

# تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان

در قرن نوزدهم میلادی

تألیف: محمود - محمود

جلد دوم





# تاریخ روز اطلاعات

ایران و امیران

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمد محمود

جلد دوم - چاپ چهارم

از انتشارات

شرکت نسی اقبال و شرکت

حق چاپ مطبوعات



## فهرست مطالب

### جلد دوم کتاب تاریخ روابط صیاصی ایران و انگلیس

فصل بیست و یکم	عمل مخالفت جدی دولت انگلیس با ایران
از صفحه ۳۹۱	در سرتایشی هرات
۴۵۶	۴۵۶
فصل بیست و دوم	سفرت میرزا حبیخان آجودانیا شیخ
	دربار های دول اطریش ، فرانسه و
	انگلیس
۴۴۹	۴۰۴
فصل بیست و سوم	اویاع افغانستان بعد از مراجعه محدثانه
۴۵۸	۴۴۷
فصل بیست و چهارم	ازرات بازیهای سیاسی اروپا در تایید
۴۶۷	۴۵۹
ایران	
۵۰۹	۴۶۸
فصل بیست و پنجم	اسودین سیاسی دولت انگلیس در ایران
	فصل بیست و ششم
	کوشش دولت انگلیس برای ایجاد روابط
	حسنی با دولت ایران - «هدنامه تجارتی»
	قشقاش میرزا آفخان محلانی - فتنه با پسر
	فتنه سالار - روود کشنهای جنگی
	دولت انگلیس برای منع برده فروشی
۵۳۷	۵۱۰
۵۶۰	۵۲۸
فصل بیست و هفتم	انگلیس در افغانستان
	فصل بیست و هشتم
	سفرت فرید ساخته عصی قلام فرانسه
	در ایران ، افغانستان ، غرگان و
۵۸۹	۵۶۱
	بلوچستان
فصل بیست و نهم	پاس انگلیس در اوائل سلطنت ناصر
	الدین شاه یادور زمان میرزا شیخ خان
۶۲۷	۵۹۰
فصل سی ام	رجال درباری قارس زبان و آذربایجان
	میرزا آفخان نور عبدوا گداری هرات
	با انگلیس - نظر اجمالی به اوضاع
۶۵۶	۶۲۸
	افغانستان در این ایام

ازصفحة ۶۵۷ و ۶۷۵	<p><b>فصل سی و یکم</b> اداره بیانات سری: بین دولتین روس و عثمانی در سال ۱۸۴۳—معاهده لندن— (۱۸۴۰) بین دولتین روس و انگلیس— جنگکه کردند—و رو و ناینده مخصوص دولت روس بطور آن—سیاست خشن دولت انگلیس در ایران</p>
۷۰۹ ، ۶۷۶ ،	<p><b>فصل سی و دوم</b> سیاست دولت انگلیس در ایران و افغانستان بعد از جنگ که کردند، فتح سرحد از مرز وزیر مختار تا زیر نظر دولت انگلیس— اعلان جنگکه دولت انگلیس بدولت ایران در نوامبر ۱۸۵۶—نامه تا پیشون سوم امپراتور فرانسه به ناصر الدین شاه</p>
۷۵۱ ، ۷۱۵ ،	<p><b>فصل سی و سوم</b> ایران بعد از معاہده پاریس—سدارت عیرزا آقاخان نویی—دیلمیورزا آقاخان نویی در باب هرات سرخزی والنسون وزیر مختار جدید انگلیس در ایران دستیار وزیر مختار جدید انگلیس—تعربکات دولت انگلیس در افغانستان، اشاره بالغه محدود استان— استویک ها، ورمیاس دولت انگلیس</p>
۷۸۲ ، ۷۵۲ ،	<p><b>فصل سی و چهارم</b> مأموریت اداره استریک در ایران ذکر شد نهضون ایران در هرو و اشاره با حواله مردم طهران—قطعی، مذکورة احداثیم تلگراف در ایران، استویک بعد از دوی حمام اللطفه، حرکت استویک از ایران</p>

# فصل بیست و یکم

## عمل مخالفت جدی دولت انگلیس با ایران در سر قضایای هرات

من قابل بودم تاریخ این زمان افغانستان را با تفصیل در اینجا بنویسم ، ولی چون خارج از موضوع کتاب ما است از ذکر این داستان صرف نظر مینمایم ، اما می‌توانم بگویم که دولت انگلیس در این موقع دولت ایران را از یک حق مسلم خود که عبارت از حق حاکمیت به راه و فرد هاربود بزرگی داشت از این قشون بداخله افغانستان و کشتهای جنگی بخلیج فارس ، قطع روابط سیاسی حد تهران و تعزیز واعظام قشون به داخله افغانستان معروف نمود ، فقط روی یک خیال و عقیده بی اساس ، یعنی اینکه دولت ایران به تحریک دولت روس بطرف افغانستان قشون کشی نموده است . اگر بتاریخ آن عهد اروپا مراجعت کنیم خواهیم دید که در همان اوقات خود انگلیس با دولت روس هم عهد بودند و در امور سیاسی اروپا متعدد آذخالت مبنودند .<sup>(۱)</sup>

(۱) در این تاریخ محمدعلی پاشای مصر دامنه خلافت داشت و فرانسه از احتمالات او حایث مبنی بود . دولت انگلیس پادشاه روس و سرپرزا دولت روس محتاج بود و بدین سبب با آن دولت مجددآ متفق شد : امیرش و پسرش را نیز با خودشان همراه نموده هرچهار دولت یکمرتبه بر عله مساعدة مل پاشا قیام نمودند . البته دعواها در این تاریخ تمام بر سر لعاف ملانصر الدین بنی عثمانی بود .

( ۲ ) خل از تاریخ مسسر اروپا ، تأثیر لوج « سلطنه ۷۴۶ - ۷۴۲ »

اگر کسی بیاست انگلیها خوب آشنا باشد خواهد دانست که در این اوقات اگر دولت روس نظر جهانگیری دداین قسمت‌ها داشت سیاست انگلیس باین شکل جلوه نمینمود، یعنی خود مسلح‌انه داخل مبارزه با مالک آسیای مرکزی نمی‌شد و به افغانستان و شون زمین‌فرستاد و روابط حسن خود را با ایران برهم نمی‌زد، بلکه ایران و افغانستان را به دسته بود متعدد نموده علیه دولت روس واردیداشت و خود نیز در پشت سر آنها با پول و مهمات و شاید هم با قشون ایستاده آنها را تشویق و ترغیب نمود. ولی سیاست این عصر انگلیس این نبود بلکه خود می‌خواست افغانستان و ایران را تحت نفوذ قرار دهد و با اشغال نظامی افغانستان ب تمام آسیای مرکزی سلط پیدا کند و برای اجرای همین سیاست بود که روسها را در مسائل عثمانی سرگرم کرده و بوعده تصرف استانیوں و سایر اراضی اروپائی و آسیائی عثمانی امپراتور نموده بود.

انگلیها خوب میدانند که هر یک از ملل اروپائی را با چه وعده‌ها می‌توان خوشنود نمود. برای آنها هیچ فرق نمی‌کند، هر دولتی می‌خواهد باشد، فرانسه، ایتالی، آلمان، اتریش یار روس، برای گولدن هریک از اینها انگلیها چیزی‌ای در چنین خود دارد که هر وقت بخواهد با میل واردۀ خود آنها را بطرف خوش جلب کنند و قوای آنها را بقع خود بکاراندازند، با چه نوع وعده و چگونه آنها را جلب کند.

فعلاً داخل این موضوع نمی‌شوم ولی خواننده را بتاریخ سیصد ساله اخیر اروپا مراجعت می‌دهم.

در حینی که دولت انگلیس ما را با ته‌آهان دوستی با دولت روس منهم می‌کند و قوای خود را برای اضمحلال ما تجهیز مینماید، در همان جن خود در پیش‌نمایاد تقیم مملکت‌ها با دولت روس داخل مذاکره می‌شود.

در تاریخ ۱۸۳۸ میلادی (۱۲۵۴ هجری) مکنایل در طهران، دولت ایران را بقطع روابط تهدید نموده اولتیماتوم می‌دهد، دو خلیج فارس کشتهای جنگی بنادر جنوب را تمدید می‌کند، ترد او-کلنده در هندوستان علیه ملت ایران تجهیزات عین‌ماید

و چهل هزار قشون بافغانستان میفرستد، کامران و پار محمد خان را با ہول و ماحب منصب کملئیکنند. تمام این اقدامات را بر ضد دولت ایران عادلانه و مشروع میدانند، چرا؟ . . . چونکه دولت ایران باغوا و تحریک روسها بافغانستان قشون فرستاده، اگر چنین است این دشمنی در باره روسها هم باید اعمال شود چونکه مسبب تمام این دشمنی‌های دولت ایران با دولت انگلیس دولت روس میباشد، اما دولت عدالت شعار انگلیس عوض اینکه با روسها از دردشمنی حد آید با آنها درسر تقسیم مملکت ایران مکابله میکند، کی و چه وقت؟ در همان سال ۱۸۲۸ که در آسال ایران را با تمام دوستی با دولت روس در تحت فشار قسوای بربی و بحری خویش قرار داد.

در این تاریخ دولت روس است که دولت انگلیس تذکر میبخد بهموجب موافقت نظری که در سال ۱۸۲۴ بین دولتین حاصل شده استقلال و تسامیت ارضی ایران باید محفوظ گردد و حال چنگونه است که دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۲۸) تنها به تصرف ایران اقدام مینماید؟

این تذکر در نوامبر ۱۸۲۸ دریک مراسله رسمی از طرف وزیر امور خارجه روس گفت نسلروده<sup>(۱)</sup> به گفت یوزودی بورگو<sup>(۲)</sup> داده شد که متبر فوچ الذاکر به لرد بالمرستون رسماً اطلاع دهد، چونکه انگلیسها دولت ایران را تهدید و علناً بخاک آن تجاوز مینمودند.

در این مراسله دولت امپراتوری روس بقرارداد مرت انگلیزی که در آن موافقت نظر دیاب مسائل ایران بین دولتین روس و انگلیس حاصل شده اشاره مینماید و یک سواد از مراسله لرد بالمرستون که در سپتامبر ۱۸۲۴ خطاب به هتلر بلای<sup>(۳)</sup> وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ نوشته واو نیز رسماً آن مراسله را برای وزیر امور خارجه روس فرستاده است جو فاً میفرستد و به گفت مذکور دستور میدهد که این مراسله را بنتظر لرد بالمرستون بررساند و در ضمن از طرف دولت روس تذکر بدهد

(1) Count Nesselrode

(2) Count Pozo di Borgo

(3) Mr. Bligh.

بعد کمیان نظر و نیتیابی که معرفتیات دولت امپراطوری روس بوده مبنی بر اینکه یک قرارداد دوستانه در باب مسائل ایران بین دولتین انگلیس و روس منعقد گردد، همان نظر و آرزو امروز نیز وجود دارد. بعلاوه اظهار تأسف میکند از اینکه آن روابط حسنایی که بین دربار انگلستان و دربار تهران موجود بوده فصل مقطوع میشود.

لرد پالمرستون پس از دریافت این مراسله رضایت کامل خود را با نظر صائب دولت امپراطوری روس در باب قضایای ایران که تا آن روز در نظر دولت انگلیس بمحبیه در آن حاصل نشده اظهار میدارد.

مراسلات ذیل راجع باین موضوع در تاریخ ۱۸۲۸ بین دولتین روس و انگلیس رد و پدل شده است:

سواد مکتوب کنت نسلر و وزیر امور خارجه روس  
سفیر روس مقیم لندن که سفیر مذکور این  
مراسله را در ۱۱ نوامبر برای وزیر امور  
خارجیه انگلیس فرستاده است

پطرزبورغ، اول نوامبر ۱۸۲۸، البته بدون فایده خواهد بود که هندرجان مکتوب مورخه ۱۸۲۶ لرد پالمرستون را خطاب به وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پطرزبورغ در این تاریخ مجدداً بنظر لرد پالمرستون برساند و در آن تاریخ وزیر مختار انگلیس دستور داشت مکتوب فوق الذکر را بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس ارسال دارد.

جنابعالی سواد مکنوب لرد پالمرستون را جوفاً ملاحظه مینمایید و به لرد پالمرستون خاطرنشان خواهید نموده مان احسان که ما را در سال ۱۸۲۶ باین امر راهنمائی نمود و ما را وادار گرد که برای اتفاقاً یک قرارداد دوستانه بین خود

نیست بسلکت ایران موافقت نمایم همان نیز امروزه اساس این اقدام فعلی میباشد و ایمان کامل حاصل است که هارا بتاییج رضایت‌بخش سوق خواهد داد . در این‌مله تردیدی نیست که ایجاد روابط معنوی مجددآ بین نمایندگان دولت انگلیس و دولت روس در تهران به‌دله دولت انگلیس است ، یقین است این روابط معنوی را دولتين با همان قدریات موافق که در سال ۱۸۲۴ قبل ادا دارا بودند ایجاد خواهند نمود و باید در خاطر داشت که نتیجه همان نظریات موافق سال ۱۸۳۶ بود که سبب شد امنیت و آسایش داخلی مسلکت ایران استحکام پیدا کند و بحال آن مسلکت مفید باشد . - خاتمه ،

## مکتوب لرد پالمرستون به کنت پوزوودی بورگو وزیر مشاور دولت روس مقیم لندن

ه مراسله کنت نسلرود را که جنابعالی برای اینجانب فرستاده بود بدمختن نکانی است که قضایا را کامل روش مینماید ، دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان با آنها موافقت تام دارد و اطمینان میکند بموجب این اظهارات ، دولت امپراتوری روس دارای هیچ نوع سواعده و بادشمی نسبت بعنایع بریتانیای کبیر در هندوستان نمیباشد و میاست آن دولت نیز راجع بایران مثل سابق لایتیر است و درست دنبال همان سیاستی است که در سال ۱۸۲۴ بین دولتين موافقت حاصل شده است ، بنابراین دولت انگلستان این اظهارات را رضایت‌بخش میداند .<sup>(۱)</sup>

یکی از نویندگان نظامی موسوم به سرداران آیر<sup>(۲)</sup> که خود نیز در لشکرکشی دولت انگلیس یا هفانتان هراه بوده در ضمن قضایای افغانستان که شرح میدهد علت این مخالفت‌ها را با دولت ایران چنین مینویسد :

(1) The Middle Eastern Question by Valentine Chirol  
P. 439-440 .

(2) Kabul Insurrection by Major-General Sir Vincent Eyre P.33 .

« این لشکر کشی بی مطالعه و غیر لازم و مخالف عدل و انصاف بود . »<sup>(۱)</sup> لرد او کلند وعده‌ای از مشاورین او دارای این عقیده بودند که دولت ایران به تحریک روسها امنیت هندوستان را تهدید می‌کند و همین تصورات سبب شد که حکومت هندوستان بفکر تجمیبات افناخ . یک دلیل دیگر شان این بود که چون پادشاه ایران وفات نصده و شاه دیگر جای او را گرفته است . شاه جدید با سیاست دولت انگلیس موافق نیست و با دولت روس ازدیک است . سیاسیون انگلیس در آنروز عقیده داشتند اگر هرات بدست دولت ایران افتد به تنها افغانستان ، پنجاب و سند را دولت ایران تصرف خواهد نمود بلکه هندوستان انگلیس نیز دوچار خطر خواهد گردید ، بنابراین انگلیس ، افغان و سپاهای باید بر ضد دشمن عمومی یعنی ایران متعهد شوند .

نویسنده دیگر که یکی از عمال وزارت امور خارجه انگلستان بیشد ، موسوم به آنگس همیلتون<sup>(۲)</sup> در کتاب خود موسوم به مسائل آسیای مرکزی<sup>(۳)</sup> مینویسد :

« دهاین تاریخ انگلیسها چنین تصور نمی‌نمودند که دولت روس رشتای بگردن صدراعظم ایران انداخته بهر جا که می‌لذارند اورا هدایت می‌کنند و بوسیله اور در تمام امور داخلی ایران دخالت مینمایند . از آنجاییکه صدراعظم ایران درست آنها است بحث‌ورایشان اشخاص بمشاغل دولتی نامزد و برقرار می‌شوند ، روسها هستند که همه را پنهان داده مجرمین را حفظ می‌کنند ، حاکم آذربایجان تحت الحمایه آنها است ، بایالت خراسان چشم طمع دوخته‌اند و تمام هم خود را صرف توسعه نفوذشان در در نواحی شرقی بحر خزر مینمایند .

دولت ایران بروسبا اجازه داده است که دورش قنسول داشته باشد و نماینده تجارتی آنها در تمام مقاطع ایران برقرار شود ، تمام اقدامات علیه نفوذ دولت انگلیس

(1) Ijunct , illadvised and Unnecessary .

(2) Angus Hamilton .

(3) Problems of the Middle the East P. 74

است و فعلاً مشغول میباشد منافع دولت انگلیس را در آسای مرکزی تهدید کند و طوایف افغانستان را علیه منافع انگلیس بخورداند .

باری به عنوانی که بود انگلیس‌ها محمد شاه را از محاصره هرات باز داشتند و شاه در ۱۷ شعبان ۱۲۵۴ هجری (مطابق اوایل نوامبر ۱۸۳۸) تهران رسید و تمام مدت سفر و محاصره ۱۶ ماه طول کشید . در این ضمن فتنه‌های خفته بوسایل عمال خارجی پیدا شده اختشاشی در ایران بروز نموده بود مانند طغیان آلاخان محلانی و غارت محمره و اغتشاش و فتنه‌های دیگر که ایرانیک بمرور جلو گیری شد و همه اصلاح گردید .

اما این موضوع که محمد شاه مجبور شد از محاصره هرات دست بردارد هیچ خاطر شاعر امکن نداشت ، چه میدانست که در این امر منافع ایران پایمال اغراض دولت انگلیس گردیده و اقدامات آنها ملت ایران را ازیک حق مشروع خود محروم نموده ارت و انتظار دادت پادشاهان اروپا در این موضوع با دولت ایران مساعدت نمایند . قبل اشاره رفت که محمد شاه از عیامی میرزا حسین آجودانی باشی دایر سال پدر بارهای دول امپریت ، فرانسه و انگلستان روانه شود . در استانبول از شهر ایران پذیرائی شایانی نمودند . درونه متربخ دیلمات معروف امپریش که در آن زمان حیات داشت از این پذیرائی خوبی نمود و بطالب او رسیدگی کرد . چون دولت انگلیس هایل نبود نماینده دولت ایران بلندن برود ، بهأمور خود مقیم در شهر وین نوشته بود که به نماینده مختار دولت ایران که مأمور دربار لندن است اخطار نماید که دولت انگلستان حاضر بست از نماینده دولت ایران پذیرائی کند یا اورا در در باد خود پذیرد . متربخ خیلی سعی نمود شاید بتواند اجازه تحصیل کند که میرزا حسین خان مقدم بلندن برود ولی مورد قبول واقع نشد حتی با یک عبارت خوشمزه بمتربخ جواب دادند که لطفاً نماینده ایران بگوئید بانگلستان سفر نکند .

در تاریخ نلسون التواریخ می‌نویسد :

«ایلخانی انگلیس که در نماینده بود حسین خان را دیدار کرده و تذکر داد که

میان دولت انگلیس و ایران کار بر معاهمت و معادلات است و سفارت تو در دولت ما پذیرفته نیست اما کارداران انگلیس چون از سفارت حسین خان آگهی یافتهند پالمستون وزیر دول خارجه کس بزد او فرمیاد که اگر شاهنشاه ایران دست از افغانستان باز دارد . دو کروز رز مسکوک تسلیم کنیم و مواجب سپاه آذربایجان را همه ساله از خویشتن بر سانیم . حسین خان صورت حال را عربیخه کرده بودست فرستاده خود فرج الله بک روانه در گاه شاهنشاه غازی داشت و خود روز چهارم ورود ، ادرالک خدمت امیر اطهور نمی کرده مورد الطاف و اشغال گشت و روزی چند بود تا جواب مکنوب وزیر دول خارجه از اندن رسید . نگاشته بودند که ما را با دولت ایران معاهمتی نباشد چون مکاتب مکنایل موارد سفارا مکدر ساخته اگر کارداران ایران سخن از در معذرت کنند عذرایشان پذیرفته است ، بالعمله حسین خان بعد از پیشگاه روز توقف در نمیه ، پاسخ نامه شاهنشاه ایران را از امیر اطهور گرفته روز ۱۱ محرم آهنگ مملکت فرانسه کرد و عصر وارد پاریس گشت . میوژوانین که در سفارت زنرال شاردن از جانب ناپلئون مدیتی در ایران بود وزبان فارسی میدانست از قبل کارداران دولت فرانسه او را مهماندار گشت و روز دیگر وزیر دول خارجه را دیدار نمود و شبانگاه او پیازدید آمد و روز سوم حسین خان بحضور پادشاه فرانسه رفته بقانون ایران همه جای سرفورد داشت و چون خواست نامه شاهنشاه غازی را پیارد پادشاه فرانسه از جای خود برخاست و کلام از سر برداشت و نامه را بگرفت و پس از زمانی بوزیر دول خارجه سرد و بنشست و فراوان اظهار حفادت و مهر بانی کرد ، آنگاه حسین خان رخت انصراف یافته بزدیک امپراتریس زن پادشاه رفت وهم در این وقت نیز پادشاه بر سید و گفت خواتیم تا سفیر برادر خود را پارديگر دیده باشم بالعمله از آن پس هدیه پادشاه را که یک قیمه شمشیر مرصع بجواهر شاداب و شانزده طاق شال رضائی و یک جلد کتاب شاهنامه فردوسی و یک جلد کلبات سعدی بود پیش گذاشت .

باز در کتاب ناسخ التواریخ مسطور است :

« چون سفارت حسین خان در دولت انگلیس پذیرفته نبود احوال و ثقال خود

را در پاریس گذاشته می‌بود جیرلیل آرجمان خود را برداشته بقانون تمثاییان راه لندن بر گرفت و وارد انگلستان شد و بلند ورود کرد. سرمهور او زلی که سفارت ایران کرده بود اورا هنوز بنمود و چهل روز اقامت جست و روز ۲۳ ربیع الثانی شرحی به لرد پالمرستون وزیر دول خارجه نگاشت که مدتی میگذرد که با نامه دوستازه وحدیه شاهانه از جانب پادشاه ایران برای تعزیت پادشاه و بیان چهارم و تهییت جلوس ملکه ایکلستان مأمورم و نیز سوء سلوک مستر مکنایل را باید شرح دهم تا ایلخانی دیگر بجای اوتیین شود. اکون که سفارت من پذیرفته نیست نامه شاهنشاه ایران را تسلیم کردن شایسته نباشد. اگر ترجمانی روانه کنید که مضمون آن را بداند و بفهماند روا باشد. چه، تواند بود که رنجیدگی طرفین را مرتفع سازد. بالجمله روز ۱۹ جمادی الاول حسین خان وزیر دول خارجه را دیدار کرد و بعد از گفت و شنود فراوان پرده از رازیز گرفت و گفت بعد از اتحاد دولت ایران با روس، دولت انگلیس مأیوس شد و همچنان سفر شاهنشاه بهرات سبب آشناگی هندوستان گشت و نیز مکثوف افتاد که نظم لشکر ایران با کارداران و معلمان روس است و بزرگان ایران بیشتر مواجب از دولت روس هیرنند حسین خان گفت اگر بتوان نزد وسیم را پوشیده گرفت معلم را نتوان پوشیده داشت، ایلخان شما بنمایید که کدام معلم روس در میان لشکر ایران است و دیگر اینکه چگونه شاهنشاه اجازه میدهد که چاکراتش مواجب خوار دولت روسیه باشد، این سخنان کتب صهاری مکنایل است، ها اینکه کارداران ایران اورا دلجهوئی فراوان کردند، چون خواست سفر لندن کند، اخبار جنگ کرد و با حاجی سید محمد باقر که فعل علمای ایران است کلمات زشت نوشت.

اما حسین خان چون داها ملت را مسدود یافت صورت حالیدا به کنت نسلرود وزیر دول خارجه روس نوشت و نیز از بزرگان لندن بسیار کس آگهی یافتد و یک شب جماعتی با وزیر دول خارجه گفند آنچه مادانسته ایم سرمهور مکنایل در ایران بقشمه جوئی روز گار گذاشت و چون تو خود اورا از پیر ایسکار اختبار کرده‌ای سوء سلوک اورا مسیور میداری. در جواب گفت چنین است لکن چون سابق براین هیرزا صالح

ایلچی دولت ایران از همراهی شکایت آورد و او معزول شد تا کنون سفرای ما در ایران مکانی بسرا ندارند، هم اکنون اگر من مکنایبل را عزل کنم از این پس سفراء ما چاکران دولت ایران خواهند بود، اما بسیار کس از بزرگان لندن و هتل‌البیس و سرجان کامپبل و سرگور اوزلی گفتند مکنایبل مردی نجیب نیست و در خود سفارت ایران نبود. در راه دولت ایران زرو سیم فراوان داده ایم همه یاوه شد، اکنون دو چندان باید در راه افغانستان بگذاریم. دولت ولینگتون شرحی نگاشت و بزینت طبع در آورده در لندن پراکنده داشت. (در آنجا مکتوب دولت ولینگتون ترجمه شده) این است ترجمه مکتوب دولت ولینگتون که طبع شده:

(از نگارش پارلمان و فرانفرهای هندوستان علوم مشود که جنگ افغانستان کلی دراز و خطرناک است. پنجاه هزار تن لشکر و بسیار بزرگان بولایت بی آب و غل میروند و از هیچ دسم و راه آگاه نیستند و اهل آنولاپت دلیر و جنگ آورند و هزار و پانصد میل از سرحد انگلیس دور است، ماسی سال با ایران دوست بودیم و ایلچی بزرگ در آنجا داشتیم و سه چهار میلیون پوند خرچ کردیم، ایران برای ما قلعه‌ای بود که سر راه فرانه و روی سیر را داشت تا قصد هندوستان تواند کرد. اکنون میگویند ایران عبور دولت رویه شده، میان دولت ایران و انگلیس سلطرا عهد نامه موجود است. مقدار است که اگر دولت ایران با افغانستان مقاتله کند دولت انگلیس را در میانه مخفی نباشد و در جنگ با افغانستان حق با دولت ایران است، چنان مملکت هرات هنگام فرصت ده هزار تن از ایرانی اسپر بودند، شاهنشاه ایران لابد بتدبر دزدان لشکر کشیده هرات را محاصره کرد، با اینکه وزیر بزرگ کلمران به ایلچی انگلیس نوشت که پادشاه ایران لشکر بر سرما می‌آورد بشاراز حمت نمی‌دیم، منع نکنید احانته نمکنید، دولت انگلیس خود هرزه درائی کرد و مهندس هرات فرستاد و جنگ با دولت ایران کرد و کشته جنگی بجزیره خارک فرستاده قدری از مملکت دوست خود را تصرف کرد و لشکر بزرگ به افغانستان فرستاد به خیال آنکه فرمانداران افغانستان پادولت ایران مستحبیاشند، تیکو نوشته است وزیر حول

خارجه ایران که به‌سبب دولت انگلیس مقاتله هارا بالافغانستان سبب دشمنی خود بیداند و خود چرا مداخلت می‌اندازند، همانا دوستی دو دولت بشرایط فهد نامه است. این سخن کذا اکنون می‌گویند مگر وقتی ایلچی مختار شما عهدنامه‌می‌بست فراموش کرده بودند، با اینکه دولت انگلیس قوت خود را زیاد میدانند و چنان می‌پندارند که شکستن عهدنامه و عدم نامه جدید بتن آسان است، همانا اینهمه بدشم دیها مثل کلرهای پیوفیک است که پادشاهی بودیه بدهدی معروف و اینکه کارداران انگلیس می‌گویند هرات کلید هندستان است و سبب دوستی ایران باروس کلید هند بست روی می‌افتد این سخن استوار نباشد. اکنون پنجاه است سیاه ما طی طریق می‌گند و هنوز از سرحد هاچجایی نرسیده است که بلکه گلوله بدشمن پینداند و فبدانم کم خواهد رسید و معلوم می‌شود که دیگر باره پیاپی فرستاد و این کلید بسیار از در دور است، سیاه رویها اگر عزم هند کند از هرات بعداز پنج ماه پسرحد هند میرسد آنوقت کلیدهای بسیار باید داشته باشد، مملکتی را که درهم و دینار فراوان نیست و کشته بسیار نیست و سلطنت بعر نیست چگونه بر هندستان دست می‌یابد در صورتیکه یک تن سرگرد مهندس انگلیسی در میان سیاه هرات بالشکر ایران جنگ می‌کرد و یک تن و کیل سفارت در کابل بود و یک تن در قندھار و باصراد عهد می‌بستند که با دولت ایران خصوصت اندازند، بزرگان انگلیس چه اندیشه می‌گذند ؟ ... هیچ نمی‌گویند اینکه کردار کلر ما را مشکل خواهد کرد و بزحمت خواهیم افتاد؛ شاه شجاع که راندۀ افغانستان است و سی سال است مواجب خوار هاست شایسته آن نیست که بجای دولتمعلم‌خان که مردی عاقل است بشیند و او از تبعار در حد توها ندوهان و نیم می‌گیرد و مملکت کابل را بنظم دارد و نیز افغان‌ها را قوت بسیار است و جنگ آورند، وزیر مختار انگلیس نوشته است که پادشاه ایران هرات را محامره نموده لشکر او سه بار برق را بر سر دیوار قلعه زدند و افغانان با دست و شمشیر مدافعته نمودند و نگذشتند شهر در آیند و لعکری که ما فرستاده‌ایم بیشتر از هندستان است و افغانان اهالی هندستان را هر دچار نیشمارند و بخره می‌گیرند، بالجمله این دیواری که با دست خود می‌خواهیم خراب کرد سنگر سختی در میان

ما اهل مشرق بود. – خاتمه).

اگر چه دلایل دولت و لینکتون محکم و مبنی بود لکن چون دولت ایران را با رویه موافق گمان برده بودند مقید نیفتداد، اما حسین خان آجودانباشی دیگر. باره از از لذت فرانسه سفر کرده معلم و ایلچی و آلات حرب طلب نمود. کارداران فرانسه گفت درسی را سفیر هزارگ کنمودند و سه تن معلم توپچی و دو تن معلم سواره و پنج تن معلم سر بازها حکم دادند که هشت سال ملازمت دولت ایران کنند و با هر دولتی که دولت ایران جنگ درآفکند دست از مقاتلت باز ندارند. ژنرال داماس که از شناختگان سر کرد گان نایلکون بود و بعد از او عزلت اختیار کرده بود و خواست در شمار چاکران شاهنشاه ایران باشد با حسین خان همراه شد و نیز چند تن از اهل حرفت برداشته روز دهم رجب از پاریس بیرون شده از راه استانبول و طرابوزان طی مسافت کرده پنجم شوال وارد تبریز گشت.

## فصل بیست و دوم

### مسافرت میرزا حسین خان آجودانباشی به دربارهای دول اطریش، فرانسه و انگلیس

حسین خان آجودانباشی در سال ۱۲۵۴ مأمور شد پذیرایارهای امپراتوری اتریش، فرانسه و انگلیس باشد. موضوع ایران مسافرت شکایت از رفتار غیر عادلانه دولت انگلیس بود که در قضیه هرات و افغانستان پیش آمد و بود.

این شخص شرح مسافرت خود را نوشت و گزارشات و پیش آمد های این رسالت را مشروحاً در معرفت نامه خود ضبط کرده است، من بآن قسم تهاهنی که مربوط موضوع هاست در اینجا اشاره خواهم نمود.

میرزا عبدالفتاح گرمروزی که منشی ایشان بوده پس از یک مقدمه مختصر که تقریباً صفحه اول سفر نامه اورا اشغال نموده چنین گوید:

«چون بتاریخ ۱۲۵۴ مطابق سال ایت میل، عالیجاه رفیعجا یگاه . . مقرب الخاقان حسین خان آجودانباشی عساکر منصوده و هبیر مشور توانانه دولت قاهره حسب الامر قدر قدرت سرکار اعلیحضرت قضا قوت شاهنشاهی مأمور بسفارت دولت تیلهه و انگلیس و فرانسه شدند و بنده در گام عبدالفتاح گرمروزی که مدت ها است از خدام دولت جاوید آیت ابد منت است در نیابت ایشان مأمور گردید ذهاباً

و ایاها و قایع اتفاقیه را با مجله از کیفیت اوضاع دیم مکون و مختصری از چگونگی ولایات کل عالم برآ و بحرا ثبت کرده در این نسخه بشرح و بیان آورده به چهارفصل موسوم و بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه مرتب نمود...

میرزا حسین خان آجودانباشی در ۲۳ جمادیالثانی ۱۲۵۶ از تبریز حرکت نموده از داه طرابوزان و دریای سیاه پاسنابول می‌رود. در راه عمال دولت عثمانی نهایت احترام را دریاره او مبنول میدارند. در استانبول نیز بحضور سلطان عثمانی تشرف حاصل می‌کند. میرزا عبدالفتاح اتفاقات روزانه را بدقت در همینجا ضبط نموده است علاوه بر این امیر منزل و مسافت بین آنها و وضعیت محل هم‌را نوشته است. اینک قسمی از آن که با موضوع مناسب دارد در اینجا نقل می‌شود:

در استانبول وزیر مختار انگلیس مترجم خود را پیش آجودانباشی فرستاده پیغام می‌دهد هرگاه سفیر ایران عزم شیراز کند قبل از آنکه مطالب مستر مکنایل وزیر مختار انگلیس از دولت ایران بعمل آید سفارت او پذیرفته نخواهد شد و اگر پاراده ساخت برود مختار است و هیچکس ممانعت نخواهد کرد. روز دیگر آجودانباشی کاغذ خوش‌ضمونی به شارالله نوشت و خواهش نمود که در هر جا مناسب داند با او ملاقات و بعضی موادر محاوره ذمایند، راضی شد و جواب کاغذ را به‌واسطه مترجم پیغام داد. خلاصه سفارش این بود که من از دولت خود مأمور بدخل و تصرف این امور نیستم، البته ایلچی مراعنور بدارد.<sup>(۱)</sup>

در شهر وینه یک ساعت بعد از ورود، مستشار دولت اتریش از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم و جناب پرنس عتر نیخ آمده شرایط خوبی آمد و احوال پرسی بجا آورد روز بعد با پرنس متر نیخ ملاقات نموده، در این بین مشاوره تفصیلی از بعضی حرکت رکیک و تحریر پاشیه و تشکیک مستر مکنایل بیان آورده دو سه مثرا اخبار که در فرانسه و انگلیس موافق نویشجات او باشند و منتشر نموده بودند بیرون آورد که مضمون همه دلیل بر هرات بدعهدی و جنگجویی و بی نظامی دولت علیه ایران بوده، در با بخدمت چاپار و سفره رات بسطی داده حقانیت دولت انگلیس

را ثابت کرده بودند.

آجودانباشی هم بحال حظه اقتصادی وقت کیفیت اوضاع را بر وجه تفصیل ازبدو  
کچ رفتاری هست مکنایل و مراتب بدنه‌هدی آنها در باب ندادن وجه از قرار عهد و  
شرط عهدنامه و برهم زدن بعضی از فصول عهدنامه و مداخله در امر افغانستان بخلاف  
حق و مراؤده با شاهزادگان فراری و تحریک اهالی افغانستان و اخیان دادن در  
باره کامران د داستان ترغیب و تحریک و شهادت خلاف بالیوز انگلیس را در باب  
محمره و اخبار جنگ کردن مکنایل بدون اینکه از جانب دولت علیه ایران تقض  
عهدی شده باشد و فرستادن جهازات جنگی بسواحل بندرات فارس و معانعت از  
آوردن تفنگ ایتیاعی از انگلستان و سبب سفر بسمت هرات و طغیان افغانه در شرارت  
و راهزنی بیان ساخت و ماحصل فصول عهدنامه دولت انگلیس و ایران را هم بر تدبیر  
خوانده مضمون آن را حسب الواقع حالی نمود، معزی الیه همه این فقرات را از  
روی انصاف تصدیق و چنین صلاح دانست که تفصیل این مراتب را آجودانباشی  
کما و حقه بلغات فارسی نوشته بزبان انگلیسی ترجمه شود تا اینکه هر دوراً بلندین  
فرستاده سرکار امپراطور و من خود نیز مراتب را بطورهای دلنشیں قلمی و پدولت  
انگلیس ارسال و اظهار کنم و بگوئم که ایلچی دولت علیه ایران سخشن این وحrfش  
چنین است که تفصیل را نوشتیم ، البته امنی دولت انگلیس بتظر انصاف ملاحظه و  
معلوم نمایند که در هر باب موافق مضمون عهدنامه مبارکه حق بجانب دولت ایران  
است و هست مکنایل بسبب خجالات فاسده و موء ظن میخواهد که بجهة فیما بین  
دو دولت بزرگ اساس کدورت و عداوت برپا شود و دولت بهبهانگلیس را در نظر  
دول دیگر به بدنه‌هدی و عدم شکنی مشهور سازد ، در دوستی ما هر گز باین معنی  
را چنی نخواهیم شد که دولت انگلیس در کل عالم به بدنه‌هدی و عدم شکنی معروف  
بوده و بحرف واهی و بی حساب مکنایل از دوستی قدیم دولت ایران قطع نظر نماید.  
الحاصل تا دو روز تحریر این مراتب و ترجمة آن با تمام رسید و با نامه  
امپراطور و مکنوب جناب پرنس منزیخ همراه چاپار دولتی نماینده دولت انگلیس  
افتاده شد .

شب دوم نایب ایاچی انگلیس اظهار نمود که چون دولت ها با دولت ایران در مقام دشمنی و لشکر کشی است لهذا از جانب دولت خود مأمورم باینکه شمارا از عزیمت لندن ممانعت کنم و بگویم که سفارت شما در دولت متعاقب اول و پذیرفته نخواهد شد . آجودانباشی پرسید سبب دشمنی چیست ؟ او مضمین تحریرات و تقریرات مسخر مکنایل را مذکور ساخت . بعداز آنکه آجودانباشی حقیقت را حسب الواقع حالی کرد مشارا ایه خود اذعان و تصدیق نموده متوجه شد که حقیقت را بدولت خود عرض کند .

بعداز آنکه کاغذها از وینه بلند پرسید و اعنای دولت انگلیس اذورود آجودان باشی بآن سرحد استحضار بهم رسانیدند . یکتقر کلمل که منصب سرهنگی داشت از جانب جانب لرد بالمرستون وزیر امور خارجه دولت انگلیس بچاپاری مخفی پوینه آمده در همان منزلی که ما منزل داشتیم منزل نمود و ظاهراً میگفت که من مأمور هندوستانم لکن باطناً منظور استحضار از مأموریت آجودانباشی بوده است . چنانکه این فقره را یکروز قبل از ورود ، جناب پرنی متریخ اذقرار نوشته ایلچی خودشان که در لندن بود مستحضر شده با آجودانباشی اخبار کرد .

بعد از ورود ، بنای تردد و آمد و شد بمنزل مهاها گذاشت ، بلطف ایف العیل میخواست که بلکه مطلبی از اجزای سفارت بفهمد ممکن نشد ، العجائب آجودانباشی را دیدن کرد و بنای صحبت گذاشت اما مأموریت خود را ظاهر ساخت و گفت که راهی پتوسط اتفاق و دوستان خود در سرکار وزیر امور خارجه دارم و میتوانم مطالب شمارا بآنها حالی کنم . آجودانباشی بی ساخته و غریب بشارا ایه حوابداد که من سربازم ، در امورات بعزم راستی و صداقت چیزی نمیدانم از مأموریت توهم خبر دارم بهتر آن است که تو هم که اهل نظامی جمهرا بکنار گذشه آنچه تکلف و مطمئن نظر دولت انگلیس است بیان سازی و بنده هر چه مأموریت دارم بدون کم و کسر آشکار کنم ، هشارالیغا بحال کشمان نساده بعاه وریت خود افزای نمود و گفت اگر در باب افغانستان مأموریت و احجازت از جانب اعنای دولت خود داری و میتوانی قراری بدین سفارت تو در دولتمعا پذیرفته و مرمامدار توا حاضر و کشتن تعین شده

درنهایت احترام بلندن وارد خواهی شد. آجودانباشی گفت کدام عهد و ميثاق و قرار  
ومدار از عهدنامه مضبوط‌تر و مریوط‌تر خواهد بود که به توسط سفراي مختار طرفين  
منعقد شده وبه امضاي پادشاهان بنزركه رسبيه باشد. اگرچنان قرار عده اختلاف  
پايد قرار جديده منچه اعتبار خواهد داشت.<sup>۹</sup>... ومن بعزم تهنيت و تعزيز و اظهار  
رفتار واوضاع مستر مكتابيل وازدياد مودت و دوستي هاموربيت پنجديده عهدنامه تقديم  
ندارام اما اگر تكليف دولت شمارا در پاپ افغانستان دافته باعنای دولت خود عرض  
کنم شايد هاموربيت تازه بهم رسابم. صراحتاً گفت اگر دولت عليه ايران از تصرف  
ومداخله در کار آن مفعات در گفت و آنها را كما فی الواقع بحال خود واگذارند،  
دولت مادو كرو رونمان يعني يك كرو قرض شما را كه بدولت روس داريد قبض  
ريده گرفته ميدهد و يك كرو ديمگر از تقد و اسباب حربيه بدولت ايران كلو سازی  
ميکند. آجودانباشی هرچه خواست در این باب نوشته ازاو بگيرد اوهم در مقابل  
نوشته از او خواست آجودانباشی جارت بدان نوشته مزبور نگرده مراتب را  
محصور فرج الله بهك آدم خود باعنای دولت خود عرض كرد و پيز در پاپ بعض  
مواد ديمگر پاره تعهدات از جانب دولت خود مبكرد، در صوريکه دولت عليه ايران  
از افغانستان دست بکفه هر ساله مواجب و تدارك قانون سرحد آذربایجان را ما  
ميتعيم و هرچه معلم و مهندس بخواهيد داده مشود. در همچنان آجودانباشی مشك  
بعهدنامه شده يشار الله جرايداد که اعنای دولت عليه ايران امکن ندارد که باين  
وعده و حرفاها قبله مملکت افغانستان که ملك ايران است بدولت انگليس داده و  
اين بدنامي را تا آيدالدھر بگذارند. همينکه کلیل مزبور مأيومن شد به لندن مراجعت  
نمود و آجودانباشی مراتب را بطور يکه گذشته بود به جانب پرس مترنيخ حالی و  
بيان ساخت. جواب معزى الله بسیار تصدق كرده و بسر کار اميراطور هم عرض  
نمود.<sup>(۱)</sup>

مؤلف سفر نامه در اینجا شرح مفصل از ترتیب پذیرائی دولت اطربش از  
سفیر ايران مینویسد که بسیار جالب میباشد.

روز چهارم ورود پایان تخت امیریش امیراطور اجازه میدهد که سفیر ایران  
بحضور برود. در این باب مؤلف چنین مینویسد:

«روز چهارم ورود از جانب دولت بجهة شرفایی حضور امیراطور اجازه دد.  
دستور العمل تشریفات که دردادن و گرفتن احترام نامه همایون معمول بوده توشه  
بودند و روز پنجم مستشار ومه نمر صاحب منصب بزرگ و یک عراوه کالسکه هشت  
اسپی که اکثر اباب و آلات آن طلا بود باعو عراوه کالسکه شش اسپی متبع آوردند.  
آجودان باشی در کالسکه اول نشستند، مستشار را تزد خود جاداوه و بنده در گاه و  
محمد رها ییک یاور و دو نفر صاحب منصب دد کالسکه دوم و محمد حسن خان و  
عبدالرحیم ییک و طیب انگلیسی و مسیو چبرلیل ترجمان اول در کالسکه سوم  
نشته روانه شدیم، تامیدان در خانه در چند جا که قراول بود همه حاضر باش کرده  
پیش فنگ وسلام نمودند. در میدان درب خانه دونفوج پیاده و یک فوج سواره نظام  
که حاضر بودند تعظیم نظامی بعضی آوردند و در محوله عمارت تعمیناً هزار نفر از  
امراء، وزراء، سرکردگان بزرگ بارخت نظام و جمع کثیری هم از اهل ولایت  
اناثاً و ذکوراً در معابر و مرتبه های تھانی و فوچانی عمارت ایستاده بودند. بعد از  
اینکه از کالسکه ها پائین آمدیم نامه همایون با ادب بعد دودست بنده در گاه پیشاپیش،  
آجودانباشی و سایر اجزای سفارت منعاقب داخل عمارت گشته در اول مرتبه پرس  
سیلاندوف که باصطلاح آنها ...<sup>(۱)</sup> اول یعنی سالار که مرتبه جنرالی و لقب  
شهرزادگی داشت و در مملکت نما از همه معتبرتر است با همه اتباع خود تا درب  
اول عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اطاق های پائین و بالا تکلیف توف نشد  
تا اینکه با اطاق امیراطوری داخل واجزای سفارت بطور یکه سابقآ آجودانباشی قرار  
داده بود دردم در ایستادن، بنده بد گاه واشان و مستشار پیش رفته بفاصله یکندفع  
ایستادیم، سرکار امیراطور هم سرپا ددوسط اطاق با پرس منزیخ ایستاده بودند،  
آجودانباشی اول مأموریت خود را بن فارسی با حسن تقریر عرض و نامه امیراطور  
را که در کبة قرمد مکلل بشال دضافی پیچیده شده بود از دست بنده گرفته شال

(۱) این کلمه در سفر نامه خواجه بعد.

را بسته از ونامهٔ حماییون را بهم سنت اعلیحضرت امپراتور اعظم تسليم نمود و سر کار امپراتور هم با کمال تعظیم گرفته دوسته دقیقه نگه داشتند بعداز آن بجناب پرسن مترفع سپرده از صفت و عافیت ذات اقدس شاهنشاهی استفسار و از مراتب مبل و محبت خود فصلی اظهار نمودند.

آجودانیاشی عرض کرد که هر چند فیما بین دولتين بعده صافت ظاهری است ولکن بحمد الله قرب موعد باطنی برحد کمال است . در آخر مجلس از حرکات هنرمنکایل و اتز جاد دولت انگلیس شمه اظهار کرده فرمودند که ما همیشه بدوستی و خبر خواهی دولت ایران مایل و راغب هستیم و اهتمامات صادقاً خود را بعمل خواهیم آورد تا انشاء الله بلکه کدورت دولت ایران و انگلیس عنقریب بدوستی و محبت مبدل شود و فرمودند تحریرات شمارا ملاحظه و از وقایع اتفاقیه هستحضر شدیم و آنچه لازم بود در این مورد بدولت انگلیس نوشتم ...

القصه سایر اجزاء سفارت را نزدیک طلبیده یکلیک یکان رامورد اللغات فرمودند تا اینکه مرخص شدند ۱

مؤلف دید و بازدید با رجال دیگر گان اطربیش را شرح مبدهد، بعد با سفراء دیگر که مقیم در ایران اطربیش بودند دید و بازدید نموده‌اند . در این هنگام سفير ایران از ولیعهد روس هم که برای ملاقات بولیه آمده بود دیدن نموده است . در همانی که دولت اطربیش با فتح عاز ولیعهد روس داده بود سفير ایران نیز حضور داشته است . ۲

صیرزا حسین خان آجودانیاشی قریب پنجاه روز د در وین توجه نموده، در این بین جواب کافذ هم از لنلن میرسد . در آن اشاره شده بود که ما با دولت علیه ایران دشمنی نداریم بلکه درباب چاپار و غیره بعضی چیزها فیما بین دولتين واقع شده است . بعد از آنکه از جانب دولت ایران عنده خواهی شایسته بعمل آمد البته آنوقت ایلچی آنها در دولت ما قبول خواهد شد .

مؤلف سفرنامه گوید :

(۱) صفحه ۴۶ از سفرنامه

در یازدهم مهر ۱۳۵۵ از وین حرکت نموده خرۀ صفر بمحله ولن که در یک فرستخی شهر پاریس است وارد و آنروز برای اخبار در آنجا متوقف شدیم. میو ثوانین ترجمان اول دولت که سابقًا در ایام سفارت جنرال گاردان چندی در ایران بوده زبان فارسی یاد گرفته بود، دو ساعت پغروب مانده آمده از جانب پادشاه فرانسمرا خوش آمد و احوالپرسی بعمل آورد و مذکور ساخت که از دولت مامنزل شایسته برای شماتیفی و مقر رشده است، منم به تقدیم رسومهمانداری هامور، قرار گشود و دوم هاه داخل شهر شویم. مشارالیه رفت و روز دیگر با تفاق دونفر ترجمان دولتی آمده سه عزاده کالسکه دولتش خوب آوردند تا اینکه به منزل رفیم، اخراجات یومیه بقدر کفاف و طباخ و عمله آنچه لازم بودهای داشتند. همانروز آجودان باشی موافق معمول دولتی وزیر دول خارجه را ملاقات و ایشانم شب بلا فاصله به خبر آمده بازدید کردند. روز دیگر میو ثوانین اظهار ساخت که حسب الامر پادشاهی مقرر است که فردا بحضور رفته نامه هبیون را بر ماید. . . روز سوم شرف حضور حاصل گشت بوضی که دو عزاده کالسکه هشت اسی و کالسکه دیگر چهار اسی از دولت آوردند و با تفاق اجزای سفارت عموماً رفته اول در یکی از اطاقهای عمارت شاهی که بعضی از بستنی و شیرینی حاضر کرده بودند همه را متوقف داشتند و پس از صرف قمه و چای دو نفر ایشیک آقاسی حاضر که منصب جنرالی داشتند آمده از جانب پادشاه اخبار از و احتفار کردند تا اینکه بالاتفاق رفته در اطاقی که سر کار پادشاهی در سر تخت نشته و سر کار و لیعبد و سه نفر شاهزاده در یعنی ویسار و بعضی از وزراء و امراء هم ایستاده بودند، پیاعده ایران سه دفعه تعظیم کرده پیش رفیم. آجودان باشی مأموریت خود را چنانکه معمول است بعبارت بلیفه و الفاظ فصیحه عرض و همیشکه نامه همایون را از این بندۀ ده گاه خواست بگیرد سر کار پادشاه کلاه از سر برداشتند و بر خاستند و نامه همایون را بعثت خود با کمال احترام گرفته چند دقیقه نگاهداشتند و نسبت به سر کار اعلیحضرت شاهنشاهی اظهاری گانگی اتحاد نموده قرمودند خدا میدانند ما بدینین این نامه مودت ختامه فوق العاده طالب

و راغب بودیم و انشاء الله تعالیٰ هادام العز مصمم هستیم که قلب خود را مهومنی و  
الفت شاهنشاه اینان مایل داشته از این بیهد یوماً فیوماً بر مرائب اتحاد و بگانگی  
از طرفین افزوده مغایرت مطلقاً فیما بین این دولت منظور نشود. بعد از آن نامه  
همایونرا بجناب وزیر امور خارجه سپرده نشستند و بعضی صحبت‌های رافت آمیز و  
محاورات عطوفت انگیز به آجودانباشی نمودند و ایشانهم در مقابل هر یک جواب  
شایسته معروض داشت. »

مؤلف این سفرنامه شخصی بسیار باذوق و دقیق بوده، تمام جزئیات ملاقات  
را با عبارات بسیار شیرین ضبط نموده است. حضرات را در پاریس نیز خیلی خوب  
پذیرائی نموده‌اند. پادشاه فرانسه مخصوصاً یکشب آنها را مهمان نموده در سر یک  
میز با امپراتریس و ولی‌عهد و عیال او و جمعی از شاهزادگان غذا خودده‌اند،  
شرح این مهمانی را مفصل بیان می‌کنند و هدایائی که آجودانباشی از نظر شاه گذرانده  
آنها را میکان یکان اسم میبرد و مینویسد:

« هدایای شاه که عبارت از یک قبضه شمشیر هرصم و مکله و شانزده طاقه  
شال رنگی بسیار مرغوب و یکچند شاهنامه بخط نسخه خوب و یکچند کلیات  
سعدی باشد در اطاقي که اعلیحضرت پادشاه و سرکار امپراتریس و همسر شاه و  
زن ولی‌عهد و صیه شاه و چند شر دیگر از مرد و زن حضور داشتند بنظر پادشاه  
رسانیدیم. » (۱)

من مایل بودم قسمتهاي زیادي از این سفرنامه را در اینجا نقل کنم، چونکه  
قالب آنها بقدری مطبوع و دلچسب می‌باشد که گذشتن از ذکر آنها یکنون بی‌انصافی  
است. این سفرنامه بسیار خوب نوشته شده است، جایی آن دارد که قدری همت  
پخرج داده آنرا طوری که هست بطبع برساند ولی من آن قسم هائی که مربوط  
به موضوع است خیلی مختصر نقل خواهم نمود.

مؤلف سفرنامه گوید:

« روزی که آجودانباشی باقعنای مصلحت دولتش بزم سیاحت از پاریس عازم  
لنعن میشد شب با بندۀ درگاه و میو جبر قیل ترجیح اول و دو شر نوکر عازم

(۱) صفحه ۵۴ اذ سفرنامه.

شدهم . . . (۱) اول شب بلند ریستیم ، دو روز در هتل هارثال تامسون منزل شد تا  
اینکه سر کور اوزلی وولک صاحب و الیس صاحب و کمبل صاحب و جنرال لیزلى  
که همه آنها در ایام سفارت خود و توقف ایران از دولت علیه مورد التفات شده  
بودند مکرر پدیده آجودانباشی آمده از کیفیت بعضی از اوضاع خبر دادند و از  
آنها تحقیق شد که در این شهر بهترین هتل‌ها کدام است ، گفتند هتل میور (۲) و از  
تمامی هتل‌ها سنگین از میباشد و سر کارولیعهد پادشاه روسیه هم در آنجا منزل کرده  
بودند اکن عیب آنجا این است که خرج کلی دارد . آجودانباشی بصلاحظه بعضی  
جهات از منزل قدیم به هتل میور آمده همان منزل را که سر کارولیعهد دولت  
روسیه اجاره کرده بودند اجاره و توقف نمود . در ایام چهل و یک‌هزار و توقف لندن  
آنچه فرماین جناب لرد پالمرستون وزیر امور خارجه و آجودانباشی گفتگوی  
دولتی تحریر آ و تقریر آ اتفاق افتاده بود تفصیل تمام در اجزای هلیعده و اوراق  
 جداگانه نوشته شده است . (۳)

در اینجا مؤلف داخل در تعریف شهر لندن شده از عوا و اقلیم آن صحبت  
می‌نماید ، بعد از وضع زندگانی اهالی ، بعد جغرافیای جزایر بریتانیا ، وسعت خاک  
آن ، عده تقوس ، عایدات و مخارج دولتی ، قروض دولتی ، جمعیت لندن و قشون  
و غیره شرح میدهد (۴) بعد گوید :

« نظر باشکه تفصیل و قایع و کیفیاتی که فرماین اعنای دولت علیه ایران و  
وکلای دولت بیه انگلیس اتفاق افتاده بود حسب الواقع بر اهالی انگلند و کرسی  
نشینان پارلمانت معلوم نشده بود متر مکنایل بعیالی که داشت هر چه خواست ،  
بخلاف ماجرا در لندن باسمه نصوده معهذا آجودانباشی کیفیات میوره را باضمام  
بعضی و قایع که ایام توقف لندن تحریر آ و تقریر آ ماین جناب لرد پالمرستون وزیر  
امور خارجه دولت انگلیز و آجودانباشی اتفاق افتاده بود بهجه استحضار سفرای

(۱) صفحه ۷۲ از سفرنامه .

(۲) صفحه ۷۲ از سفرنامه .

(۳) صفحه ۸۵ از سفرنامه .

سایر دول و وزراء انگلند و پارلمان انجیری قلس نمود . تحریر آ پست و سوم شهر ربیع الثانی ۱۲۵۵ هجری مطابق ۱۲ ماه جون ۱۸۳۹ عیسوی . این است تحریرات آجودانباشی :

( بندۀ در گاه یکال و نیم پیشتر بر سر مخاطب یا نامه دوستانه و بعضی هدایات شاهانه حسب العکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران ولی نعمت خود خلدالله ملکه و سلطانه بجهة ادائی مراسم تعزیت پادشاه نیکو رأی ویلیام چهارم و تهییت جلوس ملکه انگلستان مأمور لندن شده و نیز مأموریت داشت که تصمیل بدرفتاری و بد سلوکی مستر مکنایل را کما هوچه با منای دولت بهیه انگلیس حالی کرده خواهش دوستانه نمایم که یکنفر ایلچی بزرگ خوش رفتار و قاعده‌دان مثل سفراء سابق که همراه با کمال خبر خواهی و صلاح اندیشی رفتار کرده باعث استحکام مبانی اتحاد ویگانگی و دوستی دولتین علیین میبودند مأمور بتوقف دولت علیه نمایند . همینکه مستر مکنایل از این معنی استفاده حاصل نمود : فوراً باین خجال افتاده که اگر تواند مأموریت بندۀ در گاه را موقوف نماید حتی عربجهای در همین خصوص بخاکپای اعلیحضرت شهر پاری نوشته مصحوب مسروانسان از دارالخلافة طهران بسوکب همابونی فرستاده از جمله ایراد اویکی این بود که شأن و منصب بندۀ در گاه برای مخاطب کافی نبست ، امنای دولت علیه او را جواب دادند که شما خود قریب سی سال در خدمت سفارای انگلیس بشغل طبابت که پست ترین شغل اجزای سفارت است مشغول بودی اما وقتی که امنای دولت انگریز ترا به لقب سفارت و وزارت سرافراز فرمودند و بدولت علیه مأمور کردند ما نیز احترام همان منصب را در هاده شما مرعی و مظور داشته مطلقاً بعضی نکردیم . حسین خان که چند سال است آجودانباشی جمیع عاکر مخصوصه دولت علیه میباشد و این اوقات نیز به منصب جلیل مشیری سرافراز گشته است چه جای ایراد تواند بود ، بعد از آنکه مثارالیه از جواب حابی امنای دولت علیه مأیوس شده یقین نمود که بندۀ در گاه حسب الامر قدر قدرت عازم لندن شده چگونگی رفتار نایستند او را با منای دولت انگریز حالی خواهد ساخت برای اینکه خواهش امنای دولت علیه را درباره خود معلم بغرض جلوه دهد پارهای فقرات خلاف معلوم با منای دولت خود نوشت چنانکه تا آن روزها

مطلاعاً شکایتی نداشت و در آن تاریخ در تبریز ناخوشی صعن بمزاج بندۀ در گاه عازم و مدتی اضطراراً بهمین علت در آنجا معطل گردید. مشارالیه قبل از ورود بندۀ به لندن وارد شده بازبشویی که خیال داشت مراتب را خلاف اصل واقع بوزراء و امنای دولت خود حالتی و بعضی فترات لاوقوع بی اصل هم با اسمه نموده تا اینکه امنای دولت بهب ازاولیای دولت علیه تقدیر و سره تن به مردمانیه نوشتند که سفر ای آنها در استانبول و وینه هنگام ورود بندۀ اخبار گشته که بسبب وقوع بعضی امور که دلیل بر نامه‌بانی و عهد شکنی و دشمنی دولت علیه ایران نسبت بدولت انگلیس است، خصوصاً در مقدمه چاپار و حرکت موکب همایونی بسمت افغانستان، سفارت او در دولت‌ها پذیرفته نتواءه شد مگر اینکه مطالبی که مستر مکنایل از جانب دولت انگلیز از دولت علیه ایران خواهش کرده بود کلاً بعمل آمد و عندر خواهی نمایند.

بندۀ بعد از شنیدن این پیغام از سفر ای انگلیس، مراتب را بخدمت امنای دولت علیه عرض کرده همراه چاپار فرستاد و در وینه و پاریس دستور العمل جدید از اولیای علیه رسید.

تفصیل حرکات و اد عهدهای سابق و لاحق مستر مکنایل را با خواهش او موافق نوشتگان خود که از دولت علیه درخواست کرده و علاوه، جوابی که در خصوص قبول شدن مطالب او نوشته بودند باضمام حقیقت کیفیت چاپار و مراجعت موکب همایون از افغانستان مرقوم داشته بجهة بندۀ حکم صریح نموده بودند که بزودی عازم لندن شده مراتب را با امنای دولت بهب حالتی و مدق نیت اعلیحضرت شهریاری روحی فداء را در دولت ای انگلیس موافق نامه و سایر نوشتگان دیگر معلوم ساخته رفع شبه و تقاضا نماید، معهداً محض ملاحظه و زیارت حکم محکم، از پاریس عازم لندن شده روز چهارم ماه دلوئن ۱۸۳۹ وارد و بعد از یکروز دیگر شرح بجنباب لرد پالمرستون نوشه اقام ادار نمود که چون بندۀ در گاه را بسفارت قبول نکردید خلاف قاعده است که نامه همایون پادشاهی و نوشتگان دولتش را بهما تسلیم کنم، لهذا ترجمانی که در خدمت شما امانت داشته باشد مأمور و روانه نمایند

که آنها را ترجمه کرده، بخلافه آن جناب هر ساند و بعد از حصول استحضار از مسامین آنها شرف ملاقات شاهی هم حاصل شده در باب مطالب گفتگو نمایم که بلکه این گونه شبه و نقاد بکلی از میان دولتین علیین برداشته شود. جناب مشارالیه میرزا ابراهیم شیرازی را بمنزل بنده فرستاده، بعد از اتمام ترجمه و اخبار از جانب ایشان روز نوزدهم ماه مژبور با جناب معزی الیه ملاقات و صدق نیت اعلیحضرت شاهنشاهی رو حیقداده دد دوستی دولت انگریز کما هو حقه و تفصیل حرکات و رفتار مترمکنایل که همه مخالف عهود و فحول عهد نامه و منافی رویه دوستی بوده ایشان بیان ساخت و در این ضمن معاوده بسیاری شد، بعد از چهار ساعت گفتوگو و سؤال و جواب آخر الامر جواب صریح دادند که هرچه میرمکنایل در ایران کرده است همه موافق دستور العمل و رضای امنای دولت انگلیس میباشد و درازای آن خدمات مشارالیه از این دولت بمناسب و مفاخر عالیه سرافراز گشته و نیز صریحاً بیان نمودند که بعلت دوستی و موافقت دولت ایران با دولت رویه دولت انگلیس بالمره از دوستی دولت ایران مأیوس است و مسامین نامه شاهی و نوشتجات امنای دولت ایران هم بخلاف ما فی التصیر ایشان است و آنچه میرمکنایل تحریر آورد تقریر آهاین دولت عورم کرده است دولت ما همه را راست و صحیح میداند، بنده در گاه هرچه بادله و برآمین حسابی جواب گفتم که شاید تأثیری نماید فایده نخواهد، بجز فقرات اولی چیز دیگر مسموع نگشت خصوصاً هر وقت که از مراتب سوء سلوک و رفتار رشت میرمکنایل سخن میرفت بغاایت تقریر و کدورت کرده اسناد بد عهدی را بامنای دولت علیه مداد، خلاصه بعد از حصول یائی و حرعان از تحریرات و خیالات جناب لرد پالرسون، بجهة اتسام حجت سه فقره دیگر دد افتتاح آبواب دوستی بایشان تکلف نمودم که بلکه یکی قبول نماید، فقره اول این است:

چون متلود نظر هما چنین میباشد که شکایت میرمکنایل مطلقاً مذکور نشود پس نامعنمایون شاهنشاه را که مشعر بمراتب تعزیت و تولیت و مبنی بر مراتب دوستی و البت بوده به چوجه اسماً مشارالیه دد آن مرقوم و مذکور نشده است با هدایای

شاهانه بطر انور ملکه بر ساید و در باب چاپار و سایر مواد بهر طوری که لازم است رفع شبهه و در نجاش از اعماق دولت انگلیز خواهد شد . بندۀ در گاه از جانب دولت خود سفیر و امین هست که در حضرت ملکه و نزد اعماق اینگلتره عذرخواهی شایسته نمایم اگرچه در حقیقت و نفس الامر هیچیک از آنها حقیقت نداشت مطلقاً باعماق دولت علیه بعضی وارد نیست ولیکن بندۀ در گاه محض برای اینکه ایام نقار و کدورت بی سبب وجہه فیاضین این دو دولت قوی مکنت طول نیابد بدون ملاحظه مفاخرت ، در باب رفع کدورت از این دولت عجالاً مارامت ورزیده شاید به مؤالفت و مطابقت مبدل کنم .

قره دوم : - اینکه هر گاه خواسته باشد که نامه دیگر نیز از سر کارشو کنند دار اعلیحضرت شاهنشاهی بجهة دلجهوئی پادشاه انگلستان بر سر مضايقه نیست اما بعد از قبول شدن بندۀ در گاه که علامت دوستی والفت است آنقدر فرصت بدھند که مراتب را باعماق دولت علیه عرض کرده جواب حاصل نمایم ، در این صورت منعهم که اهانای دولت ایران از قبول خواهش دولت یهود انگلیز هرگز مضايقه نکرده نامه دیگر نیز بفرستند .

قره سوم : - گفتم اگر میل دارید که این امور در ایران تمام شده رفع اشتباه و نقار اگر ددد ، چه بیتر ایلچی مختاری تعین و هر راه کمترین روانه نمایند . نیز معهد مبعود که اتمام این مطالب جزئیه و دفع این شباهت واهی در دربار معلم‌التمدار حضرت شاهنشاهی شده سفیر مزبور از رفتار و خلوص نبت و کردار اعماق دولت جاوید قرار ، و ظاهندی و خوشنودی پیشمار حاصل نمایند . جناب معزی‌الله هیچیک را از این سه قره قبول نکرده جواب‌داده ادامی که مطالب دولت انگلیز از دولت ایران بعمل نیامده است نه سفارت شما مقبول و نه سفیر دیگر از این دولت مأمور خواهد شد و نه دولت ما بدوستی شما مایل خواهد بود . بندۀ در گاه گفتم که مطالب دولت شما منحصر بهمان پنج قره میباشد که متر مکایل در ضمن عرضه خود بخاکیای شهریاری روح‌جنده و اعماق دولت علیه ایران عرض کرده است ، هر چند بعضی از آنها مخالف عهد نامه دولتین علیین بوده لکن اعماق دولت علیه محض

رعايت روابط دوستي والفت همه را پذيرفند و مضمون کاغذ مقرب الخاقان هيرزا  
علي نائب جانب هيرزا محمود وزير امور خارجه دولت عليه که در جواب عريضة  
متر مکاييل حسب الامر قدر قدرت شاهنشاهي روحيه داد در تاریخ ۱۹ ربیع الثانی  
۱۲۵۲ نوشته اند و مشارالیه خود مضمون آنرا در لندن باشه نموده است ثابت  
میکند که همین مطالب پنجگانه در حضرت فلك رفت خسروانه بدرجۀ قبول و  
اجماع معروف شده است و اگر متر مکاييل انصاف عينمود و مظاهر او بهاء جوئي  
نمیشد همان کاغذ در مقدمه چاپاروسایر اور کافی و وافق بود. جواب جانب معزى اليه  
این شد که چون بعضی از مطالب مزبوره بعمل نیامده الی الان معوق میباشد و  
چنانکه سکلول همل نیز این مطلب را دریست و دوم نوامبر مطابق سوم شهر رمضان  
بجانب وزیر امور خارجه دولت ایران صراحتاً اظهار داشته است که اگر مطالب  
دولت انگریز بروزی صورت انجام نیابد امنی دولت ما بر خود لازم خواهد نمود که  
اکنفا بهمین مطالب نکرده تکلیف زیاد کنند، معمداً مطالب دولت انگریز، حال  
زیاده از آن پنج هزار مسطوره میباشد. بندۀ در گاه در جواب گفتم که لامحاله باید  
در اینجا يا در ایران يا کیکه از طرفین مأمور شده باشد گفتگو و با تجام و اتمام  
مطلوب پردازند. در اینجا که نامه هبارك پادشاهي و نوشتجات دولت عليه را در  
استعکام شرایط دوستي و دفع شبهه و رنجش کافی ندادته سفارت بندۀ در گاه را  
نمی پذيرند و سفير دیگر نیز بدولت ایران نمیرستند و در ایران هم کسی را  
ندارید که امنی دولت عليه با او محاوره کرده قراری در خصوص مطالب ساقه و  
لاحقة شما بتعهد متر مکاييل هم هنگام بیرون آمدن يا وصف آنکه آنهمه دلجهولی  
در باره او بعمل آوردن متقادع نشده اخبار نامه جنگه از جانب دولت انگلیس  
پادشاهي دولت عليه نوشت و اجزای سفارت و صاحب منصب انگلیس را عموماً بست  
پدداد و ارزنه الروم فرستاد و در اینصورت واضح است اینجا و آنها بالمره راه گفتگو  
از طرفین محدود میباشد مگر اینکه ملاشکه آسان و نمین در عالم غیب از جانب  
شاهنشاه روحیه داده و ملکه انگلستان با هم گفتگو کرده درباب دوستي دولتين  
علیتین فراری بدهند. اما باز پارهای چیزها که بواسطه سوء ظن و افترای متر-

مکنابل بالا آمده بایشان یقین شده بود . یامنای دولت علیه اسناد داده تکرار و تذکار کردند و این بنده در گاه نیز در مقابل هر یک جواب شایسته گفته به منزل برو گشت .

روزیست دوم ماه مزبور بازرسهای بایشان نوشتند بعضی از مطالب که فرماین گذشته بود مکرر نسود که شاید در آن کاغذ تأمل و تعری کرده موافق حساب و انصاف جواب بخشد<sup>(۱)</sup> .

## این است سواد رفعه بنده در گاه که بوزیر امور خارجه نوشته ام

مخدوماً مطاعماً ، متصود کلی و متنکور اصلی از هاموریت بنده بدر گاه باین دولت بعد از ادادی مراسم تعریت و تهییت دو امر بود ، یکی آنکه چون بعضی شباهات در این تازگیها ظاهرآ مثناً تقار و رنجش خاطرا اتای این دولت از دولت ایران شده است بنده در گاه از دردوسی درآمده رفع شبه و تقار از دولت بهیه نایم تا میانی اتحاد قدیمی را تأکید و تثیید جدید حاصل آید و دیگر اینکه بعضی امور را که از جمله ضروریات مملکت داری بوده تعلق هردو دولت داشت نیز با تحضیر و استصواب آن جناب فیصل داده قرار محکم و عهد و میثاق مستحکم در آن مواد ثابت و کائمه گردانیم . در باب فقره اول حصول آن مطلب بدو طور ممکن بود ، یکی آنکه امنی این دولت نامه مبارک و فرمایشات اعلیحضرت شهرباری را به نویشجات امنی دولت علیه در دوستی و رفع شبه و تقار کافی دانسته بشتمیل ها منی نهادند و با آنکه چون تابحال کیبات و تخاصیل آنوقایع را تنها از یکطرف یعنی از کان و متعلقان دولت خود شنیده بودند در مقابل نیز بایست چنانکه مقتضی انصاف بود بخنوند که ما هم در آن همادچه داریم و در جواب آن اخبارچه توانیم گفت ، اما روز چهارشنبه نوزدهم ماه چون فیض ملاقات حاصل گشتادر آن امور و همادگفتگوئی رود اگرچه بنده با کمال

اطمینان داخل دولتخانه سرکارشدم لکن بغايت متائمه که بعداز چهارساعت گفتگو از طرفين بالاخره با نهايت يائس از خدمت مراجعت کرد، چه، از تيريرات سرکارنه همین فقرات واضح بود ويس که ملفوظه اعليحضرت شاهنشاهي را که با کمال دوستي نگرفته و نوشتجان امناي دولت عليه را نيز مگفتند راست نیست، بلکه جانب سامي راهنم چندان مایل نديدم که در مقابل آن فقرات چنانکه بایست جواب مخلص گوش دهند يادرا آنها تأملی نمایند. اهالی انگلستان خاصه امناء واعيان اين دولت در عالم بعدل و انصاف معرووند و اين برجست مخلص افزوده که سرکار ملازمان، در میان مدعی و گواه امتياز چندان نميدادند. با وجود آنکه دعایت اين معنی از لوازم قانون عدالت است و از امناي دولت عليه اذچندين جهت شکایت گردند لکن ثبوت آن فقرات را تنها بعهادت نوشتجان خود آن اشخاص که منشأ آن شکایات و در حقیقت مدعی ما بودند مگذاشتند و از اینطرف مخلص که از جانب امناي دولت خود دور دآن فقرات جوابی حابی عرض ميکرم، ملازمان سامي را در اسنای آن مطلقاً تأمل نمیرفت و در مقابل تحريرات و تقريرات همان اشخاص که در معنی خود منشأ فساد و اخلال شده بودند براي اثبات قول و فعل خودشان مکرر ميفرمودند، دولت عليه ايران را نيز از اطوار و رفقار گماشتگان دولت انگلیس شکایت چندی بود که تفصیل آنها را از زمان ملاقات بخدمت سامي بيان نموده اغلبی را موافق عهدنامه و تقريرات مستر مکنیل مدلل و ثابت کردم و اعليحضرت شاهنشاهي روحينداه هر گز اعتقاد نميفرمودند باینكه آن اطوار ناپسند و حرکات ناشایسته موافق دستور العمل واسترضای امناء اين دولت از آنها صادر شده باشد و کمال اطمینان داشته اند که هر وقت آن فقرات بسمع امناء اين دولت برسد البته از آن اشخاص مؤاخذه خواهد فرمود، اما از قرار تقريرات سرکارشما، امناء اين دولت نه همین با آن اطوار و امور راضی بودند ويس بلکه آن حرکات بعینه بهاموافق فرمایش و دستور العمل امناء دولت انگلیس از ايشان بظهور پيوسته حتى پيادash آن اطوار بعضی از آنها در اين دولت بهيه بمناصب و مقامات عالي معرف از شده اند. هر گامه مخلص مرائب را در خاکپای مباروك شاهنشاهي

عرض کنم این معنی بر حیرت و توجه خاطر حضرت شهریاری به راتب خواهد افزود و بلکه از دوستی و اتحاد یاطنی این دولت نسبت بدولت علیه بکلی مایوس خواهد گردید ، سر کار ملازمان که از اعماق دولت علیه ایران بعضی شکایات میفرمودند و در بین معاوذه که مخلص جوابهای حاصل و مسکت میگفت بالاخره خود ادعان نمودند که اکثری از آنها منجمله خانه مستر قاد و تنخواه سرهنگی بهمن و تنه مواعظ معلمین انگریز وغیره جزئیات بوده و رفع آنها بآسانی تواند بود ، بلکه هایه نقار و رنجش فیما بین دولتين نخواهد گشت . اما عمده ماده شکایت و کدورت این دولت از دولت ایران حوفقه است یکی فقره چاپار، دوم حر کنتمو کب همایون بسته هرات . بخصوص چاپار در نوشتجاتی که شما خود ملاحظه و ترجمه نموده اید اعلم بحضرت شاهنشاه و حیفاده صریحاً بیان فرمودند که چاپار مزبور را فراولان از دو چند ساعت نشانخه نگهداشت بودند ، بعد از آنکه معلوم شد آن شخص کیت فوراً با نوشتجات سر بصری که داشت سالماً نزد مستر استوارت فرستادند . با وصف این باز خاطر بار و عامت اثر و متألف گشت و بارها از اعماق دولت علیه بجهة دلجهوئی مستر مکنایل هامور فرمودیم ، حتی جناب جلال النعاب فخر الاسلام حاجی میرزا آقاسی را که در ممالک معروضه ایران از ایشان معزز و محترم تر کسی نیست برای دلجهوئی او فرستادند راضی نشده مقاعد نگشت . چون مر کار ملازمان فرمودند که این فقرات در دلجهوئی این دولت کفایت نمیکند لهذا بعده مخلص لازم شد که حقیقته امر را حسب الواقع به ادله و بر این دلهره ایان ناید که بلکه به آن تقریب نقار خاطر و کدورت بالمره از این دولت رفع شود . اما این معنی موقوف بود براینکه آنچه از طرفین واقعاً اتفاق افتاده بایشد تکرار کرده به عنوان مطلب رسیده بیینیم که در اصل واقع خلاف قاعده از اعماق دولت علیه رو داده یا آنکه تقصیر و اشتباهکاری از جانب و کلاهی دولت بهیه ظاهر شده است و در اینکه آن چاپار موافق تقریر خودش از هرات بر میگشت شکی نیست و از آنطرف هم مستر مکنایل علایه میگوید که من اوز اتا مشهد پیشتر فرستاده بودم پس ، از این دو فقره معلوم است که آن چاپار و قنی که فراولان ازدواوراً محظی کرده بودند فرستاده و چاپار مستر مکنایل نبوده است ، در اینصورت ایلچی و اعماق دولت

انگلیس را از نگاه داشتن او چه جای شکایت تواند بود و بعلوه خود آشخاص هم اگرچه اولاً کیفیت حال خود را نزد قراولان پدرستی بیان کرده بود بالاخره از قرار دیگر شما خود حقیقت تقریر اورا بسم طبع در آوردہ با اسمه کردہ اید ، بعد از آنکه سکرر از او پرسیدند که تو کبستی و از کجا می آمی و بکجا می روی چنین جواب داده است که من چاپار ایلچی انگلیس بودم و تا مشهد مأموریت داشتم اما شنیدم که صاحب انگلیس در هرات بیمار است و من خود سر برده بدن او رفته بودم و حالا از آنجا مراجعت مینمایم و با اینهمه اگر آشخاص ایرانی همانوقت پاسپورت یا نوشته‌ای از خود مستر مکنیل هم در دست نداشت بلکه مغض پاسخاطر اولیای دولت انگلیس ابدآکسی اورا محظ نمیکرد و در باب حرکت موکب همایون بسم هرات اولاً اگرچه جناب مامی و سایر امنای این دولت از روی انصاف اذعان دارند براینکه امر منافی شروط عهدنامه و مناقض فضول شرط نامه دولتی دوستی دولتین علیین بود اما چنین تقریر فرمودند که تشریف بردن موکب همایون بسم هرات با غواصی دولت رویه بوده و آخر ارجات سفرهم از دولت مزبور کارسازی شده است و معلمان رویه به تنظیم افواج قاهره مأمور و مشغول بوده و هستند ، لهذا بر ما لازم شد که بجهة محافظت سرحدات همالک شرقیه خود ، امنای دولت علیه را از آن اراده برگردانیم . مخلص در جواب این فقره عرض کردم که اثبات این معنی از کجا شده است و دلیل براینکه دولت رویه دولت ایران را به تنبیه افغانستان و ادانته کدام است ؟ وحال آنکه بغير از گفته ونوشته گماشتگان خود در این باب مستندی ندارند و موافق انصاف این تها ، دلیل بر صدق شما و کتف ما تمیتی اند شد و دیگر آنکه فرمودند که معلمین رویه به تعلیم افواج قاهره مشغول بوده و هستند مخلص باز عرض میکنم که اگر شما همین یك فقره را ثابت نمائید بنده یکدفعه از جانب دولت خود تسلیم میکنم که سایر فقرات هم راست بوده و حق با شماست و اثبات این فقره در صورت صدق بر شما بسیار آسان است و مثل پول نیست بگوئید مخفی گرفته اند ، بفرمائید که کدام شخص و کی و بچه ایم ورسم از معلمین رویه در کدام فوج بوده است ؟ بغير از اجزای سفارت که بخدمت دولت ایران مدخلیت نداشته اند ، دیگر امنای این

دولت خود اقرار دارند برایشکه موکب همایون محض رضای خاطر و خواهش امنای دولت انگلیز دست از معاصره هرات برداشت مراجعت فرمودند و این معنی دا نیز مطابق قوانین مطاعه بر کافه احوال ایران واضح و عیان کردند . باوضوع و تقویع این مطلب و فقره اول که محض خیال و سوء ظن است منافات کلی دارد که شاهنشاه ایران با موکب همایون بتعزیز و پول و معلمین رویه بسم افغانستان حرکت فرمایند و بعد از اتمام اینکار و غلبه کل صفحات بخواهش دولت انگلیز مراجعت فرمایند . ملی ایصال در خانمه عرش میشود اگر چه بشه را ممکن نشد موافق فرمایش و دستور العمل اولیای دولت علیه چنانکه منظور نظر و مکنون خاطر مهرپرورد اعلیحضرت شاهنشاهی بود النامی فيما بين دولتين علیتين بدهم تا دوستی قدیم را تأکید جدید حاصل آید اما باز از جانب شاکمال امتنان دارم که تا بحال آنقدر مخلص را فرصت داده اید که خدمت محوله بخود را تا اینجا بعمل آورده بیان واقع و میل خالص مبارک شهر باری را در دوستی و اتحاد بامنای این دولت اظهار کنم . متوقع است که جواب همین رقصه را نیز بهر وضیع که اصلاح دانند ہزوادی لطف نمایند تا از خدمت ملازمان مرخص شوم که زیاده زحمت دادن مخلص در صورتیکه کار از پیش نرود و پای انصاف بیان نماید در این مملکت بی حاصل خواهد بود ، (والسلام خبر ختام) .

چون اهل پارلمت از کیفیت اوضاع این چند روز فی الجمله استحضار به مرسانیده بودند لهذا شب ۲۳ ماه مزبور از جانب لرد بالمرستون مشوال کردند کهعا نمیدانم با دولت ایران دوستی دارم یادشمنی وایلچی دولت ما که بتوقف دولت ایران هامور بود چرا آمده و چه حل مواجب باود داده میشود ؟ جواب داده که الان با دولت ایران ملاوسنی داریم و ندشمنی، هنر مکنیل برای کلی بلندر آمده و مدام توقف در اینجا نصف مواجب باوداده میشود و بین حرف متین ایشان اهل پارلمت عموماً دست بهم زده خنده بودند و سبع ، این کیفیت باسجه گشته مثمر مدد و دوز دیگر رقمه علیحده باین مضمون نوشته بجناب معزی الیه فرستادم .

## (سواد و رفعه)

« مخدوماً مطاعاً ، دوستدار یقین داشت که سر جان مکنیل کیفیت بیرون آمدن خود را از ایران تا حال خدمت آنجناب حسب الواقع عرض وحالی نکرده است . اما از قراری که امروز در کاغذ اخبار پارلمان ملاحظه و معلوم شد آنجناب فرموده اند که مشارالیه برای شغلی بلند آمده وحال آنکه او بعد از آنمه دلجهوی ها که در باب دلجهوی چاپار و غیره از جانب امنای دولت عليه بعمل آمده متلاعنه نگشت ، وقت آمدن اخبار نامه جنگ نوشته و اتابع سفارت و معلمین انگریز را نیز که بتوجه ایران مأمور بودند بطرف بغداد و ارزنهالر و روانه ساخت ، نه تنها اخبار جنگ به امنای دولت عليه نوشته بلکه بعلمای ممالک محروم ایران هم بعضی مضمون مبنی بر اخلال و افساد امور دولتی نگاشت ، متوجه خدمت چنان ضحر الاسلام آقا سید باقر مجتبه اصفهان ، از زنجان فرستاد که تغیر آنرا روز ملاقات بخدمت سامي بيان نمودم . چون استحضار ملازمان از کیفیت این مراتب لازم بود لهذا مصدع شد واللام .»

زیاده از پانزده روز طول کشید که از جانب لرد پالمرستون جوابی فرستید . باز رفعه جدا گانه با کمال ادب خدمت ایشان نوشته جواب نوشتگات خود را خواستم و دوز روانه شدن خود را از لندن معین کرده اظهار داشتم . تا هشتم ماه جولای بیچوچه خبری نشد و در همان روز که می خواستم از لندن بیرون آمیم میرزا ابراهیم از طرف ایشان آمده خواهش نمود که اگر دو سه روز دیگر دفن خود را موقوف نمائی جواب نوشتگات تو خواهد رسید و اگر خواسته باشی ملاقات دیگر نیز مقدور است . اگر چه بنده در گاه روز اول ملاقات از رفتار و معاوذه ایشان بکلی هم یوس بوده یقین مبدانشم از جواب نوشتگات مسطوره هم قایدهای مقرر نشده از ملاقات ثانی لیز برای دوستی دولتشین علیتین نتیجه ای حاصل نخواهد شد اما بعض جمعه

اینکه بندۀ خودمورد بحث نشوم و ایشان نگویند که من در گذشتن امور مجله نمودم، اگر بندۀ بدانم از توقف من بقدر ذهن‌ای در مراتب دوستی دولتین علیین خواهد افزود مطابق از اینکه یک‌کال تمام بعثم ندارم تا به سه روز چه رسد، تا هر وقت برای ایشان مقدور است جواب نوشتجات را بدهد. بندۀ عزیمت خودرا نظر بفرمایش ایشان موقوف داشته منتظر خواهم بود و برای ملاقات ثانی نیز هر روز که معین فرمایند بندۀ حاضر هستم.

روز یازدهم ماه مژبور نوشته منصل از جناب ایشان رسید و روز ملاقات را در وقت ظهر روز دوازدهم معین کردۀ بودند.

در جواب نوشتجات بجواب رفعه ثانی مطلقاً احتماً و اشاره نکرده جواب رفعه اول اگر چه تفصیل بمحاسن داشت ولیکن هیچیک مطابق سؤال نبود. همان فقراتی که در ملاقات روز اول بتقریر بیان ساخت تحریر آن تکرار نموده بودند، تفاوتی که داشت این بود که چند قدره بر مطالب دولت انگریز افزوده بودند.

روز دوازدهم، همان وقت مقرر بخدمت ایشان رفت که شاید در گفتو و محاوره قراری بشود، باز مطلقاً کار سازی نشد و بجز فقرات روز اول چیزی تقریر نکردند بلکه پاره‌ای تکالیف شاقه نمودند که روز اول بیان و اظهار ساخته بودند. لهذا بعداز اتمام حجت مأیوس و خدا حافظی گفته مراجعت نمودم و پاره‌ای فقرات دیگر که در ملاقات اول و ثانی از راه شکایت نسبت باعثی دولت‌علیه ایران گفت و بندۀ ایشان را بروفق حساب متعاب نموده هودم بدين تفصیل است:

ازجمله مطالب لرد بالمرستون یکی این بود که وزراء دولت‌علیه ایران از دولت رویمی‌واجب و مقرری دارند و امورات را کلاً بخواهش آن دولت می‌گذرانند. جواب گفتم که قرار مملکت‌داری و سلطنت دولت‌علیه ایران مثل دولت انگریز بمصلحت وزراء و جمهور نیست بلکه جمع اوامر و نواهي بحکم و فرمان اعلیحضرت شاهنشاهی روحانی‌داده متصرع بوده از وزراء و امناء احدي را یادای آن خواهد شد که توانند دخل و تصرف نمایند و دیگر پیشکار بزرگ که در دولت‌علیه که عده احکام بنویسند ایشان جاری نمی‌شود جناب جلالت انصاب فخر الاسلام قبلة الانام حاجی میرزا

آقانی سلمه‌الله تعالیٰ حستند ، بعض قوام دین و ممات منحصراً زحمت شده ابدأ بحال دنیا احتیاج و احتنا ندارند و تا امروز از سرکار شاهنشاه عالم پناه و لینه‌ست خود خلدانه ملکه نیز مواجب و منصب و سوم ولقب قبول نکرده‌اند تا بدولت دیگر چه دند و همچین جناب‌عیرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از مکرمت و مرحمت شهریاری علاوه بر اخراجات خود مواجب و مداخل داشته مطلقاً احتیاج ندارد که از دولت خارج پول گرفته بدولت خود خیانت نماید. اسناد چنان نسبت به چنین اشخاص محترم افتراقی وجود و بعض افتراق بوده از بافت بی انصافی است و اگر فرضیاً اعلم بحضرت امیر اطود اعظم دولت برویه روسیه از رام‌دوستی و معیت پادوای علیه تعارفی یامواجب و انعامی بیکی اذنو کران دولت علیه پنهان خلاف معاهده‌ای بیان نموده بخواهد بود ، چنان‌که دولت ببهی انگریزه‌ست بیست سال منجاوزاست که بعیرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه مواجب میدعند و تا امروز هیچ دولت این معنی را بحث نکرده است و بیکی دیگر از شکایات ایران این بود که احترام ایلچی دولت روسیه در دولت علیه بیش از ایلچی دولت ایران بوده است بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم که ایلچی دولت ببهی روسیه از منصب جنرالی بسفارت ایران مأمور گشت و ایلچی شما از شغل طبایت . با وجود این مراتب ، باز بعض احترام دولت انگریز هردو در نظر ذیل اولیای دولت علیه در آبرو علی‌المویه بودند و بلکه مراعات جانب ایلچی شما بعضی اوقات زیاده ملاحظه و منتظر میشد . علامات احترام و بی احترامی درباره او منوط بکمال و تھان مرحمت شاهنشاهی و انتای دولت علیه ایران بوده است و بس. فی الحقيقة التفات عمداء‌ای که از دولت علیه در حق این دونفر سفير شامل شده و ظهور یافته اعطای صورت هایی بود که بهردو مرحمت گشت و همیشه جای هردو در سلام مساوی بود. امنای دولت علیه نیز در تحریر و تقریر و نشستن و برخاستن و دید و بازدید مطلقاً فيما بین آنها تفاوت مظبور نمیکردند ، حتی همان اوقات که مستر مکنبل با دشمنی اذایران بیرون میآمد و گفت سهمونیچم در آن هن از دولت خود احضار شده بود و امنای دولت علیه از حسن سلوک و رفتار او کمال رضامندی داشتند باز مثل محمود خان نو کر معروف

و بزرگ به مهنداری مستر مکنیل مأمور گردید و همراه ایلچی دولت روسیه مهندار مشهور و معروف نبود. در هر حال از دولت علیه مطلقاً نسبت با وی احترامی نشده است و اوقاتیکه مشاراً به درهم‌ملکت ایران متوقف و حمه صاحب‌منصبان انگریز مقیم بودند دولت انگریز علی‌الغفله بدون اخبار جهاز جنگی بسواحل فارس فرستاده جزیره خارک را متصفح شدند. موافق قافن کل عالم همانوقت دولت علیه حق داشت که مستر مکنیل و سایر اتباع سفارت را در عرض جزیره مسطوره محبوس نموده نگهداشد، اما به عرض ملاحظه حقوق دوستی تقدیم و احترام دولت بهیه و جهان من الوجه بی‌احترامی نکردند، یوماً قیوماً بر مراتب عزت و حرمت او افزودند. شاید بعضی از اواسطه انسان‌کاهی از قانون دولتی اطلاع و آگاهی ندارند کما فی السابق در باب مصاحبه ایلچی دولت علیه رجوع کرده باشند و مشاراً به این معنی تغیر به مرسانیده نسبت بخود بی‌احترامی دانسته است و در حقیقت از ندادانی آن اشخاص است نه بن اعتمانی دولت علیه و دیگر از بنده در گاه این شکایت کرد و گفت کاغذ‌های که از ویه بمن نوشته بودی هم موافق صلاح‌دید ایلچی رویه و بلکه از قرار مسوده و دستور العمل او بوده است بنده گفتم که بملت ناخوشی در ویه مقدور نشده بنده را که با سفرای دولت دیگر عموماً سفیر دولت بهیه روسیه خصوصاً مراده و دید و بازدید کند، چنان‌که ایلچی دولت روسیه عکس این شکایت را از بنده مبنی‌ماید و دیگر آنکه اللهم در نوشتن و گفتن حرفهای حایی خود عاجز نبودم که بصلحت و مسوده دیگران محتاج باشم. در جواب گفت که چند روز پیشتر جانب حاجی شرحی بمن نوشته توسط سفیر دولت فرستاده بودند و من بهمین علت مضمون آنرا در باب مطلبی که مظور او بود کافی ندانسته قبول نکردم. از این اوضاع معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت ایران بصلحت و صلاح‌دید و کلامی دولت روسیه می‌باشد. جواب گفتم چون مستر مکنیل حين هراجعت از ایران در پطرز بود غم با جانب کنت نزد ملاقات کرده هم از اعنای دولت علیه شکایت نموده و هم کیفیت چایار را بخلاف پیان تقریر کرده بود لذا جانب معزی‌الله مراتبها به ایلچی دولت خود که ددایران مقیم می‌باشد اظهار داشته بودند که اورا در این باب از اعنای علیه استفار

و خواهش نماید که هرگاه چیزی لازم باشد جناب حاجی در اینخصوص بجناب وزیر امور خارجه دولت انگریز مرقوم و یزودی ارسال داشته باشند غالله و کدورت از میان دو دولت رفع شود، بنابراین جناب حاجی کاغذ را ازراه روس که تزدیک است فرستاده بودند و دیگر تغیر کردند که جناب کنت ملرود غوشه و صریحاً بیان نموده اند که در مقدمه چاپار تصریح و غفلت از جانب اعماق دولت ایران است، عرض کرده، بلی چون جناب معزی الیه تعییل این مقدمه را از اولیای دولت علیه نشانده بودند و حسب الواقع از کیفیت استحضار نداشتند در اینصورت بدینه است که اگر چنین نوشته باشد موافق تحریر صنعت مکتب بوده است، اما جناب کنت سیونیج ایلچی آن دولت که خود در کاب نصرت اتساب بوده و مراتبها برای العین مشاهده کرده و فهمیده بودند اولیای دولت علیه حقیقت این مراتب را تحریر آزاد پسندیده اند که آیا آنوقت موافق قانون دولت فرنگستان قراولان اردو حق داشتند که چاپار مزبور را نگاهدارند یانه، او جواب بالمرأحه نوشته است که اگر من سردار و صاحب اختیار این قشور می‌خدم در هر حال اورا جاموس دشمن فرض و خیال کرده می‌گرفتم، مضمون دھنی نهضتی که جناب معزی الیه دایر ادجواب مطالب به بنده نوشته بار دیگر فقراتی را که هنگام ملاقات اول و دوم گفته و جواب شنیده بودند مکرر کرده بدین موجب می‌باشد:

## (مضمون جواب رفعه)

لرد پالمرستون مینویسد:

اگرچه حسین خان را ممکن نشد برای مطلبی که باین دولت آمد بود انجام دهد، آن تصریح دولت انگریز نیست، بعلت اینکه کیفیاتی که باعث تقاریر دولت انگریز شده نمی‌باشند این است که حسین خان می‌گوید و نه از حواله اتفاقیه است که از راه بفرضی و سهولت هاشد بلکه اموری که اتفاق افتاده است عار، مطلقاً دولت ام این عار

برای بی احترامی دولت انگریز کردند و بمحبین خان در تبریز و بنده اسلام بول بنویس  
 سفرای دولت انگریز اخبار شده بود حادم مطالبی که مستر مکنبل از دولت ایران  
 خواهش کرده است بعمل نیاید سفارت سفیر دولت ایران در دولت انگریز پذیرفته  
 نخواهد شد. « جواب این فقره بخلاف عهود و شروط مرقومه در ضمن عهد نامه  
 دولتین ، کی و کدام وقت از جانب امنای دولت علیه کاری عمداً یا سهوآ اتفاق افتاده  
 است که مایه رنجشی اولیای دولت بهیه شده باشد و حال آنکه امنای دولت علیه هر گز  
 راضی نبودند که در مالک محروم است ایران نسبت بادنی دعیت دولت بهیه انگریز  
 جبر و خفت رو دهد تا بر بی احترامی دولت و کلا و اجزای سفارت چفرسد، واینکه  
 در عرض راه بواسطه سفراء اخبار واپلاغ شد که سفارت بهیه در دولت بهیه مقبول و  
 پذیرفته نخواهد شد راست و درست است، لکن چنانکه شما خود نوشته اید اخبار  
 مزبوره مقدم و مشروط بعمل آمدن مطالب مستر مکنبل از دولت علیه بود، واضح  
 است در اینکه مطالب مزبور کلا در حضرت فلکر قشت شهریاری بعنانجاع و قبول  
 مقرر گشته شکی نیست و حال آنکه اکثری از آنها مخالف عهود و شروط دوستی  
 بود . مطالب دولت بهیه انگریز از قرار نوشته مستر مکنبل و جواب آنها از جانب  
 امنای دولت علیه موافق تفصیل میباشد:

**مطلوب اول** - اظهار داشته بود که حاکم بندر بوشهر در باب مطالبه کاغذ  
 تهدید بایلوز دولت انگریز نوشته است. امنای دولت علیه ایران باید حاکم مزبور  
 را قبیله نمایند.

جواب این است: - همانوقت فرمان تضا جریان بانهایت تأکید بافتحار نواب  
 فریدون غیرزا فرمانروای فارس صدور یافته همراه چاپاری فرمودند که بحقیقت  
 رسیده در صورت صدق حاکم آنجارا تنبیه کامل نموده ووکلای دولت بهیه را از  
 همه جهت راضی نمایند . اما بسبب بعد مسافت، رسیدن حکم و تحقیق و تنبیه قدری  
 طول کشید، معیناً منتهای بیانی خواهد بود که دیر رسیدن جواب محمول بر  
 بیانی اعباری و اهمال امنای دولت علیه گردیده این امر جزوی مایه کدورت و رنجشی

دولت شما شود، تعجب این است همین که فرماندهای فارس شیخ نصر حاکم بندر بوشهر را محض برای رضا جوئی و سکوت و کلامی دولت انگریز از منصب خود معزول کردند، مشارالیه از غایت یأس و حزمان پر غب و تحریک کارگزاران هندستان فراد و در جزیره خارک از دولت بهیه انگریز صاحب موافق و مرسم گردید.

**طلب دوم** متر مکنیل خواهش کرده بود که اجزاء سفارت دولت انگریز در عمالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده و در صورت صدور تقصیر، حکام ولایات از آنها مؤاخذه نمایند و در هر حال تنیه آنها را بمدنه سفرا و اجزای سفارت واگذار ند، در اینخصوص هم فرمان قدر توانائی از مصدق اجلال صادر شده بعالیجه کولونل شل تسلیم گردید که اباع و چاپاران دولت در کل محروسه ایران آسوده و در امان باشند و هر وقت نو کران سفارت که از اهل وریث ایران باشند مقرر شوند و خلاف قاعده امری بنمایند حاکم آنولایت یا اطلاع سفیر یا باتفاق یکی از اعزای سفارت بعد از اثبات موافق قانون عدالت حکم نماید.

**طلب سوم** نوشته بودند که نصل تجارت تا جحال در عهدت تحقق و تراخی است و باید قراری در این باب داده شود علاوه حصول عهد نامه گردد.

**جواب**: اگرچه اولاً سر جان کمبل ایلچی سابق دولت انگریز در اینخصوص رقی از سر کار و لیعهد مخفود خواهش نمود، بنا بخواهش او صادر و تسلیم گردید و در زمانی که مترالیس بسفارت دولت مأمور گشت نیز از سر کار اعلیحضرن شاهنشاهی رو چیزدانه استدعای صدور فرمانی در اینباب نموده موافق تمنی و خواهش خود صادر گرد و برد، الان رساننامه مشارالیه در دفتر وزیر امور خارجه ایران ثبت و ضبط است و در مرتبه ثالث متر مکنیل نیز خواهش کرد که قرار تازه پنهان، حسب الاستدعای او فرمان تهناشانی با فتح خار جنلب میرزا محمود وزیر امور خارجه صادر و مقرر شد که ایشان موافق خواهش او در این باب قرار چندی داده در حضرت فلکر فوت شهریاری نیز مجری و مصی دارد. جناب معزی الیه بعد از زیارت فرمان ادارک متر مکنیل را از وکالت و مأموریت خود مخبر نموده با تمام مطلب تکلف

کردند. مشارالیه خود تعطیل و رزیده جواب نوشت هادامی که در باب مقدمه چاپار از جانب دولت علیه ایران عذرخواهی شایسته نشده است من هرگز در اینگونه امور گفتوگوئی نخواهم کرد. رس از این تفصیل معلوم است که اهمال از جانب مشارالیه بوده و نسبت باولیای دولت علیه مطلقاً بعثی وارد نیست.

**طلب چهارم** - در باب چاپار بعد از اینمه دلجهوئی‌ها که از جانب اولیای علیه بعمل آمده بود بازخواهش نمودند که دیگر بار مغذت جویند. اگرچه در اصل واقع بعیندین دلایل واضح و براحتی قاطعه عنوخته از این مطلب مطلقاً لزوم نداشت، اولاً از قرار تقریر و نوشته مستر مکنیل، خود چاپار چنانکه در لندن نیز این موضوع را با اسمه کرده‌اند خودسر به هرات رفت هنگام مراجعت نهایبوردی از امنای دولت علیه در دست داشت و نوشتهدای ازمستر مکنیل و مینخواست علی‌الفله از براحتی عبور نماید. فراولان اردو او را با دو قفر افغان دیده برای اینکه نوشته و نایبوردی در دست نداشت و کیفیت حال خود را برآشی بیان نکرده بود جاسوس خیال کرده چند ساعتی نگاهداشته بودند، موافق قانون حمه عالم در وقت جنگ و قرب خاک دشمن جزای چنین شخصی قتل بوده است و رس، با همه اینها باز امنای دولت علیه محض ملاحظه احترام دولت بهیه او را بدون آزار و اذیت مرخص کردند و دیگر بند سوال مینمایم اگر فرانسا ایلچی دولت بهیه انگریز مقیه دولت فرانسه درحالیکه خدای ناخواسته دولتین فرانسه وروسیه با هم معارضه نمایند خواسته باشد که قاصدی از فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بست دولت دویی پرسستد، با اینکه موافق عهد نامه دولت انگریز و فرانسه مقرر شده باشد هرگاه دولت فرانسه با دولت روسیه جنگ نمایند دولت انگریز مطلقاً مداخله نکند و قاصد هم نوشته‌ای از دولت انگریز در دست نداشته باشد آیا فراولان اردوی فرانسه حق دارند اورا در مراجعت گرفته نگهدارند یا نه؟ قطع نظر از اینها هرگاه این مقدمه چاپار در حقیقت و نفس الامر از جمله امور محظوظ نمی‌شود و بایست ایلچی دولت انگریز از دولت ایران یائس کلی به مرسانیده تهر کند بلاشباه روز اول میکرد و حال اینکه این مقدمه قبل از ورود موکب همایونی بعوالی غوریان اتفاق افتاده

بود و از آن بعد مسٹر مکنبل مدت ده ماه و کسری در ایران و موکب همایون در هرات با کمال دوستی متوقف و ظاهرآ واسطه ملح و آشی فیما بین دولت علیه و جماعت افغانستان گردید و همینکه مقصود باطنی او در باب هرات بعمل نیامد مقدمه چاپار را دست آوریز و بهانه شکایت نمود. اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه مخصوص برای قطع راه بهانه و ملاحظه احترام دولت بهیه اولاً علی خان با وللو را مأمور فرمودند که بچادر او رفت و عندرخواهی نماید، مشارالیه او را بمنزل خود راه نداده با نهایت بی احترامی روانه ساخت اظهار نمود پاید جانب حاجی سلمه الله تعالی او را دلچوئی کند. با وجود اینکه ثان ایشان اجل اذاین مراتب است جانب معظم الی نیز بجهة اینکه مسٹر مکنبل این امر جزوی دا فیما بین دولتبین علیتبین مایه نثار کلی نکند خواستند که بمنزل مشارالیه تشریف ببرند مقاعد نگشت و خواهش کرد که پاید حاجی خان سرتیها از منصب خود معزول شود. بعد از اینکه حاجی خان از مقام خود معزول گشت و جانب میرزا مسعود هم مکنوبای بمشارالیه اظهار کردند که عده سبب عزل حاجی خان تصریح دیگر بوده است و اگر بسب خواهش علیه نوشت که باعث عزل حاجی خان تصریح دیگر بوده است و اگر بسب خواهش من مخصوص بیشد بایست اولیای دولت علیه این معنی را برقاطبه اهل ایران منتشر نمایند و نیز مشارالیه مقارن هنگام بیرون آمدن از ایران خواهش کرد که جانب حاجی مکنوبای از این مقدمه عندرخواه باشند. چنانکه معظم الی برای دفع شبهه و نقاو شرحی نوشته به لندن فرستادند، اما جانب لرد پالمرستون میگوید که چون شرح مزبور بتوسط و کلامی دولت رویه اتفاق نداشده بود لهذا مقبول نشد و بعد از همه این تقطیعا چنانکه ترجمه آنها کلا بملاحظه جانب لرد پالمرستون رسید بالآخره حسب الامر اعلیحضرت شهریاری مرقوم شده بود که آن چاپار را نشانخته نگه داشته بودند و همکر در اینخصوص از جانب امنی دولت علیه نسبت بمسٹر مکنبل دلچوئی بعمل آمد و مقاعده نشد. اگر اولیای دولت بهیه بدوستی دولت علیه راغب بوده بهانه جوئی نسبت کردند، این فقره کافی و وافی بیشد. فرطاً فراولان اردو این امر جزوی را عمدآ کرده بودند، باوصف آنقدرها دل جوئی و عندرخواهی جای

اینهمه ایسنا دگی و شکایت و اظهار ملال و کدورت نبود ، چنانکه حاجی خلیل خان ایلچی بزرگ دولت علیه ایران را چند سال قبل از این در ملک بهبی که منطق جهودلت انگریز است کشته ، اولیای دولت علیه بعمر دویست و پنجاه بیک نوشته عذرخواهی از دولت انگریز چنین امر خطیر و عده‌ای را بکلی فراموش کردند و همچنین در این چند سال ایلچی دولت روبه را در پایتخت شاهنشاه ایران بواسطه شورشی هوا م با اتهام دیگر بجهة بقتل رسانیدند و دولت سنبه رویه یک عذرخواهی از چنین امر خطیر در گذشته چشم پوشیدند و مطلقاً شکایت لکردند ، از برای دوسامت مانند یک تقادرنی دعیت ایران در قراول اینهمه عذرخواهی می‌شود و بجهائی نمیرسد .

**طلب پنجم** - این که سر کار اعلیحضرت شاهنشاهی از تصریح هرات و تبیه مقدسین افغانه بخواهش دولت انگریز دست کشیده مراجعت فرمایند . جواب این فقره محتاج بطول و تفصیل و اقامه بیمه و برهان نیست ، زیرا که موکب همایون بعد از اتمام جمیع کارها بخواهش دولت بهیه انگریز از آن صفحات مراجعت و این معنی را نیز موافق فرامین مطاعه بر کافه اهالی ایران معلوم فرمودند چنانکه ایلچی و امنای دولت انگریز هم بر صدق این مطلب اقرار دارند . پس از حصول این مطالب که امنای دولت انگریز در پذیرفتن مفادت بنده و دوستی دولت علیه تسلط داشته اظهار دشته و کدورت مینمایند واضح و آشکار می‌شود که بجز بهانه جوئی مظلومی ندارند و هر روز تکالیف شاهه را بدون مستملک علاوه مینمایند .

ضره دوم از مکتوب جناب لرد پالمرستون اینکه چون دولت ایران برانگوا و تصریک متعلقان دولت رویه علی دغم دولت انگریز بسمت افغانستان لشکر کشی نموده در تغییر هرات سعی و تلاش کردند آنهم یکی از اباب نقاد دولت انگریز گردید .

جواب این است که دولت انگریز همین گله و دکایت را از امنای دولت رویه نیز نمودند و ایشان جواب دادند که این فقره در حق ما سوء ظن است و مطلقاً وقوع نداد امنای دولت انگریز فوراً قبول کردند و در همین هاده امنای دولت علیه هم مکرر نوشتد و گفتند که دولت رویه ابدآ در این امر مداخله نداشتند و

این خیلی محظ است که یک مطلب را از طرف قبول نمایند و از طرف دیگر هر روز  
و هر ساعت شکایت را مکرر کنند. در حقیقت یا این مطلب را از دولت سپه رویه هم  
تا امروز نبذردهند باطلاً راضی نشده‌اند و یا اینکه در ماده دولت علیه تا انصافی و  
بهانه جوئی مینمایند و باز یک شکایت عمده جناب لرد پالمرستون که دولت رویه  
کمیل مخارج لشکر ایران شده معلمین آنها بتعلیم افواج قاهره اشتغال داشته‌اند،  
بنده در جواب همین فقره نوشتم که اگر شما این مطلب را ثابت ننمایند همه شکایتهای  
شا حابی و بجاالت. جواب نوشته بود که کنت سیم و نیج ایلچی دولت رویه در  
ادعی شاهی مشغول راهنمائی می‌شد و اسم برودسکی را هم برده بودند.

جواب؛ اولاً ایلچی و معلم تفاوت کلی با هم دارند و حدال آنکه مشار الیه  
مدت هشت ماه بعد از حرکت موکب همایون از دارالخلافه تهران مستر مکنیل را  
تعاف کرده باردوی شاهی رفته، ثانیاً روز اول صریحاً فرموده وحالاً دوباره تحریر را  
اظهار داشته‌اید که معلمین دولت رویه در افواج دولت قاهره مشغول تعلیم و تنظیم  
بوده‌اند و دیگر بار مینویسید ایلچی آنها را راهنمائی می‌کرد، ذی العقیقہ همین  
اختلاف اقوال جای ثامل و محل تعجب است، برفرض صحت و وقوع، باز خلاف  
عهد و شرط ما و شما نخواهد بود که باعث نقار و کدورت شود چنانکه در فصل پنجم  
عهد نامه مبارک مشروط و مرقوم است که اگر دولت علیه ایران خواسته باشد که  
معلم از فرنگستان برای تنظیم افواج خود بیاورد میتواند بشرطیکه معلم از دولتی  
باورند که با دولت انگلیز دشمنی نداشته باشد، لذالحمد دولت سپه رویه آنوقت  
وحالاً هم با دولت انگلیز کمال حوصله دارند، با وصف این مراتب در باب این فقره  
چه حرف حابی دارند که شکایت نمایند؟ و همچنین مکرر میفرمایند و مینویسید  
که اخراج سفرهات را دولت رویه دادند، اگرچه چنین نیست لکن در صورت  
صدق بشما ضریع نداشت. شما که طلب حابی هادا نمی‌دهید اگر دولت دیگر هم  
بدولت علیه تقریب بدهد و امداد نماید عایله تقار شا شده شکایت مینماید و با وجود  
دوستی، ایلچی شما معلمین انگلیس را از دفنن سفر منع کرده در خفیه از دولت  
شامعلم و سر کرده بمعاونت هرات و افغانستان فرستادند، منجمله پانچ مردم تها

در هرات بقیه داری اشغال داشته هنگام معاصره با لشکر پادشاهی جنگک مبنی و مقتول هم در اردو و قلعه هرات بقدرا مکان مداخله و اخلال میکرد و افغانستان را به حمایت دولت انگلیس انتقال نموده پول از جانب دولت خود برای جنگک دولت ایران میداد و در باب بروسکی میفرماید که معلم دولت روسیه بوده و حال آنکه او از اهل ولایت لهستان بوده، از دولت روسیه مخوف و فرار نموده بدولت علیه ایران آمد و صلت هشت سال قبل بر این در خراسان یتومط سرجان مکنیل ایاچی دولت انگلیز در رکاب حضرت ولیعهد توکرشد. اینطلب باعث گله گذاری سفارای دولت روسیه از دولت علیه شد، بنده نسبتوانم بگویم سرکار ملازمان این فقره را نرسیده و نستجده میفرمایند، اگر یا انصاف بیان آید با وصف اینکه میگویند بنای دولت انگلیز همیشه با آزادی مربوط بوده دائم طالب استراحت و آسایش بندگان خدا میباشد به اتفاق ای شوه آزادی و روحیه دولتی باشند در هر حال دولت بیهیه انگلیز بقدر مقدور در تبیه افغانستان شریره بدولت علیه ایران امداد و امنی و حمایت کافی نمایند و راضی نشوند که هر سال آنها از اهل و رعیت ایران جمعی را بقتل و بخارت و بعضی را گرفتار و اسیر کرده در بازار خیوه و بخارا مثل گوشنده خرید و فروش نمایند و بندگان مادام العمر مقید و محبوس باشند. در اینصورت چگونه بغيرت شاهانه و همت ملوکانه شاهنشاه عالم پناه رو حیده با آنهمه توه و قلدتی که دارند سزاوار است که در تبیه منصوبین و استغلال اسرای ایران زمین حوصله فرمایند و حال اینکه امنی دولت انگلیز بسبب دوامت ماندن یکتقر فاصل در قراول آنهم از رعیت ایران اینهمه اظهار کندور و بظار نسبت به دولت علیه و حمل براغوا و تحریک دولت دیگر مینمایند و دیگر نوشته بودند که چون مخصوص نوشتجات جناب میرزا مسعود و میرزا علی و بنده در گاه هیچیک به همدیگر مربوط نبوده و بلکه اختلاف کلی داشتند لهذا به هیچکدام اعتماد و اعتبار نپیوان کرد.

جواب : اولاً رقصای که بندگاه بجناب لرد پالمرستون در باب مطالب معلوم نوشتم سواد آن طبق اصل و بدون تفسیر و تبدیل در ضمن این کتابچه ثبت واصل

در نزد معزی ایه بخط انگریزی و ایرانی ضبط است و هیچین فقراتیکه محاور مو  
گفتگو شده هم بدون اختلاف در اینجا مرقوم است. ثابتاً نوشتجاییکه وزیر امور  
خارججه و میرزا علی نوشه بودند هم بر اسناد مکنبل در لندن با اسمه کرد و استوا گر ملاحظه  
کرده با یکدیگر تطبیق نمایند واضح خواهد شد که مطلقاً اختلاف و اشتباهی د  
آنها نیست، پس در این صورت معلوم است که جناب معزی ایه مضمون نوشتجات را  
فراموش کرده و یا آنکه عمدآ اغراض می‌نمایند، لکن بعضی از کاغذها را که مسنتر  
مکنبل باشه نموده است و سواد اینهمه نزد بندگان در گاه است بدستی ترجمه نکرده  
پاره‌ای فقرات را که مشمر بر مراتب پدرفتاری او بود بالمره از میان برداشته است و  
این بعضی را در همان مجلس موافق نموده کاغذهای مزبوره و کتابچه‌های مسنتر مکنبل  
متقابله و مدلل نمودم.

فقره دیگر از نوشتۀ جناب لرد پالمرستون این است که از مضمون نوشتجات  
امنای دولت ایران چنین مستفاد می‌شود که رفاقتار مسنتر مکنبل در دوستی دو دولت باعث  
تشان شد و حال آنکه نه چنین است، بلکه رفاقتار و کردار امنای دولت ایران خود  
سبب بوده، رفاقتار مسنتر مکنبل کلاً در دولت انگریز مقبول و منحسن گشت، چرا که  
هرچه او کرد و آنچه او گفت همه موافق حکم و مطابق رأی و رضایت این دولت است  
که سابقاً با و دستور العمل داده بودند و اگر علاوه بر دستور العمل هم کاری کرده بود  
همه در دولت ما مقبول شد.

جواب: رضای شما و رفاقتار مسنتر مکنبل دلیل نمی‌شود که آن امور خلاف قاعده  
عهد و شرط دولتی نبوده است و فیما بین دولت کل عالم رابطه الفت و واسطه مودت  
عمده، نگهداشت لوازم عهود و شروط عهدنامه است که طرفین ممضی نموده باشند و  
هر یک از امنا و کلای دولتی که بخلاف آن رفاقتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقت  
و نفس الامر، اطوار چنین شخصی در هیچ منصب و ملت پسندیده و مقبول نخواهد  
شد. امنای دولت انگریز از دولت ایران در بعضی مواد شکایت داشتند و در بعضی  
جهات خواهش، دریاب شکایات، من جمیع الجهات جواب حایی شنیدند و در  
اکثر آنها خود اذعان کرده و متقاعد شدند و هر کس این اوراق را بتقریر انصاف

ملحوظه و مطالعه نماید حق و حقیقت را معلوم خواهد کرد، اما خواهش مطلاعاً دخلی بترداد عهد و شروط عهدنامه خواهد داشت و اگر قبول هم نشود نبتوان گفت که عهشکنی است معنی هرچه سبقاً خواهش کرده بودند در دولت علیه ایران مقبول گشت. امنای دولت انگریز بهیچوجه ثابت نمیتواند بکند که اولیائی حوت علیه ددیکی از فضول عهدنامه نقض عهد و شرط نموده باشد ولکن اذج-انب امنای دولت انگریز مکرر خلاف عهدوشرط دولتی و بوسی ظاهر شده است که در هیچیک از آنها جای کنمان و مجال انکار نیست.

اول - موافق نصل سوم و چهارم عهدنامه بهده دولت بهیه انگریز لازم و واجب بود که ایام جنگ دولت رویه با دولت علیه هر سال دویست هزار آuman امداد نمایند، فی الحقیقت از آنوقت که سرحد داران رویه بیلاق کوکجه را تصرف کرده اند تاروز مصالحه هر سال دویست هزار آuman برآمده دولت انگریز ثابت میباشد اما تا اینوقت و کلایی دولت انگریز دردادای آن بتمل و دفع الوقت گذرا نیز دیناری نداده اند.

دوم - جدا و توضع صالحه فیما بین دولتین ایران و دروس کولونی مکدونالد<sup>(۱)</sup> ایلهی دولت بهیه انگلیس نصل دوم و سوم عهدنامه را از دولت علیه موافق تسلی مسحود خود بمبلغ دویست و پنجاه هزار توuman خریده از میان فضول اخراج نمود. تا حال پنجاه هزار توuman آن باقی و تسلی آن در دست است. هر وقت امنای دولت علیه ایران اظهار مطلب نموده مطالبه تغواه کرده اند آنها با اعمال و اغفال گذرانیده نگذاشتند.

سوم - موافق نصل تهم عهدنامه مقرر شده ہود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ و نزاعی با افغانستان نمایند اولیائی دولت انگریز رادر آسامان کاری نیست، لکن مستلزم مداخله را از حد گذرانیده بنای اخلاق و افاده آشکار و علابه گذاشت و مستر پاتنجر در قلمه هرات بتعلیم قشون ولو اژم قلعه داری شغول بود، با لشکر ایران جنگ میکرد و چند تقریباً هم از امثال او بحکم دولت انگریز

---

(1) Sir John Macdonald.

در کابل و قندھار از فاد و اخلال افعال نداشتند و همچنین مترمکتیل بحکم دولت انگریز از قرار از نوشتہ معمور خود بدولت علیه اظهار کرده که اگر اشکر ایران از افغانستان مراجعت نکند دولت انگریز ممانعت خواهد کرد. عهده‌شکنی از اینها بالاتر نمی‌شود و میتوان گفت که در یک فصل چندین بار عهده‌شکنی کردند.

**چهارم** - سال قبل براین سه تقریباً از شاهزادگان مقصراً و یا غیر فرار کرده بدولت انگلیس آمدند. موافق عهد و شرط هم بایست آنها را از ورود و دخول ولایت انگلیس ممانعت کنند و در صورت انکار و عدم اطاعت همان ساعت آنها را گرفته به دولت ایران روانه نمایند. ممانعت نکردن و با این ترتیب این سهل است که آنها را مکرر بحضور ملکه انگلستان برده مهمندوار و جا و مکان سزاوار تعیین و اخراجات ایام توقف را هم باقاعدۀ درست کارسازی کرده در مراجعت مستمری برای آنها متقد و متر فریزر را تا اسلامبول حمراه آنها فرستادند.

**پنجم** - شیخ نصر حاکم بنده بوشهر را امنای دولت علیه بخواهش و کلامی دولت بهیه از حکومت آنجا معزول و مسلوب الاختیار کردند و دفعتاً او را ترغیب نموده الان لزد کارگزاران فرمانفرمای هندستان متوقف بوده از دولت انگریز مواجب و مقردی دارد.

**ششم** - ایام دوشی و موافقت که ایلچی و صاحب منصبان دولت انگریز دارایان مقیم و متوقف بودند بیون اخبار بوضع دوستی، کشتن جنگی فرستاده جزیره خارک را علی القله منصرف شدند، این حرکت نه تنها خلاف عهدی است که با یک دولت کردند بلکه مخالف ضابطه جمیع ملت و منصب و ساقق قالون و قاعده دولت‌های کل عالم است.

**هفتم** - کاغذ اخلاق و افاد نوشتن مترمکتیل بعلماء و فضلای ممالک ایران؛ سروکار سفرا و ایلچیان همیشه در همه دولتها با وزراء و اعیان و سوال و جواب آنها دائمآ با امناء و اعیان است. کاغذ نوشتن ایلچی دولت انگریز بجناب فخر الاسلام آقا ید محمد باقر اصفهانی چه متأثت دارد و انگهی مضمون آن مبنی بر اخلاق و افداد امور دولتی و مملکتی باشد.

هشتم - اخبارنامه جنگک نوشتند محتشمکنیل بدون اینکه از دولت علیه آثار دشمنی و نقض عهدی ظاهر شده باشد.

نهیم - مانع کردن دولت بهیه انگریز از آوردن تفنگکا ابیانی از متعه بر جیس تاجر انگلیس، مشارالیه ماوی سال و کمری است که ماوی پیست و پنجهزار لوله تفنگ با منحصراً دستور ریاح نویسنده ایلچی دولت انگریز به امنی دولت علیه فروخته. قرارداد نمود که یوعده هشت ماهه تفنگرا به تبریز بر ساند و مبالغ سی هزار تومان از قیمت تفنگ بازیافت و قریب به پنجاه هزار تومان نیز از جماعت تجار ایران تقد و جنس قرض کرده به انگریز آمد و ازدادن تفنگ و طلب مردم تعلم و تفاصل درزید. بنده خود در چه دراین باب با جناب لرد پالمرتون اظهار کردم بیون اینکه یک کلمه به مشارالیه نسبت نموده تقویت و حمایت کنند، صریحاً باین بنده در گاه گفتند که مشارالیه بر شکنه شده تغواه از دست او در رفته است، باید موافق شرع انگریز یا اورفارڈود. خلاصه بنده در گاه هر گاه خواسته باشد که جزئیات بد رفتاری و کلای بهیه انگریز را دراین کتابچه ثبت نماید تاریخ مطول بوده باعث کلال و ملال خوانندگان خواهد شد، باوصف این مراتب و وقوع اینگونه امور از دولت بهیه باز امنی دولت علیه طالب دوستی و راغب یک جهنه هستند. چنانکه بنده در گاه از قرار دستور العمل اولیای دولت علیه آنچه در قوه داشت در خصوص دولتین علیتین اهتمام درزید. اما در جواب، سوای تکالیف شاشه و شکایات یقایده از امنی دولت بهیه نشید. جناب لرد پالمرتون در خاتمه مکتوب خود در باب نظرت دیگر از طرف امنی دولت حکایت کرده درفع هر یک خواهش نموده دوستی دولتین علیتین را بعمل آنها انحصردادند.

طلب اول - در عند خواهی چاپار نوشتند که چون جناب حاجی سالمه الله تعالی آن قاصد را دانسته و فهمیده در صورتیکه میدانست چاپار دولت انگریز است بلطف خود حکم داده بودند که جس نمایند کاغذ عند خواهی بنویسد و یا اعلیحضرت شاهنشاهی به کوین انگریز<sup>(۱)</sup> نامه عند خواهی از این مطلب مرقوم فرمایند. در نامه

---

مشود ملکه و پرکتورها جانشین دبلیام چهارم ہادئه ایکلنٹان است. (1) Queen

و با کاغذ مطلب دیگر که باعث مباحثه پاشد هر قوم نگردد مگر اظهار تأسف و تأثر از وقوع آن مقدمه و نیز معهد شوند که مبعده چنین امر خلاف رونغواه داد

**مطلب دوم - موافق فرمان بهمه اهالی ایران منتشر بازند** که چاپاران و اتباع دولت بهه انگریز را اعم از انگریزی و ایرانی و طایفه دیگر در مالک محروم ایران احدهی مفترض نمود و در همه جا معزز و مطلق العنان باشد و نسخه آن فرمان را هم بدولت انگریز ارسال دارند.

**مطلب سوم - غوریان و سایر جاهای که از افغانستان در تصرف عساکر ایران مانده است** بکل تخلیه و داگذارند.

**مطلب چهارم - مدتی قبل براین ده طهران خانه‌ای که باخ ایلچی دولت ایران نزدیک است اهلی صارت شاهنشاه ایران اخبار آن خانه را به «تاد صاحب» انگریز داده بودند، یکوقنی میوه‌منوف فرانسوی که در خدمت دولت ایران است خواسته بود که بعثت مستر تاد را از آنجا ملوب‌الاختیار سازد، معدرت نامه از امنای دولت علیه پائی ای دولت انگریز برسد.**

**مطلب پنجم - در ماه نوامبر گذشته اشخاص چند بوکیل‌قحول انگریز که در بندر بوشهر بی حرمتی کرده‌اند، همه آنها را تنبیه و هزاری خود برسانند.**

**مطلب ششم - آنکه این اوقات آدمیان جهازات جنگی انگریز که درست بحر مشرق مأمور خدمت بود بدوسنی از بندر بوشهر بیرون آمده وقت مراجعت حاکم مزبور باوگفته بود باید از راهی که آمدہ‌ای مراجعت نکرده از پیش روی گمرک ہرگردی، چون جای مزبور لایق شان آدمیان از بودن بود اینطور بی حرمت را قبول نکرده با ماحبیت‌بانی که در اختیار داشت خواسته بود از راهی که آمده است مراجعت بکشی خود نماید. حاکم حکم داده بود باو سنگه اندخته اند سهل است که سنگه هم خالی کرده‌اند، باید حاکم مزبور معزول و تنبیه شده بازبب معزولی و منکوبی او را بر همه اهالی ایران منتشر سازند.**

**مطلب هفتم - میجر جنرال سرهنگی بیتون<sup>(۱)</sup> در معدن قراچه داغ پول**

زیادی برای بیرون آوردن آهن از خود مصرف نموده است، فرمان ورقه نوشته جان از امای دولت علیه در دست دارد، چون آنهاها در تصرف دولت ایران است باید وجه او بکلی کارسازی شود.

**طلب هشتم** - آنکه معلمین انگریز که در دولت ایران مأمور بتنظیم و تعلیم افواج بودند قدر قابلی از مواجب آنها باقی مانده است، امای دولت علیه کارسازی کند.

**طلب نهم** - انقاد هد نامه تجارت بهر مبارک اهلیحضرت شاهنشاه ایران رسیده است، مذ بین دوستی والنام دولتی اصرام باید.

( جواب مطلب اول و دوم در جواب مطلب چهارم به متر مکنیل مشروحاً قلمی شده است . )

**جواب مطلب سوم** - اولاً اهانی طوفین بوجب س طفر ا هد نامه تصریح کردند که مداخله دولت انگریز در افغانستان جایز نیست و هر وقت امای دولت علیه ایران با افاضه جنگ نمایند، دولت انگریز را در آن میان کاری نباشد و حالا بر عکس هد نامه، مداخله خود را جایز دانستن دولت علیه ایران را از حق خود منوع داشتن چه معنی دارد؟

ثابتاً، هرات داخل افغانستان نیست و همیشه در ذیر حکم سلاطین ایران زمین و جزء مملکت خراسان بوده، کامران خود بحکم و فرمان شاهنشاه مرحوم حکومت هرات را داشت غوریان داخل هرات نبوده متأذع فیه نیست و قلمه آنجا نیز از ابیه اسحق خان سداد قرائی میباشد و دائماً در تصرف خود او و پسرش و سایر حکام خراسان بوده است و متر مکنیل ملاضعمن شروع که از جانب کلمران و وزیر هرات نوشه است و صورت آن الان حاضر است، مذ باب غوریان بخصوصه قید کرده است که کما فی السابق در تصرف حکام خراسان باشد، اینمه تکالیف شاقد وی حاب کافی نیست؟ دولت علیه مداخله در افغانستان نکرده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان نماید تا دولت بجهة انگریز متصرف شوند؟ پارسال پنعواهش دولتانه اظهار میخودند که سر کار اهلیحضرت شاهنشاهی رو حیندهه تنبیه افغان را

موقف کرده مراجعت فرمایند تا متر جاتی و خمارت مالی به بندگان خدا فرسد بعد از آنکه این خواهش بعمل آمد اعمال دولت انگلیز لشکر فراوان بافغانستان فرستاده با همان بندگان خدا که پارسال واسطه آنها بودند الان مشغول جنگ و خونریزی بوده میخواهند با اسم شیاع الملک آن مملکت را تصرف نمایند.

**جواب مطلب چهارم** - حال قریب بدو سال است که متر تاد از ایران بهندستان رفته است. اگر واقعاً این شکایت قابل تقریر بشد البته متر مکنبل با آنمه بهانه جوئی این یکفره را هم دفعه‌ای بامنای دولت علیه اظهار نمیکرد و دیگر اینکه شما خود مرقوم فرموده‌اید که میو منوف میخواست متر تاد را از آنخانه مصلوب الاختیار سازد. همینکه نکرد و نتوانست بدینه است که بعلت امنای دولت علیه بوده است. قطع نظر از اینها دو سال پیشتر پیکتفر فرانسوی با یکنفر انگلیزی اگر بالفرم مباحثه داشتند بامنای دولت ایران چه مدخلیت دارد که مکتوبًا عند خواهی نمایند. بنده درگاه هرگاه این فقره را از لفظ جانب لرد بالمرستون نشنیده بودم هرگز باور نمیکردم که آن نوشته بحکم ایشان مرآ و م شده باشد.

**جواب مطلب پنجم** - حاکم بندبپوشیر را امنای دولت علیه محض به خواهش امنای دولت بهیه از حکومت معزول کردند و بعد از آن او را فوراً برده مواجب و مقرری داده نگهداشتند. امنای دولت علیه دراین مطلب از امنای دولت بهیه توقع عند خواهی داشتند.

**جواب مطلب ششم** - اولاً آمن آدمیرال باکشتی جنگی بساحل بندبپوشیر بعد از مقامه جزیره خارک و ایام دشمنی خلاف قاعده بود، هرگاه حاکم آنجا او را با گلوله توپ سیزده حق داشت و دیگر چنانکه سرهنگی والکتوس جانه مکنبل استھنار کامل از قاعده و قانون آنولایت دارند و میدانند که همیشه ضابطه این است که هر کس میخواست از دریا به بندبپوشیر وارد شود باید از پیش روی کمرک بالا باید وسفرای دولت بهیه انگلیز چند نفری از هندستان و همان راه با ایران آمدند شاید از آنراه عبور کرده باشند منجمله سرگوداوزلی و سرهادر.

فرد جو نس که بالفعل درحال حیات هستند از آنها استفسار کنند. لکن گاهی گامی اتفاقی افتاده بود که در وقت دوستی کشته های بزرگان انگلیس که می خواستند بخانه پالیوز انگلیز واقعه در کنار بندر بوشهر بیانند مستحضرین آنجا بعلaghله احترام دوستی معاشرت فرمیکردهند. این اوقات که اهل بندر بوشهر از مقدمه خارک واهمه برداشته بودند پس از آمدن آدمیرال پاکشی بزرگه همینکه مشارالیه می خواست بخلاف قاعده منصره رفتار کند پیش احتیاط کرده مانع شدند و بطوریکه شما خود نوشته اید که در مراجعت، با او اخبار هم کردند که از فلان راه برگرد. معلوم است که در وقت دشمن توقع احترام و دوستی باید کرد و اگر اهناک دولت علیه حاکم مزبور را که بی تقصیر است بخواهش شما معزول نمایند از کجا مطمئن شوند که اورا هم مثل شیخ نصر حاکم سابق تحریک نموده نزد خود برد و مواجب نمیدهد و آشنا صراحت میفرماید که بجهة حکام و اهالی آنجا تبیه شوند مخصوصاً این است که می خواهد اهل آنحدود را عوماً از اهناک دولت علیه مأیوس نموده و بخود بیارید والامعلوم است که این نقلها قابل شکایت نیست و مایه نثار دو پادشاه بزرگ نمینتواند بود.

**جواب مطلب هفتم - میجر جنرال سر هنری بیتون از دولت بیهه انگلیز**  
 مأمور به تعلم افواج ایران بودند نه برای امر معدن. به سال قبل از این که مشارالیه خازم انگلیز میشد امثای دولت علیه از او خواهش کردند که دولت تقریباً معدن شناس بجهة معدن آهن با قرارداد مواجب بدولت ایران بیاورد و مغارجان راه و مواجب آنها نیز از دولت علیه داده شود. مشارالیه موافق فرمایش امنای دولت علیه چند تقریبی در مراجعت همراه خود آورد. او قاتیکه موکب همایرون برای تبیه افغانستان حرکت میفرمود جنرال مزبور بحکم ایل مجری دولت بیهه انگلیز دست از تعليمات افواج فاهره بود. از این مراجعت با آذربایجان نمود و برای مداخل خود دخیل امر معدن شد. هرگاه مشارالیه فرمان مبارکه یا نوشته ای از امنای دولت علیه ابراز کند که هرجه او در معدن خرج نماید داده میشود و یا از قرار قبض یا نوشته حالی کند که من فلان مبلغ در آن معدن از هال خود خرج کرده ام

بنده در گاه تغواه او را هینجا تقد میبینم وحال آنکه هرچه بمخارج معدن لازم بود از دیوان داده شده ، مخارج و مواجب معدنچی‌ها را نیز موافق قبض از دولت علیه داده‌اند ، مساوی چهل هزار تومان و چیزی باطنیان جهـ. رال مثار الـ و معدنچی‌ها از دولت علیه داده شده است، اما تا بحال چهل هزار تومان از معدن کذا بدولت علیه عاید نگشته است .

جواب مطلب هشتاد معلمین دولت بهیه موافق قرارداد مطلقاً حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند . بیشترها که در تعلیم افواج فاهره رحمت میکشیدند ولهمد مرحوم واعلیحضرت شاهنشاهی نیز مخصوص مرحمت ملوکانه هر ساله انعام و مقرری و قیمت خانه وغیره عنایت میفرمودند ، در این دو سال که سفره رات اتفاق افتاد آنها بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز از موکب همایون بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدر هیچگونه خدمت نشده که مستحق انعام و مواجب شوند اما نظر باینکه در ولایت ایران غریب بودند باز امنای دولت علیه همان انعام و احسان قدیم را التفات کردند، مگر بسیار کم از این پایت عاید آنها نشد، چنانکه شما خود مرتقم فروعده‌اید؟ وسبب نرسیدن این جزئی تغواه آنستکه مسترمکنیل آنها را بدون استحضار امنای دولت علیه از تبریز بسم بغداد روانه ساخت، واضح است که این جزئیات را امنای دولت علیه مضایقه نخواهند فرمود.

جواب مطلب لهم - تفصیل این فقره در جواب محترمکنیل مشروحاً مرقوم است و البته بعد از استقرار مرائب دوستی و اتیام دو دولت ، در امر تجارت هم قرار یکه موافق مصلحت طرفین باشد داده خواهد شد ولکن با این وصفها که مستر- بر جیس با اهل ایران بد معامله شده تجارت انگریز را بد نام نموده ، مشکل است که بعد از این تجارت دولت علیه جرأت بمعامله اهل انگریز تکلیف نمایند و مطمئن باشند از اینکه در وقت مطالبه طلب ، آنها را بشرع انگریز تکلیف نکنند .

على اي حال؛ بمدار آنکه سوال وجواب طرفین باتمام رسید و دددوستی دولتين اثربی تبخشید آجودانباشی تفصیل این سوال و جواب را بزبان انگلیسی بیست و پنج نسخه نوشته بهمه سفرای دول خارجه و بعضی از امراء و وزراء و وكلاء و دیت انگلیس رسانیده که عموماً از کیفیت ماجری استحضار حاصل نمایند و نخهای

دیگر نین بیچناب کنت سلروود وزیر امور خارجه دولت بهیه روسیه یا یک طفرا  
مرسله‌ای که منضم روایط خصوصیت و اتحاد باشد فرستاد و همینکه کم و کیف  
ماجری دد لندن بر ملا افتاد و شمرت به مرسانید، هر روز جمیع از اهل انگلیس  
در پاسمه خانها بضرب وزراای دولت بنا گذاشتند در مراتب بی انصاف و بد رفتاری  
آنها فصل نوشته در میان مردم شهرت دادند.

بعد از آنکه کیفیت رفتار ناپسند مکنیل دا آجودانه‌اش باکث بزرگان  
پارلمانی مدلل و محقق نمود هیجده شفر از آنها یکدفعه برخاسته بیچناب لرد -  
پالمرستون بحث کردند و گفتند که از تحریرات و تقریرات حبیب خان با یقین  
و معلوم شده است که این نوع نامه‌بانی و نقار فیما بین دولت انگلیز و ایران از  
نادانی و بد رفتاری مستر مکنیل رویداده است و جناب شما محض بخیال اینکه  
او را خود منتخب کرده و به سفارت ایران فرستاده بودید اغماض و چشم پوشی از  
کرده‌های او کرده و علاوه، نشان و حمایل بی مراتب او افزودید. جواب داده  
بود که هرمن هم واضح و میرهن شده است که مستر مکنیل در آنجا رفتار خوب  
نکرده است، لکن البته در خاطر ارباب مشورت و کرسی نشیان پارلمانی است که  
در ایام سلطنت فتحعلی شاه مغفور، میرزا صالح ایلچی آن دولت باهن ولایت آمده  
شکایت از رفتار مستر ولک نمود و امنای دولت انگلیز مشار الیه را بهمان سبب  
مزول و ایلچی دیگر منصب و مأمور نمودند. در حقیقت از آن وقت تا يحال  
سفرای ما در دولت ایران بی عظم و همیشه با اختیاط راه میرفند که مادا بسبب  
شکایت دولت ایران مزول شوند، حالا اگر مستر مکنیل را نیز بخواهش امنای  
دولت ایران مقص و منصب نمایم لامحاله بعد از این هر ایلچی که از این دولت  
بدولت ایران مأمور شود در همه حال ملاحظه رضای امنای دولت ایران را کرده  
و بلکه در حقیقت نوکر آنها می‌شود و انصافاً در اینصورت حق بچنان آن ایلچی  
خواهد بود. بعضی از ارباب مشورتخانه که دوستان او بودند تصدیق نمودند و بعضی  
که طرف قد او بودند انکار کردند که این خیال محض بی انصافی و از راه حمایت  
مستر مکنیل است و بلکه در باطن حمایت خود را می‌کنی، چلت اینکه او را تو

مأمور کردی و آدم کوچک را دتبه بزرگ تو دادی . میباشی ایلچی ایران آدم نجیب و از بزرگان نظام باشد نه مکنیل که آنهمه مقاصد از حاموریت او بیرون آمد ، تا حال هرچه در دوستی ایران خرج کردیم بهد رفت ، بعد از آن باید دو مقابل آن اخراجات کشته افغانستان را ضبط کنیم که ابداً آن ولایت بی نظام منظم نشده آرام نخواهد گرفت .

این بود قسمی که عیناً از روی سفر نامه میرزا عبدالفتاح گرمروdi منشی میرزا حسین خان آجودانباشی نقل گردید .

میرزا حسین خان آجودانباشی چهل دیکروز در لندن توقف نمود . در این مدت همه روزه پارچال لندن رفت و آمد داشت و در روز نامه تبزدستی پیدا نموده همیشه جواب حملات مکنیل را که در این موقع در لندن بود مداد و تمام آنها را میرزا عبدالفتاح در سفر نامه خود ضبط نصده است .

در مدت توهف ، ملاقاتهای طولانی با لرد بالمرستون داشته ، یکروز بالمرستون او را حضوراً در منزل خود بشام دعوت میکند .

مؤلف سفر نامه مبنی است :

« یک شب جناب لرد بالمرستون مهمانی بزد کی کرده خود شفاهاً از آجودان باشی و بندۀ در گاه و عده خواست و گفت متر مکنیل هم امشب خواهد بود . آجودانباشی و عده دادند لکن بعد از ساعتی رقصای با نهایت ادب و هنر رانی از منزل بجناب ایشان نوشته فرستادند باین مضمون : ( چون ملازمان سامی خود بالمشاهه و عده خواستند بندۀ از راه ادب نخواستم خلاف خواهش شما را بعمل آورم ، اما حالاً که ملاحظه میکنم برای من بیار مشکل است که با مستر مکنیل دریک مجلس شته شام بخورم ، هر گاه به آن جناب تا بحال حرکات او مشتبه است بمحلس مشتبه نشده ، در حقیقت و نفس الامر او را مقصراً و خائن دو دولت میدانم ، معهداً متدعی هست که بندۀ را از این التفات و مهمانی معاف دارید ) . جواب نوشته بود که من این مهمانی را برای شما کرده و اگر در اول عذر میآوردید آمدن مکنیل اموقوف میداشتم . »

خلاصه بعد از چهل و سکروند توقف در لندن، سفیر ایران با همراهان خود پاریس مراجعت نمود. (۱) دولت فرانسه نامه‌ای در این موقع نوشت و همراهی فوق العاده با فعایندۀ دولت ایران نموده چند صاحب منصب و مشائی بدولت ایران داد و مقدار متفاوت قبضه تفنگ سریازی و دو هزار قبضه تفنگ سواره و سه هزار شمشیر توپچی و دو هزار طپانچه از فرانسه برای ایران خریداری نمود و گفتند درسی هم از طرف امپراتور فرانسه بست و وزیر مختاری دربار شاهنشاه ایران تعیین و به ایران اعزام گردید.

آجودانباشی از راه استانبول و طرابوزان مراجعت نموده در شوال ۱۲۵۵

وارد تبریز شد. (۲)

## فصل بیست و سوم

### او ضاع افغانستان بعد از هر اجت محمد شاه

در اینجا ناچارم باز دیگر بقایای افغانستان اشاره نمایم، چه مقاومت دولت ایران در مقابل تهاجم انگلیس تا اندازه‌ای مربوط بوقایع افغانستان بیاشد که بعد از هر اجت محمد شاه در آن مملکت روی داد.

در این تاریخ در میان ملت افغانستان حب دیانت اسلامی بدرجۀ کمال بود. ملت افغانستان پانگلیها با نظر غیظ و غضب نگاه میکردند و آنها را کافر میدانستند و مراوده با آنها را گناه عظیم می‌شمردند و با اینکه پادشاه ایران و ملت ایران شیوه بودند با اینحال آنها را پانگلیها ترجیح میدادند و حاضر بودند اطاعت پادشاه ایران را بدون بدل ذر وسیم قبول نمایند ولی حاضر نبودند باستیلای انگلیها راضی شوند در صورتیکه از دادن پول هیچ مضايقه نداشتند.

با اینکه هرات با پول دولت انگلیس در مقابل قشون ایران مقاومت نمود و بکمک صاحبمنصب توپخانۀ انگلیس دو ماه از حملات قشون ایران دفاع کرد با اینحال هنوز صدای شیور پادشاه ایران شنیده بیشد که کامران پادشاه هرات و پادشاه خان بنای مخالفت را با دولت انگلیس گذاشتند و فهمیدند که چه گناه کبیره‌ای را مرتكب شده‌اند که بکمک کفار دست پادشاه اسلام را از مملکت مسلمین

کو ناه نمودند و چند روزی طول نکشد حکومت هرات پشیمان شد آرزومند بود  
پادشاه ایران مراجعت کند، ولی دولت انگلیس در اینهنگام دولت ایران داطوری ذلیل  
و بیچاره نکرده بود که بتواند برخلاف میل دولت انگلیس اقدامی بکند.<sup>(۱)</sup>  
در این تاریخ افغانستان بزود پول دولت انگلیس و با دست یک عده خائن  
خود افغانستان، سرتاسر آن مملکت بصرف دولت انگلیس درآمد.

هیئت‌هائی که قبل از عنوان تجارت با افغانستان سفر کرده بودند در همان اووقات  
تهم تعاق و خیانت را حد تام افغانستان پاشیده بزور طلای انگلیس عده زیادی از  
معروفین آن مملکت را بطرف خود جلب نموده بودند.

در قصبه تصرف فرزنه جان ویلیام کی چنین مینویسد:

دھنگامیکه هیئت تجارتی سرالکافلربورنس با افغانستان آمد، در غزنه با  
برادرزاده امیر دوست محمدخان آشنا نمودند و بیان نمود. این شخص موسوم به امیر عبدالرشید  
خان میباشد. در این موقع که قشون انگلیس بزدیگی غزنه میرسید، یک کاغذ  
محرمانه با و نوشته فرمادند و از آمدن قشون انگلیس اورا خبر دادند. همینکه  
قشون انگلیس بدیوار شهر نزدیک میشد عبدالرشیدخان باردوی انگلیس‌ها مطلع  
شد. ناینده سیاسی دولت انگلیس سر ویلیام مکنوتین که مشیر و مستشار شاه  
شیخ‌الملک بود اورا به لرد کین<sup>(۲)</sup> فرماده کل قشون معرفی نمود: اطلاعاتی را  
که این شخص بمهندی ظامن، هازور تامسون داد فوق العاده مقید و خیلی بموقع  
بود، مخصوصاً اطلاعات اورهاب استحکامات غزنه بسیار ذی قیمت و لازم بود، در  
موقع ملاحظات و بررسی‌های استحکامات ظامن اطراف غزنه، عبدالرشیدخان  
هر راه مهندس نظالم بود و این آدم درست همان کسی بود که انگلیس‌ها بوجود او  
در این موقع محتاج بودند و او بآنها راهنمایی کرد که چگونه غزنه را صرف کنند.<sup>(۳)</sup>

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد اول صفحه ۴۹

(2) Lord Keene.

(3) The Information which he gave to Major Thomson,  
the Chief engineer to the fortifications of Ghaznee, was  
تهیه پاوردی در صفحه پنجم

در تصرف کابل مؤلف انگلیس فوق الذکر می‌بود :

در شم ماه اوت ۱۸۳۹ در تخت تأثیر صدای کبدهای پول و در خشیدن برق  
مرنیزهای بر جهانیای کبیر ، شاه شجاعالملک در میان لباس زدن دوزی جواهر نشان  
در حالی که سواد اسب مفید شده بود وارد قصر بالا حصار گردید و بدون این مساعدت ای  
بر جسته دولت انگلیس ممکن نبود شاه شجاعالملک بنوایند خود را بیاد شاهی افغانستان  
بر ساند<sup>(۱)</sup> در کاب شاه سرویلام مکنوتین و سرالکاند بورنس روان بودند با این  
تیت که عروک سوزالی را بسلطنت افغانستان بر ساند<sup>(۲)</sup> و سکنه کابل که به  
تماشا آمده بودند بفرنگیهای اطراف شاه بیشتر توجه داشتند تا بخود شاه ، چونکه  
همه میدانستند این دولت انگلیس میباشد که او را با افغانستان آورده روی تخت  
مینشاند . در حقیقت این تشریفات ورود در نظر مردم حائل یک تشیع جنازه مینمود  
و هیچ بنظر بینات ورود یک شهر یار بپاینخت خود نداشت .

باری سدارهای بارگزاری همه فراری شدند ، شاه شجاعالملک را بجای  
خودش نشاندیم و یک قشون ساخلوی در مملکت افغانستان برقرار نمودیم ، انقلاب  
بزرگی در افغانستان بوجود آوردیم ، سله درانی را مجددآ در آن مملکت بیاد شاهی  
رسانیدیم و تمام موضوعاتیکه در بیانه سیملا اشاره شده بود تکمیل نمودیم البته در این

### تبه ہادرقی مخدو پشن

**So valuable and necessary that he was requested to attend upon in all his reconnoitring expeditions. He was precisely the man we wanted. He gave us all the informations we required. He taught us how to capture Ghaznee.** (P.460)

(1) The jingling of the money bags and the gleanings of the bayonets of the British had restored him to the throne which without these glittering aids, he had in vain striven to recover . (P.477) .

(2) In diplomatic costume Macnaghten and Burnes accom panied the Suddozye puppet ( P 478 ) .

موقع مؤسین نقش استیلای افغانستان از شنیدن اخبار موفقیت نقشه های خود از خوشحالی ددپوست خود نخواهد گنجید .<sup>(۱)</sup>

همنکه انگلیها در کابل مستقر شدند و سایر شهرها را بصرف در آورده در آنها از طرف خودشان قشونهای مخلوعی گذاشتند و اشغال نظامی افغانستان تکمیل گردید<sup>(۲)</sup> بعد بفکر تصرف و بقول خود انگلیها بغال اصلاح هرات افغانستان ، چونکه یارمحمدخان از آنروزیکه شاه ایران از اطراف هرات کوچ نموده و رفت ، بخطای خود واقع گردید و دانست که چه اشتباه بزرگی کرده است و از همانروزینای سیزراها پاتجیر معروف گذاشت . بعلاوه انگلیها هیچ مایل نبودند مانند یارمحمدخان آدمی که صاحب تفویض و اقتدار کامل در هرات میباشد از دایره سیاست آنها خارج بماند و با اینکه یولماهی زیاد وی عاب با ولایات امور هرات میدادند با وصف این ، یارمحمدخان در همان حال نسبت بنمایند گان و صاحب منصبان انگلیس بی احترامی و توهین مینمود<sup>(۳)</sup> و نمیخواست آنها در هرات مقیم باشند .

در ماه جون ۱۸۳۹ مأذور دادرسی تود با دستور کامل هرات اعزام گردید تا اینکه یارمحمدخان را با سیاست انگلیها هرراه نموده در ضمن با شاهزاده کامران عقد اتحاد و دوستی بینند و همچنین تحقیق کند علت مخالفت حکومت هرات با دولت انگلیس چیست . نظر باینکه یارمحمدخان متمایل بدولت ایران شده بود مأذور تود مأموریت داشت به رویلهای که ممکن شود روابط اورا با دولت ایران قطع کند و از طرف دولت انگلیس با اطمینان بدهد که مقام اورا دولت انگلیس بلاشک حفظ خواهد نمود و علاوه بر تمام این مأموریتها مأذور تود مأمور بود حدود سرحدی بین هرات و کابل را معین کند .

به مأذور تود اختیارات کافی داده شده بود که بحکومت هرات وجد لازم بعده تا اینکه قلام و استحکامات هرات را تمیز و آنها را محکم نمایند ، چونکه هنوز

(۱) کتاب جنگ های افغانستان تألیف جان دیلیام کی (صفحه ۴۷۹)

(2) The military occupation of Afghanistan was complete . Kage vol 2 P.10

(۳) کتاب قوى صفحه ۴۹ .

از طرف دولت ایران این نشیه بودند و بعد نبود بازدیگر قلعه ایران به هرات و افغانستان حمله کند.

**ماژور تود میگوید :**

«حضور انگلیسها در هرات جزء تهمات الی بایده محسوب شود چه، دستگیری زیادی از ضعفا و فقر اینمودند، فقط چیزی که انجام آن ممکن نشد همراه نمودن یار محمدخان وزیر هرات بود که به بیوچه با قول انگلیسها اعتماد نمیکرد و باید گفت که در تاریخ شیطنت بشر شیطنت آمیزتر از اعمال او نظیر نتوان پیدا نمود<sup>(۱)</sup> و غیر ممکن بود که بتوان در وجود او نفوذ پیدا کرد و ممکن نشداورا بوسیله احتمان متون کرد یا اینکه اورا نسبت با انگلیسها وفادار نمود.<sup>(۲)</sup>

ولی از طرف دیگر افغانستان در این تاریخ که تحت نفوذ نظامی دولت انگلیس قرار گرفته بود و هرات نیز که یکی از ایالات مملکت افغانستان است خواهی خواهی در تحت نفوذ انگلیسها درآمد. شاهزاده کامران یک تن عیاش و دائم الخمر بود و یار محمدخان هم بواسطه خرابی اطراف و نواحی هرات در مدت یک سال معاصره، که در نتیجه آن تعطیل و فقر عمومی بوجود آمده بود نمیتوانست

(۱) In the history of human infamy there is nothing more infamy than the conduct of this man . P . 49

(۲) ادوارد لدویچ میثورد Edward Ledwich Mitford یکی از مستخدمین کشوری دولت انگلیس بوده که بعد از مراجعت محمد شاه از هرات اول چلور ناشناس از ایران عبور نموده بخراسان و افغانستان رفتاست در جلد دوم کتاب سفر نامه خود پس از چندین بار ملاقات و مهمانی در هرات در باب یار محمدخان چنین مینویسد .

«در این هج تر دید نسبت که یار محمدخان خیلی با هوش و فهم میباشد و مسلم است که همین هوش و فهم او ، اورا نسبت بمنافع ما (دولت انگلیس) دشمن خطرناک نموده است . این شخص از عملیات ما در افغانستان مطلع است و میداند ما در آنجا چه میکنیم و چه میمیدیم است که نتیجه دوستی و حمایت ما چلور کل اشغال و تصرف است ، از آنجا که میشود میادا شود و اقداری که بدمت آورده است از دست پدهد ، حاضر است به رویه ای که ممکن است متوجه شود ولوازمکه هرات را مجددا بدولت ایران تسلیم کند . برای اینکه از ما چلوگیری نماید و اگذارد ما به رات دست پیدا کنیم .»

مخالفت‌های جدی و علی بکند، علاوه بر این‌ها هرات محتاج بیک ساخته‌الی بود که آنرا انگلیس‌ها بدون حساب و شمارش میدادند، هنوز سال پا آخر نرسیده بود که قریب به هشت لک<sup>(۱)</sup> روپیه بحکومت هرات پول داده بودند و یار محمدخان ناچار بود در این موقع با انگلیس‌ها روی خوش نشان بیمود و با آنها تا اندازه‌ای کنار بیاید. با براین در این سال یعنی در سال ۱۸۳۹ میلادی (۱۲۵۵ هجری قمری) کمپانی شرقی هندوستان انگلیس دو معاهده با یار محمدخان و شاهزاده کامران منعقد نسود؛ یکی در ۹ ماه جولای و دیگری در ۱۵ اوت، اولی در تحت ۵ ماده. دومی در ۱۱ ماده و هر دوی این عهدنامه‌ها در جزء مندرجات کتابهای معاهده‌ات و اسناد سیاسی<sup>(۲)</sup> که توسط انجمن سود در ده جلد جمع آوری شده در جلد نهم آن در صفحات ۴۳۷ تا ۴۳۴ ضبط شده است و لازم بود که هر دوی این عهدنامه‌ها در اینجا مینهاد درج شود ولی بخلاف ظایی تمام آن تقل نگردید و فقط مختصر اشاره‌ای بمواد اساسی آنها نموده می‌گندم.

در ماده اول معاهده نهم جون ۱۸۳۹ افرمانفرمانی کل هندوستان، یار محمدخان را وزیر پادشاه هرات شاخته او را واسطه بین دولت انگلیس و حکومت هرات مشناسد.

در ماده دوم مقرر است هر چه دولت انگلیس پول بهرات می‌مدد توسط یار محمدخان بدهد. او نیز متعهد می‌شود هر چه خرج می‌کند باحضور ناینده سیاسی دولت انگلیس باشد.

در ماده سوم یار محمدخان متعهد می‌شود که هیچ اقدامی بدون مشورت ناینده سیاسی انگلیس نکند و هر گاه ناینده انگلیس بدون اطلاع وزیر هرات یعنی یار محمدخان در امور داخلی هرات دخالت کند این دلیل عدم دوستی بین مملکتین خواهد بود.

(۱) هر لک روپیه معادل سدهزار روپیه است.

(2) A Collection of Treaties, Engagements and Sanads, by, Aitchison.

در هاده چهارم نماینده سپاس دولت انگلیس متعهد میشود که بدون دعایت وزیر یار محمدخان بیش از حد تقریباً کراحتانی نداشته باشد.

در هاده پنجم مینویسد: از آنجاییکه سلطنت در خانواده شاه کامران ارثی است بهمنظورهم وزارت در خانواده یار محمدخان ارثی خواهد بود و این تاموقی است که قابل و لایق این اعتماد باشد، در صورتیکه برای این مقام لایق باشد دولت انگلیس عوض معین خواهد نمود. - محل مهر ضعیف اللهخان و احصایها مذور تقدیر است. دو ماه بعد در همان امثال، در تاریخ ۱۲ آوت ۱۸۳۹ ( مطابق دوم جمادی الثاني ۱۲۵۵ ) عهدنامه دیگر در ۱۱ ماده منعقد گردید، در این معاهده مأمور تقدیر نمایندگی دولت انگلیس و حکومت هندستان معین شد و از طرف حکومت هرات خود کامران و ولیعهد و اخلاق او بنمایندگی تعیین شدند.

هاده اول - عبارت از این بود که صلح دائمی بین انگلستان و هرات برقرار باشد.

هاده دوم - دولت انگلیس کامران را پادشاهی هرات میشاند و سلطنت را در اعیان او باقی میداند و نیز دولت انگلیس تعهد میکند در امور داخلی هرات دخالت ننماید.

هاده سوم - نماینده سپاس انگلیس در هرات متوقف باشد و اگر شاه هرات لازم بداند در دربار حکومت هندستان یکنفر نماینده داشته باشد.

هاده چهارم - دولت انگلیس تعهد میکند به کامران پادشاه هرات، پول، صاحب منصب و مهمات از هر قبیل که برای دفاع لازم باشد بدهد تا از تعجیل از دولت اجنبي جلوگیری کند.

هاده پنجم - برای اینکه دولت انگلیس بتواند بتمام تعهدات خود عمل نماید پادشاه هرات تعهد میکند که اسیر گرفتن را موقوف کند و نگذارد اتباع او باین عمل مبادرت کند.

هاده ششم - پادشاه هرات کامران تعهد میکند با دولت انگلیس و شاه شجاع تشریک معاف نماید تا اینکه بتوانند تمامیت ارضی خودشان را در مقابل دولت

خارجی حفظ کنند و در ضمن ، شاه کامران تعهد مینماید که بدون اطلاع شاه شجاع و دولت انگلیس با هیچ دولت خارجی داخل مبارزه و جنگ نشود.

**ماده هفتم** - شاه کامران تعهد میکند گاه در موضوع سرحدات هرات و کابل اختلاف حاصل شود بعکمت و رأی دولت انگلیس مراجعت کند و حکم آن دولت قاطع خواهد بود .

**ماده هشتم** - شاه کامران تعهد میکند از مراده و روابط دول خارجی بدون اطلاع و رضایت دولت انگلیس احتراز کند .

**ماده نهم** - شاه کامران برای حمایت و دوستی دولت انگلیس تعهد مینماید که هیچیک از ملل اروپا را (اهل فرنگ) جزا انگلیس بخدمات لشکری و کمودی خود اختیار نکند و هرگز اجازه ندهد يك اروپائی در مملکت هرات متوقف شود .  
**ماده دهم** - شاه کامران هرمانی که در مقابل تجارت وجود داشته بشرط خواهد نمود .

**ماده یازدهم** - مواد ده گانه فوق تازمانی که سلطنت در خانواده شاه کامران باقی است معنیر خواهد بود .

این عهدنامه در هرات تحریر گردید . اعضاء دارسى تود «ساینده سیاسی انگلیس در هرات ، و در تاریخ ۱۶ مارس ۱۸۴۵ مطابق ۱۲۵۶ هجری با مصای فرمائونهای کل هندستان رسید .

با تمام این عهدنامها و با تمام این مساعدتها و بدنال و بخشش مالی فراوان که در آنکه مدتی قریب بیست لک روپیه با ولایات امور هرات داده بودند باز قلوب شاه کامران و یار محمد خان وزیر او هردو بطرف ایران متمایل بود ، چونکه سالها هردو در تحت هواطف پادشاهان ایران بخوشی و عزت امر از حیات کرده بودند ، اینک در مقابل اینهمه تحبیب های دولت انگلیس حاضر نبودند خودشان دا از ایران کم وطن اصلی آنها بود جدا نمایند .

هزار کتب معاهده انگلیس با شاه کامران خشک نشده بود که یار محمد خان و شاه کامران هر دو کاخه ارادت و بندگی بمحمد شاه نوشتهند و از تمام قضايا

شاهر ا مطلع باختند و اظهار اطاعت نموده دستور شاهرا برای اداره حکومت هرات خواستار شدند.

آصفالدوله والي خراسان چندروز بعد سوادعهد نامه انگلیسها را با حکومت هرات از فرستاده يار محمدخان در مشهد دریافت نمود.<sup>(۱)</sup>

در کاغذی که يار محمدخان از قول خود و کامران به محمدشاه مینویسد گوید: «ما چاکران آستان شاهنشاه اسلام پناه، اینکه انگلیسها را بین مملکت راه دادیم فقط از راه احتیاج بود، در حقیقت ما بپول آنها محتاج بودیم، در پیشگاه ذات مقدس ملوکانه پوشیده نیست که قلوب ما هبشه مقابله پادشاه اسلام پناه است.<sup>(۲)</sup>»<sup>(۳)</sup> بنابراین همیشه آرزو داشتند شهر يارا را ان يار دیگر به رات عزیمت نماید، حضور صاحب منصبان انگلیس در هرات سبب غیظ و غصه يار محمدخان بود و از دخالت انگلیسها در امور آن مملکت تنفر داشت، الفاظ و عبارات مشعشع بشردوستی و توصل به عالم انسانیت انگلیسها در نظر او پوچ و یاوه بود، ترجم و دستگیری از ضعفا و حمایت از مظلوم که انگلیسها بدآن تظاهر میکردند، هیچیک از اینها بخرج او نمیرفت، در حقیقت میتوان گفت که در افغانستان این شخص تنها مرد سیاسی فوق العاده با هوش بشمار میرفت.

yar محمدخان نه تنها در هرات مانع از دخالت‌های انگلیسها بود بلکه در بخارا و خیوه نیز علیه انگلیسها اقدامات میکرد و مردم آنجوارا از نزدیک شدن به انگلیسها مانع میشد و اقدامات او در سایر نواحی افغانستان هم بی نیجه نمی‌ماند و همه دا علیه انگلیسها تحریک مینمود.

تماینده سیاسی انگلستان که مقیم در بارشا شجاع الملک بود از رفاقت و حرکات يار محمدخان بچان آمده بفرمان نفرمای کل هندوستان پیشنهاد نمود که موافقت کند یک عدد قشون انگلیسی به رات اعزام شود تا آن مملکت را نیز عمللاً ضمیمه قلصه و

(۱) این آصفالدوله بدینه در دام ساخت انگلیس گرفتار آمد. من در رسول بعد بدآن اشاره خraphم نمود.

(۲) تاریخ جنگکهای افغانستان تالیف و ملیا کی، جلد دوم صفحه ۵۵

شاه شجاع‌الملک نمایند ولی لرداو کلند با این نظر همراهی نکرد و در جواب باو  
دستور داد که با یار محمدخان از در سیز داخل شود و او را به رویله‌ای که هست  
در دست نگاهدارد، نتیجه این شد که عوض قشون یک مبلغ زیادتر دیگر پول برای  
یار محمدخان فرستادند.<sup>(۱)</sup>

ولی یار محمدخان در مقابل تمام این احسانهای بی انتها انگلیسها، روی  
با دولت ایران داشت و قلبًا مایل بود و اصرار داشت دولت ایران مجددًا بقضایای  
هرات متوجه شود.

در این موقع دولت انگلیس اصرار داشت که قلعه غوریان بتمرف حکومت  
هرات در آید و تأکید می‌کرد که یار محمدخان فوری آنجا را از دست ایران ببرون  
آورد. اما یار محمدخان عذرمنی آورد و میگفت باید پول باشد که وسایل تصرف را  
فرام آورد. انگلیسها دواک رویه مخصوصاً برای تصرف غوریان پرداختند.  
یار محمدخان پول را گرفت و ساز سفر قشون هرات را برای قلعه غوریان آماده  
ساخت ولی درنهانی بفرمانده قشون ساخلوی ایران پیغام فرستاد که قلعه را محکم  
نگاهدارد و بالک نداشته باشد؛ تمام افغانستان متعلق بدولت ایران می‌باشد و اگرچه  
انگلیسها اصرار دارند من آنجا را تصرف کنم حاشا چنین اقدامی بعمل نخواهد آمد.  
عملیات یار محمدخان در هرات رفت و نتیجه بجهائی رسید که نماینده سیاسی انگلیس  
یک راپرت جامع برای مطالعه اوضاع افغانستان تهی نمود که بمنظور فرمانفرمای کل  
هندوستان برسد. در آنجا خاطر نشان کرد و نوشت مادامی که قضیه هرات حل نشود  
و یار محمدخان از دخالت در امور هرات معنوع نشود ممکن نیست اشغال نظامی  
افغانستان عملی گردد، این شخص نه تنها در هرات و افغانستان بلکه در خیوه و  
بخارا و آبای و رکزی محل پیشرفت سیاست ما می‌باشد و در خاتمه اظهار عقیده نمود  
هر گاه یک قشون کامل به رات اعزام نشود که آنجا را ضمیمه مملکت شاه شجاع.  
المثلث نماید هیچ نتیجه مطلوبی از اشغال نظامی مملکت افغانستان نخواهیم کرفت و  
علاوه نمود که یک اقدام و کوشش جدی و مؤثر، مادر در مقامی که فعل اشغال

نحوه‌ایم حکم خواهد نمود . امر و زما و سیله خوبی داد دست داریم ولی اگر بخواهیم  
و میل داشته باشیم آفرابکار بیزیم . هر گاه این قشون کعن پیشنهاد می‌کنیم پیشنهادهای اعزام  
شود و آنچه را هنرمند بشویم دولت روس‌هم حاضر خواهد شد پیشنهادهای ماراراجع  
بسائل خیوه قبول نماید .<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ یکی از عوامل مهمی که دارایی نفوذ بی‌حد و اندازه بود حمان  
مفہب اسلام بود که در این ایام در میان سکنه افغانستان و ممالک آسیای مرکزی  
نفوذ آن باعث در حجه رسیده بود و مردم این نواحی همه مسلمان با ایمان و در کوش  
اجدادی خود منصب و بدن علاوه بودند و غلبه بر این قوه روحانی برای دولت  
اجنبی در آن روزها غیر قابل امکان پشاری برگرفت و انگلیها با این مسئله پیروز آشنا  
شده بودند و یکی هم از اقدامات این عهد آنها جلب نمودن علماء بود و حتی بعضی  
مأمورین سیاسی خودشان را هم از این طبقه انتخاب نمودند .

در سال ۱۸۳۹ هجری مطابق ۱۲۵۵ هجری و اسطه بین انگلیها افغانستان و خان خیوه یکی از علماء بود که این شخص مقدس حاکم حامل مراسلات  
انگلیها بخواهیم بوده واو را یکی از مجتهدین معروف افغانستان معرفی می‌کنند<sup>(۲)</sup>  
خلامه انگلیس‌های افغانستان توانستند به یار محمدخان فائق آیند . حب  
وطئی او و علاقه بین اجدادی و فهیدن حقیقت و باطن سیاست انگلیس او را مانع  
شد از این که بتواند خود را حاضر نموده بوعده و وعدهای انگلیها که بدون حد و  
اندازه در باره او حاضر بودند انجام دهند غافون شود و بالاخره هم از آنها برید و  
بکلی قطع روابط کرد و نمایندگان سیاسی و نظامی آنها را از هرات ببرون نمود .  
بدین ترتیب باید در اینجا اصراف کرد که دولت ایران و پادشاه وقت به تقاضای  
ولیای هرات و قنی تنهادند . در این ایام چشم شاه و درباریان آخوند حاکم ایران  
چنان از انگلیس‌ها فریاده بود که پس از مراجعت از هرات دیگر این جرأت را هم

(۱) کتاب فرق منظمه ۵۶

(۲) پجده دوم تاریخ جنگهای افغانستان ، صفحه ۱۵ مراجعت شود . این شخص در آنها معرفی شده است . بخلاف بازن موضوع در آنچه بهتر و منفصل تر اشاره خواهد شد .

شان ندادند که بعقب سرخودنگاه کنند و بدانند پست سر آنها در افغانستان چه خبر است و انگلیس‌ها با افغانها چه معامله نمودند و افغانها چگونه جلو آنها در آمدند.<sup>(۱)</sup> با این‌مه اصرار یار محمدخان در هرات و آمدن سرداران و برادران دوست محمدخان بایران برای تقاضای مساعدت از آن دولت والتماس نمودن آنها که شهر بایران بادیگر متوجه افغانستان بشود، در مقابل تمام اینها، در بایران در این زمان کاملاً کروکور ولآل بود. هر کاه بطرف افغانستان متوجه بودند میدیدند افغانها چه معلمه با انگلیس‌ها کردند، من بخلاصه آن اشاره خواهم نمود، اگر چه این یک موضوع جدا گانه است ولی تا اندازه‌ای مربوط به موضوع ماست. چه این تجهیزات و قشون کشی با افغانستان بسوج، اعلامیه فرماهرمای کل هندوستان برای جلوگیری از ظلم و تعدیات دولت و ملت بایران بود که نسبت به مملکت افغانستان اعمال میکردند. در حقیقت این بهانه‌ای بود که حکومت هندوستان آنرا دبله قرار داده با افغانستان در این تاریخ قشون فرستاد. ولی نبتابطنی اذاعزانم این توابا افغانستان اشغال نظامی آن مملکت بود و در این تاریخ حکومت هندوستان وحشت فوق العاده داشت که مبادا خطراتی متوجه هندوستان شود.<sup>(۲)</sup>

(۱) بعد از آمدن محمدشاه الامارات، الله بادخان آفت‌الدول دا هم انکلپه‌اکول ذده و جلب شودند.

(۲) لرد سکرن نیز در کتاب خود راجع بایران در جلد دوم صفحه ۶۶۶ اشاره میکند که سال ۱۸۳۷ هم یکی از آن عوائق است که ما از عدم مصوبت سرحدات هندوستان در وحشت بودیم. میکوید در سالهای ۱۸۳۲، ۱۸۴۷ و ۱۸۵۲ خطر بایران برای هندوستان خیلی بزرگه بود.

# فصل بیست و چهارم

## اثرات بازیهای سیاسی اروپا در قضایای ایران

قبلامختصری اشاره شد که در سالهای ۱۸۲۳ و ۱۸۲۷ دولت انگلیس فوق العاده دروحشت بود از اینکه مبادا از طرف ایران خطری متوجه هندوستان بشود . لرد کرزن معروف نیز در دو جلد کتاب خود که در باب ایران نوشته است با این موضوع اشاره میکند<sup>(۱)</sup> ایلک من مختصری از وقایع و اتفاقات این زمان را شرح مدهم :

البته فراموش نشده است که پس از مرگه الکساندر اول امپراطور روس ، دولک ولینگتون معروف با عجله و شتاب به پطرزبورغ رفت . ظاهر این مصافرت تبریک جلوس به فیکلای اول امپراطور روس بود ولی در باطن امر بعضی دستورهای سیاسی داشت که میباشد آنها را انجام دهد . این بود که در نتیجه طولی نگشید جنگ بین ایران و روس در گرفت و هنوز امضای عهدنامه صلح بین دولتين خشک نشده بود که جنگ بین روس و عثمانی شروع گردید . البته این جنگها بمحض یک توافق نظرهایی بود که قبل این دولتین روس و انگلیس بعمل آمدند بود ، ولی دولت انگلیس تصویر نمینمود که روسها بتوانند با این سرعت و تندی قشونهای عثمانی را درهم شکند و چون با این موضوع برخوردند از ترس اینکه مبادا استانبول بدست دولت روس بینهایت فوری دولتی خود را عوض نموده بالطریق و فرانسه سازش کردند .

(۱) لرد کرزن ، جلد اول صفحه ۶۵۶

در تبعه از دولت روس جلوگیری شد و معاهده آدیانوپل<sup>(۱)</sup> در مال ۱۸۲۹ بین دولتين روس و عثمانی منعقد گردید.

اما دولت روس نیز بعد از این که انگلیسها نگذاشتند بعقصود خود نایل شود و استانبول را تصرف کند از دولت انگلیس ناراضی شد و در تبعه باست خشن خود را نسبت بایران و عثمانی عوض نمود و راه تحبیب و مسالت را پیش گرفت، بطوریکه نسبت بدولت ایران در تھیه قتل صریحاً بدوف این سیاست مدارا را خوب عملی نمود، یعنی علاوه بر اینکه از آن تھیه هیچ اسم نبرد از دولت ایران و فرستاد گان آن نیز پذیرائی شایانی بعمل آورد، اما راجح به تحبیب دولت عثمانی، برای آن نیز دنبال فرصت میگشت و آن فرصت هم فرادست و موقعی پیش آمد که دست دوستی و مودت را بطرف دولت عثمانی دراز نمود. ایلک مخصری بدان اشاره میشود.

محمد علی پاشا والی مصر بتحریک اجاتب علم مخالفت را علیه دولت عثمانی بلند نمود. این نیز خود از شاهکارهای سیاست اروپائی است که مردان متنفذ عالم اسلامی را بجان هم انداختند. در او اخر سال ۱۸۳۱ قشون مصری در تحت فرماندهی ابراهیم پادا فرزند محمد علی پاشا والی مصر بقصد حمله و تصرف استانبول حرکت نمود و در آخر همان سال عکاراً هامره کرد و بعد از سه ماه محاصره آنجرا را تصرف نموده بطرف حادث روانه شد. قشونهای عثمانی نتوانستند در مقابل قشون مصر مقاومت کنند، بالطبع شکت خورده عقب نشینی گردند و در چهارم ماه جون ۱۸۳۲ دفعه نیز بصرف ابراهیم پاشا درآمد.

سلطان عثمانی مشاهده نمود که قشون او از عهد جلوگیری قشون مصری نسبتواند برآید، ناجار شد که در اواسط سال ۱۸۳۲ برای کمک، بدولت انگلستان متول شود و دولت انگلیس باین تفاهم انتقامی نسود. سلطان عثمانی چاره‌ای ندید جز اینکه با امپراتور روس متول شود. امپراتور روس که مدت‌ها دنبال چیزی فرنی میگشت از موقع استفاده نموده فوری بیست هزار قشون دوس دا با کشتی‌های خود بکمک

سلطان عثمانی فرستاد و آنها در قسمت آسائی کنگره روسیه پیاده شده در آن بندر جا گرفتند.

میاعdet امپراطور روس با دولت عثمانی و فرستادن قشون باستانبول و پیاده شدن آنها در اطراف پایتخت اسلامی، دولتین فرانسه و انگلیس را از اینکه مباداً روسها باستانبول دست یابند بوحشت آنداخت، اول فرانسویها بعد انگلیسها اعترافات سخت بدولت روس نمودند، ولی دولت روس نیز در این موقع بهمان سخنی و تندی به آنها جواب داد و در مقابل آنها مقاومت نمود. نتیجه این میاعdet و تزدیکی با دولت عثمانی این شد که یک معاهده سری بین دولتین روس و عثمانی بقیع دولت روس موسوم به عهد نامه آنکیار اسکله‌سی<sup>(۱)</sup> منعقد گردید.

دولت فرانسه بعد از چندان تجدیتی برای این موضوع نهان نداد و ای در انگلستان هنگامهای بروپا شد<sup>(۲)</sup> و کار با استیصال و بالآخره با استیصال پارلمان که بد و دولت وقت را سخت با استیصال نمودند.<sup>(۳)</sup> ولی کار از کار گذشته بود، دولت روس از دولت ایران و عثمانی هردو تحبیب مینمود و بنتظرهای سیاسی خود را پنهان میداشت! ظاهر عمل همراهی و میاعdet بود.

همچنین قبل اشاره شد که دولت اتریش در قصبه یونان مایل نبود دول اروپا از یاغیان یونان حمایت کنند و حاضر شد با دول اروپا همدست شده با دولت عثمانی جنگ کند. در این موقع نیز دولت اتریش از عملیات روسها راضی نبود و بفتح حمل آنها در ایران و عثمانی با نظر حادث نگاه میکرد و این موقوفیت‌های اخیر روسها هم در استانبول و فرستادن قشون روس بداخله عثمانی اسباب ناراحتی خیال دولت

معاهده سری دولتین روس و عثمانی که در سال ۱۸۴۳ در  
محظی موسوم به آنکیار اسکله‌سی، از شهرهای آسیا و اسپری،  
(۱)Unkiar Skalassi. منعقد گردید.

(۲) در این تاریخ لرد پالمرتون نهم به اخباره از دولت روس بوده. «تاریخ اقلاب مصر»، جلد دوم صفحه ۱۵۳.

(۳) در کتاب خطابه‌ها و نوشتهای ریچاردل، شهل که در سال ۱۸۴۵ در دوبلن  
طبع رسیده صورت این استیصال نیز در آن درج شده است، صفحه ۱۵۶ الی ۱۱۱.

اطریش را فراهم آورده بود، این بود که دولت انگلیس داین‌موقع از احتمات ضد روسی دولت اطریش استفاده کرده با آنها نزدیک شد و برای ترساندن روسها معاهده سال ۱۸۳۸ را با اطریش منعقد نمود. در حقیقت این معاهده بر ضد دولت روس و بعقیده خودشان برای جلوگیری از تحریکات آن دولت در مالک آریای مرکزی بود که مملکت ایران نیز یکی از آن ممالک می‌باشد.

سیاست این زمان دولت اطریش این بود که تامیتواند از دولت عثمانی برای نظریات سیاسی خود حمایت کند و موفقیت نظر سیاسی خود را هم در این میدید که با دولت انگلیس نزدیک باشد. (۱)

در این تاریخ دو نفر از عمالچهاری دولت انگلیس محرك اصلی لرد پامرسون وزیر امور خارجه انگلستان بودند، یکی وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار ایران سرجان مکنایل، دیگری ویسکنت پونسونبی (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم در بار عثمانی این دو نفر، لرد پامرسون را که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بود مجبور نمودند که اقدامات جدی نموده از روسها جلوگیری نماید. سرجان مکنایل در فرستادن قشور با فرانستان عامل‌هم شناخته می‌شود و ویسکنت پونسونبی هم سبب شد که کشتی‌های جنگی دولت انگلیس بدربیای مدیترانه اعزام گردند، (۳) چونکه فرانسویها علی‌از محمد علی پاشا حمایت می‌کردند، در تاریخ انقلاب مصر در این‌مورد عیناً چنین می‌نویسد:

«اعزام قوائی مرکب از قشور انگلیس و هندوستان با فرانستان، دولت ایران را بجای خود نشاند و معاهده سال ۱۸۳۸ بین دولتين اطریش و انگلیس در حقیقت تهدیدی بود که بدولت روس شد، بالاخره این پیش آمدی‌های مؤثر و قطعی، روسها را متبه کرد و فرمیدند حزم و احتیاط بصر اتاب بهز از تهور و دشادت می‌باشد.» (۴)

ولی دولت انگلیس خوب فهمده بود که در آیا حریف دولت روس نیست.

(۱) تاریخ انقلاب مصر تألیف یاتون جلد دوم منجم ۱۵۲

(2) Viscount Ponsonby.

(۳) کتاب قوی الذکر منجم ۱۵۳ (۴) کتاب موق منجم ۱۵۴

کشتهای جنگی انگلیس بخشکی راه ندارند، در این قبیل موارد اصول مکهاولبرز (۱) بهترین دستوری است که یعنی سرهشق قرارداد، پس از راه دیپلوماسی داخل شده از یکطرف آن دولت را تهدید و از طرف دیگر تجیب مینمود، در پطرزبورغ وزیر مختار دولت انگلیس وسائل نزدیکی دولتين را فراهم نمود.

در سال ۱۸۴۹ روسها خودشان را در مقابل اتحاد هیولاچی که دولت انگلیس بر ضد آنها تهیه نموده بود تنها دیدند. کنت نسلرود وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بوعدهای دولت انگلیس مفتون شده به مارکوس کلانتر بکارد (۲) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار سن پطرزبورغ که برای دوستی دولتين میکوشید اظهار نمود: « نیکلاس اول امپراطور کل ممالک روسیه بدلایلی که دارند عقیده مند میباشند که حسن نیت دولت پادشاهی انگلستان نسبت به امپراطوری روسیه مشروط میباشد و نظریات مساعد و عقیده عادلانهای بمنها در بیان منظور خواهند داشت، بهمین ملاحظه مایلند این دو ابط و صمیمت را که خوبیخانه فعلا وجود دارد بوضع بهتری تقویت نموده آنرا ترقی دهند، بنا بر این پارون برونو (۳) را معین نموده‌اند که بلند رفته در اطراف نظریات و طرز سیاست دولت امپراطوری روسیه توضیحات کامل بدهد. » کنت نسلرود علاوه نمود که امپراطور نصیتوانت کسی را لایقر از این شخص برای انجام این خدمت معین نموده بلند اعزام دارد، چونکه این شخص کاملاً بیان خارجی دولت روسیه آشنا میباشد.

« پارون برونو در ۱۵ سپتامبر ۱۸۴۹ بلند رسد تا ۱۲ اکبر همان سال در لندن متوقف بود، در این مدت چندین بار با لرد پالمیرتون علاقه‌ات نمود، این ملاقاتها خیلی طولانی بود و بعضی اوقات سایر وزراء نیز در مذاکرات آنها حضور داشتند. »

« پارون برونو در گفتار و توضیحات خود خیلی ساده بود و اطمینان مینمود

دستورات مکهاول، سbastard و فیلسوف شهیر ایتالیائی.

(۱) Machiavellism. مؤلف کتاب Prince که تحت عنوان شهریار توسط

مؤلف این کتاب ترجمه شده است.

(2) Marquess Clanricarde

(3) Baron Brunow.

دولت امپراطوری رضایت کامل دارد از اینکه دولت انگلیس با اطمینان و اعتماد کامل حاضر است در مسائلی که راجع بدولت عثمانی می‌باشد با دولت امپراطوری روس که از خود صمیمیت و فواداری نشان داده است موافقت کند ، امپراطور کل مالک دویله این اعتماد و اطمینان را بی اندازه قدردانی می‌کند و مایل است که روابط معنوی بین دولتين خیلی تزدیک و صمیمی باشد . امپراطور رویه سلطان عثمانی را متحد خود میداند و خود را مجبور می‌بیند که از او حمایت کند و محمد بنعلی پاشا را یکی از اتباع یاغی سلطان عثمانی میداند . آیا دولت انگلیس نیز در این فکر موافقت دارد که بهترین راه اصلاح هم اخواهد بود که مصر را به حکومت دائمی محمد علی پاشا واگذار کنند و این حکومت ما بین اولاد او نیز ادارشی باشد و باقی ایالات دیگر را که در اختیار محمد علی پاشا است گرفته سلطان عثمانی تسلیم کنند . بنابراین دولت روس نیز با پیشنهاد دولت انگلیس موافقت نمود که هر گاه محمد علی پاشا با این پیشنهاد و طریق اصلاح را نیز نشود بنادر مصر و شاماتدا محاصره کنند . اما از آنطرف ، اگر محمد علی پاشا بخواهد بطرف استانبول حرکت نماید در اینصورت یکعده از دول متحده باید بکمک پادشاه عثمانی نیرو بفرستد تا سلطان عثمانی بتواند استانبول را حفظ کند ، در این باب نیز قرار براین شد نظر باینکه دولت امپراطوری روس فردیک بسرحدات دولت عثمانی می‌باشد این کمک را آن دولت سلطان عثمانی بدد اما نه بموجب معاهده سال ۱۸۳۳ که بین دولتين روس و عثمانی بطور سری منعقد شده است ، بلکه بموجب قرارداد فعلی که در هیان دول متحده و سلطان منعقد می‌شود .

« در این موقع بارون بیرونو به تقييم عمل قائل شد و پیشنهاد کرد هر گاه اين معاہدت در مصر و شامات مورد احتیاج سلطان عثمانی واقع گردد دول انگلستان ، اطربش و فرانسه اين کمک را در این نواحی بکنند و آن معاونت‌هاییکه در تنگه‌های بوسفور و داردانل و آبای صیر باید بشود بهده دولت امپراطوری روسیه باشد وعلاوه نسود هر گاه قراردادی باین ترتیب بین دول ذیقع منعقد گردد امپراطوری کل مالک روسیه از تجدید و مرآجعه بمعاهده سال ۱۸۳۳ که معروف به معاہدة سری انکیار اسکله سی می‌باشد صرف نظر خواهد نمود . اگر چه مشارکت دولت

فرانسه نیز در اینجا لازم می‌باشد ولی از آنجاییکه این قرارداد تا انداده‌ای برضد محمد علی پاشا است و دولت فرانسه حامی اوست، اگر دولت فرانسه با این قرارداد راضی نشود، در این صورت دولت روس کاملاً حاضر خواهد بود که بدون معاد کت دولت فرانسه اقدام نماید.<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ دول معظم اروپا، انگلیس، فرانسه، روس، اتریش و آلمان مانند گرگهای گرسنه دندان حرص و طمع خود را بهترفات دولت عثمانی تیز کرده بودند. وعلاوه بر اینها محمد علی پاشا والی مصر را «حرک شده بجان دولت فرسوده و ناتوان عثمانی انداخته» بودند. همچنین در این تاریخ (۱۸۲۶) محمد علی پاشا با یک استعداد کافی در تحت فرعانده‌ی پسر دوم خود ابوالاھیم پاشا مهد جا قشون عثمانی را شکست داده بطرف استانبول در حرکت بود. دولت فرانسه جدا از او حمایت نمی‌نمود، دولت انگلیس از سه نظر با موافقت‌های محمد علی پاشا مخالف بود اول، چونکه مایل نبود فرانسه در شمال افریقا بیش از اینها دارای نفوذ سیاسی گردد. دوم تعیینوایت محمد علی پاشا مرد باعزم، دارای نفوذ و اقتدار بیشتری گردد. سوم حاضر نبود بینند دولت روس در دربار عثمانی دارای نفوذ سیاسی شود. اما دولت روس نیز در این موقع دو مقصد داشت، یکی اینکه بواسطه مخالفت با محمد علی پاشا بین دولتين انگلیس و فرانسه اختلاف ایجاد نماید، دیگر اینکه دولت عثمانی را در این موقع از محو و زوال حفظ نموده ذمینه مساعدی برای سیاست آتبه خود تهیه نماید. دولتين اتریش و روس نیز با دولتين روس و انگلیس در حفظ عثمانی موافق بودند، فقط در این میان دولت فرانسه بود که در حمایت از محمد علی پاشا ثناهی ماند،<sup>(۲)</sup> بنا بر این چهار دولت دیگر یعنی انگلیس، روس، اتریش و آلمان متحداً اقدام نموده بفتحات محمد علی پاشا در آسیای صغیر خاتمه دادند.

این دامنان یکی از شاهکارهای سیاسی دول اروپا مخصوصاً دولت انگلیس

(۱) تاریخ اقبال سر نائلد ہاتون.

(۲) تاریخ المؤربخین، جلد بیست و چهارم، صفحه ۴۵۳.

می‌باشد، من مایل بودم قدری بیشتر در این موضوع صحبت کنم ولی تا این دازه کافی است که مقصود نویسنده را دوشن کند. چه، مظلوم را یافت که بزرگیکی دولتین روس و انگلیس داین موقع اشاره و خاطر نشان شود که این تزدیکی و اتحاد بین دولتین روس و انگلیس از سال ۱۸۳۹ شروع شد و در اول سال ۱۸۴۰ قطعی و محکم گردید، بنابراین وحشت و نگرانی دولت انگلیس از مساعدت دولت روس با ایران بر طرف گردید و خاطر جمع شد که بعد از این تاریخ نه تنها ایران و افغانستان بلکه تمام سالک آمیابی مرکزی در ید تهدیت و تقویت خود آن دولت می‌باشد.

در عین تاریخ است که دولت فرانسه به واسطه کنار گاندن از دایره سیاست بین‌المللی بدولت ایران نزدیک شده مساعدت مادی و معنوی می‌کند و صاحبمنصب بدولت ایران می‌بعد و کنت درسی دا وزیر مختار نموده بدربار ایران می‌فرستد و آن مساعدت و همراهی را با حسین خان آجودانباشی فرستاده پادشاه ایران مینماید، ولی افسوس که عمر آن نیز بسیار کوتاه بود. این بار نیز مثل زمان ناپلئون و آمدن جنرال گارداں و صاحبمنبان فرانسه با ایران دوره‌اش دوامی نداشت. کنت درسی نیز دوی مراجعت نمود زیرا دولت فرانسه نیز که ندارو پا از دایره سیاست سایر دول کنار گردید بالاخره صلاح خود را در این دید که بآنها ملحق گردد. صاحبمنبان ظالمس فرانسه هم در ایران خوب از عهده بر نیامدند، بعضی‌ها هم رفتارشان مخالف با نافع حقیقی ایران بود بطوریکه دولت ایران مجبور شد می‌ولغه به صاحبمنسب از شد فرانسوی را که در قشور ایران بسته آجودان جنرالی رسیده بود از ایران بعید کند که شرح این داستان در موقع خود بیاید.

در این موقع سیاست دولت فرانسه هم به واسطه تغییر تیرز<sup>(۱)</sup> که صدر اعظم فرانسه بود و گیزو<sup>(۲)</sup> جانشین او که در دست عمال بایس انگلیس بود تغییر گردید، اما روسها در این تاریخ بکلی مغلوب سیاست دولت انگلیس شدند و آن تقویت سیاسی را که در دربار عثمانی بدست آوردده بودند در مقابل وعده‌های بی‌آساس دولت

(1) Adolphe Thiers.

(2) F. Guizot.

انگلیس از دست دادند و تصور نمودند استانبول و بغازها و آسای صغير تماماً در آئيه نزديکى نعيب دولت امپراطورى روس خواهد گردید ولی چه اشتباه بزرگى ! دولت انگلیس در اين تاريخ گرفتاریها زیادى در آبا برای خود فراهم نموده بود. از يكطرف ايران، افغانستان، خبيوه و جخار او از طرف دیگر دولت عثمانى و والى مصر همه عليه انگلستان بودند، در اروپا نيز دوست و منحدري جز حول اطريش نداشت، در اينصورت سلاج خود را در اين ميديد که روسها را مفتون و عدمهاي بساس خود بكند تا بتوانند در آئيه نزديك نقطه صحبيت به اي جلو گيري از آندوات تهيه نماید، چنانکه تاريخ نشان هبدهم همينطور هم شد؛ پانزده سال طول نكشيد که موقع مناسب بدست آورده دولت متلون فرانسه را با خود هم دست نمود و در جنگ کريمه شکت فاحشى بقوای نظامي نيكلاى اول امپراطور روس وارد آوردند که خود امپراطور نيز از خصه آن پيش آمد، اين جهان را وداع نمود.

# فصل بیست و پنجم

## ماموریت سیاسی دولت انگلیس در ایران

ایک دولت انگلیس به قید خود با آرزوهای دیرینه‌ای که داشت نائل گردید، پس موفق شد یک‌عده هواز جنگی خلیج فارس اهرا دارد و جزیره خارک را منصرف کند و از آنجا سایر بنادر خلیج فارس و سواحل آنرا تهدید نماید و باین وسیله موفق شد محمد شاه را از محاصمه هرات منصرف کند و او را مجبور سازد از هرات حضت بردارد و پاینخت خود مراجعت کند. هچنین ہاجرای نقش انتقال نظامی افغانستان که مدتها در نظر داشت موفق گردد و برای اینکه در پیش‌فتای سیاس خود حریضی در مقابل نداشته باشد دولت امپراطوری روس را هم اول ہوبله دولت امپراطوری تهدید. بعد با دادن امتیازات سیاسی در ممالک عثمانی جلب نمود، پس قرار براین شد هرگاه برای مساعدت دولت عثمانی در مصر و شامات کمک لازم شود این کمک را دولت انگلیس و فرانسه و امپراطوری پسند و هرگاه در بخازها و آسیا صیر سلطان عثمانی محتاج به مساعدت نظامی شود آنرا دولت روس بدد.<sup>(۱)</sup> با این تضمیمات روی کاغذ، دولت امپراطوری روس نیز جلب گردید و خیال انگلیسها از هرجیز و هرجهت آسوده شد. در این هنگام است که یک‌عده از عمال آزموده دولت انگلیس که در مکتب مخصوص تربیت یافته‌اند بناوینی داخل ایران شده

(۱) تاریخ انقلاب مصر تالیف پاتون جلد دوم صفحه ۱۵۸

شروع بکشف اطلاعات محلی نموده‌اند . من در اینجا بچندتر آنها اشاره خواهم نمود ،  
یکی از این اشخاص برگزینده که در این تاریخ مأموریت ایران شد ، سر ادوارد لایارد  
می‌باشد<sup>(۱)</sup> که بعد از پنج سال توقف و گردش در هراکش در ماه جولای  
۱۸۲۹ از راه پلزیک ، آلمان ، عثمانی ، آبایی سفیر ، شامات ، فلسطین و بتضاد  
عازم ایران و افغانستان گردید ، شرح این مسافرت طولانی را که قریب به سال  
(۱۸۳۹) تا ۱۸۴۱ مطابق (۱۲۵۷ تا ۱۲۵۵) طول کشید در دو جلد جمع آوری نموده  
در لندن بطبع رسانید ، من اینکه بطور مختصر بسطالی که در باب ایران دارد تاریخ  
۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۶ هجری) نوشته است اشاره مینمایم .

این جهانگرد میرب که مأموریت سیاسی داشت با تفاوت مرآسن هنری داد  
لایارد<sup>(۲)</sup> که بعد از سفر نامه او هم اشاره خواهد شد در حینی از شامات و فلسطین  
عیور نموده که قشون‌های مصر در تصرف مانده ای را ایام پیش از این فواحی داشت کرد  
حال تصرف استانبول را داشتند و فرج مسیوط را راجع بوقایع ویش آمد های سیاسی  
آن روز در جلد اول سفر نامه خود مینویسد و با اینکه مطالب آن بسیار مهم می‌باشد  
چون مربوط به موضوع ما نیست از آنها می‌گذرد تا ورود آنها بینداد که دوم ماه می  
۱۸۴۰ (مطابق اوایل ربیع الاول ۱۲۵۶) می‌باشد .

در این تاریخ چون انگلیسی‌ها بکلی از ایران خارج شده بودند بعداد مرکز  
فساد شده ناراضی‌های ایرانی و شاهزادگان مدعی سلطنت همه را در بخداد جاداده  
بودند حتی آنها را که در لندن بودند یا این شهر که مجاور سرحد ایران بود آوردند  
منزل داده بودند . از آن‌جمله سه نفر از اسران شاهزاده حسینعلی میرزا ، فرمائونی  
فارس بودند بنام رضاقلی میرزا ، نجفعلی میرزا والی و تیمور میرزا . قبل از شرح حال  
اینها مختصر آ داده شد که چگونه بر اعتمادی قول‌های انگلیس خودشان را از راه  
بین النهرين و شامات بلند رسانیدند و فریزر معروف دا مترجم آنها کردند . در  
زه اینکه میرزا حین خان آجودان باشی در لندن بود اینها نیز بعنوان مدیران سلطنت

(۱) بهذیل صفحه ۴۵۱ مراجعت شود .

(2) Sir Austin Henry Layard .

ایران در لندن مهمان دولت انگلیس بودند ، بعد که آجودان پاشی مراجعت نمود آنها راهم با تفاوت فریزد معروف باستانبول آوردند بخلاف ظاتی به بخداد فرستادند و هرای هریک سالی دو هزار لیره مقرری قرارداده در آن شهر متوقف ساختند .

مشترادو از دست مبتغورد<sup>(۱)</sup> در بهار سال ۱۸۴۰ م . ... ۱۲۵۶ م . به بخداد رسید و در منزل نماینده سفاسی دولت انگلیس سکنی تاہلور<sup>(۲)</sup> منزل نمود : راجع شاهزادگانی که در بخداد بودند مشتر مبتغورد چنین مینویسد :

« ما با شاهزادگان ایرانی که اخیراً در انگلستان بودند ، تیمور میرزا ، تختلی میرزا والی و دشائلی میرزا آشنا شدیم ، اینها مدحیان سلطنت ایران میباشد و هریک سالی دو هزار لیره از دولت انگلیس مقرری دارند ، دونفر دیگر از شاهزادگان ایرانی نیز در اینجا میباشدند . بمحض اطلاعی که بدست آورده‌ام این دو برادر غیر از دولت عثمانی مقرری دارند . اینها عصوهای شاهزاده گان فوق الذکر میباشند ، یعنی پسران فتحعلی شاه . یک عدد چند تن فری از مابدیدن آنها فتنی و شیعیان آنها بودیم ، برادر بزرگر الامور دیمیرزا است که تقریباً چهل و پنج سال دارد و ریش اجدادی خود را بارت برده چونکه یک ریش انبوه و طویل داشت . برادر دیگر موسوم به سلیمان میرزا از لحاظ سن خیلی کوچکتر و جوانی قد بلند و خوش سیما اما خیلی عجول و با خنوت و حرکات ورق تارش مثل یک پادشاه بود . در آن شب شاهزادگان ، هارا خوب و با احترام به ایرانی نمودند . غذا بسیار خوب بود ، شاهزادگان نیز با ما در سریک سفره غذا خوردند در صورتی که این رسم شیعیان قیست ، لاما سنت های این دسوم را رعایت نمیکنند و همیشه با ما در یکجا غذای خورند ، علاوه بر این شراب والکل هم کاملاً فراوان بود »<sup>(۳)</sup>

مبتغورد قریب دو هاه در بخداد توقف نمود و نقشه مسافت او این بود که از

(۱) نهلا باره بگویم که در این تاریخ حال سپاس دولت انگلیس بیست هی ایران و ایرانی بسیار خشندا و مبانی بودند ، هرچه در این اوقات نوشتمند غالب آنها حالی از نژادت میباشد ، من حنی الامکان را خواهم نمود از مبارات بی تراکت آنها چیزی نتوهم .

(2) Colonel Taylor

(۳) سفرنامه مبتغورد جلد اول صفحه ۳۱۴ و ۳۱۵

کرمانشاه با صفران رفته از آنجا به یزد و کرمان و سیستان بروند و از آنجا در  
امتداد دود هبرمند خود را به قندمار بر سازد، ولی نظر بقطع دو ابطیه ای بین  
دولتین ایران و انگلیس این مسافت شکل نمود، در هر حال مصمم شد با لباس  
مبدل و بطور ناشناس از ایران بروند و با کاروانی که حازم کرمانشاه بود در ۱۹ جون  
حرکت نمود. در قصر شیرین کنت درسی وزیر مختار فرانسه را ملاقات نمود که  
بملکت فرانسه مراجعت میکرد.<sup>(۱)</sup>

میتفورده مینویسد :

« قریب یکماعت با حضرات فرانسویها صحبت نمودم، یادداشت‌هایی که لازم  
بود بهم دیگر دادیم و اطلاعاتی که لازم بود از آنها گرفتم، آنها پیش‌ینی میکردند  
که یمن در ایران خوش خواهد گشت. »

هیئت یاسی فرانسه که در موقع قطع دو ابطیه ای ما با ایران بدربار یادداش  
ایران فرستاده بودند تا نمود یاسی فرانس را در آن مملکت برقرار کنند، اقدام  
آنها به توجه نرمید و بر عکس اثرات بیار بدی تولید نمود، چونکه وزیر مختار  
فرانسه از پیش و طمع ایرانها متغیر شده دیگر متحمل زحمت نشده بود که با آنها  
کنار بیاید، از طرفی هم ایرانها بواطه تکبر و غروری که دارند فرانسویها را  
تحقیر نمودند ذیرا آن انتظاراتی را که برای گرفتن پول از فرانسویها داشتند  
عملی نشد.

من گامی که من در بغداد بودم بعضی خبرها شنیدم بودم، وقتیکه باردوی شاه  
رسیدم صحت این اخبار تأیید شد، ما در بغداد شنیده بودیم که فرانسویها علاقه‌ای  
بدوستی و اتحاد با ایران نشان نمیدادند، وزیر مختار فرانس اظهار نموده بود که  
لوئی لیلیپ پادشاه فرانس بر حسب خواهش دولت ایران، وزیر مختار خود را  
بدربار یادداش ایران فرستاد و از این اقدام متلور یاسی نداده است.<sup>(۲)</sup>

(۱) سفر نامه میتفورد جلد اول صفحه ۳۲۴.

(۲) باید خاطر نشان ساخت هینکه اختلاف بین دولت انگلیس و دولت روس در  
اوایل سال ۱۸۴۵ در قضیه محمدعلی باها اصلاح گردید، دیگر حضور وزیر مختار فرانس  
در دربار ایران موضوع نداشت.

میتورد دراول جولای ۱۸۴۰ م. - ۱۲۵۶ ه. بکرمانشاه رسید و عجله داشت که بدون اطلاع احدي از آن شهر عزيمت نماید ولی حاكم محل از ورود آنها مطلع شده برای کب خبر نزد آنها فرستاد . روز دیگر میتورد پاسپورت خود را برداشته نزد حاکم رفت در صورتیکه مایل نبود حکومت از عزم او اطلاع داشته باشد، حاکم از او سوال نموده بود آیا بقصد دیدن شاه خواهد رفت؟ تاچار جواب داده بود البته بحضور شاه تشرف حامل خواهم نمود .

### میتورد گوید:

د روز دیگر آن مرد ایرانی که نزد ما نو کر بود آمده اظهار کرد: شخصی از اهل کابل که همراه ما از بغداد آمده بود پیش حاکم رفت . از حال ما اطلاع داده در ضمن گفته است، این شخص نمایندگی باسی دولت انگلیس میباشد، حال در ایران پول تسبیم میکند و از جانب شاهزادگان تبعید شده که در بندادند در اینجاها مشغول دیپ میباشد و اینک عازم شیراز است که وسائل آمدن قشون انگلیس را در جنوب خارج که از جزایر خلیج فارس است بداخله ایران فراهم آورد . این پیش آمد اباب مطلقی ما را فراهم آورد . در اینجا یکتر را پیدا نمودیم که قبلا نو کر دیگرس (۱) بوده که فعلا ساکن بغداد میباشد . این شخص عربی و فارسی را خوب حرف میزد، من او را منترجم خود قرارداده پیش حاکم دشم و توضیحات کامل داده از مسافت خود دادم و از اینکه ما را در کرمانشاهان تگاهداشتند شکایت نمودم و خواهش کردم اجازه دهنده باردوی شاه که در این زدیگی ها میباشد بروم و از آنجا فرمانی برای مسافرت خود تحیل کنیم . پس از مذاکرات زیاد بالآخره قرار برو این دد که من و همراهانم با تفاوت یک عددی نه باز بکنگار بر قدم . (۲)

من گام حرکت بازهان شخص کابلی که را پرت ما را بحاکم کرمانشاه داده بود همراه ما راه افتاد و اظهار مینمود که این را پرت را من نداده ام ولی ما دیگر با اعتماد نکردیم و لورا بخود راه ندادیم .

در کنگاور از دحام غریب بود، همه جاها را گرفته بودند و ما بزمت برای خود منزل تهی نمودیم. سبع بعد از طلوع آفتاب شاه وارد کنگاور شد؛ سیزده هزار قشون در رکاب بودند، سراپرده شاه را در بالای یک بلندی ذده بودند و تمام قشون در دشت و صحرای اطراف پراکنده شده چادرهای خودگان را بر پا کردند. <sup>(۱)</sup>

مینورد در اینجا شرح مبسوطی از طرز حرکت و سفر قشون ایران و خواجه‌هایی که از حرکت و عبور آنها وارد می‌شود پیان می‌کند. بعد گوید:

و ما در اینجا خوب فهمیدیم که گرفتن فرمان برای مسافت در ایران چند مشکل می‌باشد، ممکن بود ما بدون فرمان هم دنبال مسافت خود را گرفته پیش برویم ولی تردیدی نیست که به وانع پیشماری دوچار می‌شیم و در راه خطرات زیادی برای ما پیش می‌آمد.

در اردوی شاهنامه ایران ما را قریب به هفت هفته بعنوان جاسوس نگاهداشتند، اگرچه در آخر کار اجازه مسافت را دادند ولی ما مجروح بودیم راه یزد و پستان پنهانهار را ترک کنیم.

قبل از اینکه بشرح مسافت خود پردازم لازم است عقیده‌ام را در باره اشخاصی که من با آنها سروکار داشتم اظهار بکنم.

مینورد در اینجا شرحی از اخلاق ایرانیها مینویسد و آنها را پستترین ملل روی زمین بشمارد <sup>(۲)</sup>. می‌گوید:

و ایرانی‌ای امروز پست ترین نژادی هست که تا امروز اتفاق نیافاده یک چیز مرعیان پست و رذل دد پکجا گرد آمده ملتی را تشکیل بدمد، هر گاه بخواهم روحان و اخلاق آنها را با تفصیل شرح بدhem می‌باشد خودم را بیک کار صعب و مشکلی گرفتار نمایم تا بنوایم تمام جزئیات فساد اخلاقی پسری را که نگ

(۱) سفرنامه مینورد، صفحه ۳۵۵.

(۲) من تسرد می‌کنم این شخص حق داشته، چونکه در این موقع یکی از آن مرافق بوده که پستان پر شیر دایه ایرانی از دستان طفل انگلیس خارج شده بود.

حال انسانیت است در اینجا ذکر کنم .<sup>(۱)</sup>

بعد از اینکه مقداری از این عبارات برای ایرانیها می‌شارد می‌گوید :

د ایرانیها خجال کرده‌اند همینکه بتعلیم اروپائیها ، وزیر دوم خودشان را وزیر امور خارجه لقب بدهند کافی است ، ولو اینکه این وزیر یکی از منشی‌های حاجی میرزا آقاسی باشد ، فعلاً وزیری که بجای وزیر امور خارجه کار می‌کند یک جوان بیست ساله موسوم به میرزا علی می‌باشد . این شخص پسر میرزا مسعود است و میرزا مسعود خودش بخراسان رفت و از جانب شاه مأموریت دارد . ما بدین مطالعه میرزا علی رفیق واسناد و اسپورتهای خود را نشان داده نزد او گذاشتیم که مطالعه کند ، این شخص زبان فرانسه را خیلی خوب حرف می‌زند و ما محتاج به ترجم نبودیم . منشی میرزا علی یک‌تقریباً فرانسوی بود که در ایران متولد شده ، او بنا قول داد که فرمانی برای ما تهیه کند تا بتوانیم از ایران عبور نمایم .

ما در این مدت دنبال ارد و بودیم و هر روز مطالبه ترمان می‌کردیم ، آخر اچار دنده به میرزا ابا ابا حکیم باشی مرآجعه انزویدیم ، این شخص پنج سال در انگلستان

تحصیل نموده و هر روز مجبور بود موافق حال مزاجی پادشاه باشد .

می‌توورد و همراهان او دنبال ارد و شاه راه افتاده تا همدان آمدند ، در این مدت فرصت خوبی داشتند که از اوضاع ارد و شاه خوب مطلع شوند .

در هاب مسافت شاه دادائی موقع مینویسد :

د پادشاه ایران اغشاش اصفهان را بهانه نموده این قشون را فراهم آورده است . در ظاهر امر شاه باصفهان رفت ، در آنجا ارادل واو باش را که باعث نامنی شهر شده بودند تبیه نمود . می‌گویند قریب شصده نفر را سر بریده ، بھضی‌ها می‌گویند این اندازه‌ها نبوده و فقط سی نفر را بقتل رسانیده . اما باطن امر این بود که پیغداد حمله کند و قبل از این اقدام نیز شهر سلمانیه را تشویں ایران متصرف شد ، باین

(۱) The Present Persians are the vilest race that ever were collected into a nation; to give their character in detail, I should have to submit to the revolting task of enumerating every vice that disgraces humanity. P. 355.

نظر که بدانند قوای عثمانی تا چه میزان است و یا اینکه دول اروپا چه ایرادی  
باین عمل خواهند کرد، آیا در این موضوع دخالت خواهد نمود یا نه. من تمام  
این اطلاعات را از کسی گرفته‌ام که مکاتبات بین وزیر پادشاه ایران با وزیر مختار  
روس جنرال دوھامل<sup>(۱)</sup> را که در این باب رد و بدل شده دیده است، اینها همه  
دلات دارد براینکه نصوی دولت امپراطوری روس در ددبار پادشاه ایران فوق العاده  
است و دولت امپراطوری روس سلط بیاندازه زیادی نسبت بدولت شاهنشاهی ایران  
پیدا نموده است.

حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران آلت دست دولت امپراطوری روس  
میباشد درحالکه دشمن جدی دولت انگلیس است. در موقع سلام عام، یک قولی  
جوامن شان ارائه داد که امپراطور روسیه برای دوستی و مودت با او آنرا هدیه  
نموده است. در عمان موقع که این قومی دانه نشان را بحاضرین مینمود دشمنی  
خود را هم نسبت بدولت انگلیس اطهار میکرد.<sup>(۲)</sup>

حاجی میرزا آقاسی همیشه گوش شاهرا از بدی انگلیسها پر میکند و باو  
حالی کرده است که انگلیسها دشمن شاه میباشد.

محمد شاه مکرر خواسته است شاهزادگان ایرانی که در بغداد متوجه هستند  
مراجعت نمایند و گفته است تمام املاک آنها را هم بخودشان مترد خواهد داشت

### (1) General Duhamel.

(۱) سفر نامه مبتور در صفحه ۳۶. و حسن مردان بیان در این است که فرنگیها از  
حیثیت و انساف دور باشند؛ در جایی که منانع آنها انتبا کند از زد بدقیرین تهمت ما  
بطرف مقابل خود داری نمیکنند. در هین تاریخ که این شخص از آن صحبت میباشد د  
به شود روسها در دریار ایران اشاره میکند دوازده صحیح بین دولین روس و ایران وجود دارد  
نداشت، خود انگلیس ها این موضوع را بهتر از هر کسی میدانند، چونکه بین دولین  
روس و انگلیس آری ۱۸۳۹ میلادی اصلاح کردید، یعنی انگلیسها روسها را کول زده طرف  
خود جلب کردند و پر بعد هائی که هیچ وقت عمل تشد روسها را واداشتند که از معاهده  
سری خودشان که در سال ۱۸۳۳ با دولت عثمانی منعقد نموده بودند سرفتنگر کنند، در  
این هنگام دولت روس طرفدار جدی دولت عثمانی بود، چگونه ممکن بود دولت ایران  
را تحریک نماید که با دولت عثمانی از درستی درآید در صورتیکه خودشان با مشایها  
که فرنگی میکردند تا از محمد علی پاشا جلوگیری کنند. سیزدهم.

ولی آنها حاضر بآمدن نیستند و حق هم دارند، چونکه اگر بایران برگردند  
جانشان در خطر خواهد بود.<sup>(۱)</sup>

توقف ما در اردبیل شاه خیلی طولانی شد، آخر ناچار شده به حاجی میرزا  
آقاسی متول شدیم اولین صحبت صدراعظم راجع با اختلافات بین دولتین ایران و  
انگلیس بود، با اینکه تمام انگلیس‌ها از ایران خارج شده بودند هنوز ایرانیها این را  
قطع روابط رسمی تصور نمی‌کردند، با اینحال صدراعظم خیلی میل داشت بداند  
برای چه من و همراهان من بایران آمدہ‌ایم و برای او خیلی غریب می‌نمود که در  
یک چنین موقعی ما بایران مسافرت کنیم. ما مقصود خود را باین طور اظهار نمودیم  
که ما هیچ کاری در ایران نداریم، فقط می‌خواهیم از راه اصفهان ویزد به هندوستان  
برویم. صدراعظم می‌گفت این راه که شما می‌خواهید بروید خیلی خطرناک است و  
حاضرین نیز تصدیق می‌کردند، منشی فرانسوی میرزا علی، که در آنجا حضور  
داشت اظهار نمود چون آن راهها معروف نیست امقصود حضرات این است که می‌خواهند  
نقشه آن راهها را بردارند. همین تذکر او باعث سوء ظن صدراعظم ایران شد؛  
جدا ایستاد و گفت که غیر ممکن است پشما اجازه بدهم از آن راه عبور کنم و علاوه  
نمود که دولت انگلیس برای خطراتی که برای شما پیش خواهد آمد دولت ایران  
را مسئول خواهد دانست و بیان‌های تازه‌ای بدست خواهد افتد من حاضر شدم برای  
رفع این مسئولیت سند بدهم و آن سند را هم کلیل شیل که فهلا در ارز دوم متوقف  
است تصدیق کند. با تمام این احوال قبول نمود و اظهار کرد هر گاه مایلید،  
میتوانید بپوشهر رفته از آنجا به هندوستان بروید و یا اینکه اجازه داده شود از راه  
مشهد و هرات حرکت نماید، من مشاهده نمودم حرکت ما از راه یزد و بستان  
به قندھار ممکن نخواهد شد و عذر آوردم که بعلت ترس از ناخوشی دریا نمیتوانم  
از پوشهر بروم، بالاخره بواسطه ورود منشی سفارت روس بارون دبود<sup>(۲)</sup> و دخالت

(۱) سفر نامه میثودد، صفحه ۳۶۰.

(۲) Baron C. A. Bode. این شخص در این تاریخ در بخندباری مسافت  
نموده است، شرح آن باید.

او، قبول شد از راه خراسان و هرات هازم هندوستان شویم. بعدها معلوم شد که صدراعظم ایران ما را جاسوس دولت انگلیس تصور نموده بود و هیچ مایل نبود ما از ایران عبور کنیم.

حاجی میرزا آق‌آسی همچنین ملاحظه نمود منشی سفارت روس با ما مساعد می‌باشد او نیز حاضر شد با ما هراهمی کند. در فرمان مخصوصاً قید شده بود که در بعضی منازل کدخدایان برای ما سیوریات بینند بدون آنکه وجه آنرا دریافت دارند. <sup>(۱)</sup>

در اینجا می‌توارد شرح مفصلی از بادون دبود تعریف نموده از مساعدتهای او اظهار امتنان می‌کند و یا ز یکرته عبارات بیار زندمای نسبت بایرانیها روی کاغذ آورده و هر نوع صفات بدی که در خاطر داشته بایرانیها نسبت داده است و جلد اول کتاب خود را در اینجا ختم می‌کند.

می‌توارد از صفحه اول جلد دوم سفر نامه خود شروع بطلب نموده گوید:

« بعد از یکماه توقف اجباری در اردبیل شاه، من ناچار بودم از همسفر خود جدا شوم و راه خراسان را پیش گیرم، همسفر من نیز از راه بوشهر و خلیج فارس به هندوستان رفت <sup>(۲)</sup>. در اردبیل شاه من بیکنده صاحبمنصبان فراته برخوردم که آنها نیز عازم تهران بودند، آنها مرا دعوت نمودند هاتفاق آنها حرکت تعابم بادون دبود در حق من فوق العاده مهربانی نمود، چادرهای خود را در اختیار من گذاشت و در هشتم ماه اوت ۱۸۴۵ م. - ۱۲۵۶ ه. از همدان حرکت نمودیم.

می‌توارد در ۱۵ ماه اوت به تهران رسید، در اینجا مهمان صاحبمنصبان فرانسوی بوده که در خدمت دولت ایران بودند و با اینکه مهمان آنها بوده در ضمن شرح حال خود در طهران، از آنها خوب نمی‌نویسد. باز در اینجا تا میتواند نسبت به ایرانیها

(۱) سفر نامه می‌توارد صفحه ۳۷۱

(۲) می‌توارد از همسفر خود هیچ اسمی نمیرد ولی خود همسفر او که لایارد معروف بآشده، در سفر نامه خود «جلد دوم صفحه ۱۶» می‌تویسد که تا همدان هزار می‌توارد، با اتفاق آمدیم و در آنجا از هم جدا شدیم.

بد گوئی میکند،<sup>(۱)</sup> بعد شرح سفارت انگلیس را میدهد و مبنوید تمام دد و پنجه ها مهر دوم بوده و اثاث الیت همه در جاهای خود باقی است و اذ بیرون دیده میشود.

مینتورد قریب دوهفته در تهران متوقف بوده و در ۲۷ ماه اوت بطرف خراسان حر کت نموده است، یکماه در راه بوده و جزئیات راه را شرح میدهد، دریست و هفتم ماه سپتامبر وارد مشهد شده مستقیماً بمنزل الله یارخان آصف الدوله میرود، میگوید آصف الدوله پذیرائی خوبی اذ من نمود و از حال من جویا شد و خیلی مهر بانی کرد.

### در این باب میگوید:

«آصف الدوله یک مرد بزرگ که مثل است، خیلی با هوش و دارای قیافه بسیار خوبی است، در اینجا یک قدرت فوق العاده بهم زده و همه چیز او شاهانه است، در شاهنشیخن جلوس نماید، امراء و منشیان همه در مقابل او در بیرون، جلوی پنجه بفاصله ده قدم صفت مودب میباشد حیاط و باغ تماماً پراز مستخدم بود.

آصف الدوله احترام زیاد بمن گذاشت، مرا در پهلوی خود جای داد و حکم کرد برای من چای و میوه آوردند. اسلحه مرا گرفت و تماشا کرد و تفنگهای خود را گفت آوردن من تهاتا نمودم، گفت اینها را انگلیسها بمن بخشیده اند، بعد اظهار نمود من احترام فوق العاده نسبت بانگلیسها دارم، حاجی میرزا آقاسی یک مرد احمق والاغ است که با انگلیسها کشمکش میکند، بیندا بود که آصف الدوله دشمنی بزرگ با حاجی میرزا آقاسی دارد، عملیات او را استهزاء میکرد و برای این استهزاء بعضی دلائل هم داشت، چونکه حاجی میرزا آقاسی پندها قبل میرزا مسعود را فرستاده بود که بجای آصف الدوله والی مشهد باشد؛ ولی آصف الدوله قول نموده جدا رید کرد و حتی گفته بودند که ترا کمده را آصف الدوله تحریک نموده که سرحدات خراسان را مقتوش کنند، ولی اغتشاش ترا کمده برای این بود که خبر عزل آصف الدوله در میان آنها منتشر شده بود، چونکه آصف الدوله همشه

از آنها جلوگیری مینماید. وقتیکه این خبر پادشاه رسید باز آصف الدوله در مقام خود برقرار شد، اینکه میرزا مسعود در ترشیز متوقف است، آصف الدوله فراشاشی خود را مهماندار من قرار داد و سفارش نموده گفت این جوان بسیار خوبی است و خوب باید پذیرانی شود.»

مبنفورد بعداز ورود به شده ناخوش شده مدته در خانه فراشاشی آصف الدوله بود و خوب از او توجه و پرستاری نمودند، در یادداشت‌های خود مینویسد: «فراشاشی و برادرش در هدت ناخوشی من فوق العاده متتحمل زحمت شدند و از من خوب پذیرانی نمودند.» و علاوه میکند: «اگر در خانه خود هم بودم بهتر از این از من توجه نمیکردند.»

در موقعی که بستری بوده دو نفر از ادوپرایتها که در خدمت آصف الدوله بودند پیش اوردند و آمد داشتند، یکی از آنها دکتر قشون بود که مبنفورد اسما از او نمیرد، دیگری رابنام دوترویچ<sup>(۱)</sup> معرفی میکند و مینویسد: این شخص آلمانی است که قبلا در هندوستان در خدمت کمپانی شرقی انگلیس و بعد در افغانستان در خدمت کلر ان پادشاه هرات بوده که یار محمدخان وزیر هرات از او ظنین شدند تا او را گرفته به شهر تبعید نموده است، اینک در خدمت آصف الدوله داخل شد و قشون اورا مشق و تعزیز میدهد.

در باره این شخص آلمانی مبنفورد شرح مینگارد.

مبنفورد مدتها در هتل محمد رضایک فراشاشی آصف الدوله منزل داشته و غالباً اشخاص با آنجا تردد داشتند، او با تمام آنها آشنائی پیدا نموده بود، گام گاهی هم مهمانیهای مفصلی در آنجا میشد و عده زیادی آنجا جمیع میشدند. در مشهد، مبنفورد ازو قایع و اتفاقات افغانستان مطلع میشود و علاوه میکند: «من از افغانستان خبرهای متعدد زیادی میشном، ولی رویم مرغه اوضاع آنجا برای انگلیسها مساعد میباشد.»

در اینجا مبنفورد مطلع شد که یار محمدخان از نفوذ انگلیسها در افغانستان

(1) Dottervich.

ناراضی است و میگوید:

«یار محمدخان با سیاست ماهماهه نیست و در هرات و در خارج مشغول دیمه»  
علیه ما میباشد که مارا از آنجا بیرون کند، اول یار محمدخان نماینده خود را نزد  
آصف الدوّله فرستاد و اطلاع داد که او حاضر است و میگوشد تا خود را ازدست نماینده  
سیاسی انگلیسها خلاص کند، اما از اخراج او از هرات ترس دارد، چونکه میترسد  
اگر او را از هرات بیرون کند مبادا برود باقیون انگلیس مراجعت کند و یار محمد  
خان میخواست که والی خراسان قشون فرستاده در این امر با او کم کند. اگر  
یار محمد خان مطمئن شود که از طرف دولت ایران نسبت باومد اعدت خواهد شد  
نماینده سیاسی انگلیس را از هرات بیرون خواهد نمود، اما آصف الدوّله مرد عاقلی  
است و مایل نیست با انگلیسها دراfeld، من اطلاع پیدا کردم از وقتی که یار محمد  
خان از طرف آصف الدوّله مأیوس شده است بطریان مراجعت نموده، اینکه قادر  
مخصوص ادعازم طهران است که متنقیماً بخود شاه مراجعت کند و از شاه تمی نماید  
که یکبار دیگر بطرف هرات عزیمت کند و خواهد دید که پذیرائی شایانی از او  
بعمل خواهد آمد.

شهر مشهد پر از اهل هرات است و کاروان همه روزه بین این دو شهر تردد  
میکند، من از آنها میفهمم که خود هراتیها با انگلیسها مساعد میباشند و بواسطه  
حایاتی که نماینده سیاسی دولت انگلیس از آنها میکند آنها نیز دارای جرأت و جارت  
شده‌اند، من در اینجا از ظلم و تعدیات یار محمد خان داستانها میشوم<sup>(۱)</sup>

در این جا نیزم کلتل استوارت<sup>(۲)</sup> که مأمور بخارا است برای اینکه جان  
خود را از خطر چیزی بچوند در آنجا مسافران شده<sup>(۳)</sup> و با اسم ملامؤمن موسوم شده  
است.<sup>(۴)</sup>

(۱) سفرنامه میخورد، صفحه ۴۲

(۲) Colonel Stoddart این شخص همان کسی است که اولتیماتوم انگلیسها را در  
محاصره هرات به محمد شاه ابلاغ نمود و در مال ۱۸۴۲ در بخارا کشته شد.

(۳) کتاب فرق، صفحه ۴۸

(۴) در حاشیه یادداشت نموده که این صحیح نیست، او و کوتویی هردو شهید شدند.

توقف من در مشهد زیاد شد ، علت هم بواسطه ناخوشی من است . همچنکه بنوایت صدقه حرکت کنم از والی خراسان خواهش خواهم نمود که اسباب سفر مرا فراهم نماید .

من مایل بودم از آینه‌جا یک کاغذ به مأمور داری تود، نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم هرات بنویسم . بمن گفتش مأمور تود در شهر مشهد نماینده مخصوصی دارد که تمام وقایع را از مشهد یا او اطلاع میدهد، ولی بعد از معلوم شد که حقیقت نداشته چونکه مأمور تود از ورود من به مشهد اطلاع نیافتد<sup>(۱)</sup>

من در بعد هم ۱۸۴۵ میلادی (مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) از مشهد حرکت نمودم . آصف الدوله محبت بسیار بمن نمود ، وقت حرکت یک پوستین خیلی عالی بمن بخشید، یک کاغذ مغارشی به پسر خود که حاکم غوریان بود نوشت و دونفر موادر همراه کرد و به مأمورین راه مغارش نامه نوشت و از من توصیه کرد . «عین توفرد از مشهد تا هرات مازل را بدقت یاد داشت میکند و در غوریان پسر آصف الدوله را ملاقات نموده و در آینه‌جا مطلع میشود که دولت انگلیس خیال دارد یکمده قوای انگلیسی به غوریان بفرستد که ایرانیها از آینه‌جا اخراج کند»<sup>(۲)</sup> .

عین توفرد در ۲۷ اکتبر ۱۸۴۵ که مطابق اول رمضان ۱۲۵۶ بود وارد هرات شده در منزل نماینده سیاسی دولت انگلیس، مأمور مارسی تود منزل نمود . این شخص قبل در قشون ایران مشاق بود و بعد از اتفاق معاہده ۱۸۱۳ با دولت انگلیس، سر برست یک عدد از محصلین ایرانی شده آنها را برای تحصیل بلند برد . اینک بعنوان نماینده سیاسی دولت انگلیس در هرات اقامت داشت .

در آینه‌جا داخل دیموضع محاصره هرات شده و شرحی از آن صحبت مبناید و میگوید :

«قشون محمد شاه تمام اطراف هرات را خراب و دیران نموده و سکه آن

(۱) کتاب فرق (۴۹-۵۰)

(۲) وقتیکه از غوریان میگذرد و به اولین آبادی افغان میرسد مینویسد : «حال دیگر از

آینه‌جا ، کله زشت ایرانی به عمامه افغانی بدل میگردد» (صفحه ۶۲)

همه فراری و متواری شده‌اند. افغانها بواسطه مهارت و شجاعت و نفوذ اخلاقی یکنفر از صاحب‌نصبان دولت انگلیس، اللرد پاتنجر تشویق شدند و این شخص عملیات مر بوط بدفاع شهر را عهده دار شد و خوب هم دفاع کرد، هنگام محاصره او قاتی پیش می‌آمد که یار محمد خان مایل به تسلیم می‌شد ولی پاتنجر او را قوت قلب داده افغانها را به نتیجه‌ای که مورد حمله ایرانی‌ها بوده‌دایت مینمود و برای دفاع آشیح می‌کرد و آنرا وادار مینمود در دفاع مقاومت کند ناینکه سیاست خارجی، پادشاه ایران را مجبور کند از محاصره هرات دست بود دارد.<sup>(۱)</sup>

محرك این لیکر کی بھرات وزیر مختار روس بود او پادشاه ایران را پاین عمل تحریک مینمود، عمال دولت امپراتوری روس با قشون شاه تاهرات همراه بودند و مقصود آنها این بود که «مارا یک جنگ هولناک و فوق العاده خطرناکی در افغانستان سوق دهند.

محاصره هرات در سپتامبر ۱۸۲۸ بیان رسید، قشون محمد شاه از محاصره دست کشیدند، فقط قلعه غوریان در تصرف پادشاه ایران باقی ماند ولی تسلیم آن بحکومت هرات یکی از شرایط دولت انگلیس است که در این باب از امر میوردد «بنفور در آینجا داخل در مسائل سیاسی شده با اختلاف دولتين انگلیس و روس در باب مالک آبی هر کسی اشاره نیکند و سیاستی را که فعلاً دولت انگلیس در افغانستان تعییب نیکند شرح میدهد و از یار محمد خان و تمایل او بطرف دولت ایران صحبت نیکند و اورایکی از مردان سیاسی آسیامیشهارد و نیکو بسیار در دست دی و شیادی می‌باشد و هر قدر دولت انگلیس بالا مدارا نیکند و باو پول میدهد وزیر هرات آبادی و عمارت می‌سازد و از فقر انسانگیری نیکند باز این شخص از آن عقبده که دارد بر نه مگردد و علیه دولت انگلیس اعدام نیکد و سعی نیکند دولت انگلیس را از افغانستان کوتاه کند و برای رسیدن باین مقصد خود، طوایف افغان را تحریک نیکند و با دولت ایران داخل مکاتبه شده و نیخواهد پادشاه مجدد ابا به هرات عزیمت نماید.

(۱) سفرنامه مینورد (صفحة ۶۷-۶۸)

مینهورد تا اینجا میچوقد بطور جدی داخل در سیاست نشده بود، در این قسمت چون خود را در میان نفوذ دولت انگلیس مشاهده میکند دیگر آزادانه در تعامل مسائل مالک آسیای مرکزی بحث میکند.

در خاتمه میگوید:

«اگر ما هرات را مالک شویم و زداعت را تشویق کنیم و لک قوه' متناسی از منابع عایدات خود هرات تشکیل دهیم، این قوه' استعداد آنرا خواهد داشت که از هرمها جمی باین مملکت جلوگیری کند»<sup>(۱)</sup>

دو روز بعد از ورود به رات باتفاق مأمور دارسى تود نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم هرات با جلال و شکوه بدیدن یار محمدخان وزیر هرات میروند و از یار محمدخان بسیار بد مینویسد و اورا یک آدم خوتووار ظالم و جبار معرفی میکند، بعد شرح پذیرائی را میدهد و مینویسد:

«یار محمدخان چند قدم پیش آمد، با همه' ماها دست داد و با مهر بانی آمام ما را پذیرفت و میخواست نشان بدهد که روابط خیال میمی با ما دارد و با نماینده سیاسی ها دوستی او کامل است، در صورتی که ما از روابط و مکاتبات او با اوالي خراسان و در بر ارادشاه ایران کاملاً مطلع بودیم، او حس کرد که من مأموریت سیاسی دارم و چشمهاي خود را بطرف من متوجه نمود، مثل اینکه داشت افکارمرا مطالعه مینمود و تصور میکرد من ملنعت دقتهاي او نیست، در تزد او مکعدده از منوبان نزدیکش حضور داشتند.

یار محمدخان ما را بمعهانی و شب نشینی دعوت نمود، ما نیز با احترام تعظیم نموده از حضور او مرخص شدیم، از آنجا بدیدن کامران شاه رفیم، شاه در قصر خود تقریباً جبر میباشد، خوشبختانه در این وقت که مابحضورش رفته شاه در حال طییس خود بود چونکه کمتر وقتی شاه مست شراب نیست، شاه از بعضی تضايیای متفرقه صحبت نمود بعد صحبت از کتاب پیش آمد، یک شاهنامه بسیار خوبی نماینده سیاسی ها، هائزور داری تود داد که برای ملکه انگلستان بفرستد و از نداشتن فرزند که

جانشین او باید شکایت نمود، بعد علاوه کرد که انگلیسها فرزندان من میباشد.<sup>(۱)</sup> اما یار محمد خان فوق العاده نظر بد نسبت مادرزاد، اگرچه یک آدم باعوثر وزیر ک است متأسفانه همین هوش سرشار اوست که او را نسبت بهما خطرناک نموده است. این شخص دشمن بزرگ منافع سیاسی ما میباشد، یار محمد خان اذیابت‌ها خوب با اطلاع است و میدارد مادر هندوستان چیزیکنیم، نتیجه دوستی و حمایت مارا میداند که بالاخره منجر به ابتلا و تصرف دائمی خواهد شد و میترسد که دوزی ما قدرت و نفوذ اورا اذین بیریم و بواسطه همین اطلاعات اوست که از مخالفت و ضدیت با ما کوتاهی نمیکند و هر قدر میتواند باشکالات ما میافزاید و حتی حاضر است هرات را بدولت ایران تسلیم کند که از دخالت و نفوذ ما خلامش گردد.<sup>(۲)</sup>

اینکه یار محمد خان فعلای نمیخواهد عاناً علیه ما اقدام کند برای این است که محاج بیول ماست، در این مدت هاع ۳ لک روپیه باو دادایم، بعقیده من تمام این پولها دور ریخته شده است، چونکه هر گاه برای ما یک گرفناری پیش ماید یار محمد خان فوری علیه مقابیم نموده رنگ حقیقی خود را نشان خواهد داد.

میشورد مخارج هنگفت دولت انگلیس را در افغانستان تقدیم میکند و میگوید:

مامجبور هنیم عرصاچب نفوذی یارئیس تبله‌ای را که نمیتوانیم بروزقوه نظامی معوکنیم بزور پول او را مطبع خود گردانیم و هر ماهه مبلغ زیادی باین اشخاص مقرری میدهیم و همین عمل ماسایر رؤسا و امراء مطبع را تمویق میکند که علیه مقابیم بکنند و مامجبور میشویم که با آنها نیز مقرری داده آنها را ساخت کنیم، و علاوه میکند:

شاید این عمل در باره عده‌ای از شاهزادگان بیکاره و نالایق دیک عدم از وزادی خائن که با ما مساعدت میکنند تا مملکت خودشان را تصرف کنیم و دستورات مارا اجرا میکنند خوب باشد، لیکن خریدن قبائل کو هستانها و باز شوهد دادن با امراء

(۱) سفر نامه میشورد جلد دوم صفحه ۷۴

(۲) کتاب نوی، صفحه ۷۵

دزد و قطاع الطريق مثل ریختن آب در غربال است،<sup>(۱)</sup>

میتفورد مدتی در هرات متوقف بوده و از آنجا ارم قندھار شده، در این موقع مازور رالنسون<sup>(۲)</sup> معروف نماینده سیاس انگلیس مقیم قندھار بوده و از آنجا کابل رفته است که واقع و اوضاع قندھار و کابل را مشروحاً بیان میکند، در قندھار به اتفاق النسون بدین صفت جنگ پسر شاه شجاع رفته است، در تعریف او همیقدرت میگوید:

«این پسر پادشاه بازیچه‌ها است که آورده در کابل بتحت نشانده‌ایم. این عمل بدون تردید یکی از شاهکارهای سیاسی فرمانفرمای کل هندستان است که یکی از هستقذین بومی را در ظاهر روی تخت نشانده جلوی فریادهای سکنه را پیگرد، در حالی که قدرت و نفوذ حقیقی مملکت در دست عمال انگلیس میباشد.»  
میتفورد علاوه میکند:

«با تمام این احوال مناسب بگویم که عده زیادی از سکنه، از اقدامات ما در افغانستان شکایت داشتند. یکی از اشخاص مطیع وبصیر افغانی در ضمن صحبت بمن اظهار میکرد که شما فرنگیها بگرفتن مملکت و شهرها و دارائی ما نشانها قناعت نمیکنید حتی بزنهای ما هم نظر دارید.»<sup>(۳)</sup>

اینک از ذکر بقیه مطالب کتاب میتفورد که چندان موضوع ماربوط نیست  
صرف نظر میشود و از دوستی او لایارد که از همدان از یکدیگر جدا شده‌اند صحبت میشود.

سر او سن هنری لاپارد که قبل از بنام او اشاره شده در این تاریخ (۱۸۴۰) میلادی مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) در ایران بعنوانی گردش مینمود. از لندن تا همدان با میتفورد همراه بوده، در آنجا از او جدا شده داخل ایل بختیاری میشود و با محمد تقی خان رئیس ایل بختیاری مقام یکرنگی پیدا کرده و به آنها خیلی نزدیک شده و بطور یکه در سفرنامه خود مینویسد، جزو خانواده او محض

(2) Major. Rawlinson.

(۱) کتاب فوق، صفحه ۷۶

(۳) سفرنامه میتفورد جلد دوم، صفحه ۱۱۵

میشد.

لایارد شرح این مسافرت‌ها را در دو جلد کتاب موسوم به مسافرت‌های اویله ند ایران، موش، ہابل<sup>(۱)</sup> نوشت که در تاریخ ۱۸۸۷ در لندن بطبع رسید و مختصری از آنها در تاریخ بختیاری ترجمه شده است

مر اوستن هنری لایارد یکی از اشخاص برجههٔ حصر خود میباشد، این شخص سیاح، منشخص در آثار و ابیهٔ قدیمه و مردمی سباسی بود. در خرابه‌های شهر شیراز کشفیات مهم نموده است، دومرتبه بمعاونت وزارت امور خارجه انگلستان منصوب شده و چندی از طرف دولت انگلیس در استانبول وزیر مختار بوده، در هنگام انقلاب بزرگ هندوستان مأمور کشف عالی آن گردید، بعد مدتی حضوری پارلمان را داشت و در سال ۱۸۹۲ وفات نموده است.

در همان تاریخ که میتفورد در ایران و افغانستان مأموریت سیاسی داشت و در این ممالک مسافرت نمود، لایارد نیز در میان ایل بختیاری انجام مأموریت میکرد. هنگامی که محمد تقی خان دئیس ایل بختیاری طبل یانیگری میکوفت و علیه حکومت مرکزی اقدامات میکرد لایارد هم از جانب محمد تقی خان مأمور شد به خایع فارس رفت آدمیرال جهازات جنگی انگلیس را که در آن تاریخ نه جزیره خارک اقامت داشت ملاقات نموده از او برای محمد تقی خان بختیاری شرح استمداد بطلبید.

در تاریخ بختیاری این مسافرت با تفصیل نوشت، شده است، من اینک مختصری از مطالب آنرا در اینجا مأمور نقل میکنم:

لایارد گرید:

و بختیاریان خیال میکرند که سیاست من ده بختیاری سه جهت دارد. اول اینکه جاسوس میباشم، دوم ولایت ایشان را طلس کنم که در وقت جنگ شکست نخوردند، سوم آمدام خزانه و دفاتری که در زیرزمین آن اراضی هفت است در آورم ده این موقع انگلیها و ایرانیان با هم جنگ داشتند، سفر کردن در این هنگام

پرای من مشکل بود ، چه مردم مرا جاسوس مینداشتند ، با وجود این من حاضر بودم که در تمام ایران سیاحت نمایم .<sup>(۱)</sup>

ورود من بقلعه نل شهرتی پیدا کرد و از آنجاییکه کوه نشینان عقیده شان براین است که هر فرنگی باید طیب باشد زن و مرد از برای دوا دور من جمع شدند ، اغلب تب داشتند ، بعد زن بزرگه و محترم محمد تقی خان مرا پاندون طلبید که پرسناخوش را معالجه نمایم ، من هم اطاعت نمودم ، خانه اورا از شاخه و اشجار و فی ساخته بودند مثل کپر ولی فرش از قالیهای ممتاز و اثاث البت از هر قبیل رویهم ریخته بود .

خانم بدون دو بند در یک گوشۀ عمارت فرد پسر دهاله و ریض خود جای داشت ، دور او کنیزان و دختران ایستاده بودند ، زن بلند قد جوان و خوشگلی بود ، لباس لری پوشیده زلف زیادی از پشت سرش آویخته بود و دستمال این مشمی بتفشی بر بسته قدری موبه پیشانی و روپریشان نموده بود بمحض ورود من تواضع نمود و وجا هش ساختگی نداشت ، بعد از تعارف تفصیل ناخوشی پرسش را بیان نمود و گفت که تب سخت دارد و چند تقریب حکیم از راه دور آورده ام اما نمیتواند او را معالجه نمایند ، بعد از آن شروع کرد بگریه کردن و التمس نمودن که این پسر بزرگه و عزیز و محبوب من و محمد تقی خان است ، جد و جهد کنید که درفع مرضی بشود . آن طفل از شدت تب ضعیف شد ، بود ، چون من در این سفر از بس تب کرده بودم در معالجه تب سرد شته کاملی بهم رسانیده بودم ، قدری دوا به خانم و عده دادم که از قلمه بفرستم و دستور العمل خوردنش را دادم . در مراجعت بمنزل قدری گنه چب کرده از جهت او فرستادم ، قبل از استعمال از دو حکیم مصلحت کرده بود که دواها را بددهد یا ندهد ، آنها محض اینکه مبادا طفل خوب شود و انعام را خانم بمن بددهد ، گفتند دوای فرنگی به بچه باید داد که خطرناک است ، یک ملا در آنجا بود که استخاره می نمود او هم در قرآن دیده بود و گفت خوب نیست .<sup>(۲)</sup>

(۱) سفرنامه لاہاره صفحه ۲۳۵

(۲) ۲۵۲ ، ، ،

محمد تقی خان را باندرون خواست ، من رفم و او را در حالت پریشانی دیدم ، کنیزان معموم فریاد میزدند ، فهمیدم که یک بدجشنی برای آنها روی داده ، معلوم شد که آن طفل ناخوش شرف بیوت است .

محمد تقی خان با حالت پریشان بمن گفت اگر بچه را معالجه نمائی آنچه از اب و قاطر وغیره بخواهی بتوجهیم و آن دولطیب امروز بچه را جواب دادند که اعید بپروردی ندارد . امید آنها فقط بن بود ، من نمیتوانستم خواهش محمد تقی خان را قبول نکنم ، پرمیم دوائی که من داده بودم باو دادید . گفتند ندادیم ، عرض کردم آنچه مسکن است سعی میکنم که این طفل علاج بخود اما آن دو حکیم نباید معالجه و دخالت نمایند . اگر چه محمد تقی خان میل داشت که آنچه من میگویم پذیرد ولی چون مسلمان بود نمیتوانست بدون رأی و اذن ملا اجازه بدد .

یک ملا در قلعه داشتند که متولن آنجا بود ، کسی را تزد او فرستاد که استخاره نماید ، استخاره خوب آمد و مأذون بمعالجه شدم بشرط اینکه دواهای خود را در آنی که از آیه قرآن شنید بودند مخلوط نموده بدهم . خیال داشتم شب را تزد بچه هاشم و توجه کنم شاید خوب شود آنوقت طرف توجه و مرحمت محمد تقی خان واقع شوم ... از آنجا که اقبال و سعادت همواره همراه من است نصف شب بچمعرق کرد و روز بعدش بهتر شد ، من بنا کردم باو گنه گنه دادن و در چند روز او را معالجه نمودم .<sup>(۱)</sup>

چون مهر و محبت پدر و مادر در حق طفل بدرجۀ کمال بود پس تصور نماید که چه قدر اذن من مسنو شدند و فرمودند که من بعد باید در اندرون منزل داشته باشم . یک اطاو هم برای من معین نمودند ، آنگاه محمد تقی خان یک اب بمن بخشید .

زن محمد تقی خان هم بن لباس داد و از حیث لباس آسوده شدم .

أهل اندرون از من دون نمیگرفند ، خان شهرا صحبت طایفۀ خود را برای من بسند ... گاهی بجهت ناهار مراد دعوت باندرون میکردند که با خاتون چنان خانم غذا بخورم . این کلبکلی خارج از قانون مسلمانان است ، گاهی هم محمد تقی خان

بزایح میگفت که قوانین اروپا را در اندرون من دایر نموده‌ای<sup>(۱)</sup>  
من با تمام اقوام و بستگان خان آشنا و دوست بودم و هر وقت خانه آنها میرفتم  
زن و مرد بامن مهر بانی مینمودند و بعضی اوقات هم خدمات کوچک و ناقابل برای  
آنها میکردم و بجهه‌های آنها دا که اغلب تب و چشم درد داشتند چاق میکردم .  
خوشبختانه هر کس را دوامیدادم خوب میشد و حکمت من در هم‌جا هشت یافت . محمد  
نقی خان در اندرون غذا میخورد ، منهم با او بودم ، بعد از ناهار تشریف فرمای بیرون  
میشد .<sup>(۲)</sup>

در او آخر ماه نوامبر ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۵۶ هجری قمری) از طهران وجاهاي  
دیگر نوشتجاتی از برایی محمد تقی خان رسید که خبر خوشی نداشت و خبلی اسباب  
کالات و خیالات برای او تولید مینمود ، معتمدالدوله هم که حکومت بختیاری  
جزء او بود دائم برای مطالبه باقی مالیات بختیاری مأمور میفرستاد.<sup>(۳)</sup>  
معتمدالدوله و اهانتی دولت تأکید وجه مینمودند ولی ابداً مشعر شمری نمیشد .  
کاغذی از علی نقی خان که بطور گروی در تهران بود برای برادرش رسید که  
معتمدالدوله از دست شما شاه عارض شده که با شاهزادگان ایران که در بغداد فراری  
هستند همه وقت خفیه نویسی دارید و دشته مودت محکم نموده اید و گفته اید که  
مالیات بدلوات نمییعم و یا غیگری خواهم کرد و شأن درسم دولت را از عیان برداشید ،  
شاه در این باب کمال اوقات تلغی را دارد و بمعتمدالدوله حکم نموده که در اول بهار  
که راه باز است با توب و سر باز به بختیاری آمده ایلات را گوشمالی نهد تا مرتکب  
اینگونه امور نشوند.<sup>(۴)</sup>

در این ایام شایع شده بود که هایین دولت انگلیس و ایران نقاراست و وزیر  
مختار انگلیس را در طهران جواب گفته اند واوهم دفعه وارسال و مرسول دوستانه هم  
در میان دو دولت متروک شده و خبر درود کشتهای انگلیس بخلیج فارس شنیده میشد  
و شهرت داشت که توب زیادی هم وارد خلیج کرده و خیال معاصره بنادر را دارند و

(۱) سفر نامه لا بارد منعه ۲۵۸ (۲) سفر نامه لا بارد منعه ۲۶۱

(۳) ۲۸۷ (۴) ۲۸۵

بعد از فتح بنادر بطرف شیراز و اصفهان حرکت خواهند کرد و قسمی از قشون نامم  
بسته عربستان می‌آید.

محمد تقی خان هنوز از من شک داشت که جاوس انگلیس میباشم و از برای  
شعل مخصوصی آمده‌ام، شاید هم خیال میکرد ورود من برای این است که جنگ  
ایران و انگلیس غلط پیدا نماید. محمد تقی خان در این حیض و بیس منتظر فرستاد بود  
که استقلال پیدا کرده اطاعت کسی را نکند زیرا که سواره و پیاده بیار در تجهیز  
فرمان خود داشت از این جهت بود که دولت ایران از استعداد محمد تقی خان توهمند  
داشت که میادا یکدفعه طبل خودسری بنوازد و اعتبار دولت را از میان ببرد.

محمد تقی خان هایل بود بدانند که اگر با دولت ایران هجنگ دولت انگلیس  
از او حمایت خواهد کرد واورا یا قشون و اسلحه کمک مینماید، یا بعد از تصرف  
ایران قسمی از ایران یعنی عربستان و بختیاری را باو و امیگذارند<sup>(۱)</sup>

بالجمله بمن گفته باید به بنادر بروی واذقول من اظهار ارادت و دوستی کنی  
و مقصد آنها را فرمیده بمن اطلاع بدھی. من خیلی هایل بودم باین سفر بروم که  
فرمایش خان را با تجام دسانم و نیز میخواستم به خارک بروم و از دکترهای آنجا  
دنور العمل برای دفع مرض آنکه بگیرم که روز بروز ناخوشی او سخت میشد  
و محمد تقی خان کمال محبت را باوداشت.<sup>(۲)</sup>

در این وقت محمد تقی خان عازم بود که محمد علی بک را برای بعض طالب  
به بیهان تزد میرزا قوام پرسید و نیز سعادش نامه از جهت میرزا قوام نوشته بمن داد  
تا او شخص بلدى همراه من کند و مرا به بندر دیلم بر سازد و از آنجا با بکاره<sup>(۳)</sup>  
بنخارک بروم. در هشتم ماه دسامبر ۱۸۴۵ میلادی (مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) با  
محمد تقی خان و عیالش خدا حافظی کرده با محمد علی بیک برآه افنا دیم.<sup>(۴)</sup> دوز  
بعد وارد بیهان شدیم، تیمهای گچی، خاک بیهان و رامهرمز را از هم جدا نمایاخت،  
آبایش گوارانیودند. محوله شهر سعیل و نیم است و دیوارهای گملی دارد با پرجهای

(۱) اذن نامه لباد، صفحه ۲۸۹ (۲) بکاره نوعی قابق است

(۳) کتاب قرق، صفحه ۲۹۱

زیاد ، قلعه آن معروف به تاریخ للعه است که اطرافش خندق میباشد ، سابقاً جمیعت زیاد داشته ولی بواسطه جنگها و ناخوشی طاعون و حکومت ظالمانه خراب و چاپر شده است . میرزا قومنا غایب بود و من مجبور شدم یکروز تووف نمایم . از بهبهان که حرکت نمودم همه ولایات بجهات کوتاه وزمین های آهک و گچ و آبهای پد داشت و همینطور بود تا خلیج فارس . هابین بهبهان و دریا ، دشت بزرگی است که دشت زیتون مینامند ، ده بزرگ که اینجا للعه هم است شب رادرند عموی میرزا قومنا تووف نمودیم ، حاکم که عموی میرزا قومنا است سید خوبی است ، میخواست همیشه با من صحبت دینی بکند .

از قلعه چم حرکت کرده شش فرسنگ راه میان تپه های سنگلاخ می نموده از رو دخانه زیگره گذشتم در کنار رو دخانه دراج زیاد بود . میرزا قومنا در قلعه های سکر داشت و قلعه پر بود از سوار و تفنگچی ، شخص میرزا قومنا سید و مرد عاقل و کامل بود و خشک نبود . حکومت او از روی انصاف و عدل است ، مردم شریز و ذوزد را و امیدارد و در دعات منزل میدهد که مشغول زراعت باشند و چون از فزاد شاهزادگان است اورا میرزا قومنا مینامند .

سفر نامه محمد تقی خان را دادم ، فوراً امر کرد بکاره حاضر نمایند ، میرزا قومنا خود در شرف حرکت بپوشیر بود که آنجا را مسخر نماید زیرا شیخ حسین را که رئیس آنجا بود پیرون کرده بودند و او بمیرزا قومنا پناه آورده بود و میرزا قومنا میخواست او را منحوب نماید و بندر و شیخ را زیر حکم خود در آورد و نیز میل داشت توپهائی را که در خارک انگلیسها گرفته بودند تصاحب نماید و نوشتجاتی که توپها مال شیخ است وها بین انگلیسها و او رد و بدل شده بود بمن ارائه داد و خواهش کرد که توپها را گرفته برای او بیاورم .

صیح بکنار دریا رفتم ، چند عرب یا یک بکاره حاضر بود ، فاخته گفت فردا به خارک میرسیم ، چند قرص زان و چند دانه انار همراه برداشتم .<sup>(۱)</sup>

شب یاد شدیدی و زید و تموچ پیدا شد ، بجهت این طوفان راه کمی پیمودیم ،

باران شروع کرد، ناخدا می‌ترسد و ما با بار برنج و میوه‌ای که در کنتری بود پناه ہو دیم. ناخدا مرا دعوت کرد بگوشت سک ماهی و برنج پخته، آب ناگواری هم خوردیم... روز دیگر در خارک لگرانداخشم و من اسباب خود را برداشت بطرف عمارتی که برق انگلیس داشت رفت. رئیس قدون انگلیس کلشن هنل وزیر و سفیر کمپانی هند در بوشهر بود، وقتیکه دولت انگلیس سفیر خود را از طهران احضار کرد این شخص را رئیس اردوی خارک نمود. دکتر مکنزی جراح اردو مرا در کپر خود دعوت نمود.

یک استاسیون هم بجهت قشون هندوستان آماده نموده بودند و ساجهنسان مدخانه کوچکی بطرح فرنگ منزل داشتند و سایرین در کپرها که از شاخه درخت و خشت ساخته شده بود. یکاقریه هم از برای ماهیگیران بود. اعراب و ایرانی‌ها بعد از ورود انگلیسها در آنها بازاری بنادر کرده بودند از تخم مرغ و میوه و سبزی و گوشت و جوجه و چون انگلیسها پول آنها را نقد میدادند روز بروز بهتر می‌شد و تعجب داشتند که قشون فاتح چگونه بکسی اذیت نمی‌کند...

چهارده روزه میان دکتر بودم، تب مراجعتی کرد و تقدی دوای آبله کوئی برای چیخای محمد تقی خان داد که آنها را آبله بکویم. از برای کارها و گفتگوی محمد تقی خان مشروح خدمت کلشن هنل شرح دادم، اختصاراً بمن جوابداد که حکومت ایران در حق محمد تقی خان و بختاریها بدی نخواهد کرد و جنگ هم مابین ایران و انگلیس متقطع نخواهد شد و در باب زاهی که محمد تقی خان می‌خواهد بطرف هندوستان درست نماید اگر بتواند ضروری ندارد. خلاصه همه کارهای خود را فیصل داده در هفتم ژانویه ۱۸۴۱ میلادی مطابق ۱۲۵۶ هجری مراجعت کردم<sup>(۱)</sup>

میرزا قوام شنبه بود اهل بوشهر بحکومت شیخ حسین راضی نیستند، با جمعیت زیادی بدان‌سوی رفت شهر را گارت کرد و حال بطرف بهبهان مراجعت نمی‌مود. عزم خود را جزم کردم که خدمت او بروم ولی ممکن نبود تنها از این دشت عور نمایم خصوصاً حالاً که در همه نقاط جنگ می‌باشد. اسب گیر نباید ناچار الغی کرایه کرده

راه افتادم .

میرزا قوما چون جمعیت زیاد همراه داشت مجبور بود آهسته حرکت کند ، شب را در قریه هرب که موسوم به گلستان بود توقف نمودم و روز بعد یک اسب گرفته غروب وارد چادرهای میرزا قوما شدم خیلی بمن مهربانی نمود و گفت شما تا بهبهان مهمان من هستید و از آنجا هم شما را بر احت بقلعه تل هیفرستم .

میرزا قوما از فرزندان پیغمبر است ، یک بیرق سبز جلو او میگشیدند که از گلابخون و طلا آلات زیست یافته ، آئینه و قرآن با ونصب کرده بودند ، همراه بیرقدار چند تن روزی کانجی ایرانی همراه داشت و همه وقت موزیک میزدند ، میرزا قوما با پانصد سوارخوب عقب بیرق میرفند و اغلب سوارهایان بودند .

خلاصه ، نزدیک دهی رسیدم ، ذن و مرد باستقبال ما آمده دست پدهای خود میزدند که اعراب آنرا هلمه مینمانت . اردو را نزدیک چشمهای موسوم به چاه والی زدند ، موقع ورود شهر با حشام میرزا قوما توپها آنداخته خانه هارا به پارچه های گوناگون زینت داده زغان بالای یام مشغول تماشا بودند . میرزا قوما در پی مسجد بزرگی استاده آهسته دعائی خواند . در رویش لخت بصوت بلند دعا میکرد بعد وارد قلعه شدیم ، میرزا قوما باندرون رفت و من در اطاقی منزل نمودم . در این وقت محمد تقی خان یک اسب فرسنده بود که من معطل نیامم ، (۱) خیلی ممنون شدم اما راه قلعه تل مغوش بود زیرا محمد تقی خان آنجه موارد و تفکیکی بختیاری در آن نواحی است برای دفع قشون دولت بقلعه تل احصار کرده بود . بعد با تفاق بقلعه تل رفتیم ، دیدم محمد تقی خان با خوانین و توکرها و بستگانش تمام مسلح در قلعه حاضرند ، خدمت خان رسیدم ، خاتونجان خانم واهل اندرون تماماً از من دین نمودند و از ملاقات من مسروشند ، و قایعی که بعد از من در بختیاری روی داده بود نقل کرد و گفت معتمدالدوله چون دید محمد تقی خان از ادای مالیات طفه میزند او را نزد شاه یاغی قلمداد کرده و مشغول تدارک لشکر شد برای اصلاح امور بختیاری و وصول بقیه مالیات آنجا و دزفول و شوشتر و اعراب

خوزستان . قشون معتمدالدوله باید از رشته های زرده کوه و رو دخانه سرخ بگندد ، شاه امر کرد علیه قی خان برادر محمد تقی خان که مهمنا تدار معتمدالدوله است پقلعه تل بباید ، محمد تقی خان هم به هال امیر رفته تشکیل اردوی معتبری داده ، اما معلوم نیست که باید اطاعت بکند یا مقاومت نماید .<sup>(۱)</sup>

ضلا دریاست قلعه تل به خاتونیجان خانم سپرده شده بود و مشارالیها از اعراب تبعه هیچ ملد توهمن داشت که میادا در غربت محمد تقی خان ایلات و قلعه تل را غارت کنند ، یکدسته دزدهم دد این روزها در حوالی قلعه دیده بودند . خاتونیجان خانم آقا عزیز را که از اقوامش بود با سوار و تفنگچی برای دزدها فرستاد که آنها را گرفته بیاورند ، هنهم با آنها رفت . تمام روز راه رفته و شب را در کوه پنهان شدیم ، بعد از رفع خستگی دوباره حرکت کردیم ، مطلع صبح که هوا دوشنب شد یکدسته سوار از دود نمایان گردید ولی معلوم نبود دزدهن را مسافر شوشت ، رفتا دریک گودی برای حمله پنهان شدند ، هنهم سنگی را پناه خود ساختم . درمیان سواران شخصی را دیدم که کلامش فرنگی است ، از رفتا مهلت خواسته نزد اور قدم تا معلم برادر است هنهم بس ها عجله نزد او رفت و بیزبان فرانسه صدا کرد . از شنیدن زبان فرانسه او خبلی تعجب کرد زیرا من بلباس بختیاری بودم ، چون بدقت ملاحظه کردم دانست که بارون دینخیله نویں سفارت روس است که ساقا در همدان در اردوی شاهی دیده بودم ، چند شر سوار نظامی و چند رأس قاطر بالاس بختیاری بودم ، چون بدقت ملاحظه کردم دانست معمتمدالدوله میروم ، هنهم اخبارات معتمدالدوله را باو گفت . هاری نزد آقا عزیز مرآجعت نموده گفت امروز خطر بزرگی از ما رفع شد زیرا که این شغ忿 از مقر بان دولت روس بود ، اگر او را صدمه رسانده بودیم دولت روسیه هم در تلافی اسباب خسارت و تمامی محمد تقی خان را فراموش میکرد ، و فقا خرسند شدند و دوباره در آنکوه انتظار دزدان را مینیردیم .

چند سال بعد از این واقعه بارون دینخیله در لندن در یک اتفاق نقاشی ملاقاتی کرده و گفته اگر من در آن روز نبودم آقا عزیز شمارا کشته بود . خلاصه بعد از تفحص

علوم شد کسی در آن لواحی نیست ، لذا مراجعت نمودم و پران محمد تقی خان را که بمن سپرده شده بودند برداشته روانه داشت هال امیر شدیم تا ملحق بازدیدی محمد تقی خان شویم .<sup>(۱)</sup>

اردوی محمد تقی خان خیلی زیاد بود ، تمام اردو در چادرهای سیاه و کپرهائی که از شاخه درخت ساخته شده بود مسکون بودند ، هشت هزار انفراد و تفنگچی در دشت هال امیر حاضر نموده و اغلب طوایف محض اینکه خدمت و همراهی یخان نمایند هر کدام حتی الامکان از سوار و تفنگچی بامداد او فرستاده بودند و همچین اعراضی که در حوالی شوستر و غیره بودند سوار و تفنگچی حاضر داشتند . فراموش کردن این نوع سوار و تفنگچی بسیار کاردشواری است ذیرا که این جماعت از طایفه و قبیله بودند و نهایت میل را بعینگ داشتند و از کثرت شوق منصل تفنگکاری پر خود را بهوا خالی نموده و قص میکردند و آواز جنگک میخواهندند ، تمام اردو بدھان محمد تقی خان نگران و متنظر فرمان بودند که یقشون معتمدالدوله حمله نمایند . این الوار اعنائی بتوب و قورخانه و غیره نداشتند ، در آن کوههای سخت اگر جنگک واقع بیشد بیدرنگک قشون دولت را نابود میکردند و به پیروزجه این الوار از کفنه و کفنه شدن پردازی نداشتند .<sup>(۲)</sup>

لایارد شرح یاغیگری و آمدن معتمدالدوله را به بختیاری و از آنجا خوزستان رفتن و سایر وقایع را تازمان گرفتاری محمد تقی خان و حبس او و فرستادن به طهران همه را مینویسد که تا صفحه ۳۷۵ کتاب تاریخ بختیاری را اشغال میکند . خود لایارد در تمام این سوانح حضور داشته و آنها را بدقت ضبط نموده است . ولی نقل تمام آنها در اینجا باهث تطویل کلام امت و مریوط موضوع نمایست .

اما باید در اینجا یک موضوع اثاده کنم و آن مکتویی است که لایارد از طرف محمد تقی خان به مستر فرت ناجر انگلیسی در یمیئی نوشته است ، من اینکه سواد آنرا در اینجا نقل میکنم :

(۱) سفرنامه لایارد ، صفحه ۲۹۹

(۲) سفرنامه لایارد ، صفحه ۲۵۵

دآقای محترم ، من سه ماه است که در کوههای بختیاری نزد محمد تقی خان رئیس آنها زندگی مینمایم و گردش میکنم ، اینک آمدام بجزیره خارک تا چندروزی با هموطن خود خوش بگذرانم .

محمد تقی خان خیلی مایل است که ما بین ولایت خود و هندوستان تجارت دائر نماید و از من خواهش نموده که بُشما بنویسم و تکالیف و قراردادها را مشخص نمایم . اجازه گرفته ام که مشروحًا بشما بنویسم و رأی شما را در این باب بخواهم ، حالات و قابلیت این شخص خیلی معروف و مشهور است ، قبل اوقظت رئیس طایفه خونووسی بود و از کثرت شجاعت و کاردانی رئیس تمام طوایف بختیاری شد ، در هنگام جنگ میتواند پاترده هزار قعنون حاضر نماید .

مازو در رالیشن در جغرافیا و بادداشت‌های سفر نامه‌های خود از فرات و زرگی محمد تقی خان تعریف نموده است ، یکی از صفات حمیده مشارالیه این است که خیال‌دارد طوایف الوار را که دائم مطابق رسم ایلات در گردش و زحمت می‌باشد در دهات سکنی دهد تا بزرگی و فلاحت مشغول شوند و زندگانی سخت را رهان نمایند و آسوده زیست کنند .

من یقین دارم دولت انگلیس برای انجام این مقصد نهایت همراهی را مینماید ، برای فروش مناع حاصل بختیاری فعلاً در خوزستان شهر قابلی نیست ، بازار و دکان معابری وجود ندارد ، شوستر و ذرفول مخرب به و حقیقتاً جزء شهر بشمار نمی‌آید . محمد تقی خان خیلی مایل است که در آن دو شهر با هندوستان تجارت دایر نماید ، وسعت خاک بختیاری از فریدن و معال اصفهان و سیرم فارس تا خوزستان و بیهان و لرستان است ، قوه و آزادی آنها خیلی است ، اکثر اوقات اطاعت بدیوان ندارند . اغلب مالیات خود را میردادند لکن دادن مالیات بته بعیل رئیس آنها است ، اگر میل نداشته باشد نمی‌مدد و هر گاه حاکم مستقل خود آنها مالیات از ایشان نگیرد دیوان نمیتواند بگیرد .

در بعضی نواحی گرسیر با اینکه هوا چندان گرم نیست باز بقله کوهها و جاهای سرد سیر می‌روند ، برخی از گرسیرات آنها بسیار گرم است و بغیر از

زمغان زندگی در آنجاها مشکل است ولی در زمانه هواز این گرمه رات بقدری مطبوع است که بوصفت نمی‌آید. در حال رفیعه ویلاقات بختیاری هواز خوب دارد و اکثر معقول است چنانکه در یکطرف نهایت سردی را دارد و یکطرف بقدری گرم است که درخت نخل و جوئه نیل بعمل می‌آید و ولايات آنها قابل ذراعت است، فعلاً محصولات آنها گندم و جو و برنج و تباکو و اقسام میوه‌جات است، چوب مخصوص دارد که از آن چوب چیق می‌سازند و بخاک عثمانی و بلاد دیگر حمل می‌شود، پشم افقام آنها بشوستر و دزفول و بهبهان برای فروش می‌رود، اسب و قاطر خوب برای بردن بهندستان داردند، اینکه من خیلی سمنون می‌شوم که در این باب جواب درستی بمن بتویسید، اگر هم رأی شما قرار گرفت من نمونه پشم و غیره را داده بمی‌شی برای شما می‌فرستم، همچنین صد و پیشتر قیمت اجناس را از محمد تقی خان گرفته ارسال می‌دارم، هر گاه اشاء دیگر هم بخواهید قیمت را معین کرده می‌فرستم، مسلم است که تجار بعئی محض تشویق محمد تقی خان و اراده خیر و آرقی دلایتش اقدام مینمایند. اجناس ولایت محمد تقی خان و میرزا قوهای بهبهانی بما مکاری خودشان بهینه دیلم حمل و نقل می‌شود، معلوم است اگر رودخانه شوشنهم برای عبور کشتی‌ای خارجه باز بشود بهتر و نیکوتر خواهد شد.

شاه به لاحظه اینکه نتوانست بواسطه حکام ازو لايات خوزستان مالیات بگیرد و از اقتدار و تسلط محمد تقی خان هم اطلاع یافته همین چند روزه دو فوج سرباز به آنطرف می‌فرستد.

اعراب گعب قیمت پائین عربستان را ذراعت می‌کند، گمان می‌کنم شیخ آنها از اراده خیر محمد تقی خان خوشحال باشد و همراهی کند، همچنین از عبور کشتی در رودخانه شوشن رمانع نخواهد نمود، یک راه خوب و کوتاهی از اینجا باصفهان هست که مکاری هشت روزه از بختیاری باصفهان می‌رود، محمد تقی خان هم همه نوع ضمانت می‌کند که قافله بدون خوف از بختیاری بگذرد و ممکن است اجناس از این راه تا مرکز ایران حمل و نقل شود.

من درست سرشته از قیمت اجناس و محصولات خوزستان ندارم، اگر لازم

داشته باشد ممکن است بزودی نسونه و قیمت آنها را برای شما به فرمودم و پارچه‌هایی که پختاریان می‌پوشند و از هزار شوشر ابیاع مینمایند قیمت آنها را نیز بنویسم. هر چه زودتر داین باب اشعار شود ممکن خواهم شد. معلوم است اگر شما قیمت پشمی که در بمبئی وارد می‌شود بنویسید کمال امتنان حاصل است.

این بود سوادنامه لایارد به مستر فرت تاجر انگلیسی در بمبئی که در تاریخ پختاری ترجمه شده است، اینک مجددًا قسمی از سفرنامه او که راجع باختلافات سرحدی بین ایران و عراق است و با موضوع ارتباط دارد نقل می‌شود:

### لایارد گوید:

و من بزحمت خود را بخلافی اصفهان رساندم، منزل میو اوژن بوره<sup>(۱)</sup> را سراغ گرفتم چونکه برای او یک سفارش نامه داشتم. این شخص یک مرد بسیار خوب فرانسوی است، ازاو خواستم متزلی بمن معرفی کنم ایشان با هربانی تمام تقاضا نموده بمان خود او بایشم و قبول نهودم، در آنجا میو فلاندن<sup>(۲)</sup> و میوکت<sup>(۳)</sup> نیز منزل داشتند، من شخص اخیر را در طاقستان نیز ملاقات نموده بودم، این دو سفر جزء اعضا مغارث فرانسه بودند که از طرف پادشاه فرانسه اخیراً پایران آمدند. اینها فلامنگول نقشه برداری کلبه بناهای معروف قدیمی وجدید بودند.<sup>(۴)</sup>

میو بوره با تمام معلومات و محسنات خود یک آدم بسیار مذهبی و مشصب بود و با اشخاص شوخ و ظلی باز بپیچوجه آمیزش و مراؤده نداشت، بعد از اینکه من قریب دو هفته در منزل او بودم و از هربانی و همان نوازیهای او برخوردار بی‌عدم متأملگانه ناچار شدم منزل او را ترک کنم و علت آن نیز بقراء ذیل است: هیئت سفارتی که اخیراً از طرف پادشاه فرانسه پایران آمده بودند<sup>(۵)</sup> در آن

(۱) Monsieur . E. Bourc .

(۲) ' Flandin .

(۳) ' Pascal Coste .

(۴) سفرنامه لایارد، صفحه ۳۵۷

(۵) اشاره یا مبنی کن مرسی است

مقصودی که داشتند موقتی حاصل ننمودند و بجهود بودند با نهایت هراس و غصب از ایران خارج شوند و این عدم موقتی میتوان فرانسوی را از تحریکات و دسایس انگلیسها میدانستند ولی بمقیده من حقیقت امر در این است که آنها گول حین خان آجودان باشی را خوردند بودند.

تحمل این نسبتها برای من خیلی ناگوار بود و من از داخل شدن در این موضوعها احتراز داشتم، تا اینکه روزی بر حسب عادت در سر شام، مسیوفلاندن، تقاض معروف فرانسوی از دلن و هموطنان من خیلی بدگوئی نمود و میو بوده خودش هم در این بدگوئیها با او هم آهنگ شده و کمک میکرد، آنها دولت انگلیس و فرانسویها را مسموم میکشند و عمل آدمکشها را برای کشن میباوری (۱) که عازم تهران بود و مأموریت سیاسی داشت اجبر نمودند. من با نهایت شدت و غصب این اتهامات را رد میکردم، در این موقع بعضی عبارات تند و خشن فيما بین ردوبدل شد و ناچار شدم از منزل میباوره خارج شوم. (۲)

بعد از انجام مأموریت خود در قسمت‌های اروپائی مملکت عثمانی به استانبول مراجعت نمودم، در این موقع اختلاف سرحدی بین ایران و عثمانی دد پیش بود و میرفت که بجنگ منجر شود. برای جلوگیری از جنگ، دولتین روس و انگلیس میان افتداد وساطت نمودند شاید بدون جنگ اختلافات رفع گردد و هر دو طرف این وساطت را قبول نمودند.

چون من اطلاعات محلی داشتم سراستر انگلیس (کانینگ) (۳) بخوبی مینوانست از اطلاعات من استفاده نموده تفاایا را بهتر حل کند، بنابراین حضور من دد مذاکرات خیلی لازم بود و مرا در این امر دخالت داد.

موضوع اختلافات دولتین ایران و عثمانی راجع بقیه ایشانی از سرحد

(۱) M. Outray.

(۲) سفرنامه لایارد، صفحه ۳۲۷

(۳) Sir Stratford Canning.

دولتین بود.

دولت ایران بطرف ساحل یار کشیده‌ای از نقطهٔ النتای نهرین تا مصب آنها در خلیج فارس، تقریباً در امامت‌مداد شصت میل ادعا داشت، علاوه بر این بعضی نواحی کوه‌های کردستان را جزء خاک ایران میدانست و میگفت نزد کجا آنجارا بعف تصرف ننموده‌اند.

موقعیکه معتبدالدوله پخوزستان رفته بود نظر بازیکده شیخ اعراب‌کعب به محمد تقی‌خان بختیاری پناه داده بود دولت ایران شهر محمره و نواحی شمالی آن را مشرف شده بود، دولت عثمانی باین قسم‌ها ادعا داشت اما دولت ایران این ادعاهای را نی اساس میدانست و دولت عثمانی میخواست بروز آنجارا صاحب‌شود و هیچ بعید نبود که جنگ بین آنها شروع شود، در اینصورت وساطت دولتین روس و انگلیس بموقع بود و در استانبول دولتین پیشنهاد نمودند که با حضور نمایندگان آنها با دعاها طرفین در بدبندگی شود و راه حلی پیدا کنند که این اختلافات بر طرف گردد.

سراستراتژور از جانب خود مرا معین نمود و حل این مشکل را بمن و اگذار کرد و لازم بود من داخل در موضوع ادعاهای طرفین شوم و به ادلۀ طرفین آشنا گردم.

دلائل طرفین بجارت بود از مقدار زیادی تفتشها و اسناد و تیجه تحقیقات محلی که از ذمانتهای قبل تبیه شده بود و من مجبور بودم تمام آنها را بدقت مطالعه نموده و راه حلی پیدا کنم، بعد بدولتین روس و انگلیس پیشنهاد نمایم و آنها هم برای رفع اختلافات بدولتین ایران و عثمانی پیشنهاد کنند.

من به اینکار خیلی علاقمند بودم و اینکار موافق دلخواه من بود، زیرا که در این مدت اطلاعات صحیحی در محل بدست آورده بودم و تاریخ آن قسم‌ها را خوب میدانم و تمام قبائلی که در آنجا حاکمی داشتند می‌شناخشم و با انساع دامحوال آنها آشنا بودم که تمام آن اطلاعات در این موقع برای من مغاید واقع شده‌اند، بنابراین بزودی پیشنهادی تهیه نمودم که بمنظور خودم خیلی عادلانه بود و بنفع هر دو تام می‌شد

چونکه این پیشنهاد بر طبق اسناد و مدارک طرفین تبیه شده بود، پیشنهاد من کاملاً مورد قبول سراسر اتفور دکانستگی‌کیو اقمع گردید و فوراً برای لرد آبردین<sup>(۱)</sup> و رئیر امور خارجه انگلیس فرستاده شد که به توسط او برای دولت روس فرستاده شود و انتظار داشت که بزودی این پیشنهاد تصویب شده عودت داده خواهد شد که پس‌صدیق باب عالی نیز برسد.

تحقیقات من بر طبق اسناد و مدارک و نقشه‌های طرفین بود که در اختیار من گذاشته بودند، و نتیجه‌اش این بود که ادعاهای دولت عثمانی بقسمت ساحل ریفارشط‌العرب و محصره صحیح می‌باشد.

دولت ایران فقط اسماً باین نواحی تملک دارد بر عکس تملک دولت عثمانی رسمی بوده و مورد تصدیق می‌باشد.

در این نواحی قبایل اهرب مسکن دارند، این قبایل تقریباً نیمه مستقل می‌باشند. گاهی مطیع دولت ایرانند و گاهی احکام باب عالی را اطاعت می‌کنند و موضوع نزی بواسطه تغیرات در میزان قسمت‌سفلای رود کارون پیچیده شده است.

در اوایل قرن حاضر چنانکه از تفاههای آنوقت دیده می‌شود، این رودخانه آبهای خود را بخلیج فارس میریخته و چندین مصب داشته است که معروف‌ترین آنها موسوم به بهمن‌شهر است.

چون این رودخانه از کوههای لرستان جاری است و هم‌جا هم در خاک ایران جریان دارد، بالطبع یک رودخانه ایرانی محسوب می‌شود و هردو طرف ساحل آن متعلق بدولت ایران است، لیکن یک نهر نسبتاً جدیدی این رودخانه را بشط‌العرب متصل می‌کند، این نهر موسوم به حفار می‌باشد و خود کلمه حفار معنی خود را نشان می‌دهد که جدید الاحادیث است و در ماحل آن نیز شهر محصره را شیخ اهرب کعب بننا نموده است.

بر روی رودخانه کارون این شهر را بزرگ و وسیع کرده است و قسمت مهم آبهای آن فعلاً از این قسمت داخل شط‌العرب می‌شود، بنابراین دولت ایران ادعا

میکند که زمین های حفار در ساحل یار شط العرب متعلق بآن دولت میباشد و مصب سابق آن یعنی بهمنشیر هم فعلا برای کشتی های نبنا کوچکتری قابل کشتیرانی است و سایر مصب های رود کارون در آن دسته های شرقی بهمنشیر بمرور پر شده و خشکیده است و پس از آن که این رودخانه قرنها است بستر خود را تهر حفار قرار داده و بطرف غرب جاری میشود .<sup>(۱)</sup>

دلایل دولت عثمانی این بود که رودخانه فرات تمامی درخواه عثمانی جریان دارد و متعلق بدولت عثمانی است و این برخلاف اصول ملده حق و عدالت است که دولت ایران بواسطه وصل یکی از رودخانه های ایران برود فرات ، بخود رودخانه و ساحل یار آن ادعای تملک داشته باشد و بخواهد در مصب آن دخالت مالکانه کند ، در این صورت دولت عثمانی حاضر نیست بگذارد در تجارت و کشتیرانی رود فرات که بیش از یکهزار میل درخواه عثمانی جریان دارد دولت دیگری دخل و تصرف کند و هر گاه یک چیزی دشمن دولت عثمانی باشد بهوات میتواند مصب آنرا بروی کشتی ها و تجارت آن دولت مسدود کند .

دولت عثمانی دلیل میآورد که بهمنشیر مصب اصلی رود کارون میباشد و با خرج مختصری میتوان آنرا برای عبور کشتی های بزرگ که آعاده کرد و با توبیله دولت ایران از مصب شط العرب مستفی میشود و خوزستان هم بخطیج فارس وصل میشود . بعلاوه دولت عثمانی بوجه تقدیمهای که داشت مدلل میکرد که در گذشته هیج وقت سرحد دولت ایران برود فرات وصل نبوده و آن قسمت که بین فرات و بهمنشیر واقع بوده قبل متعلق بدولت عثمانی بوده است .

وقبکه من تمام این اسناد و مدارک را مطالعه نمودم حق را بدولت عثمانی دادم و معتقد شدم که خط سرحدی قازه ای از وسط صحراء در طرف غربی حفیظه بنا شده کمی از شط العرب که حفار را تقاطع کند رسم شود و از وسط دلتای رودخانه

(۱) در مجله‌نقدم (نماره هشتم صفحه ۴۶۶) باین‌وضع اشاره کرده از قول مقلسی مبنی است : « در قدیم مردم محصور بودند که از امصار اینها بجهة رودخانه بدریا بروند و از آنجا وارد دجله شده بدها ، دوند این راه هم خطرناک وهم بروزت بود تا عضد الدلوه خبری صلم از احوالات تا دجله بطول جهاد فرسخ حفر نموده و امروزه راه مردم از آن تهر است » .

کلرون گذشته بدریا ممتد شود، بنابراین دولت عثمانی مالک هردو طرف ساحل خواهد گردید.

این پیشنهاد من مورد قبول سراستراتفورد کانینگ کو واقع گردید و نتوسط لرد ابردین برای موافقت مسلیم دولت روس شد.

ولی دولت روس این پیشنهاد را قبول نکرد و جداً از دولت ایران طرفداری نمود؛ نه تنها شط العرب و ساحل پسیار شط العرب را از خفارتا دی یا حق مسلم دولت ایران میدانست بلکه اصرار داشت قسمی از نواحی شرقی ساحل شط العرب نیز که دولت ایران بآن ادعایی نداشت تسلیم دولت ایران گردد و عقبده داشت این قسم‌ها تا النقای رودخانه فرات و دجله در محل قورنه حق دولت ایران میباشد و میبایست حق رسیدگی و تقاضی کشیرانی در این رودخانه با دولت ایران باشد.

از آنجاییکه لرد ابردین مایل بود باروسها در این موقع موافقت کند، نظریات دولت روس را قبول نمود و به سراستراتفورد دستور داد که آنها را به نظر دولت عثمانی برسانند.

بعد از رسیدن این دستور سراستراتفورد هررا احضار نمود. و فنیکه وارد اطاق او شدم اورا در یک حال پسیار عصبانی دیدم و داشت در اطاق قدم میزد، همینکه مرد دید بدون اینکه کلمه‌ای بگوید کاغذ لرد ابردین را بمن داد که مطالعه کنم. کاغذ را خواندم و بسیار متأسف شدم که لرد ابردین این تصمیم را گرفته است، بعقیده من این تصمیم برخلاف عدالت و حقیقت و برای منافع دولت انگلیس نیز نضر بود.

سراستراتفورد، مرآ مأمور نمود که جواب این کاغذ را تهیه کنم و ایرادات خودم را راجح بنظریات دولت روس روی کاغذ بیاورم و بگویم که این تصمیم ثابت بدولت عثمانی عادلانه نیست، بعلاوه دولت انگلیس را بی اعتبار جلوه خواهد داد، چونکه این تصمیم شان میدهد که دولت انگلیس از دولت ایران طرفداری نموده است.

من جواب این کاغذ را تهیه نمودم و سراستراتفورد کانینگ آنرا قبول نمود ولی متأسفانه در این مورد قبول واقع نشد، اما بجهه دلیل؟... معلوم نیست؛ دستور رسید

که تعلیمات قبلی را بموقع اجرا کناره.

دولت عثمانی باین تصمیم دولت روس و انگلیس اعتراض نمود ولی بالاخره  
در مقابل تهدیدات دولتین انگلیس و روس تسليم شد.

من از این پیش آمد فوق العاده غمگین بودم، چونکه محمد ره یک محل بیار  
مهم است و برای دولتی که در شرق تجارت و منافع بیاسی دارد نهایت درجه اهمیت  
را دارد. شهر محمره بمدخل فرات و دجله مشرف است و از اینجا تا قلب مملکت  
آسائی دولت عثمانی قابل کثیرانی میباشد. از محمره بروند کارون که از حاصلخیز.  
ترین ایالت ایران که فعلاً بایر افتاده است عبور میکند میتوان دسترسی پیدا نمود  
و در آینده این رودخانهای معاابر بزرگ که تجارت و لشکر کشی ها واقع خواهند شد،  
بالاخره منافع دولت انگلیس اقتضا دارد که مصب این رودخانه ها بدست دولتی  
نیفتد که در آن مسکن است دشمن دولت انگلیس باشد. <sup>(۱)</sup>

یکی دیگر از عمال بیاسی دولت انگلیس که در این ایام در خراسان و معالک  
آسیای مرکزی، علیه تهدید دولت ایران و برله دولت انگلیس داشت عبی سفت  
تبیان نمود، دکتر روزف ولف <sup>(۲)</sup> است. این شخص قبل از در زمان مسافت  
جاس میرزا نایب السلطنه بخراسان آمده بود. <sup>(۳)</sup>

دکتر ولف در مدت سیزده سال دوبار به خراسان و هندستان سافرت نمود،  
سفر او در سال ۱۸۳۰ و سفر دومش در سال ۱۸۳۳ میلادی بود.

این دکتر روحانی عیسوی از پدر و مادری یهودی تبعه آلمان در همان مملکت  
متولد شده، وقتیکه سیزده روزه مسافرتی بر م نموده است، در آنجا از مذهب  
يهود کناره کرده مذهب مسیح را قبول نموده و بعده کاتولیکها داخل شده است،  
ولی چون رفوار او مطابق سن کاتولیکها نبوده اورا تاحدی محدود نموده اند. در این  
هنگام است که انگلیسیها متوجه شده او را تعجیل داده اند و هر گاه این پیش آمد

(۱) سر فاسلا بارد، جلد دوم صفحه ۴۲۶ تا ۴۲۸

(2) Dr. Joseph Wolff.

(۳) پکزارشات او قبل اشاره شده.

نمیکرد و انگلیسها او را تحت حمایت خود نمیگرفتند حوزه کاتولیکها او را مسدود نامیده تبعید میکردند، ولی عمالیاسی انگلیس بداد او رسیده او را خلاص کردند و طولی نکشید که ول夫 از طریقہ کاتولیک نیز کناره کرده مذهب پرستستان را اختبار نمود و بنام دکتر ول夫 معروف شد در سال ۱۸۳۵ مأمور ایران گردید و وارد ایالت خراسان شد.

دکتر ول夫 در این ایالت خود را بشردخت حضرت مسیح می‌نامید و یک حالت مخصوص و قیافه حق بجانب داشت که هر یئنده تصور مینموداین مرد مقدس حقیقتاً خدا پرست و مروج دین مسیح است، ولی در باطن یکی از عمالیاسی بدعاشقه دولت انگلیس بوده که در این تاریخ در ایران پیدا شده است.

این شخص چندی در مشهد توقف نموده، بارها با علمای روحا ن آن شهر مباحثان داشت و پیشگوییها مینمود و میگفت:

«نیعات دهندۀ عالم خداوند ماء میسی همیشی است و در سال ۱۸۴۵ میلادی، مسیح باین عالم مراجعت خواهد نمود و تمام سکنه عالم یعنی کلیه تر اند بشر مذهب پرستستان انگلیس را قبول خواهد نمود.»

دلیلی که برای این گفتار خود داشت این بود که با او ز عالم غیب الهم شده است، وادعا مینمود که متعصب ترین مسلمان را با کتاب مقدس خود، یا تسمیه درلب و با خلاص عقیده میتواند میسیح گند و در اثر وعظ و خطابهای او مردم هر دیار دین او را قبول خواهد کرد. (۱)

جنرال فریر<sup>(۲)</sup> مؤلف کتاب مسافت در ایران - افغانستان - ترکستان و بلوچستان که راجع بآن بعداً صحبت خواهد شد، درباره دکتر ول夫 شرح منصلی

(۱) *Caravan Journeys in Persia, Afghanistan, Turkistan, and Beloochistan; by G. P. Ferrier. 1857, P. 128.*

(۲) G. P. Ferrier جنرال فریر یکی از ماجستیسان ارشد دولت فرانسه بود که در سال ۱۸۳۹ زما بکه میرزا حبیخان آجودانباشی مأمور در پارهای دهل ادوبیا بود در مراجعت او را از فرانسه برای معلمی نظام بایران آورد. این شخص در خدمت دولت ایران بتبه باور قی در منصبه بود

نوشته و ازاو بخوبی یاد نمیکند و اورا مردی نادرست و بدقول معرفی میتماید ، در صورتی که خود جنرال فریدنیز از عمال موظف دولت انگلیس بود و همان مأموریت را داشت که دکتر ول夫 مدت سیزده سال آنرا انجام داده بود.

دکتر ول夫 دوبار در مشهد بوده، یکی در سال ۱۸۴۰ و دیگر در سال ۱۸۴۳ ، در تاریخ اخیر که وارد مشهد بود عده‌ای از علماء از ورود او اطلاع پیدا کرده و از پیشگوئی او که گفت بود حضرت میح در سال ۱۸۴۰ بین عالم مراجعت نموده سکنه جهان را عموماً مسیحی خواهد کرد سوال میکردند چه شد که پیشگوئی او عملی نشده و حضرت عیسی مراجعت نکرده است . دکتر علوم الہی در این باب جوابی نداشت.

سافرت اینبار دکتر ول夫 به مشهد برای رفتن به بخارا بوده و در آن تاریخ دو نفر از صاحبمنصبان دولت انگلیس یکی نام سر هنگ استودارت و دیگری نام کاپیتان کونولی<sup>(۱)</sup> در بخارا اقامت داشتند.

هنگامی که در سال ۱۸۴۸ میلادی فرماننفرمای هندوستان افغانستان را اشغال

#### بعده باورق از صفحه قبل

بدرجه آجودان جنرال نایل شد و تا سال ۱۸۴۳ در ایران بود و بواسطه معاشرانی که ازاو سر زد در این سال از ایران تبعید شد، او بیز شکایت خود را پیش میوگیرد و که در آن اوقات دلیس وزیر امور فرانسه بود پرس و چون میوگیرد از رفتار او در ایران آگاه بود شکایت او توجهی نکرد.

فریه بار در سال ۱۸۴۵ با ایران مراجعت نمود و به بنداد آمد. در آن تاریخ بنداد من گز توطه و فداد علیه دولت ایران شده بود و قاع مخالفین محمد شاه در بنداد منیر گز بودند. فریه در اینجا دارای ریش بلندی شده و خطاب کرده خود را بشکل و بیکل ایرانیان ساخت دهراه فائله ای از سرحد ایران مبور نموده از راه گرمانته و همدان بطهران رسید و بخراسان لرده سیالار که در آن موقع یافی شده بود رفت و از آنجا بهرات و افغانستان و سایر نواحی سفر نمود و دو مرتبه بطهران بازگشت . این شخص سفر نامه‌ای دارد در حدود ۵۴۰ صفحه که دوبار در لندن بطبع رسیده است، دفعه اول در سال ۱۸۵۲ و دفعه دوم در سال ۱۸۵۷ . در آن ایام این کتاب در نظر اولیاء امور انگلستان قدر و قیضی بزرا داشت و مدرجات آن مورد توجه بود. در فصل ۲۸ سافرت فریه اثارة خواهد شد.

ظامی نمود اول سرهنگ استودارت را مأمور بخارا کرد که نزد امیر بخارا رفته او را بطرف دولت انگلیس جلب کند. چون استودارت هر د نظامی و خشنی بود در صحبت و برخورد با امیر در شنی کرد و تبعیدی نگرفت. بعد ها سروان کونولی را نیز برای کمک او به بخارا فرستادند و مدتها آن دونفر در بخارا باهم بودند، هینکه خبر شکست قمion انگلیس در افغانستان بگوش امیر بخارا رسید حکم کرد هر دو را جسی کردند و بعد آنها را در زندان بقتل دساندند.<sup>(۱)</sup>

هژوز دولت انگلیس از قتل آنها اطلاع نداشت که دکتر ول夫 مأمور شد آنها را بجات دهد ولی دکتر وقتی به بخارا رسید که استودارت و سروان کونولی هر دو بقتل رسیده بودند و خود دکتر ول夫 هم بجسی بخارا گرفتار شد و امیر قصد داشتا و را نیز بقتل رساند که محمد شاه بداد او رسید و نامه‌ای به امیر بخارا نوشته اورا از مرگ نجات داد.

**فریه گوید :**

«امیر اول تهدی کشتن اورا نداشت، بعدها تصمیم گرفت اورا نیز بکشد، دد عین هنگام پادشاه ایران بنا بخواهش و اصرار سرهنگ شیل، و سالت کرد و امیر از قتل او در گذشت»<sup>(۲)</sup>

**(۱) فریه از قول خانیکوف می‌توسد:**

«خانیکوف در آئین تادیخ در بخارا بسود و امیر اطورد روس او را فرستاده بود که سی کند شاید امیر بخارا استودارت را آزاد کند، هنوز کونولی به بخارا نیامده بود. خانیکوف گوید :

(استودارت یک ساحب‌نسب رشید و جدی بود و صفات پسندیده دافت دلی آگاه بود چونه با شرقی‌ها برخورد کند و لبدانست چطربه باید با آنها رفاقت نماید) – استودارت جهاد ماه با خانیکوف هم منزل بوده، و قبیله کولولی به بخارا آمده، استودارت نزد او رفته و باهم زندگی می‌کرده‌اند، خانیکوف خیلی سی کرده بود استودارت از بخارا بروده ولی او نبول نکرده بود، پس از اینکه تشرن انگلیس در افغانستان نکت خورد و خانیکوف از بخارا رفت، امیر بخارا نیز حکم نقل آنها را داد و مردو (استودارت و کونولی) دعوییں پختل رسیدند.» صفحه ۱۲۹ از کتاب فرید، چاپ سال ۱۸۵۷

**(2) Take this Wretched man home.. be it so ..**  
بقبه باور قی مدد سمعه بدد

دکتر ولف بعد از مراجعت از بغارا شرح مسافت خود را به بغارا نوشت در لندن چاپ رسید. در آن کتاب گزید:

«همان میر غضب که سرهنگ استودارت و گاپیتان کونولی را سر بریده بود، دوزی نزد من آمد و با شاره حالی کرد که تو نیز هاتند آن دو تقریباً انگلیسی بقتل خواهی رسید»؛ ولی قبل از اینکه پایین عمل اقدام کند نماینده پادشاه ایران فاعله‌ای از شاه بدمت امیر داد که در آن نامه استخلاص مرا خواسته بود. امیر بعد از خواندن نامه پادشاه ایران گفت: بسیار خوب، ولف را بشما بخشم، آزاد است که بروید.»<sup>(۱)</sup>

محمد شاه دکتر ولف را در این تاریخ از چنگال مر که نجات داد ولی تقریباً نیم قرن بعد، پسر همین دکتر ولف، سرهنگی در اموندولف<sup>(۲)</sup> در لندن می‌باشد جمال الدین

چبه باور قن از سفره نبل

incapable of conversing and the terror he manifests distresses me... At this time the Khan had no idea of putting him to death - but he subsequently changed his mind, and would have carried his intentions into effect had not the Shah of Persia - of the Pressing solicitations of Colonel Sheil induced the Emir to alter his resolution P. 129.

- (1) A few hours after, the same executioner who had beheaded Stoddart and Conolly, came and said; ..Joseph Wolff : to thee, it shall happen as it did to them... making, at the same time, a motion at his throat . Fortunately that very day , the Persian ambassador in Bokhara Presented a request from the Shah . Probably at the instance of the British resident at Teheran , for Wolffs' release . To this the Emir with an ill-grace consented . After perusing the Shah's letter , he said ..Well, I make a present to you of Joseph Wolff , he may go... - .. Heroes of Missionary Enterprise . Dr. Wolff in Central Asia . By Cloud. Field . P. 220 .
- (2) Sir Henry Drummond Wolff .

اول آبادی را حاضر نمود که برای ترویج اتحاد اسلام در دربار سلطان عبدالحمید علم مخالفت را علیه لاصر الدین شاه پسر محمد شاه بلند کرد ، حتی بلطف کشی سافرت را نیز همین پسر دکتر ولف ، که در این تاریخ یکی از رجال نامی انگلستان بشمار میرفت خریداری نمود و مید جمال الدین باستانبول دفت . شرح این داستان در جزء وقایع سال ۱۸۹۱ میلادی (برابر سال ۱۳۰۹ هجری قمری) خواهد آمد .

## فصل بیست و ششم

کوشش دولت انگلیس برای ابعاد روابط حسنہ با دولت ایران،  
تغیر حاجی هیرزا آفاسی - مراجعت سر جان مکنابل به دربار  
محمد شاه - شرکت هیرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور  
خارجہ زمان فتحعلی شاه در دولت حاجی هیرزا آفاسی - عهد  
نامه تجارتی بین دولتين انگلیس و ایران طبق شرط عهد نامه  
تجارتی بین روس و ایران کمتر کمالجای بسته شده بود - سواد  
عهد نامه تجارتی انگلیس - فتنه هیرزا آفاسان محلانی - اختلالات  
سرحدی بین ایران و عثمانی - فتنه باب - فتنه سالار پراله یارخان  
آصفالدوله دخراسان - ورود کشی های جنگی دولت انگلیس با  
اجازه دولت ایران برای جلوگیری از بردگیری از آبهای ایران.

دایس سیاسی عمال دسمی دولت انگلیس و اقدامات خصمانه حکومت هندوستان،  
محمد شاه را مجبور نمود از محاصره هرات دست برداشت. همینکه شاه شروع بازگشت  
نود انگلیسا به تقاضاهای خود افزودند. در حقیقت تمام این اقدامات بهانه جوئی  
بود، منحصراً مونوع چاپار که در این باب خلی اصرار داشتند و میگفتند گرفتار  
کننده چاپار باید معذرات شود و دولت شاهنشاهی ایران باید برای پسها اطمینان  
دهد که دیگر ظیر آن روی نخواهد داد.

عمال سیاسی دولت انگلیس در افغانستان و در ممالک آسیای مرکزی عیوب کوشیدند  
با آنها بهمانتند که اقدامات دولت انگلیس و حکومت هندوستان در این ممالک علیه

### شعبهای ایرانی و بر له سنی ها است

محمد شاه پس از مراجعت از هرات، کینه انگلیس‌ها را در دل داشت، تعدادیات آنها را در هرات و خلیج فارس نمی‌توانست فراموش کند. انگلیس‌ها را عمد شکن می‌نامید، رفتار آنها در این تاریخ در محمد شاه فوق العاده تأثیر بدی کرده بود و هر گز نمی‌خواست آنها را فراموش کند و تارو ز آخر عمر خود هم در این احساسات باقی ماند. یعنی نسبت بدولت انگلیس بدین واز آن دولت متغیر بود.

اما حاجی میرزا آقا سی، آن شیاد بی‌نظیر، طولی نکشید که برای خاطر مقام صدارت بالانگلیب‌ها کنار آمد، یعنی بهر تدبیری بود انگلیس‌ها اور اجلب و تسخیر کردند و تارو ز مرگ محمد شاه، نسبت بانگلایس‌ها و قادار بود و تقاضاهای آنها را اجراء نمود. یکی از کارهای مفید او برای انگلیس‌ها این بود که به چوچه طرف افغانستان توجه نداشت، خواهشها و تقاضاهای انسانی سران افغانستان پدر باره محمد شاه مورد قبول واقع نمی‌شد و به آنها ابدآ اعتنای ننمی‌نمود.

سکنه افغانستان از حکومت خود راضی نبودند و از پادشاه خودشان تقدیر داشتند چونکه شاه شجاع را انگلیس آورده بخت شاهی نشانده بودند و مردم اور آلت دست انگلیس‌ها میدانستند و حضور قشون انگلیس را در کابل برای این میدانستند که شاه شجاع را در مقابل ملت افغان حفظ کنند تا انگلیس‌ها در افغانستان سلط کامل داشته باشند. پار محمد خان در هرات جداً علیه انگلیس‌ها می‌کوشید و بمقابل امداد و میان ایلات و طوایف دور و نزدیک اشخاص معتمد و مخصوص خود را می‌فرستاد و آنها را علیه انگلیب‌ها تحریک نمود و متوالیاً بدولت ایران متعول می‌شد و التعامش نمی‌کرد که شاهشاه ایران یکبار دیگر با افغانستان متوجه شود، باید و مشاهده کند سکنه افغانستان چگونه از شاهشاه خود استقبال نموده و جان خود را فدائی او خواهند کرد، ولی حاجی میرزا آقا سی ابدآ باین حرفا گوش نمیداد.

انگلیس‌ها در این تاریخ از همه جا با خبر بودند، نا رضایتی سکنه افغانستان را قبیله و حس کرده بودند که مقام آنها در افغانستان ثابت نمی‌ماند، این سوقاتی که از هنرستان برای ملت افغان آورده‌اند افغانها نمی‌رسندند و اورا خائن افغانستان

من داند که بزور انگلیس برای حفظ منابع دولت انگلیس بر ملت افغانستان حکومت می‌کند.

در این موقع گزارش‌هایی که عمال باری دولت انگلیس از افغانستان و ممالک آبای مرکزی بعکومت هندوستان مبدادند همه حاکمی از این بود که عقریب در اعن ممالک اتفاقات خلاف انتظاری روی خواهد داد و این اتفاقات بطور کلی بضرر دولت انگلیس تمام خواهد شد.

با براین اطلاعات و گزارشات، دولت عال‌آذیش انگلیس چنین صلاح‌جید که دولت ایران نزدیک بود و بهروزیله که باشد روابط حسن‌خودرا با دولت ایران ایجاد کند. چه کنار مانند دولت انگلیس از ایران سایر دول را فرصت بیشتری میداد که در دوبار ایران نمود پیدا کند، مخصوصاً ترس دولت انگلیس از دولت فرانسه و دوس پیشتر بود، بخلافه تجارت انگلیس هم در این تاریخ بدرجۀ صفر درآمده بود. بخصوص بعدازبهن مهد نامه تجارتی سال ۱۸۲۹ بین ایران و دوس که روسها تجارت ایران را دددست گرفتند و دولت انگلیس خیلی میکوشید یا تمهیدنامه تجارتی نظربر مهد نامه تجارتی دوس از دولت ایران بدست آورد ولی موفق نمی‌شد.

در این تاریخ دولت انگلیس بازور سر نیزه یافشاره بیاس نمیتوانست در ایران بمنظورهای باری خود نایل شود، پس صلاح در این دید اول اشخاص ظاهر الصلاح که نه از اهل سیاست و نه از اهل نظام باشند بایران بفرستند تا زمینه را برای سپاهیون آماده کنند.

در نتیجه این اقدامات دیده می‌شود که حاجی میرزا آقا سی تخریشده و صدارت او تضمین می‌شود، میرزا ابوالحسن خان شیرازی که در تمام مدت سلطنت فتحعلی‌شاه وزیر امور خارجه ایران و وظیفه خوار دولت انگلیس بود دوباره بدربار محمد شاه راه پیدا می‌کند و جزء وزراء دربار محمد شاه می‌شود. در این تاریخ باز دیده می‌شود حاج میرزا آقا سی رول میرزا هفیع هازندرانی را مهده دار می‌شود و میرزا ابوالحسن خان شیرازی همان رول اولیه خود را در این دوره مهده دار است.

در نامه التواریخ جزء وقایع سال ۱۸۳۱ میلادی (مطابق سال ۱۲۵۷ هجری)

قمری) چنین میتوید:

«هم داین سال رهایخ صاحب طبیب از قبل کارداران انگلیس بدست آویز  
سیاحت‌پدار الخلافه تهران آمد و با اولیای دولت ( حاج‌میرزا آقا و میرزا ابوالحسن  
خان شیرازی ) سخن از اتحاد دولتين درمیان نهاد و چون اکرامی اذاین سوی ندید  
شاد خاطر بازشد تا سفیری برای انجام مصالحه طریق ایران گرد . »

کمی بعد سر جان مکنایل در ایران پیدا شد . داین تاریخ به پیش آمد  
سبب شد که دولت انگلیس راه تجربه‌دا در ایران پیش گیرد .

اول - عدم رضایت سکنه افغانستان و قیام آن ملت علیه دولت انگلیس .

دوم - نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت روس در ایران .

سوم - توجه دولت فرانسه به ایران .

در سال ۱۸۴۰ میلادی (برابر ۱۲۵۶ هجری قمری) نماینده مخصوص دولت  
فرانسه ، کنت درسی برای انجام مقاصد سیاسی به ایران آمد . بقول انگلیسمهادولت  
فرانسه حاضر بود می‌هزار قبضه تنگ با مهات کافی بدولت ایران بدد و قیمت  
این اسلحه و مهمات را مطالبه نکند و با دولت ایران متحد باشد و روابط تزدیکی  
با دولت ایران برقرار کند و این نماینده دولت فرانسه قریب یک‌مال در ایران برای  
این‌ظور توقف نمود .<sup>(۱)</sup>

انگلیسها حدس میزدند توجه دولت فرانسه بشرق و ماعت آن با دولت  
ایران و همچنین پذیرائی از میرزا حسین‌خان آجودان‌باشی دد پاریس و اعزام  
صاحبمنصب فرانسه به ایران تا حدی پاشاره دولت روس است ، در صورتی‌که مقصد  
دولت فرانسه این نبود و در این باب بعداً صحبت خواهد شد .

در این تاریخ ملت افغانستان علیه نفوذ انگلیس قیام نموده باشدال ظالمی  
آن‌دولت در افغانستان خاتمه دادند .

و نیز در همین تاریخ دولت روس ازقطع روابط سیاسی دولت ایران با انگلیس  
استفاده کرده و نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در ایران توسعه داد .

(۱) جلد دوم تاریخ جنگهای افغانستان ، تألیف جان دبلیو کی ، منبع ۴۶

حال در این ایام اگر میرزا ابوالقاسم قائم مقام حیات داشت و زمام امور ایران دردست او بود چه خدمات شایانی میتوانست برای ایران انجام دهد . . چه بدینتی بزرگی بود برای سلاطین قاجار که هر یک بنویشه خود تیشه بریشه خوبش زدند و رجال حابی را کشند و خودشان را ذلیل و بیچاره کردند .

پس از آنکه زمینه دوستی چیده شد طولی نکشد که سرجان مکنایل در طهران حاضر شد . این مان شخصی است که خود را بهرات رسانید و سکنه هرات را برای دفاع و مقاومت در مقابل محمد شاه با دادن پول و صاحب منصب تشویق نمود ، بعد پایران اولتیماتوم داد و محمد شاه را تهدید کرد که از محاصره هرات دست بردارد . (۱)

دولت انگلیس متباوز از ده سال بود که دولت ایران را تعقیب می نمود تا یک عهد نامه تجارتی مطابق شرایط عهدنامه تجارتی روس و ایران که در سال ۱۸۲۹ در ترکماچای بسته شده است . بین ایران و انگلیس نیز بسته شود . در اوایل سلطنت محمد شاه که قائم مقام زمامدار بود حاضر نشد این عهدنامه را بیند و تا ذنده بود جواب غیر مساعد داد . بعد از قائم مقام نیز روابط تبره شد و معاهده صورت نگرفت ولی قبلاً دو فرمان برای همین مقصود از محمد شاه بدست آورده بودند . یکی در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (مطابق ۱۸۳۶ میلادی) و دیگری در سال ۱۲۵۵ هجری قمری (برابر ۱۸۳۹ میلادی) . در فرمان ولی شاه به انگلیسها اجازه میدهد از منابع تجارت انگلیس همان میزان گمرک اخذ شود که از تجارت روس دریافت میشود و در فرمان دوم صونیت بستگان و مستخدمین خارجی و داخلی را تأکید نموده و قید کرده است که رفتار و معامله با آنها مطابق رفتار و معامله ای که با اتباع و مستخدمین سایر دول کامله الوداد است معمول شود . (۲) اینک با یومن حاجی میرزا آقا سی و میرزا ابوالحسن خان شیرازی

(۱) میرزا حسین خان آجودانیاشی در سفرنامه خود معرفی کاملی از این شخص نموده است .

(۲) سواد این دو فرمان در جلد دهم کتاب معاهدات و قراردادها ، در منحة ۵۹ و ۶۵ خطیط شده است . این ده جلد کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی است .

و حضور سر جان مکنایل این آرزوی دیرینه دولت انگلیس عملی نمیشود. دولت صمیمی و قدیمی دولت انگلیس یعنی میرزا ابوالحسن خان شیرازی از طرف شاهنشاه ایران و کیل و بیشود با سر جان مکنایل وزیر مختار سابق و لاحق دولت انگلیس این عهدنامه را منعقد کند.

## این است سواد آن عهدنامه که از ناسخ التواریخ استنساخ شده

وچون به یمن الطاف خداوند یگانه جلت نعماته وعظمت آلامه از روزی که عهد دوستی والفت ما بین دو دولت دی شوکت ایران و انگلیس مرتب و ممهد گشت، روز بروز سلاطین نامدار و خسروان معدک شعاع دو دولت ابد آیت، واحداً بدواحد همگی اصول و فضول آنرا مرعی و ملحوظ داشته منغلقان مملکتین را از فوائد آن متمتع و محظوظ فرموده اند، مگر عهد نامه تجارت که در دیباچه عهد نامه سال یکهزار و دویست و بیست و نه هجری اولیای دولتین علیتین و عده انعقاد آن کرده اند،<sup>(۱)</sup> و تا کنون بعضی از جهات در عهده تأخیر باقی مانده، لهذا برای تکمیل جمیع شروط معاہده میمونه، در این سال فرخنه فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت و فلک رتبت گردون حشمت، خسرواعظم، خدیوجم خدم، غوث اسلام والملین، عوذ بالله والدین، شاهنشاه ممالک فیح الممالک ایران خلد الله ملک و سلطانه، جناب جلالت و بنالت همراه عزت و فخامت اکنای امیر الامراء العظام زبده الكباراء الفخام مقرب العاقلان حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه را بوکالت مطلقه سرافراز فرمودند و اعلیحضرت کیوان رفعت خود شید رایت شهریار عادل کامکار، خسرو باذل، شاهنشاه ممالک انگلستان و هندوستان ایده الله شوکته و

---

(۱) منسود مسامدة ۱۸۱۴ میلادی مطابق ۱۲۲۹ هجری است که سواد آن در جلد اول صفحه ۱۴۶ آمده است، این معاہده دد یارده فصل تنظیم شده و تقریباً یکمال بعد از مسامده گلستان است که با دولت روس بسته شده بود.

دولت، جناب حلالات مأب ببال نصاب محدث و درایت انتساب عدمة الشراء المبيعه، زبده الکبراء العسویه، سرجان مکنیل وزیر مختار را بو کالت کلیه مفتخر فرمودند و کیلان مشار الیهم عهد نامه تجارتی را در ضمن این دو فصل منعقد و بذیل عهد نامه اصلیه ملحق فرمودند که بعون الله تعالی بین دولتين همواره منظور شود و متعلقان طرفین را فواید آن عاید گردد.

**فصل اول** - تجارت دولتين علیتین بالسویه مأدون و مرخص اند که هر گونه امته واقمه خودرا بملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهند مجاپه یا معاوضه نمایند، و از هنایع که میآورند و میبرند در حین ورود یکمرتبه بطریق که از تجارت دولتهاي کاملة اللوداد فرنگ گرفتگ مال التجاره گرفته میشود از تجارت بعده طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یکمرتبه و دیگر بهج اسم و رسم از تجارت دولتين در مملکت عای جانیں چیزی مطالبه نخواهد شد و تجارت و متعلقان و منتسبان طرفین در دولایات دولتين، به نهجه که به تبعه دولتهاي کاملة الاتحاد فرنگ از هر گونه رعایت و حمایت و احترام مخصوصه آنها ملحوظ است بهر یا بأشد خواهند گرد.

**فصل دوم** - چون برای پرستاری تجارت جانین لازم است که از دولت و کلیه التجاره باماکن مشخصه تعیین شود، لهذا قرارداد داد شد هر تقری که و کل التجاره از جانب دولت بهیه انگلیس دردار الخلافه طهران یا در دارالسلطنه تبریز اقامتداشته باشد فقط مشروط براین است که همان یکتقر که در دارالسلطنه تبریز مقیم خواهد شد بالا نفراد بخصوص چنرال قنولی سرافراز باشد لاغیر. چون سالها است که بالیوزی از دولت بهیه انگلیس در بندر بوشهر متوقف است دولت علیه ایران اذن صیده داد که بالیوز مزبور کما کان در آنجا اقامتد نماید و کذا لاث دو تقر و کل التجاره از جانب دولت فلیه ایران دردار الخلافه لندن و در بندر مبارکه بهیه سکنی نمایند، بهمان مرافق و اعتیازات که و کل التجاره دولت بهیه انگلیس در مملکت ایران مانع الله عن العدیان خواهد بود.

این هدنه نامه تجارت را که و کلای مختار دولتين هستیم دردار الخلافه طهران

پتاریخ دوازدهم شهر رمضان المبارک سنه يکهزار و چهار و هفت هجری مطابق  
بیست و هفتم ماه اکتبر سنه يکهزار و هشتاد و چهل و یك عیسوی بخط و مهر خود  
مرقوم و محفوظ نمودیم . \*

### اینک فتنه آقاخان محلاتی :

این مرشدزاده محلاتی در لباس زهد و تقوی و با عمامه سبزیادت به تحریک  
خارجی در این ایام غوغائی در نواحی یزد و کرمان و بهمن و بلوچستان برپا نمود ،  
بالاخره پس از شکست بین دشی از قشون ایران بهندوستان راه یافت در آنملکت با  
مقرری دولت انگلیس مشغول ارشاد شد و احتساب او هنوز هم از آن ارشاد منتمع  
میشوند . فتنهای که در این تاریخ در ایران روی میداد همه آنها مربوط میشود  
به مافرتی که محمد شاه بطرف هرات نمود .

آخر آذای فریدون آدمیت که جوان خاصل و محقق است کتابی بنام امیر کبیر  
وایران یا ورقی از تاریخ سیاسی ایران در سه جلد نوشته‌اند . در آنجا از آقاخان  
محلاتی نیز اسم میبرند ، این است آن داستان : (۱)

(یکی از فته‌های بزرگی که در امام روحانیت بمنظور آثerton اوضاع  
جنوب ایران و انتزاع بلوچستان برپا شد غایله‌ایست که بدست سلطان محمد حسن  
الحسینی معروف به آقاخان پسر شاه خلیل الله رئیس فرقه اسماعیلیه مورث  
گرفت .

شاه خلیل که جانشین پدر بود در سال ۱۲۳۲ دریزد بدست جماعی از هنگامه  
ملبان کشته و آقاخان پسر ارشد او که در سال ۱۲۱۹ متولد یافته بود و آن هنگام بیزده  
سال بیش نداشت پارث جانشین پدر گشت .

آقاخان در شرح حال خود بنام عبرت الفرا می‌نویسد :

«پس از وقوع این واقعه (قتل پدرش) خویش و بیگانه یگانه وار به مخالفتم

(۱) تاریخ امیر کبیر و ایران ، تألیف فریدون آدمیت ، جلد اول ، صفحه ۲۷۰

موافقت نمودند و تقویت امنی دولت سلطانی بمعاونت اضداد عزیز بر عملها کشته... فتحعلی شاه که خطر را حس کرد و عاقبت نامیمیون آنرا میدید از راه تدبیر داخل شد و از آفاخان احترام و استمالت بسیار نمود و هدايا و تحف زیادی بوى ارزانی داشته یکی از دختران خود را بزنی باوداده و بیست و سه هزار تومان وجه نقد نیز پرداخت و حکومت قم و محلات را نیز بوى داد، شاه توانست با این حسن تدبیر اذبر روزیک خالق عذرخواهی کنمولماً بخونریزی عجیبی منجر می گردید جلو گیری نماید.

آفاخان همچنان در دستگاه قاجار با احترام مبزیست و در زمان محمد شاه بسوابندید میرزا ابوالقاسم خان قائم مقام وی را بحکومت کرمان بر گزیدند. بعد از قائم مقام، در زمان صدارت حاجی میرزا آقاسی، در حمان ایامی که محمد شاه بهرات لشکر کشیده بود طغیان آفاخان محلاتی در جنوب برپا شد، فیروز میرزا مأمور دفع وی گردید و چون آفاخان تاب مقاومت نباورد بقلعه بم پناه چست تا اینکه پس از مراجعت از هرات بوساطت فریدون مهرزاد فرمانفرمای فارس مورد غنو شاه واقع گردیده. بطران آمد و در حضرت عبدالعظیم اقامت گزید، چندی نگذشت که بحکومت محلات منصوب گردید و در آنجا مقعده فتنه بزرگی بدمت آفاخان تهیه میگردید).

مرحوم اعتمادالسلطنه در تاریخ منظمه ناصری جزء وقایع سال ۱۲۵۵  
صری قمری (برابر ۱۸۲۹ میلادی) در این موضوع مبنی است:

«هم در این سال آفاخان محلاتی این شاه خلیل الله، و پیش طایفه اسماعیلیه که سابقاً به هم مشخص شده بود اطمینان یافته بدارالخلافه آمد و در حضرت عبدالعظیم اعتکف جست و بنابر سیاست عمامه سبز بر نهاده بود.

حاجی میرزا آقاسی، حاجی عبدالمحمد محلاتی را بزاویه مقدس فرستاد که آفاخان را کللا اطمینان داده بدارالخلافه آورد. اگرچه آفاخان بجهة اینکه حاجی عبدالمحمد سابقاً از رعایای او بوده از این معنی استکاف داشت که بدارالخلافه آید، ولی ناجار تمکین نموده با عمامه سبز بحضور حاجی میرزا آقاسی آمد و به

شفاعت او غفو و مرخص شد و بخانه خود رفت. پس از چندی از خاکبای مبارک همایون اجازت خواست که با اهل و عیال خود بزیارت مکله مظمه مشرف شود و پس از حصول اجازه، اهل و عیال و احوال خود را از راه بگداد بعتبات روانه ساخت و پابرجا عسبهای عربی و غیره پرداخت.

در مدت دو سه ماه تقریباً پانصد رأس اسب عربی تحسیل کرد و در هرجا سوار دلیری سرانگ داشت اور آیه بذل وجهه فریته دور خود جمجم نمود و در اوایل رجب با ملازمان و برادران خود بجانب کرمان روان شد، چه، هو اخواهان و مریدهای او که از جمله فرقه عطاءالله‌ی بودند داخل در طریقه اسماعیلی شده در صفات شهر باشک و آنحدود بودند. خلاصه آقاخان فرمان مجھولی تمام کرد باین مضمون که ما آقاخان را حکومت کرمان دادیم، اهل کرمان باید اطاعت او کنند و نوشتجاتی بر طبق آن فرمان پاها عالی کرمان نوشت اظهار داشت که من رخصت زیارت مکله خواسته بودم، درین راه حکم حکومت کرمان بمن رسید.

از آنطرف چون خبر حرکت آقاخان معلاتی بجا تکمیل کرمان با منای دولت رسید احکام به بجهاء الدوّله به عن میرزا حکمران یزد در دفع و دد او صادر شد میجنین تفصیل را به فضلعلی خان قراباغی حاکم کرمان هر قوم داشتند.

آقاخان چون بخارج شهر رسید میرزا حبیب الله توپنده خود را با احکام معموله نزد نواب بهاءالدوّله فرستاد و نواب معزی‌الله چون هنوز بخیر بود فرمانداد منزلی در شهر برای اقامت آقاخان مهیا نمایند و چند نفر را معین کرد که روزه ۱۵ ربیع باستقبال روند. ولی آقاخان وارد شهر نشد و متعدد شد با پنکه مشغول اخذ ذکر کوه جماعت عطاءالله هستم و راه کرمان پیش گرفت و احکام دفع و منع او به بهاءالدوّله رسیده نواب معزی‌الله با جماعتی آقاخان را تعاقب نمود ولی با او نرسید و به یزد بازگشت و آقاخان بنواحی کرمان رسید و نوشتجات محصله خود را بصردم نمود، روز دیگر اخبار صحیح شیوع یافت و کار گزاران دولت بفکر اخذ و قید آقاخان افتادند ...

خلاصه، شرح این داستان مطول و خوانده را کل خواهد نمود، آقاخان

محلاتی متجاوز از یک سال در صفحات کرمان با قوای دولتی مشغول زد و خورد بود تا اینکه قوای کافی از طهران فرستاده شد و اورا مغلوب نمودند و آقا خان نیز از راه پیامان بقیدهار و از آنجا بهندستان رفت و در آنجا متمکن شد.

این دادستان باین سادگی نبوده، محترم کین سیاسی همه‌جا در دنیا اول یو دند و با او کمک می‌کردد. من تصور نمی‌کنم عمال سیاسی دولت انگلیس به همچ مرد روحانی این اندازه مساعدت و همراهی کوده باشند که در این مدت یکصد و پنجاه سال با آفغانستان محلاتی نموده‌اند.

اینک مجدداً به طالب کتاب عبرت افزاء تألیف خود آقاخان محلاتی که در اختیار آقای فریدون آدمیت بوده است و در کتاب خود بنام «امیر کبیر و ایران» از آن یاد نمی‌کند اشاره نمی‌کنم :

(آفاخان در کرمان بمخالفت سرداران قندهار برخورد و نتوانست پشهر کرمان داخل شود، باینجهت به سیرجان رفت و در آنجا هم از قشون فضلعلی خان بیکلر بیکی شکست سخنی خورد. فرمائقرهای هندوستان فوراً سعید خان بلوج را بمساعدت او دوانه ساخت و از راه قندهار و سیستان مهمات و توپخانه کافی جهت تقویت او فرستاد. با همه این تفاصیل آفاخان گرفتار شکستهای پی در پی شد و تصمیم گرفت از راه بندر عباس روانه عربستان یا هندوستان گردد. لذا پدوا به شغیل رفت و چون در آنجا نیز بعدم موفقیت برخورد ناچار انگلیها در مدد برآمدند که اورا از راه قندهار به هندوستان برند و در آنجا شالاده که آنون میاست جدیدی را برپا نهند، باینجهت آفاخان راه قندهار پیش گرفت وار لاش جوین گذشت و چنانکه خود میتویسد چون به کرشک رسید هژوز درالنسون معروف را که در آن اوقات در قندهار از طرف فرمائقرهای هند بماموریت سیاسی گماشته بود، از ورود خود آگاه ساخت (۱) و رالنسون نیز ازاو استقال شایانم کرد.

آقاخان در هفدهم ذیقعده ۱۲۵۷ بعدهار وارد شد و خود مینویسد که : « خرج  
همانی ما را خشکه از قرار روزی صدر و پسر مقرر کردند. »

انگلیس‌ها را نفعاً نهاده تسبیح هرات را بدست آفخان طرح کردند، بدین معنی که رالنوز شرحبی به لرد مکنان که در آن وقوع در کابل بود نوشت و آفخان نیز شرحبی ضمیمه آن کرده بکابل فرستادند. فقط یک واقعه نامنگام رخ داد که این نقشه را نقش برآب کرد و آن قیام مردانه‌ای بود که افغانان در کابل بقیادت و سپرسنی وزیر محمد اکبرخان پسر دوست‌محمدخان و دوست وفادار و صمیمی ایران، علیه انگلیس‌ها کردند و آنان را بکسره بقتل آوردند.

خوب است برای اشخاص کنجکاو، نقشه تسبیح هرات را از نوشتة خود

آفخان بیاوریم:

«پس از دید و بازدیدها، شرح احوال ما را شاهزاده محمد قیم‌ورهیرزا و رالنون صاحب خود نوشت و بمنهم الفا کردند، نوشتند به لرد مکنان صاحب و شاه شجاع و جواب در کمال مهربانی رسید و مقرزش که بمعاونت آن، هران را گرفته ساکن شوم، مکر تقدیر مخالف تدبیر آمد و حکایت بلوای کابل متواتر شد و خلل فاحش در احوال صاحبان انگلیس ظاهر شد.»

به حال چون کار انگلستان در افغانستان رو بباهمی میرفت... و آن به آن پوخته اوضاع افزوده بیشد احتمال قری میرفت که انگلیسی‌های مقیم قندھار نیز بهمان سر نوشت باران کیبل خود را چار گردند، با نیجهٔ قودخانه خود را آتش زده عریقت هند نمودند و دست آموختند، آفخان را نیز هراه بردند.

همینکه آفخان به سند رسید دوباره پارچام خنعتی گماشته میشود، زیرا نقشه تسبیح هرات جامه عمل نپوشیده بود. باید موضوع انتزاع بلوجستان صورت گیرد، حقاً این روحانی شیاد خدمتها بزرگی بیولت انگلیس کرد بطوریکه خود انگلیسها آنرا انکار ننموده‌اند.

هانرل یول<sup>(۱)</sup> داشتمد انگلیسی در شرع محققانه و جامعی که بر سفر نامه معروف هارکوبولو<sup>(۲)</sup> نوشته است میگوید:

«آفخان در ازاء منمری و ونایفهای که از حکومت انگلستان دریافت

میکرد ، حسن خدمتی نسبت به ژنرال نوت<sup>(۱)</sup> در قبدهار و همچنین به سرچارلز ناپیر<sup>(۲)</sup> در سند انجام داد .

د آفاخان خود در کتاب عبرت افزای مینویسد :

« در آن اوقات جنرال سرچارلز ناپیر صاحب و اوطرام صاحب<sup>(۳)</sup> در سند بودند و مقصودشان این بود که هیر نصیر خان بند کراچی را بآنها واگذار کند ، هیر صاحب و صوف تمکین نمیکرد ... رفت و رفته فائله بزرگ شد ، من از راه خیرخواهی اسرار بسیار بمیر هانمودم که مصاحت شما این است که کراچی را واگذارید و آسوده شوید که علاوه از آنچه مداخل سالیانه کراچی است از دولت انگلیس بشما عاید خواهد شد ، چون نصیر خان علاقه بموطن خود داشت این خیر اندیشه و نهایع مؤثر بیفتاد . »<sup>(۴)</sup>

آفاخان چون دریافت که نصیر خان آماده کارزار است بوسی گفت :

« موافق قانون اسلام نیست که من و نوکرهای من مدد نکنیم ، لکن چون لباس نوکرهای من ملیوس ایرانی است شاید بلوچهای اشکر شما نشناست و خللی واقع شود ، پس چند دست لباس سندی بدھید که توکرهای من بپوشند و با شما بجنگ بپایند . قبول نکرد و گفت شما همان من هستید ، هر گز چنین تکلیفی را رضای ندهم ... چون قرار داده بودند که شبانه بس خبر در محل چهارونق شیخخون بزند و اوطرام صاحب و کسانی را که در محل چهارونق بودند بقتل داشت ، بعض رضای الی شبانه فرتادم و اورا اطلاع دادم و شب چهارونق را تخلیه نموده بجهازات سوارشند و سلامت حاصلند . »

لاجرم بلوچها بجنگ میپردازند و در آن زد و خورد چهار دندان آقاخان بشکند و ۳۶ لک روپیه از اموال اورا باوچها بیندازند .

آفاخان خود مینویسد :

(1) General Nott .

(2) Sir Charles Napier .

(3) James Outram .

« جنرال صاحب سیاهه اموال غارت شده مرا خواستند که از بلوچها مطالبه نمایند مگر مصلحت چنان دیدند که آنچه از عما غارت شده به بلوچان پنهان شد تا آنها رام و ملک آرام و ددعوش از رکار کمپانی بما بدهند. »

بعد آقاخان برادر خود سردار محمد باقرخان را در سال ۱۲۶۵ با تعداد زیاد که حکومت هند تهیه دیده بود به تحریر قلاع بعفیل واقع در منطقه بلوجچان و خاک ایران میفرستد و در جلب نظر بلوچها کوشش مبنیا شد و میتوید :

« جهت خوانین خدمتگذار خلعت و انعام و مواجب مقرر کردم و بقدر لازم وقت، با استعداد برادر معزی الیه افزودم و حکم کردم که اگرده لک هم خرج بتد مضایقه نکنند و حتیاً به فمل را تخبر نمایند. »

خود آقاخان بسوی بمیشی رهسپارش در آنجا اقام تقدیم ... برادر دیگر خود را نیز که سردار ابوالحسن خان نام داشت، بکمک محمد باقرخان فرستاد در همین اوقات فضعلی خان نیز از دربار تهران بکلاع محمدعلی خان بلوچ که نسبت بدربار ایران وفادار بود، بمنظور قلم و قمع برادران آقاخان در رسید و در سال ۱۲۶۲ اشکت سخت پآنان وارد ساخته و آنها را متواری نمودند و سیاست فرعانفرمای هندوستان دچاریک ضربه سخت دیگر شد.

بعد از فرار آقاخان از ایران و پیوستن باردوی انگلیس در قندھار و رفتن به هند، دولت ایران تقاضای استرداد او را بمحض فصل دهم معاهده ۱۲۳۹ هجری قمری (۱۸۱۴ میلادی) از دولت انگلیس نمود، ولی دولت انگلیس عنوان اینکه « مشار الیه بدولت انگلیس خدمت کرده است » بقبول تقاضای ایران تن ددداد و سرانجام قرار بر این شد که استثنائاً دولت ایران خواهش دوستانه انگلیس را بذیرد و از استرداد آقاخان صرفظیر کند و حکومت هندوستان نیز تعهد کرد که آقاخان را از بمیشی به سکلکته ببرند تا « صد فتنه و فساد نگردد ».

حکومت هند باین تعهد خود نیز وفا نکرد و آقاخان را در بمیشی با عزت و احترام نگاهداشت تا در سال ۱۲۶۲ ویرا بتحریر بلوچستان گماشت.

آقاخان نیز برادران خود را بتنصیل که گذشت برای تصرف آنجا روانه

ساخت و تامینهای فتنه‌انگلیز چندی به رؤسای قبایل بلوچ نوشت و آنرا بدنافرمانی ایران و اطاعت از حکومت هند تحریک و دعوت نمود، حاجی میرزا آقا سی ب دولت انگلیس اعتراض کرد و در ماه ذی‌حججه ۱۲۶۲ به میر آن دولت پیغام نوشت:

«از جمله داستان آقاخان محلانی، نوکرخان و فراری این دولت جاورد آیت است که در چهارسال قبل، از اینکه مشازالیه در سرحد کرمان و بلوچستان پادشاهی از اشراط را دور خود جمع آوری کرده بنای هرزگی را گذاشت، سرحدداران دولت علی‌سلطنه جمیعت او را از هم گستاخ شده عزاده توب که روی آن خط انگلیس گذاشت از او دست آورده، خود او فرار کرده باردوی قشون انگلیس که در آن اوقات در قندھار بود رفته و انگلیسها او را تصاحب کردند و با تفاق خود بملکت سند بوده در آنجا نگاهداشتهند.»

حاجی میرزا آقا سی بموجب اسناد و مدارکی که در دست داشت از این موضوع در دست برداد نبود و قضیه آقاخان را جداً تعقیب نمود و بیشتر این موضوع در نتیجه عملیات آقاخان بود که راحت نفس نشست و کاغذ پیرانی میکرد و آن کاغذها بدست مأمورین دولت ایران می‌افزد و آنها را برای حاجی میرزا آقا سی میفرستادند، او نیز تمام آنها را برای وزیر مختار انگلیس میفرستاد و اصرار میکرد او را از بهشی حرکت داده و در گلکنه سکنی دهد.

بالاخره در سال ۱۲۶۳ محل او را تغییر داده و او را به کلکنه انتقال دادند ولی پیوسته مأمورین سیاسی دولت انگلیس در دریاد ایران از او وساطت میکردند و سعی مبنی نمودند دولت ایران اجزء دهد مجددآ آقاخان با ایران مراجعت کند ولی اولیای امور ایران به هوجراهی حاضر نبودند این خواهش دولت انگلیس را در باب مراجعت آقاخان پذیرند.

این وساطت در زمان صدوات امیر کمیر نیز تجدید شد و مسورد قبول واقع نگردید. در زمان میرزا آقاخان نوری صد اعظم، بازاین تقاضا تجدید گشت. در این موقع آقاخان عریضه‌ای به شاه نوشت و هدایائی از قبیل فیل و زرافه

بدر بار ایران فرستاد و صدراعظم وقت را نیز ارتقایی‌های خود بی‌پرمه نگذشت  
معهذا موفق برآجعت نگردید.

بعد از این واقعه، آقاخان تصمیم باقامت در پمپئی گرفت و همه عمر را آنجا  
کنرا نمود و یکی از ارکان سیاست انگلستان در هند شد. )<sup>(۱)</sup>

## ۵۵۵

اختلافات سرحدی بین ایران و عثمانی ارزش سلطان صفوی شروع می‌شود  
و تا حدی از سیاست خارجی از زمان شاه عباس سرچشم می‌گیرد. در زمان  
شاه طهماسب نیز بعضی مسائل در بین بوده ولی در زمان شاه عباس کمتر دشمنی  
بین دولتين بمنتهی درجه رسید، در حقیقت جنگهای شاه عباس با دولت عثمانی  
مریبوط به خلاصی دول اروپایی مرکزی از فشار تر که بود که تا وینه رفته و آن  
شهر را محاصره نموده بودند.

لشکر کشی شاه عباس علیه دولت عثمانی باعت شد که ترکها از محاصره  
وینه صرف نظر کنند و برگته با شهریار صفوی جدال نمایند و همین برگشتن بود  
که دیگر قادر نشدند بفتحات خود در اروپا ادامه دهند.

قادر شاه افشار که بخطر ترکها متوجه شده بود می‌کوشید برای همیشه  
با این اختلافات سرحدی خاتمه دهد و بهین جهت مممات زیادی در گرهات شاهان  
جمع آوری نموده بود که خیال خود را عملی کند ولی مرگ امان نداده درگذشت  
و این موضوع مسکوت ماند.

در دوره سعیدخان زند و آقامحمدخان قاجار این هر دو حربهای پرس  
زوری بودند و میتوانستند هر تجاوزی از جانب دولت عثمانی بعمل آید جلوگیری  
کنند.

در دوره قاجاریه از زمانی که ایران بدایرة سیاست بین‌المللی گشیده شد،

(۱) تاریخ امیر کبیر و ایران تألیف فردون آدمیت، صفحه ۴۷۱

این موضوع اختلافات سرحدی هم داخل در دایره دسایس سیاسی گردید. هر وقت که دولت انگلیس لازم میدید دولت عثمانی را تحریک و سرحدات ایران را خود تهدید و تجاوز قرار میداد و همینکه مقصود سیاسی طرف انجام می‌یافت دولت عثمانی هم میک اشاره آرام میگرفت.

سافرت محمد شاه بخراسان و هرات، وافق میل دولت انگلیس نبود، ولی از هر راهی کوشید از این سافرت جلوگیری کند، و نثر واقع نگردید. در همین اوقات است که وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در بار طهران هنری الیس<sup>(۱)</sup> بدلرد پالعرسنون میویسد:

«اینکه شاهنشاه ایران بخراسان و هرات لشکر کشی میکند برای این است که آرام بودن سرحدات جنوب و مغرب مملکت ایران مایه آزادی و دل آسمائی شاه و اباباب تقویت ایشان است که به طرف بروز و بخاطر جمعی اقدام نمایند»<sup>(۲)</sup> در این ادوات است که تحریکات و تجاوزات دولت عثمانی در سرحدات ایران شروع میشود و در چندین نقطه سرحدی اباباب رحمت سکنه ایران را فرامه میکنند و در حالک عنانی تجارت ایرانی را غارت کرده اموال آنها را بیفنا میبرند. ایلات کرد عنانی قطور و خوی را میچاپند و تحریک والی رواندوز اطراف و نواحی ارومیه را غارت میکنند.

والی هنگاد قوائی تجهیز کرده میفرستد و محمره را غارت میکند و اموال مردم را بیفنا میبرند و شهر را خراب میکند. پاکای بايزيد در میان ایلات کرد ایران بتحریکات مشغول میشود و آنها علیه دولت ایران تشویق میکند. در سرپلا بحکم دولت عثمانی قتل و خادت ایرانیها شروع میشود، عده زیادی از آنها را در این واقعه بقتل میرسانند و اموال آنها را بخارت میبرند. در این ایام دولت عثمانی نسبت با ایران و ایرانیان اذیج نوع تهدید و تجاوز کوتاهی نمیکند، تا اینکه محمد شاه از هرات مراجعت میکند و در صدد تلافی برآمده قشون نهیه ننماید که برای جنگ

---

(۱) Henry Ellis.

(۲) تاریخ امیر کبیر، صفحه ۲۹

حاضر شود . اما در این موقع مقصود دولت انگلیس انجام یافته و قشون ایران از اطراف هرات دور شده بود.

چون پادشاه ایران دیگر مزاحم حاکم هرات نبود، موضوع نداشت جنگی بین دولت عثمانی و ایران در گیرد، از اینرو مانند مصلح خیراندیش پایی در هیان نهاده نزاع بین دو دولت اسلامی را صلح و صفا بخشدند.

با بصلاحدید دولتين انگلیس و روس، قرار برآین شد که نمایندگان چهار دولت در ارض روم حضور بهرسانیده با اختلافات دولتين ایران و عثمانی رسید کی کنند و طرفین وضایت دهند عهدنامه تازه‌ای مابین آنها منعقد نمایند.

جانات این کمبیون که مرکب از نمایندگان چهار دولت بود قریب به سال طول کشید و در این میان دسایس پیشماری بگذرفت و کار بیگانی رسید که ارادل واوباش شهر تحریک شده دورخانه نماینده دولت ایرانرا که میرزا تقیخان امیر نظام بود معاصره کردند و این رجاله خیلی کوشش نمودند شاید بتوانند از درو دیوار بالارفته داخل شوند و کلایه میسیون ایرانی را بقتل رسانند و در این میان دونفر از کان امیرون نظام بدست ارادل واوباش افتاده بینترین وضعی بقتل رسیدند.

این ماجرا مدتی طول کشید و کسان امیر بخوبی از خود دفاع نمی‌نمودند تا اینکه پس از مدت‌ها، قشون ساخلوی محل خبردار شده آمدند و نماینده دولت ایرانرا با همراهان او باردو گاه نظامی بردند و آنها را از کشتن نجات دادند.

باری تبعه سه سال توقف میرزا تقی خان امیر نظام در ارض روم استفاد عهد نامه‌ای بود موسوم به عهد نامه ارض روم که در سال ۱۲۶۲ هجری قمری (مطابق ۱۸۴۷ میلادی) بین دولتين ایران و عثمانی منعقد گردید و لی غائله تمام شد. در این موقع مانند فتنه‌ای بود که بخواب کردند و گذاشتند تا در موقع لزوم آنرا پیدار کنند و چنانکه خواهیم دید در اوقات معین که طرف احتیاج بود بآن متول شدند و تا امروز هنوز هم مورد احتیاج است و تلخ ماده نشده و هر آن ممکن است باعث نفعه دست زد و آشوبی برپا نمود.

در اینجا باید بیک موضوع دیگر اشاره کرد و آن فتنه باب است.

از اوایل قرن نوزدهم که پایی عمال سیاسی دولت انگلیس در ایران باز شد از جمله تحقیقاتی که بعمل آوردن دیکی هم موضوع مذهب ایرانیان بود، این اشخاص بزودی منوجه شدند که ملت ایران انتظار ظاہر صاحب الزمان را دارد که امو، آنها را روپرداز کند و چقدر مردم شایق ظهور آنحضرت هستند، این است که دیده بشود از این تاریخ بعد در آن قرن چندین امام ظاہر کرده، درصورتیکه هیچکدام صدیق موعود نبودند که مردم انتظار ظهور او را داشتند، بلکه ساخت پلک دسته علاقه مند پخصوصی بودند که برای نظریات سیاسی، آنها را پاین عمل آماده میکردند.

یکعدد از اینها در زمان فتحعلی شاه پیداشدند، در آن‌گام نفوذ دولت ایران مانند زمان حاجی میرزا آقامی اینقدر ضعیف نشد، بود که نتواند آنها را قلع و قمع کند، فقط در زمان صدارت حاجی میرزا آقامی بود که اشخاصی مانند آقاخان معلاطی و میرزا علی محمد باب پیدا شدند و اسباب فتنه بزرگی گشتهند، هر کاه قیام ملت افغان در آن تاریخ پیش تباده بود آقاخان معلاطی آشوب مزدگی در خراسان برپا کرده بود، پخت و اقبال ملت ایران بود که آن‌گامه در افغانستان بروز کرد و خاندان او خانمه یافت.

ادعای میرزا علی محمد باب نیز در اوآخر سلطنت محمد شاه بروز کرد، این موقعی است که نفوذ دولت ایران با آخرین تنطهنه خود رسیده است.

مرحوم افتماد السلطنه در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۵۹

مینویسد:

«هم در این سال حاجی سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احسانی در گذشت و سید عاصی محمد شیرازی شاگرد حاجی سید کاظم رشتی دعوی بایست نهود و این دعوی رفتار فنه اسباب فتنه‌ای عظیم گشت.»<sup>(۱)</sup>

(۱) در تاریخ منظم ناصری حسن و قایع سال ۷۴۵ هجری قمری، مرحوم اعتماد

السلطنه مینویسد:

من در جای دیگرهم اشاره نموده‌ام که هیچ بدجھنی برای ملتی بالاتر از این نیست که دولت آنملت ضعف باشد، در نتیجه همین ضعف دولت است که انواع واقع‌نمایان بدجھنی برای ملت‌دروی می‌آورد و از هر گوشایی مدعیان نا صالح و نااحترامی پیدا می‌شوند، وای بوقتی که این اشخاص ناراحت و ماجرایجو مشوق و محرك و حامی نیز داشته باشد.

من در موضوع ادعا و افکار و تعلیمات این مدعیان وارد نمی‌شوم ولی تعجب از این دارم که چرا اینها همه از نواحی جنوب سردر می‌آورند و بعد از ایجاد آشوب و فتنه و فاد و ناامنی و خرابی و قتل و غارت، دولت انگلیس قدم پیش گذاشته از این مدعیان ایرانی حمایت می‌کند و آنها را جمع آوری نموده در نقطه‌ای از نقاط قلمرو خود که نزدیک پایه‌ان سکنی میدهد و برای آنها اسباب راحتی و مقری ماهیانه و سالیانه مرتب برقرار می‌کند تعجب در جمین است و بس؟ من در فصول بعد باز با پنهان‌ موضوع مراجعت خواهم نمود، چه، رجال انگلیس وزوس و نویسنده‌گان آنها نسبت با این‌موضوع و تاریخ پیدایش دو دسته از لی و بهائی که بعداز درگذشت سید حبیم‌محمد‌باب پیدا شدند مطالب زیادی نوشته‌اند که در موضع خود بدان اشاره خواهد شد. (۱)

## اینک فتنه سالار در خراسان

محمد حسین خان سالاریس اللقیارخان آصف الدوّله است که خالوی محمد

بنده پادر قن از منحجه تبل

در این سال مخدوم‌قلیخان ترکمن بیکی از نقش پندیه که دعوه تسویه و کرامت می‌کرد و بیرون ترکی و ترکمان مراجعت و اشاره بنظم درجا وارد ارادت ورزیده و اطاعت نموده و جمیع دیگر نیز از ترکمانان سوکلان دیمومت باود که ویدند، پیروان و مرده او در نواحی استر آباد بناد پرداختند، محمد حسین خان سردار ایرانی هاده هزار سوار دیباوه و توپخانه به استر آباد رفت اخ...،

(۱) آغاز فربدون آدموت در جلد اول ازه جلد کتاب مثبت خود که شرح آن گذشت.

منجه ۲۴۱ مژروح‌آ داخل این بحث شده و خوب هم از عهد، برآمدند.

شاه بود خود آصف‌الدوله مدت‌ها از طرفداران جدی سیاست انگلیس در ایران بود و صدارت دربار محمد شاه را به آصف‌الدوله و عده داده بودند، همینکه میرزا - ابوالقاسم قائم مقام اذبین رفت او بایمید صدارت بعده خود را از مشهد بطریان رسانید، ولی گویا شاه بین حاجی میرزا آفاسی و آصف‌الدوله، حاجی میرزا آفاسی را انتخاب نمود. شاید علت عدم انتخاب آصف‌الدوله هم رای این باشد که شاه اورا از طرفداران انگلیسها میدانست.

آصف‌الدوله اذاین پیش آمد مأیوس شده درباره پمشهد مراجعت نمود.

عدم موقعیت محمد شاه در هرات فرصت مناسبی بدست اولیای امور انگلستان داد که با افغانستان لشکر کشی کند و پس از آن گرفت کامل آنجا بخران نیز دست یابند.

این مقصود بدین دغدغه خاطر برای قشون انگلیس می‌گشت و افغانستان اشغال نظامی شد، هرات و قندھار نیز همین‌طور تحت تسلط صاحبمنصبان انگلیسی قرار گرفت، سکه‌ندلخان حاکم قندھار که نسبت به دولت ایران وفادار بود ناچار از قندھار قرار گرده با ایران آمد. در هرات یا ز محمد خان وزیر، چون مردی با هوش و ذیرگش بود بزودی دریافت که دخالت انگلیس‌ها در افغانستان فقط برای تسلط و استیلا بر آن‌ملک است و طولی نکشید از کرده خود پشممان شد و متوجه گردید هر گاه تحت اطاعت دولت ایران نباشد بزودی افغانستان نیز مانند هندوستان تحت نفوذ دولت انگلستان قرار خواهد گرفت.

یار محمد حان اثنا دنات کاملی از رفتار وی است دولت انگلیس در هندوستان بدست آوده بود و آگاه شده بود که انگلیس‌ها با سکه قاره هناور هندوستان چه ماهله‌ای می‌گیرند،<sup>(۱)</sup> این بود که بزودی از کرده خود پشممان شد و بدریار شهر یار متولی گردید و از آنجا اسنده داد طلبید اول بآصف‌الدوله مراجعت کرد و همینکه فرمید آصف‌الدوله بمقاصد اولیه تیپ اثر نمیدهد بطریان مراجعت نمود، خلاصه

(۱) می‌توارد که قبل از ماقurt او در ایران و افغانستان اشاره شده، در این‌موقع گوید: «یار محمد حان ار اعمال و رفتارها بر هندوستان آگاه است».

برزودی یا، محمدخان ازانگلیها برگشت و یک سد بزرگ بین خراسان و قشون انگلیس در کابل و قندھار ایجاد نمود.

یازمحمدخان دارای تفوذ و قدرت زیادی شده بود، سخن اوردمیان طواویش و ایلات افغانستان مؤثر بود و در میان آنها به تفوذ انگلستان اقدامات مبنی نمود و آنها را بقیام علیه قشون انگلیس تشویق و تحریک میکرد.

در خود کابل نیز رفتار فته عدم رضایت سکنه مشهود بیشدا، یومین علل شنثه انگلیسها برای خراسان عملی نگردید و توانستند آنجا را مانند کابل، قندھار و هرات ادغال نظامی کنند تا اینکه قشون انگلیس در افغانستان از افغانها شکت خود را و دست انگلیها برای مدتی از افغانستان کوتاه گردید که شرح آن باید. اما در خراسان تنفس فته و آشوب که پاشده بودند پُمردید، محمدخان پسر آصف الدوله علم طغیانرا برافراشت و بر محمدشاه یاغی شد و ابن فته قریب پنج سال طول کشید تا اینکه بدست میرزا تقی خان امیر کبیر غایله در سال ۱۲۶۶ هجری قمری تمام شد، در فصول بعد ضمن صحبت از دوره زمامداری میرزا تقی خان امیر کبیر بهشتہ سالار نیز اشاره خواهد شد.

یک موضوع دیگر باقی است که لازم است بآن تپزاشاره نمایم و آن موضوع برده فروشی در خلیج فارس میباشد. همین یک موضوع تا حدی سبب شد که کشتهای جنگی دولت انگلیس آزادانه در خلیج فارس تردد نمایند، عنوان هم این بود که انگلیسها بعال انسانیت خدمت مینمایند و از خرید و فروش غلام و کنیز جلوگیری میکنند، درصورتیکه باطن امر بطر تفوذ سیاسی در خلیج فارس بوده چنانکه بعدها معلوم گردید.

خرید و فروش غلام و کنیز در میان ملل عالم مانند خود بشر در دنیا قدیمی است. فعلا داخل در تاریخ آن نمیشوم، فقط تا اندازه‌ای که مربوط به موضوع ها است اشاره میکنم.

در سال ۱۷۹۳ مجلس ملی فرانسه خرید و فروش غلام و کنیز را در تمام معمرات خود غیرن نمود و تمام غلامها و کنیزها را در آنجا آزاد کرد، البته این اقدام دد

بلت انگلیس نیز مؤثر بود، بنابراین در سال ۱۷۹۶ دولت انگلیس نیز لایحه آزادی خلام و کنیز را در مستعمرات دولت انگلیس بیارالملان پیشنهاد نمود ولی تصویب نگردید، چونکه حلت انگلیس بیش از هر هشتاد دراین تجارت دست داشت. این تجارت تا سال ۱۸۰۸ در تمام مستعمرات دولت انگلیس باقی بود و در این تاریخ جلوگیری شد.

در سال ۱۸۳۴ دولت انگلیس بعوجب یک اعلامیه، تمام خلام و کنجزهای  
که متعلق به دولت انگلیس بود آزاد کرد و رفته این‌جهله رئیسکی باسی گرفت و  
با اینوسیله دریاها و سواحل میان‌الشتر قی جوانانگاه کشتی‌های جنگی انگلیس گردید.  
دداواخر عصر محمد شاه انگلیسها متواجراً خواهش و تمنی می‌نمودند که دولت  
ایران اجزا زمینه کشیده از دلتانگلیس از ورود برده و غلام بر سواحل خلیج  
فارس جلوگیری نمایند و چندین بار این تقاضا بطور خواهش تجدید شد، ولی چون  
علماء مخالف بودند پادشاه ایران رضایت نمی‌داد. بالاخره از همکه انگلیسها در  
دراین باب خواهش و تمنی کردند و صنعت حاجی میرزا آقا را هم قبل از این موضوع  
همراه کرده و دند محمد شاه راضی شد فرمانی صادر کند که فقط تجارت برده فروشی  
و ورود آن از راه دریا خدغدن شود ولی از راه خشکی مانند سابق آزاد باشد.

در این موقع ناینده دولت انگلیس در ایران نایب سرهنگ فرات<sup>(۱)</sup> بود که سمت شارژ افری داشت. کاغذی که در تاریخ ۱۲ جون ۱۸۴۸ چاهی میرزا آفاسی خوشنده ذیلا ترجمه میشود،

در هاب منع تجارت بوده فروشی از راه دریا در خلیج فارس مدتی است  
جنابالی و خدمه داده اید که منع ورود غلام و کنیزرا بخلیج فارس حکم خواهید داد  
و اخیراً بطریق صریح فرمودید که انشاء الله بلفظ خداوند این کار در شرف انجام  
است و در هر من چند روز به اتمام خواهد رسید ولی معلوم است که تا حال خاتمه  
پیدا نکرده است.

هرگاه دولت علیه ایران تهاجم‌های اینجانب را در این موضوع قدره بدانست

یقیناً حکم منع آن تا حال تصویب شده بود ، چون تا پحال ترتیب اثر باش داده نشده است لذا مجبور میباشم خواهش خود را تجدید کنم و دد صمن تمنی نعامیم که یک جواب روش و صریح در این باب باین جانب داده شود که آیا دولت علیه ایران یکچنین فرمانی دایر پنهان ورود غلام و کنیز از راه دریا قادر خواهد نمود یا نه ، هر گاه نسبت اولیای دولت علیه ایران این باشد که این فرمانها قادر تعابند ، من تمنی میکنم امروز این هژده بمن داده شود و اگر خجال آنها برخلاف این است ، در اینصورت بهتر است همین امروز صریحاً این خبر باینجانب برسد تا بتوانم آن را برای دولت متوجه خود ارسال دارم و جناه عالی دیگر بیش از این اینجانب را در انتظار وعده خود نگذارد . دولت انگلیس با نهایت نگرانی تصمیم دولت علیه ایرانرا در این باب انتظار میکند ، بنابراین از جناه عالی خواهش میکنم یک جواب قطعی باینجانب داده شود ، چونکه دولت متوجه من بتا خیر زیاده از این رضایت نمیهد . امضاء نایب سرهنگ فرانسه ! شارژ دافر دولت انگلیس در طهران ، ۱۲ ،

جون ۱۸۴۸ \*

با اینکه محمد شاه نسبت بانگلیس‌ها بدین بود و هنوز هم قضیه هرات را فراموش نکرده بود با اینحال در او اختر عمر او ، بالآخر حاجی میرزا آقاسی انگلیسها توائسته فرمانی از او بدست آوردند که بمحض آن فرمان ، ورود غلام و کنیز از راه دریا بخلیع فارس موضع گردد .

این فرمان در دهم دی ۱۲۶۴ ( مطابق ۱۲ جون ۱۸۴۸ میلادی ) تقریباً چهارماه قبل از وفات محمد شاه صادر شده است .

این است آن فرمان بخط خود محمد شاه خطاب به حاجی میرزا آقاسی :

د جناب حاجی ؛ نگذارید دیگر از راه دریا غلام و کنیز وارد شود ، بگذارید از راه خشکی بیاورند . این مرحمت فقط در حق فرانسه صاحب میشود ، من از او خوشنود میباشم و پاین مطلب رضایت داده ام ، در این باب بحکام فارس و هربستان بنویس ، من این اجازه را فقط برای حسن رفتار فرانسه میدهم والابن ما در دولت انگلیس هنوز هم خیلی اختلافات موجود است . شاه ،

پس از این دستخط محمد شاه، حاجی میرزا آقا سی جواب کاغذ نایبرهندگ فرات شارژدار فرانگلیس را در همان روز مبدع و دو حکم هم یکی خطاب بعیرزا حسین خان والی فارس و دیگری خطاب به بیرونی خان حاکم اصفهان و عربستان جوفا برای شارژدار فرانگلیس میفرستد.

این است کاغذ حاجی میرزا آقا سی خطاب به نایب سرهنگ فرات شارژدار دولت فتحیه ایلگلیس:

« بعد المقام! مکتوب شما راجع به برد و غلام و اصل گردید و از مضمون آن اطلاع حاصل شد، نظر بتقاضای شما، از آنجاییکه شما دوست محترم و بادنای من عیاشید فقط برای همین دوستی و یگانگی و احساسات پاک که نسبت بشمادرم، من خارج از انصاف بدانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود و من همیشه معی خود را بکار بردم ام دوستی و یگانگی که بین دولتی مغلامتین ایلگلیس و ایران موجود است حفظ نمایم و بهمین ملاحظه درخواست شما را به پیشگاه اعلیحضرت شهریاری ارواح احفاده تقدیم نمودم و فرمان قضای جریان که عالم الطاف و مراحم شاهانه را نسبت به شما شامل است برای افتخار شما که دوست محترم من عیاشید از طرف ذات مقدس ملوکانه صادر شده است و این مراحم شاهانه همیشه درباره شما در ازدیاد است.

در این فرمان شاهانه فقط ورود برد و غلام از راه دریا مسیح و احکام لازم هم بفرمان نفرمای فارس و حکومت اصفهان و عربستان فرستاده میشود و اکیدا غدن میشود که از ورود و خروج برد و غلام از راه دریا جلوگیری شود ولی از راه خشکی آزاد خواهد بود.

دوست محترم من، خدارا شکر میکنم که این خواهش شما انجام شد و انجام آن فقط در سایه الطاف و مراحم بیان اعلیحضرت شهریاری ارواح احفاده که شامل حال شما است صادر شده است و نیز از عی و کوشش در انجام آن فروگزار نکردم. البته وزراء دولت ایران بمالحظه دوست و یگانگی که در بین اساتذه دارند خواهش آنها هم بهمین تناسب از طرف وزراء دولت ایلگلیس بدیگر نه شود.

حاجی میرزا آقاسی صد اعظم ایران - دجب ۱۲۶۴ ،

اینک سواد فرمان شاه برای میرزا حسین خان والی ایالت فارس و بنادر :  
 «بعدالعنوان ! مدت زمانی است که يك خواهش برای منع ورود بوده و غلام  
 از راه دریا از طرف وزراء دولت انگلیس از وزراء دولت ایران شده است، ولی در  
 این مدت باین خواهش جوابی از طرف ما داده نشده است، لیکن در نتیجه لطف  
 و مرحمتی که درباره خبر خواه این مملکت سرهنگ فرانت شارژدار دولت  
 انگلیس دادیم او هم در این مدت اخلاق و رفتار پسندیده از خود نشان داده است  
 لهذا فیض نظر و حبی که درباره اوداریم رضایت میدیم با خواهش او موافقت شود،  
 در این دورت شما تمام تجارت و کسانیکه در تجارت برده و غلام مستند اطلاع دهد  
 و زود و خروج برده و غلام بعد از این از راه دریا غدغن و منوع است و فقط از  
 رامخشکی آزاد استند. شما عهم دهندار اجرای این فرمان میباشد . شاه ، دجب ۱۲۶۴  
 سواد فرماتی است خطاب به محمد زی خان حاکم اصفهان و عربستان  
 (خوزستان) :

«بعدالعنوان ، حکمران اصفهان و عربستان مداند ، در این موقع که سرهنگ  
 فرانت شارژدار دولت انگلیس که شامل مراحم و الطاف اهلی حضرت شهریاری و حنا  
 فداه میباشد يك خواهش دوستانه از طرف وزراء دولت انگلیس از وزراء دولت  
 علیه ایران نموده ، برای اینکه دستی و یگانگی فعلی بین دولتين ایران و انگلیس  
 محفوظ بماند فرماتی از طرف شاهنشاه مدت پروردش رصدور یافته که بعد از این ،  
 ورود قبایل سیاه پوست از راه دریا منع و قدرن شود و این تجارت موقوف گردد ،  
 لهذا بمحبوب این فرمان قضا جریان ، شما دستور کافی و قلمی تمام تجارت عمل  
 برده فروشی خواهید داد که ورود و خروج غلام و کمیز در تمام قلمرو ایران بجز  
 از راه خشکی قدرن و منوع است و حتی ورود يك غلام هم مجاز نیست و مرتکب  
 تنبیه سخت خواهد شد ، شما باید اوامر اکید در جاوگیری از آن در تمام قلمرو  
 حکمرانی خود صادر نمائید . دجب ۱۲۶۴ ، (۱)

چنانکه ملاحظه میشود ابتدای این عمل خیلی ساده و بدون نایشات و تهدیدات سیاسی بوده ولی بلوار یکه بعد از ملاحظه خواهید نمود بمرور یکی از وسائل مهم بخط نفوذ سیاسی دولت انگلیس در خلیج فارس شد . در تحت این عنوان کشتهای جنگی دولت انگلیس بنام عدالت و انصاف و بشردوستی داخل خلیج فارس شده رفته رفته برای خودشان حق تقدم و تعلق قائل شدند ، امروز هر وقت صحبت از خلیج فارس میشود انگلیسها جزء دلایل تعود سیاسی خود یکی هم موضوع جلوگیری از هرده فردشی در خلیج فارس را ذکر میکند و میگویند ما این حدمت را برای خاطر عالم انسانیت ، بدون اجر و مزد عادی انجام داده ایم ، بنابراین در خلیج فارس حق تقدم و تعلق سیاسی را داده ایم .

محمد شاه در سال ۱۲۶۳ مطابق ۱۸۴۸ وفات نمود . این شهریار در میان سلاطین قاجار بدستی و پاکدامنی معروف میباشد . هنر و اراده ای ثابت داشت ، خود در زیر چشم یکدین قانون ظالمی را خوب فراگرفته بود و یک سرباز شاد میرفت ، یک فروع خوب داشت و یک شاخته بود . سلطنت او با وزارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام شروع میشود و ماقبت کار او با صدارت حاجی میرزا آقا سی با یک حالت بسیار بدی تمام میشود . قائم مقام به ابتدای سلطنت او سرو صورت حابی داد ، اقتدار و سلطه محمد شاه را در تمام قلمرو ایران ثابت و پر قرار نمود . سلطنت محمد شاه تا او حیات داشت اسم پا مسائی بود . با اینکه انگلیسها با اونظر خوب نداشند و هم بشد از او شاکی ہو دند باز توانند منکرات عدداد ذاتی او بشوند . قائم مقام یکی از آن وزیران نامی ایران است که میخواست ایران دارای شان و شرکت و نفوذ و اقتدار گردد و هرای همین مقصود نیز صیمانه بدون استعانت خارجی کار میکرد و اگر عمر او وفا میشود بدون تردید افغانستان در وفاداری نسبت با ایران باقی میماند و آن پیش آمد های تاثرانگیز روی نمداد ، گناه کبرهای که بگردن محمد شاه وارد است کشن این وزیر بالاستعداد و دشمن خواه است که هم سلطنت خود را خراب و هم ایران را از وجود یکچنین شخص مجرب و ماحب رأی محروم نمود . قائم مقام بقتل رسید ، قدرت و تعود محمد شاه هم با او مدفون گشت .

محمد شاه مردی متدين و با ايمان بود ، در سال دوم سلطنت خود قائم مقام را بقتل رسانيد ولى هيچ وقت توانست وجدان خود را از اثرات اين قتل فجمع راحت و آسوده گرداشد ، ايقان همشه او را مذهب میداشت و روح او در تحت تأثير اين جنایت هر گز راحتی نداشت و تن او را همچه رنجور داشت و باعث دردهای دیگر هم شد تا اينکه در او اخیر عمر خود کامل بتری بود و چون مرد قابل دلایقی در رأس امور ایران نبود که بتواند زمام امور را بدمت گيرد ، اين بود که رشته کارها بدمت حاجی میرزا آفاسی از هم گيخته شد ، نظام قشون از هم پاشيد ، راههای مملکت نامن شد و در روزهای آخر ، کارهای رسانید که اغتشاش بدرپارشاه هم را ایت نمود و فقط مرگ بود که جان شاه را از اینهمه گرفتاریها خلاصی بخشد .

# فصل بیست و هفتم

## انگلیس‌ها در افغانستان

قبلاً شرح آن گذشت که چگونه عمال سیاسی انگلیس بهمک قشون هند و انگلیس شاه شجاع الملک را بکابل رسابده بر تخت سلطنت افغانستان نشاندند و عده‌ای از مردان سیاسی انگلیس که مخصوصاً عمر اشا شجاع آمد، بودند زمام امور و رئیسی و کشوری را بایدست گرفته در ظاهر شاه شجاع الملک و در باطن مردان سیاسی انگلیس با افغانستان حکومت میکردند.

نشاندن شجاع الملک بر تخت افغانستان یک زیرنگ سپاسی بود، یعنی ادعای او را سبب قرارداده توانستند اشغال نظامی افغانستان را باین بهانه تکمیل کنند و هر گز نیت اولیه‌ای دولت انگلیس این نبود که شاه شجاع الملک را برای همیشه پادشاه افغانستان قرار بدهند،<sup>(۱)</sup> این مساعدت فقط برای اجرایی یات نقطه سپاسی وجهانگیری بود، همینکه وارد کابل شدند قشون انگلیس تقدیم ند که تمام نقاط مم افغانستان را اشغال نماید و تا آغاز سال ۱۸۴۰ تمام حالک افغانستان بصرف قشون انگلیس درآمد و برای همه سکنه افغانستان روشن بود، پول و سربازه دوست انگلیس است که بر آن مملکت حکومت میکند.

(۱) It was calculated to give the king present support<sup>۱</sup> but not to rivet his hold of the empire. Kaye, Vol. I, p. 465.

در هر شهر و محل و نقطه مهمی یکنفر مردم باسی مجرب با یک صاحب ملتب  
لایق و قابل اطمینان نمودند که امور لشکری و کشودی آن قسمها را کاملا در  
دست خود داشتند.

انگلیسی‌های آغاز افغانستان دیگر مطمئن شده که آن مملکت یا ملا در دست  
آنها است، حتی آن‌ها یکه خانواده داشتند ذن و فرزندان خود را بافغانستان آوردند  
و نیت اصلی این بود که آن مملکت را بطور دائم در تحت سلطه و اقتدار دولت  
انگلیس درآورند.

ولی سکنه افغانستان تمام این پیش آمد را با غیظ و غضب علی‌اهمه  
عینه‌ودند و در نهایی بدنبال فرصت بودند و بطور سری و محروم‌انه اقدامات می‌کردند  
که دست شاه شجاع‌المالک و حامیان او را از حکومت کوتاه کرده و تمام آنها را  
از افغانستان بیرون کردند.

هنوز دوست‌محمد خان در ترکستان دنبال دوستان می‌گشت که آنها را با خود  
همدست کرده سلطنت از دست رفته خود را مجدداً بدست آورد. یار محمد خان در  
هرات می‌کوشید که تمام افغانستان را علیه انگلیس‌ها بشوراند. سپاه‌ها در پنجاچ از  
رفتار انگلیس‌ها ناراضی شده نسبت به آنها سوء ظن پیدا نمودند بودند، امیر بخارا  
نماینده دولت انگلیس را گرفته ببسیار تهدید بود. با تمام این احوال انگلیس‌ها از  
مقصود خود دست برداشته هر روز پدایرہ شودشان و سمعت می‌دادند.

دوست‌محمد خان چندی در اطراف و نواحی هندوکش سرگردان بود تا این‌که  
با امیر بخارا مکاتبه نموده به بخارا رفت. در آنجا اول پذیرایی خوبی از اد  
نهادند ولی همین‌که روایط انگلیس‌ها با امیر بخارا حسنه شد امیر بخارا دوست‌محمد  
خان را حبس نمود ولی دولت ایران بداد او رسید و تا اندازه‌ای اذسته و گرفتاری  
خلاص گردیده نرانست از چنگال امیر بخارا فرار کرد و خود را میان ازبکها  
پرساند، در آنجا ازبکها اطراف او جمع شدند و قریب شش هفت هزار مرد جنگی  
ظرفیت را بدرا کرده از او تقدیرتی برای خود فراهم نمود و این خبر اسباب وحشت  
انگلیسی‌ها کابل گردید و یک عدد قشون افغانی در تحت فرماندهی صالح محمد

مأمور گرفتار ساختن دوستمحمدخان شدند، ولئن این عده نیز بدوستمحمدخان ملحق گردیدند و کار او بالا گرفت و جنگ جهاد علیه انگلیها اعلام کرد.

انگلیها چاره ندیدند جرایشکه باعده‌ای قشون انگلیس با دوستمحمدخان روبرو شوند، در هیجدهم سپتامبر ۱۸۴۵ جنگ سختی بین آنها رخ داد و شکست فاحشی بقشونهای هترقه دوستمحمدخان وارد آمد. از یکها فرار نمودند و دوست محمدخان‌ها پرش نیز از میدان جنگ جان سالم بدر بردن.<sup>(۱)</sup>

اما از آنجائیکه دوستمحمدخان طرفداران زیادی در افغانستان و ممالک مجاور داشت بهر طرف که رو میکرد از او حمایت و نگاهداری میکردند. انگلیها وحشت داشتند که مبادا او قدرت تازه‌ای بدست آورده و مجدداً آنها را گرفتار کند، این بود که دوستمحمدخان بهر طرف حرکت مینمود عده زیادی قشون انگلیس او را دستیال میکرد همین مسئله سبب شد که انگلیها با هرسدار یا رئیس ایلی قرادادی بستند که آنها به دوستمحمدخان بناه ننمند و این سردارها و امراء را بهر وسیله بود جلب مینمودند.

از آنجائیکه دوستمحمدخان یکده همراهان و طرفداران جدی داشت، همیشه باوکمک میکردند، با اینحال از دربدی و جنگمای طولانی بتوان توب و تفک خسته شده ناجا تسلیم انگلیها شد ویس ازده روز توقف در کابل مردو از دم نوامبر ۱۸۴۵ میلادی (مطابق ۱۲۵۶ هجری قمری) اورا با یکده مستحفظین نظامی به هندوستان فرستادند و با مقرری دو لک رویه درسال، اورا در آنجا نگاه داشتند. نماینده سیاسی دولت انگلیس که مشیر و مشار شاه شجاع‌الملک پادشاه دست ثانده حکومت هندوستان بود، بعد از گرفتاری دوستمحمدخان تصور مینمود که دیگر افغانستان ساکت و آرام خواهد بود و بدون اینکه مردم آن از وضعیت فعلی که انگلیها برای آنها ایجاد نموده‌اند شکایتی داشته باشد قلاده بگردن نماید. اده تسلیم آنها خواهد گردید، با همین خجالت مجدد آسوده خاطر بودند ولی یار. محلخان در هرات و سیغنا در پنجاب دم از استقلال میزدند و همین مسئله کافی

(۱) کاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان دیلیام کی، جلد اول صفحه ۵۵۲

بود که بار دیگر افغانها را به هیجان آورد.

در سال ۱۸۴۰ میلادی نتھے دولت انگلیس در افغانستان با موفقیت پایان رسید و یگانه مانع خطر ناک تعود دولت انگلیس بر طرف گردید، یعنی دوست محمد خان تسليم انگلیسها شد.

دیگر تصور نمی‌رفت دورش یا غوغای دیگری بآن درجه مهرب و خطر ناک در داخله افغانستان بروز کند و وحشت فوق العاده‌ای هم که از حرکت قشون روس بطرف خیوه داشتند آن نیز بمساعدت طیمت جلو گیری شد، یعنی آن عده از قشون روس که مأمور آمدن به خیوه بودند بواسطه سرمای سخت زمستان و برف فوق العاده صحرای ترکستان تلف شدند. علاوه بر آن، نزدیکی آنها با انگلیسها در اروپا، بر سر تضایی عنوانی، دولت امپراتوری روس را از این قسمت منصرف نمود و وعده آصرف استانبول و تصاحب آسیای صغیر و استیلا به بازارها امپراتوری روس را کاملاً مفتوح انگلیس‌ها نموده بود.

این بخشش‌های ظاهری دولت انگلیس به امپراتور روس تمام مشکلات سیاست دولت انگلیس را در ممالک آسیای مرکزی بر طرف نمود.

با شروع سال ۱۸۴۱ میلادی در یک گوش افغانستان نیز عدم رضایت علیه انگلیسها شروع می‌شود. اخترخان که یکی از سرداران دادانی و منصب بطایفه شاه شجاع الملک بود علم مخالفت را برآفرانست. تم‌اینده باسی انگلیس مقیم کابل خیلی اصرار داشت علت این مخالفت را بداند.

یکی از شاهمکارهای عمال سیاسی آن عصر در آن اوقات این بود که بوسایلی نوشتگان اشخاص مهم و معروف را بدست بیاورند. در اینهنگام اهمیت زیادی بمکاتبات یار محمد خان بیدادند و بهر وسیله بود کاغذهای او را بدست می‌آوردند، از جمله یکی از کاغذهای یار محمد خان که برای اخترخان والی زمین داود نوشته بود بدست عمال انگلیسی افتاد. در آن نامه یار محمد خان به اخترخان می‌نویسد: «سرداران درانی باید تمام کان خودشان را جمع آوری نموده نزد اخترخان در زمین داور جمع شوند همگی آماده و حاضر باشند. من از هرات حرکت خواهم

نمود، ازمشهد هم ده هزار قشون مقتنع جنگی با دوازده عراده توپ و دو لک روپیه پول تقد بکمد ما عازم می‌شد، اگر هر قدر طول بکهد یقیناً تا او آخر ماه محرم در نزد شما خواهم بود، ولی هیچیک از سرداران در آنی نگذارد کاش از درش متفرق شوند و شما را مطمئن می‌کنم که عنقریب آمده بشما ملاحق خواهم شد،<sup>(۱)</sup> من قبل با قدامات یار محمد خان علیه انگلیها اشاره نسده‌ام که چگونه عمال سیاسی انگلیس در افغانستان عقیده داشتند باید علیه یار محمد خان قوای نظامی بکاربرد و با سیاست مشکل است با او کنار آمد، چه، او یگانه کسی بود که از اندامات انگلیها در آسیا مطلع بود، ولی حکومت هندوستان با این نظر مخالف بود و توصیه می‌کرد که با دادن پول و امتیازات یار محمد خان را باید در دست داشته باشند، چونکه نوبت او این موقع نیست و کارهای دیگری در پیش است که اهمیت آن برات بیش از تصرف هرات باشد.

یار محمد خان معارضه به مثل می‌کرد، همانطور که انگلیس‌ها کاغذهای او را بست آورده از نیات او مطلع می‌شدند، او نیز در راهها اشخاص مخصوص گماشته بود که بواسطه کاغذهای مأمورین سیاسی انگلیس‌ها با گرفته به یار محمد خان می‌دادند.<sup>(۲)</sup>

دیگر طرفین از سیاست یکدیگر آگاه شده بودند. هم انگلیس‌ها نیت یار محمد خان را فهمیده و داشته بودند و هم یار محمد خان کاملاً بنیات آنبا آشنا شده بود، این بود که انگلیس‌های عقیم افغانستان پیش از این حاضر شدند مغلوب سیاست یار محمد خان شوند، بنابراین نماینده سیاسی دولت انگلیس در هرات که در این تاریخ هژار و دارسی آود معروف بود دستگاه خود را جمع نموده از هرات خارج شد و با یار محمد خان قطع روابط نمود و مقرری که دولت انگلیس مینموده بود ماهیانه باو داده شود توقیف نمود.

نماینده سیاسی دولت انگلیس که در کابل بود اصرار داشت که باید با قوای نظامی یار محمد خان را مطیع کند ولی حکومت هندوستان عقیده داشت که پر قیمت

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تالیف جان دبلیوام کی، صفحه ۵۷۹

(۲) سیر راهمه فریده، صفحه ۵۲۱

شده، باید روابط حسنی را بین او و انگلیسها حفظ کنند و کاغذی که فرمانفرمای هندوستان در این تاریخ مبنی بر قابل توجه میباشد.

لرد اوکلند در این موضوع در تاریخ شانزدهم ماه مارس ۱۸۴۱ کمی بعد از حرکت هژارود دارسی تود از هرات، به نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل چنین مینویسد:

«من از حرکت هژارود تود و رفتار او در هرات فوق العاده در غصب و اوقات تلغی میباشم، من هیچ راهی در مقابل خود نمیبینم جز اینکه بکلی از هژارود تود صرق نظر کنم و نسبت بعملیات او کاملاً هایوس باشم و اوز اهتمام کرده پایلات دیگر بفرستم، چیزی که ما در افغانستان دحتاج بدان میباشیم سکوت و آرامش است، ولی با نشاندادن افنداد و قوت خویش، اما هژارود تود عمدتاً پر خلاف تمام دستورها، عملیاتی نموده است که منجر باعث شدن و می خواهد گردید و برای جلوگیری از آن، قوای ماسکافی نخواهد بود. من اعزام قوارابرنده هرات غیرعلمی میدانم، هر گاه چنین هم نباید اعزام قوارا با این پیش آمد های امروزه غیر لازم میدانم، تبعیه عملیات عما این شده است که به یار محمد خان بیاموزیم ازها پیش از ایرانی ها وحشت داشته باشد و هر گاه ما چندی اورا به حال خود و اگذاریم ممکن است وحشت او از ایرانیها پیش از ما شود. لکن اکنون که کار باینجا ها کشیده شده است تمویش و اضطراب خاطر من بیشتر شده است.»<sup>(۱)</sup>

فرمانفرمای هندوستان باز در کاغذ دیگری که در دهم آپریل همانالی به نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل نوشته تأکید میکند که:

«با یار محمد خان بوسیله مکاتبه یا با اعزام نماینده سیاسی باید بر خورد نمود نه با فرستادن قوای ظاهی، پیشنهادهای اورا با علایمت و آرامی باید پذیرفت نه با خشونت و دیگر بهرات نمایند چنانچه میگردد که بیار محمد خان داده میشد مادر نبوده و فرستادن قشونیم بهرات متاب نیست و دولت انگلیس باین اقدام راضی نخواهد شد، اما

(۱) تاریخ حنکهای افغانستان تأثیر حان دبلیام کی، صفحه ۵۸۶

رفتار ما با یار محمد خان امباب ناراضیت است و بـ رای ما خیال ناگوار است، دیگر ما نیتوایم بهرات با نظر دولتی و اعتقاد نگاه کنیم مگر اینکه تغیر کل در بیاست هر آن پیش باید، هنـا براین من تکرار مبکـنـم هـمچنانـکـه در این دو ساله اخـبرـ مـکـرـ رـکـفـهـامـ ، شـماـ بـایـدـ درـ اـفـغـانـسـانـ آـوـیـ وـ مـقـنـدـ بـاـشـبـدـ بـعـدـ دـزـهـاتـ دـخـالـتـ کـنـیدـ ، اـینـکـ منـ خـوـشـقـتـ حـسـنـ اـزـ اـینـکـهـ مـشـاهـدـهـ مـبـکـنـمـ شـماـ مشـفـولـ اـمـورـ دـاخـلـیـ آـنـ مـلـکـتـ مـیـبـاشـیدـ ، (۱)

انگلیـهاـ جـدـیـتـ دـاشـتـندـ درـ اـطـرافـ وـ نـواـحـیـ مـعـکـمـ دـکـوهـتـانـیـ اـفـغـانـسـانـ قـلاـعـ ظـالـمـیـ بـرـایـ بـطـ تـعـذـ خـوـشـانـ دـایـرـ نـمـایـنـدـ وـ بـایـنـوـیـلـهـ مـیـتـوانـتـندـ سـکـنـهـ آـنـ قـسـمـهـ رـاـ تـحـتـ سـلـطـهـ خـوـیـشـ درـ آـورـنـدـ، اـینـ نـیـزـ باـعـثـ مـبـشـدـ کـهـ مرـدـ نـارـاضـیـ شـدـ باـ انـگـلـیـهاـ ضـدـیـتـ یـدـاـکـنـدـ وـ هـمـینـ مـوـضـعـ دـرـ قـمـتـ خـاـكـ مـلـزـالـیـ پـیـشـ آـمدـ وـ سـکـنـهـ آـنـجـاـ عـلـیـهـ انـگـلـیـهاـ قـیـامـ نـمـودـنـ وـ زـدـ وـ خـوـرـدـ خـوـنـیـ بـینـ آـنـهاـ وـاقـعـ شـدـ، اـگـرـ چـهـ طـایـفـ گـلـزـائـیـ شـکـتـ خـوـدـوـلـیـ شـکـتـ بـیـاسـ آـنـ بـرـایـ انـگـلـیـهـایـ اـفـغـانـسـانـ هـیـارـ خـطـرـنـاـکـ بـودـ ، چـهـ ، خـوـدـ انـگـلـیـهاـ بـهـنـرـ اـزـ هـرـ کـسـ فـهـمـدـهـ بـودـنـ کـهـ اـفـغـانـسـانـ رـاـ نـمـیـتـوانـ بـزـودـ سـرـ نـیـزـهـ تـصـاحـبـ نـمـودـ . (۲)

بعد از دفع غائله دوست محمد خان، انگلیـهاـیـ اـفـغـانـسـانـ مشـفـولـ اـتـدـامـاتـ بـودـنـ کـهـ اـخـرـخـانـ رـاـ دـشـگـیرـ کـنـدـ ، چـونـکـهـ بـوـاسـطـهـ اـقـدـامـاتـ وـ مـقاـومـتـهـایـ اوـ سـایـرـ طـوـایـفـ اـفـغـانـسـانـ نـیـزـ دـاشـتـندـ عدمـ رـضـایـتـ خـوـدـشـانـراـ نـیـتـ بـحـکـومـتـ کـابـلـ شـانـ مـیدـادـنـ . دـرـ اـینـ وـقـعـ قـنـبـهـ طـایـفـ گـلـزـائـیـ نـیـزـ هـرـ زـیـدـ بـرـ عـلـتـ شـدـ، وـ هـرـ دـوـ طـایـفـ خـوـدـشـانـراـ عـلـیـهـ انـگـلـیـهاـ مـلـعـ نـمـودـهـ بـودـنـ . (۳)

سـالـ ۱۸۴۱ـ مـیـلـادـیـ نـیـزـ مـبـرـفتـ بـآـخـرـ بـرـدـ وـ اـیـکـ قـرـیـبـ سـالـ بـودـ کـهـ انـگـلـیـهاـ درـ اـفـغـانـسـانـ بـنـامـ شـاهـ شـجـاعـالـمـلـکـ حـکـومـتـ مـیـکـرـدـنـوـلـیـ سـکـنـهـ اـفـغـانـسـانـ خـوبـ قـهـمـیـهـ بـودـنـ کـهـ مـوـضـعـ چـیـتـ ، کـمـ کـمـ عـدـمـ رـضـایـتـ دـهـ مـیـانـ مـبـدـعـ مـلـتـ اـفـغـانـسـانـ یـدـاـشـدـ بـودـ ، شـاهـ بـکـلـیـ مـتـغـورـ مـلـکـ بـودـ ، دـوـسـایـ طـوـایـفـ نـیـزـ هـرـ یـکـ بـرـ

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان دیلیام کی، صفحه ۵۸۷

(۲) ، ، ، ، ، ، ، ، ، ،

(۳) انگلیـهاـ اـنـ اـشـعـاسـ رـاـ مـقـدـ مـهـنـامـیدـنـ ، کـنـاـبـ فـرـقـ مـنـعـهـ ۵۹۶

میان طایفه خود مشغول تهیه وسائل جنگ با قمعون انگلیس بودند. بدتر از همه در اواخر سال ۱۸۴۱ این فکر در هندوستان نیز پیدا شده بود که تاکی باید تحمل مخارج پادشاهی شجاع الملک را نمود، چونکه نگاهداری شجاع الملک در کابل متضمن مخارج گزاف برای حکومت هندوستان بود و خودشاه هم رفته رفته عدم رضایت خود را خستور انگلیس‌ها اظهار نمود و آنها را باعث خرامی خود و مملکت افغانستان میدانست. انگلیسمای افغانستان نیز در این فکر بودند که قیمور میرزا پسر شاه شجاع را بخت سلطنت افغانستان بنشانند.

در این موقع مشکل دیگری نیز بر مشکلات انگلیسها در افغانستان افزود، یعنی تا این تاریخ عده زیادی از رؤسای هتکنده افغانستان را که اظهار علاقه به شجاع نمینمودند هر یک را با مقداری عاحیانه راضی نموده بودند، د. این تاریخ بواسطه نرسیدن پول از هندوستان از مقداری عده‌ای کاسته و مقداری بعضی را نیز بکلی قطع نموده بودند، این نیز یکموج عدم رضایت از اوضاع فعلی در آنها تولید نمود.

جان ویلیام کی که بهتر از هر یوینده انگلیسی اوضاع این ایام افغانستان را ضبط نموده است گوید:

در اینهنگام یعنی نوامبر سال ۱۸۴۱ ( مطابق ۱۲۵۷ هجری قمری ) تمام طبقات ملت افغانستان بر ضد انگلیسها اتحاد نموده بودند.<sup>(۱)</sup>

افغانها در اول صبح روز دوم نوامبر در حوالی منزل الکاندر بورنس اجتماع کردند و طولی نکشد هیجان مردم زیاده بخانه او هجوم آوردند، او و برادرش را یقتل و ماینه خانها غارت نمودند. الکاندر بورنس معاون نماینده سیاسی بود و در شهر منزل داشت اما خود نماینده سیاسی بفاصله کمی از شهر اقامه نمینمود، تا خبر آنها رسید واز آنها کمک برای دفاع آمد کار اوتام شده بود و خانه او را هم آتش زده بودند.

**شورش و غوغای دشکابل بالا گرفت و تا عصر آن روز از اطراف و جوانب**

---

(۱) تاریخ جنگ‌ها و اتفاقات افغانستان تألیف جان ویلیام کی، جلد دوم، صفحه ۴

افغان‌های دهات خبردار شده ب شهر ریختند و جمعیت زیادی علی، انگلیس‌ها قیام نمودند.  
شاه شجاع الملک را در قلمه بالا حصار و نهاینده سیاسی دولت انگلیس را در بیرون  
شهر کابل محصور نمودند

این از دحام و شورش بقدرتی موحش و بیب بود که هم شاه و هم سران سپاه  
انگلیس را بوحشت انداخت و با اینکه قشون زیادی در اختیار آنها بود با اینحال  
جرأت نکرده ب رویرو شوند شودشیان تمام شهر و املاک آنرا بزوبنی تصرف  
نمودند، سرداران و رؤسائے طوایف که در کابل بودند همه بشودشیان ملحق شده آنها  
را بشودش تحریص مینمودند و تمام ابارهای آذوقه که انگلیس‌ها ذخیره نموده  
بودند بنظر شودشیان درآمد و این اتفاق بیشتر انگلیس‌ها را بوحشت انداخت.  
در مدت پنج روز آواز شودشیان کابل بقدرتی زیاد شد که در ششم ماه نوامبر فرماده  
کل قشون انگلستان به نهاینده سیاسی انگلیس پیشنهاد نمود که با شودشیان از در  
صلح داخل شوند و هر چه زودتر ممکن است صلح کنند، چونکه مجهات بقدر کافی  
وجود ندارد.

در این موقع عقیده نهاینده سیاسی این بود که اگر نتوان بزود قوی نظامی  
شودشیان را ساخت نمود اقلام می‌توان کوشید نماید بزرگ دادن پول رؤسائے طوایف و  
سرداران ایلات را خرید.<sup>(۱)</sup>

موهون لال که بعد از اورخ دوست محمد خان شد و تاریخ زندگانی او را  
توشت در این هنگام منشی نهاینده سیاسی انگلیس بود و درین اول شورش کابل  
خود را از خطوط زمانده در خانه زمان خان یکی از سرداران گلرائی مخفی شد،  
بود، در این موقع نهاینده سیاسی، هجره‌ها او را دستور داد که به زاران گلرائی  
دولت روپیده و عده دعد و یکی‌های این بودند تقداً پرداخت می‌شد. موهون لال نیز  
موفق شد و توان آن را گذاشت ولی سریبلان مکنوت نهاینده سیاسی انگلیس تغیر  
عقیده داد و اراین اقدام تبعجه‌ای گرفته شد و سرداران گلرائی نوز بستر بدشمنی

خودشان افزودند.<sup>(۱)</sup>

در هفتم نوامبر، سرولیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مکنوب ذیل را به عوهمون لال مینویسد:

ه آقای عزیز من، سه مکنوب شما دمید و من فوق العاده سرورم که شما خدمات نهادن میکنید، دو مکنوب در جوف است یکی برای خان شیرخان و دیگری برای محمد...<sup>(۲)</sup> مینتوانید از طرف من بهر دو اطمینان داده و بگویند هر گاه موضوعی را که بهده گرفته اند انجام دهند اولی یک لک روپیه و دومی پنجاه هزار روپیه دریافت خواهد نمود؛ بعلاوه خیلی چیزها هم از آنچه که عیل داشته باشند پرداختی خواهند گرفت و شما آنها را مطمئن کرده بگوئید شورشیان هر قدر نمایش بدهند بالاخره مغلوب خواهند شد، انتظار دارم که محمد یارخان رقیب امین الله خان را تشجیع و ترغیب نماید و با او اطمینان داده بگوئید حاریاست دا با او خواهیم داد و هر چیزی که لادم باشد در اختیار او خواهیم گذاشت که اورا در آن مقام حفظ کند، اعضاء مکنوتین.

در این موقع شایع شد که محمد اکبرخان فرزند دوم دوستمحمد خان که در ترکیان بود عازم کابل میباشد. موهمون لال از آمدن او مطلع شده به نماینده سیاسی بیشتراد نمود که مأمور مخصوصی روانه نمایند تا هنوز بکابل نرسیده اورا بعلف انگلیسها جاپ کند.

در این موقع مکنوتین سی هزار روپیه برای موهمون لال میفرستد که با شخصی بددهد بليل اتفاقاً بقدرتی قوت گرفته بود که دیگر با صدای پول ممکن نمیشد آنرا را آرام نمود.

در این موقع روابط بین شاه شجاع و سرولیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس بواسطه القلب قطع شده و همچنان در دست شورشیان بود، ولی لیوتنان جان کونلوان، در نزد شاه شجاع بود و با موهمون لال که در میان شورشیان بود مکاتبه داشت

(۱) ناریح حنکهای افغانستان حلدوم، صفحه ۴۰

(۲) این‌ازم خوانند. شد.

و خیلی میکوشید شاید به تواند یک جنگکه شیعه و سنی در همیان سکنه کابل بیندازد .  
لیوتان فوق الذکر در تاریخ پنج نوامبر از بالا حصار به موهون لال چین  
می نویسد :

برؤسای فرزیانش، هیرین خان و لایپ هریف و سایر پزدگان آنها تاکید کرده و آنها را تشویق کن که علیه شورشیان اقدام کنند، شما میتوانید يك لک روپیه به شیرین خان و عده بدهید که تمام شیوه‌ها را علیه شورشیان مطلع کرده باشید و آنها را بقتل رساند و اگرین بهترین موقع است که میتوان از شیوه‌ها استفاده کرد، یا آنها خاطرنشان کن که هر گاه در این موقع سنی‌ها غلبه کنند محله‌شیان راغارت خواهند نسود، هر قدر ممکن است با آنها وعده کن و بمن اطلاع بده، برؤسای آنها بگوئیم کان امین پیش فرماینده سیاسی انگلیس بفرستند و شما جدیت کنید تا در میان شورشیان تفاق اندازید و بهر کاری که اقدام میکنید فوری مرا مطلع سازید، میر حبیب پنجه باشی پزد شیرین خان فرستاده شده و شما را ملاقات خواهد نسود.

در آخر نامه اخلاقه نوده گوید:

« بھریک از سران و رؤسائے شورشیان ده هزار روپیہ خواهیم داد . »<sup>(۱)</sup>  
هرچه عمر انقلاب طولانی میشد، روزگار انگلیس‌های مقیم کابل سخت‌تر و  
بدتر میشد. در تاریخ سیزدهم نوامبر، جان ویلیام کی در تاریخ خود میتوید:  
« از این تاریخ بعد سختی و مشکلات انگلیس روز به روز زیادتر گردید و  
هر روز یک بدیغتی دیگر و یک اشتباه تازه و یک مشکلات جدید برای انگلیس  
روی میداد، تمام صاحبمنصبان حاکم و از اوضاع ناراضی و خسته و فرسوده شده  
بودند و قشون شجاعت و وثادت خود را بکلی از دست داد، مثل اینکه طبیعت  
روزگار با آنها ضدیت و دشمنی مینمود. »<sup>(۲)</sup>

دیگر انگلیس کامل معاصره و آذوقه آنها رو با تمام بود ، تمام افغانستان علیه

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۴۲

22-12-1966 (T)

آنها قیام نموده بودند. سرویلایام مکنوتین خیلی سعی مینمود قشونهایی که در اطراف متفرق بودند آنها را یکمک بطلبید وهمه روز کاغذ و آدم بود که برای احصار آنها میفرستاد.

کاغذی که یکمکی از کاپیتان های قشونی نوشته است، در اینجا مختصرأ

نقل میشود:

«چهاردهم نوامبر ۱۸۴۱ - عزیز من همکریمکور، تا حال قریب یکی دو چین مکتب برای شما نوشتم، اگر تا حال حرکت تکردهاید برسیدن این مکتب فوری باقیون ابواب جمعی خود حرکت کرده و خودتان را بقابل برسانید، با نهایت التمس خواهش و تمی میکنم خودتانرا بما برسانید، اوضاع ما بسیار خطر، اک میباشد و با کمک نظامی شما ممکن است وضع ما اصلاح شود، هرگاه بزندگانی ما علاقه دارید عجله کنید که جان ما و شرافت وطنمان را حفظ کنید، ما فعلای دومحاصره هستیم و اگر خودما دومرتبه حمله نمیکردیم تا حال بکلی مسدوم شده بودیم، ما فقط ده روز دیگر آذوقه داریم، اگر شما برسید ممکن است ما با اطراف دست پیدا کرده و آذوقه پیدا کنیم.»<sup>(۱)</sup>

تا پیست و چهار ماه نوامبر انگلیس‌ها توانند خودشان را ازحمله افغانها حفظ کنند ولی از این تاریخ پس کاربر آنها مشکل شد، چه، افغانها آنها را در منیقه گذاشتند و با خارج قطع نموده بودند و از جائی هم با آنها کمک نرسید، بالاخره دوابطشان را با خارج کشیدند که فرانسه کل قشون انگلیس در این تاریخ رساند به کاربندی برای آنها مختشد که فرانسه کل قشون انگلیس در این تاریخ رساند به سرویلایام مکنوتین همینویسند که دفاع و جنگ ما بعد از این دیگر ممکن نیست و ماتمینوایم خودمان را در افغانستان حفظ کنیم.<sup>(۲)</sup>

تا این تاریخ نماینده سیاسی دولت انگلیس امیدوار بود که بعض دیدن فوای نظامی از اطراف میتوانند مشکلات را حل کنند، بعلاوه میکوشید شاید در میان

(۱) تاریخ جنگ‌های افغانستان جلد دوم صفحه ۶۳

(۲) ۹۴ ، ، ، ، ،

شورشان اختلاف افتاد و یکطرف بکمک انگلیسها حاضر شوند ولی چنین پیش آمدی نکرد ، از طرف دیگر افغانها در هرجا که قشون ساخلوی بود کار آنها را تمام کرده بکابل هجوم آوردند و قوای شورشان روز بروز زیاده میگشت ، در این صورت سرویلیام مکنوتین چاره ای نداشت جز اینکه خود را برای مذاکره با شورشان حاضر کند . بنا بر این بسیاران افغان پیغام فرستاد حاضر است برای خاتمه دادن به این وضع ناگوار با آنها داخل مذاکره شود که بچه تحویل میتوان صلح را برقرار نهود ، از طرف افغانها سلطان محمد مختار رئیس مایه بازکار زائی و میرزا احمد علی رئیس قزاباشها مأمور شدند داخل مذاکره شوند ، از جانب نماینده سیاسی انگلیس نیز دو نفر صاحب مقابله ای بنام کاپیتان لورنس<sup>(۱)</sup> و کاپیتان ترور<sup>(۲)</sup> تعیین گردیدند که با نماینده گان افغان در کنار پلی که اردو گاه انگلیسها از شهر جدا مینمود ملاقات کنند .

در این ملاقات رفقار سلطان محمد مختار خیلی خشن و برای نماینده گان انگلیس بیان ناگوار بود و پیشنهادهای آنها بقدیم سنگین بود که ساجمتعبان انگلیسی قبول آنها را برای دولت انگلیس موهن دانسته بقبول آن<sup>(۳)</sup> اتفاق نشده و ازدواست مذاکره نشیجدادی گرفته نشد و نماینده گان تقاضا نمودند خود نماینده سیاسی را ملاقات کنند و با تفاق دو نفر صاحب مقابله فوق الذکر باردو گاه انگلیسها آمدند و سرویلیام مکنوتین نیز آنها را پذیرفت .

در اینجا رفقار سلطان محمد مختار خیلی تند و خشن بود و از هزار نهود چون افغانها انگلیسها را مغلوب نموده اند اینکه نویش آنها است که شرایط صلح را معین کنند و آن این است که تمام قشون انگلیس بدون شرط تسلیم شوند و تمام اسلحه های خودشان را تحويل بدھند .

مکنوتین توانست این شرایط را قبول کند و طرفین حل آذای سارا معمول بعیدان بجنگ نمودند .<sup>(۴)</sup>

(1) Captain Lawrence .

(2) Captain Trevor .

(3) At all events we shall meet at the day of Judgment .

• Kay . Vol . 2 . P . ۹۵ •

این ملاقات بدون اخذ تبعیه خاتمه یافت ولی در این موقع روحیه قشون انگلیس بکلی هترزل شده و رؤسای آنها دیگر امید نداشتند که بتوانند با این قشون در مقابل افغانها مقاومت کنند.

در این اوقات افغانها بی نهایت جنور شده تا پشت دیوارهای اردو گاه انگلیس می آمدند و از انگلیسها اشخاصی که بدون اسلحه بودند بیرون رفته بدون اینکه آسیبی بینند با افغانها مذاکره میکردند.

در این‌گام محمد اکبرخان پسر دوست محمدخان از ترکستان وارد شده بوداران افغانی ملحق میشود و اهالی با احترام او چند تیر توب شلیک میکنند و تمام رؤسا و سرداران دور او جمع شده اورا بر باست خودشان انتخاب مینمایند. این پیش‌آمد نیز به بدینختی انگلیس‌ها افزوده و تمام امیدهای آنها را مبدل بیأس کرد چونکه انگلیس‌ها با پیش و خانواده او بیار غالباً رفتار نموده بودند.

در این‌ایام کار آذوقه برای انگلیس‌ها مشکل شده بود و ذخیره‌ای که داشتند بکلی تمام شده و افغانها دیگر با انگلیسها جنس خوراکی نمیفر و ختند واز خارج هم نمیتوانستند تهیه کنند زیرا که جرأت نداشتند از اردو گاه خارج شوند و از اطراف فراهم آورند، این بود که دریازدهم دسامبر آذوقه قشون برای آنروز کمایت مینمود. نماینده سیاسی انگلیس ناچار بود بار دیگر برای صلح و قرارداد آبرومندی به افغانها مراجعه کند. در این ملاقات تمام سردارهای معروف افغانستان حضور داشتند، از طرف انگلیسها سروپلیام مکنوتین و چند نفر صاحب منصب انگلیسی و یک عدد نظامی حضور داشتند، سروپلیام مکنوتین که قبل از شرایط صلح را بفارسی نوشته بود بشرح زیر آنرا قرائت کرد:

«از آنجاییکه در این اتفاقات اخیر معلوم شده است توافق قشون انگلیس که برای مساعدت شاه شجاع آمده بود امباب نارضایتی اکثریت ملت افغانستان میباشد، در صورتی که فرستادن این قشون برای استقلال افغانستان و برای مساعدت ملت افغان بوده است، حال که آن مقصود صورت نگرفت دولت انگلیس هیچ‌حایل قبست که قشون آن دولت در افغانستان متوقف باشد، با این شرایط ذیل برای

مراجعةت قشون انگلیس ، فیما بین سرویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم دربار شاه شجاع الملک و سردارهای ملت افغانستان نبین د بر قرار بیگرد . اول - قشون انگلیس که فعلا در کابل عیبادت به پیشاور مراجعت کندواز آنها بهندوستان بروند .

دوم - سرداران افغانستان منعده شوند که هیچ صنعتی بقشون انگلیس وارد نیاید و از احترام آنها کاسته نهود و وسائل حرکت و آذوقه آنها تهیه شود . سوم - قشونهای که در جلال آباد هستند به پیشاور بروند و معاننتی از آنها بعمل نباید .

چهارم - قشونهای که فعلا در غزنی هستند از راه کابل به پیشاور بروند و صنعتی آنها وارد نباورند .

پنجم - قشونهای که در قنطره و سایر جاها هستند بدون صنعت از راه کابل مراجعت کرده بهندوستان بروند .

ششم - آنچه که از اشباء و اسباب امیر دوستمحمد خان دفتر زانگلیها باشد همه را تسلیم کند .

هفتم - اشباء و دارائی صاحب منصبان انگلیس که در افغانستان خواهد ماند بمنها آنها را بهندوستان بفرستند .

هشتم - اگر اجازه بدنه شجاع الملک با یک مقرری در افغانستان بماند و هر گاه راضی باشند همراه قشون انگلیس بهندوستان مراجعت کند .

نهم - هر گاه شاه شجاع الملک همراه قشون انگلیس بهندوستان مراجعت کند اگر از کان او در کابل بماند که بمنها بخواهند بهندوستان باید اجازه بدنه دد همان مطلع که فعلا مکن دارند متوقف باشند .

دهم - همینکه قشون انگلیس سلامت به پیشاور رسید وسائل آمدن امیر دوست محمد خان را به اسابر اشخاصی که در هندوستان زنگاه داشته شده اند با افغانستان فرام خواهند نسود .

یازدهم - همینکه امیر با خانواده خود به پیشاور رسید اجازه بدهد خانواده

شاه شجاع هم از کابل بهندستان حرکت کرد .  
دوازدهم - برای اجرای این شرایط چهار تن از صاحبمنصبان ارشد قشون انگلیس در کابل بطور گروی توقف خواهند نمود تا امیر را خانواده خود به پشاور برسد .

سیزدهم - سردار محمد اکبرخان و سردار محمد عثمان خان همراه قشون انگلیس تا پشاور خواهند بود .

چهاردهم - با وجود مراجعت قشون انگلیس از افغانستان ، در آینده همچه دولتی بین دولتين انگلیس و افغانستان برقرار خواهد بود و افغانها با هیچ دولت خارجی بدون رضایت دولت انگلیس قرارداد منته نخواهند نمود و همیشه دولت انگلیس بآنها مساعدت خواهد کرد .

پانزدهم - هر گاه ملت افغان و دولت انگلیس راضی باشد ، یکنفر تماجنه در کابل مقیم خواهد بود مشروط براینکه ببیچوچه در امور داخلی افغانستان دخالت نکند .

شانزدهم - با شخصیکه در این وقایع اخیر شرکت داشته‌اند صدمهای وارد نمود و هر گاه آنها بخواهند باقشون انگلیس بهندستان مراجعت کنند مجاز باشند .  
هفدهم - از روزیکه این شرایط قبول نمی‌شود ، سرداران افغانستان اجازه خواهند داد که بقشون انگلیس در مقابل وجه آذوقه بحث نمایند .

هیجدهم - صاحبمنصبان قشون انگلیس که فعلاً نمی‌توانند بواسطه بعضی موافع حرکت کنند و بعدها خواهند آمد ، باید احترام آنها ملعوظ و از تعریفات مصون باشند .

بعد از قرائت این مواد ، قریب دو ساعت در شرایط بین سرداران مذاکره بود و غالب مواد آنرا قبول نمودند و قرار ارشد قشون انگلیس در مدتی روز از دو گاه را تعلیه کنند و سرداران نیز اجازه بدند بآنها آذوقه برسد . مجلس مذاکره در اینجا ختم شد و کاپیتان تره وور همراه سرداران بطور گروی بکابل رفت .<sup>(۱)</sup>

در نتیجه این ملاقاتن افغانها چندین قلایع از اردوگاه، انگلیس‌ها را تصرف نمودند و در مقابل مقدار خیلی کم آنوقه بقشون انگلیس داده شد و معلوم بود که هر دو طرف در اجرای شرایط قرارداد تعطیل داشتند.

مورخ این وقایع گوید:

«در مجدد هم دسامبر، برف پارپدن گرفت و تا شام مقدار زیادی برف روی زمین نشست و این نیز بر بدینختی ما افزود، گوئی طبیعت نیز در محروم و زوال مادی داشت، هر گاه چند روز قبل این قشون حرکت کرده راه پشاور را پیش گرفته بود امید نجات از این مملکه میرفت ولی با اینحال گذشت از خاک افغانستان مشکل ترین نمود، اینک پیدا ہو دکه تمام اتفاقات و پیش آمد ها علیه ماست، حتی عناصر طبیعت نیز در خراibi و زوال ما کمک نمی نمود و معلوم بود که خداوند هم بر این سیاست ظالمانه مالامت می فرمانت».<sup>(۱)</sup>

در هر حال یاد قولی سرداران افغانی، یاتعلل شاه شجاع و یا اینکه عدم تضمیم نهاینده سیاسی انگلیس، لابد یکی از این سه علت بود که باعث شد یکمته از وقت ذی قیمت ما تلف شود، ایک امیدی هم که بنجات قشون درین محا و وجود داشت زاصل گردید و فنا این خطرات که اطراف ما را احاطه نموده بود مسلم شد.<sup>(۲)</sup> روز ۲۳ دسامبر قرار بود که قشون انگلیس از کابل حرکت کند، در نوزدهم همان ماه از طرف فرماندهی کل قلعون و نهاینده سیاسی دولت انگلیس مقیم کابل او، رکنی صادر گردید که ساخلوهای قندھار، غزنی و جلال آباد آنقدرها را تخلیه نمایند و مبالغ زیادی پول سردار ها داده شد که مواشی برای مسافت قشون انگلیس تهی نمایند، با اینحال هر روزی که می گذشت افغانها متعددی تر شده به تجاوزات خود می افزودند.

در این موقع نهاینده سیاسی انگلیس مبالغ زیادی پول درینان سرداران افغانی تضمیم نمی خورد و تمام مقصود این بود که شاید بتوان قشون انگلیس را از این مملکه

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم صفحه ۱۴۵

(۲) ۱۰۰۰۰۰۰

نجات داده شرافت دولت انگلیس را حفظ کند و میکوشید که تفاوتی بین دسته‌های مختلف سردارها تولید کند. در ظاهر سرویلیام مکنوتین یا سرداران بادگزانی روایت داشت و در همانحال مبالغه زیادی پول بین سرداران گلزاری تقسیم مینمود و هیچین مبلغ زیادی نیز بقراشها میداد که بطریفداری شاه شجاع و انگلیسها قیام کند.<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ افغانها به تفاصلهای خود افزوده بودند و اصرار داشتند که انگلیسها تمام مهبات و اسلحه خودشان را تسلیم کند و صاحبمنصبان دارای عیال و اطقال را گروگان دهند.<sup>(۲)</sup>

با تمام این احوال ناینده سیاسی انگلیس سی میکرد شاید با محمد اکبر. خان پسر امیر دوست محمد خان کنار بباید و بهر قیمت شده اورا بطریفداری انگلیسها جلب کند و بطور خیلی معترضانم نمایند گان طرفین مرای قرارداد سری آمد و رفت میکردند و قرارش رویست و سوم دسامبر ناینده سیاسی انگلیس با محمد اکبر. خان در خارج از اردو گاه انگلیسها ملاقات نماید.

سر ولیام مکنوتین تصور مینمود که در این ملاقات بمقصود خوش خواهد رسید ولی مکرر با او گوشزد میشد که این یک نوع دامی است که برای او گزده میشود. در همان روز با چند نفر از صاحبمنصبان انگلیس سوار شده از اردو گام خارج شد و قبل با فرمانده کل قرارداده بود دو عراده توپ با یکده نظامی نیز در دسترس بلشنده ولی در وقت حرکت هنوز توپها و همه نظامی حاضر نشده بودند و چون اعتماد فوق العاده پیدا نموده بودندیگر منتظر نظامی‌ها نشده حرکت کرد، در نزدیکی رویخانه، در شصت قدمی اردو گاه با محمد اکبر خان و عده‌ای از سرداران افغانی ملاقات نمود و یک اسب عربی بیار ممتاز هم در این موقع بمحمد اکبر خان پیشکش کرد.

همگی از ابان پیاده شده در کنار رویخانه روی زمین نشستند، محمد اکبر.

(۱) تاریخ حنکهای افغانستان جلد دوم صفحه ۱۴۳

(۲) ، ، ، ، ، صفحه ۱۴۹

خان پهلوی سرویلیام مکنوتین قرار گرفت و صحبت شروع گردید .  
در این بین عده‌ای از افغانها که در محل های دور دست ہودند به مرور جلو  
آمده حضرات را احاطه نمودند .

هر آن سرویلیام مکنوتین فقط سه نفر صاحبمنصب انگلیسی بودند، تره وور،  
مکنزی و لارنس ، همینکه افغانها حضرات را احاطه نمودند یکی از صاحبمنصبان  
انگلیسی اظهارداشت اگر مذاکرات معترفانه است این اشخاص خارجی باید کنار  
بروند ، سرداران در جواب اظهارداشتند که اینها محارم میباشند، تا این کلمات ادا  
شد فوری سرویلیام مکنوتین و همسران اهان او را از عقب گرفتار نمودند، صاحبمنصبان  
انگلیسی را هر یک از افغانها پشت زین خود سوار نموده از میان جمعیت پیرون  
برند . بدینختانه در این گیر و دار تره وور از اسب افتاد و فوری با شمشیرهای  
آن حلاک شد ، مکنزی و لارنس سالم در قلعه محمد اکبرخان حبس شدند .

اما در این وقت سرویلیام مکنوتین با محمد اکبرخان روی ذمین هیغله طی دند.  
 فقط کلماتی که از او شنیده شد این عبارت بود : «از برای خدا» و آخرین کلمات  
او بود که ادا نمود و با طباقچه محمد اکبرخان کشته شد و بدین ترتیب در ۲۳  
دسامبر ۱۸۴۱ سرویلیام مکنوتین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم در بارشاہ شجاع  
در مقابل اردو گاه قشون انگلیس بدست اکبرخان پسر دوستمحمد خان مقتول  
گردید ، (۱)

روز ۲۴ دسامبر بود که قشون انگلیس از مرگ سرویلیام مکنوتین مطلع شد  
و یاتجر معروف را بجا ای اواتخاب کردند. در این ضمن پیشنهادی از طرف سرداران  
افغان که بصر همه آنها مهور بود بفرمانده قشون انگلیس رسید . این پیشنهاد  
که در ۶۶ ماده نوشته شده بود با نهایت سختی و خشونت و بسیار توهین آهیز بود،  
با اینحال انگلیسها چادرهای تداشته حجز اینکه تمام آنها را قبول نمایند . (۲)

در ۲۶ دسامبر از طرف صاحبمنصبان قشون انگلیس خارج از کابل کاغذی

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم ، صفحه ۶۴

(۲) کتاب فوی از صفحه ۱۷۵ نا ۱۷۶

ردید که انگلیسها در کابل مقاومت کنند قافشون کافی که از هندستان برای نجات آنها اعزام شده است بکابل برسد. از آنطرف سرداران افغانی تجارت کشمیری و هندو را جمع کرده باردو گاه انگلیسها آوردند که چهارده لک روپیه را که بموجب شرایط قرارداد جدید باید بسردارها داده شود با آنها حواله دهند و چون چاره‌ای نبود بدون مذاکره تمام را حواله دادند؛ همینکه پولها دریافت شد تقاضاً کردند باید مهام و توضیخانه قشون انگلیس تسليم سرداران افغانی شود. تسليم توضیخانه برای انگلیس‌ها فوق العاده تلخ و ناگوار بود ولی با اینحال ناچار باطاعت بودند که تسليم نمایند.

بعد تقاضای تسليم صاحب‌نشیان را نمودند که باید در کابل بطور گروی توقف نمایند لوتنان کونولی و لیوتنان ایری که قبل از دست افغانها اسیر گشودند، کاپیتان والش و کاپیتان دروزماند و لیوتنان واربورتون و لیوتنان ووب تیز تسليم افغانها شوند. (۱)

بعد مطالبه مردان صاحب عیال و اطفال را نمودند که آنها نیز باید بطور گروی در کابل توقف کنند، در این باب مذاکره فزیاد شد و بالاخره از این تقاضاً سرفظ کردند.

در ۲۹ دسامبر زخمی‌ها و مريضها را که در اردو گاه بودند شهر قلن‌نودند، چون که در این فصل زمستان سافرت آنها مشکل بود.

در اول ژانویه ۱۸۴۲ در شرایط و قرارداد حرکت قشون انگلیس از کابل موافقت حاصل شد و این قرارداد بهر و امضاي هجده نفر از سرداران افغانی رسیده بود.

این است شرایط قرارداد تحمیلی سرداران افغان بانگلیس‌های مقیم کابل:

اول - قشون انگلیس باید فوراً از کابل حرکت نموده از خاک افغانستان خارج شوند و بهندوستان حرکت نمایند؛ حرکت آنها ۲۴ ساعت بعد از حاضر شدن وسائل حرکت خواهد بود.

(۱) کتاب جنگ‌های افغانستان جلد دوم صفحه ۱۸۱

دوم - از طرف سرداران افغانی سردار عثمان خان و شجاع الدوله خان همراه قشون انگلیس خواهند بود که در راه پا آنها صدمه نرسد .

سوم - قشون انگلیس که در جلال آباد هستند قبل از رسیدن قشون کابل حرکت خواهند نمود که در راه معلمی دخ ندهد .

چهارم - همینکه قشون غزنی حد تحقیق حمایت یکی از منسویان فایل امین الله بکابل رسید بلامانع بطرف پیشاور روانه خواهد شد .

پنجم - با برقرار داد ، قشونهای قندهار و سایر قسم های افغانستان باید فوری بطرف هندوستان حرکت کنند و تمام نواحی که در تصرف آنها است تحويل عمال افغانی بدنه و عمال افغانی نیز وسائل حرکت آنها را فراهم خواهند آورد .

ششم - تمام اموال و اشیاء دوست محمد خان که در تصرف انگلیسها است همه را پس خواهند داد و چیزی از آنها را پیش خودشان نگاه نخواهند داشت .

هفتم - شش نفر از انگلیس ها که در نزد ما خواهند مازد با احترام با آنها رفتار خواهند شد تا اینکه امیر دوست محمد خان و مایو افغانها از هندوستان برسند ، آنوقت این اشخاص آزاد خواهند بود که به هندوستان بروند .

هشتم - بعد از حرکت قشون انگلیس ، نظر برقراردادی که شده است هر گاه کمکی برای افغانستان در هنگام حمله دولت خادمی لازم شود و از دولت انگلیس تقاضای کمک کنند ، دولت انگلیس در دادن آن کمک تأخیر نخواهد نمود و بعد از مابین دولتين دوستی برقرار خواهد بود و ما افغانها با دولت دیگری دوستی نخواهیم کرد مگر با دولت انگلیس و هر گاه فرماین فرمای کل هندوستان باین قرار و از راضی نشود ما افغانها مختار خواهیم بود با هر دولتی که صلاح باشد دوستی کنیم .

نهم - هر گاه کسی از انگلیسها در کابل باشد معترض خواهد بود تا وقتی که خود بخواهد حرکت کرده عازم هندوستان شود .

دهم - انگلیسها مبتواهند شش عراده توب اسپی و سه عراده توب قاطری همراه بیرون دلیل باقی دیگر را نظر بدوستی که در بین دو این است هما واگذار

خواهند نمود و کلیه تفنگها و مخازن و مهمات را نیز به لاحظه دوستی ها واگذار خواهند نمود.

پانزدهم - کلیه زخمی ها و مريضها که در کابله خواهند ماند آزاد خواهند بود که بعد از بیهودی بهندستان مراجعت کنند.

این است مواد و شرایط ما پیروان دین اسلام که با نمایندگان انگلیس منعقد نمودیم و برخلاف این مواد رفتار خواهد شد. تاریخ ذی القعده یک‌پیزه و دویست و پنجاه و هفت هجری - مهر هجده نفر از سرداران افغانستان و اسمی آنها،<sup>(۱)</sup> جان ویلیام کی در تاریخ خود راجع باش و قایع گوید:

«این بود شرایطی که به وجب آن صاحبمنصبان انگلیسی حاضر شدند افغانستان را از قشون انگلیس تخلیه کنند، در تمام این مدت هیچ پیش‌آمدی ناگوارتر و دردناکتر و غم انگیزتر از مذاکرات و قبول شرایط این معااهده برای صاحبمنصبان انگلیسی نبوده است، در این هنگام وضع و رفتار دشمن خیلی منکر آن و آمرانه و توهین آور بود، در حالی که گفخار و رفتار مردان سیاسی و صاحبمنصبان انگلیس، با تقویض صرف و اطاعت وهن آور توأم بوده و این نوع پیش آمدتها حیلی نادر است که انگلیس‌ها خودشان را تسليم رحم و مروت یک دشمن ظالم و جبار بگشته، بخصوص وقتی که ما مشاهده می‌کنیم صاحبمنصبان ما از سرداران افغانی در خواست و بآنها الشاس می‌کنند که ضعیف را با فشار زجو و شکنجه خورد نکنند.<sup>(۲)</sup>

شرح این داشت این بسیار حزن انگیز و اندو آور است، با اینکه سرداران افغانی یک‌چیزی قراردادی را امضاء نموده بودند و انگلیس‌ها داشتند مراجعت می‌کردند، از گوشه و کار بگوش صاحبمنصبان انگلیس میرسید که افغانها نسبت بقرارداد خودشان با وفا نیستند و به محض اینکه انگلیس‌ها حر کت کنند در راه بآنها حمله خواهند نمود و آنها را عموماً خواهند کشت و فقط زنای انگلیسی را از آنها جدا کرده نگاه خواهند داشت تا خان‌سواده امیر دوستمحمد خان بسلامت با افغانستان بر سر و محمد اکبرخان قسم خورده بود که تمام افراد اردو را بغير از زنان و اطفال

(۱) تاریخ جنگهای افغانستان جلد دوم، صفحه ۱۸۶ تا ۱۸۴

خواهد کشت و نقطه یکتفر را اجازه خواهد داد که بجلال آباد رسیده داستان این  
واقعی را برای آنها شرح دهد . » (۱)

در شم ژانویه ۱۸۴۲ قشون انگلیس بعد از ۱۶ هزار نفر از کابل حرکت  
نمود و از همان ساعت حرکت بدینه این قشون شروع گردید، همانطور که قبل  
به انگلیس ها خبر رسیده بود، این قشون تا نزدیک جلال آباد رسید همه پدست  
آنها کشته شدند فقط یکتفر دکتر موسوم به برایدن (۲) در حالی که زخمدار و  
از حال رفته بود در ۱۳ ژانویه خود را به جلال آباد رسانید و داستان این مصافت  
و زوال قشون کابل را حکایت نمود.

(۱) Not to Overpower the weak with suffering. •P.  
185. Vol. ..

(۲) کتاب جنگمای افغانستان جلد دهم صفحه ۱۸۷

(۳) Dr. Brydon.

## فصل بیست و هشتم

مسافرت فریه صاحبمنصب نظامی فرانسه در ایران، افغانستان، ترکستان و بلوچستان

قبلایکی دو مرتبه از این شخص و کتاب سفرنامه او اسم بمرده شده است، این شخص یکی از آن صاحبمنصبانی است که در مراجعت حینخان آجودانیاشی در سال ۱۸۲۹ میلادی (مطابق ۱۲۵۵ هجری قمری) با ایران آمد و تا مال ۱۸۴۳ در قشون ایران مشاق بود. این شخص در خدمت دولت ایران ترقی نموده به مقام آجودان جنرالی نایل شد و لی بواسطه همیات مخالف خود که با منافع دولت ایران تماس داشت از خدمت دولت ایران اخراج گردید و بجزیان آن قبل اشاره شده است.

این شخص در سال ۱۸۴۵ میلادی از فرانسه مراجعت نموده ببغداد رسید و نیز قبل از آن تاریخ بغداد مرکز فساد و توطئه شده بود که بر خلاف دولت ایران اعمال میشد.

فریه مدتها در بغداد توقف نمود تا اینکه ریش و گرسی بهم رسانیده و خود را ہلاس دزویشی در آورد.

فریه از بغداد حرکت نموده از راه کرمانشاه به تهران و از آنجا پیشید، بعد بهرات و سایر نقاط ممالک آبای مرکزی رفته است.

تا نیشاپور طور را شناس و در لباس درویشی سفر اموده ولی همچنکه به نیشاپور رسید لباس دویشی را بلباس نظامی با درجه خود عومن نموده و بدین آصف الدوله رفته است که شرح آن خواهد آمد.

فریاد سفر نامه‌ای دارد<sup>(۱)</sup> که تمام وقایع و اتفاقات این مسافرت را شرح مدهد و این سفر نامه در سال ۱۸۵۷ میلادی (مطابق ۱۲۷۳ هجری قمری) یعنی در همان سال که عهدنامه پاریس بین دولتین ایران و انگلیس منعقد گردید در لندن چاپ و چاپ رسیده است. اینک با تقسیمه‌ائی که با موضوع روابط سیاسی ما هر یو ط میباشد طور مختصر اشاره خواهیم نمود.

فریاد شش ماه در بغداد متوقف بوده تا اینکه وسائل مسافرت او با ایران و افغانستان و راه شده است و این مسافرت در هنگامی است که روابط سیاسی ایران و انگلیس مقطوع بوده و قبها دوست و متحدی که انگلیسها در ایران داشته‌اند و عملیاً با انگلیسها روابط داشت همان اللہیارحمن آصف الدوله در مشهد بود.

یار محمدخان در هرات روابطی با انگلیسها نداشت و در تمام افغانستان یک‌تقریباً دوست انگلیسها باقی نمانده بود و دربار ایران نیز نسبت به انگلستان فوق العاده بدین اود.

### مؤلف سفر نامه گوید:

«از آنجاییکه در وحشت بودم هر دا عبور من از ایران آشکار گردد و برای من تولید زحمت و خطر نماید، چونکه من ای حکم دولت ایران از آن ملکت اخراج نموده بودند، انتشار دادم که عازم مملکت خود فرانسه میباشم و از تعجب پاشا والی بغداد پاسپورت گرفتم که بوطن خود همراه، بعد لباس اروپائی خود را بیرون آورده لباس ساده عرب را در بر نمودم که بیش از یک بیرون اهل دراز نبود و با این قله که عازم کرم‌نشاه بود همسفر شده در اول ماه اپریل ۱۸۶۵ (مطابق ۱۲۶۱ هجری) بعداز غروب آفتاب از بغداد حرکت نمودم.

در قدم اول، مشکلات این سفر برای من تولید شد، با این ترتیب که ایوان نام

(۱) بهبای مساعدة ۵۵ همین کتاب مراجع شود.

ارمن که در طهران نیز با او آشنازی داشتم و قریب یک‌ال نیز در خدمتمن بود و یکی از ارادل نامی و دزدان طراد هماد میرفت و یقین داشتم اگر او خود مرانکند مانع آنهم نخواهد بود که دیگران مرابکنند، به حال این شخص در وقت حرکت، عده‌ای را دور من جمع کرد و گفت اینها طبلکاران من هستند، شما باید آنها داراضی کنید تا آنکه مر را رها کنند. من میدانم که او میخواهد در این موقع از من پول در بیورد و مر اجبار مجبور مباید که بدون مطلب خواهم ہرداخت، چونکه از داز و موضوع مسافرت من فقط او آگاه بود و اگر او را میرتعاندم سر مر را فاش مینمود، لذا ناچار شدم مبانی پرداخت خود را و اورا خلاص نمایم ویس از آن عمر راه قائله برآه افتادیم. (۱)

در این قافله شاهزاده خاتم فخر الدوّله عمه شاهمراء بود و از زیارت عتبات مراجعت میکرد. شاهزاده تیمور میرزا پسر حسینعلی میرزا فرمانفرما که با برادرهای خود در بغداد متوقف است تا سرحد ایران همراه این شاهزاده خاتم بود و تا چشمی من افتد خوب متوجه شد ولی مران نشاخت چونکه ریش بلند و خطاب کرده داشتم و بیار مایل بود مران هشایر و لی خود را در میان قافله پنهان کردم. (۲) این شاهزادگان که چندی قبل در لندن بودند ایک ده بنداد از طرف دولت انگلیس موظف هستند و مقرری دریافت میدارند، (۳)

تادوازدهم ماه اپریل فریه در کرمانشاه بود، چون خیلی احتیاط میکرده که کسی او را نشاند نوکر ارمنی او بخیال من اندکه او را سسوم نموده احوالش را ماحب شود و در کرمانشاه با وزهر میدهد، ولی فریه روز دلتف شده خود را مداوا میکند، با اینحال بازنمیتواند گریان خود را ازدست ایوان ارمنی خلاص کد و با تفاق او همراه قافله‌ای به همدان می‌آید و در آنجا لباس عربی را بلباس ایرانی

(۱) سرتامه فربه، صفحه ۲۷۴

(۲) ، ، ، ۴۰

(۳) ، ، ، صفحه ۵

مبدل میکند<sup>(۱)</sup>

بمروز سه درو جودا او تأثیر زیاد نموده و تا به همدان هم رسید اور آرایشی ددمی آورد، در همدان دکتر فوج قرا گوزلو که یک تنفس فرانسوی بوده اور امراضی نموده است فریه میگویند:

«اگرچه مرا کلملا خوب نکرد ولی مداوای او خیلی مفید بود.»<sup>(۲)</sup>  
 در این وقت خانلر میرزا برادر محمد شاه حاکم همدان بوده، فریه در همدان با یکی از رؤسای طایفه قرا گوزلو که سابقاً آشنازی داشت اتفاقاً مصادف مشود و او فریه را شاخته از وی پذیرائی میکند و به سرتیپ فضل الله خان که رئیس طایفه قرا گوزلو بود و سمت فرماندهی قشون ساخلوی همدان را داشت معرفی می شود.

فریه گویند:

و با آنکه شخص مرا شناختند و آشنازی سابق با آنها داشتم معهذا مقصود خود را از آنها پنهان نمودم.<sup>(۳)</sup>

من مصمم شدم ایوان ادرمنی نو کر خود را در اینجا بپرون کنم و همین کار را هم کردم و بجای اویک نو کر ارمنی دیگر موسوم به ملکم اختیار کردم، اما ایوان ذات بد خود را بروزداد و رفت بحاکم حضور مرا در همدان و مافرط مرا در ایران و مقصود از این مسافت هم را اطلاع داد ولی محمود خان کلتل فوج قرا گوزلو که برادر زاده سرتیپ فضل الله خان بود از من حمایت کرد، من نیز عجله کردم که بغوریت از همدان خارج شوم، بنابراین هر راه قافله از راه توپرگان د رباط کریم در سوم ماه می بطریان رسیدم.

ایوان متقلب نو کر ساق من بمالدارهای قائله رسانده بود که من کی هست بکجا مبروم و قصد هرات دارم و همچنین کاغذی بوزیر مختار روس نوشته بملکم

(۱) سفرنامه فریه، صفحه ۲۸

(۲) ، ، ، ۳۶

(۳) ، ، ، ۴۵

نوکر جدید من داده بود که در طهران بوزیر مختار روس سنت دملن<sup>(۱)</sup> بدهد و از مسافرت من به طهران باو اطلاع دهد، چون من او را دشمن خود میدانستم کاغذ را از ملکم گرفته معدوم نمودم چونکه بر ضرر من بود.

من مایل بودم چندروزی در طهران محلی را اجاره نموده توقف کنم ولی این عقیده را تغیر دادم چونکه نمیخواستم در طهران کسی را بشناسد و برای وزیر مختار فرانسه زحمتی فراهم شود.

خصوصاً وزیر مختار فرانسه بنی اظهار نمود که حضور من در طهران اسباب ناراجی خجال اوست. اگرچه قبل از آن جدیتی که در کار من دخالت نمود واژ من در مقابل دولت ایران طرفداری نموده بود نهایت امتنان را از او داشتم، با اینحال دیگر راضی نبودم او بیش از این برای من گرفتار مشاجرات تازه‌ای بشهود، البته دفاع او از من برای منافع فرانسه بود و همیشه این شعار من است که من فتح خود را قدری منافع مملکت خود بکنم.  
فریه در جای دیگر گوید:

« همیشه بایستیت شهریار ایران نزدیک شدم یک مرتبه مقام و درجه گذشته من که در این پایتخت دارا بودم در نظرم مجسم شده و غم و اندوه هم را فرا گرفت، در آنحال خود را در مقام عالی نظامی که در اثر مراحم و الطاف شهریار ایران بنی اعطای شده بود مشاهده نمینمودم، احاجیه میتوانستم بکنم؟... از آنجاییکه سی داشتم به مملکت فرانسه خدمت نایم تمام این مقامات از دست من رفت و بعای ایشکه از طرف زمامداران کشور فرانسه حمایت بشوم و حقاً هم باید این حمایت از من شده باشد، درباره من غفلت نمودند و مرأ به تقدیر حواله کردند واینکه من در لباس همبل و ناشناس در حالی که نصف صد و خود را پنهان نموده ام وارد تهران میشوم، در حقیقت بخت و اقبال نیز مانند ذهنی نایابی دار و متلوان است، احمد آنکی است که بدان علاقه پیدا کند.

پرای مدتی قلم گرفته شد و در میان غم و آندوه بودم ، زمانی متوجه بدینتی خویش میشدم ولی فوری این خیالات را از خود دور نموده قوت و جرأت پیدا میکردم و از این هم و غم خود را خلاص مینمودم چونکه نمیتوایست خود را نسلیم این خیالات بکنم زیرا کارهای بزرگی در پیش داشتم.

در ورود به تهران نزدیک دروازه حضرت عبدالعظیم در کاروانسرائی مژل نمودم ، با آنکه خیلی اختیاط میکردم کسی مرا نشاند با اینحال بمحض ورود دانستند که من ادوپائی میباشم ؟ اما خوشبختانه لباس ڈنده و زندگی در پیشی من آنها را گمراه نمود.

اول کاری که کردم نوشن کاغذی برده جنرال سینو<sup>(۱)</sup> که دوست و نادار من بود و او را از ورود خود اطلاع دادم و خواهش نمودم چند جلد کتاب و بعضی اشیاء سفر برایم بفرستد. با اینکه ملاقات جنرال مذکور با من خیلی خطرناک بود ولی او ملاحظه این خطر را نکرده فوری بدیدن من آمد، اطلاعاتی که از او تحصیل نمودم مراعجیور نمود که فوری از تهران خارج شوم.

در این میان قافله‌ای عازم مشهد بود ، با جلوه دار آن قرار گذاشته روز دیگر هر راه آنها حرکت نمودم ، <sup>(۲)</sup>

فریبه در لباس در پیش همراه قافله بوده و اتفاقات و پیش آمدهای این سفرت از تهران تا زیستابور را از صفحه پنجاه و یک تا صفحه یکصد و هفت سفرنامه خود شرح میدهد و در ۲۲ ماه می ۱۸۴۵ وارد زیستابور میشود و چون آصف الدوّله والی خراسان در آنجا متوقف بوده از نیز برای ملاقات وی در آنجا توقف میکند.

**مؤلف سفرنامه گوید :**

« از بعداد تا اینجا بطور ناشناس آمدم و منتهای خفت و حقارت را از مردم کشیدم و بسیار دچار زحمت شدم، چون در لباس فقر و بیچارگی بودم از همراهان

(1) Général Sémineau.

(۲) سفر نامه فربه صفحه ۵۱

هر آهان خود خیلی صدیعه دیدم، حال موقع آن رسیده بود که من نیاز آتیاتلافی  
نمایم<sup>(۱)</sup>

در وقت وروده ن به نیشاپور آصفالدوله نیز در این شهر بود، فوراً با پیغام  
فرستاده و خواهش نمودم اورا ملاقات کنم، فوری جواب مساعد شنیدم و چند دقیقه  
طول نگشید که یکی از پیشخدمتهای او با هشت تفر فراش وارد کاروانسرا شدند  
که مرا با احترام پیش آصفالدوله هدایت کنند، من نیز لباس رسمی خود را پوشیده  
هر راه آنها روان شدم. آصفالدوله با چند تفر از صاحبمنصبان مشغول صحبت بود،  
همینکه من وارد شدم آنها را مرخص کرد و مرا با محبت و هربانی تمام پذیرفت.  
فوری چای و قلیان آوردند، از حال من و مساقرت راه سوال نمود، بعد از اخبار  
طهران از من پرسید، چون میدانستم که روابط او با حاجی میرزا آقاسی خوب  
نیست من نیز بدون پرده پوشی یا ملاحظه، تمام مطالب را مسوطاً شرح دادم و  
اورا به حقایق آشنا کردم، بعلاوه از دمایی که منجر بعزل صاحبمنصبان فرانه  
شده بود او را آگاه نمودم.

آصفالدوله بتعام مطالب من بادقت گوش میداد، چون اذحضر آصفالدوله  
مرخص شدم بدین محمدحسنخان سالار پسر آصفالدوله رفتم، او نیز مرا با  
هر بانی پذیرفت.

در مراجعت بکاروانسرا میرزا محمد نوری که در تبریز با او آهنانی داشتم  
بصلقات من آمد، این شخص ناظر گاهزاده‌های رمان عیرزا بود، که بعد از مرگ او  
داخل در خدمت آصفالدوله شده است، اینک از طرف آصفالدوله برای من شیرینی  
ومیوه و شربت آورده بود.<sup>(۲)</sup>

فریه دیگر شاخته شده بود و تا مشهد در لباس اروپائی خود سفر میکرد،  
بمحض ورود به مشهد شهرت پیدا نمود که فرنگی وارد شهر شده است.

(۱) سفر نامه فرید، صفحه ۱۵۷

(۲) ۱۰۹

فریه گوید :

دوساعت طول نکشید که تمام سکنه شهر از ورود ون مطلع نشدند ، اول کسی که بدیدن من آمد ملامه‌دی و سکل التجار بود که اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس در طهران بنویسد . این شخص با کمال میل وقت خود را وقف خدمات من نمود . بعداز ملامه‌دی عده زیادی از هندو ، افغان ، ازبک ، ترکمان و پلوچ بدیدن من آمدند ، بعضی تصور میکردند که من انگلیسی می‌باشم ، با این خیال دور من جمع شدند که شاید من بیک حاکمیتی دارم و آنها می‌توانند انجام دهند و از اینراه بدولت انگلیس خدمت کنند . درمیان این اشخاص کسانی هم بودند که راپرتجی حکومت بودند و عده‌ای هم شکابت داشتند که به مقابله خدمت با انگلیس به پاداش صحیح نرسیده‌اند .

دیدار و صحبت یا گوش دادن بطالب این عده‌های من بسیار مشکل بود ، با این حال چون آنها اطلاعات زیادی داشتند که بمن بدهند و من اطلاعات بسیاری راحع بسالک آسیای مرکزی از آنها بست آوردم ، در این ملاقاتها با نهایت ادب و ملاحظت رفتار می‌نمودم . <sup>(۱)</sup>

روز دیگر بدیدن محمد ولی خان برادرزاده آصف الدوله رفتم ، این شخمن حاکم شهر مشهد و همان کسی است که چهار سال قبل در دست تراکمہ اسبر شده بود .

محمد ولی خان با نهایت مهربانی مرا پذیرفت و در خراسان معروف است که خان رشیدترین اشخاص می‌باشد . <sup>(۲)</sup>

در مشهد عده زیادی از من دیدن کردند . از آنعمله امام جمعه شهر بود که بسیار شخص مؤدب و با معلومات بنظر می‌آمد ، من باید از ملامه‌دی نماینده دولت انگلیس ممنون باشم که اباب آشنازی مرا با او فراهم آورد ، علاوه بر این خدمات زیادی هم برای من انجام داد .

لاماهدی تا چند سال قبل ملای یهودیهای ساکن مشهد بود ولی بو-اطه پیش -

(۱) سفرنامه فریه ، سفحه ۱۱۷

(۲) ۱۱۸ ،

آمدی مسلمان شده . ، (۱)

فریه در ۲۹ ماه می از مشهد حرکت نموده در هشتم ماه جون وارد هرات  
بیشود ، ضمیر سافرت ، راه مشهد بهرات را بدقت مطالعه نموده فراسخ آفرامین  
میکند .

از آمدن او بهرات یار محمد خان قبل اطلاع داشته و کسی را معین نموده بود  
که ورود او را بمثہد اطلاع دهد ، بمحض ورود بهرات یار محمد خان مطلع شده  
او را به سرتیپ لعل محمد خان میبارد که از او پذیرایی کند یار محمد خان چنین  
تصور میکرد که فریه از طرف انگلیس‌ها است و مأموریت‌هائی در سالک آسیا  
مرکزی دارا می‌باشد و عدمای را مأمور نمود از حال او مطلع شده بیار محمد خان  
اطلاع دهد .

فریه مدتها در منزل سرتیپ لعل محمد خان می‌زد داشت و یکده از معروفین  
هرات از او دیدن نمودند . فریه گوید :

«این اشخاص بدیدن من می‌آمدند شاید بتوانند مطلبی ازمن دریابند ولی  
من مواظب حال خود بودم .

شنبه روز بده از ورود من ، غلام قادر خان طبیب که تعیین ساعت نیک نیز  
بعده او بود ساعت سعد را برای ملاقات یار محمد خان با من معین نمود . من  
بالباس تمام رسمی خود که فوق العاده جالب توجه بیشند گان بود حاضر شده با فراش  
وسر باز در پس و پیش عازم دیوانخانه شدم . یار محمد خان وزیر که فعلاً تمام اقتدار  
در دست اوست مرا با گشاده روئی و مهربانی تمام پذیرفت ، در خدمت او فقط چند

(۱) سرجان لوچین . Sir John Logie که در زمان مأموریت‌های ورداری تولد در هرات ، او بیز دور از بوده و در موقع طبع سفر نامه فریه حد ۱۸۵۷ آن‌الصحیح نموده است ، در پایی سفحه ۱۱۹ این عبارات داعلاده نموده گوید :

«خیلی اشیا خوش‌تفنی است که ملأ مهدی هنوز هم در متوجه خدمات محولة خود را  
الجام می‌بعدد ، کمتر سافر انگلیسی است که بخرامان رقه و از خدمات ملأ مهدی استفاده  
نکرده باشد ، من باید بگویم که از خدمات او آن‌طوریکه باید دشاید قددانی نشده و بطور  
صحیح جیران نگردد .»

تقری از مردین او بودند، از جمله سردار حسین خان هزاره‌ای، فیض معلمخان آپسیک آقاسی و عطار باشی طبیب مخصوص، آقا حسین و سرتیپ لعل محمدخان. همینکه من از در داخل شدم وزیر از جای خود بلند شد و به قدم بطرف من جلو آمده دست مرا گرفت و از روی میل قشار داد، بعد نشست و مرا نیز پهلوی خود شاند.

یارمحمدخان مردی بلند قد و دارای قبادت تندی است ولای چندان زنده نیست. تقریباً ثمت سال دارد اما ظاهرش بیش از پنجاه سال نشان نمیدهد، لاش از شال کشمیر و برخلاف سایر افغانها کلاه ایرانی از پوست گره در سر داشت. هیچ چیز برای ایرانی خوش آیندتر از آن نیست که بینند دیگران لباس ملی از را پوشیده‌اند.<sup>(۱)</sup>

رفتار لطف آمیز وزیر مرا از گرفتگی و خجلات آسوده گردانید، بعد از سرف قلیان و چای یارمحمدخان صحبت را بیاست کشانیده و در صحن پر میدآیاشما انگلیسی میباشدید؟ من اینرا میدانم شما چرا پنهان میکنید، خوب است صاف و ساده مقصود خود را بمن بیان کنید، اگر من در نظر دولت شامنه شده‌ام من نیز از آنها شکایت دارم، حال گفتگو گشت است اینک از هر دو طرف باید اقدامی کرده شود و ممکن است روابط سیاسی ما مجدداً برقرار گردد و اساس آن نیز روی دوستی طرفین گذارده شود، من بهان درجه نسبت به ما صمیمی خواهم بود که از من انتظار خواهید داشت. عملیات من در مقابل پاتنج و دارسی تود نباید مقام را در نزد شما هرز لزل کند، چونکه این دو نفر، کامران شاه الکلی و دیوانه را علیه من تحریک نمودند، جان من در خطر بود و من میباید حیات خود را حفظ کرده باشم، من همیشه در وحشت بودم ولی حال که او مرده این موضوع نیز از بین رفته است و فعل اتمام اختیارات مملکتی در دست من است، افغانها نسبت بمن قد اکار میباشند، من گریبان خود را از دست ایرانیها خلاص کرده‌ام، اینک مطلب خوب است بخون پرده پوشی برای من بیان کنید، اگر اتحاد شما برای من مفید باشد خدمات

من نیز برای شما مفید خواهد بود .

و تیکه صحبت یار محمدخان تمام شد من متغیر بودم باو چه جواب بدھم ، او یقین داشت که انگلیسی هست ، لذا با نهایت سادگی اظهار نمودم انگلیسی نیست و جداً میگویم که هیچ مأموریت سیاسی ندارم و داخل دد هیچ دبیه‌ای هم نخواهم شد .

این بیان من در او یک نوع حس عذرخواهی ایجاد نمود ، یعنده تدوی بیان مشکلات خود و رفتار نهایند گان دولت انگلیس هنگامیکه در هرات بودند . بعد علاوه نموده گفت :

من از نتهای انگلیسها محبوقم و خوب میدانم تاچه اندازه نسبت به پیشرفت تمدنی خود علاقمند میباشند . نتوذ آنها در هرات هرگاه با نظریات من موافق میبودند بدون شک هر قرار بمانند و زیسته میدوایند ، اگرچه در مملکت هرات مبالغ زیادی پول ریختند ولی هیچ فایده بحال من نداشت ، من چنین وانسود میگردم که بدام آنها افتاده ام ولی دندام آنها نبودم ، در موقع گردش و حرکت من میگذاشم ماژورداری تو د از من جلو افتاده خودی نشان بدم و من بدبال اد میرفتم برای اینکه او خوشحال گردد که در هرات دارای قدرت و نفوذ است . من تا موقعیکه ممکن بود صندوقهای خود را با پول آنها مملو کنم ساکت بودم ، همینکه پول دادن آنها موقوف گردید من نیز بخدمت خود خاتمه دادم او خبیلی کوشید مرا بردادد ولی من موفق شده اد را بیرون کردم .<sup>(۱)</sup>

اگر عزم و نیت شما غیر از آن اشخاص است خیلی ساده بن بگویید ، ما با هم دوست خواهیم شد ، شما مساعدت هالی صحیح بکنید من خادم و فرادر شا خواهم بود و اگر خدای نکرده قصد شما در اینجا فساد و بادیه باشد من آنرا اجازه نخواهم داد ، هر قدر میخواهید در هرات توقف کنید هانعی نخواهد داشت ، از شما با احترام پذیرائی خواهد شد و هر وقت هم بخواهید از هرات حرکت کنید آزاد خواهد بود و یک موهم از سرشاکم نخواهد شد .

مؤلف سفر نامه گوید:

« تقریباً یک ساعت طول کشید تا اینکه من توانستم یار محمد خان حالی کنم که من از ملت انگلیس نیستم و بالاخره توانستم سوء ظن وزیر را از این قسمت بر طرف کنم، او نیز بیاست شرقی خود را کنار گذاشت.

ملات من با یار محمد خان سه ساعت طول کشید و وقتیکه از حضور او هر خص شدم اذاین ملاقات خود خبیل خوشحال بودم »<sup>(۱)</sup>

فریبه از هوش و استعداد یار محمد خان خیلی تعریف کرده و میگوید، در یار محمد خان بیش از آن میزان استعداد و هوش است که برای یک مرد بزرگ لازم میباشد و علاوه میکند سر جان مکنایل نیز از او ذیاد تعریف کرده است چونکه هنگام معاصره هرات تا نیمه های شب با او صحبت میداشته.<sup>(۲)</sup>

سفر نامه فریبه پانصد و چهار صفحه است، مطالب آن اکثر مربوط به مالک آیای هر کزی است و بی است که دوازهای روس و انگلیس در این ممالک تعقب میکنند مکرر اشاره نموده است.

من هیچ تردید ندارم دوزی خواهد رسید که اولای امور ترجمه ای تغییل کتب را برای استفاده عمومی لازم ندانند. چه، مندرجات آن تمام مربوط به مالکی است که در ادوار مختلف جزء قلمرو ایران بوده و یادگارهای زیادی از ایرانیها در آنالک باقی است.

فریبه قریب دو هفته در هرات توقف نموده و در اینست همه را مهمان یار محمد خان بوده و در شب آخر نیز از او پذیرائی شایانی نموده است. در ۲۲ ماه جون ۱۸۴۵ فریبه از هرات بطرف بلخ حرکت نموده است.<sup>(۳)</sup>

فریبه از بلخ بعزم از دست و خیل مایل بود به بخارا برود ولی از گرفتاری و مرگ کونولی و استودارت و ناسیلی که توسط امیر بخارا صورت گرفته بود

(۱) سفر نامه فریبه، صفحه ۱۵۶

(۲) « ۱۵۹ »

(۳) « ۱۸۸ »

و حشت داشت ، پس قصد کابل نمود و در آن قسمت نیز برای خود خطر تصور نمود و فتح عزیمت کرد و مراجعت نمود ، خیال داشت به قندھار برود ، در زریلی (۱) که پایتخت قدیم غور بوده با سردار حبیب‌الله خان الفهان مصادف میشود ، او فریه را بر خلاف میلش مجبور میکند که پیرات مراجعت کند .

در تاریخ ۲۱ جولای فریه مجدد اپراتوارد مشود و در منزل سرتیپ لعل - محمد خان اقامت میکند و قریب یکماه در این قسمتهای افغانستان و ترکستان گردش نموده و جزئیات اوضاع و احوال این نواحی را یادداشت نموده است . (۲) در هرات بازمورد توجه یار محمد خان قرار گرفته چند روزی در آنجاموقوف بود و بعد ، از یار محمد خان سفارش نامه‌ای برای دوست محمد خان گرفته عازم قندھار و کابل میشود .

در اول ماه اوت فریه وارد محمد آباد میشود که پیش از چند فریخ تا قندھار فاصله نداشت ، در آنجا از طرف مأمورین حکومت قندھار گرفتار میشود ، چونکه قبل اکنون گهندلخان از مسافت او اطلاع داشتند . فریه این گرفتاری را بدبعضی بزرگی برای خود تصور میکند ، میگوید تقریباً یک ساعت بود که درست این اشخاص گرفتار شده بودم ، یک ترجیح جوان موخر وارد شد که لباس سیاهی بر تن داشت و همینکه وارد شد دیگران همه از دور من کنار رفتند .

### فریه گوید :

« ام این شخص هیض محمد منشی بود ، چون شنیده بود من وارد شده ام آمده بود با من مساعدت کند .

هنگامکه انگلیسها در افغانستان بودند این جوان در خدمت آنها بود و از آنها هر چیز دیده بود و آرزو داشت بار دیگر انگلیسها با افغانستان مراجعت کند . پدر این شخص آلمانی و مادرش هندوستانی است ، بعد از واقعه کابل و اخراج انگلیسها مورد ملامت هموطنان خود قرار گرفته و براحت از ظلم و فکرجه آنها خلاص شده

(1) Zerni .

(۲) سفر نامه فریه ، صفحه ۲۲۵

بود، کمی زبان انگلیسی را فرا گرفته و از آنجاییکه محمد صادق خان پسر کهندخان مایل بود زبان انگلیسی باد بگیرد، این بود که این جوان را تجربه حمایت خود گرفته بود.

بنایخواهش من، فیض محمد منشی کاغذی که یار محمد خان نوشته بود برای آقای خود برد، پنجم بعد مراجعت نمود و هر راه او مرد خشن و عبوس آمد موسوم به سعدالله خان وی با خشونت دست مر را گرفت گفت با، من نیز دنیال او راه افتادم، وارد قلعه شده از چندین حیاط که پر از سر برآزو مردمان جنگی بود عبور نموده داخل حرمخانه شدم و یکراست مر را پسردا به برد. من خود را در مقابل امیر که با مقریین خود در آنجا نشسته بود یافتم. اخترخان که دشمن معروف انگلیسها بود در طرف مقابل جلوس کرده بود و دور تا دورش یک عدد از سرداران و چند نفر آخوند نشسته بودند.

در جواب سوالات امیر اظهار نمودم من فرانسوی هستم و از ملت انگلیس نمیباشم و خیال دارم به لاہور بروم هیچ مأموریت سیاسی هم در افغانستان ندارم. یار محمد خان در کاغذ خود مر را معرفی نموده است و فرمانهایی که از محمد شاه پادشاه متعدد شما دارم حاضر است: من سالها در خدمت شوریا زایران بودم.

امیر در جواب گفت: شما اشتباه کرده اید که از این راه آمدید، آیا با آن شخص انگلیسی که سال گذشته باین مملکت آمد آشنا نی دارید؟ او یکی از صاحب منصبان انگلیسی میباشد، آنها من اوزا شناخته گرفتار کردند و اکنون در قندھار زندانی میباشد، یکتقر دیگر از انگلیسها هفت ماه قبل آمده بود او نیز شناخته شده گرفتار گردید، خدا یا مردش، این فرنگیها که بمالکت ما میباشند چه میخواهند، ما میخواهیم بعد از این بامن آنها باین مملکت خاتمه دهیم، من هیدام شما هر روز از هر جا که گذشته اید شرح آنجارا نوشتیهاید، کی بشما این اجازه را داده ایست؟ کجاست آن یادداشتیای شما؟... فوری باید آنها را بهن اراده دهن والا ترا بچوب خواهم بست.

در جواب گفتم این یادداشتیای من چه صدهای میتراند برساند؟ شما مش

یک افانی مطلع با من صحبت داشتند ، شما علم را حوت دارید و بی اطلاع نیستید که فرنگیها - من می‌کنند بعلم خدمت کنند ، درست است من همه روزه یادداشت‌ها برداشتم ولی این یادداشت‌ها راجع بارتفاق کوهها ، رو و خانه‌ها و محل‌های شهرها و دهات می‌باشد و این کار را انگلیس‌ها که دشمن شما می‌باشند بیشتر از من انجام داده‌اند ، آنها این مملکت را اشغال نمودند و تمام عرض و طول آفریقا بهتر از شما می‌دانند . امیر در اینجا حرف مر اقطع نموده گفت : این اهمیت ندارد ، حال یادداشت‌های شما کجاست ؟ و خیلی سخت مطالبه نمود . من ناچار فرستادم کیف مر را آورده‌ند و یادداشت‌های را که از استانبول تا بصره برداشته بودم و چندان مورد احتیاج نبود باو دادم ، چونکه از بضاد سواد آنها را فرستاده بودم ولی یادداشت‌های راه‌تر کستان ضمیمه آن بود و خیلی افسوس خوردم که از آن سواد برداشته بودم ، کنچه را از من گرفته مدتی ورق زد ولی بدون اینکه کلمه‌ای بفهمد . تسلیم یادداشت‌ها او را خوشحال نمود ، باز اصرار نمود که من حتاً انگلیسی می‌باشم و دقایق من هیچ مفید واقع نشد و کاغذ پار محمدخان برای معرفی من نیز بسوء ظن آنها افزود ، چونکه بین یار محمدخان و سردار قندهار روابط حمیه وجود نداشت .

سردار محمد صادقخان که پس از شدن سردار کنندخان بود و فریبه بحکم او توقيف گردیده بود کاغذی پیش نوشته آمدن فریبه را بخاک قندهار و دستگیر شدش را با اطلاع داد و منتظر جواب شد .<sup>(۱)</sup>

فریبه گوید :

«مرا در یک کبر توقيف نمودند ، رحمندخان و منشی فیض محمد را مستعفظ من قرار دادند . در این گرفتاری و حبس یگانه تسلی خاطر من فیض محمد بود . حقاً من حیات خود را از اداره هزیرالومن از کشته شدن نجات داد و همیشه بیکوشید از توهینهایی که نسبت بمن می‌شد جلو گیری کند .

اما در مورد دو تقریب انگلیسی که در لباس مبدل در قندهار گرفتار شده و دند ، از فیض محمد منشی خواهش کردم تفصیل آنها را برای من بیان کنم ، اظهار نمود

یکی از آنها را در ترددی کی قند هار دیدند. او را شناختند و گرفتار کردند و از مین داور فرستادند که در جس سردار اختیارخان بماند. دومنی کی بود که فارسی را خوب حرف میزد و ملبس لباس مید و خود را اسم قنده معرفی کرده بیگفت عازم مکه محظمه هست، دونفر نیز همراه داشت و هر سه نفر خوب مسلح بودند و هشتند و ز بود در قندھار بودند که شناخته شدند.

فیض محمد منشی کی بود که فوراً آنها را از قبیه آگاه نمود که شناخته شده‌اند و گرفتار خواهند شدند، آنها بعضی شنیدن این خبر فودی اسبابی خودشان را سوارشده از شهر خارج شدند. کهندلخان جسمی را از هر طرف برای آنها فرستاد، وقتیکه مراجعت نمودند خبری از آنها شنیده نشد و معلوم نگردید آنها را دستگیر کردند و با اینکه فراز نمودند.

فیض محمد بیگفت من آشخاص را دیده بودم و میدانم که آشخاص انگلیس میباشد و هنگامیکه انگلیس‌ها کابل را مصروف شده بودند او در میان قشون انگلیس بود.

هگامکه من در سال ۱۸۴۶ در طهران بودم این اطلاعات را بکلیل غل دادم و او نیز صالح محمد آخوندزاده را برای آنها با فناستان فرستاد. (۱) چند روزی بود که من در محمدآباد جس بودم، یک فرسایه از زمین داور آمده و در جلوی کپر من گردش مینمود و مثل این بود که کاری با من دارد، من متوجه او شده اول ترسیدم شاید تحریک شده باشد که بمن سده برساند، او نیز فرمود که فوری کاغذی بدم داده گفت صاحب، من از هموطن تو خبر آورده‌ام، او چند روز بود ناخوش بود ولی اینک حالت بهتر است، چون از آمدن تو مطلع شده این کاغذ را برای تنوشه است. من کاغذ را باز نمودم ولی بدینهار پاک کلمه هم توانستم از آن بفهمم چونکه انگلیسی نوشته شده بود.

بعد که این سردار از این کاغذ اطلاع حاصل نمودند آورده را خیلی مدهمه رسانده و کاغذ را از من گرفتند و کارمنهم خلی ساخت شد، سردار بعن اظهار نمود

حال معلوم شد شما برای خراپی مملکت ها آمده‌اید و مرا خلی تهدید کرد و بر من مسلم شد که روزهای آخر عمرم رسیده است.

در این بین قاصدی که کاغذ مردار را برای امیر کهندخان برد بود جواب آورد، امیر در جواب نوشت که عرفی کاملی ازمن بکند و بقیده اولن انگلیس می‌باشم و امر کرده بود تحقیق شود آیا من دارای مقامی هستم که متوانم بین دولت انگلیس و سردار کهندخان واسطه‌ایجاد روابط مجدد بشوم، چون سردار اطمیان زیاد بمساعدت دولت ایران نداشت و می‌خواست مقام خود را در قندهار از تجاوزات یار محمدخان درهرات و دوست محمدخان در کابل حفظ کند و مایل بود با دولت انگلیس کنار بیاید تا بتواند خود را از تجاوزات آنها ایمن نگاهدازد.

اینبارات بطور خبلی ساده بمن گفته بیشد، من نمی‌دانم آیا اینها راست می‌گویند و یا اینکه می‌خواهند مرا فریب داده اسرار درونی مرا بدانند، در هر حال من احتیاط را از دست نداده و صریح گفتم من فرانسوی هستم و با انگلیس‌ها هیچ رابطه‌ای ندارم.

باز قاصد را به قندهار فرستادند، محمد صادقخان بمن امیدواری میداد که اجازه رفتن بقندهار بمن داده خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

فریب تقریباً مدت بیست و پنج روز در حبس محمد صادقخان بود، در این مدت عده زیادی از افغانها بزد او آمده مشغول صحبت می‌شدند.

**فریب گوید:**

و افغانها مرا حبس کرده بودند که من مملکت آنها را نشانم و از اوضاع آنها اطلاعی تحصیل نکنم ولی خودشان نزد من مشغول صحبت می‌شدند من نیز با مهارت صحبت را طوری پیش می‌آوردم که آنها تمام مطالب مملکت خودشان را برای من تعریف می‌کردند، اگر من انگلیس بودم یقیناً این اطلاعات خبلی مفید واقع می‌شد ولی آنها نمیدانستند که هدام من افتاده و تمام اسرار خودشان را بیل خود برای من تعریف می‌کردند و من تمام آنها را در دو شناختی ماه یادداشت می‌کردم.<sup>(۲)</sup>

در ۴۶ اوت از کم‌دلخان کاغذی رسیده بینی بر اینکه فریه را تحت‌الحفظ  
پنهان‌دار چهارستند. محمد صادق‌خان تمام سلاح و بعضی اشیاء و پول او را گرفته با  
هشت هزار سوار پنهان‌دار و آنهاش نبود، فریه با اینکه تمام اسباب و اوازم و پول خود را  
از دست داده بود خوشحال بود که آزاد شده است. (۱)

نزدیک شهرده نفر سوار آمده فریه را احاطه مینمایند و بعد از غروب آفتاب  
روز ۴۷ اوت وارد شهر می‌شوند. اول در محبس چهار سوق او را حبس نموده بعد  
اول محمد خان آمده او را میردو در یک خانه بسیار عالی اورا منزل می‌دهد

**فریه گوید:**

د چون شب بود زیاد خسته بودم ملتفت خوبی و بدی منزل خود نشدم شام  
خوبی از منزل لعل محمد خان آوردند، آنرا خورده و خوابیدم، صحیح که بیدار  
شدم دیدم در یک خانه بسیار عالی منزل دارم. شام و نهار من بسیار خوب بود،  
اگرچه عده‌ای مستحفظداشتم ولی هیچیک بهن بی احترامی نمی‌کردند. روز اول و  
دوم و سوم پیامبر از لعل محمد خان خواهش نمودم اجازه بخواهد بحضور کم‌دلخان  
برو姆، بسکه من اصرار کردم بالاخره امیر اجازه داد و روز سوم هنگام شب بحضور  
کم‌دلخان رفتم، با اینکه مسافت منزل من با دربار بیش از ده دقیقه راه نبود با  
اینحال مر اسواره و با احترام ہر دند. (۲)

کم‌دلخان مر ا در کبار حوض بحضور طلیبد، امیر در روی قالیچه‌ای نشته  
بود و چند نفر ملا و آخوند در حضور او بودند، همینکدام رسیدم آنها رفند و  
اطراف خالی شد، صورت او را که در روشانی ماه می‌دیدم غیر از اخلاق و احوال  
او بود خیلی موقر، نجیب و مهربان بظر من آمد، صورت اوضاعی بود و رنگی  
زرد داشت و دارای ریش خطاب کرده بود، هرگاه بچشم انداز او که هانند چشم‌های  
پسر ارشدش معیل و کذاب بنتظر می‌آمد متوجه نشده بودم بدون شک قیافه او  
احساسات خوبی در من تولید نمود. سنین عمر او در حدود پنجاه و هشت الی شصت

(۱) سیر نامه فریه صفحه ۲۱۵

(۲) ۲۴۹

بود، لباس بسیار ساده‌ای در بر داشت و فقط چیزی که در انداام او قیمتی بنظر می‌آمد یک خنجر دانه نشان ایرانی بود که در کمر داشت. (۱)

همینکه نزدیک شدم، مرادم نمودند باوپنجهنم، بعد از من احوال پرسی نموده پرسید چه چیز باعث شده است که شما باقفا نشان بپائید؟ جواب من موافق حقیقت امر بود یعنی اظهار کردم بامید بدت آوردن خدمتی در لاهور عازم آنجا عیاشم، باز اصرار نمود که اگر مقصود دیگری از این مسافت دارم بگویم چونکه دلیل مرا باور ننموده و علاوه کرد که پنهانها بقدر کافی فرنگی‌ها را دیده‌اند و اروپاییانی که در خدمت آنها بودند بعدها بست سال خدمت اینک از مملکت آنها خارج شده‌اند و سینخ‌ها از زفون آنها همچنان متأثر نیستند و شاید هم خیلی راضی هستند، با اینحال تصور نمی‌رود سینخ‌ها خدمت شمارا قبول کنند.

امیر باز دنبال سخن را گرفته گفت: سینخ‌ها قبل از دشمن مابودند ولی اکنون دوست صمیص هاشده‌اند، امروز یعنی خبر رسانید که پیشاور و افغان را ببرادر من و اگذار نموده‌اند، محمد اکبر خان پسر دوست محمد خان بزوی آنجارا تصرف خواهد نمود و انشاء الله بزوی کشیر نیز ضمیمه آنها خواهد شد، گنشهای آنها نشان می‌دهد که تاچه درجه سینخ‌ها بدستی ما اهمیت میدهند سینخ‌ها دیگر طالب اروپاییها نیستند که هم دشمن ما و هم دشمن آنها هستند، در اینصورت شما نباید مرا فرب بدیند، قصد شما از آمدن با این مملکت این است که احتمالات مردم را بدانند و بعد آنها را علیه ما بر انگلستان بفرموده باشید، فرمانهایی که شما از سلطان عثمانی و پادشاه ایران به پرمن نشان داده‌اید دلیل براین نیست که شما انگلیس نمی‌باشد، زیرا ممکن است شما آنها را از یک فرانسوی سرت ساخت نموده باشید، بعقیده من این باید حدس صحیحی باشد حال خودت تصدیق کن. (۲)

فریبه گوید:

«این جوانات را که امیر طور آرام و ملایم و از روی ایمان ادا می‌کرد مرا

(۱) سفر نامه فربه صفحه ۳۲۵

(۲) ۴۰۰ ۳۲۵

عصابانی نمود داینحال من برای امیر نیز محسوس بود.

در جواب گفتم: انگلیسی بودن برای من تا اندازه‌ای مایه افتخار است و اگر انگلیسی بودم هر گز انکار نمی‌کردم ولی فرانسوی هست و ملت منم مثل ملت انگلیس دارای افتخاراتی است، بعد خود را بدون ملاحظه معرفی نمودم، با این حال هاز امیر مقاعده نشد ولی فوراً مطلب را عرض نمود و شروع کرد بصحبت کردن از تاریخ چند ساله اخیر و شدیداً از انگلیس‌ها، روسها و ایرانیها شکایت نمود اول انگلیس‌ها را خیلی ملامت کرده گفت آنها قراردادی را که الکاندروفس با ما منعقد نموده محترم نشمردند و عهد تامهای که با برادرم بسته بودند شکستند، بداخله وطن ما لشکر کشیدند، تمام اشخاص معروف و صاحب نفوذ سلطنت را از کار آزادخانه واژ بین برداشتند و پنجای آنها اشخاص پست و فرمایه را هر قرار کردند، همینطور رسماً در عهد شکنی از انگلیس‌ها هیچ کمتر نیستند، آنها یکچهارم از تعهدات ویتكویچ<sup>(۱)</sup> را عملی نکردند، امیر اطویل دوسيه با انگلیس‌ها اجازه داد مملکت ما را تصرف کنند، محمد شاهرا در هنگامی که داشت هرات را فتح نمود ترک کردند، همان‌سیاست باین دولت عقیده وایمان کامل داشتیم، عدل و انصاف آنها در میان‌ها ضرب المثل بود و نامنیکی داشتند ولی معاون و مسلم شد که در اشناه بوده‌ایم. اینها حقیقت نداشتند و یکی از دیگری بدتر است، فعل افغانها از قدر و قیمت این تعهدات کاملاً آگاه می‌باشند و میدانند آنها فقط بیک مقصود دارند آنهم تصرف وطن‌ها است و می‌خواهند ماهها را بجهان هم اندازند. حال دیگر قادر نیستند عملیات گذشته را تجدید کنند، شنا خود از وقتی که وارد افغانستان شده‌اید بیش خود می‌بینید که مردم بیک زبان می‌گویندما با فرنگیهای لامذهب تا جان داریم خواهیم جنگید.

بعد شکایت از ایرانیها نمود، از محمد شاه و حاجی میرزا آقا سی بد گوئی کرده گفت عدم موقیت آنها در محاصره هرات تصیر خود آنها بوده و آتش در وقت خود را در مذاکرات تلف کرده‌اند تا عاقبت بضرر خود آنها منجر شد.

بعد مذاکرات در باب ممالک اروپا پیش آمد ، من از وضع و ترتیب آنها شرحی بیان نمودم و صحبت های متفرقه زیاد پیش آمد ، در خاتمه تمنانمودم اجازه دهنده به مسافر خود ادامه دهم در جوابم گفت چون شما باید از قلمرو برادرم عبور کنید ، و وو ، شمارا باو اطلاع داده ام و منتظر ماز او جواب برسید ، شما در همان خانه که هستید بمانید و از آنجا خارج نشوید چونکه برای شما گردش در شهر خطرناک است و مرانصیحت نموده دلداری داد که قدری صبر داشته باش ، من دیدم اصرار فایده ندارد ، پس مرخص شدم .<sup>(۱)</sup>

فر بعد آن منزل متوقف بود تا تکلیف او از طرف سردار کمندلخان معین گردد . در اینجا فریه داخل د بحث مسائل سیاسی شده نظریات دولتین انگلیس و روس را که در باره ممالک آمریکای مرکزی دارند شرح می‌دهد ، بعد تا دیگر امیر پنجاب رنجیت سنگ را مینویسد که چگونه انگلیس به پنجاب دست یافتد و اینطالب تا صفحه ۳۶۰ سفر نامه اورا اشغال پیکند .

در این موقع فریه ناخوش می‌شود و هیچ دارائی همراه نداشت چونکه محمد صادق خان پسر سردار کمندلخان تمام اشیاء اورا گرفته بود و در ضمن دواجنات او هم اذیان رفت بود .

فریه در سفر نامه خود چنین مینویسد :

« وقتیکه هر ریض بود و ازشدت درد و رنج دد روی زمین می‌غلطید هم‌تحفظین من پدون اینکه کمکی یعنی بکشند ایستاده صرا تمادا می‌کردند و هیچ چیز برای تمکین مرض من جز آب حوض و سطح خیاط در دسترس نبود .<sup>(۲)</sup>

در این موقع ناخوشی و با در قندھار پیدائش و تلفات مردم روز بروز زیاد می‌شود حتی بروزی چهارصد و پانصد نفر می‌بینند ، مردم عوام تصویر می‌کردند بروز و با از حضور فریه است و اجتماع کردند که اورا بکشند ولی سردار اورا نگاهداری کرده و خوب حفظش می‌کند و یک عدد سپاهی دیگر بر عده مستحفظین محله می‌شود ، صهروز تمام بین مردم و مستحفظین فریه جنگ بوده که می‌خواستند او را گرفته بکشند ،

خود فریه نیز در دفاع شرکت داشته تا اینکه از خارج یکده نظامی رسیده مردم را متفرق میکند و شبانه فریه را به **گیریشک**<sup>(۱)</sup> میبرند که از دست جهال قندهار ایمن پاشد . <sup>(۲)</sup>

در اینجا باز فریه بدمت محمد صادقخان افراط منهای زجر و شکنجه را از دست او میکند . این قسم از سفر نامه او باقیانه بیشتر شاهت دارد ، در هر حال بطور یکه خود او مینویسد بعداز زجر و شکنجه زیاد در ۳۰ پنجمبر پامامورین مخصوص او را روانه فراه نموده به ملا محمود آخوندزاده حاکم آتشهر تحویل میدهند . <sup>(۳)</sup> در فراه حاکم محل از او پذیرانی نموده ورود او را یار محمدخان اطلاع میدهد ، یار محمدخان در جواب سفارش فریه را به حاکم محل نموده دستور میدهد که کاملابالاوسعین نساید و کاغذی هم در جواب کاعذ فریه بخود او نوشته خیلی دلداری داده بود و در ضمن با او نوشته بود سفارش کردم حاکم محل مطابق میل شمار فثار کند و به طرف بخواهی سفر کنی وسائل آنرا برای شما فرامعم آورد . <sup>(۴)</sup>

فریه با اجازه یار محمدخان اسباب سفر خود را فراهم نموده با یکمده تقریباً ۱۵ نفری مسلح شده از فراه به سیستان میرود . در راه وقایع و اتفاقات بیار خطرناکی را اید و چندین بار با بلوچها جنگ میکند ، بالاخره خود را سیستان میرساند . آنجا را خوب ساخت نموده تحقیقات دقیق مینماید که آنرا تقریباً در بیست صفحه از کتاب خود شرح میدهد .

در جهاد آباد مهمان علی خان بلوچ مشود و ارزیان خود علی خان تفصیل بقتل رساندن دکتر فوربس <sup>(۵)</sup> انگلیس را که در سال ۱۸۴۳ اتفاق افتاده بود مشود ، در اینجاست که فریه را وحشت و ترس فرا گرفته مصمم مشود مجدداً بفراه مراجعت نماید . <sup>(۶)</sup>

(۱) Girishk

(۲) سفر نامه فریه صفحه ۲۶۶ نا ۲۷۵

(۴) سفر نامه فریه ، صفحه ۳۹۷

(۳) ۲۸۸

(۵) Dr - Forbes

(۶) سفر نامه فریه صفحه ۴۱۶

فریه همراه محمد رضاخان سیستانی که در آن تاریخ در آن ملکت قدرتی بهم ذده بود اغلب نقاط سیستان را گردش میکند و اطلاعات جامعی در سفر نامه خود راجع بسیستان مینویسد.

محمد رضا خان هیربانی زیادی درباره او بعمل میآورد و فریه در تخت حایات او جنوب غربی سیستان را نیز خوب ساخته مینماید.<sup>(۱)</sup>

فریه بعد از ساخت و شرح و بسط تاریخ و جغرافیای سیستان و بلوچستان با هراها نخود دو مرتبه در هفتم نوامبر ۱۸۴۵ بفراء مراجعت میکند. در اینجا از مشهدی هایی نامی شتردار که سی و پنج سال در قسمتهای خراسان و کرمان و بند عباس مسافت نموده بود و دادای اطلاعات جامعی راجع باین قسمتها بوده تحقیقات میکند و تضمیم میگیرد از راه تون، طبس بیزد و کرمان به بند عباس برود. فریه بدقت اسم منازل و مسافت هایین هر یك از نقاط را از فراغه به نشانه بود، از فراغه به سیستان و از بیرجند بکرمان شرح میدهد.<sup>(۲)</sup>

در ۱۵ ماه نوامبر ۱۸۴۵ فریه بهرات میرسد، یار محمد خان باز از فریه پذیرانی میکند و روز بعد ورود بهرات او را بحضور خود میپذیرد. قوای جنگی افغانستان را بطور دقیق و صحیح راجع به قسم از سواره و پیاده در صفحه ۴۵۵ سفر نامه خود شرح میدهد.

در اینجا فریه مشروحًا داخل دو باست روس و انگلیس شده ممالک آسیای مرکزی را میدان عملیات سیاسی و جنگی آنها مینامد و از حرکت دو سهای طرف خیوه و رود جیבעون اظهار وحشت میکند و بخطر روسها برای هندوستان مکرر اشاره نموده میگوید دولت روس در این قسمت های آسیا اصول تاکتیک نظامی دو میهای قدیم را پیش گرفته است که همیشه و دائم بحلوبرون و در هر دقیقه قسمی دلو خیلی مختصر مم باشد در تحت استیلای خود درآورند.<sup>(۳)</sup>

فریه گوید:

(۱) سفر نامه فریه صفحه ۴۱۹ (۲) سفر نامه فریه صفحه ۴۴۱

(۳) ۴۵۸

«روسها بمرور جلو آمد و رود جیعون را بتصرف خود خواهند آورد، اهمیت این رود عظیم برای روسها مثل اهمیت رود سند برای انگلیسها میباشد و در کجا روسها توقف خواهند کرد معلوم نیست، همینکه روسها رود جیعون را بتصرف در آوردند طولی نخواهد کشید که تمام طوایف سواحل دو طرف آنرا در تحت استیلای خوش در خواهند آورد، آنوقت است که از آذال تا پیشان در تحت قوژ روسها قرار خواهد گرفت»<sup>(۱)</sup>

در اینجا باز فریه اشاره پاتماد دولتين روس و ایران نموده گوید:

«برای دولت روس خیلی سهل است از حاجی قرعان و بادگوبه قشون در کشته ها حرکت داده در استرآباد و خراسان یاده نماید و آنها را برای تصرف هندستان آمده کند، برای بیک چنین قشونی هیچ اشکالات و موانع تا خود قندهار پیش نخواهد آمد، آنوقه و مایعناج قشونی در همه جا برای آنها فراهم خواهد بود، روسها بسوی میتوانند سه ستون قشون از این قسمت از راههای ذیل روانه کنند:

ستون اول قشون از استرآباد حرکت نموده از گرگان و ناجه کردن شین گذشت و چونورد، قوهان و سرخس دا طی کرده در امتداد هری چه د به هرات خواهد رسید.

ستون دوم هم در هاهرود و بسطام دو قسمت شده یکی از راه سبزوار، قباپور، مشهد، به کوهستان رفته و از آنجا عبور نموده بقشون هرات ملحق میشود، قسم دیگر از راه ترشیز، خوااف به غوریان و از آنجا بهرات میرود و تمام این قسمهای قشونی در هرات تمرکز پیدا میکند، در اینجا آذوقه از هر جیت فراوان است و اگر بیشتر لازم باشد از محصولات میمنه، لعله تو و اویه میتوان استفاده نمود، در هرات این قشونها زمان را گذرانده قلام و استحکامات هرات را کامل نموده آنجا را مر کز عملیات خود قرار میدهند.

فریه داخل در بحث عبور قشونهای شاه در خط خراسان شده میگوید:

و مکر ر اتفاق اف cade است که پادشاه ایران یاسی یا چهل هزار قشون پنجه اسان حر کت نموده و با اینکه رعایای این نواحی میدانسته اند که هر چه قشون شاه بگیرد وجه آن را نخواهد پرداخت با اینحال همه چیز بغير اوانی پیدا میشده است ، حال اگر قشون دوس حر کت کند و در مقابل آذوقه پول بحد ما بحتاج قشون دوس براتب بهتر فراهم خواهد گشت ،<sup>(۱)</sup>

فریه نقشه تمام راههائی را که بهندستان مبرود نشان داده مینویسد :

« از هرات ، از راه قندھار به ڪارپور سهولت میتوان عبور کرد و این راه هیج اشکالانی بر نخواهد خورد ، قشون انگلیس در سال ۱۸۳۹ از هندستان حر کت نموده با کمال سهولت وارد قندھار شد . فقط اشکالی که دد پیش میباشد عبور از تنگه بولان است که از این تنگه انگلیسها لازم است بالا بایند در صورتی که حر کت قشون دوس در موقع حر کت از آن تنگه رو برازیری خواهد بود ،<sup>(۲)</sup>

فریه اضافه نموده گوید :

« انگلیسها تصور میکردند که دود سد بهترین محل برای دفاع میباشد که دد آنجا از هندستان دفاع کنند ، باید از آنها پرسیده مگر دشمن در آنجا توقف نخواهد نمود که آنها بتوانند دفاع کنند »

هنگامی که روسها بساحل این رود برسند عبور از آن برای آنها هیج اشکالی نخواهد داشت ، همان اطلاعات که انگلیسها از دود سندارند و سهانگری همان اطلاعات را دارا میباشند .

پایه هندوستان در تحت فرمان صاحب منصبان انگلیس ، برای مقابله با قشونهای آبائی بهترین قشون میباشد ولی این قشون همینکه با قشون دوس و بروشود لرزه برآورده اشان خواهد افتاد .<sup>(۳)</sup>

فریه یک مقایسه معوسی از قشونهای انگلیس با قشونهای روس نموده مشکلات قشون انگلیس را میشارد ولی برای قشون دوس مشکلاتی قائل نشده و

(۱) سترنامه فربه ، سنته ۴۶۲ (۲) سترنامه فربه ، سنته ۴۶۳

(۳) ۴۶۶

میگوید تمام وسائل جنگ و مهمات در مخزن تهران برای قشون روسها مهیا است .

میگوید :

«توضیحانه ایران بسیار عالی و مهیب است و هر گاه تحت فرماندهی صاحبمنبان اروپائی واقع شود و پول بموقع بر سر میتواند پانصد هزار ده توب با تمام مهمات و ملزومات آن در میدان جنگ حاضر کند . »<sup>(۱)</sup>

فریبه در این قسمت از سفر نامه خود داخل در موضوع حمله روسها به هندستان شده گوید :

« این قشون حمله مرکب از قشون ایران و روس خواهد بود ، یعنی یک ثلث از قشون ایران و دو ثلث از قشون روس ، وقتیکه با هم با حل روشن شده و از آنجا عبور نسودند هندستان از دست انگلیس رفته است . انگلیسها قوای کافی از قشون اروپائی نخواهند داشت که جلو گیری کند . انگلیسها هندستان را با سیاست آنچه اصحاب نسوده اند نه بقیه قشون خود ، در همان جنین که یک دولت اروپائی بهندستان حمله کند ناراضیه ای داخلی تیز قیام خواهند نمود .

انگلیسها تصور میکنند در سنده بخوبی میتوانند دفاع کنند در صورتیکه در این قسمت انگلیسها باید آخرین خط دفاع خودشان را تشکیل دهند و اولین جنگ در ساحل دو سند برای انگلیسها بیار خطر ناک میباشد . گذشت روسها از سند با اضمحلال انگلیسها در هندستان توأم است . »<sup>(۲)</sup>

فریبه در سفر نامه خود مینویسد :

« دولت انگلیس باید در پیش اور واقعه در شوال شکار پور محلهای بسیار محکم و متین حاضر کند و اطراف و نواحی این محلهای را در تحت شفود خوش در آورد و به سکنه آنجا اطلاع دهد که میباشد فوری بکمال آنها حاضر شوند و اگر اطاعت نکند عده آنها را معدوم کند . »<sup>(۳)</sup>

فریبه نقشچنگی کاملی برای انگلیسها در این قسمت از آسیا در سفر نامه خود

(۱) سفر نامه فریبه صفحه ۴۶۷ (۲) سفر نامه فریبه صفحه ۴۶۵

(۳) ناشر کتاب فریبه ، ح . د . سیمور D . Seymour . [در بای متن ] مبلغ ۴۷۵ میکند ، « انگلیسها همین رویداد را و تبیک این کتاب منتشر شده مسؤول مبداء دارد . »

طرح کرده و با تفصیل از آن صحبت میکند و بانگلیس‌ها توبه میکند که کابل، قندهار و هرات را در تحت تصرف و نفوذ خود درآورده و دایرۀ نفوذ و عملیات خود را به هند و کش، بلخ و جیحون ادامه دهند تا پتوانند به جلوگیری از روس‌ها موفق شوند.

فریه گوید:

« با مهارت‌ترین سیاستی که انگلیس‌ها باید در ایران اتخاذ کنند کمکهای مادی است که با آن مملکت بستند تا یک تغییری در دوستی آنها ایجاد شود. انگلیس‌ها ایالات جنوبی آن مملکت را بطرف خود جلب نموده‌اند که پک اشاره آنها علم طفیان را بلند کرده مقام پادشاهی مملوک فعلی را بخطر خواهند انداخت و با آن عده از شاهزادگان ایرانی که در تحت نفوذ دولت انگلیس هستند و انگلیس‌ها با آنها مقری می‌دهند به سهولت می‌توان آن مملکت را برهمن زد و کمترین ضرر این عمل از دست رفتن ایالات جنوبی ایران خواهد بود.»

البته پادشاه ایران نیز قبل از اینکه با روسها متحده شود تمام این مسائل را از نظر خواهد گذراست و از روسها ضمانت کافی خواهد خواست تا اینکه خود را برای حمله بهندوستان با تفاق روسها حاضر گند.

مساعدت ایران با روسها فقط بتفع روسها تمام خواهد شد چونکه روسها سهم شیر و خواهند بردو در اینصورت ایران یک دوست خوبش را لذت خواهد داد که با رها از روسها جلوگیری نموده است که ایالات ایران را تصرف نکنند.<sup>(۱)</sup>

ایران باید از انگلیس‌ها دروحشت باشد مگر اینکه انگلیس‌ها هر اندیشیت تصرف خود درآورند و در اینصورت ایران حق خواهد داشت که از انگلیس‌ها ترس داشته باشد، تازه آنوقت انگلیس‌ها می‌باشند روسها خواهند شد که تارود ارس را متصرف شوند، در اینصورت خطر انگلیس‌ها بمراتب زیادتر از روسها خواهد بود.»<sup>(۲)</sup>

فریه بعد از اینکه تمام راههای خطر و عبور قشون را در افغانستان می‌شمارد

(۱) این قطع حرف بوده و مجهوفت عمل نداشته است.

(۲) سیر نامه فریه، صفحه ۴۷۱

داخل دریاست داخلی افغانستان شده از دوست محمد خان و جاتشین او و سایر برادرهای او صحبت میکند، بعد از کهندلخان و رفتار او در قندهار شرحی مینویسد و مشکلات امارت اورامیشمارد و میگوید، کهندلخان کاملاً در تحقیق نفوذ دولت ایران میباشد و میگوشد که بکمال دولت ایران بهرات دست یابد. (۱)

فریه پس از آنکه مشکلات انگلیس را بشمارد در خاتمه گوید:

« فعل امیر قندهار کهندلخان و سایر سردارهای افغانستان، شهریار ایران، بلوجها، سیخ‌ها و ماهرات‌ها همه برای یک مقصود متعهدند یعنی دشمنی با دولت انگلیس، ولی با تمام این احوال تا امروز تنواسته‌اند بوسائلی متول شوند که یک ضربت مهلاک به نفوذ دولت انگلیس وارد آورند. » (۲)

فریه تا ۲۲ نوامبر ۱۸۴۵ در هرات بوده و پار محمد خان در حق او خیلی مهربانی نمود و کاغذی بر حکم این خود توشه از او توصیه مینماید و دوستش بلد همراه او کرده که اورا به ترتیب سیخ جام برسانند و از آنجا نیز راه افتاده در پنجم هاه دسامبر وارد مشهد میشود، بازملاعنه‌ی یهودی را ملاقات میکند و بکمال ملامه‌ی هدی با قاضی هرات آشنا میشود.

فریه در سفرنامه مینویسد:

« من از قاضی هرات اطلاعات جامعی دربار افغانستان بدست آوردم، پراو آخوندزاده صالح محمد در تمام قسمت‌های سیاست انگلیسها راجع باین مملکت دخالت داشت. » (۳)

فریه بازدیگر در مشهد از عده‌ای از معاريف که با آنها ملاقات نموده است اسم صیرد، از آنچمه امام جمعه مشهد که با هم سابقه دوستی داشتند.

آصف الدوّله در مشهد این بازیز از فریه پذیرائی میکند و فریه مینویسد سالار پسر آصف الدوّله مأمور تنبیه اهالی کلان نادری شده بود. (۴)

فریه خیلی مایل بود که سالار را همیده پاشد و برای همین مقصود با چاپاری

(۱) سفرنامه فریه، صفحه ۴۷۶ (۲) سفرنامه فریه صفحه ۴۷۸

(۳) ۴۸۹ (۴) ۴۸۸

به قوچان میرود ولی وقتی به آنجا میرسد که سالار حرکت نموده رفته بود، چندی در قوچان توقف و مجدداً مشهد مراجعت میکند و از آصف الدواه اجازه گرفته در بیست و یکم دسامبر با لباس ترکمانی عازم طهران میشود.<sup>(۱)</sup>

فریید گوید:

و در سهان سرتایلو و تامسون منشی سفارت انگلیس را ملاقات نمودم، او اول مرآ شناخت چونکه دولباس و شکل ترکمانان بودم. ستر تامسون عازم استرآباد بود که مواظب حرکات روسها باشد.<sup>(۲)</sup> فریید در سیزدهم ذانویه ۱۸۴۶ (مطابق ۱۲۶۲ هجری قمری) بطران برپا شد. سفرنامه او در اینجا ختم میشود.

## فصل بیست و نهم

# سیاست انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه یا در زمان میرزا تقی خان امیر نظام

(۱) حاجی میرزا آقاسی که قریب چهارده سال شخص اول ملکت ایران نامیده بود است میرزا عباس، پدرش میرزا مسلم از اهل ایران است، عوله او در ایران بوده، و فخر که بن رشدیده به هنرات رفته و حدائق در آنجا تحصیل کرده، بعد بازدربایجان آمده است، هیا میرزا نایب السلطنه او را برای مسلم تعیین کرده که شاهزاده محمد میرزا را که پسها نام محمد شاه معروف شد تعلیم دهد، از آنجا یکنوع آشناشی والتین بین میرزا عباس و محمد میرزا پیدا شد.

البته همیشخر مرگی شاه انتظار میرفت که راهها ناامن شده اغتشاشات در اطراف شروع شود، دراینموقع نیز فتنه و آشوب تقریباً در همه‌جا بروز گرد اما چیزی که بود همراه شاه شخص مدبر و معجب و باعزم و صاحب‌تفوذی بطهران آمده

### بیهه پادقی ازصفحه قبل

در سال ۱۲۵۱ هجری قمری که میرزا ابوالقاسم قائم مقام بقتل رسید، این میرزا ایمان سلم سرخانه، بنام حاجی میرزا آفاس بسدارت ایران نامزد شد.

البته باشمرد گوچک و نالایق که باین مقام برسد پیامست که خبلی غلو من کند معروف است که حاجی میرزا آفاس رشت میدانست که کسی او را وزیر و صدر اعظم گوید درتبه خود را خیلی بالاتر از اینها میدانست، خایندگان دول خارجی نیز این مطلب را فهمیده بودند و او را مثل سایر مردم درباری شخص اول ایران خطاب میکردند.  
(صدرالتواریخ)

حاجی میرزا آفاس تربیت آخوندی داشت، دو ظاهر بسیار حاده و عوام فرب بود دل در پاطن ازشیادان بی خلیل بشار میرفت، دریش محمد شاه خود را دارای کرامت معرفی کرده بود، زمانیکه مرعش نقوس شاه خیلی سخت بود، به حاجی میرزا آفاس متسل میشد که دهانی یکند و اورادی بخواند که در دهانی شاه تحفیض پیدا کند.

در سال ۱۲۵۲ که محمدشاه برای تسبیح هرات یخراستان رفت حاجی میرزا آفاس نیز همراه شاه بود، یکی از محل عدم موقوفیت شاه در جنگه هرات تعلی و تاسع خود حاجی میرزا آفاس بود که تمپرانست در کارهای بزرگ و مهم تصمیم بکرده و میهن نزلزله فکری حاجی باعث شده، اتعاد و بیکانکی بین سرداران شاه و جهود نداشته باشد و معاصره هرات آنقدر بطول انجامد که احالی شهر جرأت پیدا کرده و پایداری خود بینزایند و دشمنان خارجی هم فرست پیدا کرده، کمک، پول و مهیا بادل شهر رسانیده با نهاده قلب پیداعند.

محمد شاه خود مرد طامی بود و در جنگهای فرقان نیز از خود و شادتها ننان داده بود، در زمان هبیان میرزا نایب السلطنه او حامور قلع هرات شد، بود، هرگاه حاجی میرزا آفاس در اردوی شاه نیو دخود شاه دو هرگاری تسمیم میگرفت و اجرای بکرده و معاصره اینقدر بطول نمی انجامید، ولی این صدر اعظم آموند هاب بقدرتی در کارها امروز و فردا کرد تا دولت انگلیس موقع منصب بدست آورده بدولت ایران اولنیسانوم داد که از معاصره هرات دست برداشت.

بود که میتوانست تمام این اغتشاشات و می ترتیبی ها را بزودی اصلاح نماید و برداشت های گسیخته مملکت سرو صورت حایی پدهد، آن شخص میرزا تقی خان امیر نظام فراهای بود که در روز جلوس شاه بمنصب صدارت عظمن با لقب اتابکی برقرار گردید.

### بنیه پاورقی از منعطف

صرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب جامجم از حاجی میرزا آفاس شکاره میکند، در واقع از سوء تدبیر و خبط و خطا اولاظهار کرده است من نماید.  
حاجی میرزا آفاس، سلم سرخانه، بی اطلاع از اصول مملکت داری و عاری از هر نوع مساعی جز تربیت آخوندی، بدون اینکه مدنی داشته باشد اورا میکفارند چهارده سال ایران مدار باشد، هر گاه دارای حوش، قوه، داشت و سلوجهات بود ممکن بود بگفارند پیش از چند ساعت صدارت کنه، چنانکه نگذاشتند حاجی میرزا ابراهیم اعتماد الدوله شهرزادی و میرزا او بالقاسم قائم مقام فرمانداری صدارت کند.

محمد شاه در ششم ماه شوال ۱۲۶۴ هجری قمری (چهارم بهنام ۱۸۴۸) در گذشت تا این خبر به حاجی میرزا آفاس رسیده از ترس مردم، مدیکر حق شوانت در تسبیح جنائز شاه، شرکت کند، خود را پنهان کرده و بعد از مدنی آوارگی در حضرت عبدالعظیم منحسن شد.

در کتاب سدرالنواریخ مینویسد:

دوزیر مختار و دس و ایگلیس بحمایت او کلمات زیاد گفتند و تهدیدات کردند و آخر جواب مواب شنیدند و عاجز ماندند.  
حاجی میرزا آفاس همچنان در حضرت عبدالعظیم منحسن بود تا در ذیحجیه ۱۲۶۴ با اجازه هازم عذبات شده در آنجا مسکن گزید و تا سال ۱۲۶۵ حیات داشت و در ۱۲ درستان همان سال درگذشت.

ماته حاجی میرزا آفاس در مقام صدارت وزارت، نازمان خود او در تاریخ سلطان فوجار خیل کم تغیر است و شاید اگر بدقیق تحقیق شود یعنی از دوست نزدیک شد، ولی در ادوار بعدی تغییر او رسیده بودند که شرع حال آنها بیاید، و تیکه انسان به اعمال و افکار آنها آشنا میشود بر اختیار گوید:

«حدا ر حمت کند صرحوم حاجی میرزا آفاس راه

در سدرالنواریخ مینویسد:

«در آخر سفر ۱۲۵۱ هجری قمری وزارت حاجی میرزا آفاس اعلام شد و از سال ۱۲۵۲ مروع بکار صدارت کرد و تا ربع آخر سال ۱۲۶۴ بوزارت مشغول بود و سیزده سال بینکار پرداخت و بیک فاعده چهارده سال بین اهران ثروتمن امتیاز بود»  
بنیه پاورقی در منعطف بند

در همان سال جلوس ، اول موضوع اختلاف سرحدی بین دولتین ایران و عثمانی پیش آمد ، این مسئله یکی از آن مسائل حساس است که مایلان درازبین دولتین ایران و عثمانی بوجود آورده بودند و تا این اواخر هر وقت مقدیین خارجی لازم میدیدند درمیان این دو دولت اسلامی قطع روابط عملی شده و بجهنگ منجر گردد این موضوع را پیش می کشیدند و چندی در سر این مسئله کشمکش شروع می گردید، همینکه متظور نظر خارجی تأمین میشد این موضوع نیز مسکوت میماند، در این موقع باز اختلاف درس تعیین حدود در نواحی شط العرب پیش آمد - قرار شد میرزا جعفرخان مشیرالدوله از جانب دولت ایران مأمور اصلاح این قضیه گردد و نمایندگان روس و انگلیس نیز در تصفیه این امر لزوماً میباشد حضور داشته باشند .

منعاقب این امر بوسیله دستهایی که در دربار داشتند علیه میرزا تقی خان امیر نظام شودشی برپا شد و عده‌ای هم از دسته‌های قشون در آن شرکت نمودند ولی با یک عزم قابل تحسین غائله بزودی بر طرف شد .

**دسته بازیه نیز در این موقع ساکت نبودند، در یزد امشهد، فارس و هازندران**

#### بنیه پاورق از منحصه قبل

کوچکترین ابراد و با اعتراض از طرف عمال خارجی در این محنت یابن صدر معناز ابراز نکرده و آخرين خدمت او هم بدولت انگلیس همان اجازه نامه رسمی بود که برای ورود کشتن های جنگی دولت انگلیس بخلیج فارس ، برای جلوگیری از حمل و نقل غلام و کنیز بسرعتنکه فرانسه ناینده دسمی دولت انگلیس در دربار ایران داده شد و عمال دولت انگلیس همین اجازه را مستقیماً فرار داده در خلیج فارس نفوذ پیدا گرده و توanstند تمام شیوخ اعراب را در سواحل خلیج فارس تحت نفوذ خود فرار دهند و چنانکه در این فصل دیده خواهد شد میرزا تقی خان امین کبیر جلوی این اجازه نامحدود را گرفت و اجرای آنرا تحت یک فرآرداد سعیح ها انگلیسها محدود کرد و اگر اجل وقت داده بود این سند را از بین میربدولن سیاستمداران ماهر و مجروب اجنبی لکه اشتبه نمود امیر کبیر ملوانی شود و پادشاه مذکور این دسته جات او را قطع کردند .

شروع باعث شاش نمودند. در این موضوع در تاریخ منتظم ناصری شرح مفصلی بیان شده و مینویسد:

مسید یعنی پرسید جعفر کشفی بهیزد رفت. بعد به خر ایان، بعد به مازندران  
الخ.

تعجب در اینجاست از هرچاکه این شخص عبور مینمود اعثاش در همانجا  
شروع میگردید، پیداست که او یک عامل دیرک وزبردست بوده که برای فراهم نمودن  
اعثاش یاد طولانی داشته است. بهر حل فتنه باب در ایران بالا گرفت.

این فتنه و آشوبها مدت‌ها طول کشید تا دولت ایران توانست یکانیکان آنها را  
خاموش کند. خوشبختی ملت ایران در این موقع این بود که شخص مازندر میرزا تقی  
خان امیر نظام در دل امور ایران قرار گرفته بود. این شخص با عزم، با یک‌ثانت  
محصولی که در نهاد او ذاتی بود، و او با برادر پادشاه اتمام امنیت را بطور کامل در تمام ایران  
بر قرار نمود. سرکان و فتنه جویان را بکلی قلع و قمع کرد و در همانحال  
مالیه مملکت را اصلاح و قانون را منظم و دستگاه دولت را هرتب نموده از نو مروز  
سوزرتی بکارهاداد و تمام نواحی و اطراف دور دست مملکت را با ہر کسر حکومت  
هر بوط کرد.

انسان وقتی که تاریخ این سال واندی را که امیر نظام مصداور مملکت  
ایران بوده مطالعه میکند روحش شاد و قلبش از خوشحالی در درون سینه میظبطد،  
ولی همینکه با آخر روزگار امیر سد بزمیں و زمان نفرین میکند و از دزون دل آه  
سوذنا کی کشیده بسمیں اصلی این جایت که ملتی را بماتم او شاندند لعنت  
میگوید. بلی چنین بود سیاست جا هلانه سلسله قاجار که بتحریک عمال اجنبی با  
هر مرد با عزم ایرانی مخالف بودند و هر بسته داد ایران دوست و ملت خواه که  
بعرضه وجود میآمد او را گرفتار و معدوم میگردید. ایرانی نباید راه این دو مرد  
بنزد گوارد را که یکی مرحوم قائم مقام و دیگری میرزا تقی خان امیر نظام است آنی  
از خاطر فراموش کند چه، این دو مرد بزرگوار از جانب خداوند متעל برای  
نجات ملت ایران مأمور بودند. افسوس و هزار افسوس که دست‌غدار داخلی بتحریک

دایس خارجی ریشه عمر آنها را قبل از آنکه به انجام مأموریتی که از جانب خداوند داشتند موفق شوند قطع نمود.

بعقیده نگارنده در تاریخ شصده سالیه اخیر، کشور ایران مردمی باین بزرگواری هائند میرزا تقی خان امیر نظام بخود تدبیه است. من برای نمونه به پاره‌ای از اقدامات و اصلاحات او اشاره می‌کنم.

مرحوم اعتمادالسلطنه در تاریخ منظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۶۷ با غلب آنها اشاره نموده گوید:

«**حکام السلطنه** به سر شخص بدفع شر تراکمه مأمور گردید، رضاقلی خان لله باشی مأمور سفارت خوارزم شد. در این سال روزنامه دولتی، حاوی اخبار داخله و خارجه از طبع خارج گردید، قراولخانه در هر نقطه شهر تهران ساخته شد و امر شد در سایر شهرها نیز قراولخانه بسازند، مقرر شد ماهی دو مرتبه یکی در اول و دیگری در پانزدهم هرماه چاپار به آذربایجان، فارس، گلستان، هزاردران، کرمان، خراسان، استرآباد و کرمانشاهان برود و مراجعت کند. تفییع خان آجودانباشی مأمور مصلحت گذاری و مقیم لندن شد. میرزا حسینخان (مشیرالدوله و سپهسالاراعظم) مأمور کارپردازی بعئی شد. کارخانه‌جینی سازی در تهران و کارخانه بلوتسازی در قم دایر گردید. مفنول دوزی در لباس اهل نظام معمول شد، ثال چو خای هازندان طوری تکمیل شد که برای لباس سربازی بسیار بکار می‌خورد. میرزا ذین العابدین خان تبریزی مأمور تعدیل مالیات گیلان و هونمن شد. حسنخان یوزباضی مأمور شد از اردبیل و مشکین یک فوج سرباز گرفت. حسنعلی خان سرهنگ کاز گروس یک فوج سرباز گرفت، از کرمان یک فوج سرباز جدید بگیرد. حسنعلی خان سرهنگ کاز یک فوج از محلحال یک فوج، از کرمان یک فوج سرباز جدید گرفته شد و مقدر گردید چنانچه فوج از عساکر مخصوصه همراه منوف طهران باشد. سیورسات گرفتن مأمور دیوان از رعیتمندو شد، آبله کوچکان اطفال معمول گردید. در بعضی از منازل راه خراسان مثل الهاک و زیدر بنای قلعه گذاشته و تغذیچی و مسخنخانه قرار

دادند ا تذکرۀ عبور و میور در جمیع بلاد ایران ایجاد گردید ، امر معدن من  
قراجه داغ نظم گرفت، شال کرمانی بطوری ترقی کرده و خوب شد که جای شال  
کشمیری را گرفت، شکر عازندران را بطوری تصفیه کردند که مثل شکر هندستان  
شد، در راه خراسان تنسکچی و مستحفظ برقرار گردید، قطران که برای صارف  
توپخانه از رویه پیاو دند در رحمت آباد گیلان بقدر کفايت و بخوبی ساختند،  
یک فوج سرباز از نشاپور گرفته شد، در ارومیه از نصاری یک فوج جدید گرفته  
شد، چهار صد خانوار شهدی و هراتی که در ایام انقلاب آتشهر به هرات  
رفته بودند مراجعت نمودند، کار زراعت خراسان سر و صورت گرفت، صد هزار از  
رش سفیدان و کدخدایان معتبر سرخس بخراسان آمده متعدد اطاعت شدند،  
ظاهرالدوله، میرزا محمد علی برادر میرزا نجف خان را از هرات با عرضه  
بدربار همایون فرستاد، اهالی لارستان فارس مقهور و مطبع و قلاع آنها کوییده  
شد، در قزوین بجهة جلوگیری از سیل با مر دولت سدی سدید بسته شد، جیاخانه در  
همه بلاد ایران خاصه در طهران دایر و انواع اسلحه ساخته شد، همچنین همناب  
جهت آتش دادن توب، پارچه از پنبه و کچ در گاشان ترتیب داده و بافت پختامت  
ماهوت ولی لطیفات و بادوام تر، و هزار توب از آن برای اهل نظام توپی چهارهزار  
و پانصد دهانه ابیاع شد، افواج سواره زیاد در این سال از غالب بلاد و ایلات گرفته  
و وزغالب ولايات قرار ساخته و مشق افواج دادند، قشون ایران خیلی ترقی کرده  
و منظم شد و آتشونی لایق برای نظم حدود گرگان و استر آباد و خراسان و دفع  
تراکمه بهمان حدود فرستاده شده و تمام حدود شرقی ایران و غیره ایران منظم  
و مصقا گردید، بند گرگان رانیز ساخته و بانجام آورد و نواحی گرگان و آنتر آباد  
نظمی کامل یافت، جیاخانه در اصفهان بنا نمودند که در هر ماuei بعد قبه تنسک  
و هزار دست فالقه و اسباب سربازی در آن تمام هبند، امر شد سالی پنجاه هزار  
دست ملبوس نظامی در اصفهان دوخته شود، بنای تریاک کاری در حدود طهران شد،  
در طهران و اصفهان کالسکه هائی ساختند که بخوبی کالسکه های ممتاز فرستگ بود،  
قرارشد بند کنار پل شوشترا بینند و سدی هم در جلوی نهر مشور به هاشم ..

شود و آن بند و سد در این اوان تمام شد<sup>۱</sup> مدرسه دارالفنون ساخته شد ، معلمین خارجی برای علوم جدیده و ارکشافات تازه والسته مختلفه دول اروپا از فرنگستان طلبیدند .

ایران پاداشن چنین مرد عالم و بصیری که تاریخ نظری اورا کمتر نشان داده است، میرفت راه سعادت و ترقی را پیش گیرد . اگر صدارت این مرد فدا کار چندی هم دوام میکرد گریان ملت ایران از چنگال پر حم بیگانگان غدار نجات یافه بود. چه میشود کرد؟ دشمنان این ملت قبل از اینکه شاه ایران بیایستخت خود بر سر مدھی صدارت را ساخته و آماده نموده بودند ، این مدھی میرزا آقا خان نوری من باشد .

میرزا آقا خان نوری در حدود سنه ۱۲۶۲ بواسطه عملیاتی که موافق طبع محمد شاه حاجی میرزا آقاسی نبوده و مرتضی غضب محمد شاه واقع شده بکاشان تبعید شده بود، در این موقع که خبر مرگ شاهرا شنید بجهله عازم تهران شد.

در ناسخ التواریخ راجع بورود ایشان چنین مینگارد:

«در خلال این احوال میرزا آقا خان وزیر لشکر که در کاشان متوقف بودند اسفا نمودند که حر کت شاهنشاه ایران از آذربایجان قریب افتد و در میان امراء واعیان در گاه اختلاف کلمه ووی داده و سران و سر کرد گان مازندهان از حاضر شدن بدارالخلافه کراحتی دارند و تقاعده میورزند. وزیر لشکر با خود اندیشید که سفر طهران کند و در اصلاح این امور رفع برد و قبل از ورود پادشاه تقدیم خدمت فرماید . در بیستم شوال وارد طهران گشت و این غیبت او دو سال و هشت ماه طول کشید ... پس چنان صواب شمرد که نخست شارژ دافر دولت انگلیس را دیدار کند و از آنجا به زبار شود تا امراء بدانند که اگر بالا طریق مخاصمت پرند دولت انگلیس بخصمی ایشان جنیش خواهد کرد . پس، از دروازه دارالخلافه در آمد، شارژ دافر را ملاقات کرد و از آنطرف همچ علیا بصوابدید شاهزاده علیقلی میرزا خطی بوزیر لشکر فرستاد که از بد و دولت شاه شهید آقا محمد شاه را کنون پدران و احتمام وعشیرت تو که همیشه دویست تن مرد شناخته در میان ایشان

بوده حاضر حضرت بوده‌اند و تقویم دولت کرده‌اند، پادشاه حق شناس هرگز شما را آلوهه حسیان نازد، اکنون طریق حضرت گیر و بهمان عقیدت که از کلشان جنبش کردی بروزیادت آماده خدمت باش. لاجرم وزیر لشکر به ارتو سلطانی در آمده بفرمان مهدعلیا در عمارت خورشید فرودشد.

### درجای دیگر مینویسد:

چون در این وقت خبر ورود میرزا آفخان وزیر لشکر بدارالخلافه معروض افتاد و امرایی ددگاه با تعاقی از ورود او اظهار وحشت و دهشت کرده بودند شاهنشاه دانا همی خواست که تا ورود موکب پادشاهی امرا از خشیت و تباہی آسوده خاطر باشند، هم‌خطی بدارالخلافه فرمتاد که میرزا آفخان وزیر لشکر دیگر باره سفر کاشان کرده بماند تا شاهنشاه بعداز ورود بطریانش بخواهد. چون این حکم دادارالخلافه آوردند وزیر لشکر گفت من از این آمدن بدان حاطر بودم که تسکین قته هازندران کنم و نگذارم بدست امرای ایران که در طهران اقامت دارند کاری افتاد که مویث نداشت باشد. منت خدایران را که براین هردو آرزو فایز شدم و اکنون که شاهنشاه در میرسد از این دو غائله قلب مبارکش را هج اکراه نخواهد بود. پس وقت باشد که اطاعت فرمان سلطان کنم و مراجعت بکشان گیرم. چون کار بدینجا پیوست، صاحبان مناصب سفارتخانه انگلیس بیان ارک سلطانی در آمدند و در خدمت مهدعلیا و سترکری معروض داشتند که سالها است دولت انگلیس و ایران باهم از در مودت و مهلاکت و سود یکدیگر را ازدست نمی‌گذارند، ما ارقبل دولت خود ابلاغ این خبر می‌کنیم که هرگز رتنا نخواهیم داد کسی مانند وزیر لشکر از این در دور باشد.

واتون نام انگلیسی که قبل اسما او بوده شده در تاریخ فاجاید که بزبان انگلیسی نوشته است در صفحه ۳۵۹ در باب میرزا آفخان نوری چنین مینویسد:

«وردستگاه آسف الدوله شخصی بود میرزا آفخان نام که قبل وزیر لشکر بود لیکن باشاره حاجی میرزا آقامی او را از طهران بعداز قرب و جریمه تبعید نموده بودند، ایک در پشت دروازه ملهران طاهر شده و از شارع دادر دولت انگلیس

خواهش نمود که اجازه ورود برای او تحریل کند . مادر پادشاه ایران از ودود او خیلی خوشحال شد و اجازه دادند او از وسط بازار عبور نمود که نشان بدده مردم چقدر با توجه دارند و از رجال مختلف که آذربایجانی باشند چقدر مردم هستند .» چون میرزا تقی خان امیر نظام مرد سیاسی بود و حمایت مادرشاه و انگلیسها را نسبت به میرزا آقاخان میدانست تھوامست اورا کنار گذاشت که داخل فتنه و فساد گردد بلکه اورا پیش کشید و بقول سپهر مودخ ناسخ التواریخ در جزء و کل امور با او مشورت نیمود .

میرزا تقی خان امیر نظام یگانه کسی است که دست اجانب را از دخالت در امور داخلی و خارجی ایران در مدت صدارت خود کوتاه نمود و یگانه مردی بود که توانست بدون دخالت اجانب مائل غامض ایران را حل و عقد کند ، در زمان او احمدی قادر نبود با عمل اجانب روابط خصوصی داشته باشد ، تمام مأمورین دولت را غافل نمود پا خارجی ها قطع روابط کردند ، این انتشار برای او بس که در زمان او هیچیک از همایگان توانستند در امور داخلی ایران دخالت کنند و یابه حقوق سیاسی آن تعیاوز نمایند .

دو موضوع است که فقط در زمان میرزا تقی خان امیر نظام از طرف همایگان شمال و جنوب مطرح شد و به روای آنها در اینجا اشاره میکنم .

یکی موضوع جزیره آشوراده بود که روسها در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (مطابق ۱۸۳۶ میلادی) و بعد در سال ۱۲۵۸ هجری قمری (مطابق ۱۸۴۲ میلادی) به بیانه جلو گیری از ذذیمه ای تراکم در دریای مازندران در آنجا اقامت داشتند دولت ایران چندین بار تحمله آنچه روسها برای اعلام داده بود تائیکه در سال ۱۲۶۷ هجری قمری (مطابق ۱۸۵۱ میلادی) عده ای از تراکم در شب عید روسها که هد ، حتی قراولان آنها نیز هست بودند شبانه با آن جزیره حمله برده عده ای از روسها کشته و جمعی را لیبر نموده با آنچه که بدمستان رسیده بود شبانه برداشته فرار نهودند . بعد از این واقعه روسها در عزل حاکم مازندران که بر ادشا به داصرار نمودند و امیر نظام مدت ها ایجاد کی نمود ولی بالاخره برای اینکه روابط ایران را

پاروس‌ها تیره نکند فقط بعل حکمران هاز ندران ناچار شد رضایت دهد، انگلیها نزیک تقاضا داشتند، و آن عبارت بود از اینکه یك اجازه نامه بکشند های دولت انگلیس داده شود تا از تجارت برده غلام در خلیج فارس جلوگیری کنند و این تخاصم بقیع عالم انسانیت بود به تفعیل دولت انگلیس!

چنانکه بخاطر داردید، در زمان محمد شاه فرمانی صادر شد که دولت ایران خود بعامورین محل دستور داد که از ورود و خروج کنیز و غلام فقط از راه دریا جلوگیری کند و این اجازه هم فقط برای حسن نظر شاه نسبت به کلمل فرانسه شارذ دافر دولت انگلیس بود، اینک دنباله همان اجازه بشکل دیگر جلوه نموده و پیورت یك قرارداد آمد که بین دولتين ایران و انگلیس برای اجرای آن موافقت حاصل گردید، این است آن قرارداد که نمونه‌ای از نیز نگمایی ساسی است. صورت ذیل سواد قراردادی است که ما بین دولتين ایران و انگلیس در باب غلام و کنیز سیاست مستند است:

دولت ایران قرار میدهد که کشتی های دولت انگلیس و کمپانی تامدت یازده سال هاؤن میباشد که بجهة احتمال حمل غلام و کنیز سیاه کشتی های تجارتی ایران را بتفصیلی که در این صفحه مرقوم مشود تفحص نمایند، سوای کشتی های دولتی ایران که کشتی تجارتی و دیگر نباشد و بکشتی های دولتی مطلقاً دخل و تصرف نباید بشود و اولیای دولت ایران قرار میدهد که بهیچ وجه غلام و کنیز سیاه در کشتی های دولتی حمل نشود.

ولا قرار این است که این اذن و اجازه تفحص که در کشتی های تجارتی دیگری داده میشود از ابتدای تفحص تا انتها بدستاری و توسعه واستحضار صاحب منصب ایران بشود که در کشتیهای دولت انگلیس منزل و مکان دارند، ثانیاً کشتی تجارت را زیاده از مقدار زمان تفحص غلام و کنیز محل نکنند و اگر غلام و کنیز در آن کشتی ها بوده باشد کار گزاران دولت انگلیس گرفته بیرون و لی بدون اینکه خواست و مطلع بر آنها وارد شده و برای بردن غلام و کنیز نباید زحمت و ضرری بآنها برسد، خود کشتی را پدستواری و استحضار صاحب منصب ایران که بز کشتن.

های دولت انگلیس هستند بکار گزاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیه هستند بپارند و صاحب آن کشته را که بر خلاف حکم اعلیٰ حضرت پادشاه ایران عمل نموده غلام و کنیز حمل کرده کار گزاران این دولت علیه باندازه، تنبیه و جریمه نمایند و کشته های دولت انگلیس بی محتیاری صاحب منصب دولت علیه ایران همچنین نوع دخل و تصرف در کشته های تجارتی ایران ننمایند لیکن، صاحب منصبان دولت ایران هم باید از شغل محوله بخود کوچاهی نمایند و این قرارداد برقرار است تامیوند یازده سال و بعد از گذشت یازده سال و تمام شدن موعد و مدت اگر یکروزه زیاده بر یازده سال معمول و مداخله در کشته ها شود خلاف رویه دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق ایشان شده است و از جانب این دولت علیه ترضیه مطالبه خواهد شد.

ثانیاً - غلام و کنیز قدیمی ایران که حال ددایران هستند از حال تحریر و ماء بعدها اگر بخواهند از راه دریا یا بخطیج یا هندوستان یا لنگه بروند یا سفر در یانمایند باید بليط از معاشرین تذکره ایران که در بندر بوشهر میباشند باستحضار بالیوز بو شهر بگیرند و کسی را بعد از بليط با آن غلام و کنیز حرفی و ایرادی نخواهد بود و آن بليط با استحضار بالیوز دولت انگلیس متوقف پندر بو شهر مثل سایر قرارهای مظلوده فوق تامدت یازده سال است ، ابتدای شروع باستقرار شخص ورثتن صاحب منصبان ایران از غریر بربع الاول ۱۲۶۲ هجری قمری و از حال تا ابتدای تاریخ فوق حق شخص و تغییش نیست . تحریر آن شهر شوال المکرم ۱۲۶۲ .  
ساده دستخط همایون که در اول قرارنامه مرقوم فرموده اند :

« این سواد مطابق اصل است واصل هم بفرمایش مانوشه شده است و صحیح است . فی شهر شوال المکرم ۱۲۶۲ ، در دارالسلطنه اصفهان مطابق سال تنگوزیل والسلام . »

برای احرای این قرارداد لازم بوده که دستورالعمل جامعی بعأمورین دولت ایران داده شود ، اینست که دستورذیل صادر شده است .

صورت دستور العمل عالیجاه میرزا محمودخان آجودان وزارت امور خارجه  
در باب غلام و کنیز :

و آن عالیجاه بر حسب امر قدر قدرت اعلیحضرت شاهنشاه جمیعه عالمیان -  
پناه روح العالمین فداء ، مأمور است که روانه بندر بوشهر شده و در سفاین دولت  
انگلیس بوده مشغول تفحص و تجسس باشد که تبعه دولت علیه در کشتهای خود  
غلام و کنیز سیاه بسمت بنادر فارس حمل و نقل نمایند و هر گاه کسی مرتکب شده  
باشد آن عالیجاه بتفصیلی که در ذیل این دستور العمل مسطور و مقرراست مرتکبین  
را تنبیه و ترجیمان نمایند و شرایطی که ذکر خواهد شد معمول دارد .

اگرچه سابقًا از جانب ادبیات دولت به نواب خاکره اده اعظم نصرة الدوله  
فیروز میرزا در این باب اطمینان داشده و نواب معزی الیه نیز بحکام و معاشر اعراب  
بنادر و سواحل و جزایر بحر العجم اخبار نموده است که منبعد مرتکب حمل و نقل  
غلام و کنیز سیاه نمودند و بسمت بنادر فارس نیاورند و جزایر را اعلام نموده است ،  
اگر با وجود اعلانات نواب والا باز تخلف کرده باشند و وقتی که آن عالیجاه تفحص  
نمایند معلوم شود که غلام و کنیز سیاه حمل نموده اند آنگاه تنبیه و ترجیمان آنها  
از قرار تفصیل بعمل آید .

دسته اول - تنبیه و ترجیمان مرتکب این است که آن عالیجاه ، مرتکب و  
صاحب کشته را دویست چوب زده و دومساوی قیمت غلام و کنیز را که آورده باشد  
از او ترجیمان بگیرد ، باین معنی که نصف دو مساوی را وجه تقدیر فته عاید دیوان  
اعلی نماید و بعوض نصف دیگر غلام و کنیز سیاه را آزاد نمایند و کیفیت دومساوی  
با این طریق است که ، مثلاً اگر قیمت غلام و کنیز بیست تومان باشد چهل تومان  
منتظر نمایند .

دسته ثانی - اگر صاحب همان کشته مرتکب شود ، بعلاوه تنبیه و ترجیمان  
سابق بتفصیلی که ذکر شد صاحب کشته را با کشته او شماه جبس نماید .

دسته ثالث - هر گاه باز صاحب کشته مرتکب شود ایندفعه باز کشته را بخط  
دولت علیه نموده و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتنگان دولت انگلیس

نماید که آنها را باوطن خود روانه نمایند و آنعالیجاه کیفیت آنرا باولیای دولت علیه ایران عرض نماید و این قرارداد ما درخصوص تنبیه و ترجمان ، در صورتی است که ازیک کشته مده دفعه خلاف قرارداد اولیاء دولت علیه بظهور رسیده باشد و کل این تنبیهات را بدون مداخله احتمالی آنعالیجاه و حکام بنادر این دولت علیه مجری نمایند . و نیز باید چهارنفر آدم صاحب سواد همراه آنعالیجاه باشد که هر کدام را دریکی از مقامات دولت بهیه انگلیس که ساخت دریا مینمایند بگذارند و آنها مراقب باشند همینکه غلام و کنیز را در کشته های تبعه این دولت علیه دیدند بدون اینکه خود آنها مداخله نمایند و یا اینکه از طرف گماشگان دولت بهیه انگلیس اذیت و آزار به آنها برسد به آنعالیجاه اخبار نمایند که عالیجاه موافق دستور العمل مقرر اولیای دولت علیه ایران ، باجرای تنبیه و ترجمان آنها بردند و میباید آنعالیجاه موافق دستور العمل و مطابق شرحی که در تاریخ شوال ۱۲۶۷ هجری قلمی شده و بستخط همایون رسیده و سواد آن نزد آنعالیجاه است رفتار نمایند و بجز آنعالیجاه نباید دیگری جدا این امر مداخله داشته باشد بلکه این مأموریت را مخصوص خود داند و ماذون نیست که مخالف این دستور العمل رفتار نماید و مطابق همان شرحی که بستخط مبارک همایون رسیده است میباید انجرا شود . تحریر آنعالیجاه در ربيع الاول ۱۲۶۷ هجری قمری .

صورت دستخط مبارک « این سواد صحیح و مطابق اصل و فرمایش ما است که جناب صدراعظم اجل آنرا هبر کرده و بسارات انگلیس داده اند ، تحریر آنعالیجاه در ربيع الثاني ۱۲۶۷ هجری قمری . »

این مرد جلیل القدر ، یعنی میرزا تقی خان امیر نظام را در ۲۵ محرم ۱۲۶۸ معزول و بعد بکاشان روانه نمودند و در هجدهم ربيع الاول همانالی در کاشان بقتل رساندند . هودخین ایران هیچیک از ترس ناصر الدین شاه جرأت نکردند خدمات این بگانه مرد ایران را بر شه تحریر در آورند .

نویسنده ناسخ التواریخ خود مداعع میرزا آقا خان نوری بوده و بواسطه قطع دو هزار تومان از مقردی او ، از میرزا تقی خان مرحوم دلخوش نبوده ، مرحوم

اعتمادالسلطنه مؤلف تاریخ منتظم ناصری نیز پسر حاجی علیخان اعتمادالسلطنه قائل امیر بوده، رضاقلیخان هدایت هم اگرچه نصف بوده ولی جرأت نداشته چیزی بنویسد، فقط در حقایق الاخبار آلبیفیرزا چغفرخان حقایق تکار دیده شد مختصر اشاره‌ای بخدمات او شده است، ولی چنانکه باید دیده نشده است که هموطنان معاصر او شرح جامی از حالات و خدمات او نوشته باشد، ولی یکی از نویسندهای خارجی موسوم به دانسون که خود معاصر بوده و عملیات و خدمات او را از نزدیک تماساً مینموده شرحی در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه دربار این مرد فوق العاده ایران نوشته است که عیناً در این جاترجمه می‌شود. این شخص واقعیت مهمه ایران را از سال ۱۲۱۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۵۵ میلادی) تا سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸ میلادی) که سال یازدهم سلطنت ناصرالدین شاه است شرح داده است.

دانسون در تاریخ خود چنین مینویسد:

«میرزا تقی خان امیر نظام که در این موقع مصدر امور لشکری و کشوری بود، تمام ترقیات او در سایهٔ هوش سرشار خود و خدمات صادقانهٔ او بوده، این شخص ذاتاً غیر از هموطنان خود شناخته شده، اگر بلیزاردیوس<sup>(۱)</sup> یگانه مرد توانای دولت بیزاقتبین توانست در مقابل رومیهای فاسد مقاومت کرده بر آنها تعوق پیدا کند، میرزا تقی خان امیر نظام نیز توانست در مقابل فاد اخلاقی هم وطنان خود موفقیت حاصل نماید.

با اظهار میرزا تقی خان امیر نظام در ایران معلوم می‌شود که هنوز دیشهٔ مردان بزرگ بکلی از ایران کنده نشده است و نژاد ایرانی هنوز هم میتواند مردان لایق و توانائی بوجود آورد در حقیقت میرزا تقی خان امیر نظام بهترین نمونه و شاهداین قبیل مردان برجسته می‌باشد. این افتخار نصب فراهان از محال سلطان آباد عراق

(۱) Belisarius: از سال ۵۵۵ تا ۵۶۵ میلادی حبات داشته و بگانه سردار نامی دولت بیزاقتبین بوده، مادر ائمه شیروان است و ها نشون ایرانیم حکماً نموده است، همان معامله را که ایرانیها با امیر نظام نمودند، رومیهای بیزاقتبین هم با بلیزاردیوس همان معامله را کردند که شرح آن بسیار طولانی است.

شده که در پروردش و بهرصه رساندن این یگانه سیاستمدار و حکمران لایق شرق واسطه بوده، اسم این مرد بزرگ که در تاریخ جدید ایران ثبت شده در ردیف اسپریکس از آن مردان نادری است که مدام دیوهانس در روزهای روشن با چراخ دنبال آنها بیگشت و میخواست شریقتین و نجیب ترین مرد خدا را پیدا کند. پدر میرزا تقی خان مردمurred فی نبوده بلکه یک شغل بسیار نازلی داشته یعنی در خانهٔ مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام سمت آشیزی داشته ولی بعدعاً بواسطه اعانت و صداقت ترقی نموده و همه کاره‌آن خاندان شده است.

میرزا تقی خان در اول شباب داخل خدمت وزیر نظام، فرمانده کل قشون آذربایجان شد و با آقای خود در سفر روسیه که باتفاق خرسود میرزا در قضیهٔ هریسا یادوی به پطرزبورغ میرفت او نیز همراه بود. در مراجعت از این سفر که یگانهٔ فرستنگ میرزا تقی خان بود، مرور این جوان ترقی نموده بسمت منشی‌گری نایل شد، بعد لقب خانی گرفت و پس از مرگ وزیر نظام فوق الذکر میرزا تقی خان، وزیر نظام لشکر آذربایجان شد.

هنگام بکسیبا یست برای حل قضاایی سرحدی بین ایران و عثمانی نمایندگی از طرف ایران فرستاده شود، اول میرزا جعفر خان مشیرالدوله معین شده بود ولی مشیرالدوله در تبریز مریض شد و این فال بهنام میرزا تقی خان امیر نظام افتاد و ایشان نماینده دولت ایران نمی‌گردید، بطوریکه ما از مأموریت او مطلع می‌باشیم امیر نظام در میان نماینده‌گان انگلیس، روس و عثمانی، پرجسته ترین مرد ایسخ هیئت اعزامی بوده (در اینجا واتسون یک کتاب موسوم به ارمنستان و ارزووم تألیف را برت کردن اشاره می‌کند)، در مدت موقوف دو این شهر میرزا تقی خان فرصت داشت تنظیمات و اصلاحات مملکت عثمانی را بدقت مطالعه کند.

در مراجعت میرزا تقی خان با ایران و تهران، در موقعی که ناصرالدین میرزا ولیعهد و حاکم آذربایجان شد، میرزا تقی خان نیز همراه او به تبریز آمد، در این موقع امام امور مهم آن ایالت بدمت او اداره می‌شد، زمامگه محمد شاه مرحوم شد باتفاق شاه جوان عازم طهران گردید و درین راه شاه منصب سدارت را یافت و تفویض

نمود . معروف است که میرزا تقی خان از وقت جوانی این استعداد را در خود میدید که روزی بمقام صدارت پرسد ولی وقتیکه بخطاطر میآورد که چنگونه سلاطین قاجار باورهای اول خودشان رفتار نمینمودند این ساقمه‌ها افکار و خیالات او را پریشان نمینمود دراین موقع که شاه جوان شغل صدارت را باوداد میرزا تقی خان اول اذ قبول آن خودداری نمود و راضی شد فقط با مقام ولقب امیر ظاهی باقی باشد .

بعد از ورود بهتران وقتیکه میرزا تقی خان ذمام امور را بدست گرفت همراه نمود که رشته تمام امور دولتی از هم گیخته است و دریک حال هرج و مرج بسیار بدی است که اصلاح آن فوق العاده مشکل بسیار است ولی این مرد توانا از آن اشخاصی نبود که از مشکلات ترسان و گریزان باشد، باشجاعت قابل تمجیدی خود را حاضر نمود که تمام رشته‌های گیخته دولتی را اصلاح نماید و عادات و رسوم بدرامنوخ سازد و بحراب حکومتها خاتمه دهد .

اولین قدم میرزا تقی خان اصلاح امور نظام بود و گرفتن سیورسات را از رعیت بكلی قدغن نمود و رعایای ایران را از یک بالی غارتگری نجات داد ، اقدام سریع و جدی دیگر او اصلاح مالیه دولت ایران بود که تمام زیاد روی های جاریه را منوخ و عومن آن ترتیبات جدید و صحیحی فراداد .

در ابتدای امر که میرزا تقی خان شروع با اصلاحات نمود ، معروف بود که باید امیدواری زیادی با اقدامات و اصلاحات او داشت ' چونکه میگفتند او هم پیش از یک تقریباً ایرانی نیست ، لیکن امیر نظام بهر قسمی از اصلاحات که دست زد ، بایک عزم و نیت پاک دد آن امر اقدام نمود و اگر توانست کاملاً موفق شود تصریح از او تبیت بلکه تصریح متوجه آنکسانی امت که در این اصلاحات با او موافقت نکردند و برای پیشرفت کارها کمتر با او معاشر نمودند ، و گزنه از طرف میرزا تقی خان نه در هوش و دکاوی او در فهم قضایا و نه در جدیت و پشتکار او ، به جوچه تفصی وجود نداشت . این شخص با آسانی بکسی قول نمداد ولی همینکه برای انعام امری و عنده میداد بدون تردید باید با آن اعتماد نمود و آنرا انجام شده دانست . اصلاح امور پریشان ایران در آن تاریخ چندان عمل سهلی نبوده ، ایالت

خراسان برضد شاه جوان مصلح شده یا نیکگری مبنی و اقدامی که برای رفع آن شده بود کافی بنظر امیر سید، هرج و هرج و اختشاش ممکن بود زیاده از این شیوه بیندازند، مردم علیاً اطمینان نمودند که دوره سلطنت قاجار روی زوال است و عنقریب عمر این سلسله با آخر خواهد رسید و ایران بچندین حکومت کوچک تقسیم خواهد شد، خوشبختانه هیچیک از این پیش بینی ها رخ نداد و مردم کم آرام و ساکت شدند و فکر شان آسوده شد. حاجی میرزا آقاسی که یک حکومت اقوام پرستی ایجاد نموده بود و بهمین واسطه هم حکومت ایران مغذی شده و بی نظمی عمومی را فراهم کرد و بود در این موقع پکر بالا تبعید گردید.

اختشاش خراسان پاین سهولت رفع نگردید، حمزه میرزا فقط سه هزار نفر قوای نظامی در ارک دور خود داشت و در مقابل او سالار قریب پاتزده هزار نفر قشون جنگی حاضر کرده بود که بدور او جمع بودند و هر روزهم بقوای او از اطراف خراسان علاوه میگردید، تمام امراء خراسان باستثناء یکی دو نفر، طرفدار سالار یاغی بودند و خود اهالی خراسان نیز هفتون رشادت و شجاعت سالار شده و او را دوست مدعا شدند در این موقع یار محمدخان وزیر هرات با دو هزار نفر سوار افغانی و مقداری آذوقه بکمل شاهزاده حمزه میرزا حکمران مشهد وارد شد، بعد از جنگ های مختصر بین قوای یار محمدخان و سالار بالاخره قرار به صالحه گذاشت شد، جعفرقلی خان بحضوری که تا این زمان در حبس حاکم هرات بود برای صالحه از طرف حمزه میرزا و یار محمدخان پیش سالار فرستاده شد ولی این مصلح یک نماینده خوبی از کاربرون نیامد، بلکه او هم رفت و سالار ملعق شد.

چون یک عدد سوار مأمور شده بودند که اطراف و نواحی هرات را غارت کنند، یار محمدخان ناچار بود ترای دفع آنها بهرات بروند و حمزه میرزا نیز ناچار ارک را خالی نموده همراه او عازم هرات شد.

میرزا تقی خان در این موقع شش هزار قشون تحت فرماندهی سلطان هراد میرزا بکمل حکمران مشهد روانه نمود، در قوچان نیز عده ای از امراء خراسان با ملعق شدند و قوای سالار را بضعف گذاشت.

در این میان امراء مازندران نیز در تبعیجه عملیات سوء حاجی میرزا آفاس نزدیک بود بطرف دشمن متمایل بشوند و علم یا غیگری بلند کنند ولی همچنان نایینه دولت انگلیس مقیم در پارشاد با آنها امنیت داده شد و بر حسب خواهش خود آن و اجازه شاه بهتران آمدند و از ایشان دلجهوئی شد.

شورش خراسان هنوز دوام داشت و لزوم اصلاحات در هر قدم ، شان میداد که چقدر اشکالات در جلو دارند ، بطوریکه بنظر میآمد این مشکلات غیرقابل غلبه میباشد اما این نظام خوب میدانست که در میان درباریان ایران اشخاص قابل دبی آلاش پیدا نمیشود که بتوانند آنها را در اصلاح امور و رفع خرابیهای گذشته با خود همیست کند ، یا اینکه بتوانند بکمال آنها ترتیب صحیحی در اساس حکومت ایران بدهد ، امیر همانطور که فکور و مال اندیش بود همانطور هم جدی و ساعی بود ، روزها ، هفتگها دائمًا اذ او ایل صبح تا او اخر شب در امور دولت که آنرا برای خود یکنوع وظیفه مقدسی میدانست که مکلف با تجاعم آن باشد مشغول کار بود و هیچ وقت از این همه اشکالات و مشکلات خسته و فرسوده با پریشان و دلسرد نمیشد ، با تمام این مشکلات در همین حین ناجار بودیک وقت از اوقات ذی قیمت خود را صرف جلو گیری از دشایع درباریان فاسد بگند .<sup>(۱)</sup>

شاه جوان اعتماد کامل بصیرزاده تقی خان داشت و هر گاه جز این بود که از ایش نمیرفت ، اما متأسفانه امیر نظام توانست آن شخص متقد دیگر را که در دربارش هتل خودش نفوذ داشت همراه کند.

در مملکتنی که تمام مردم از شاه تا پائین بانتظر موعده نزن نسبت بیکدبگرنگاه میگند ، در چنین مملکتنی فقط یکنفر است که شاه میتواند با کمال اطمینان با او اعتماد داشته باشد و او را یک مشاور و صدیق ویا وفاخی خود بداند.

چون مقام و نفوذ مادر شاه کاملاً بسته بسعادت و حیات شخص پادشاه است ، پناهاین پند و اندیزه ائمی که عادر شاه عیده عدد بدون تردید از روی کمال دلوزی است ، فقط چیزی که در اینمورد قابل ملاحظه میباشد این است که این بداند

علت مخالفت مادر شاه با امیر نظام چه بوده؟ شاید این ملکه تصور مینمود اصلاحات شخص امیر نظام در ایران اسباب قرس و وحشت امراء و اعیان خودخواه را فرام آورد، یا اینکه این خانم تصویر میکردا عیان و اشراف مملکت ایران راضی نخواهد بود مثل میرزا تقی خان آدمی که پدر عالی مقام بنشسته بر آنها قوانین وضع کرده و بر آنها سلطنت باشد و در نتیجه این عمل تاج و تخت پسرش از دست خارج شده یا بخطر افتاد و یا اینکه تفوق و غزدیکی امیر نظام شاه ممکن است اسباب حسد مادر شاه باشد، در هر حال بهر دلیلی که بود مادر شاه قوای عادی و معنوی خود را در کمتر ترازوی مخالفین انداخت و پادشاهان و مخالفین امیر نظام کعناف شخصی آنها در اقدامات و اصلاحات این مرد نیک فطرت بخطر افتاده بود همراه شد. در وهله اول، این دسایس و مخالفتها در شخص شاه بواسطه اعتقاد فوق العاده ای که نسبت با امیر نظام داشت مؤثرنمی شد، هر گاه پادشاه در همین اعتقاد خود باقی میماند میرزا تقی خان امیر نظام این افراد را از بدینه و فلاکت نجات داده و اوضاع پریشان آنرا اصلاح نموده بود.

اما اینرا هم باید در نظر گرفت که شخص امیر نظام بشهادتی برای همیشه نبیتوانست صفات و خصال پلک ملتش را تغییر دهد و یا اینکه قادر باشد بقوای متعدده اقلیم، عادات و مذهب فائق آید، این شخص ممکن بود در مدت حیات خود بخیلی از اصلاحات موفق شود اما فوق العاده مشکل مینمود که شخص دیگری مثل امیر نظام بعد از او پیدا شده همای امور مملکت پادشاه ایران را میمیانه ماند او بدست گیرد و اصلاحات اساسی او را تعقیب نموده بجای صحیحی برساند، بنابراین در هر صورت، ایران بعد از او باز بآن حال فلاکت و ذات سابق خود ماند سایر عمالک اسلامی که در داخله آنها محروم و متفرق واقعی وجود ندارد عودت مینمود.

تنظيمات و اصلاحات و روش حکومت امیر نظام بنا بتجربیاتی که حاصل شده است بهترین اصول هنبد حکمرانی بود که برای پلک مملکت شرقی لازم میباشد، بعض استبداد عادلانه متوجهی.

امیر نظام هیچ وقت ادعائی نمود که او میخواهد ملت ایران را تربیت کند و

یا اینکه مبنو اهد نیات و امیال آنها را بداند، اما معنی بود و میگوشت که ترقیات مادی آنها را تأمین کند و از صفات پست و منعوم آنها جلو گیری نماید.  
نظریات بلند این مرد از جان گذشته خیلی بیش از اینها بوده و هر گاه تنظیمات و اصلاحات اوریشه مبدوا نیست و مردم بدانها عادت میکردند بدون تردید بلکه تغیرات کلی و اساسی بودند در اخلاق و رفتار ایرانیها پیدا میشد.

با شنیدن کلمه ایران، فکری کمتر غافل یا که تحسیلکرده مطلع بیدامیشود، طرز انشاء و ترکیبات پراز الفاظ و عبارات شعر و مورخین آن مملکت باشانی است که مدت دوهزار سال است با یک سبک مخصوص پیش رفته است، امیر نظام تصمیم گرفته بود این الفاظ و عبارات بی معنی و خسته کننده را که مخصوص مردمان پست و فروماهه است از میان بردارد و بمحض یک حکم مخصوص سخت غافل نموده بود که مردم عموماً در مکاتبات خود جزو لقب جانب، چیز دیگر با خطاب نگذند و اگر کس دارای مقام پائین تر از او است جانب هم لازم نمیباشد که برای آن شخص نوشته شود. مردم ممکن است در تعجب بودند که چگونه صدراعظم ایران القابی را که علامت تعلق و فروتنی و چاپلوسی میباشد از خود دور میکند، اما مردم تاچار بودند احکام اورا اطاعت کنند.

امیر نظام دشمن فاد اخلاقی بود و برخند این دشمن صریحی جداً مبارزه مینمود و تصمیم داشت اخلاقی ناپسندیده را بکلی از میان ایرانیها برآورد آزاد و در زمان خود از فساد اخلاقی جداً جلو گیری کرد.

یکی از عادات مذعوم ایرانیها موضوع مداخله بسیار مع ایرانی بسیار خوش آیند میباشد، مستخدمین دولت فقط به مداخله خوشحال میباشند، مواجب و مقررات آنها چندان مورد توجه نیست و فقط مداخله یک شغل است که تمام حواس آنها را بطرف آن شغل جلب میکند.

میرزا تقی خان امیر نظام خود کسی نبود که اسم مداخله یا در شوه پیش او برده شود، این مرد بی طمع تمام اصول و رشته های این عادت مذعوم یعنی مداخله و در شوه را برهم ذد و ازین بود و ارتکاب آنرا بکلی موقوف نمود.

امیر نظام پیوسته و بارا می داشت فساد اخلاق عمومی را اصلاح می نمود .  
یکی از آن عادات و رسوم ، موضوع تعزیه داری بود که در دو ماه محرم و سفر اعمالی  
و سکنه ایالات شمالی یک حالت تقریباً شبیه یعنون پیدامیکردند ، امیر نظام خبی  
کوشید از این نعرکات مخالف عقل و حفظ الحد جلوگیری کند ، متاسفانه نه سعی  
و نه قدرت او برای جلوگیری از این قسمت کافی بود .

با اینکه علماء نیز فتوی داده بودند که این عمل مخالف با شریعت اسلام است  
و امیر نظام هم با کمک علماء خبلی سعی کرد این تعصی ب جنون مانت درا تا از دارهای  
موقوف کند ولی شیعیان عراق و آذربایجان بقدرتی دادین تعزیه داری پیش رفت و  
عادت نموده بودند که امیر نظام مجبور بود ب مداومت آن تا حدی اجازه دهد . (۱)  
همینکه شاه بطهران رسید و در آنجا مستقر شد ، کمیابی نعیین گردید که  
در مسائل مالی مملکت رسید کی نموده آنرا اصلاح نمایند و صورت جامعی از  
عادت و معارض مملکتی حاضر گردید . در آن صورت معلوم شد که معارض برعایدات  
فروزنی دارد و اینهم در تبعیجه بخشش های بی حد و حساب حاجی میرزا آقاسی بود که  
برای حفظ مقام خود تمایی همچکن را برای دادن منیری دد ننمود . وجود  
تقدی که عاید می شد بمصرف حقوق و مقرراتی استگان و مشهبان او میرسد و برای  
سایرین هم ، سر حکام ولایات و ایالات حواله میداد . معروف است حاجی میرزا  
آقاسی باین نظر مقرری ها را با ایالات دور دست حواله میداد که حکام آنها را ندهند ،  
غالباً هم چنین می شد و حکام آنها را نمیرد اختند و این حواله ها بر می گشت و جزء  
قووض دولتی محسوب می شد و از آن طرف حاجی میرزا آقاسی بدائتن جود و سخا  
معروف میگردید .

اما در این موقع امیر نظام متأهد نمود که دولت مقدار زیادی مقر و من می اشد و  
 فقط در راه در جلوی پای امیر نظام موجود بود ، یکی آنکه این قروض را قبول  
کند ، دیگر آنکه آنها را بکلی نکول نماید و دولت را ب اعتبار کند . در اینجا  
باید امیر نظام را تحبس نمود که با رثافت فوق العاده ای در مقابل اینمه اشکالات

مقاومت نمود، زیرا از زمانی که شاه بخت سلطنت جلوس کرده بود پول از ولایات نرسیده بود، از آنطرف هم لشکر کشی خراسان پول لازم داشت و انتظار داشتند از مرکز مغارات آنها ارسال شود، البته دولتی که هنوز استحکم پیدا نکرده بود داشتن اعتبار هم برای آن دولت اشکال زیاد داشت.

علاوه بر این مشکلات عالی، مخالفت و مندیت یک عدد اشخاص با تقویت مملکت هم بر آن به مشکلات مزید می‌عده، در صورت مواجبهای قشنگی یک عدد از صاحب مقام بنظامی بودند که هیچ ابواب جمعی قشنگی نداشت دلی مواجب و مقرراتی شان را دریافت نمی‌مودند، فوج ممه‌حفظ شاه در زمان فتح محل شاه شصده تن بودند، در زمان محمد شاه روی کاغذ چهارهزار تن پرداخت نمی‌کرد. در صورتی که مواجب چهارهزار تن پرداخت بشد.

او ضایع مستخدمین کشوری از جیت خود را کمتر از او ضایع لشکری نبود، عده زمادی مقرراتی های گزارف دریافت نداشتند که حاجی میرزا آقاسی در حق آنها برقرار نموده بود، در صورتی که هیچ خدمتی انجام نداده بودند و غالباً این اشخاص وظیفه خوار از سلک علماء و مردمان صاحب نفوذ بودند، هنابراین مجبور نمودن این قبیل اشخاص که دست از این طعمه ها بردارند فوق العاده مشکل بظر می‌سید، دلی عزم و اراده میرزا تقی خان خیلی بیش از اینها بود، و با کمال رثا دت تصمیم گرفت از مغارج دولت پکارد و مستمری ها را یا کم کند و یا اصلاً نند، چون که اغلب آنها از علماء و شاهزادگان بودند.

چیزی که بیش از همه ابیاب تعجب خود ابراتیها بود، آن بی طعن شخص میرزا تقی خان امیر نظام بود که نه تعارف قبول نمی‌نمود، نه رشوه می‌گرفت و نه اعتمادی به تعاملات داشت و همین پائیله هاعث ذوال و خرامی او شد، با این ترتیب که آن تعارفات و پولهایی را که هنوان رشوه و تعارف باو میدادند و او قبول نمی‌کرد این پولها صرف خواهی و شکست او شد و برای برآنداختن او بکار گردند.

پادشاه ایران بکرات ثبات هزم نشان داده بود که حاضر بعل امیر نظام نیست و برخلاف بیل مادرش و تمام بستگان سلطنتی، بگانه خواه خود را هم برای

پروز محبت خود نسبت با این نظام بازدواج او درآورد و درباریان شاه پس از این وصلت دیگر از همراه نمودن شاه با خیالان خودشان برای عزل میرزا تقی خان امیر نظام مایوس شدند و شروع نمودند دنبال وسائل مختلف دیگر باشند که شاید بتوانند از آن راهها موفق بزول او بشوند.

در اینستگام در ارک دولتی دوهزار پانصد هزار قشون‌های آذربایجان ساختلوی بودند، دشمنان امیر این عده را بوسیله رشه محرک شدند که یاغی شده جداً عزل و اعدام امیر را یخواهند. در اول بهار سال ۱۲۶۵ هجری (ماهیق ۱۱ هارج ۱۸۴۹ هیلادی) این عده قشون علم یاغنگری را بلند نموده بطرف منزل امیر رفتند و در جلوی منزل او ازدحام نموده بنای داد و فریاد را گذاردند و از اطاعت فرماندهان خود خارج شدند. جمعی از درباریان با آنها حالی نمودند که بهتر است بمحل خودشان عودت کنند تا بشکایت آنها رسیدگی شود و در صورتیکه صحیح باشد احراق حق خواهد شد. روز دیگر باز این سربازان در جلوی منزل امیر جمع شدند، این دفعه کسان امیر با آنها شلیک ننمودند، آنها هم مراجعت نموده اسلحه‌های خودشان را برداشت بغانه امیر حام نمودند.

در این موقع وزیر ایران بعد از خلاة دوستانه شادر دافر دولت انگلیس راضی شد، چون شادر دافر چندی پیش در خدمت دولت ایران بوده و فرمانده قشون ایران بود، با اینحال دخالت او هم مفید نیفتاد، میرزا تقی خان مجبور شد ازشغل خود کناره گیری کند، چون تکه یک عدد قشون مسلح با لیک جار و جنجالی عزل و اعدام امیر را خواستار بودند. امیر نظام از ارک خارج شده به منزل میرزا آقا خان توری رفت، در این موقع میرزا آقا خان توری خدماتی از خود نشانداد که کاملاً اعتماد شاه و امیر را بطرف خود جلب نمود و خود او هم دارای اهمیت شد، اما غائله هنوز بر طرف نشده بود تا اینکه یکی از اعیان قدیمی مملکت با تفاوت امام جمعه طهران اسباب آسودگی امیر را فراهم نمود، با این ترتیب که دستور داد بازار شهر را بسته و اعالی طهران مسلح شدند که از امیر نظام حمایت کنند، شاه هم عزم آنها را تأیید نمود و ازدحام غریبی شد، تا اینکه در اثر نصایح امام جمعه و دعای او سربازهای یاغی تمکن نمودند

البته سفارتخانه‌های خارجی هم کمک نمودند و خطر رفع گردیده امیر نظام شروع بیکار کرد.

در این‌نگام جعفر قلی خان بجنوردی بواسطه اقدامات امیر نظام از سال‌ارجامد شد و عفو گردید و این جدائی باعث ضعف بزرگ قوای سلاطین شد، قلعه سبزوار در این موقع بدست قشون دولت افداد و انتظار میرفت مشهد هم تسليم شود.

در این‌موقع برخلاف انتظاه و برخلاف نص سریع قرارداد، دولت عثمانی از اغتشاش ایران استفاده نموده بسرحد ایران حمله نمود و قطور را منصرف شد.

باوای اصفهان مدت‌ها طول کشید تا اینکه حکمران آن توانست آنجارا امن کند و بلوارا بخواهاند. حاکم بلوچستان فرصتی بدست آورده در بیرون اظهار یاغیگری نمود، عدمایی نظامی در رودبار آماده شدند که برای جلوگیری از آنها به بمبور اعزام شوند ولی صلاح دیده شد که قبل از اعزام قشون سعی شود شاید کار بحلح انجامد، فاصله بین بمبور و رودبار قریب دویست و چهل میل داه است، کار با مصالحه نگذشت و قشون حرکت نموده بمپور را فتح نمود و حاکم کرمان پیشنهاد کرد که خوب است این قشون تا سistan هم برود و از دزدهای بلوچی که به بزد و کرمان آمده دزدی میکنند جلوگیری نماید، این پیشنهاد در طهران مورد قبول واقع نگردید.

اینک معاصره مشهد بطول انجامید و قرب هجده ماه طول کشید و این باعث میشد که افکار مردم ناراحت باشد و عقیده آنها نسبت بحکومت طهران متزلزل شود.

در این‌موقع دو تن از بزرگان مملکت در خارج از ایران زندگی میکردند چونکه قبل از تبعید شده بودند، این دو تن، هردوهم از مردان مشتغل بودند و هم ساستدار، یکی از آنها بهمن میرزا عمومی شاه بود که در قبیله خراسان متهم بود با اینکه آصف‌الدوله سلطنت ایران را با پیشنهاد کرده است، کشف این مثاله سبب شد که بهمن میرزا از حکومت آذربایجان معزول شده بگرجستان برود، اینک در آنجا تحت حمایت دولت روس امراء حبات مینمود، دیگری خود آصف‌الدوله

حالوی محمد شاه بود. در این باب با امیر نظام خبلی اصرار می‌شد که اجازه دهد هرگوی آینها بایران مراجعت نمایند، ولی این فکر برای او پیش آمد که ممکن است بعد از مراجعت، بهمن میرزا با آن ثروت و نفوذی که دارد است حکومت ایالت آذربایجان را پخواهد و هیچ بعید نیست که بکوشد و اسباب استقلال آن ایالت را فراهم آورد. راجع باصف الدوّله، میگفت در این موقع که پرسش دم از استقلال و پایغیری میزند هرگاه اجازه مراجعت با داده شود دال بر ضعف دولت ایران خواهد شد و خواهند گفت که شاه توانست اغتشاش خراسان را بر طرف کند، اینک پدر باغی متول می‌شود.

به شاهزاده سلطان مراد میر را دستور داده و تأکید شد که هرچه زودتر مشهد را متصرف شود و خود امیر نیز مأمور مخصوص با نوشتگانی برای اشخاص معروف مشهد فرستاد شاید آنها را همراه کند، اما بمقصودی که داشت نایل نگردید، پیشنهادهای اورا قبول نکردند و حتی علماء مشهد اصرار داشتند این هاؤمر را بقتل برسانند ولی سالار خود مانع شد و اورا حفظ کرد و نسبت با امیر بانی بسیار نمود و مجدداً با یک پیشنهاد اورا بطوران فرستاد، پیشنهاد این بود که دربار پادشاه یکی از پسرهای فتحعلی شاه را والی خراسان کند و سالار را هم وزیر او معین کنند تا اینکه این خائمه تمام شود ولی امیر نظام این پیشنهاد را قبول نکرد.

اینک جند کلمه راجع به تعوذ خارجی در دوره امیر نظام:

قبل از این تاریخ در ایران وسم بود که غالباً بتعاقده و پیشنهادهای فرمایندگان دول خارجی که در بر بارگاه شاه ایران مقیم بودند توجه می‌شد و حدود تعوذ نمایند: انگلیس یانهاینده روس یسته پلطف مخصوص پادشاه بود که بکدامیک زیادتر منمایل باشد و بهمان نسبت معازب بودند که در امور داخلی ایران دخالت کنند و حتی بعضی اوقات از نمایندگان خارجی خواهش می‌شد که از اتباع شاهنشاه ایران حمایت کنند، بنابر این عادت معهوله، در هنگام عزیمت شاه جوان از تبریز به تهران، از قسول انگلیس مقیم تبریز خواهش شد که سکنه ارمنی آن شهر را حفظ کند، امیر نظام فوراً اطبار نمود این برای یک دولت زیسته نیست که تواند امور رعایای خودش را خود

اداره ناید و از همینجا او تصمیم گرفت در آن‌جهه در هیچ کاری راجع به ایران نمایند گان خارجی اجازه دخالت ندهد. هر شخص بپطرفی باید تصدیق کند که دادن تأمین با اتباع پادشاه ایران از طرف نمایند گان خارجی ولو این اجازه تا حد معین هم برخایت دولت ایران داده شده باشد، مخالف قوانین بین‌المللی است، اما وقتیکه امیر نظام علام این نیت خود را ظاهر نموده و مصمم شد که بین‌المللی‌ها که از این نوع قضايا ناشی شده خاتمه دهد، نمایند گان و وزراء مختار خارجی مقیم در درباره‌اه بیچ طریقی حاضر نمی‌شدند این رسم را ازدست چند زیرا که این رسم آنها را در مقابل وزراء و اتباع شاهنشاه ایران صاحب قدرت و تفویض نشان داده بود، و ترک آن برای نمایند گان مختار خارجی که در دربار شاهنشاه ایران مقیم بودند خیلی گران می‌آمد.

در این تاریخ وزراء مختار دول خارجی که مقیم دربار ایران بودند مغض اسقرار تفویض سراسی دول مشبوع خودشان، بیش از حد سعی می‌کردند که بتوانند با مجهادت‌های میرزا تقی‌خان امیر نظام که برای ایجاد یک سلطنت مقتدر و پائباتی در وطن خود بکار می‌برد موافقت کنند، نمایند گان دولتین روس و انگلیس حاضر شدند تفویض خودشان را بکار برند تا این‌که یک موافقت رسانی‌بخشی بین دولت ایران و یاغیان خراسان فراهم گردد، ولی امیر نظام درحالیکه از مساعدت‌های سابق آنها که درباره شاه بعمل آورده بودند اظهار امتنان می‌نمود، این عقیده راهم اظهار می‌کرد که دخالت دول خارجی در امور ایران بنهای خد خود رسیده است، فعلاً این اقدام آنها منافق با مقام و حیثیت دولت ایران است، بنابراین حاضر نیست اذاین طریق پاخته‌اش آنها خاتمه دهد و برای دولت ایران بهتر می‌باشد که اهالی مشهد را با وسائل موجوده خود که در اختیار دارد آرام گردازد و هر گام در این اقدام نیست هزار نفر قشون ایرانیم تلف بشود بمراتب بهتر خواهد بود ازین‌که این شهر بوسیله دسته‌ای اجانب جزء قلمرو پادشاه ایران درآید. (۱)

قشون دولتی ۱۸ ماه با یاغیان مشهد در جنگیک بود تا این‌که در بهار سال

۱۸۴۹ میلادی یکده قشون دیگر بخرابان اعزام گردید و شهر مشهد کاملاً محاصره شد و سکنگهای اطراف بدست قشون ایران افتد و اهالی مشهد از ترس اینکه میادا شهر سقوط کند و دارائی سکنه بدست قشون دولتی پشارت رو دحاصر شدند شهر را تسلیم کنند بنابراین شهر تسلیم شد و خود سالار ژرم حضرت رضا پناهنده گشت ولی اورا از حرم بیرون آورد و بقتل رسانیدند.<sup>(۱)</sup>

### واتسون گوید:

و بعد از سقوط شهر مشهد و ابعاد امنیت در آن حدود انتظار میرفت دیگر دوره امنیت و آسایش شروع شود و امیر نظام بتواند تمام هم خود را برای پیشرفت اصلاحات عمومی که شروع نموده بود مصروف نماید ولی پیش آمدها طوری بود که اگر در یکطرف مملکت امنیت پیدا نمیشد در طرف دیگر اختشاش شروع بگردید بعد از رفع غائله بخرابان موضوع اختشاش بزد پیش آمد و در بهار سال ۱۸۵۰ میلادی با بیانی های بزد علم مخالفت را برآفرانه و شهر بزد را محاصره نمودند، علمای شهر پاها کم متعدد شده با کمک سکنه شهر با بیان ها را متفرق نمودند.

با بیان ها بعلت اینکه رئیس آنها را امیر نظام در حبس داشت با او دشمن بودند و حتی برای قتل او هم توطئه کردند که اورا بکشند ولی قبل از اینکه این دسته داخل عمل شوند توطئه آنها کشف شد، آنها را متفرق نمودند و عدد ای رانیز بمحاذات علای سخت رسانیدند.<sup>(۱)</sup>

بعد غائله زنجان پیش آمد، مجتمد این شهر بباب ایمان آورد و جمعی را دور خود گرد آورد و یک قسمتی از شهر سلط پیدا نمودند و اختشاش آنجا بالا گرفت این خبر بظهور ان رسید و فوری برای جلوگیری از آن اقدام شد، در این موقع تنظیمات امیر سرو صورتی گرفته بود. در مدت پنج ساعت که از رسیدن خبر غائله زنجان گذشت قشونی مسلح و منظم، با صاحبمنصبان لائق آزموده و مواجه گرفته روانه زنجان شده بودند.

**قشون ایران پر طاقت ترین و جبورترین قشونها میباشد و هر گاه روزگار**

(۱) تاریخ فارسی تألیف واتسون، صفحه ۲۸۶

حکمرانی میرزا تقی خان امیر نظام بطول میانجامید، شاهنشاه ایران دارای یک قشون منظم و مرتب صدهزار تقریبی بود که هم خوب به فن نظام آشنا و هم خوب مسلح بودند، امیر نظام این تصمیم خود را بموقع اجرا میگذاشت و هر گز تغییر عقیده نمیداد چونکه خوب تمیز داده بود که رکن اعظم و اساس بقای سلطنت قاجاریه همان قشون میباشد،

داتون بعداز هرچهار قضیه باب در تبریز و خاتمه دادن به بلوای زنجان گوید: «امیر نظام جداً مخالف نفوذ علماء بوده و میکوشید که از قدرت و نفوذ آنها بکاهد چونکه فهمیده بود با وجود قدرت و نفوذ علماء هیچ اصلاحی در ایران ممکن نیست برقرار شود، زیرا عوام را کاملاً در تحت تقویتمانی عالم تما مشاهده میکرد. این قبیل علماء را مخالف خویش میدید ولی با این حال بجهوت از جلوگیری و مغلوب نمودن آنها اظهار عجز ننمود.

سباست مخصوص امیر نظام این بود که قدرت کامل فقط در دست شاه مملکت باید باشد و هر حکمی که صادر میشود فقط از ناحیه شاه صادر شود و اجازه نمیداد غیر از نفوذ و قدرت شاه نفوذ و قدرت دیگری در ایران وجود داشته باشد و در اجرای این سباست و عملی نمودن آن غفلت ننمود، در صورتیکه تعقب این سباست، مخالفین و دشمنان زیادی برای اوتولید نموده بود.

از این قبیل اتفاقات وقایا از پیو صدارت میرزا تقی خان متزال آروی نموده بود و جداً از آنها جلوگیری نمیشد، حال که داشت زحمات این وزیر صاحب اراده و نتیجه میرسید، روش و اصول مالیات را تغییر داده بود، اینک اوضاع مالی هر تدبیر شده بود داشت از اغلب ایالات اطلاعات صحیح و حسابهای منظمی بظیران هم رسیده، تجارت بین تمام شهرهای مملکت برقرار شده بود، تجارت ایران با روس، عثمانی، عربستان، افغانستان، هندوستان، ازبکستان و ترکستان در تحت حمایت جدی و عادلانه دولت، روئی گرفت و برای محل و مسکن تجارتی بسیار عالی در طهران بنا نمود و میتوانست چندین بازار عالی باشکوه برای تجارت بسازد که، فام ایران را در شرق بلند آوازه کند و قصد داشت که بعضی اقدامات مغاید دیگر نیز در

طهران برای خیر عامه شروع نماید.

این مسئله را باید بیاست عاقلانه امیر نظام نسبت داد اگرچه هیچکس  
با اندازه امیر سعی نداشت که قدرت و نفوذ پادشاه واستقلال کامل مملکت او را حفظ  
کند، بالیغ عال اگر گاهی اختلاف با همسایه شمالی پیش می آمد، بالینکه میدانست  
حق با دولت ایران است ولی اگر مقاومت میکرد منجر به تیر کی روابط بشد،  
باین ملاحظه راه موافقت می یمود.

بموجب معاهده گلستان، دولت ایران حق داشتن کشته جنگی را در خر  
خزر از خود سلب نموده بود، در سال ۱۸۳۶ میلادی، دولت ایران از دولت روس  
خواهش نمود که برای جلوگیری از دزدگاهی در بائی تراکه، چند کشتی بساحل  
جنوب شرقی بعتر خزر اعزام دارد و این کشتی‌ها در تحت فرمان و اطاعت حاکم  
استرآباد باشند، ولی دولت ایران بعد از بدون کمک این کشتی‌ها جزیره چرگین (۱)  
را که در دست تراکه بود بتصرف دارد و از روس‌ها تقاضا شد که بوجود کشتی -  
های آنها احتیاج نیست و آنها را خودت دهند.

اما روسها نظرهای دیگری داشتند و میخواستند بعنوان امنیت اطراف جنوبی  
و شرقی دریای خزر، چند کشتی جنگی در این قسمتی داشته باشند، این بود که در  
سال ۱۸۴۲ یکدسته کشتی‌های جنگی روس در ساحل استرآباد ظاهر شدند و مشغول  
جلوگیری از دزدان دریائی تراکه گشتد.

در طرف ساحل شرقی ایران در خلیج استرآباد زبانه‌ای از خشکی بطرف  
دریا همتد می‌شود، در آنجا جزیره کوچکی است که بنام جزیره آشوراده معروف  
است، روسها این جزیره را اشغال نموده آنجا را بندر و توپگاه نظامی کشتی‌های  
جنگی خود قرار داده بودند. این مسئله اسباب ترس و وحشت دولت ایران را فراهم  
نموده بود و در این مدت بکرات دولت ایران استرداد این جزیره را مطالبه نموده  
و اصرار میکرد که این مهمنهای ناخوانده از آن جزیره بروند و روسها اظهار  
عین‌نودند ما بر حسب دعوت خود پادشاه ایران آمده‌ایم و مقصودی هم که برای آن

احضار شده ایم هنوز انجام نگرفته است و حضور کشنهای جنگی دولت روس هم  
دایین سواحل فقط برای مساعدت بعالی بشریت است، چونکه ترکمنها بع اندازه  
امباب زحمت سکن این نواحی را فرام آورده اند، بنابر این، حضور آنها فوق -  
العاده مفید و لازم میباشد. دولت روسیه جزیره آشوراده را مثل سایر قلمرو خود از  
قبل دربند و باسکو میدانست و در آنجا استحکامات لازم را بنا کرده بود.

در سال ۱۸۵۱ میلادی آن واقعه معروف برای روسهای مقیم آشوراده اتفاق  
افتد که شرح آن قبل اگذشت، این واقعه برای روسها بهانه ای شد که دولت ایران  
را مسئول شناخته و تقاضا نمودند حاکم مازندران که برادر شاه بود پایتی محزول  
شود و امیر نظام چندی در مقابل این تقاضای نامشروع مقاومت نمود، ولی بالاخره  
چون دیداین موضوع سبب تیرگی هنابات دولتبن میگردد، با اینکه حق بجانب  
دولت ایران بود هاعزل حاکم مازندران موافقت نمود.

در این تاریخ دولتبن روس و فرانسه با شاره انگلیس ها برای ایناء و آزار  
امیر کبیر همدستان بودند و وجود امیر را مخالف منافع سپاس خود میدانستند و  
برای عزل او اقدام میکردند، روسها کاملاً بایست آنروزی دولت انگلیس راجع  
به ایران و عثمانی موافق بودند، چه، تنه تقسیم ایران و عثمانی با نکلای اول تزار  
روس کشیده شده بود.

نتیجه این تسلیم در مقابل روسها این شد که انگلیسها نیز در جنوب ایران  
تقاضای بیشتر مساعدت شویه بهمین مساعدتی که با روسها شده بود کردند، این بود که  
آن قرارداد منع برده فروشی در خلیج فارس امضاء شد و شرح آن نیز قبل  
گذشت.

### واتسون گوید :

عشن های امیر هیچ وقت ساکت نبودند و مدام دری تخریب امیر میگوشیدند  
و گوش شاهرا برای عزل او پرمیکردن، در حقیقت این اندازه ها هم مقاومت از طرف  
یک جوان خبیث حیرت آور است که چگونه توانسته بود در مقابل اینهمه سایتها که  
که بیشتر آنها از طرف مادر شاه میشد ایستاد گی کند.

همیشه از امیر پیش شاه سعایت مینمودند و تمام عملیات خیر خواهانه اورا مثل خیانت در نظر شاه جلوه میدادند، بالاخره هم تا این اندازه جرأت نموده بشاه حالی کردند که امیر در خجال تاج و تخت میباشد.<sup>(۱)</sup>

در این زمان امیر نظام اوضاع قشونی را خوب منظم کرده بود، بطوریکه آن قنظم و قرتیب در ایران سابقه نداشت. مفهای این اصلاحات نظامی اورا پیش شاه چنین جلوه میدادند که قشون جز امیر نظام مطیع دیگری نیست و قشون ایران بقدرتی باو علاقه پیدا نموده اند که هر امری امیر نظام یا آنها بعد فوری اطاعت خواهند نمود و نیات او را الجرا خواهند کرد.

خلاصه از این صحبتها بقدرتی در گوش شاه خواندند تا اینکه برای شاه سوء-ظن تولید گردید و کم کم این سوء-ظن قوت گرفت و مصمم شد امیر نظام را معزول کند ولی جرأت اظهار کردن نداشت و میباشد قبلاً تهیه دفاع خود را بسیند و بعد بازیگار اقدام کند، پس در شب ۱۳ نوامبر ۱۸۵۱ چهارصد نفر از مستعفیین رکاب را به از ک دولتی برد و در آنجا جای داد، بعد برای امیر نظام پیغام فرستاد که وجود او دیگر لازم نیست و از شغل صدارت باید کناره کند و شغل بعدی او این خواهد بود که فقط در کار نظام دخالت نماید، هیچ تقصیری یا قصد خیانتی مسکن نبود با این هر د نسبت داده شود. امیر نظام پس از شنیدن این امر ملوکانه تسلیم شد و سفر و آورد و بدون اینکه کلمه‌ای اظهار کند در انتظار اتفاقات و پیش آمدنا نشست و منتظر شد بسیند که واقعاتی در دنبال آن رخ خواهد داد و میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله که قبلاً شرح حال او گذشت صدراعظم شد.

البته برای میرزا آقاخان نوری این فکر طبیعی بود که تا میرزا تقی خان حیات دارد مقام او ثابت نخواهد بود. چونکه طولی نمیگشید شاه و مردم تفاوت عمل را بین اعمال این دو صدراعظم خواهند دید و آنوقت اسباب افتتاح خواهد شد، از طرف دیگر شخص شاه در صمیمت و اهانت میرزا تقی خان هیچ تردید نداشت،

(۱) دانسون فقط دشنان داخلی را در نظر گرفته بوده در صورتیکه دشنان داخلی دشنان خارجی بیارکوچک بودند.

چونکه پیدا بود امیر نظام از محبوبیت خود در میان قشون استفاده نکرد و حرکت خلاف نعمود که اجباب ذممت تولید کند، اما میرزا آقاخان نوری کاملاً با مادر شاه در این توطئه متعدد بود و میدانستند توقف امیر نظام در تهران صلاح نیست، پس مصمم شدند او را از طهران تبعید کنند و فکر میکردند که تا از طهران تبعید نشود ممکن نیست بتوان شاهرا برای قتل او حاضر نمود، چونکه خودشاه بهتر از هر کسی از خدمات او نسبت بملکت آگاه بود و علاوه بر این شاه شخص امیر نظام علاقه مخصوصی داشت.

در این موقع شاه دو کاغذ به امیر نظام نوشته است. در یکی گوید:  
 اگرچه مصاحت در این بود که امیر از کار کناره کند ولی قلب شاه همیشه برای اوست و او را دوست دارد. کاغذ دیگر در نتیجه این بود که صدر اعظم جدید حس کرده بود که اگر شاه از امیر جدا شود میانه آنها سر دخواهد شد، این بود که در کاغذ دیگر شاه با امیر پیشنهاد نمودیا ایالت فارس، یا اصفهان و یا حکومت تمدن اقبال نماید، بدینخانه امیر نظام این پیشنهاد را قبول نمود. هر گاه این پیشنهاد را قبول میکرد و از طهران چندی دور میشد ممکن بود بعدها همچنان آن گردد و مقام صدارت را اشغال کند، ولی خود او اخلاق هموطن خود را بهتر از هر کس میشناخت و میدانست همینکه از طهران دور شود دشمنانش بقتل او قیام خواهد کرد و بهین دلیل بود که امیر نظام پیشنهاد ایالت و حکومت را رد کرد<sup>(۱)</sup>

اما بالاخره بواسطه اعمال شفود وزیر مختار انگلیس قرارداد امیر نظام بحکومت کاشان بود، قرار باینجا ختم بود که بدینخانه بواسطه دخالت پرنس دالکورسکی وزیر مختار دوس فوراً در شاه تردید رأی حاصل شده و اوقات او از این دخالت تلحیح شد. بالاینکه امیر نظام دشمن خطر ناک سیاست دولت دوس در ایران بود، با اینحال وزیر مختار دوس امیر نظام را یک‌مرد حقیقت دوست، عادل و با منطق و دلیل شناخته بود و خیلی مناسب بود از اینکه بینند یک‌چهلین مردی معزول شده جای او را شخصی مثل میرزا آقاخان نوری اشغال کند که در تحت حمایت دولت انگلیس

(۱) تاریخ فاحریه، تألیف داتون منعد ۴۵۵

میاشد و تردید نداشت که این شخص منافع سیاسی دولت انگلیس را رعایت نموده نسبت بمنافع دولت روس علی علاقه خواهد بود و علاوه بر این میترسید که مبادا بقتل امیر مبادرت کنند و تصور مینمود هر گاه جان امیر نظام از خطر مصون بماند در آئیه نزدیکی مجدداً بمقام صدارت خواهد رسید، رس بهترین راهی که بظر او رسید حفظ نمودن جان امیر نظام بود و حاضر شد امیر رادر تحت حمایت دولت روس قرار بدهد.<sup>(۱)</sup>

پرس دالقولد کی چند نفر قزاق بخانه امیر نظام فرستاد که حفاظت او را بکنند، این حرکت توهین بزرگی بپادشاه ایران بود که قزاقان روسی مادر و خواهرشاه را حفاظت کنند. این اقدام، شاهرا بغض درآورد و سخت اعتراض نمود و پرس دالقولد کی مجبور شد قزاقها را احضار کند. وزیر مختار انگلیس هم از هر گونه دخالت درامر میرزا تقی خان امیر نظام احتراء نمود و مقدرات امیر نظام دد ایشوقع بدست شاه افتاد؛ درحالیکه شاه هم از اوناراضی شده بود، دشمنان امیر نظام از موقع استفاده نموده آتش فتنه را دامن زدند. شاه در تحت تعوذ آنها احتیازات امیر نظام را از اسلوب نمود و حکم کرد در تحت مرابت یکده نظامی بکاشان تبعید شود و حفاظت او در اختیار صاحبمنصب آن عده قشون نظامی گذاشته شود. اینکه با آنکه امیر نظام باین درجه تزل نموده بود هنوز دشمنان اوراضی نبودند و در این موقع شاه حالی کردند که تا امیر حیات دارد هیچ حکومتی نمیتواند موفقیت حاصل کند و علاوه نمودند هر گاه شاه تاج و تخت خود را طالب میباشد و حفظ آنرا میخواهد باید بسر گه میرزا تقی خان امیر نظام رضایت بدهد. از آنجائیکه شاه میرزا تقی خان را مردی قابل ولایق و نسبت بخود صمیم میدانست باز از حکم قتل امیر خودداری نمیشود، بهمین منوال دو همراه گذشت و امیر نظام در لین کاشان در میان درختان سرو امرار حیات میمود.

در اینجا واتون میخواهد تصریح را بگردن پرس دالقولد کی بیندازد که

(۱) دخالت دالقولد کن در حمایت از امیر یک نوع دسیسه‌ای بود، جزو دسیسه‌ها هم دو شعبه نمودن امیر دخالت داشتند.

او باعث شد عقیده شاه نسبت به امیر نظام تغییر نمود و حکم قتل او را داد و حتی این را هم بوزیر مختار روس نسبت مجدد که اظهار نموده بود به پطرز بورغ مراجعت نموده و عنقریب جواب خواهد رسید که جان امیر نظام را حفظ کند و این خبر را نیز دشمنان امیر نظام شاه دادند و همین سبب شد که در کشتن او تعجیل نمودند، ولی اشکالی که فعلاً در عیان بوده انانا عیال امیر نظام بود که خواهر ناصر الدین شاه باشد و او از ترس اینکه عباد امیر را تلف کنند همیشه مواظب حال امیر بود، همینکه مدتی گفت و حادثه سوئی رخ نداد دیگر خیالش راحت شد که آسیبی به امیر خواهد رسید ولی پیداست که اینها همه افعال بود.

اینکه وقت آن رسیده بود که شاه بقتل امیر فرمان دهد، حاجی علی خان که پس از اعتماد السلطنه لقب گرفت برای انجام این مأموریت داوطلب شد و فرمانه خود را با درخیمان خویش بکاشان رسانید.

در ۹ زانویه ۱۸۵۶ امیر نظام بعادت هر روز، صبح با مستحکمین خود بیرون آمد، همینکه قدری از اندون دور شد فوری حاجی علی خان دستور داد درخیمان اطراف اورا محاصره و گرفتارش نمودند و دهان امیر را محکم گرفته کشان کشان اورا بچیاط مجاور آوردند و در آنجا اورا بزمین زدند و دست و پا یشند اسخت بستند و شریانهای هر دوست و دوپای او را قطع نموده و برای چند ساعت اورا به مانعال گذاشتند که درمیان درد و الم شدیدی جان پمپارد.

امیر نظام این سختی را تادم آخر جان کشیدن، با همان هتاتی که در تمام عمر از خود بروز داده بود تعمیل نمود، با همان هتات که باز رگی او توأم بود نفس آخر را کشید و جان خود را قبول نمود.

عيال امیر از غیبت طولانی او بوحشت افتاده سراسمه بیرون دوید و از حاجی علی خان سؤال نمود امیر کجاست؟ حاجی علی خان جواب داد: حمام رفت است که بیرون بیاید تا خلعت شاه را بپوشد. ولی این زن و قنی بیالین امیر رسید که قلب او برای ابد از ضربان افتاده بود.<sup>(۱)</sup>

اینک ملاحظه میکند که با دست خود ایرانی مردی که برای احیای ملت ایران آنهمه تلاش نمود بخون خود دد غلطید و هلاک شد، امیر نظام تنها کس بود که دارای آن رشادت، آن وظیرسنجی و آن لیاقت و استعداد و منانست بود که میتوانست کشته ایران را با حل نجات پرساند و از گردابها و صخره ها آفران نجات بخشد.

کانیکه در اخلاقی و رفتار مردمان نامی مانند قیصر روم، شارل العانی و ناپلئون دقت کرده باشد، این اشخاص نامی را بر گردیده اراده خداوندی میدانند که برای هدایت مردم آنها را برانگیخته است. اگرچنان است که آنها میگویند، در اینصورت انسان در کار خداونه مات و منعیر است که چگونه شخصی مانعیر زادقی خان امیر نظام را برای هدایت یک ملت بوجود میآورد و آنوقت اجازه میدهد یکچین مرد نادرالوجود را همان مردم از پا ده آورند این مرد در مدت چند سال که منحصراً زحمات طاقت فرسا بود کارهائی انجام داد که قرنها وقت لازم داشت، دواینمدت قلیل علامه هوش و ذکاء خود را در دودهای که بود برای همیشه در وطن خوبیش بیاد گارگذاشت و اگر او زنده میماند و نیات خود را بطوری که آرزومند بود بموقع اجرا میگذشت بدون تردید این مرد نامی در ردیف اشخاص بزرگ دنیا قرار میگرفت که خداوند آنها برای مأموریت‌های شخصی در این دنیا آوردده است، لیکن مرگه بی موقع او قبل از آنکه خدمات بر جسته‌ای به موطنه خود بکند و بآنها منافع جاودان بر ساند مانع از آن است که انسان این عقیده را در باب مردمان فوق العاده و نادر دنیا امثال عیز راتقی خان امیر نظام که در این سوابع ظاهر گردیدند قبول نماید.<sup>(۱)</sup>

زندگانی و سرگذشت او بهترین شاهد نظریات اساسی هنری توماس بوکل<sup>(۲)</sup>

مورد معرفت تاریخ تمدن انگلستان میباشد، همین مصنف گوید:

«مردم موجود حکومت خود میباشند و هیچ حکومتی در دنیا نمیتواند تمدن و

(۱) تاریخ فاجاریه تالیف واتسون، صفحه ۴۵۴

(2) Henry Thomas Buckle.

ترتی را بزود و فشار به ملتی که استعداد قبول آنرا ندارد تعمیل کند،<sup>(۱)</sup>  
اصلاحات میرزا تقی خان امیر نظام بناهای خیلی از ایرانیها تلغی و ناگوارد  
بود، عده این اشخاص نادامی بقدرتی زیاد بود که شاه محصور شد بشکایتهای آنها  
گوش بدهد، در نتیجه این عمل، يك مرد پاک و وطن برست و کلای، ذلیل و تبعید و  
مقنول گردید و جای او را دزیری گرفت که در اخلاق و عادات با آنها بکسان بود و  
مرد، یکچنین کسی دالازم داشتند که بر آنها حکومت کند و با آنها اجازه دهد از خود  
او تقلید کنند و مثل خود او رشوه گیر باشند.<sup>(۲)</sup>

تمام اصلاحات را که امیر نظام در این مدت نموده بود همه را فوراً منسوخ  
کردند و آنها را محو نمودند، قشون ایران دیگر روی مواجب و جبره راندیده مگر  
بعد از چندین سال انتظار والتماس، استفاده‌های شخصی از تو درآمود دولت برقرار  
گردید. د. نفوذ علماء بار دیگر تجدید شد، دو باره القاب برای اشخاص بر  
رو بیم توده شد و ایندفعه بقدرتی در داشتن القاب و عنوانین غلو کردند که از حد طبیعی  
هم خارج گردید.

خبر قتل امیر نظام حس تقریبی در تمام اروپا تولید نمود، شاه و درباریان  
او مورد اعتراضات و ملامت‌های خیلی شدید واقع شدند. از تمام اروپا باین عمل  
وحشیانه که در کاشان بحق شاه واقع شده بود اعتراضات سخت نمودند و در این موقع  
شاه و درباریان او با کمال سکوت این اعتراضات را تحمل مینمودند.<sup>(۳)</sup>

چندی طول نکشید که دوده پشمیانی وندامت شروع شد، شاه و عده زیادی  
از درباریان او بزودی فوجندند که مرگ میرزا تقی خان امیر نظام چه فتدان غیر  
قابل جبرانی بوده است ولی این پشمیانی وندامت دیر و موقع آن گذشته بود.

معروف است که شاه خود را عزادار نمود و هرساله در روز قتل امیر نظام  
روزه میگرفت و کفاره میداد و دودختر معصوم که از امیر نظام باقی مانده بود، شاه  
آنها را بدوسی خود نامزد نمود.<sup>(۴)</sup>

(۱) تاریخ فاجاریه تالیف دانسون، صفحه ۴۰۵

(۲) ، ، ، ، ، ، ۴۰۵

(۳) ، ، ، ، ، ، ۴۰۶

هر قدر که از قتل امیر نظام میگذرد خدمات او بهتر نمایان میگردد و در میان هموطنان خود بیشتر معروف میشود. شاه بعد از فهمیده بود چند شکل است هائند او کسی را پیدا کند که بتواند دستگال اصلاحات اورا گرفته و آنها را تکمیل سازد. دوره کوتاهی که امیر نظام مصطفی‌امور دولتی بود، مردم ایران باین دوره کوتاه مثل دوره طلایی<sup>(۱)</sup> ایران خطر میگذارد که در تاریخ آن مملکت پیغامبر میباشد. ماقرین غریبی که داخل دشنهای عراق میشوند و با اینکه از آنگه‌های جبال البرز عبور میگذرد، همینکه از مردمان همراه قافله از اوضاع مملکت ایران سوال میگذارد بدون تردید جواب همه آنها بین است که اوضاع فعلی بسیار بد و دوره امیر نظام يك دوره بسیار درخشانی بوده است.<sup>(۲)</sup>

---

(۱) Golden Era.

(۲) تاریخ تاجاریه تألیف واتسون صفحه ۳۰۶

# فصل سی ام

**King George The Fourth Said :**  
**«I Have never forgotten what a witty king once said of it to me, your English Government, he assured me, is only good to protect rascal and to Intimidate honest men. What do you think of that, Mr. Canning? Is there not a great fund of truth in it?»**

Canning did not reply.

**• George Canning . by Sir Charles petrie. P. 176 (1930).•**

مترجم: چهارم پادشاه انگلیس (۱۷۶۵-۱۸۲۰) به معنی

کالینز: میراث علم و ادبیات انگلستان خطاب کرده، مگر بدین

اظهار شود هرگز فراموش نمی‌شود: از یادداشت‌هاشان شوخ طبع بس

از همه اینها خوب است: «آن این است:

«دوقت از کلیس شما همه دستورای این حوب است که از

اراذل و او باشی حمایت کنید و رحایی درست رسانی و تهدید نداشته»

آنای کالینز عقیده داشت: در این بات جیشت؟ آیا منجذبه همیز

از خطبیت در این سمت نبست؟

کالینز: موافق نمایم.

و نقل از لاربریچ: نه کافی مترجم کالینز: تالیف سر جاردن -

چطری سال ۱۹۳۰ (۱۹۳۰)

رجهال درباری فارسی زبان و رجهال آذر با یعنای - سیاست دوست  
 انتلیس نسبت باین دو مسئله رجهال درباری ایران - میرزا آقا -

خان نوری - یک نظر اجمالی به اوضاع افغانستان در این آیام -  
فننه پیر و آن باب در صدارت میرزا آفغان خان نوری - و این صدارت  
هرات بانگلایسها - تعهد میرزا آفغان راجع به هرات - نامه  
میرزا آفغان نوری به صید محمد خان حاکم هرات که پسر  
پسر محمد خان وزیر هرات بود - نامه سرهنگ کلول به صید محمد  
خان - پسر محمد خان وزیر هرات و میرزا آفغان نوری

در او اخر سلطنت فتحعلی شاه ، بواسطه نفوذ عباس میرزا نایب السلطنه ، یک عدد  
رجال آذر با یگانی مصدق کارشند و نایب السلطنه نیز از آنها حمایت میکرد ، در مقابل  
اینها هم یک عدد رجال درباری طهران وجود داشتند که آنها جداً مخالف رجال  
آذر با یگانی بودند . روئه رفته این مخالفت اهمیت پیدا نمود و دو دستگی بین  
رجال درباری ایران بوجود آمد . یکی را دسته رجال درباری طهرانی و دیگری  
را دسته رجال آذر با یگانی نامیدند ، در نتیجه همین دو دستگی بود که اختلافات  
ترک و فارس پیدا شد .

در جزء عده آذر با یگانی ها آن کسانی بودند که اول در اطراف عباس میرزا  
نایب السلطنه بودند و پس از مرگ او دور محمد شاه را گرفتند و تا اوائل سلطنت  
ناصر الدین شاه هم اینها نفوذ داشتند و بعد از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر دوره  
آنها سپری شد و دیگر چندان اسمی از آنها برده نمیشود .

عمال دولت انگلیس در این مدت سرو مردان با دسته درباری فارسی زبان بود  
ومخالف رجال آذر با یگانی بودند ، پر عکس پادشاهه درباری تهرانی یا بقول خودشان  
رجال فارسی زبان ، هم افق و نسبت بآنها همیشه خوشبین بودند و خیلی هم سعی  
داشتند که اگر بنوانند ، دولتی از فارسی زبانان در جنوب تشکیل بینند<sup>(۱)</sup> تا بین  
و سیل معاصد آنها بهتر بنتیجه برسد و ادعای میکردند که عنصر خالص ایرانی های فارسی

زبان هست و اینها هستند که جدا بر له انگلیسها مشغول کارند .<sup>(۱)</sup>

اما رجال آذربایجانی و قمیون آذربایجان ، همراه عباس میرزا نایب‌السلطنه در جنگهای یزد ، کرمان و خراسان فداکاریهای زیاد نموده و جلو افتاده بودند . شجاعت و رشادت آنها در این جنگها ب تمام ایرانیان معلوم شده بود و همه کس میزان قدرت و نفوذ آنها را فهمیده بود .

تا وقوعی که فتحعلی‌شاه دنده بود تعام امور دولتی دو دست رجال فارسی زبان بود ، حتی حکام ولایات و ایالات نیز از آنها انتخاب می‌شدند ولی بعد از مرگ فتحعلی‌شاه این ترتیب بکلی تغیر کرد . رجال آذربایجانی همراه شاه جدید بطهران آمدند و دور شاه را گرفتند ، از این پس بهمه‌جا حاکم ترک زبان مأمور گردید و همراه هر یک از آنها یکمده نظامی آذربایجانی اعزام شد که از حکام آذربایجانی حمایت کند و طولی نکشد که تمام رشته‌های امور دولتی بدست رجال ترک زبان افتد که همه آنها آذربایجانی بودند .

رالپنون در کتاب خود چنین می‌نویسد :

« هنگامی که ما ب خلیج فارس لشکر فرستادیم . در فارس و اصفهان هیچ نوع مخالفتی نسبت به قشون اعزامی ها نشان داده نشد بلکه مردم خیلی خوشحال بودند که بوبله این قشون گریبان خودشان را از دست حکام ترک زبان خلاص خواهند نمود . »<sup>(۲)</sup>

از اشخاص معروفی که جزء دسته فارسی (بان بودند) یکی‌اله یارخان آصف‌الدوله است که پنجه فته خراسان شد و یکی هم میرزا آقاخان نوری است که تا حال چندین بار از او اسما برده شده و اینک صدزاده اعظم ایران شده بود . مسیحیان مهمن داشت که باید بقیع دولت انگلیس در این مقام اجراء کند .

اینک بعد از قتل میرزا تقی خان امیر کبیر روز جال فارسی زبان ایران نفس را احتی کشیدند که مخالف بزرگ آنها از بین رفت و دنیا بکام آزماد .

(۱) کتاب سرمهزی رالپنون سوموم به انگلیس و روس در شرقی . صفحه ۶۱

(۲) کتاب رالپنون . صفحه ۶۲

میرزا آقاخان نوری حال در مسند صدارت ایران برقرار است و اینکه سخنسری از شرح حال او در اینجا ذکر نمیشود.

اسم اصلی او میرزا ناصرالملکان فرزند میرزا اسدالله نوری است. میرزا آقاخان دو اوایل سلطنت فتحعلی شاه وزیر لشکر بوده، در زمان سلطنت محمد شاه هم دو دوره بود و همراه اردوبی محمد شاه به رات رفت، در آنجا کاری از پیش نرفت و هنگامی که شاه مراجعت نمود میرزا آقاخان نیز با او همراه بود.

در صدر التواریخ مینویسد:

«میرزا آقاخان نوری در این سفر وزیر لشکر بود، صریحاً خط و خطای حاجی میرزا آقاسی را اظهار نمینمود، با این واسطه حاجی میرزا آقاسی از او اندیشه میکرد و در صدد دفع او برآمد. روز بروز کار میرزا آقاخان بالا میرفت و از حاجی میرزا آقاسی بحضور شاهانه سعایت میکرد، یعنی خط و خط و خطا و خجالات فاسدۀ الدلایلخان ایلخانی را بعرض میرسانید، حاجی میرزا آقاسی بحضور شاهانه پیام کرد که امروز میرزا آقاخان وزیر لشکر دو مملکت وزیر دیگر است و مردم او را از من افزونتر دانند، یا او را از مداخله امود پا زداید یا مرا بکنچ انزوا و اگذارید. شاهنشاه غافری که در آن روز گار علیل بودند و نیز بعاجی میرزا آقاسی عقبیۀ عالم ارشادی داشتند عزل او را موجب خلال مملکت شمردند، لهذا مقرر داشتند که وزیر لشکر را قبیله کردند و قراردادند که چندی متوجه کاشان باشد.

میرزا آقاخان همچنان دو کاشان بود تا خبر مرگ سعید شاه باو رسید و نوری عازم طهران شد.»

در صفحات ۴۵۵ و ۴۵۶ همین کتاب جزیان مراجعت میرزا آقاخان نوری از کاشان به طهران و حمایت شارژدار فر دولت انگلیس و مهد علیا هادر ناصرالدین شاه از او، از قول توینده ناسخ التواریخ نقل گردیده است.

در دنبال همین مطلب، سپه علاوه کرده مینویسد:

«... از آن‌وی کلداران مهد علیا نیز از مراجعت اوراقی نبودند.

وزیر لشکر بیم کرد که از مراجعت او دولت انگلیس و نجیبه شود، پس

تدبری نیکو بیندیشید و در هنگامی که ساجبان حاصل مفارت انگلیس و تمامت امرائی که در ارک جای داشتند و میخان خادمان حضرت علیا همه انجمن بودند ، روی به آن جماعت کرده گفت :

من یفرمان پدین در آمده‌ام و دست در گریان برده دستخط مبارک شاهنشاه را که دنایم ولایت عمدی بدو داده بود پردن کرد و گفت : من حکم این منشور تا بدینجا تاخذام و هم‌اکنون برای خوش خواهم رفت و استوار خواهم نشست تا آنگاه که شاهنشاه فرازآید . گر بکعد حاکم است و دینوازد رواست ... وزیر لعکر از ارک سلطانی برای خوش رفت .

مبینکه ناصرالدین‌شاه بظیران رسید و قاجگذاری کرد و مقام صدارت به میرزا تقی خان امیر کبیر رسید ، این مرد با هوش مآل‌اندیش اذافکار و اعمال میرزا آقاخان نوری آگاه بود و تسبیز داده بود که هر گاه او را کنار بگذاشت ممکن است در کارها اخلال کرده و موافع بزدگی در پیشرفت امور ایجاد نماید ، این بود که میرزا آقاخان را داخل زرگار دولت نمود و به او مهرانی کرد و فرمان لقب اعتماد‌الدوله را برای او مادر نمود و او را در امور دولت مداخله داد ، ولی میرزا آقاخان نوری در حوض این محبت‌ها ، مینکه میرزا تقی خان امیر کبیر از کل بر کنارشد و صدارت با او تعلق گرفت ، اول شرطی که برای قبول مقام صدارت خود نمود همانا قتل میرزا تقی خان امیر کبیر بود .

در کتاب مدرالتواریخ مبنویست :

«در بیت و سچه عمر العرام بکهراد و دویست و هشت و هشت که میرزا تقی خان اتابک اعظم از صدارت معزول شد ، از روی استحقاق و کفایت کار صدارت به میرزا آقاخان اعتماد‌الدوله نوری تعاق یافت و او را صدر اعظم لقب دادند ، در ششم ماه صفر که عید ولادت سلطانی بود او را باین پایگاه رسانیدند و جیه آرمه شمه مرصع و مکلله‌الماض و به یاقوت با امر حمت شد و او بدروأ قبل صدارت نمی‌کرد ، آخر الامر با دولت دوشرط کرد ، یکی آنکه میرزا تقی خان اتابک اعظم را معدوم‌الاثر نمایند تا از روی اطمینان در این کار مداخله نمایند ، دیگر آنکه اگر روزی از میرزا آقاخان

خطائی و خیانتی در دولت دیده شود یا ساعتی بعمل آیندگان او در لمان باشد و بهلاکت نرسد و بایر عقوبات و اخراج و عزل مبنلا گردد و در این دو فقره نوشته و عهدی گرفت، آنگاه در امور وزارت خاصه دخالت نمود.

## اینک اوضاع افغانستان در این ایام

پس از آنکه قشون اعزامی دولت انگلیس و حکومت هندوستان در افغانستان شکست خورد و بکلی ازین رفت، یار محمد خان در هرات آزاد شد و استقلال پیدا کرد، کامران میرزا که روی با جایت داشت از میان برداشته شد و خود یار محمد خان حاکم بالاستقلال شد و خود را خدمتگذار پادشاه ایران معرفی کرده و سکه و خطبه بنام پادشاه ایران جاری ساخت و کاملاً مطیع در پاره ایران شد و به همچین کهنه لخان و برادران او در قندھار عمل نمودند. هنگامیکه قشون انگلیس افغانستان را اشغال نمود کهنه لخان با کسان خود پایران پناهنده شدند و دولت ایران آنها را دو ایالات کرمان مسکن داد و نگاهداری نمود و بعد از آنکه قشون انگلیس در افغانستان شکست خورد، کهنه لخان با کسب اجازه از دربار ایران برادران خود را برداشته به قندھار رفت و زمام امور آن قسمت را بدست گرفت و خود را مطیع و دست ثانی شهر پار ایران معرفی نمود.

اما در قسمت کابل، هنگامیکه نفوذ قشون انگلیس از بین رفت، شا شجاع که توسط قشون انگلیس از هندوستان آمده و بنام پادشاه افغانستان صاحب تاج و تخت شده بود، بدبخت عده‌ای از اهالی کابل بقتل رسید و دو مرتبه امارت کابل بدست مرداران پار کزانی افداد، اینک تمام افغانستان بتصرف خود افغانها در آمده بود. انگلیسها هرگز چنین تصود نمی‌کردند که سکنه افغانستان این اندازه حس وطن پرستی داشته باشند و نمی‌دانستند این اندازه متدين و متعصب هستند و بمنصب و وظیفه علاقه دارند و در مقابل تعjaوز اجنبی ترا این حد جمود می‌باشد. این پیش آمد و قیام سکنه افغانستان برای دولت انگلیس و حکومت منتعjaوز هندوستان

یک درس عبرت خوبی بود و دانستند بعدها با آنها چگونه معامله کند.  
در این ایام برای انگلیس‌ها، بعد از این همه تلفات و خوارات و سکنه بیاست  
و قعده‌آنها در افغانستان، فقط یک راه باقی مانده بود که از آن راه داخل شده قعده  
و قدرت ازدست رفته را مجدداً در افغانستان برقرار کند و آن تعییب و انلہاردوستی  
با امیر دوست‌محمدخان بود که در هندوستان محبوس انگلیس‌ها بود و سی کردند با او  
کثیر آمده مجدداً اورا در امارات افغانستان برقرار کند.

جان دیلیام کی دلاین باب مینویسد:

د انگلیس‌ها مشاهده نمودند که نیتوان با ملت افغان همان معامله را نمود  
که در اینصت با ملل هندوستان نموده‌اند. بنابراین ناجاد بودند بار دیگر با  
دوست‌محمدخان کتابار بیایند، پس دستور دادند کایستان نیکولسون<sup>(۱)</sup> که مأمور  
حفظ دوست‌محمدخان بسود موضوع مراجعت اورا با افغانستان باو اظهار نماید.  
نیکولسون گوید:

همینکه این مثله طرح شد دوست‌محمدخان بمن اظهار کرد: ازو قتیکه من  
تلیم شما شده‌ام روحًا و قلب‌آمیز فدارشما می‌باشم، قسم بذات احادیث ازو قتی که تلیم  
دولت انگلیس شده‌ام تا امروز با کابل مکاتبه نداشتم جز جو سیله مأمورین دولت  
انگلیس و معکن است بعضی اطلاعات از کابل، از برادرانم بخواهم که در تلویتیان در  
هندوستان متوقف است رسیده باشد ولی من که مهمان شما یا محبوس شما هر کدام  
که فرض کنید بوده‌ام دیگر با کسی مکاتبه نداشتم، و قتیکه من بطرف شما  
آدم باین امید بودم که روزی شما ازو وجود من استفاده کنید، اینک من آنچه حقیقت  
است بشما می‌گویم وهر گزئم انکار نخواهم نمود! من حاضر هم جان خود را در  
راه خلخت بشما نثار کنم. «<sup>(۲)</sup>

دلاین زمان در حکومت هندوستان تغییرات کلی حاصل شده بود، لرد اوکلند  
که طرفدار جدی عملیات نظامی در افغانستان بود عوض شده جای اورا لرد الن بورو<sup>(۳)</sup>

(۱) Captain Nicholson.

(۲) تاریخ جنگ‌های افغانستان تألیف جان دیلیام کی، جلد سوم منسخه ۲۸۴

(۳) Lord Ellenborough.

گرفته بود، بعد از اعزام قوای معتبری به افغانستان و استرداد اسرای انگلیس مسلح دیده شد که افغانستان و ملت افغانرا بحال خود گذارد.

موردخ فوقالذ کر در جلد ۴۰م کتاب خود در صفحه ۳۹۷ در آین موضوع چنین مینویسد:

و در تاریخ ۲۰ زانویه ۱۸۴۲ لر دالن بورو از دوستمحمدخان در سرحد هندوستان پذیرائی شایانی نموده و او را از سرحد عبور دادند و دخالت دولت انگلیس و حکومت هندوستان در افغانستان پس از رساندن پیش از طرف حکومت هندوستان صادر گردیده عملیات سال ۱۸۳۸ را تکذیب نمودند، با این معنی که گفتهند اقدام یا آن لشکر کشی یک عمل غیر عاقلانه بوده، برای آنکه چنین این قشون نکشی در تاریخ ظلیر نداشته و یک درس عبرت مؤثر از این حمل گرفته شد و نتیجه‌ای هم بدست آمده میرساند که این اقدام یک اشتباه بزرگ سیاسی و نظامی بوده که با مصارف فوق العاده زیاد تحمیل بر بودجهٔ مملکت هندوستان شده است.

امثال نظامی افغانستان خطای بزرگی بود که بگردن ساشهداران آن روزی وارد است و حدتها حکومت هندوستان زیر بار مغایر گزاف این قشون کشی گرفتار بود.

نه حکومت هندوستان نه کمباتی شرقی انگلیس هیچیک مسئول این جنگ نبودند، بلکه مسئولیت آن پنهان وزراء دربار لندن عییاشد.

چه نتیجه‌ای از این جنگ گرفته شد؟ مقصود چه بود؟ مقصود این بود که در مقابل غرب سدی در افغانستان احداث کنند و این قشون اعزام شد که جلو تجاوزات ایران را بگیرد و از دسایس رومها جلو گیری کند.

بعد از چنین اقدامات زیاد و تلفات عالی و جانی محصور شدیم از تمام افغانستان چشم پوشیم و خارج شویم، قبل از رفتن ما به افغانستان نام دولت انگلیس یک ابهت و احترامی داشت هنوز خاطرهٔ جنرال الکین استون دریاد افغانها بود دلی جای آنرا قشون مضمحل شده مگرفت که کار آن با فضاح کشید.

افغانها ملت فراموشکاری نیستند و هر گز این خططاها و خلتمها که بر آنها وارد آمده عفو و فراموش نخواهند نمود ، چه از کابل بقنبهار و چه از کابل به پیشاور در تمام این نواحی خرابی هائی که ما وارد آورده ایم در پیش نظر آنها مجسم میباشد. خانواده ای نبست که خون کسانشان در این کشمکش ریخته شده باشد و آنها مدام دو فکر انتقام از این فرنگیهای کافرخواهند بود . در های اصلاح و موافقت بروی هاسته شده است ، هر گاه دشمنی افغانها سبب ضعف سپاست ما شده است یقین باید کرد که همیب اصلی خود ما بوده ایم .

تمام اینها تبعیجه رقابت و حسادت بین دولتين انگلیس و روس در آسای مرگزی است ، خططاها و اشتباوهای ما در افغانستان که منجر به اضمحلال قشون ما شد از تو جرأتی بدولت ایران داده و روسها نیز تحریکات تازه ای شروع نموده اند، فقط یکقدم باقی است که شکست سیاسی و نظامی ما تکمیل شود و آن عبارت از این میباشد که دولت ایران عده مختصراً قشون به افغانستان فرستاده هرات را تصرف کند .

دولت انگلیس و حکومت هندوستان بعد از اینمه تلفات جانی و مالی ، تازه بعیده اولیه سر جان مکنیل<sup>(۱)</sup> بر گشت که اظهار میداشت : بهتر این میباشد که یک افغانستان متحد و تحت الحمایه بصر برستی دوست محمد خان اداره نموده هرات را هم بنصرف او بدهند و دست کامران و یار محمد خان را از هرات کوتاه کنند ، آنوقت یک عدد صاحب منصب نظامی به دوست محمد خان بدهند با یک مقرری سالانه یا ماهیانه ، تا بنوانند یک قشون صحیح در مقابل دولت ایران حاضر نمایند . در آن تاریخ یعنی در سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۵۶ هجری) این پیشنهاد عملی نشد و آنمه تلفات مالی و جانی پیش آمد . حال دیگر قوذ سیاسی دولت انگلیس در افغانستان ازین رفتہ و ملت افغان نیز فهمیده که قشون انگلیس را نیز هیتوان شکست داد و آنها را بکلی مضمحل نمود ، این بود که بهمان عقیده سر جان مکنیل و سرالکاندر

(۱) این شخص همان است که در زمان محمد شاه و معاصره هرات آن افتتاح را برای دولت ایران فرام آورد .

بودند بر گشتند و دوستمحمدخان را زوانه کابل نمودند و او را در اعارت کابل برقرار کردند .

این واقعه در سال ۱۸۴۲ میلادی (مطابق ۱۲۵۹ هجری) اتفاق افتاد .

در این تاریخ دوستمحمدخان در کابل ، کهندلخان برادرش در قندھار و یارمحمدخان در هرات بود و فقط سردار اولی در تحت نفوذ انگلیها باقی مانده بود . کهندلخان و یارمحمدخان کاملاً در طرفداری دولت ایران پایدار و نسبت بآن دولت وفادار بودند ولی طولی نکشید که روابط دوستمحمدخان تبریز بالانگلیها تبریز گردید که شرح آن بعای خود باید .

چنانکه قبل اشاره شد ، در اواخر دوره محمدشاه دسایس خارجی در ایران میدان وسیع داشته بطوریکه دشت‌های امور داخلی و خارجی آن از هم گیخته گردید . این وضع قریب شصت سال در ایران دوام داشت تا اینکه میرزا تقی خان امیر نظام مهام امور گیخته ایران را بدعت گرفت و کرد آنچه باید بکنند و نظیره بکنند باشندار ایرانی مجروب ، وظیر است ، پاک و بسی آلایش و مطلع را انجام داد و افغانستان که سهل است بلکه تمام ممالک آسیای مرکزی را بطرف دولت ایران جلب نمود . داستان صافرت و حضاللی خان (الله) باشی بممالک آسیای مرکزی شاهد قضیه است .

در تاریخ منظمه ناصری جزء وقایع سال ۱۲۶۵ هجری قمری (۱۸۴۸ میلادی) هی تویسده :

« نواب حضرت‌الدوله با اردوی خود متوجه هرات گردید و در دوفرخنی غوریان لشکر گاهی اختبار کرد و از نیمة معترم تا آخر دیسمبر الثاني در آنجا اطراف نمودند و یارمحمدخان از بابت حالات هرات نقداً و جنساً خدمانی نمود . »

ایضاً دو جزء وقایع سال ۱۲۶۷ هجری (۱۸۵۰ میلادی) مینویسد :

(طاپهه بلوج بستان که شرارت مینمودند یارمحمدخان ظهیرالدوله به امر اولیای دولت علیه جمعیتی از هرات بر سر آنها فرستاده آنها را تنبیه کرد . ظهیرالدوله میرزا محمدعلی برادر هیرذا نجف خان را از هرات پا عربیشه

بدر بار همایون فرستاد و در همین سال یار محمد خان در گذشت و پسر او صید محمد خان بعای پدر بحکومت هرات برقرار گردید.

جزء وقایع سال ۱۲۶۸ هجری (۱۸۵۱ میلادی) مینویسد:

«صید محمد خان حاکم هرات پسر یار محمد خان ظهیر الدوله که میرزا بزرگ را با پیش کشی بدر بار معدلتخواه فرستاده بود محض بدل عاطفت و تسلیت او در فوت ظهیر الدوله میرزا احمد ناظم دیوان را روانه هرات و اسپی براف طلا و کار دی مکلال بالمال و خلمنی فاخر برای صید محمد خان عنایت و ارسال فرمودند.»

جزء وقایع سال ۱۲۶۹ هجری (۱۸۵۲ میلادی) مینویسد:

«کالسکه ای که بصحابت شعبانعلی خان به افتخار صید محمد خان ظهیر دوله مرحبت شده بود، چون بیلثغر مخفی هرات رسید معزی الیه استقبال نموده شرایط تعظیمات و احترامات را نموده در کالسکه نشسته داخل شهر هرات شد.»

ایضاً جزء وقایع سال ۱۲۷۰ هجری (۱۸۵۳ میلادی) مینویسد:

«چون مابین شیر علی خان پسر امیر دوست محمد خان حاکم کابل و سردار کهندل خان سردار قندهار تباری حاصل شده بود عبدالله خان سیستانی را با فرامین و احکام مأمور آن صفعات فرمودند که آنها را برآه مودت و اتحاد دلالت کند. سردار سلطان علی خان پسر سردار کهندل خان که بخاکبای مبارک آمده بود او را بلقب هنقرالدوله ملقب و مخلع فرموده بصحابت او خلاع فاخره و انعامات شاهانه برای سردار کهندل خان در حرم دل خان و مهردل خان و سایر خوانین مبنول داشتند.»

عالیجاه هلا اکرم منوفی هرات چند رأس اسب بر سر پیشکشی از جانب صید محمد خان حاکم هرات بخاکبای مبارک آورده مورد تقاضات شاهانه گردید. در این تاریخ انگلیسها در اروپا سخت مشغول بودند، نیکلای اول امپراطور روس در مدت سی سال سلطنت خود خیلی مقنن و صاحب نفوذ شده بود، در آن ایام اورا دیکتاتور اروپا مینامیدند و برای دولت انگلیس لازم بود اوراهم حانند سایر پادشاهان مقنن دنیا گوشمالی دهد. این بود که در این تاریخ عده‌ای از دول اروپا

ظاهر آ وعده‌ای دیگر باطنآ علیه روسها حاضر نموده جنگ کریمه دا یش آوردند که تیجه آن مرگ نیکلای اول شکست نظامی دولت روس در او پاشد که شرح آن باید.

اما اوضاع آسیای مرکزی در این تاریخ بدین قرار بود که انگلیسها نمود می‌سی خود را بواسطه شکستی که در افغانستان برای قشون آنها یش آمد از دست داده بودند، خود مورخین انگلیسی اذعان دارند که شکست قشون انگلیسی در افغانستان باعث شد که نفوذ دولت انگلیس در آسیای مرکزی ازین برود.

دولت ایران بدون اینکه اقدام سلطنهای یکند هرات، قندھار و حتی کابل و ترکستان جعلگی بدون اختلاف بطرف آن دولت هتمایل شدند. سیاست عاقلانه میرزا تقی خان امیر نظام در مدت سه سال همه آنها را نسبت به پادشاه ایران علاقه مند نمود و سالی نمیگذاشت که آنها اطاعت و انقیاد نکند. در این زمان در هرات یار محمد خان خوب سیاست انگلیسها آشنا شده و نیات باطنی آنها را خوب فرمیده بود و بهمین دلیل هم بود که تمام رؤسائے و امراء افغانستان را بطرف دولت ایران متوجه نمود.

خداآوند نیخد کسانی را که باعث قتل امیر نظام شدند والا باوجود این نفوذ روس و انگلیس برای همیشه در آسیای مرکزی ازین میرفت.

در آن زمان ممالک آسیای مرکزی محتاج بیک مردم مقنده بود که تمام آنها را تحت کلمه اسلام متعدد نموده وطنانرا از دسترد اجانب حفظ کند. آن مردم مقندر هم میرزا تقی خان امیر کبیر بود که ایادی غدار خودی و بیگانه بادسایس د حبل ظالمانه رشته حیات پاک و بی آلایش این نابغه شرقی را بيرحمانه قطع نمود، اگر صدارت امیر کبیرده سال طول کشیده بود نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این ممالک برای همیشه از میان میرفت.

بعد از عزل امیر کبیر و قتل فوجیم او در کاشان، میرزا آقا خان توری برمند صدارت ثابت و پر قرار نمود. در سال اول صدارت او واقعه‌ای رخ داد که باید مختصر اشاره‌ای بدان واقعه بشود.

آن واقعه سوء قصدی بود که میروان میرزا علی‌محمد باب در نیاوران بجان ناصرالدین شاه تقدیم شد. این واقعه در شوال ۱۲۶۸ روی داد، ولی یک‌ال قبل از این نیز که زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر بود حضرات با به دراین خجال بودند که دد طهران فته‌ای بر پا کنند، ولی حسن مراقبت امیر در کارها از این فته جلوگیری نمود.

میرزا تقی خان امیر کبیر عده‌ای جاسوسان و خبرنگاران مخصوص و امین داشت که در همه‌جا متفرق بودند و امیر را از کلبه جریان امور مملکتی مطلع می‌نمودند، دراین واقعه نیز خبرنگاران امیر قبل از این گزارش دادند که حضرات با به قصد فته و فساد دارند، امیر فوری اقدام مؤثر نمود و سردمتعای آنها را قلع و قمع کرد و از فته بزرگی جلوگیری نمود.

هر حوم علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه فرزند فتحعلی شاه که در آن تاریخ (۱۲۶۲) وزیر مهدعلیا بوده، تاریخ فته باب را موسوم به هنبلین<sup>(۱)</sup> توثیق و در صفحه ۵۴ که شرح احوال ملاییع علی ترشیزی را مینگارد گوید:

( او نیز از حلفای باب بوده که خود را حضرت عظیم لقب کرده بود و از شاگردان خاص حاج سید کاظم رشتی بود که قبل از قتل باب در دارالخلافه طهران سال ۱۲۶۲ مجری خواست فته‌ای بر پا کند که او را میسر نشد و تعصیل آن از این قرار است:

در اول جلوس میمنت مأوس اهل حضرت شاهنشاهی ناصرالدین شاه قاجار.. که هنوز سال عمر م به سی ترسیده بود بسی راغب و مایل بمعالالت از باب کمال و اهل حال بودم، از آنروی بقدر امکان محفلی از وجود ادبی و شعر ا تشکیل دادمی هر شب و روز، از جمله اهل مجلس میرزا حبیب الله حکیم قاآنی، میرزا عبدالوهاب معرم، میرزا طاهر شعری دیباچه تکار، میرزا احمد طبیب کاشانی، میرزا احمد هروی و میرزا ذوقی وغیره بودند چون میرزا عبدالرحیم هروی حکمت

(۱) این کتاب خلی است و در احذیف نگارندۀ میرزا احمد، در پست اولین صفحه آن این مبارت بوثت شده است: «تاریخ با به افتخار اللئه»،

غلایفه و کتب هلاصدی را تک میدانست، دراول شب هدایه هلاصدی را در نزد وی تعلم مینودم، من نیز متوسطات را بھی تعلم میکردم، بعداز تدریس و تدریس بصحبت سایر ادباء و شعراء مشغول میگشتم.

در آنوقت که فتنه باب و باپی‌ها در اطراف هشتگرد بود، میرزا عبدالرحیم که بجهتی معلم و از جئی شاگرد محسوب میشد چون متابعت برادر خود را شنید او نیز باطن آبان طایفه گرویده بیشتر اوقات با هلاشی‌خعلی و سایر رؤسای باپیه که در دارالخلافه بودند معاشرت میکرد ولی مرانگلتش عظیم بود

اگر چه بعضی از لالی زبان بقدح علماء گشودی من او را تأذیب کرده‌می،  
و قنی گفت، شما با وجود ظهور باب یا زتأتمی دارید؟ مرا خنده گرفت و از خفت رأسی  
وی تعجب نموده گفتم کدام است آن ظهور؟ امروز که من در چهل مرکب هست.  
گفت: مگر مراملاحته نمیکنید، هلاجین بشرویه در شیخ طبرسی عماقراپ ری و  
و قم را مفتوح خواهد ساخت این است یکی از ادله برای ظهور حضرت صاحب الامر  
چنانکه در بخارالابوار حدیثی نقل شده که قبل از ظهور آحضرت، حسین صاحب  
طبرستان خروج نموده ری و قم را مفتوح خواهد ساخت.

گفتم حسین شما گرفتار لشکر منصور است، بعداز استخلاص وفتح ری و قم  
اگر سخنی دارید خواهید گفت.

حال بر همین منوال بود، روزی چهار ساعت پغروب مانده رقعاًی از میرزا  
نقی خان امیر نظام که در آنوقت امارت نظام و صدارت ایران داشت و بلقب اتابک  
اعظم ملقب بود، چنانکه سروش همس الفرعاء گوید:

لشکر و کشور مرتب است و منظم      هر دو بمیر اجل اتابک اعظم  
با این جلالت قدر احترامی زیاده از عاده و ماقوی الغایه از من منظور داشت،  
از اینکه مرانسبت سایر ایناء ملوك منصب وزارت مهندسیا و ستر کبری دامت شوکتها  
بود و مضمون رقعاً آنکه: «دو ساعت پغروب مانده اگر مجالی دارید در دیوانخانه  
دولتی یادربخانه مرا ملاقات کنید که امری جن لازم است»،

مئم در وقت معین حر کت کرده دد دیوانخانه دولتش امیر را ملاقات نموده  
جمعی را که در کنارش بودند دور کرد و دست بجای نموده رقصهای در آورد و بن  
داد، در آن رقصه مفتخر از قبلوی نوشته بود که:

«روز جمعه آینده با بن‌ها خیال دارند بهائی اجتماع با شمشیر کمیته اولاده  
مسجد شاهزاده میرزا ابوالقاسم امام جمعه را بقتل آورده، پس از آن با ذکر  
یا صاحب الزمان بهارک ریزند و فادی بریا نموده نسبت بشاعنهام و اقارب اعظم  
سوء ادبی کند و از جمله رؤسای این طایفه ملاشیخه‌لی است که خود را حضرت عظیم  
لقداده و فی الحقیقت رئیس با پیه دردار الخلافاً است و در هر چند روز می‌باشد در آمده  
که مردم اورا نشانند و هفتادی بیش در خانه توقف نمی‌کند و ام الفاد این طایفه  
است و دیگر میرزا احمد حکیم باشی کنانی است، دیگر میرزا عبدالرحیم برادر  
ملامحمد تقی هروی که هردو از رؤسائے باپیه هستند که فعلاً در حمایت هلیقلی میرزا  
هستند و اگر آنها گرفته شوند این فتنه بر پا نخواهد شد.»

پس از خواندن نامه بفکر فروشدم، امیر نظام هر امتعاط ساخته گفت:  
« شخص شما علاوه بر انتساب سلطنت امروز یکی از رجال دولت هستید،  
گرفتم در اعتقاد شما فساد باشد ولی باید ملاحظه دولت را بر هر چیز مقدم دارید.»  
جواب گفتم: «بحمد الله تعالیٰ شکر حضرت رب العزه را با اعتقاد درست بوده  
و همت خواهیم بود»

براین آمد هم براین بگدم **ناگوی پیغمبر و حبدهم**  
و این عقیدت در میان خاص و عام مشهورم، چنانکه شخص شما که امروز  
شخص اول ایران و اتابک اعظم هستید در چهارده سال قبل که با منصب منوفی نظام  
از آذربایجان بطران آمدید بسبیب مصادرت من با هرزا نظر علی حکیم باشی  
و مصاحب باشاد و جمع دیگر از آنجمله محمد صادق‌خان گرفسی و زیرخان  
سکری که حال آجودان‌باشی است و میرزا محمد تبریزی د ملا بهرام و درویش  
عبدالرحیم باندازه‌ای حفظ ظاهر و ملاحظه شرع انور را با وجود صفر سن ازمن  
مبایدید که مرا بعوامی و حماقت تصور نموده و مورد سخریه و انتہاء بودم، چون

تنها هستید و نشگنی در شان اتابکی پیدا نمی‌شود . اگر فرموش کرده‌اید شرحی از روز رمضان حانی آباد و قرمه به و توبیخ خود را بیان کنم ، شاید فرموش فرموده باشد . »

تبسم کرده گفت : « لازم نیست از مطلب بگوئید ، وقت نشگ است و سفیر انگلیس و عده داد مرا ملاقات کند . »

گفتم تفصیل این سه شریدون زیاد و تقصان است :

« آقامیرزا الحمد حکیم پاشی کاشی طبیب حافظ و با امانت و معالج مهدعلی و ستر کبری از نجایاء و علماء کاشان بوده ، پندش علارضا معروف به گیامی است . و مادرش بنام اعیام حاجی پشمیشیله است . بذات پاک الی و بذات اعلیحضرت ابدآ قضیه باب و بابی از او مسموع نشده ، اما آزمیرزا عبدالرحیم هروی گاهی بعض کلمات و خرافات شنیده شده ، اما ملاشیخعلی ، بذات پاک احادیث نداورا مشتام و نصیدانم مقصود او چیست . »

چون کلام پایان آمد یعنی مخت نگریست ، بقول اعراب نظر الی بنظره ۱ گفت : خوب جواب نگفتید ، این حفتش و گماشته من دروغ نسبگوید و سخن نسجدید نمی‌نگاردم ، من با همه اخلاص و ملاحظه از مردم علیا این سه تن را از شما خواهم خواست . »

این بگفت و پا خاست ، هر چند درین راه موگند یاد کرده و ایمان مظلمه خوردم که مرالملashیخعلی خبری نیست جوابی نداد ، درین و داع گفت : « یقین بدانید این امر را صورت گرفته از شما میخواهم . »

لابد با کمال تحریر و تفکر بعاته آمده در فکر رفم ، باز آشپ را با محبت و تعب بسرمیردم ، پاسی آشپ گذشته ، بیشتر یا کمتر رفعهای از امیر رسید که « در اتمام امر معمود تعجیل کنید . » باز بر وهم افزود ، علی الصباح بصحن آمده متوجه شسته ، میرزا طاهر دیباچه نگار حاضر شده از سبب تحریر و سکوت طویل من سوال کرد ، شرح حال و سوال و جواب با امیر را در میان آوردم . گفت : « با کمی ندارید ، این حضرت عظیم یکی از بزرگان بایه است و در دارالخلافه داعی باب است ، امش

ملاشیخعلی و هر روز لقی میر خود میگذارد و هفته ای ملبس پلیا-ی میشود . چندی در هماییگی شاپود ، الان معلوم نیست در کجا منزل دارد ولی میرزا عبدالرحیم از جا و مکان او مستحضر است .

در آن حین میرزا عبدالرحیم با عبا و عمامه پیدا شد ، خواست پیش آید او را تکلیف نمودم در مکانی نشسته ، چون فرود آمد و لعنه ای با دیباچه نگار گفت و شنود کرد حکم بعض و قد میرزا عبدالرحیم داد : اولاً با کمال ملایمت و نصایح و مواعظ از مکان ملاشیخعلی سوال کرده جواب مقید صموع نشد ، سو گند بکثیر یاد کرد که مدتی است از مکان او اطلاع ندارم .

کار از منی بختی و از ملایمت بغضب و زحمت کشانید و باز سودمند نیاخد .  
بادیباچه نگار متأوره نموده او حبله ای انگیخت و خدعاوی بکار برد ، کاغذی شیه اخط میرزا عبدالرحیم به میرزا سید محمد اصله هانی که در مدرسه دارالشفاء منزل داشت و یکی از بزرگان بایه بود نوشت با این مضمون که مدتی است خدمت جناب آقا مشرف نشده در کدام محله منزل دارد ؟

میرزا سید محمد جواب نوشت که از این سوال شما تعجب نمودم که روز قبل با تعلق شما در خانه میرزا محمد ، نایب چاپ اداره اندکی در محله سنگچ رفته در آنجا تشریف داردند .

چه این نامه افتد در دست من              بگردون گراینده شدست من  
فی التور شرح حال را به امیر کبیر عرضه داشته جوانی در کمال ادب و  
معندر نوشت از تصیر میرزا احمد حکیم باشی گذشته اتمام عمل را خواهش نمود .  
فرزدیک به سه ساعت بخوبی مانده بیباچه نگار را با پیست خبر روانه منزل ملاشیخعلی  
نموده درین راه شخصی را دیدند برای بخشی نشسته ، به راهان امر کرد که این مرد  
را گرفته فرد من آوردند و خود بخانه میرزا محمد رفته اثری از ملاشیخعلی  
ظاهر نشد ، دروب بیوت را مقطع کرده در کریاس قراول گذاشته مراجعت نمودند .  
حکایت بمن اظهار داشت گفت :

این شخص مقید محمد حسین ترک است و از خلفای ملاشیخعلی است ، من

او را خواسته توی بازو و توی جید و توی بار اورا تفحص کرده کتابی چند از مزخرفات باب و یک پوستین کابلی و یکجفت کفش ساغری و قدری مسینه آلات بود اهر چند از احوال ملاشیخملی سوال کردم جوابی نداد، بالاخره اورا بقدی صندعه زدم که بیم هلاکت بود باز همی نبخدمد، لاید چند سوار باطراف فرستاده از آنجمله بداروغه زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم نیز نوشته اثری نشد.

در آن شب شخصی مراغه‌ای کاغذی از ملام محمدعلی زنجانی برای ملاشیخملی آورده اورا نیز گرفته نزد من آوردند، حبس شده و قایع به امیر نظام گشته شد. از این دار و گیرشته جمعیت پاییه گشته شد و جمع دیگر را نیز گرفته بحکم شاهنشاه و صوابید امیر نظام در میدان ارک حکم بقتل پاییه شد، اذ آنجله میرزا عبدالرحیم و محمد حسین ترک و قاصد مراغه‌ای را نیز از من خواسته هرسه را تسلیم گماشتہ دیوان اعلی نمودم، خود نیز بمنزل امیر نظام رفته زبان بشفاعت میرزا عبدالرحیم گشوده که حق تعلیم بر من دارد و نیز حضور همایون شفاعت کرده حکم بعض مؤبد شد، قاصد مراغه‌ای را نیز میرزا محلی خان که در آنوقت حاجب‌الدوله بود شفاعت کرد گاهش غفو شد ولی محمد حسین ترک با سایر پاییه بقتل آمد، از نظارگان شنیده شد که یا به ضرب مشیر از پا درآمد.

مرحوم امیر کبیر بپرتدیگر بود این عائله را در سال ۱۲۶۷ خواهانید و از یک فته و فاد خطرناک جلو گیری کرد ولی سال بعد یعنی در سال ۱۲۶۸ باز توسط همان ملاشیخملی فته بشکل دیگری بروز کرد و این بار پنجان ناصر الدین شاه سوء‌قصد کردند ولی موفق نشدند.

مرحوم علیقلی میرزا اعتضادالسلطه این داستان را خیلی منفصل مینویسد، اینک مختصری از آنرا در اینجا نقل میکنم:

علیقلی میرزا مینویسد:

«حسین ملاشیخملی در سال ۱۲۶۸ هجری در دادالخلافه طهران بنای فته را ساز کرد و پیروان خود را در خانه حاجی سليمانخان پسر بعضی خان تبریزی که او نیز با ملاشیخملی در این فته همداستان بود جای داد و حاجی سليمان خان اسلحه

وآلات خروج بجهة این طایفه ناله آمده کرده و جماعتی را مقرر داشتند که در زوایای خایماً اتفاق کرده مدلباس دعینی بهانه اکهار تظلم و ابراز عرايض در محبر حضرت شاهنشاهی عالم پناه داد آمده خنجرهای بران و حمرهای سوزان در زیر هبا و قبا پنهان داشته با تهذیب فرصت بسر برند و چون مجال پاپند بر حضرت شاهنشاهی در آید.

بالعمله کافر فاجر گراه که خود را خلیفه و نایب باب میدانست بقانوینیکه تبدیل اسمی و تغیر القاب در آن منصب معمول است که نام خدا و رسول و ائمه‌ی مُعَمَّدی را بربکدیگر می‌ننند. هر یک را نامی و لقبی نهاده و آنها را نوید حکومت بلاد و امصار داد.

شیخا در مجمع خاص اجتماع کرده . . . و مدتی بجمع آوری اسلحه جنگی مشغول بودند که بعد از قدس حضرت شاهنشاه . . . قصد علماء و اعاظم و اعیان شهر نمایند و بعلایحظه اینکه موکب همایون در نیاوران تشریف دارند و شهر خلوت است، گفتند اول باید شهر را ہتصرف در آورده وارکرا تصرف نمود، چون شهر وارک و خزانه و توجیحانه بدست آید کارها بر مراد شود.

لهذا جماعتی در شهر متوقف گشته و گروهی به نیاوران شمیران که بیلاق حضرت و قمر سلطنت بود متفرق شدند و شب و روز در آضوالی سیرهای متواლی داشتند.

تا آنکه شنیدند که حضرت ظل‌اللہی را اراده شکار و سواری است و با خواص پلوف روپهار شکار کیک تحریف نمایند شد. دوازده تهرماز آن طایفه بدرشت اسلحهای سوزنده و برندۀ خود را در زیر لباس کهنه نهفته بحوالی قصر حضرت شاهنشاهی آمده باطراف محیر متفرق شدند و منتظر فرصت گشته.

تا دوسامت از ملوع آفتاب روز یکشنبه ۱۸ شوال ۱۲۶۸ هجری اعلیحضرت ظل‌اللہی همز شکار و تمریج چون قرص خورشید برخانه زین قرار گرفت. ناگاه شش تهرماز آن طایفان مخدول نهاده در کمپنگاه نشته بودند فرصت

قیمت شمرده در باس رهایا و مظلومین از اطراف نزدیک آمده اظهار تظلم و دادخواهی نمودند.

شاهنشاه عدالت دستگاه، عنان کشیدند که دادمظاوم دهند، ناگاه آن ظالمان مظلوم سوت و آدمیان شیطان سیرت گرد آمده، کاخاطه الدایر بدورالمرکز، پیاده، رخ بگرد سنه پیل پیکر پادشاهی آورده اظهار ستم رسیدگی نمودند، یکی از آن بدمعтан دیویس بر قان دست در جیب و گریبان برده بجای مکتب و عریشه طباقچه آتش فنان بر آورده بجانب آن وجود مبارک انداخت.

بغض خدا و عنون ائمه هدی از زمین اسب خاصه آن تیر خطا کرده، ناپاکی دیگر از آنسوی از ذیر عبا شمشیری بر کشیده پیش دوهده حمله آورد. دیگران نیز طباقچه بجانب آن وجود مبارک رها کردند.

اعلیحضرت شاهنشاهی از کمال تشریکه در این کار حیران مانده بودندخواستند که دست مبارک بخون آن ناپاکان بیالاید، جمعی از ملتزمین جلادت شعار ده آن جسوران متهد در آویختند و خون آن خبستان کافر را ریختند. هدی نام که از ملازمان متوفی العمالک توزیع مالیه بود در آنها لکدر آمده از قمه یکتر از آن ملعونان سرش ذخیر کاری یافت، ناگاه جمیع از ملتزمین دکابدا خون حمیت در دل طیعت بجوش آمده دراندک و قنی آن معاذل را اسیر و قبیل کردند.

با وقوع این حادثه، عزیمت موکب همایون اذاین شکار فتح نمودند. اعلیحضرت شاهنشاهی بمعارت خاصه نیاوران مراجعت کرده و عامة ملازمان در گاه را بحضور مبارک احضار فرمودند. چاکران، هارخدای بیانند را بحفظ خداوند شکرها گفت، بعد از آن به اخذ و قید این قوم پر مکروک بکد اشارت رفت.

عزیزخان سردار کل عاکر منصوبه که در آنوقت آجودان باشی و حکمران دارالخلافه مهران بود بر حسب امر همایونی روی شهر نهاد، یکی از آن شش قفر را بر در دروازه دولت شقه کرده در آویختند و بدین جهت اطمینان در خاطر عصوم خلائق حاصل شد که بر وجود مبارک آسیبی وارد نیامده.

دو روز بعد را اعلیحضرت شاهنشاهی سلام عام فرمودند و جمیع خواص در گاه  
سلامتی وجود مبارک که خاصه و اخص موجودات کابینات است تهیه‌ها گفتند و مبشر  
بشارت سلامتی و ذات خجسته صفات مبارک به اطراف واکناف عالم بریده افرستاده  
هر ده‌ها بردند و مردم گانه‌ها گرفتند.

بعد از آن بعقریان در گاه اثارت رفت که باقی این معاذلی را به تفحص  
بدعت آورده از حقیقت امراء نکشاف نمایند.

یکی از آن شن نظر که گرفتار بود آنها را نشاند اده معلوم شد که جماعتی از  
ایشان چنانچه ذکر شده مسلحه‌ای از محلات شهر دار الخلاف در خانه حاجی سلمانخان  
مجتمع و متعدد بودند و اسلحه و آلات حرب بجهة اهل شهر آماده کرده بودند،  
ملازمان دیوانخانه بآن خانه ریخته و همه را گرفتند و گروهی که در شمیرانات  
پراکنده بودند نیز بدست آوردند.

آجودانیاشی و معمودخان گلانتر و کدخدایان شهر و داروغه و فایان بتجسس  
آن طایفه پرداخته هر قدر که بدست آوردند بحضور میرزا آقا خان سوری صدر اعظم  
بردند و تحقیقات از آنها شد.

حاجی علی خان اعتمادالسلطنه که در آنوقت حاجب‌الدوله بود ملاشی خاطلی-  
کوشیزی را که سابق‌گری از او شد در قریه اوین که از محل شیر انان است بدست  
آورده سی و هشت تن از آنان گرفتار شدند و بر حسب امر اعلی و فتوای علماء اعلام  
کثر الله اعلم الهم حکم بقتل ملاشی خاطلی و سایر متابعان او از قرار تصیل صادر گردید،  
هر تن را در شهر و خارج بدامیری از امراء و طبقه‌ای از طبقات چاکران در باردادند که  
بالاجماع همه را مقتول ساختند.

مورخ تاریخ با پیه کفن حضرات را با تفصیل شرح میدهد و مینویسد چه  
کسی را چه کسانی بقتل رسانیدند، پیداست که تمام اعیان و اشراف در باری  
همشان در این قتل شرکت کردند.

چنان‌که قبل از گفته شد، هنوز سال‌مرگ امیر نظام آمر دیز رکه تاریخی درست بر گذار  
نشده بود که میرزا آقا خان نوری برای قدردانی از عمر اهی‌های دولت انگلیس قابل

هرات را مسجّل کرده بآنها و اگذار نمود.

خواسته حال میتواند تمیز بدد که برای چه میرزا آقاخان نوری قتل  
میرزا تقی خان امیرکبیر را اولین شرط قبول صدارت خود پیشنهاد میکند.  
دراین باب هیچ ماقعه‌ای در دست نیست و معلوم هم نیست بین وزیر مختار  
انگلیس مقیم طهران و میرزا آقاخان نوری صدراعظم دولت علیه ایران چه مکاتبات  
دراین باب در دو بدل شده است، هیچ آثاری از آنها باقی نمانده است جزو اینکه بدون  
مقدمه دولت ایران یک تعهدنامه نوشته بسفارت انگلیس در طهران تسلیم میکند.  
این است آن تعهد نامه که ذیلاً نوشته میشود:

## تعهدات دولت ایران در باب هرات، بتاریخ پا زده هم ربیع الشانی ۱۳۹۹ ( مطابق ۲۵ زانویه ۱۸۵۳ )<sup>(۱)</sup>

«دولت علیه ایران تعهد مبناید که بهیچوجه بخاک هرات لشکر نفرستد  
مگر آنکه قشون از خارج بآنملکت حمله نماید، باین معنی که قشون از طرف  
کابل و یا از طرف قندمار و یا از ممالک خارج بآنملکت حمله کند، در اینصورت  
دولت ایران قشون بهرات اعزام میدارد ولی متعدد میشود که این قشون داخل شهر  
هرات نشود و بمجرد اینکه قشون خارجی عقب نشینی نمود و بمملکت خودشان  
مراجعت نمودند قشون دولت ایران نیز بدون تأخیر بخاک ایران مراجعت خواهد  
نمود.

علاوه دولت ایران متعدد مبیغود از هر نوع دخالتی در امور داخلی  
هرات احتراز کند، همچنین از اشغال یا تصرف یا داشتن حق حاکمیت بهرات جز  
بهمن درجه دخالت هائی که در زمان مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله بین دولت

(۱) امیرظام در نهم زانویه ۱۸۵۲ ( مطابق ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ ) در کاهان

ایران و اولیای هرات برقرار بوده و بهمان درجه نیز در آینده آن منابع برقرار خواهد بود ، بنابراین دولت ایران تعهد میکند که یك مراسله به صید محمدخان بنویسد و او را از این شرایط آگاه گرداند و هر راه مأمور مخصوصی که این مراسله بپرسد او ارسال میشود یکترم از تعايند گان دولت انگلیس مقیم مشهد بهرات خواهد رفت .

دولت ایران همچنین تعهد مینماید از تمام ادعاهای خود راجع به زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علام و آثاری که اطاعت هرات را با ایران نشان بدهد ، از تمام آنهاصر فنظر کند ، اگرچه گام مثل زمان شاه ، کامران و یارمحمدخان ظلیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولیکه بنام شاه سکه شده باشد برای دربار شاه بفرستند ، دولت ایران این پیشکشی هارا هنون ایراد قبول خواهد نمود ، این شرط نیز بصیر محمدخان اطلاع داده خواهد شد .

دولت ایران تعهد مینماید علیقلی خلد هیان را چهار ماه بعد از ورود او به رات احصار کند که نتواند در آنجا بطور دائمی اقامت نماید و بعد از این هم هیچ ناینده دائمی دولت ایران در هرات مقیم خواهد بود . حفظ منابع مثل زمان یارمحمدخان خواهد بود و اولیای هرات نیز حق نخراهند داشت ناینده دائمی در طهران داشته باشند و روابط درست مانند زمان کامران و یارمحمدخان خواهد بود ، مثلا هر گاه زمانی پیش بباید که لازم باشد تراکمه یا غنی تسبیه و سرکوبی شوند و یاد موقع اغتشاش یا شورش در قلمرو پادشاه ایران ، دولت ایران محتاج گمک مرانی ها باشد مثل زمان یارمحمدخان ، هرات ها بعیل و اراده خودشان بدولت ایران گمک خواهند نمود ولی نه همیشه در بطور دائمی .

اهم اند دولت ایران بدون شرط و استثناء تعهد مینماید که تمام امراء هرات را که در مشهد یا در طهران یا در هرجای ایران هستند آزاد نماید و بهمها هیچ مفترسی یا محبوس و یا اشخاص مظنون و مخالف صید محمدخان را قبول ننماید مگر آن اشخاصی را که از طرف خود صید محمدخان از هرات تبعید شده باشند و خودشان مسایل شنید :: مملکت ایران اقامت کند و یا اینکه داخل در خدمت دولت ایران باشند و با این

اشخاص با لطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام مؤکد و لازم برای انجام این تعهدات فوراً بحوالی خراسان صادر خواهد شد.

این تعهدات ششگانه از طرف دولت ایران باید مناءات و عملی شود و وزراء ایران حقوقی که دولت ایران در هرات دارد فقط برای خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس این تعهدات را با آن دولت نموده اند مشروط براینکه از طرف دولت انگلیس بهیچوجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود والا این تعهدات کان لم یکن خواهد بود، مثل اینکه هر گز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده است و اگر یک دولت خارجی خواه افغان، خواه دیگری بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند و یا بخواهد قسسه از خاک هرات را متصرف شود و وزراء ایران خواهش نمایند، دولت انگلیس از جلو گیری آنها خفظت نخواهد نمود و نصایع دوستانه خود را به آنها خواهد داد بطور یکه خاک هرات مستقل و از تجاوز مصون باشد.

«مهر و امناء صدراعظم ایران - میرزا آقا خان نوری»

حقیقتاً انان از بی اطلاعی و خبانت اولیای امور آن زمان در عجب میمانند، هیچ سیاستمدار بی علاقه ای همچنین قراردادی را با کسی نمی بندد، تاچه رد بصد - اعظم یک مملکت - این یک نمونه بسیار مختصر از امتیازات غیر عادلانه بشماری میباشد که دولت انگلیس از ایران بدست آورده و بعداً در ذیل مفعمات ملاحظه خواهید نمود که انگلیسها یک چنین سند خاتمه را چگونه بعای یک سند معتبر دولتی معروف نموده مانند منگ آبائی برومغز دولت ایران زدند - هر گاه صدراعظم وقت ایران، پاندازه یک سرجوخه قشون انگلیس معلومات و تعصیداشت و میدانست وطن چیست و منافع ملت ایران کدام است هر گز چنین خطاهای کاهان کبیره را مرتكب نمیشد - مضعکتر از همه کاغذی است که صدراعظم ایران به صید محمد خان حاکم هرات نوشته است، این است سواد آن کاغذ:

بناریخ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳)

## از جانب میرزا آقا خان نوری صدر اعظم ایران به صیل محمدخان حاکم هرات

وزراء ایران از زمانی که شروع نمودند بـشـما پـارـیـ کـنـدـ، فـرـزـنـدـ منـ؛ هـیـچـ  
قصد نداشتند کـمـحقـ حـاـکـیـتـ اـیـرـانـ رـبـعـ مـلـکـتـ هـرـاتـ تـاـبـتـ نـمـودـهـ آـنـراـ مـالـکـ شـونـدـ،  
نه هـرـ گـزـ چـنـینـ نـبـودـهـ، آـنـهاـ مـایـلـ بـوـدـنـدـ مـلـکـتـ هـرـاتـ درـحـالـ استـقـلـالـ باـقـیـ دـبـرـ قـرارـ  
بـمـانـدـ وـعـصـیـنـ اـزـ تـجـاـزوـاتـ وـ حـمـلـهـ دـوـلـ بـیـگـانـهـ مـسـوـنـ بـاشـدـ، وزـرـاءـ اـیـرـانـ هـرـ گـزـ  
درـظـرـ نـدـاشـتـنـدـ مـالـکـ هـرـاتـ شـونـدـ وـ يـاـ اـيـنـكـهـ اـزـ هـرـاتـ وـ سـکـنـهـ آـنـ مـالـبـاتـ بـگـیرـندـ  
وـ اـيـنـ كـيـفـيـاتـ بـهـ قـاضـيـ وـ تـعـاـيـنـدـعـمـاتـ كـهـ بـدـرـ بـارـ شـاهـتـاهـ اـیـرـانـ آـمـدـهـ بـوـدـ تـوـضـيـعـ وـ  
خـاطـرـشـانـ گـرـدـیدـ، اـيـنـكـهـ الـحمدـلـهـ مـقـامـدـ آـنـهاـ بـرـ آـورـدهـ شـدـ لـازـمـ بـيـاشـدـ كـهـ  
بـنـرـزـنـدـ خـودـ اـطـلـاعـ دـعـمـ كـهـ وزـرـاءـ دـوـلـتـ عـلـيـهـ اـیـرـانـ قـرـادـادـیـ باـشـروـطـ مـهـیـنـ تـرـیـبـ  
دادـهـ خـودـ شـانـرـاـ هـقـیدـ بـآـنـ نـمـودـهـ آـنـ دـآنـ شـرـایـطـ بـقـارـدـیـلـ مـیـاشـدـ:

وزـرـاءـ دـوـلـتـ عـلـيـهـ اـیـرـانـ هـرـ گـزـ اـيـنـ عـقـبـيـهـ رـاـ نـدـاشـتـ وـ بـعـدـعـاـمـ نـخـواـهـنـدـداـشـتـ  
كـهـ بـهـرـاتـ وـبـاـ منـصـرـاتـ آـنـ وـبـاـ بـسـكـنـهـ آـنـ حـقـ حـاـکـیـتـ دـاشـتـهـ باـشـدـ وـ بـسـ اـنـ اـنـ  
هـرـ گـزـ دـارـمـورـ دـاخـلـیـ هـرـاتـ بـهـرـعـنـوـانـیـ کـهـ باـشـدـ دـخـالـتـ نـخـواـهـنـدـ نـمـودـ، بـنـاـهـرـاـیـنـ آـنـ  
مـلـکـ دـرـ اـمـوـرـ حـکـمـرـانـیـ خـودـ مـغـتـارـ وـ مـتـنـقـلـ خـواـهـدـبـودـ وـ اـزـ طـرفـ کـاـبـلـ وـ قـنـدـهـارـ وـ  
يـاـ اـزـ طـرفـ حـکـومـتـ هـایـ خـادـجـیـ هـبـعـیـکـ حـقـ دـخـالـتـ دـرـ اـمـوـرـ هـرـاتـ رـاـ نـخـواـهـنـدـ  
داـشـتـ، وزـرـاءـ اـیـرـانـ رـاضـیـ نـخـواـهـنـدـ شـدـ کـهـ خـطـبـهـ بـنـامـ شـہـرـیـارـ اـیـرـانـ جـارـیـ گـرـددـ،  
اماـرـاجـعـ بـکـهـ قـطـ ظـرـ بـحـفـظـ اـسـتـقـلـالـ شـاـ، فـرـزـنـدـ منـ، وزـرـاءـ اـیـرـانـ هـرـ گـزـ رـاضـیـ  
نـخـواـهـنـدـ شـدـ مـثـلـ زـمـانـ بـاـرـ مـحـمـدـخـانـ شـاـ مـایـلـ باـشـدـ يـكـ مـبـلـفـیـ پـیـشـکـشـ کـنـدـ، آـنـ  
مـبـلـغـ پـوـلـ مـمـکـنـ اـسـتـ بـنـامـ شـاهـتـاهـ اـیـرـانـ سـکـعـدـمـنـودـ؛ درـ اـیـسـوـرـتـ وزـرـاءـ اـیـرـادـیـ  
نـخـواـهـنـدـداـشـتـ وـ آـنـ رـاـ قـبـولـ خـواـهـنـدـ نـمـودـ.

هـرـ گـاهـ دـرـیـکـ مـوـقـعـ لـازـمـ باـشـدـ کـهـ اـهـالـیـ هـرـاتـ دـرـ تـبـیـهـ تـرـاـکـهـ باـ اوـلـیـاـیـ  
اـمـرـ اـیـرـانـ مـسـاعـدـ کـنـدـ وـ بـاـيـنـکـهـ دـرـخـاـکـ اـیـرـانـ اـخـتـاـشـ دـشـوـشـ بـرـ پـاـشـوـدـ وـ اـهـالـیـ

هرات بسیل و رضای خود بخواهند بایران کمک نمایند، طوریکه در زمان یاری محمد خان کمک و یاری مینمودند، اولیای امور هرات این مساعدت و کمک را خواهند نمود ولی نه همیشه و بطور دائم. بلی آنچه را که اعلیحضرت شاهنشاه ایران بر خود حتم میداند این است که نظر بخدمات مرحوم یار محمد خان ظهیرالدوله، در موقع هجوم و حمله اجنبی یا افغانها به رات، وزراء دولت ابد مدت ایران عدهای قشون بکمک اهل هرات خواهند فرستاد و این قشون در خارج شهر هرات با قشون هرات متعددآ بدشمن حمله خواهند نمود و آنها را از خاک هرات اخراج خواهند کرد و پس از آن فوراً بداخله ایران مراجعت خواهند نمود و هیچ تردید ندارم حینکه شما منظريات دولت ایران آشنا شدید اعمال و رفتار شما بر طبق آن نظریات خواهد بود.

## فرمان ناصر الدین شاه به صید محمد خان حاکم هرات

تاریخ ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۹ ذانویه ۱۸۵۳)

«به عالیجاه رفع جایگاه صید محمد خان ظهیرالدوله، مراحم و المطاف ما را اطلاع دهید و از شرایط و تعهداتی که در باره هرات توسط وزراء این دولت شده است او را آگاه گردانید و اورا منتقل کنید طوری که جناب صدراعظم برای او نوشته است، شکی نیست که صید محمد خان مطلع شده بر طبق آن عمل خواهد نمود و اورا بالطفاف ما امیدوار گنید و عرایض اورا بنظرها بر سانید.»

میرزا آقا خان نوری کاغذ خود و فرمان ناصر الدین شاه را برای کلنل شیل که در این تاریخ سمت تهایند گی سپاسی انگلیس را در طمران داشت فرستاد که او آنها را برای صید محمد خان در هرات بفرستد. کلنل شیل خود نیز کاغذی نوشته به ضمیمه آنها توسط عمال خود فرستاده است.

این است ترجمه کاغذ نایب مرنگ کشیل به صید محمد خان حاکم هرات:

«الله جنابعالی بدون تردید شنیده اید که در چند سال قبل دولت اعلیحضرت عملکه

بریتانیای کبیر برای حفظ و نگاهداری استقلال هرات چه اضطرابی داشت ، اگر چه کیفیات پوش آمدی اخیر بسیار که دولت اعلیٰ حضرت ملکه انگلستان از داشتن روابط مستقیم با افغانستان صرف نظر کند ولی هر گز از داشتن یک علاقه دولتی نسبت به سعادت و ترقی سکنه هرات صرف نظر نکرده و همیشه بسیاری از استقلال حکومت افغانستان ذی علاقه می‌باشد .

دولت پادشاهی انگلستان در این حدت یکمال و نیم زمامداری جنابعالی با توجه مخصوصی بواقعیت هرات نگران بوده و نتیجه آن این شد است که دولت فوق الذکر خودشان را مکلف دیدند از وزراء دولت ایران راجع بشرکت آنها در بعضی مسائل که مربوط به مملکت هرات می‌باشد بعضی توضیحات بخواهد و از آنها بعضی تعهدات اطمینان بخش تتعصل نمایند که استقلال حکمران هرات را در آینده تأمین نماید .

مذاکراتی که در این بین داد و بدل شد باینجا منجذب گردید که تعهدات و شرایطی توسط دولت مایر قرار گردد و من وظیفه خود میدانم که اینها را بمنظور و اطلاع جنابعالی برسانم . سواد آن شرایط و تعهدات را درسه فقره مکتوب ضمیمه که در جوف این مکتوب می‌باشد ملاحظه خواهید نمود .

اولی سواد سندی است که بهر وامضای صدراعظم ایران میرزا آقا خان نوری رسیده است ، دومی سواد کاغذ صدراعظم ایران خطاب بشخص جنابعالی است و سومی سواد فرمان پادشاه ایران دایر باین شرایط و تعهدات است خطاب به جنابعالی و تعهدات صدراعظم را تصویب نموده است .

خود این اسناد بقدر کافی نیات حسن دولت انگلستان را نسبت به هرات نشان میدهد . بعضی قصده دولت انگلستان اینست که هرات در دست خود افغانی مانده و افغانی در آن حکومت کند و در حکمرانی خود هم مستقل باشد .

من صدمانه امیدوارم که آن موقع رسیده است که جنابعالی از مساعدت این دولت بی‌بیاز باشد و بعد از این اطمینان دارم که جنابعالی قادر خواهد بود استقلال و تمامیت مملکت خود را محفوظ داشته باشد .

جنابعالی باید این نکته را خوب دانته باشد ، هر حکمرانی که محتاج

بساعدت احباب باشد و قادری ملت خود را از دست میدهد و برای خاتمه این نوع مساعدتها که محتاج باجانب است فقط یک چاره میباشد و آن حسن نیت سکنه یک مملکت است نسبت بعده را ان خود . حسن نیت سکنه هرات مطمئن ترین و مهمترین وسیله حفظ حکمرانی شما میباشد .

با یک طرز حکومت عاقلانه و عادلانه و بیطری فانه که جالب احسان ملی ملت افغان باشد ، دیگر هیچ تردید باقی نخواهد بود که موفق خواهیدند واستعداد و لیاقت جنابعالی میتوانند هرات را در مقابل هر متجاوز خارجی حفظ کند .  
مرحوم پارمحمدخان پدر جنابعالی هم بهمین وسیله توانست با آن موقوفیتها قابل تقدیر نایل گردد .

مأمور مخصوص من که حامل این مکوبها میباشد در هرات انتظار خواهد گشید تا جنابعالی سرفراست جواب مکتب هرا نوشته و از دریافت این اسناد مرا مطلع گردانید و مجدداً اورا روانه کنید . اعضاء کلnel جتن شیل .  
اینکه خواننده باید یک مقایسه ساده بین این دونفر ، یکی میرزا آقا خان نوری و دیگری پارمحمدخان ظهیر الدوّلہ هراتی بگند .

پارمحمدخان بسیاست احباب آشنا بود ، لذا ازانگلیسها برد و پادشاه ایران متول شد ، مأمور داری تود نهایت سیاست انگلیس را از هرات برون نمود و از هامی بیست و پنج هزار لیره مقری خود که انگلیسها مرتبآ هر راهه میبرداختند صرف نظر کرد و در تمام اطراف و نقاط افغانستان تبلیغات مؤثری بر له پا شاه ایران و علیه انگلیسها شروع نمود و تمام امراء و سرداران افغانستان را بر علیه انگلیسها برانگیخت و آنها را موقوت با دولت ایران همراه کرد و دوست محمدخان با آن شرحی که گذشت ، انگلیسها اورا با افغانستان فرستادند او نیز در تحت تأثیر احاسات ملی افغان توانست دوستی و اتحاد خود را با انگلیسها نگاهدارد و مجبور گردید علیه انگلیسها اقدام کند ، اینست که یکی دو سال بعد دیده میشود دوست محمدخان بر ضد انگلیسها مسلح شده است ، بنابراین دولت انگلیس و حکومت هندوستان چاره‌ای نمیدند جز اینکه دست از افغانستان بردارند ، چه پاره محمدخان در هرات و کنده لخان در

قندھار و دوست‌محمدخان حد کابل هر سه برصد دولت انگلیس بودند . ده ایران نیز شخصی هائند میرزا تقی خان امیر نظام صدر امور دولت ایران بود و بواسطه اعزام مایندگان سری وعلی نزد اشخاص و پیمانهوند آنها و فرستادن مأمورین مخصوص سالک تر کسان نشان میداد که دولت ایران نسبت به آن ممالک علاقمند است و آنها را منافع مشترکی که درین ملت ایران و سکه آن سالک است آشنا می‌کند .<sup>(۱)</sup>

(۱) سر هنری رالسون مینویسد :

درایین تاریخ دولت ایران با مراء هرات ، قندھار و کابل پیشنهاد بوده بود که هر پارسلکت علیه دشمن هموی (انگلیسها) اتحاد کنند ولی دوست‌محمدخان با این پیشنهاد اتفاق نمود ، چونکه او در این موقع منافع دوستی با دولت انگلیس را در لک مشبود ...  
England and Russia in the East, by, Sir Henry Rawlinson  
P. 89.

## فصل سی و یکم

اشاره پماعتاهه سری بین دولتین روس و عثمانی در سال ۱۸۴۳ - معاهله لندن (۱۸۴۰) بین دولتین روس و انگلیس - شرکت دولت فرانسه با معاهده ۱۸۴۵ لندن - تشکیلات اداری دولت انگلیس - نقشه تقسیم ممالک عثمانی بین انگلیس و فرانسه - فشار دولت روس بدولت عثمانی - اعلام جنگ دولت عثمانی بدولت روس - فرآوردا دری بین دولت انگلیس، فرانسه و عثمانی - پیطرغی دولتین اطربیش و پروس - جنگ کریمه و نورود نماینده مخصوص دولت روس بظهور آن ملاقات مصر هانه باشاد - اقدامات صدراعظم ایران وزیر مختار دولت عثمانی در دربار ایران - پیشنهادهای او پر اطور روس پادشاه ایران - مخالفت میرزا آقاخان نوری - مهاجره وزیر مختار روس با میرزا آقاخان - سواد عهدنامه سری بین ایران و روس در سال ۱۲۷۶ هجری قمری ( مطابق ۱۸۵۴ میلادی ) - پیشنهاد میرزا آقاخان نوری به شاه - سیاست محضن دولت انگلیس در ایران

قبل اشاره شد که چگونه روسها در سال ۱۸۴۳ بداد دولت عثمانی رسیدند و آنرا از فشار محمدعلی پاشای مصر که بتعزیز دولت فرانسه داشت سلطنت آل عثمان را مضمحل مینمودند نجات دادند و با دولت عثمانی معاهده سری بسته و عبور کشتهای جنگی سایر دول را چز کشتهای جنگی دولت روس از بغازهای داردانل منع نمودند ، اما همینکه انگلیسها از قضیه مطلع شدند روسها را جلب نموده و عدههای

پیشتری به آنها دادند و روسها فریغت شده آن معاهده سری مابین دولت عثمانی و خودشان را لغو کردند و در مومن معاهده لندن منعقده در سال ۱۸۳۰ جای آنرا گرفت.

در اینجا دولت انگلیس یک تیر دونشان زد، اول اینکه بواسطه جلب روسها بطرف خود فرانسه را از روس جدا نمود. دوم اتحاد روس و عثمانی را برهم زد. چون فرانسه خود را تها دید تاچار شداو نیز معاهده لندن (۱۸۴۰) را اعطا نماید چونکه در این تاریخ انگلیس، روس، اتریش و پروس این معاهده را قبول کرده بودند و کلام محمد علی پاشا پس معر که افنا و بحامی او نیز که دولت فرانسه بود اعتراض نشد.

روسها مدت‌ها در انتظار ماندند که شاید دولت انگلیس بوعده‌های خود وفا کند ولی تمام این انتظارات بی‌تیجه بودچونکه همان معاهده لندن بدولت انگلیس حق داد که محمد علی پاشا تهدید نموده بداعیه خلافت او خانمه دهندا<sup>(۱)</sup> و دولت عثمانی را جلب نموده خود را طرفدار جدی آن دولت قرار دهند و در میان دولتين روس و فرانسه نفع اندازند، در اینصورت انتظار وعده‌های دولت انگلیس مورد تداشت.

در اینجا نباید تنها یک نوع هوش یا مهارت فوق العاده‌ای برای انگلیسها در سیاست قائل شد بلکه عدم داشت سیاستی دول اروپائی آن‌زمان و زمانهای بعدی هم دلیل موقوفیت‌های سیاسی دولت انگلیس می‌باشد. چه تشكیلات سیاسی انگلیسها یقندی محکم و منین است که تغییر حکومتهای وقت در آن تأثیری ندارد و مانند تشكیلات سیاسی سایر دول نیست که با تعیین دولت وقت تمام اساس یا قسمتهای حاس آن تغییر کند. این است که هر قسمی اذامور سیاسی آن دست اشخاص مطلع و بصیری

(۱) این نصت را پاتون در جلد دوم تاریخ اتفاقات مصر که در سال ۱۸۷۵ در لندن چاچ و سبده است با تفصیل شرح میدهد، مخصوصا در فصل ۱۵ و ۱۶ کتاب مذکور از صفحه ۱۶۲ تا صفحه ۱۹۸ مربوط باین موسوع است. چون از تباش با موسوع این کتاب تدارد از ذکر آن مرتفع می‌شود.

است که یک عمر در عمل و تجربه گذرانده‌اند.<sup>(۱)</sup> انگلیسها باین نکات کاملاً دقیق می‌باشند ولی سایر دولت‌های توجیهی باین نکت کوچک ندارند، این است که مردان سیاسی دولت انگلیس با اطلاعات و موابیق و تجربه‌های این اشخاص اداری مجذب هستند، باین واسطه می‌توانند فکر شان را بر سایرین تحمیل کنند، شما از این اشخاص اداری در هیچ جانام و نشانی پیدا نمی‌کنید.

دولت روس در این تاریخ فوق العاده صاحب قدرت و دارای تقدیر سیاسی شده بود، میدان جهانگری روسها از دو طرف شروع شده بود، یکی در قسمتهای منصرفات عثمانی در اروپا، دیگری در قسمتهای ممالک آسیای وسطی که<sup>(۲)</sup> در هر دوی این قسمتهای نظرهای سیاسی مخصوصی داشتند ولی کاملاً باین نکته آشنا بودند که در آسیا حرف نیروی روسها نیستند و باید دولت‌اندلیزی در اروپا برای خود تهیه کنند، بنابراین دنبال فرصت بودند که در قسمتهای اروپا بهانه‌ای بدست آورند که از قدرت و تقدیر دولت روس بگاهند و بمقصود خود فناول شوند.

در این‌نگام بقول تویستند گن سیاسی اروپا دولت عثمانی داشت در تشنجات اخیر مرگه دست و پا می‌زد، دولت‌اندلیزی اروپا نیز دور آنرا گرفته نقشه تضمیم ممالک آل عثمان را بین خود می‌گشیدند، دولت انگلیس و فرانسه بطور سری سهم‌های بزرگتری برای خودشان قائل شدند و سهمی هم برای دولت امپراتوری معین کردند بودند، بدون این‌که سهمی برای امپراتور روس را نسبت بدولت اروپا و مخصوصاً نسبت بدولت عثمانی برانگیزد، بنابراین در مارس ۱۸۵۳ میلادی امپراتور روس، پرنس مینچیکف

(۱) سر ادوارد هرتزلت Sir Edward Hartslat چهارده و پنجم سال آرتیوریست وزارت خارجه انگلستان بود، پدر این شخص چهارده و نه سال همان سمت را داشته است، کتاب یادداشت‌های این شخص که خود در سال ۱۹۰۱ چطبوع رسانیده است.

(۲) کتاب انگلیس و روس در آسیای مرکزی، تالیف والنسون، صفحه ۲۰۸

(۳) تاریخ المورخین جلد هفدهم، صفحه ۵۶۱

(4) Minczikoff.

را به استانبول روانه نمود و دستورداد از سلطان عثمانی بخواهد که تمام پیروان منصب کلیای یونانرا در قلمرو سلطان عثمانی در تحت حمایت دولت روس قرار بدهد، سلطان عبدالعزیز این را قبول نمود و اصرار پرنس چنچیکف فایده تبخشیده و ترجیمه خاطر مراجعت نمود و حد او اوسط سال مذکور قشون روس پفرماندهی کورش اکوف از سرحد عثمانی تجاوز کرده تاکید نمودند که باید تھاضای دولت امپراتوری روس از طرف دولت عثمانی قبول شود.

دولت عثمانی این تجاوز را علامت داشتند و در آگوست ۱۸۵۳ میلادی دولت روس اعلان جنگ داد.

دولت روس هرگز باور نمود که دولت عثمانی دارای این جرأت باشد، پایانگاه حاضر باشد با دولت مقندری هائند دولت روس داخل جنگ شود، ولی دولت عثمانی قبل اکار خود را محکم نموده بود، یعنی انگلیس‌ها یک اتحاد سه‌گانه مرکب از انگلیس، فرانسه و عثمانی بطور مسری برای مساعدت بدولت عثمانی تشکیل داده بودند و در نهانی دولتين اطربش و پروسدا نیز حاضر کرده بودند که در این کشمکش بیطرف بمانند، این بود که دولت عثمانی جرأت پیدا نموده خود را برای جنگ آماده نمود

در این هگام دولت فرانسه تمام آن سوابق سالهای اول قرن نوزدهم را یکلی فراموش نمود و معلوم نیست در مقابل چه نوع وعده‌های از وعده‌های دولت انگلیس حاضر شد در این جنگ شرکت کند، البته تمیتوان حدس زد، ولی با تمام این احوال خود را حاضر نمود دوش بدوش پایه ایان انگلیس برای نفع سیاسی آنها بجنگد، هیچکس بهتر از سرخزی والشون بطور ساده باین نکته اشاره نکرده است، او گوید:

«جنگ کرید، جنگ آیانی انگلیس پاروس بود و فرانسه در آن هیچ شرع سیاسی نداشت، حتی افکار عمومی فرانسه نیز برخلاف این جنگ بود، یعنی میگفتند این جنگ آیانی است و معنی آن منوجه انگلیس‌ها میباشد.<sup>(۱)</sup> اما چگونه انگلیس‌ها

(۱) کتاب انگلیس در روس در شرق، نایف سرخزی والشون صفحه ۱۸۸

دولت امپراطوری ناپلئون سوم را داخل دراین جنگ نموده بودند ... ۴ این یک معماً بزرگی است.

دکتر راپو پورت<sup>(۱)</sup> در کتاب تاریخ المورخین، دربار این اتحاد

مینویسد:

« این اتحاد یکمرتبه هانند معجزه‌ای بود که ظاهر شد و لک اتحاد صمیمانه بین دولتين انگلیس و فرانسه برقرار گردید، در صورتیکه این دولتها رقای جدی وقدیمی یکدیگر میباشند »

در دوازدهم ماه مارس ۱۸۵۳ عثمانی را نیز داخل دراین اتحاد نموده قرارداد آن در دهم اپریل همانسال در لندن باعضا رسید، تنها باین عمل نیز اکتفا نکرده و فوری آن قرارداد را به دولتين اطربیش و مروس تسلیم نمودند، آن دو دولت نیز آنرا یک اقدام عادلانه اعلام کردند<sup>(۲)</sup> و دولت روس دادوپا تنها هاند و جنگ بین سه دولت انگلیس، فرانسه و عثمانی از یک طرف و تنها دولتمردم از طرف دیگر شروع گردید.

این جنگ خونین و وحشتناک در تاریخ بیجنت کریمه معروف شده و یکی از جنگ‌های بیهوده قرن نوزدهم بشمار می‌رود.<sup>(۳)</sup> ماقبل این تاریخ و نتیجه آن جنگ کاری نداریم و تذکار آن نیز در اینجا فقط برای رابطه‌ای بود که دراین تاریخ باوقایع و پیش آمده‌ای ایران داشت، اینکه میرویم رابطه آنرا با پیش آمده‌ای ایران شرح دهیم.

در پائیز سال ۱۸۵۲ میلادی بود که نهایت مخصوصی از طرف امپراطور روس برای انجام یک مأموریت سیاسی و سری چندبار پادشاه ایران آمد<sup>(۴)</sup> مأمور

(۱) Dr. A-S. Rappoport' School of Oriental Languages; Paris.

(۲) جلد هفدهم تاریخ المورخین، صفحه ۵۶۲

(۳) تولstoi سروف جزء سربازان این جنگ بوده و خود شرح آنرا در کتابی به سواستوپول «Sevastopol» حکایت میکند.

این شخص خیلی سری بود و توسط پرنی دالگوز کی وزیر مختار روس مقیم طهران از ناصر الدین شاه اجازه خواست محرمانه اذ او دیدن نماید، در ضمن تقاضا نمود که در این جلسه جز شخص شاه دیگری حضور نداشته باشد، چون از جانب امیر اطورو کل ممالک روسیه حامل یک پیغام سری است و این پیغام نیز فقط باید بعرض شاه برسد و بس و صلاح نبست میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ایران از آن اطلاع پیدا کند.

این ملاقات صورت گرفت و در آن جلسه فقط شاه بود و نماینده اعزامی امیر اطورو روس که سمت مترجمی داشت. شاه قبل از دستور داده بود که هیچکی از درباریان در اطراف اطاق شاه توقف نکند و کسی هم اجازه نداشت داخل اطاق شرد و این جلسه مدتی طول کشید.

میرزا آقاخان نوری از آمدن نماینده روس مطلع شده بود و از ملاقات او با شاه خبر داد شدولی موضوع آنرا توانست بدست آورد، فقط بوسائی فهمیده بود که این ملاقات برای همراه نمودن شهر بار ایران با دولت روس است که در جنگ آینده که بزودی در اروپا شروع خواهد گردید دولت ایران نیز شرکت کند انگلیها خود نمیتوانند کاری بکنند اما میتوانند دولت عثمانی را محرك شوند که او شرعاً بعض اقدامات نموده باشه ایران را تهدید کند که شاه تعهدی علیه دولت عثمانی نکند، بنابر این وزیر مختار دولت عثمانی مقیم دربار ایران جداً ایجاد و از دربار شاه خواست که علت آمدن نماینده مخصوص دولت روس بدر بار ایران چیست؟ موضوع مذاکرات سری بدون تردید علیه دولت عثمانی است، هر گاه چنین نیست دولت ایران اطمینان یدهد که دوستی خود را با دولت عثمانی حفظ خواهد کرد و اگر بتقاتای او جواب کافی داده نشود او در بار ایران را ترک نموده بوطن خود را جفت خواهد نمود.

البت قرار بود که این سرقاش شود و صدر اعظم از موضوع آن مطلع نگردد اما تهدیدات وزیر مختار دولت عثمانی طوری بود که شاه ناجا را موضع جله سری را بصدر اعظم خود اظهار کند، همینکه میرزا آقاخان از موضوع مطلع شد

مثل این بود که تمام جهانیان از این موضوع خبردار شدند.

در این تاریخ پیش بینی نمیشد که عقرب پلجنگ خوبین بین دولت روس و دولت انگلیس شروع خواهد گردید، چه، روسها از طرف آسای مرکزی خیلی پیشرفت کرده و داشتند هندوستان را تهدید نمودند، انگلیسها نیز خوب امتحان نموده بودند که در آیا حریف روسها نیستند، بعلاوه در میان سکنه ممالک آسای مرکزی نیز نتوانسته بودند مانند روسها محبویت حاصل کنند. بعلاوه در داخله هندوستان نیز انگلیسها محبویتی نداشتند، بنابر این لازم بود که در اروپا دسته بندی مؤثری علیه روسها شروع کنند.

از آن سالی که روسها با ایران نزدیک شده و ایران را زیر بال خود گرفتند انگلیسها باین خیال افتادند و در صند برآمدند که روزی با یجاد یکچنین اتحادی موفق شوند و بالاخره هم آنروز رسید و آن سال ۱۸۵۳ بود.

دولت روس نیز میکوشید برای خود دوستانی در آیا تهیه کند، دولت ایران نیز ممکن بودیکی از آن دوستان صمیمی برای روسها باشد، این بود که نماینده مخصوصی محروم ایران فرستادند و سعی نمودند شاه ایران را با خود همراه کنند، پیشنهاد های امپراطور روس خیلی ساده و بدون تکالیف سخت و شاق بود، امپراطور روس از شهر پار ایران تقاضا داشت دولت ایران بدشمنان روسیه آنوقه واسیب و آلات جنگی ندهد و مانع شود از اینکه دشمنان روسیه از خاله ایران و یا از آبهای ایران عبور نموده یعنی رفات روسیه حمله کند و هر گاه دولت ایران صمیمانه این مقررات را رعایت کند دولت روس در آخر جنگک<sup>۱</sup> یک کرو و تومن باقی مانده طلب خود از غرامت جنگ ۱۸۲۸ را از دولت ایران مطالبه نخواهد نمود.

من در اینجا آن استادی که من بوط پایین هذا کرات سری بوده و قراردادی که بین دولتین در این تاریخ برقرار شده نقل خواهم نمود ولی قبل از نقل آنها لازم است مندرجات تویستند گان انگلیسی را که راجع باین موضوع نوشته اند

## منذکر شوم .

واتون که بقول خردش تاریخ این ایام را بخوبی ضبط نموده است گوید: «در این هنگام پیغمبرانهای امپراطور روس بشریاد ایران این بود که دولت ایران در جنگ آینده که بین دولتين روس و عثمانی در آستانه نزدیکی شروع خواهد گردید شرکت کند و یک نمایش نظامی مؤثری در حیود آذربایجان پس بعد و بازی به وارزدم را از اینطرف تمدید کند و در طرف سرحد کرمانشاهان و قصر شیرین هم قشون آماده نموده بقدادرا تحت فشار نظامی قرار دهد و هر گاه لازم شود که دولت پادشاهی ایران علیه دولت عثمانی اعلام جنگ کند، بدون اشکال در دو نقطه فوراً عملیات حمله شروع نماید.

در آن ملاقات مقرر شده بود که دولت ایران قطعاً را بصرف خود در آورد و شهر بقداد را اشغال کند، در نتیجه هنگامیکه صلح در اروپا برقرار میشود دولت عثمانی مجبور خواهد بود که این محل‌ها را بدولت ایران واگذار کند و یا بادادن بالغ زیادی غرامت جنگی بدولت ایران، آنها را دوباره بدست آورد، علاوه بر این دولت امپراطوری روس باقیمانده قرض غرامت جنگ را که بمحض معاهده ترکمانچای باید بدولت روس عاید دارد بدولت ایران خواهد بخشید. هر گاه دولت ایران در جنگ شرکت نکند، دولت روس مخارج این تجهیزات را بدولت ایران خواهد پرداخت، یعنی از میزان بحق که بدولت روس دارد کسر خواهد نمود و همچنین دولت روس متعهد شده بود اسلحه و مهمات جنگی و پول کافی بدولت ایران بحد و تاجنگ ادامه دارد این مقررات برقرار بماند.<sup>(۱)</sup>

تا سدر اعظم از موضوع مذکورات با تماينده مخصوص روس و ذير مختار آن دولت اطلاعی نداشت مطلب فوق العاده سری و در پرده استار بود ولی همینکه میرزا آفاخان نوری صدراعظم از مطلب مطلع شد: بگر بعون تردید این سر از پرده بیرون افتاد، به حال بالینکه میرزا آفاخان رأی شاه را زده و عزم او را تغیرداد با ایصال روسها دست بردار نبودند، چونکه شاه کاملًا با نقشه آنها موافقت نموده بود.

با اینکه در ظاهر صدراعظم دد مقابل اصرار شاه تسلیم شد و معاهده سری هم بین دولتين ایران و روس با مضاء رسید، باز صدراعظم ایران دوستان قدیمی خود را ازدست نداد.

قبل از اینکه به مواد معاهده سری بین دولتين اشاره شود لازم است نقش را که صدراعظم ایران در این موقع بازی نموده بآن اشاره شود.  
واتسون گوید :

«میرزا آغاخان نوری راه دیگری شاه نمود و اطمینار کرد چه ضرر دارد که شهر بار ایران قوای طرف دیگر راهم بمنظور آورد و طرف آن پادشاهان را بگیرد که امور مهم این عالم بسته بتصویبات آنها است»

اگر شاه مصمم است که با دولت روس متحده شده علیه دول مخالف آن اعلان جنگ کند چه ضرر دارد عکس این قسمت راهم تحت مطالعه در آورد، یعنی با دول اروپا که مغاله بین دولت روس میباشد علیه روسها اقدام کند، چون قوای دول شاهنشاهی در هر یک از این دو کفه ترازو ازداخته شود دارای یک وزن منحصري خواهد بود و هر گاه دولتين انگلیس و فرانسه برای خاطر دولت عثمانی با دولت روس داخل جنگ شوند قوای جنگی آنها در مقابل یک خواهد بود، این بهترین طرق عاقلانه است که شاه با دولت انگلیس، فرانسه و عثمانی متحده شود. اگر شاه بدولت روس اعلان جنگ کند نتیجه آن بدون تردید پاره نمودن معاهده ترکمنچای میباشد و پس گرفتن ایالات قفقاز، اگر شهر بار ایران این ایالات از دست رفته را مجدداً به مملکت شاهنشاهی ایران ملحق کند، در نظر ملت واولاد و اخلاق خود مدام معزز و محترم خواهد گردید، علاوه بر اینها تمام امکن منیر که نیز ضمیمه ممالک محروسه ایران خواهد شد.

البته بسامعه یک پادشاه جوان این عبارات خبلی دلچسب و خوش آهنگ بود، شاه این دلایل را قبول نمود و برای عدتی از عزم خود باز گشت و تغییر عقیده داد. (۱)

(۱) دالسون در کتاب خود «رسوم یا انگلیس روس در آیاتی من کزی» مبنویست :

«خوبیخانه در این موقع چون صدراعظم ایران بیشتر مشابه با انگلیسیان بود مذاکرات با دولت روس پنجهای ترسید و قطع گردید».

اگر چه پادشاه ایران احکام و فرمانهای لازم را برای تجمع قشون در آذربایجان و کرمانشاهان مادر کرده بود، با اینحال، دیگر با خیالات پرنده الگور کی وزیر مختار روس همراه نبود چهل هزار قشون در آذربایجان و پانزده هزار قفر در کرمانشاهان بزودی حاضر گردید و شاه در این موقع باین خیال بود که اوضاع جنگرا تعادلی با نتشه روسها موافقت نکند.

اما طولی نکشد که این تغیر عقیده باطلاع وزیر مختار روس رسید و معلوم گردید میرزا آقاخان نوری خیال شاهرا تغیرداده است، در صورتیکه وزیر مختار فوق الذکر موافقت شاهرا با خیالات دولت روس، با امپراتور روس رسمآ اطلاع داده و گفته بود که قراردادی در این موضوع بین ایران و روس دد و بدل شده است و دولت روس هم این اقدامات دولت ایران را برضد دولت عثمانی در آسیای صغیر و و عراق عرب بجمع خود درآورد و بود، اینکه صدراعظم ایران رأی شاهرا زده و عقیده او را تغیر داده است.

البته پرنده الگور کی در این موقع آسوده نمیشت و اصرار داشت شاه او تصمیم خود باز نگردد و چندین بار با صدراعظم ملاقات نمود و اصرار داشت او از مخالفت خود دست بردارد؛ مخصوصاً در یکی از ملاقاتها مذاکرات و رفتار این دو هر خیلی شباخت بعد از کرات و رفتار شارل دوازدهم پادشاه سولد با صدراعظم عثمانی موسم بد بال تاجی محمد داشت که در محل پروت<sup>(۱)</sup> بین آنها اتفاق افتاد و بال تاجی محمد راضی شد و گذاشت پطرکبیر با آنکه در محاصره قشون عثمانی بود فرار کند.<sup>(۲)</sup>

در این ملاقات وزیر مختار روس، میرزا آقاخان نوری صدراعظم را تهدید نمود و اورا از تحضب امپراتور روس تهدیدش کرد که دولت امپراتوری

(۱) Pruth.

(۲) دو جلد کتاب نسیان از نالینات ولتر از فرانسه بنادس ترجمه شده است، یکن تاریخ پطرکبیر و دیگری از شارل دوازدهم پادشاه مولده بیاشه، این داستان در تاریخ شارل دوازده، مشود حا نوشته شده است.

روس هیچ وقت از تصریر او صرف نظر نخواهد نمود، هنگامیکه وزیر مختار داشت باشد و غصب این کلمات‌دا ادامیکردو چو بست خود را بالا و پائین می‌آورد، یکمرتبه چوب دشی بسخنی بزانوی صدراعظم احابت نمود، صدراعظم بدون اینکه تغییر حال پنهان یارامی چوب را از دست او گرفت و بیک گوشة اطاق پرتاب کرده واز وزیر مختار روس خواهش نمود از اطاق خارج شود.<sup>(۱)</sup>

بعد از این واقعه، پرس دالگور کی احضار شد واز ایران رفت و صدراعظم اسرار داشت که شاه قرارداد سری خود را باروسها برهم زند ولی شاد امتناع داشت واز صدراعظم نیز تکین شده بود و بعدحا نیز هر وقت صدراعظم پاییک نماینده خارجی خلوت میکرد میرزا علی‌خان فراشباش، قاتل امیر نظام در آنجلیس حضور پیدا میکرد.<sup>(۲)</sup>

در این موقع اشار خبر معاہدة سری بین دولتین ایران و روس در روز نامعای لندن طبع شد و در موقعیکه دولت انگلیس داشت نماینده جدیدی با ایران اعزام مینمود روزنامه تایپس لندن این مبارات را نوشت که:

«این وزیر مختار جدید دولت انگلیس، باین نظر بظیران مأمور شده است که رفته پادشاه ایران را باطاعت درآورد.»

این خبر روزنامه تایپس لندن ترجمه شده بنظر شاه رسید واز وقتی که این مطلب را خواند از آن روز یک شروعه ثابت و مستقلی نسبت بعوزیر مختار دولت انگلیس اتخاذ نمود.

اما میرزا آقا خان کار خود را کرد و نقش خود را خوبه بازی نسود، یعنی رأی شاه را از موافق پادشاه دولت روس زد و آن قرارداد سری را کان لم یکن فرص نمود و شاهرا بوعده‌های دولت انگلیس دلخوش داشت تا آنکه در او اخر سال ۱۸۵۵ چنگ کریمه بیان رسید و در زانویه سال ۱۸۵۶ مثار که بین انگلیس، فرانسه و عثمانی از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر اعلام گردید و در اول بهار آن سال معاہدة صلح با عضاء رسید. حال دیگر نوبت ایران بود که انگلیسها با ایران حساب خودشان

را در سر این معاهده سری روشن کشند، این یک موضوع جداگانه است که باید در فصل بعد بباید، اینک میرودم سرمعاهده سری و آنرا به اعتبار نامهای و کلاء مختار طرفین عیناً در اینجا تقلیل میکنم:

**سواد اعتبار نامه ای که از جانب سنی الجواب  
همایوں بجهت اشرف صدر اعظم عنایت شد که  
با اختیار نامه شارژ را فر دولت روس مبارله نماید**

داز آنجاکه همواره متظور تظر همایون پادشاه بالاستقلال اعظم کل ممالک ایران همیشه خاصه در این اوضاع و احوال حفظ و مزبد استحکام بنیان دوستی و حسن همچواریت فیما بین ایران و روس واسترخای خاطر محبت مظاهر اعلیحضرت کل ممالک روبه وغیره بوده و میباشد، اهدأ بر حسب صدور این اختیار نامه همایون، اعتمادالدوله صاحب نشان امیر تومن و حمایل بیز و قرمز و صاحب نشان همایون از درجه اول و حامل شیر مرسم وعای مکمل بالاس و دارنده شرایط الاس و مروارید و صاحب نشان درجه امیر تویانی با حمایل بیز درجه مخصوص شخص اول و صاحب لقب آلس، جناب اشرف امجد میرزا آقاخان صدر اعظم دولت خود را و کل مختار تعین فرمودیم که هر نوع عهدی را که موجب حصول متظور مطود فوق و پایه کمال استقرار دوستی و یکر نگی جدید ما به آن اعلیحضرت و مقرون بصلحت بداند با کارگزاران آن اعلیحضرت منقادسازد و اعلیحضرت همایون ما یا کمال شرق امضاء و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن متهای مرآقت بظهور خواهیم رسانید.

## سوان و سخنخانه مبارک شاهنشاهی در امضای وکالت نامه

«جناب صدراعظم، این اختیار نامه بجهة انعقاد عهد نامه باطنی،<sup>(۱)</sup> پسند و مقبول خاطر حمایتون ما و موجب اختیار کلیه، برای صدراعظم در آن باب است، در طهران سال ششم جلوس سلطنت عامر قوم گردید. محل مهر مبارک که برای برروات زده میشود.

تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۷۱

## ترجمه وکالت نامه شارژدار دولت روس

«مانیکلای اول امیر اطور ممالک روسیه...<sup>(۱)</sup> اعلان میر مائیم از اینکه بوجب و فق و رضای طرفین ما اعلیحضرت امیر اطور اعظم و اعلیحضرت فرخنه دولت حمایون شوکت سلطنت عظامی قویم البیان... پادشاه اعظم، شهریار اکرم، ناصر الدین شاه خلد الله ملکه قرارداد فرمودیم تا بواسطه وکلای مختار در هیاته، بسط مذاکره دوستانه شده بعزم و نیت اینکه روابط دوستی و مؤالفت میان دولتين روس و ایران که در کمال مصالحت درگذر و برقرار است، نظر باقتصای واقعات امر و زی بعهد جدیده مستحکمه معد شود و مؤکد گردد و ما برای اینطلب از اینظرف اشرف، و کل مختار اختیار نموده مقرر فرمودیم، یعنی بجهة همین معنی مصلحت گذار مقیمه در دربار اعلیحضرت شاهنشاهی نیکلای انجیکوف را باخطای وکالت نامچه مختار مقرر داشته تعین میر مائیم با کسانی که از دربار والای طهران برای همین معنی بوجهی که لازم است و کل مختار تعین گردند بمقام مذاکره در آمده با ایشان قرارداد کند و عهد نامه بند و امناء نماید، آنچنان عهدی که ایشان بحصول

(۱) منظور از کلمه باطنی عهد نامه سری است.

(۲) از ذکر القاب امیر اطور که در متن قید شده است خودداری میشود.

مکلب سابق البیان مناسب داشت و موافق شمارند و حضرت ماقبول امیراطوری خود عهد مبنایم و وعده میفرماییم که همه آنچه و کل مختار شارالیه قرارداد نماید و بیش دهد و امضاء کند بمحض این وکالت و موافق سفارشاتیکه بشارالیه شده است موافق و معتبر دانسته قبول خواهیم داشت و مبادله مبنای خواهیم داد و برای تأکید و تصدیق آن، این وکالت نامیجه را بدستخط خود امضاء فرموده حکم نمودیم که خاتم دولت مارا بر آن ثبت نمایند؛ واللام خیر ختم.

و در اصل، وکالت نامه مبارکه بدمت خاص والای اعلیحضرت امیراطور اعظم بدين گونه امضاء شد: تکلای انچیکوف در معرضه سن پترزبورغ دارالسلطنه، بتاریخ ماه ایول (جولای) ۱۸۵۴ در بیست و نهین سال میمانت فال جلوس میمون ما امضاء شد.

## سوانح عهد نامه سری بین دولتين ایران وروس در چهار فصل

«اعلیحضرت قضا تقدت، پادشاه والاچاه، مالک بالاستقلال کل ممالک ایران و امیراطور مالک رویه هردو على السویه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی قدیم را که فیما بین دولتين برقرار است بواسطه عهد تازه ای متعکسر سازند، لهذا برای تقویم اینکار اعلیحضرت کل ممالک امیراطوری رویه، تکلای انچیکوف، شارذادر خود شافرا در ایران و اعلیحضرت پادشاه ایران، اعتماد الدوله جانب میرزا آفخان نوری صدر اعظم دولت علیه ایران را و کلای مختار خود تعین کردند و ایشان بعداز اینکه در دارالخلافه مجتمع شدند، انتبار نامه عای خود را مبادله کردند موافق قاعده و شایسته دیدند و چنین تشخيص دادند که در اوضاع حال، یعنی مدت جنگ مابین دولت روس از یکطرف و دولت عثمانی و متحدانش از طرف دیگر بهترین تدابیر برای حصول مقصود مزبور آن خواهد بود ذره طی را

که بخصوصه بصداقت بیطرفی از جانب ایران مبنی باشد قرار دهنده، لهذا فصول آتی را تعین و قرارداد کرده‌اند:

**فصل اول** - دولت ایران تویاً منعده میشود که بدھمنان دولت روسیه هیچ اعداد عسکری را در تمام مدتی که جنگ دولت مشارالبها با دولت عثمانی و متعددان ایشان طول خواهد کشید نکند و بهیچ وجه من الوجوه اعانتی را که منافی بیطرفی باشد یا اینکه بتواند تعلقی به اعمال خصماء ایشان نسبت بدولت روسیه داشته باشد تنمایند، دولت ایران تعهد مینماید که نگذارد آذوقه معین شده از برای عساکر اعدای دولت روس در ممالک عثمانی بخارج هرده شود و مانع شود که قوون خصمان دولت روس از خاک ایران بجهة صدمه دسانیدن، بعد از دسترسی عبور و مرور نمایند و در مقام دفع ومنع ایلات اکراد تابعه امر و نهی خودشان برخواهند آمد که دست اندازی و تاخت و تاز بر حدات دولت روسیه نکنند و دزدیهای متفرقه که ایلان ایران در خاک روسیه مرتكب میشوند نفس عهد فاعله شمرده خواهد شد، اما دولت ایران خودشان واجب میداند که کمامی سابق بزودی تلافی آنها را ننمایند.

**فصل دوم** - دولت ایران تعهد مینماید همانع شود که اسباب و آلات حرب از قرار تصمیل ذیل از برای عساکر بدھمنان دولت روسیه بخارج حمل و نقل نشود - بازوت، سرب، شوره و گوگرد و آنچه که اسلحه نامبله میشود، خواه تمام شده باشد، خواه ناتمام باشد، توب، قبس، خمپاره، زنبورک، تفنگ، طباضه، گلوله، ساقمه، گلوله سریع و سنگ چشماق، هتاف، اسباب توب کش، زین ویراق بجهة سواره، قاب سرفیزه، کمر بند سربازی، زره، چهار آئینه و کلاه خود بجهة سواره سوا ای چیزی که برای محافظت شخصیه متعددین و عابرین است و اسباب بجهة دواب ایشان که در راه لازم باشد.

**فصل سوم** - دولت روسیه از طرف خویش به لاحظه اجرای صحیح فصول بسطوره و نظر پانجام آن با صداقت و حقائب و وظایف دوستی و حسن همکواریت از جانب دولت ایران، اگر در مدت تمام امتداد جنگ دولت روسیه با بدھمنان خود،

این مواد با حسن عمل انجام شود و هیچ دلیلی موجه در خلال آن زمان بر نقض آنها شهادت نموده در ضمن انعقاد صلح، مطالبه بقیه آخرین کرود تومانی را که دولت ایران الان هم دولت روسیه مقروض است دولت روسیه گذشت و انتکار خواهد کرد.

**فصل چهارم** - این عهد نامه دوستی و مخفی به جووجه بسایر عهد نامجات که فیما بین دولتون ایران و روس ہرقرار و باقی است تغییر و تبدیل نباید بدد. دونخه یک مضمون ترتیب یافته و بدستخط و کلای مختار جانبین رسیده و بعیر ایشان مهمور و مابین ایشان ختم و مبادله شده است، از جانب اعلیحضرت امیر اطوار کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه کل ممالک ایران مصدق و ممضی خواهد شد و تصدیق نامهای متداویه که بدستخط مخصوص ایشان مزین خواهد بود، در مدت چهار ماہ یازده و دنیار ۱۸۵۴ مطابق ۲۸ مهر ۱۲۷۱ هجری

این عهد نامه سری یک ضمیمه جدا گانه نیز داشته است، این است سواد آن ضمیمه:

«نظر بعد نامه جدیده که دولت ایران با دولت روس منعقد ساخته است، این دستخط را صدر اعظم اعلیحضرت شاهنشاهی مطابق اختیار نامه خود پشاره دادر دولت روسیه در ایران موافق قرارداد شفاهی به آن جانب اظهار واعلام میدارد»:

اولاً: اولیای دولت علیه ایران عساکر دشمنان دولت روسیه برای عبور و مرور از آبهای منسله بخاک ممالک معروفة ایران تسهیل نخواهد کرد و بعمل و نقل آلات و اسباب حرب ایشان معاحدت نخواهد نمود.

ثانیاً: بغير از منع بودن آذوقه برای عساکر دشمنان دولت روسیه، دولت علیه ایران بطور کلی مانع خواهد شد که از آذربایجان و گردیس آذوقه بطرف دولت عثمانی برده شود، حیچین خروج آذوقه از کرمانشاه برای عساکر عثمانی منوع خواهد بود و دولت علیه ایران تهدید مینماید که غیر از مشوریات زوار، زیاده از یکصد پار با هر قافله بیرون نشود و قرار دفن قافله نیز منوط بعادت و طبیعت است

که نباید زیاده از سه روز به روز بروند و نیز مکاریان مأذون خواهند بود که مر  
تقری از آنها برای مصرف مخصوص خودش شش من بروج و شش من گندم بوزن تبریز  
از کل حبود ایران برای خود ببرند. ایالات سرحدشین دو دولت اسلامی درست  
کرمانشاهان و گروس و دعایای ساکن در رأس حدود لین دومکان چون در مرآده  
به مدیگر و به بیلاق و قلاط دو دولت ایران و عثمانی محتاج یکدیگرند، دوا باید  
دید که آذوقه برای خود را ک خود خرید و فروش نمایند، والسلام.

این بود عهد نامه سری بین دولتين روس و ایران که در سال ۱۲۷۱ هجری  
قمری (برابر ۱۸۵۴ میلادی) منعقد شده بود، هنوز هر کب امضاهای این عهد نامه خشک  
نشده بود که عمال میاسی دولت انگلیس از مطالب آن مطلع شدند و اسرار آن از  
پرده بیرون افتاد و کاریجایی کشید که روز نامجلت انگلستان صحبت از تأثیب شاه  
ایران را آغاز کردند و اظهار نمودند که باید مأمور مخصوصی با ایران فرستاد که  
شاهر ایزانو دد آورد.

اما از اینطرف میرزا آقا خان نوری صدراعظم ایران شاهر احاظر نموده  
بود که در عرض اتحاد با دولت روس پادشاهان آن دولت طرح اتحاد ریزد، با براین  
پصلاح دید صدراعظم، بعض شرایط هم تبیه شد و بدولت انگلیس پیشنهاد شد. این  
پیشنهاد به لندن ارسال گردید و تا جواب آن رسید، مدت‌ها طول کشید و پس از  
آن هم که جواب رسید جواب غیر مساعد بود و شرایط پادشاه ایران توجه  
نشده بود.

این جواب نامساعد، ناصرالدین شاه را فوق العاده منیر تمود ولی کار باز  
کار گذشته بود، چونکه یامید مساعدت دولت انگلیس عهد نامه سری را با روسها  
عملی نکرده بودند و دولت روس از این عدم اجراء رنجیده خاطر شده بود ولی شرایط  
دولت ایران برای دولت انگلیس چه بود اطلاعی در دست نیست، فقط سرهنری-  
رالنسون در کتاب «انگلیس و روس در شرق» خود می‌نویسد:

«دولت پادشاهی ایران انتظار داشت اکر دولت انگلیس حقیقتاً برای زوال  
و اضمحلال خود دولت روس در آمدیا حاضر است، بهتر آن است که دولت انگلیس

یکمده قشون مکمل در دامستان وارد کند که باقیون شیع شامل و سکنه ناراضی آن حدود متعدد شده با تعاقب هرچنان، ارمنستان و ایران، همچنین با قشون منوستان که از راه بغداد و کرمانشاهان خواهد رسید جملگی متعددآ به قوه روسها در آیا خاتمه دهنده.

در تهیت این شرائط دولت ایران حاضر بود مقدرات خود را در این جنگه با انگلستان توأم کند، دولت ایران با این امید با این اقدام حاضر بود که مجدداً ایران و نواحی آن بقلمرو پادشاهی ایران ضمیمه شود.<sup>(۱)</sup>

در اینهنگام دیگر میرزا آفاخان نوری توانست ظاهرآ بر روابط صمیمی خود نسبت بمعایندگان سیاسی دولت انگلیس در دبار ایران ادامه دهد، چه او نیز بعد از جوابهای سر بالای دولت انگلیس با ایران، ناچار بود با احساسات شاه همراه باشد و روی خوش به نایندگان دولت انگلیس نشان ندهد و از همین جا اختلاف شروع و رفتار فته روابط دولتين تبره می گردد و کار جعائی میرسد که به قطع روابط منجر می شود.

اما این پیش آمدگارای یک مقدولت مختصری است که پاید در اینجا بدان اشاره شود، چه در این موقع انگلیس‌ها یک سیاست جایرانه و متعدی نسبت با ایران اتخاذ نموده بودند، چونکه یگانه حریف پر زور آنها در آیا یعنی دولت امپراطوری روس در جنگ کریمه شکت خورده برای مدتی فلجه شده بود.

نیکلای اول نیز که سیاست تجاوز و تعدی را در آسیای مرکزی تعمیق می نمود در اینهنگام در گشت والکاند دوم بجای او امپراطور مالک روسیه شد، او نیز هنوز تازه کار و داخل در این مراحل نشده بود، در اینصورت انگلیس‌ها در خلال این احوال فرصت مناسبی داشتند که نفوذ از دست رفته خودشان را در ممالک آیا مرکزی جنم آوردند.

دولت انگلیس در این تاریخ بهانه‌ای بدست آورده بود و آن این بود که شهریار ایران متعایل بدولت روس است و فقط عیزرا آفاخان نوری، صدر اعظم شاه بوده

است که در موقع جنگ<sup>۱</sup> کریمه توانته بود شاه را از معاونت با دوستها باز دارد،  
بنابراین مابل نبود بلکه پادشاه ایران با همین احساسات خود نسبت به دوستها  
باقی بماند و تصور نمی‌نمود این احساسات برای سیاست فرقی دولت انگلیس نه تنها  
در ایران و افغانستان بلکه در ممالک آسیای مرکزی نیز خطرناک است،  
لذا تصمیم گرفته شد در این موقع بدولت ایران صلح‌خواهی وارد آید و برای  
انجام این مقصود لازم بود بازیگران دیگری بصحبۀ سعادت در ایران روانه شوند،  
این بود که سرچارلز موری<sup>(۱)</sup> بران تأذیب پادشاه ایران در دانه در باد تهران گردید.

(۱) Sir Charles Murray.

# فصل سی و دوم

## سیاست دولت انگلیس در ایران و افغانستان

### بعد از جنگ کریمه

انگلیس‌ها همیشه دو دسته رجال سیاسی از خود برای بک مملکت دارند، موافق و مخالف - سهیت میرزا آغا خان نوری - ایران صاحب منصب نظامی برای تسلیم فنون نظامی به افغانستان می‌فرستد - توجه امراء افغانستان با ایران - سرچارلز موری وزیر مختار تازه نفس دولت انگلیس بری دربار تهران - میرزا هاشم خان نوری - لشیه سرچارلز موری - وساطت وزیر مختار فرانسه - نامه ناصرالدین شاه بصدر اعظم ایران - بهانه جوئی دولت انگلیس با ایران - دلایل عمال سیاسی انگلیس در افغانستان - جلب دوست محمد خان - قرارداد سال ۱۸۵۴ بین دولت انگلیس و دوست محمد خان امیر کابل - ایضاً قرارداد ۴۶ زانویه ۱۸۵۷ - مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۳۷۳ هجری قمری بین دوست محمد - خان امیر کامل و سرهان لارنس کمیر عالی پنجاب در پیشوار - اعلام جنگ دولت انگلیس بدولت ایران در اول نوامبر ۱۸۵۷ مطابق ربیع الاول ۱۳۷۳ هجری قمری - عهد نامه پاریس - سلب حق حاکمیت ایران از افغانستان - نامه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به ناصرالدین شاه - نامه ویکنگ بالمرستون به میرزا آغا خان نوری صدر اعظم ایران

یکی از شاهکارهای بسیار دولت انگلیس این است که برای اجرای نظریات سیاسی خود داده ملکتی که تا حدی دارای اهمیت میباشد و در آن مملکت برای خود یک نوع منافع بسیار فرض نموده است، غالباً در دوسته از رجال خود را درآمود سیاسی آن مملکت تذیق نموده اند، همیشه یکی از این دوسته بطریق داری و دسته دیگر بمخالفت آن معروف بشوند، بامیشود که مبنی این دوسته در سراسر امور آن مملکت مبارزه های شدید پیش میآید ولی این مبارزه ها تقریباً شبه بهمان جنگهای معروف زرگری میباشد. هرگاه پیش آمد طوری است که باید بیاست وفق و مدارا نسبت بآن مملکت اعمال شود، آنسته عوائق ساختگی چنان داری آن مملکت خود نمائی ها میکند، اما همینکه مقصود انجام شد و اوضاع بیاست تغیر کرد طولی نمیکشد که دسته دیگر یعنی رجال منعدی و جابر نسبت به آن مملکت جلو آمده لعن و علم را آغاز ننمایند.

نایب سرهنگ شیل که از زمان محمد شاه در ایران بوده ویک سیاست بیار ملایم و آرامی را نسبت با ایران تعقیب نمود، چونکه سیاست آن ایام دولت انگلیس چنین اقتضا داشت، و در این مدت فرمانهای متعددی بصلاحیت و آرامی بقوع دولت خود از محمد شاه بدست آورد، اینک چون سیاست عومن شده و قضایائی پیش آمده بود لازم بود امور سیاسی ایران بدست یکی از رجال مخالف سیاست مدارا حل و عقد شود، چون در بارگاه ندن در این موقع لازم مبتدی که فشارهایی بدولت ایران وارد شود، این بود که سرچار لزمودی مأمور در بارگاه تهران گردید و در سال ۱۲۷۱ هجری (۱۸۵۴ میلادی) وارد طهران شد.

تا این تاریخ میرزا آقا خان نوری، پادشاه ایران را بمناوی سرگرم کرده به مساعدتهای مادی و معنوی انگلیس‌ها امیدوار نموده بود و در ضمن مانع بود از اینکه شاه بروها نزدیک شود، چه، انگلیس‌ها در این هنگام مایل بودند مخصوصاً در موقع جنگ که گریمه سروصدائی در آبیای مرکزی بلند نشود تا اینکه بنواند قدرت دنیوز روسها را در آردوپا در هم شکنند.

در این تاریخ تعود سیاست انگلستان در مالک آبای مرکزی به درجه صفر

رسیده بود ، در افغانستان تعود سیاسی نداشتند ، دوستمحمدخان در کابل دشمن انگلیس را شار میرفت و بدولت ایران نظر مساعد داشت ، بدقتدار که دلخان خود را مطیع و دست نشانده دولت ایران میدانست ، هرات کللا در تحت اطاعت واامر دولت ایران بود .

دراین هنگام است که دولت ایران برای افغانستان مشاق نظامی میفرستد و قشون قدردار مشغول فراغتن تعیبات نظامی میشود و برای هرات پول واسطه میفرستد که یک اردی معلم در افغانستان تشکیل دهد .

دوستمحمدخان هر ساله تحف و هدایای فراوان بدر بار شهر بار ایران فرستاده اظهار اطاعت و اتیاد مکند و عموم سکنه افغانستان پادشاه ایران را شاهشاه اسلام پناه میخواشد .

در یک چینی موقع ، انگلیس دنیال بهانه میگردند که علم مخالفت اعلی دولت ایران بلد کنند و مقصودشان نیز معلوم است ، یعنی تعود مادی و معنوی ایران در افغانستان و ممالک آسیای مرکزی خاتمه دهد .<sup>(۱)</sup>

ایران در دوره زمامداری میرزا تقی خان امیر نظام قدرت و تعودی بهم زده شهرت آن مالک دور دست هندوستان ، ترکستان و افغانستان را گرفته بود و پس از رفتن انگلیسها هم حس اسلام پرستی در میان سکنه آن مالک بشر تحریک شده و پادشاه ایران را یگانه حامی و حافظ دیانت اسلامی میدانست دراین صورت برای دولت انگلیس لازم بود از تعود دولت ایران دراین مالک جلوگیری کند و یگانه راه هم فقط از طریق حنگ و مبارزه بود .<sup>(۲)</sup>

(۱) بهاین صفحه ۶۵۶ میں کتاب ، بیمارتی که ارتقا را ایون نیل نده مراجعت شود .

(۲) آرنور کونولی هنگامی که در محبس امیر بخارا بود بیشنهاد مکند از شهر بار ایران فرمان مادر کنند و این فرمان را در تمام مساجد ممالک آسیای مرکزی اسلام نمایند که نامنناه ایران برای نجات امر ای بخارا شعرن حیر میشند آنها را آزاد خواهند نمود ، این فرمان نایبر خود را خواهد چنید .

( تاریخ جنگهای افغانستان ، جلد دوم صفحه ۵۱ )

هنوز پایی سرچار لزمودی وزیر مختار تازه انگلیس که بقول خودشان مأمور  
عطیع کردن پادشاه ایران بود بهتران نرسیده بود که بهانه خوبی بدهست عمال  
سیاسی انگلیس افتاد و آن قضیه میرزا هاشم خان نوری بود که برای انگلیس‌ها  
بهانه خوبی شده بود.

در تاریخ روشة الصفا، جلد دهم راجع یا ز موضوع اشاره گردیده و چنین  
نوشته شده است:

«میرزا هاشم خان نوری که از صفرسن تا عتموان شباب ... در مراتب ملازمت  
از پایه غلام بچگی و پیشخدمتی و شاگردی مدرسه دارالفنون پیوسته جامگی خوار  
و خدمت گذار دولت بوده، همانا با هستر قائم‌شن شارژ‌دادرانگلیس مراودتی یافت و  
چند بار شارژ‌دادرمذکور در مقام توسط او برآمد، امنای دولت اعتنای نکردند و وی  
پیشتر از پیشتر اظهار ترد و تعدد با صاحب مشارالیه هر عی داشته چون جناب وزیر  
مختار مقیم دارالخلافه در تهم رجب ۱۲۷۱ بدارالسفارة خود اقامت کرد و چندی  
در گذشت، همانا در نزد وزیر معروف گردیده از وزیر خواهش دوستانه نمود که بن  
مقرری دیوانی میرزا هاشم خان لختی بینزاید، امنای دولت پاسخ دادند که او را  
باندازه پایه مواجبی مقرر است، مصدر خدمتی تازه نگردیده که مستوجب منع  
جدیده شود، وزیر را ازین جواب غباری بروخاطر نشست و در تقویت او عزم جرم  
نمود، خواست که از جانب خوش اورا در شیراز منصب و قائم نگاری دهد، امنای  
دولت گفتند که بروفق عهود و شروط دولتین جز در تبریز و بوشهر و طهران از تبعه  
دولت‌انگلیس بالیوژی مقرر نبوده و تجویز این رأی نکردند. وزیر مختار در تصاحب  
او افزوده عیال او را که از منتبین خاندان سلطنت بود از خانه او حرکت داده و  
قریب به محل سفارتخانه خاصه خود آورده منزل دادند و چون این نقل و تحويل  
بطريق قواعد شرع و عرف شایسته نمود بحکم امنای دولت اورالاز آنجا بخانه پدرش  
فرستادند و این معنی مزید رنجش خاطر وزیر مختار گشته اظهار گله‌مندی و رنجیده  
خاطری نمود و در ترضیه خود سه شرط مقرر داشت و در این معنی نوشته رسمیه با امنای  
دولت فرموده، اولاً آنکه عیال میرزا هاشم خان را از خانه پدر بازآورده در دایره

سفارت بست میرزا هاشم خان بسیارند.

دوم آنکه اذن دهنده میرزا هاشم خان در شیراز شهید شود.

سوم جای صدر اعظم رسماً بسفارتخانه آمده عذرخواهی کند.

امنای دولت بملاحظه حفظ ناموس سلطنت و محافظه اتحاد و مساعدت مقرر کردند که عیال او چون در دایرہ سفارت در هر مکان که میرزا هاشم خان خواهد، پذیرده شود، در باب تکلیف ثانی که با عهود و شروط و سابقه موافقت نداشت تعییل کردند که چون منظور وزیر مختار توسعه معاش است، بینداخته غیر ملکی بر مرسوم امر روزه او افزوده خواهد شد و در باب فقره ثالث چون امری عظیم و خطیر واقع نگشته بود که این تکلیف شaque مجبور شود، محض رعایت سلم و مقایی جانبین و ملاحظه سوارق موحدت دولتین مقرر داشتند که مؤتمن السلطان میرزا سعید خان وزیر دول خارجه که بلامت نفس و عدم اعراض معروف و موصوف بسفارتخانه نعرفته بر ضاحوئی خاطر جناب وزیر مختار دولت بیهی انگلیس کوشد اما وزیر مختار بیچیک از این فقرات تربه نیافته در زمین ریبع الاول پر ق سفارتخانه را فرود آورده و بعد از چند روز، مهمنداری خواست رنجیده به تبریز رفت.

در این وقوع ناینده سیاسی دولت فرانه می‌بوده<sup>(۱)</sup> خیلی کوشش نمود شاید بتواند از قطع روابط دولتین جلو گیری کند، چه، موضوع بهانه را خیلی سست و خالی از اهمیت میدانست، بعدها که جنگ کریم پایان سپد (۱۸۵۶) و دو سها مغلوب شدند دیگر اتحاد دولتین فرانه و انگلیس موضوع نداشت، ناینده فرانه بطریق ایران قیام نمود و از دولت ایران دفاع کرد و حق را بجانب ایران داد.

اما این قطع روابط چنانکه معروف شده مربوط به میرزا هاشم خان نبوده، بلکه تمام بهانه‌جوانی‌ها در این تاریخ مربوط به رات و افغانستان بوده و رفقاء مترهوری نیز طوری بی‌ادبانه و جسوردانه بوده که ناصرالدین شاه را عصیانی نمود.

در این وقوع چند فقره کاغذهای رسمی از طرف وزیر مختار انگلیس شاهنشاه

شده است که عمارت آنها خیلی تند وزانده بود و خیلی سعی شد که ثابت شون  
سوادی از آنها بدهت آورد ، ممکن نشد ولی جواهی که ناصرالدینشاه داده دد کتب  
انگلیسی در چند جا دیده شده است ، اینک سواد آن در اینجا نقل میشود :

شاه در این کاغذ که بصدراعظم مینویسد با این مراسلات تو همین آمیز اشاره  
میکند ، تاریخ آن او اخیر دیسمبر الاول ۱۲۷۲ مطابق با اوایل دسامبر ۱۸۵۵ میباشد ،  
چونکه وزیر مختار انگلیس در پنجم دسامبر ۱۸۵۵ از طریق خارج شد .

### کاغذ ناصر الدینشاه به صدراعظم

بتاریخ اول دسامبر ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ هجری)

د شب گذشته ما کاغذ وزیر مختار انگلیس را خواندیم ، از این ادبی و بی معنی د  
بیا کنی او خیلی تعجب کردیم که اینطور جسورانه نوشته است و کاغذی را هم که قبلا  
نوشته بود خیلی خود رانه و بی ادبانه بوده ،

بعلاوه ما مکرر شنیدیم که در منزل خود همیشه از ماهد گوشی میکنیم و نسبت  
بما خبلی بی ادبانه سخن میگویید ، ما هر گز این مثله را بآور نداشتم ، اینک  
جادت نموده در کاغذ رسمی مینویسد ، بنابراین بر ما محمل شده است که این مرد  
احمق ، نادان و دیوانه مسترمودی دارای این اندازه جادت و جوان است که  
حتی بسلطانین نیز تو همین کند .

از زمان شاه سلطان عین که ایران در آن تاریخ بمنها درجه هرج و مرج  
رسیده بود مخصوصاً در چهارده ساله اخیر زندگانی او که بکلی علیل و دنبور و ناتوان  
شده نمیتوانست بکارهای مملکت رسید کی کند تا با مرد و ذکری قادر نبوده ولو یک  
دولتی یا نهادی آن نسبت بشهریار ایران سوء ادب نشان ب بعد ، حال مگر چه شده  
است که وزیر مختار احمق اینطور جسورانه رفتار بکند ؟

پیداست وزراء مختار که نسبت اما دوست میباشند از مندرجات این مراسله  
اطلاع دارند ، اینکه از دراید همیشه میرزا عباس و میرزا هلکم بیرون پیش وزیر مختار

فرانه و حیدرالملک وزیر مختار دولت عثمانی آنها بخواند و بدانند اند. من شخص کاغذ عی ادبانه‌ای نوشته است.

از دیشب تا بحال اوقات ما بنلخی گذشته است، اینک پشما امره می‌کنم تا بدانند و وزراء مختار را هم اطلاع دهید که تا خود ملکه انگلستان عذرخواهی کاملی از عی‌ادبی و جارت نماینده خود تکند ما هر گز راضی نخواهیم شد نماینده احمق ملکه را در بار خود پذیریم. این یک آدم سغیه و نادان است و هر گاه این عذرخواهی صورت نگیرد هیچ وزیری را از دربار انگلستان نخواهیم پذیرفت.<sup>(۱)</sup>

در این تاریخ دولت انگلیس موضوع میرزا هاشم خانرا در ظاهر بهانه نموده با دولت ایران قطع روابط سیاسی نمود و وزیر مختار خود را از ایران احضار کرد.

هم در این تاریخ دولت انگلیس از طرف یگانه حریف پر فور آسمانی خود را منع دولت روس آسوده خاطر بود، چونکه در جنگ کریمه تا حدی حساب خود را با آن پاک کرده و آن دولت نیز سرگرم امور داخلی خود بود، بنابراین از طرف روسها نگرانی نداشت و فقط دولت ایران که فعلاً در آسمانی مرکزی نفوذ و اقتداری داشت اسباب و حشمت او بود، حال که فرصتی بست آورده بود می‌خواست به نفوذ و اقتدار دولت ایران نیز در این قسمتها خاتمه دهد.

قبل اشاره شد که انگلیسها نفوذی در افغانستان نداشتند و در ممالک آسیای مرکزی هم بطريق اولی دستشان بکلی قطع شده بود، ولی در ضمن تبه ع. ایلکه برای جنگ کریمه میدیدند یکی هم این بود که با امراء افغانستان مجدداً روابط حسن را ایجاد کنند و بقول مؤلف تاریخ جنگ‌های افغانستان، از سال ۱۸۵۷ بنای تثبت را گذارند<sup>(۲)</sup> که باب مرآوده را بعد از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر با دوست محمدخان مفتوح کنند.

**مؤلف فوق الذکر مبنی است:**

(۱) یادداشت‌های سرختری در موئند ولف، Sir Henry Drummond Wolff

جلد اول صفحه ۴۶۹

(۲) کتاب فوق جلد سوم صفحه ۴۵۵

در بیست سال قبل ، سر جان مکنیل که در آن تاریخ وزیر مختار دولت انگلیس مقیم در پاریس بود پیشنهاد کرد که به راست دولت انگلیس دوست‌محمدخان را تقویت کند که او در کابل مقنصل گردد و بقدام عار و عرات نیز غلبه کند . در آن تاریخ دولت انگلیس با این پیشنهاد موافقت ننمود ولی حال (۱۸۵۴) خود را مجبور میدید که با آن نقشه بیست سال قبل موافقت کند .

دوست‌محمدخان پس از آنکه ما او را در کابل برقرار نمودیم طولی نکشد که دشمن ما شد ، بعدها پسرور فهیج دوستی ما که دشمن او هستیم برای او لازم بیباشد .

در سال ۱۸۵۲ ما با او نزدیک شدیم ، روابط ما با او حسن گردید و با هم متحد شدیم ، هنگامیکه پادشاه ایران بهرات قشون فرستاد ایران کابل دوست‌باوفای دولت انگلیس بود و حاضر شد هر کاری که بخواهیم برای ما انجام دهد ، درست همان سیاست را که لازم بود ما در سال ۱۸۲۲ بمحض پیشنهاد سر جان مکنیل اتخاذ کنیم و در آن زمان خفت شد . اینک در آینه موقع پسی در سال ۱۸۵۴ آنرا عملی نمودیم ، هر گاه در آن اوقات ما دوست‌محمدخان را از کابل نرانده بودیم و همان وقت پول و اسلحه و ماجیمنصب باو مجددیم امروز دیگر قشون ایران هرات را متصرف نشده بود .

در سال ۱۸۵۶ که پیش آمدی سال ۱۸۲۲ تجدید گردید و دولت ایران مجددآ نسبت با افغانها شروع به تهدی نمود و قصد کرد تمام افغانستان را به تصرف در آورد ، در چنین موقعی دولت انگلیس عرض اینکه از افغانها انتقام سال ۱۸۳۱ را بکشد حاضر شد با آنها مساعدت کند و در این مساعدت ضریب مهلكی بدولت ایران دارد آورد و نتیجه این شد که حق حاکمت دولت ایران نسبت بهرات از بین رفت .<sup>(۱)</sup>

تردد امیرت <sup>(۲)</sup> معروف که چهل و یک سال در هندوستان بوده در باداشتی

(۱) تاریخ چنگاه افغانستان جلد سوم ، صفحه ۴۱۵

(2) Lord Robert ..

خود در این باب چنین مینویسد :

«در اوآخر سال ۱۸۵۶ خبری بما رید که امیر دوسته محمد خان در این تزدیکها وارد پیشاور خواهد شد که در آنجا با کمیسر عالی سر جان لارنس<sup>(۱)</sup> که اخیراً لقب شوالیه نایل شده ملاقات کند .

قبل از اینکه بورود او و تبعید آن اشاره کنم لازم است بطور مختصر چگونگی وسیب آمدن اورا بیان کنم ، چه این ملاقات یک رابطه مخصوص با وقایع کعجندی بعد در ظاهر بودن مقدمه رخ نمود داشته است .

باید بخاطر آورد که بعد از قتل ماکسیون<sup>(۲)</sup> بجای او هربرت ادواردز<sup>(۳)</sup> کمیسر پیشاور شد ، این شخص یکی از مردان فوق العاده است که تابحال قشون انگلیس قربیت نموده است و این مرد جدی با پندمن در این عقیده موافق بود که با امیر کابل باید روابط دوستانه داشت ، هردو باین عقیده بودند که تمام تحریکاتی که در سرحدات هندوستان واقع میشود ، همه مربوط با امیر دوسته محمد خان میباشد ، مادامیکه روابط ما با امیر فوق الذکر غیر حسن است این اغتشاشها بمرور زمان بفزاینی خواهد رفت ، مگر اینکه یک اتحاد صمیمی بین حکومت هندوستان و امیر دوست محمد خان برقرار گردد .

در سال ۱۸۵۴ هربرت ادواردز ، در این موضوع با فرمائیهای کل هندوستان شروع بستگی نمود و دریکی از مراسلات خود اینطور نوشت :

«احساسات خود من این است که ما نسبت بدومت محمد خان نلم کرد و ایم و اینک ما میتوانیم بگوئیم گذشته‌ها گذشته است و با او دوست شویم ، هر گاه ما بنوایم در کابل روابط دوستی را ایجاد کنیم بدون تردید اغتشاشات سرحدی ما خاتمه خواهد یافت . فعلاً یک تیر کی در متابرات طرفین حکم فرمات ، عمل آنهم اینست که هر دو طرف متوجه گذشته میباشند و انتظار فرصت آینه را میکشند که موقع مناسب بدست آورده انتقام بکشند ، البته این نوع سیاست‌ها همیشه تولید اضطراب نموده

(۱) Sir John Lawrence .

(2) Maxion

(3) Herbert Edwards .

باعث ناراحتی فکر و خیال طرفین میباشد و همین یک موضوع کافی است که مانع ایجاد روابط حسنہ باشد من فوق العاده امیدوارم که مشاهده کنم ذمیة مساعدی برای اتحاد و ایجاد روابط دوستی و یگانگی بین ما و کابل فراهم گردد .

**لرد دال هوسری**-(۱) که در این تاریخ فرماننفرمای هندوستان بود کاملاً با این پیشنهاد موافقت نمود و اظهارداشت بعتقد او نیز صلاح در این میباشد که با کابل روابط حسنہ داشته باشند ، اما ایجاد یک چنین روابطی خیلی مشکل میباشد ، بنابراین در جواب کاغذ کمیسرا پیشاور چنین مینویسد :

« من در این باب اختیار قام « کلت بلانش » بشما میدهم . هرگاه شما در این اقدام موقبیت حاصل کنید یک تاج افتخارابدی برای خود تهیه نموده اید .» لرد دال هوسری نظر باهیت موضوع بدربار لندن نیز اطلاع داد ، از دربار لندن نیز با این نظر موافقت شد و ایجاد یکچنین روابط حسنہ را با امیر کابل لازم دانستند .

در این موقع جنگ بین دولت روس پیش بینی میشد و آنرا حتمی میدانستند ، در اینصورت خیلی لازم بود که برودمی این روابط حسنہ با افغانستان برقرار گردد . برای انجام این مقصود فرماننفرمای هندوستان به اداره کمیسرا پیشاور چنین مینویسد :

« جنگ بین دولت روس و عثمانی هر آن انتظار میبرود ، در انگلستان نیز برای حفظ سرحدات هندوستان نگرانی های وجود دارد ، برای حفظ این قسم افکار امپراتوری انگلستان در تشویش است و خیلی انتظار هیروود ایجاد دوستی و روابط حسنہ بین انگلستان و افغانستان که در کاغذ خود اشاره نموده اید زود عملی شود . »

از آنطرف در خود هندوستان عده‌ای از میاپیون بودند که بازدیلشدن با دوست محمدخان تردید داشتند ، یکی از آنها کمیسرا عالی اینجا قطب ، سرجان لارنس بود ، این مرد مآل اندیش چنین اظهار عقیده میکرد که ایجاد روابط حسنہ با امیر کابل بسیار

مطلوب و مفید است ولی دخالت ما در سیاست افغانستان حکم آنرا دارد که انسان بیک نی حصیر نکه کند، نتیجه آن شکستن نسی و زخم شدن دست خود انسان است، بعلاوه اظهار این مطلب از طرف ها ضعف سیاسی ما را سبب خواهد شد و این مرد مسلمان خود پسند این اظهار را حمل باحتیاج مانع خواهد نمود و تصور خواهد کرد دولت انگلیس بمساعدت او محتاج میباشد و این اقبال ما را بدوستی او برای خود فرصتی مناسب فرض خواهد نمود.

با تمام این احوال لردادهوسی فرمانفرمای هندوستان، ایجاد روابط حسن را با امیر کابل لازم میدانست، بنابراین مستورداد شروع با قدم نموده وسائل آنرا فراهم آوردند و در ضمن نوشت باید خبلی احبط کرد که امیر کابل حس نکند ما از این بابتها در تشویش میباشیم.

ددهر حال در این موقع فرمانفرمای کل هندوستان باتذکر تمام نکات اطراف، اختیارات کلیه را بعده هر برت ادواردز و گذار نمود، او نیز فرصت را از دست نداده جداً مشغول اقدام شد.

در این موقع این اقدام، یک طرز عمل و سیاست ماهرانه لازم داشت که نتیجه مطلوبی نایل آیند، چون ادواردز مردی با هوش وزیریک بود این موقبت هم نسبی او گردید و این افتخار همیشه برای او باقی خواهد ماند.

تحلیل عمل و شرح اقدام اوداکه قسمتهای بیار مشکل از طرز سیاست و عمل پرمکرو جیله و نمونه خوبی اذ پشت هم اندازیهای شرقی است و درست نقطه مقابل عملیات راست و درست مردان سیاسی و با صداقت انگلیسی است باید در شرح احوال خود سر برتر ادواردز مطالعه نمود.

خلاصه نتیجه این عملیات آن شد که امیر دوست محمد خان کاغذ مخصوصی به فرمانفرمای هندوستان نوشته در آن بعضی عبارات خیلی خوش آیند بکار برد و بیویله مأمور این خود به پیشاور پیش سر برتر ادواردز فرستاد و جواب مساعد تبراز فرمانفرمای هندوستان گرفته مراجعت نمود.

بعد از این مکاتبه دوستانه، امیر دوست محمد خان پسر خود هلام حیدرخان را

بعنوان نمایندگی مختار خود به پیشاور هفتاد . این شخص در ماه مارس ۱۸۵۵ (اوایل دی ۱۲۷۱ هجری) به پیشاور رسید و از طرف حکومت هندوستان پذیرانی کلملی درباره او بعل آمد و در ۳ مارس ۱۸۵۵ معاہده‌ای بین حکومت هندوستان و امیر کابل به نمایندگی سر جان لارنس کمیر عالی پنجاب منعقد گردید .

فرماننخای هندوستان اول عقیده داشت که خود صریح مرتب ادوارد مامور انجام این معاہده باشد ولی خود ادوارد ملاح ندید و پیشنهاد کرد بهتر است که یک نمایندگی عالی مقام از پسر امیر دوست محمد خان پذیرانی کند، این بود که سر جان لارنس کمیر عالی پنجاب باین سمت انتخاب گردید، چونکه اهمیت حضور پلثاچینصب ارشد از جانب حکومت هندوستان بصر اتاب زیادتر می‌باشد .

وقتیکه کار انجام شد و معمدانه از طرفین باعضاً رسید آنوقت لرد دال هوسی به لرد هربرت ادوارد چنین نوشت :

« من بشما و بخودم در انجام این امر تبریک می‌گویم و حتی با آنکه یکم در این امر مهم ذممت کشیده و آنرا پنجه رسانده‌اند باید به تمام آنها تبریک گفت که یکچنین کار مهمی صورت گرفته است ، چونکه این نتیجه متعاقاً از یک سال ذممت آنها است . »

این معاہده مقدمه‌یک معاہده‌مری شد که برای مذاکره و خاتمه آن خود امیر دوست محمد خان به پیشاور آمد . (۱)

اینک از کتاب یک نویسنده نظامی دیگرانگلیسی ، یعنی از تاریخ ایران تألیف سرپریسی سایکس شاعد می‌آورم . (۲)

راجح باین موضوع موافق ذوق الذکر چنین مینگارد : (۳)

« حالت تهدید آمیز دولت ایران نسبت بملکت افغانستان امیر دوست محمد خان را وادار نمود که اتحاد بالانگلستان را استقبال کند . در اوایل سال ۱۸۵۵ (جیلادی ۱۲۷۵)

(۱) جلد اول زندگانی چهل ساله لرد هربرت در هندوستان ، صفحه ۵۰ الی ۵۴

(2) Sir Percy Sykes .

(۳) جلد دوم از کتاب سرپریسی سایکس ، صفحه ۲۴۸

هزیری) سر جان لارنس عهدنامه دائمی و مودت و یگانگی را با امیر دوست محمدخان منعقد نمود و به وجب این عهدنامه پیک دشمنی دوازده ساله بین دولت انگلیس و افغانستان به پایان رسیده بدوستی مبدل شد.<sup>(۱)</sup>

اینک موضع تا اندازه‌ای روشن گردید، یعنی برای قطع روابط سیاسی بین دولتين ایران و انگلیس موابقی موجود بود که تراین تاریخ دولت انگلیس برای پیشرفت سیاست شرقی خود لازم میدانست با دولت ایران دست و پنجه‌ای فرم کند و آن نفوذ مدی و معنوی که دولت ایران در مالک آسای مرکزی داشت از بین برد.

چنانکه مشاهده شد، مقدمات نزدیکی بالامیر دوست محمدخان را از سال ۱۸۵۳ شروع نموده و در سال ۱۸۵۴ موفق شدند که پسر امیر دوست محمدخان را پیش از دعوت کنند، در توجه این دعوت فرارداد مارس ۱۸۵۴ بین دولت انگلیس و امیر دوست محمدخان بنمایندگی پرسن غلام حیدرخان منعقد گردید. این است سواد آن که در ذیل نقل میشود:

**هاده اول** - بین کمبانی شرقی هندوستان و سردار دوست محمدخان امیر کابل و نواحی افغانستان که فعلادر تصرف او میباشد و همچنین بین اخلاف و جانشینان آنها از این تاریخ بعد صلح دائمی و دوستی همیشگی ثابت و برقرار خواهد بود.

**هاده دوم** - کمبانی شرقی هندوستان تعهد مبناید استقلال آن قمنی از افغانستان را که فعلاً در تصرف امیر دوست محمدخان میباشد محترم شم ارد و هر گز در امور آنها دخالت نکند.

**هاده سوم** - دوست محمدخان امیر کابل و معاشران، از طرف خود و باز طرف جانشینان خود تعهد مینماید، به مصروفات کمبانی شرقی هندوستان بپیچور جهه دست - اندازی و دخالت نکند و بعد از این تاریخ وست دوستان دشمن دشمنان کمبانی شرقی انگلیس باشد. اعضاء سر جان لارنس که پسر علی پنجا - هر غلام حیدرخان ناینده

(۱) رالکون در کتاب خود موسوم به (انگلیس در شرق) در این موقع مینویسد:

«ما افغانها را تعریف نمودیم که با ایران حمله کنند»، «منجه ۹۰

مختار سردار دوست محمد خان، و همچنین غلام حیدر خان بسمت ولیعهد دوست محمد خان امضاء و مهر نموده . ۴

دوست محمد خان پس از این قرارداد و معاهده با کمپانی شرقی هندوستان درست در همین سال عازم قندھار گردید و آنجا را بدون حادثه سوئی بتصرف خود در آورد، سرداران قندھار چون میدانستند این اقدامات در تبعه تحریکات انگلیها میباشد از دور او پرا کند و شده عده‌ای از آنها با بران آمدند و عده‌ای دیگر در خود افغانستان منفرق شدند و شروع کردند پاینکه اهالی افغانستان را علیه دوست محمد خان بشورانند چونکه با انگلیها متعهد شده بود.

در این ایام است که انگلیها اقدامات خصمانه را علیه ایران شروع مینمایند، مأمورین مخصوص روانه هرات میکنند که سکنه هرات را نیز علیه ایران بشورانند. تبعه آن نیز این شد که پریق انگلیس را بر قری از قلعه هرات برافراشته و روابط سکنه آنرا با ایران قطع نمودند این اقداماتی بود که در این تاریخ در افغانستان شروع نمودند، لاما در قمتهای خلیج فارس نیز ساکت نبودند و امام سقط را محرک شده به پند عباس فرستادند که آن نواحی را نیز اومنشوش کند. در این هنگام است که دیگر میرزا آقا خان نویی نمیتواند علماً با انگلیها الظہار مساعدت کند و ناچار میشود تسلیم پیش آمدنا گردد.

از آنجاییکه دولت ایران قدمت مهم افغانستان را جزء متصروفات خود میدانست ناچار بود در این موقع اقدامات مؤثری بکند، این بود که بوالی خراسان امر شدار هرات و قندھار دقایع کند و نگذارد دوست محمد خان در آنجا نفوذ پیدا کند.

در اوایل سال ۱۲۷۳ هجری (۱۸۵۷ میلادی) هرات بتصرف دولت ایران در آمد و اقدامات میشود که قندھار و سایر نقاط افغانستان را نیز اشغال کند که در این بین دولت انگلیس در تعقیب نقشه‌های خود که شرح آن گذشت خود را داخل معرکه کرده بدولت ایران اعلام جنگ داد و کشته‌های جنگی آن دولت در خلیج فارس شروع بعملیات جنگی نمودند و عقیود عمدی آن دید دوست ایران بود که از هرات و قندھار صرف نظر کند.

در اینجا تیز پول سرشار دولت انگلیس حلال مشکلات شد، بقول خودشان  
صلاح چنین دیدند بار دیگر سر کبدهای پول را برای جلب امراء افغانستان باز  
کنند، از مواد و شرایط قرارداد ذیل که بین حکومت هندوستان و امیر دوست محمد  
خان در این تاریخ متفق شده است این مطلب بخوبی روشن میشود.

در تاریخ ۲۶ زانویه ۱۸۵۷ ( مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳ ) در نتیجه  
ملاقات سردار دوست محمدخان امیر کابل با سردار لارنس کمیر عالی پنجاب در  
پیشاور معاہده ذیل بته شد:

## مواد و شرایط معاہده بین سردار دوست محمدخان امیر کابل و نواحی که حالیه منصرف است از يك طرف و سر جان لارنس از طرف دیگر

«لارنس کمیر عالی پنجاب و نواب سرهنگ «ج. ب. ادواردز» کمیر پیشاور  
از طرف کمپانی صحر هر قی هندوستان در تحت اوامر جناب چارلز جان ویسکنت<sup>(۱)</sup>  
فرماننفرهای کل هندوستان.

ماده اول - از آنجاییکه پادشاه ایران بر خلاف تعهد و قرارداد خود با  
دولت انگلیس عمل نهوده و هرات را منصرف شده و نمایشاتی داده که معلوم است  
قصد دارد به تصرفات فعلی امیر دوست محمدخان دخالت کند.

نظر باینکه قلعه‌بن دولت انگلیس و دولت ایران جنگ برقرار است، بناء  
علیهذا که پانی شرقی هندوستان به امیر دوست محمدخان مساعدت میکند که مملکت  
خود را حفظ کرده از آن دفاع نماید و منصرفات خود را در کابل، بلخ و قندھار از  
تجاویز دولت ایران حفظ کند و مساعدت عبارت از این میباشد که کمپانی هن یو.

(۱) Charles John Viscount.

قبول مینماید فقط برای ایجاد دوستی و مودت تا خاتمه جنگ با دولت ایران ، ماهیانه یک لک روپیه به امیر دوست محمدخان بشرایط ذهل کارسازی نماید.

**هاده دوم** - امیر دوست محمدخان قشون سواوه و توپخانه فعلی را نگاه خواهد داشت وعده آنها بالغ بر هجده هزار نفر خواهد بود که از این عده سیزده هزار نفر به ۱۲ رژیمان تقسیم شده پیاده نظام را تشکیل خواهد داد و باید کتر باشد .

**هاده سوم** امیر دوست محمدخان خود وسیله گرفتن وجه را از خزانه داری انگلیس فرایم خواهد نمود که در آنجا وصول نموده با وسائل خودش آنچه را به مملکت خود حمل کند

**هاده چهارم** - صاحبمنصبان انگلیس با ترتیبات مرسوم و مناسب محلی بر حسب میل دولت انگلیس بقابل ، قندهار و بلخ یا بمحل های مناسی که قشون افغانستان در آنجا جمع شده و بر ضد دولت ایران عملیات جنگی کند اعزام خواهد شد و وظیفه آنها این خواهد بود که بطور کلی نظارت کند تا پولیکه بامیر برای مصارف قشونی داده عیشود بجای خود خرج شود و در ضمن بدلت منابع خودشان از اوضاع کلیه امور اطلاع دهند . این صاحبمنصبان هیچ دخالتی در پرداخت های قشون نخواهند داشت ، حتی دستورهم نخواهند داد و به چوجه در امور اداری آن مملکت دخالت نخواهند نمود و امیر دوست محمدخان مسئول امنیت و حفظ چیزی آنها خواهد بود و در تمام موقعی که آنها در مملکت افغانستان میباشد امیر - دوست محمدخان آنها را از تمام امور قشونی و میاسی که هر بوط بعنیگ میباشد مطلع خواهد گردانید .

**هاده پنجم** - امیر کابل یکتر و کبل در پیش از معین خواهد نمود که همیشه در آنجا مقیم باشد .

**هاده ششم** - مساعدت مالی ماهیانه یک لک روپیه است ، در دروز که مبلغ بین دولتین ایران و انگلیس برقرار گردد این ماهیانه قطع خواهد گردید ، یا در هر موقعی که فرماننکرهای کل هندوستان لازم بداند ولو قبل از خاتمه جنگ با دولت

ایران باشد آنرا قطع خواهد نمود.<sup>(۱)</sup>

**هاده هشتم** - در هر تاریخی که معاہدت مالی قطع شود صاحبمنصبان انگلیس  
نیز از قلمرو امیر کابل خارج خواهد شد و لی نظر بصلاح اندیشی اگر لازم باشد  
دولت انگلیس یکتفر و کبیل غیر فرنگی در کامل معین و مقیم خواهد نمود و امیر  
هم یکتفر و کبیل در پیشاور مقیم خواهد داشت.

**هاده هشتم** امیر دوست محمد خان برای صاحبمنصبان انگلیس که از سرحد  
هندوستان داخل خاک افغانستان می‌شوند یکدسته مستحفظ همراه آنها در تمام راه  
خواهد گذاشت و همچنین در وقت مراجعت نیز ایندسته مستحفظ یا آنها تا سرحد  
هندوستان همراه خواهد بود و این مستحفظین باید بقدر کافی استعداد داشته باشند.  
**هاده نهم** - پرداخت معاہدت مالی ازاول ژانویه ۱۸۵۷ شروع خواهد شد

و در خزانه‌داری هندوستان انگلیس ماه بهاء پرداخته می‌شود.

**هاده دهم** - مبلغ پنج لک روپیه که با امیر کابل داده شده است (نه لک در  
قندوار و دولک در کابل) در این قرارداد بحساب نخواهد آمد و آنها بعنوان تعارف  
و پیشکشی مخصوص کمپانی محترم شرقی هندوستان با امیر کابل می‌باشد لکن شش  
لشروعیه که قولاً در کابل می‌باشد و برای مقصود دیگری فرستاده شده است جزء  
اولین معاہدتهای مالی معحوب خواهد شد که بعدها مبایست پرداخت شود.

**هاده یازدهم** - این قرارداد هر گز نامعه عهدنامه ۳۰ مارس ۱۸۵۵ میلادی  
(طابق ۱۱ ارجب ۱۲۷۱ هجری) که در پیشاور بین فرماندهی کل هندوستان و امیر  
دوست محمد خان منعقد شده نخواهد بود، باعهد نامه فوق الذکر امیر کابل تعهد  
نموده است که دوست دوستان و دشمن دشمن کمپانی محترم شرقی هندوستان باشد  
و امیر کابل به وجب شرایط همان عهدنامه تعهد مینماید که هر پیشنهادی از طرف  
دولت ایران و یا از طرف دوستان آن در مدت جنگ یاتا زمانی که اتحاد کمپانی

(۱) اهن ماضی بذلک روپیه بسازان ماجع انگلیس با ایران هم مدتها قطع نگردید،  
چونکه انگلیسها در هاده دوستان گرفتاریهای زیادی داشتند و لازم بود برای آنها افغانستان  
این‌هول داده شود (رالنسون صفحه ۹۳)

شرقی هندوستان یا امیر کارل برقرار است بشود تمام آن پیشنهادها را بدولت انگلیس ارسال دارد.

هاده دوازدهم - نظر بدوسن ویگانگی که بین دولت انگلیس و امیر دوست محمدخان برقرار است: دولت انگلیس تعهد نماید که از تمام شمنی‌ها و خصوصیاتی که بین آنها و قبایل افغانستان موجود بوده صرفنظر نماید و هر گز در این عقبده نخواهد بود که نسبت با آنها تلافی کند.

هاده سیزدهم - نظر باشکه امیر دوست محمدخان اظهار میل نموده که چهار هزار قبضه تنفسگ ک علاوه بر آن چهار هزار قبضه که قبله داده شده باوده شود، دولت انگلیس این خواهش را قبول مینماید و این چهار هزار قبضه تنفسگ به محل تول فرستاده میشود که از آنجا عمال خود امیر تعویل گرفته با مکاری خودشان حمل نمایند.

مهر امیر دوست محمدخان - اعضاء جان لارنس کمیسر عالی پنجاب - امضاء هر برتر اداره کمیسر پیشاور

در این تاریخ سایپون انگلیس هرات را دروازه هندوستان تصور مینمودند و افتدن آن بدست دولت ایران که آفرایش رو سیاست دولت دوس وانمود میکردند اسایپون حکومت هندوستان بود، بالینکه دوست محمدخان را با جول و صاحب منصب و اسلحة انگلیس مسلح نموده بودند، خبر فتح هرات دولت انگلستان را بر اختیار نمود و عصم شدند خود را اقدامات مؤثری میکنند تا اینکه بتوانند قشون ایران را از هرات پیرون کنند، این بود که بخلیج فارس قشون فرستادند، علاوه بر آن حصم بودند در بندر عباس نیز قشون پیاده کرده از راه کرمان و بزد طهران را تهدید کنند و پادشاه ایران را بوحشت پیندازند تا اینکه از هرات و افغانستان صرفنظر کنند.

در اول نوامبر ۱۸۵۶ (۱۰ مطابق اوایل ربیع الاول ۱۲۷۳ هجری قمری) بدولت ایران اعلام چنگ ک دادند، یکماه بعد جزیره خارک را متصرف شدند، متعاقب آن در پوشش قشون پیاده کردن، چنگ رسماً شروع شد و دامنه آن به محمره نیز کشیده شد، آنجارا هم تصرف نموده اهواز را تهدید کردند.

میرزا آقاخان نوری که وحشت داشت مبادا انگلیسها عزل او را بخواهند، فرخ خان امین‌الملک را مأمور نمود بهرویلهای شده بالانگلیسها داخل مذاکره صلح شود، امین‌الملک در استانبول وزیر مختار انگلیس را ملاقات کرد، وزیر مختار انگلیس شرایط صلح را در تحت چند ماده به امین‌الملک اثیار نمود:

۱- اینکه قشون ایران‌اژه را مراجعت کند و خارت واردہ با محل هرات را پدیدهند.

۲- دامور هرات بعدها دخالت نکند.

۳- یک مهدنامه تجارتی از توین دولتین ایران و انگلیس منعقد شود تا اینکه تسولهای انگلیس آزادانه بنواند در شهرهای ایران اقامت کنند.

۴- طلب اتباع انگلیس از طرف دولت ایران داده شود.

۵- پندرباس موافق تقاضای امام مستط باو و اگذار شود.

۶- صدر اعظم ایران از صدارت معزول گردد.

البته این شرایط برای دولت ایران خیلی سنگین بود و فرخ خان نمی‌توانست آنرا قبول کند، این بود که بنوریت این شرایط را طهران فرستاد، در تهران نیز مورد قبول نیافت و فرخ خان امرشد پاریس برود و فرخ خان پاریس رفت در آنجا کار بصلح انجامید و معاهده‌ای موسوم به معاهده پاریس چن دولتین منعقد گردید.

مواد دشایط مهدنامه صلح پاریس بقرار ذیل است:

عهدنامه صلح که مابین ایران و انگلیس در چهارم مارس ۱۸۵۲ امضاء شده و تصدیق نامجلات در دوم ماه می ۱۸۵۲ مباوله گردیده.

فصل اول - صلح و مودت . فصل دوم - تخلیه خاک ایران . فصل سوم - دها کردن اسیران جنگی . فصل چهارم - عفو نامه . فصل پنجم - تخلیه هرات و افغانستان . فصل ششم - ترک دعاوی سلطنتی بر هرات و افغانستان ، عدم مداخله ایران در امور افغانستان ، استقلال هرات و افغانستان . اهتمامات دولت آنگلیس در صورت بروز اشکالات مابین مملکت ایران و مملکت هرات و افغانستان ، اهتمامات دولت انگلیس در منع بروز اشکالات مابین ایران و ممالک افغانستان . فصل هفتم - اقداماتی که در صورت تعjaوز پسرحد ایران بعمل می آید . فصل هشتم - درباب رها کردن اسرای طرفین . فصل نهم - قنولهای دولتین ، حقوق دول کاملة الوداد ، تبعه و تجارت طرفین . فصل دهم - معدزت خواهی . پذیرائی وزیر مختار انگلیس در طهران . فصل یازدهم - دعاوی تبعه آنگلیس بر دولت ایران . دعاوی تبعه ایران بر دولت علیه . دعاوی اشخاصی که در تحت حمایت آنگلیس هستند بر دولت علیه ایران . فصل دوازدهم - شرایط راجعه بعدم حمایت دولت آنگلیس از اشخاصی که مستخدم سفارت و قنولگری نبینند ، حقوق دول کاملة الوداد . فصل سیزدهم - تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس . تجدید قرارداد ۱۸۵۱ . فصل چهاردهم - ترک مذاکمه و برداشتن عساکر آنگلیس از خاک ایران . آذوقه .

## بنام خداوند بخشندۀ مهر بان

د چون اعلیحضرت خود شید رایت اقدس همایون ، سلطان معظم ، شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت ملکه ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند بالسویه واژ صمیم قلب مایلند که بر صدعت جنگی که مغایر و منافی میل و نیات دولت آیشان است نهایتی داده و روابط مودت قدیمه را یوبیله صلحی که همید و نافع حال طرفین باشد مجدداً برپایه واسایی محکم استوار نمایند؛ برای وصول این مقصد و کلای مختار خود را از قرار ذیل معین داشند:

از طرف اعلیحضرت ملکه مالک مجتمعه بر تابعی کبیر وايرلند، شرافت-  
ماپ هنری ریچارد چارلز بارون کولی<sup>(۱)</sup> از اعاظم ممالک مجتمعه و از اعضاى  
دارالشورای مخصوص سلطنتی، دارای نشان پر افتخار حمام<sup>(۲)</sup> از درجه اول و  
سفیر کبیر فوق العاده در دربار اعلیحضرت امیر اطوفرا انه وغیره و از طرف اعلیحضرت  
شاه ایران جناب جلالت ماپ، مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک سفیر کبیر دولت  
علیه ایران دارای تمثال همایونی و حمایل آبی و کمر مرصن وغیره. پس از آنکه  
مشارالیها اختیار نامه های خود را فیما بین ادائه و مبادله نموده و آذرا مرتب به  
ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را متفقاً منعقد داشتند.

**فصل اول** - از روز مبادله تصدیق نامجات همین عهدنامه ما بین اعلیحضرت  
پادشاه ایران و اعلیحضرت ملکه مالک مجتمعه بر تابعی کبیر وايرلند و نیز ما بین  
اخلاف و ممالک و رعایای طرفین، مودت و صلح دائمی برقرار خواهد بود.

**فصل دوم** - از آنجاییکه بسادت و میمت ما بین اعلیحضرتین مظمنین  
صلح برقرار گردید، بموجب این فصل مقرر است که ما اکر اعلیحضرت مالکه خاک  
ایراندا بشرط ذیل تنظیم نمایند.

**فصل سوم** - دولتین مظمنین معاهدتین شرط مینهایند که تمام اسرائیل که در  
مدت جنگ از طرفین منگیر شده‌اند فوراً رها نمایند.

**فصل چهارم** - اعلیحضرت پادشاه ایران تعهد مینماید که به جردن مبادله  
تصدیق نامجات این عهد نامه فوراً عنو نامه کاملی اعلام نموده و به موجب آن تمام  
رجایی ایران را که بر اسطه منابات و مراودات خود در مدت جنگ باعث اکر

(۱) Henry Richard Charles Cowley.

(2) - نشان طبقه مخصوص از انجای انگلستان که از دمان هائزی چهاردهم سورگردید، این نشان بدست ایامی مخفاف قبیم  
میند، کایپکه لیاقت دریافت این نشان رایدا مبکر دند می‌باشد قبلیاً آداب، مخصوص در  
حمام کمل لسود، تطهیر شوند، نشان حمام در اینجا ایام مخصوص نجایی لشکری انگلستان  
بردمولی از سال ۱۸۴۷ پس بعد از این اشراف غیر نظامی نهاده این نشان داده می‌شد.

انگلیس، بهر نوعی که متهم شده و آلایشی پیدا کرده باشد از مسئولیت و فنار خود معفو داردند، بطوریکه هیچگونه از هر طبقه‌ای که بوده باشد مورد هیچگونه رحمت و اذیت و سیاست واقع نشود.

**فصل پنجم** - بعلاوه اعلیحضرت بادشاه ایران متعدد میشوند که اقدامات نوری بعمل آورند برای اینکه از خاک و شهر هرات و ته امام قاط افغانستان عاکر و مأمورین ایران را که فعلا در آنجاها هستند بیرون آورند، این تخلیه در طرف سمعاء از تاریخ مبادله تصدیق نامجات عهد تامة حاضره صورت وقوع پیدا خواهد نمود.

**فصل ششم** اعلیحضرت بادشاه ایران قبول میفرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرفظیر نموده و بهبچوجه از روسای هرات و ممالک افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننمایند، و نیز اعلیحضرت بادشاه ایران متعدد میشوند که من بعد از هر گونه مداخله در امورات داخله افغانستان احتراز کنند و قول میشنند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هر گز در صد اخلاق استقلال این ولایات برپا یابند. در صورتیکه اختلافی ما بین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان پنهان رسد، دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا با اهتمامات دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبریه بکار نبرد، مگر آنکه اهتمامات دوستانه منحصری نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که در تمام مواقع نمود خود را نسبت بمالک افغانستان بکار برد و نگذارد که از طرف ممالک مزبوره یا یکی از آنها هیچگونه اسباب رفعی و کنورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هر گاه دولت ایران در موقع حدوث اشکالات بدولت انگلیس مراجعت نمود دولت مشارالیها نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که اینگونه اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید.

**فصل هفتم** - هر گاه از طرف یکی از ممالک مزبوره فرق بحدود ایران تجاوزی شد چنانچه استردادی شایته بعمل نیامد دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات برای منع و سیاست مهاجمین بکار برد، ولی صریحاً مقرر است که هر قدر

از قوای نظامی اهلی حضرت شاهنشاه ایران که بدین عزم از سرحد تجاوز نمود ب مجرد اینکه به مقیود نایل گردید بخاک خود مراجعت خواهد کرد و نیز مقرر است که دولت ایران نباید حق فوق الذکر را ویله قرار داده و شریاً قصبه‌ای از ممالک مزبور را داده‌با تحرف یا به مالک خود منضم نماید.

**فصل هشتم** - دولت ایران تعهد می‌کند که فوراً پس از هبادله تصدیق نامجات این عهدنامه، تمام اسرائی را که در مدت عملیات جنگی عساکر ایران، در افغانستان دستگیر شده‌اند بدون اخذ فدیه آزاد نماید و تمام افغانستان که بطور گروی یا بدلائل پولیتیکی در هر نقطه از نقاط ایران توقف شده باشد به‌هم انتظار آزاد خواهند شد مشروط - براینکه افغانهاهم بدون اخذ فدیه هر مجبوس و اسیر ایرانی را که در یقدرت آنها باشد آزاد کنند، در صورت لزوم از طرف دولتین معاہدتین مأمور بجهة اجرای مدلول این فصل معین خواهد شد.

**فصل نهم** - طرفین متعاهدتین تعهد می‌کند که در نصب و استقرار قنوات جزر الرا و قنوات و ویس قنوات و کلای قنوات گری هر یک از آنها در خاک دیگری، حالت دول کامله الوداد را داشته و چنانچه نسبت به اتباع و تجارت دول کامله الوداد منتظر است، از هر جمیع عهاظود با رعایا و تجارت یکدیگر نیز رفتار نمایند.

**فصل دهم** - ب مجرد هبادله تصدیق نامجات این عهد نامه سفارت انگلیس بطریان مراجعت خواهد کرد و دولت ایران قبول مینماید که سفارت مذکور را با معذرت و تشریفات معینه که و کلای مختار طرفین متعاهدتین، امروز در نوشته جداگانه اعضاء نموده‌اند بخیرد.

**فصل پازدهم** - دولت ایران تعهد می‌کند که در ظرف سه‌ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطریان، مأموری معین نماید که با تفاوت مأموریکه سفارت انگلیس معین می‌کند بدعاوی نقدیه رعایای انگلیس بر دولت ایران رسیدگی کرده وقطع نمایند. و نیز تعهد مینماید که هر یک از این دعاوی که بتصدیق مأموریین رسیده باشد در ظرف مدتبه بیش از یک‌کال از تاریخ صدور حکم تباشد در یک‌کدفعه را با قباط

تأدیه نمایند، هر تبعه ایرانی با رعایای سایر دول که تاریخ حرکت سفارت انگلیس از طهران در تحت حمایت انگلیس بوده و از آن بعدتر که آنرا نموده اند دعاوی و ادعائی با دولت علیه داشته باشند مأمورین مزبور به آن هم رسیدگی کرده و حکم خواهند داد.

**فصل دوازدهم** - باستثنای شرط مقیده در قسمت آخر فصل اخیر، دولت انگلیس در آنها از حق حمایت رعایای ایران که فی الحقیقہ در خدمت سفارت انگلیس و جزال قنسولها و پس‌قنولما یا وکلای قنولگری باشد صریحت خواهد نمود، مثروط برایشکه چنین حقیقی بهیچک از سایر دول خارجہ داده نشود و هیچک از آنها هم چنین حقیقی را معمول ندارند، ولیکن در اینمورد مثل سایر موارد دولت انگلیس لازم دارد و دولت ایران هم تعهد میکند که همان امتیازات و معافیات و احترام و توجهی که در ایران نسبت بسایر دول خارجہ کاملقاً اللواد و نوکرها و رعایای آنها داده شده و معمول است حمان امتیازات و معافیات و احترام و توجه نیز درباره دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده شده و منتظر شود.

**فصل سیزدهم** - دولتین معاہدتین قراردادی را که بتاریخ ماه اوت ۱۸۵۱ (شوال ۱۲۶۷ هجری قمری) در باب منع تجارت برده فروشی در خلیج فارس منعقد داشته‌اند یموجب همین فصل تجدید می‌نمایند و علاوه بر آن تعهد نمایند که قرارمزبور بعد از اتفاقی مدت آن یعنی بعد از ماه اوت ۱۸۶۲ برای مدت دسال دیگرهم تاییکی از طرفین معاہدتین درخصوص بطلان آن بدیگران اعلامی ننمایند قرارداد مذکور بقوت خود باقی خواهند داشت اعلامی پس از تاریخ آن صورت وقوع خواهد پذیرفت.

**فصل چهاردهم** - بلا فاصله پس از مبادله تصدیق فامجات این عهد نامه، عساکر انگلیس از هر گونه اقدامات خصمانه دست خواهند کشید و دولت انگلیس علاوه بر این تعهد مینماید به حض اینکه شرایط راجه بتخلیفه رات وحدود افغانستان از عساکر ایران و تبریز شرایط راجه بپذیرفتن سفارت انگلیس در طهران کاملاً بموضع اجر اگذشته شد عساکر خود را بدون تأخیر از تمام بنادر و نقاط و جزایر متعلقه

با ایران بردارد دولت انگلیس متعهد بود که در طرف این مدت سر کرد گان عساکر او عمداً هیچ اقدامی نمایند که سبب ضعف اطاعت اتباع ایران نسبت با علیحضرت شاهنشاه ایران بشود، زیرا که بالعکس دولت انگلیس جداً مایل است که این اطاعت را متحکم نماید و دولت انگلیس متعهد بیشود که رعایای ایران را اذحتمت حضور عساکر انگلیس حتی الامکان محفوظ دارد و متقبل بیشود که نظارت خانه نظامی انگلیس قسمت آذوقه ای که برای عساکر مزبور لازم بیشود بزرخ عادله بازار بمحض تسلیم آن اداناید و دولت ایران هم تعهد نموده و به مأمورین خود حکم خواهد داد که در تهیه آذوقه معاونت و همراهی نمایند.

فصل پانزدهم - این عهد نامه تصدیق شده و در بنداد در طرفی ماه و در صورت امکان زودتر تصدیق نامجات مبادله خواهد گردید، علیهذا و کلای مختار طرفین این عهد نامه را امضاء کرده و بهم خود ممهور داشتند. بتاريخ چهارم ماه مارس سنه ۱۸۵۷ - به چهار نسخه نوشته شد، امضاء امین الملک - امضاء کولی .

---

گناء دولت ایران در آن ایام در نظر دولت انگلیس این بود که با افغانستان لشکر کشی نموده است. هر گاه در این عمل نیز دیسپای بکار نرفته باشد باید اینطور نتیجه گرفت که وسائل این لشکر کشی را خود عمال دولت انگلیس و حکومت هندوستان از سال ۱۸۵۲ در افغانستان تهیه نموده بودند، از یک طرف از میرزا آفخان سند گرفته برای حاکم هرات میفرستادند و او را متقبل مینمودند و از طرف دیگر امیر دوست محمد خان را بادادن پول و اسلحه و صاحب منصب تحریاث خوده بقندھار میفرستادند و او را تحریص میکردند که هرات را جزء قلمرو خود قرار دهد و ضمناً خراسان را هم ضمیمه افغانستان بگند.

در هر حال آنچه را که دولت روس در سال ۱۸۲۸ ميلادي (۱۲۴۳ هجری) پس از مراجعت کمالچای پس از پیست و پنج سال جنگ بدبست آورد و بود انگلیس‌ها نیز بعد از پیست و پنج سال کشمکش و مبارزه و جنگ و خونریزی در سال

۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری) بهموجب معاهده پاریس بدست آوردند. اگر روسها هفقار را از ایران مجزا کردند، انگلیسها هم افغانستان را از ایران متزع نمودند. هرگاه شورش عمومی هندپیش نیامده بود شاید پیش از اینها هم ادعای داشتند. بلی، تابوده دنیا چنین بوده است، هر ملتی که قادر بحفظ وطن خود باشد در اولین قدم مستحوش همایگان پر زور خود خواهد شد، هرگاه قبل از این اتفاقات دست بر ترکیب میرزا تقیخان امیر کبیر نزدیک بودند، او این استعداد را دارا بود که ایران یک قوه نیرومند تشکیل دهد و با آن قوه منافع ملی ایران را حفظ کند.

در هر حال بالاتحاد معاهده پاریس پرده سیاست جهانگیری بوبیله سر نیزه عرض شد برده دیگری که باست جهانگیری از راه صلح را نشان میدهد بالامیر و داد اینک که پناهیخ شست ساله قرن نوزدهم مراجعته مینمایم دیده میشود که تقریباً سی سال آن در مبارزه پاروسها که تحریکات خارجی نیز بیشتر در آن مبارزات دخالت داشته صرف شده و متعاقده از بیست و سیجال آن نیز در کشمکش‌های سخت با انگلیس‌ها گذشت که مسبب و محرك همه آنها خود انگلیس‌ها بودند و شروع آن از مالی است که عباس میرزا نایب‌السلطنه متوجه امنیت خراسان شد.

در تمام مدت مبارزه ایران پاروسها، انگلیسها فرمت کرده کوشیدند در تمام ایران اطلاعات جامعی از اطراف و نواحی و سرحدات بدست پیاووند، عمال انگلیسی در تمام شهرهای ایران خود دوستان زیاد ترید نمودند که در هر موقع میتوانستند از وجود آنها استفاده کنند، حتی در میان ایلات ایران نیز بواسطه عدم اطلاع حکومتهای وقت از نیات باطنی آنها بنویس خود حکام را پیدا نموده و ایلات را نسبت بدولت مرکزی بدین نمودند، شیوخ سواحل خلیج فارس را هم از وفاداری تسبیت پادشاه ایران منعرف ساختند. این موضوع اخیراً وقیکه بقسمت خلیج فارس میرسیم منصرا شرح خواهم داد که در این قسمت از مملکت ایران چه دایس و نیز نگهای سیاسی بکار رفته و چگونه متقدین سواحل فارس را علیه دولت ایران برانگیختند.

بعد از انتقاد معاہدہ پاریس چنانکه قبلاً گذشت نتیجه سیاست انگلیس در ایران عوض شد و سیاست جهانگیری از در صلح پیش آمد، باقی سواد فرن نوزدهم تا آخر آن صرف تحصیل امتیازات می شود که بعدها هر یک را بتوپه خود شرح خواهم داد.

ضررهاي مادي و معنوی سیاست اخیر میع کمتر از اداری نبوده، بلکه سیاست اخیر بمراتب زیان آورتر و تابع سوء آن بمراتب خط ناکثر میباشد، ولی پاتام این احوال اولیای امور ایران و درباریان شاهنشاه از خواب غفلت بیدار نشدن و بمنکر چاره نیافتند، اوضاع درباریان بمراتب بدتر از ذمان فعلی شاه محمد شاه شد، باز اگر در آن عصرها یک عدد مردان نامی گاهگاهی پیدا می شدند و میکوشیدند سر و صورتی بکارها بدهند، در دوره ناصری این قبیل اشخاص هم بوجود نیامدند و چهل سال باقی سلطنت ناصر الدین شاه همه هیچ و عورت برگزار شد یعنون اینکه در یکرثه خیلی باریک هم بتواند یک قدم اساس بردارد.

قاداین دوره صدر رجه بدتر از دوره های سلاطین گذشته قاجار بود، بنای این گوش ندادند، هیچ قدمی در زاده اصلاحات اساسی برونداشتند، از قشون ایران فقط اسماً باقی بود، از معارف ایران میع آثاری نبود، تفویض علمای روحانی به اعلیٰ درجه رسید، مخالفین علم و صفت علوم جدیده را تشویق کردند و خرافات را باشدت تمام ترویج نمودند، قسمت های عده عایدات مملکتی صرف خوشگذرانی شخص پادشاه گردید و تمام این اوضاع بدون استثناء بقیع دشمنان این مملکت بود که در ایجاد آن بطور کلو مانع بودند و مخصوصاً آن را تأیید و تشویق میکردند.

این قسم را باید باعتبار نایلثون سوم امبراطور فرانسه اظهار کنم، هنگامی که معاہدہ پاریس در تاریخ چهارم ماه مارس ۱۸۵۷ بین دولتین ایران و انگلیس منعقد گردید و هنا شد فرخ خان امین الملک با ایران مراجعت نماید، نایلثون سوم کافی بناصر الدین شاه نوشته است که من سواد آنرا در اینجا از رساله شاهزاده عباس.

میرزا نقل میکنم

فقط قصد دارم شاهد آورده باشم که چگونه پادشاه ایران را دیگران که از اوضاع سیاست دنیا اطلاع داشتند آگاه تعوده‌اند و پندتای ذی قیمت داده‌اند و چه راهنمایی‌های مغایر و بسیع تعوده‌اند ولی هیچیک مغایر واقع نشده و به جوچه در شخص شاه و درباریان او تأثیری نموده است.

## سوادنامه ناپلئون سوم امپراطور فرالسه به ناصر الدین شاه

برادر و دوست من، انصار افخر خان امین‌الملک سفیر کبیر آن اعلیٰ حضرت فرستی بمن داد تا از آن اعلیٰ حضرت در باب کاغذی که نوشته بودید اطمینان داشکرو و احتنان نموده از محبت‌های قلبی خود نیز آن اعلیٰ حضرت را مطمئن سازم. بوسیله عهدنامه‌ای که میان اعلیٰ حضرت و دولت انگلیس منعقد شده، اگر توانستم مصلد خدمت و امدادی شوم خود را بسیار مشوف پیشمارم، ذیرا صادقانه در دل آرزوی ندارم جز بقا و دوام آن خاندان سلطنت و ملتی که در تحت حکم آن اعلیٰ حضرت است. محبت خالصانه‌ای، مرا نسبت بآن اعلیٰ حضرت در دل است و چیزی که برای مملکتش میخواهم خالی از شایه خیال و عقبه منافع شخص است، حققتاً هم جراین نیست، ذیرا که حالت طبیعی جغرافیای ایران دلیل است که دولت فرانسه اخراجی دد نظر نیست جز اینکه همواره طالب آبادی و بزرگی آن مملکت باشد، ولی دولتین دوس و انگلیس سعی و کوشش دارند کمی عرض منافع خود طوری در ایران استیلاء بهم رسانند که متها بلاد آسیا را مسلط شوند و بریکدیگر بر توی جویند، بتظیرم چنین می‌آید که بهترین پلیتیک آن اعلیٰ حضرت مدارا و فشار با آن دو دولت بزرگ است بدون اینکه با هیچیک اذاین حودوات بستگی و دوستی تام بهم رسانند، هرچه آن اعلیٰ حضرت پرزور تمثیل دولت بیشتر طالب دوستی و مراده با آن شهر یارخواهند شد و آزادی مملکتش را بیشتر احترام خواهند کرد، در جمیع ممالک روی زمین برای

کتب از دیاد زور و قدرت، قاعده آنست که اولاً باید عنان خیالات خلق را در دست گرفت و در تقویت حقایق دینیه مردم کوشید و بعد باید نظری محکم در امور و مهیا شکر و کشودداد بدین معنی که تکیه گاه اولیای دولت اعلیحضرت پر دین و آئین و عدالت باشد، با داشتن قواعدی درست و محکم و روشن مالیات را از روی انحصار بگیرند و پاها بان را خوب و منظم بدارند، یقین دارم ایران مهد رجال و پناهگاه مسلمین صادق و خالص است و این نوع اسلام خالص روز بروز بیش از پیش قوت گرفته و از میان نمیرود، وضع آن اعلیحضرت بسیج وجه مشابهی با وضع سلطان عنانی ندارد و خیلی بهتر است، چرا که سلطان با مسلمین قلیل بر عیویان کثیر تحکم مینماید، سلطان و مسلمین «مدین» او خصلت های خوب و مردانه اجداد خود را نگاه نمیدارند، روز بروز حقایق آنها در تناقض است و چون دولت مسلم باید هر روزه حقوق و مسانعهای چند بر عایا و تبعه عیوی خود بدهد لهذا هر روزه از استیلاء و بزرگی خود در از در عایا مسام میکاهد. همون اینکه از عیویهای خود محبت و پستگی بیند، ولی حالت دولت ایران بمالک است و مبنواند همیشه پاس حقایق و رسوم تدبیمه خود را بدارد و بر خلق روی زمین آشکار سازد که قرآن مجید سدراء و منافی ترقیات و تربیت و مدنیت ملل فیض و فی الحقيقة آن اعلیحضرت میتواند خالصانه در حقایق و دین قدیم اجداد خود بماند و ظاهرآ و باطنآ بدانتر از رفتار نماید، در لباس ملتی که تأثیر زیادی در فرد خلق دارد ملبس باشد، طرز گرفتن مالیات را بر وفق انحصار و درستی قرار دهد که باعث و مایه بقای تحول رعایای خود باشد، ولی با وصف آن باید از روی قاعده برمالیات و رجوه خزانی خود بفزاید، در هم دیوانی و کارگزاری در داخله طرز و طور پردازه پیش بگیرد، از ساختن راهها و رودخانهها بر مکنت مملکت بینزاید و لشکری که برای مملکت بارگرانی نباشد نگاهدارد تا اینکه مورد احترام دور و نزدیک گردد. اگر آن اعلیحضرت بطوریکه گفته شد رفتار نماید ایران را اول مملکت آسیا خواهد کرد، در باپ لشکر باعتقاد من بهتر آنست که کمتر باشد ولی هرجه هست خوب و منظم نگاه دارند نه زیاد و بی نظم، اگر آن اعلیحضرت بیست یا می هزار قشون منظم

داشته باشد که مشتشان بسبک فرنگی و لباسان بطرز ایرانی باشد این خدمتگر بنظر من کافی و مابقی را میتوانید چون سیاه افریقا قرار بدهید، ما خودمان در العجز ایرانیه فوج سواره سپاهی داریم که مثل سایر اشکریان منظم هستند و در جمیع مملکت مقسمند، با نظرور که از این فوج سواره هر پنج یا شش نفر بایک و کل در کل مملکت متفرق و قسمت شده‌اند چنانکه در خود فرانسه بهمین سبک افواجی چند هست که زاندار مری می‌نامند و همه آنها از سر بازهای کار کردند و آزموده هستند و در نزد خلق حرفشان یک نوع پیشرفت و تأثیری دارد، در وقت صلح اگر افتخارش و نزاعی در جائی رویده ده مانع شده رفع می‌نمایند و در وقت جنگ بسیولت جمع شده باز افواجی در کمال آرائشگی هستند، این رسم را میتوان در افواج پیاده نظام نیز متداول کرد و منافع عمده برداشت.

بعضی مال را خیالی در نظر است و مکرر در این پاب متذکر شده‌اند که راه آهن بازند که از کنار رود فرات تا دریای فارس کشیده شود تا آن بحر با بحر فید ملحق گردد، با احداث آن از برای دولت انگلیس راه آمده و شد از آنجا بهند نزدیک خواهد شد و اتمام راه برای ترقی ملل بسیار خوب است و بنظرم چنان می‌آید که برای دولت منافع زیاد خواهد داشت، اگرچه پیشتر از معابر این راه آهن در مملکت عثمانی خواهد بود ولی من فرمیخ آن از خاک ایران خواهد گذاشت بطور یکه در ایام صلح جمیع تجارت هند باید از مملکت ایران بگذرد، لیکن در ایام جنگ چون این راه آهن باعث الحاق ایران بدربایی سفید خواهد بود دولتهاي متعدد ایران میتوانند بسیولت اداد از فرنگستان برای او بفرستند، هر چند باعث و احداث کننده آن راه انگلیسها خواهد بود ولی موقعیت آن راه آهن بطوری است که خود دولت انگلیس نمیتواند تصاحب و تصرف کلیه در آنجا داشته باشد، علی الخصوص در وقته که مایکی از دولتهاي فرنگستان در جنگ باشد، ولی دولت ایران بر حسب موقعیت خود دست تحکم بر آن راه آهن از ابتداء الی انتها خواهد داشت.

خیالاتی که در فوق ذکر گردیدهای بود که دلم بخواست با آن اهلی محضرت اظهار تعایم، امیدوارم که این اظهارات را دلایل واضحه از محبت هن خواهید داشت

که چقدر و پیچه پایه طالب خوشوقتی و اقتدارشما هست . این فرصت را غیرمتداول است آن اعلیحضرت را از دوستی خود خاطر جمعی میدهم .  
برادر و دوست آن اعلیحضرت ، ناپلئون - تاریخ ۱۲ هماکنبر ۱۸۵۸ میلادی  
(مطابق ۱۲۷۵ هجری) از عمارت تویلری - \*

پاری معاهده پاریس بین انگلیسها تمام شد و امتیازاتی را که از سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انتظار داشتند بدست آوردند ، ایران بعد از این تاریخ بکلی از نظر سیاسیون انگلیس افتاد ، باز دیگر امور میاس آنرا بحکومت هندوستان واگذار ننمودند و در پارلیمنتن دیگر روابط مستقیم با ایران نداشت .

در این موقع انگلیسها سخت گرفتار بلوای هندوستان شدند و برای اینکه به جراحات ایران هر همی کذاشته باشند ، لرد پالمرسون که در این موقع ، هم صدراعظم و هم وزیر امور خارجه انگلستان بود کاغذی به میرزا آقا خان نوشته است که تذکر آن در اینجا خالی از اهمیت نیست ، چه دوره جنگ و سین آن دولت با ایران اکنون پایان رسیده و مقصودی داکه ازاوایل قرن فروزدم داشتند اینک جامعه عمل پوشانده اند ، غرض عمدۀ انگلستان جدا نمودن افغانستان از ایران بود ، حال حوق شده و حاصل زحمات تقریباً نیم قرن خود را بدست آوردند ، اینک با انعقاد عهدنامه پاریس دولت ایران از حق حاکمیت خود پانچانستان باصلاح وصوابدید میرزا آقا خان نوری صرف نظر نمود ، پس از این دیگر ایران با فقانتان سروکاری نخواهد داشت ، همین نقشه را میرزا آقا خان نمودی در سال اول صدارت خود نسبت به هرات عملی نمود که شرح آن در فصل سی ام گذشت .

اینک برای دولت انگلیس دوره تجییب فرارسیده بود و فکر میکردند که باید از شاه تجییب نمود و ملت ایران را افسوس کرد و گناه جنگ انگلیس و ایران را بگردان صدراعظم ایران انداخت و گفت باعث تیرگی روابط ایران و انگلیس او بوده ، باید در انتظار چین جلوه داد که سیاست غیر عاقلانه میرزا آقا خان نمودی دولت انگلیس را مجبور نمود نیست به دولت ایران میاست خشن و غیر دولتانه تجییب کند .  
اینک مکتوب و یسکنت بالمراستون صدراعظم دوزیر امور خارجی ادانگلستان به

میرزا آقاخان نوری صدراعظم ایران . این نامه در جواهرنامه صدراعظم ایران نوشته شده است :

لندن هشتم سپتامبر ۱۸۵۷ .

و حناب اشرف صدراعظم ایران نامه مورخه پنجم ماه جون گذشته شما را که لطفاً برای اینجانب ارسال داشته بودید با خوشحالی و شف تمام دریافت نمودم، احسانات دوستانه و مودت که درباره من ابراز نموده بودید اسباب همت مرافراهم نمود، اینجانب نیز مانندشما از انتقاد صلح بین دولتين ایران و انگلیس که با اختلافات بین دولتين خاتمه داد خوشحال هستم ، امیدوارم این صلح که فعلاً بین دو کشور برقرار شده برای صافع هر دو مملکت هسته ثابت و برقرار بماند ، اینک من میتوانم از روی حقیقت و صفا بحضور اشرف اطمینان بدhem که میل باطنی دولت و ملت انگلستان این است که مملکت ایران یک مملکت سعادتمد ، متوفی ، با اقتدار و مستقل باشد و بهترین و کاملترین دوستی و یگانگی با اعتماد کامل بین دولتين ایران و انگلیس برای مبشه ثابت و برقرار بماند .

اینجانب خوشوقنم از اینکه در مکتب شما این نکته برای من تصریح شده است که میل باطنی و اراده قابی شما این است که دوستی و یگانگی و مودت در بین دولت آینده با دولت انگلستان تقویت کنید ، لیکن در این موقع بخوبی این جانب سزاوار این حسن نیت و عقیده جناب اشرف نخواهم بود هر گاه بخواهم مطرح حقیقتی و عقیده باطنی خود را از شما پنهان بدارم .

ظریه اینکه بعضی مطالب و نکات در مکتب جناب اشرف نوشته شده است ، من ناچار هستم که با نهایت صداقت و صمیمیت بآنها جواب بدhem .

جناب اشرف مرقوم داشته اید که تا امروز برای حفظ دوستی دولت انگلیس با مشکلات عدیده رو بروشده اید و در کوششای خود برای این مقصد و جلوگیری از خسارات دولتين تنها بوده اید و بعلاوه مرقوم داشته اید با امیدواری قطعی که دارد از اینجانب تقاضا میکنید که من نیز در آینده مخصوصاً متوجه باشم که قواعد دوستی و یگانگی کاملاً رعایت شود و اعتماد دولتين محفوظ بماند .

اینک جوابا من خود را در این باب مجبورمی بیشم عقیده خود را اظهار کنم و بگویم جنگی که بین این دو مملکت واقع شده گز نمیتوان بمغلطی منوب نمود که آن غفلت ناشی از طرف دولت انگلیس بوده که قواعد دولتی و یگانگی را کنار گذاشت و دعاایت عدالت را نموده است . ولی باید گفت این جنگ فقط و بطور کلی مربوط بر فتاوی عیردوستانه خود جناب اشرف بوده و بواسطه حضورت شخصی که جناب اشرف نسبت بانگلستان داشته اید و قول او عمل آنرا ابراز کرده بودید پیش آمد . در این صورت جناب اشرف برای حفظ دولتی و یگانگی بین دولتین کوشش نموده اید بلکه شخص جناب اشرف بوده اید که یگانه عامل قطع روابط دوستانه دولتین شده اید .

من هیچ تردید ندارم که جناب اشرف دنبال بهانه میگذارد که جنگ وستیز را با دولت انگلیس آغار کنید و در این اقدام تصوره بکر دید که بازیاد منافع دولت ایران میکوشید و من باید این طور حدس بزنم که جناب اشرف در این مودد و ظرفیه بک نظر وطن پرست حقیقی را انجام میدادید و این حدس ، عقبه و اعتماد مران است به روابط حسنة آینده دو کشور استوار میکند زیرا که پیش آمد عمای جنگ و فتوحات قشون انگلیس با وجود فزوئی عدد قشون ایران باید بحضرت اشرف که صاحب هوش رشاد و عقل سالم هستند معلوم کرده باشد که منافع حقیقی ایران در این است که شمار و ابطدوستی و صمیمیت را با دولت انگلستان به بهترین وضعی نگاهدارد و نگذارید صلح بین این دو کشور متزلزل گردد و باید بدانند که نتیجه جنگ ایران با دولت انگلیس شکمت و خشارت برای دولت ایران است .

وقبکه این حقیقت روش در ذهن حضرت اشرف جای گرفت ، یعنی دارم در آن هنگام حضرت اشرف مانند یک فرد وطن پرست ایرانی متوجه آن خواهد شد که سعادت ملت ایران در آنجا است ، بنابراین ، سیاست ماقبلانه خود را که شخص اول مملکت ایران مبتد برای خیر و صلاح شاهنشاه خود بآن طرف معطوف دارد . با آن صفات عالی و سیاست ماهرانه که در جناب اشرف وجود دارد دخاطر جمع هستم که اتحاد این دو مملکت بعدعا روی اساس متبین و محکم پایدار خواهد ماند و

منافع ملی طرفین بطریق عاقلانه محفوظ خواهد بود و این اصل، محکم‌تر از احسان شخصی وزیریک مملکت است و او هر قدر هم صدیق و صیغی باشد.

بامیل مفرط خواستار سلامتی و سعادت حضرت اشرف بوده و امیدواری فوق العاده دارد که سلطنت با شوکت و جلال شاهنشاه ایران مدام پایدار و سعادتمند باشد.

افتخار دارم، جناب اشرف، مطیع ترین خدمت‌گذار با وفا شما باشم.

پالمرستون. (۱)

---

(۱) نقل از جلد دوم کتاب تاریخ دوکان ویسکنت پالمرستون. تألیف آشل منجه

viscount Palmerstone, by Ashley P. 131-132 (۱۲۰-۱۲۱)

# فصل سی و سوم

## ایران بعد از معاہده پاریس

صدارت میرزا آقاخان نوری - نامن مقاصلی‌سی دوست انگلیس در افغانستان - یادداشت‌های اول آف مال مزبوری راجع بعثت ایران و انگلیس - هرات در دست دولت ایران - دیگر میرزا آقاخان نوری در باب هرات - احضار حام السلطنه از هرات - اعزام سلطان احمد خان به هرات - تعیین سرهنگی رالنون وزیر مختار جدید انگلیس بدر بار ایران - مختصری از درج حال رالنون - رالنون برای تحبیب ناصر الدین شاه با ایران همور شده بود - یادداشت‌های رالنون - ملاقات با حسنعلی خان گروسی در پاریس - ملاقات با سلطان عثمانی در استانبول - ملاقات با فرمانفرما قفقاز - داشتن شیخ شامل - وردود رالنون بظهران - اختلاف تظری رالنون با وزارت خارجه لندن - استعطای رالنون از مقام خود - متر - ایس وزیر مختار جدید انگلیس - نظریات رالنون در باب سهات انگلیس - تحریکات دوست انگلیس در افغانستان - اشاره بانقلاب هندوستان - استویانه علم و دیاسی دوست انگلیس در ایران.

## صدارت میرزا آقاخان نوری

در صفحه ۳۲۶ اشاره شد که میرزا آقاخان نوری برای قبولی مقام صدارت

دوشرط مهم نمود ، یکی اینکه میرزا تقی خان اتابک اعظم معدوم الاثر شود، دیگر آنکه اگر روزی از میرزا آقاخان خطأ و خیانتی دیده شود یا ساعیتی بعمل آید جان او در امان باشد و بهلاکت نرسد ... اینکه میرزا آقاخان در مقام صدارت ثابت و برقرار است و روزبروز مقام و درجات او بالا میرود . در تاریخ صدرالدوله اول ریخ میتوسد :

« بهمناطوریکه او عهد و پیمان گرفته بود رفتار شد و تخلف بظور نرسید ، میرزا تقی خان مقتول شد و میرزا آقاخان اعظم صدراعظم در میان حدود دولت قاجاریه دوم وزیری است که لقب اعتمادالدوله یافته و دوم صدری است که بلقب صدراعظم مخاطب شده است ، لطفاً و معناً و اسماء رسمی صدارت داشته است ، جز حاجی ابراهیم خان شیرازی و میرزا آقاخان نوری در میان صدور کسی لقب اعتمادالدوله نداشته است .. و جز میرزا شفیع و میرزا آقاخان هم کسی تا آن زمان با لقب صدراعظم مخاطب نشده است و سایر صدور بالقاب و خطاب دیگر مخاطب شده‌اند .

چنانکه قبل اشاره شد در ششم صفر ۱۲۶۸ که عید ولادت ناصرالدین شاه بود جبهه ترمۀ شمشۀ مرصع و مکلال بالماض و یاقوت بعیرزا آقاخان مرحمت شد .

با زدن همان سال حصائی مکلال بالماض و جبهه خاص مرصع و بند کاغذ شرایه مزء او بیدی با اعطایه و مرحمت شد که بیشتر مورد مراسم و عوامل شاهانه واقع شود . با زدن همین سنه ۱۲۶۸ میرزا فضل الله برادر میرزا آقاخان اعظم منصب وزارت کل نظام یافت و میرزا کاظم خان مستوفی ولد صدراعظم با لقب جلیل نظام الملکی سرافراز گشت و استیفاء ممالک محروم و سه هم با توپویض شد و هر روز برقیمات او افزوده شد و بخلافه هر شعاع و نشانه‌ای دولتی سمت افتخار داشت .

در همه‌ین سنه میرزا آقاخان به نشان تمثال همایون مفتخر گردیده و اجزا زیافتند که نشان امیر تو مانی را که شاه عرب حوم (محمد شاه) با اعطای کرده بودند استعمال کند و ریب پیکر نماید .

در سنه ۱۲۷۵ میرزا کاظم خان نظام الملک ولد صدراعظم بر ته شخص حومی و نایابت صدارت عظمی و لقب جنابی و تمثال همایون و حمایل آبی و سبز که مخصوص

شخص دومی است نایل و وزارت شاهنخاوه زاده معین الدین میرزا نیز منصوب گردیدند.

در همین سنه دزار و دویست و هشتاد ، صدراعظم بیک قطه نشان امیر نوبانی اعظم و بیک رشته حمایل بزر که اول نشان این دولت علیه و مخصوص شخص اول است و بیک رشته بندکاغذ مکمل بالامس و مروارید نایل و بلقب نبل آلس (اشرف امجد) سرافراز آمدند .

خلالمه روز و هر ساعت به راتب احترامات میرزا آقاخان صدراعظم افزوده می شد و او مرتدیرات خارجه و داخله بسط کامل داشت و چندین عهدنامه دولتی در عهد او بسته شد و درین معاهدات صرفه ایران را منظور می کرد و کمتر خطاب در معاهدات او دیده شده است .

فتح هرات بواسطه او شد ولی گرفتن انگلیس بوشهر را هم با نسبت دادند ، در عهد او انگلیس بوشهر را تصرف کرد .

حد آن زمان حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک پسر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی بیگلریگی و پیشکار فارس بود و میرزا حسنعلی خان نصیرالملک حکومت بوشهر را داشت و میرزا آقاخان صدراعظم ، شجاعالملک را از جانب خود مأمور بوشهر کرده بود که در آنجا توفیق داشت و میرزا افغانی خان حاجی دیوان پسر حاجی قوام الملک در طهران میزیست و در دستگاه صدارت میرزا آقاخان رابطه مخصوص داشت و صدراعظم با وکارهای شخصی و دولتی دیجوع می کرد و میرزا افغانی خان مذکور در واقع جهت تقویم و تقویت کارهای پدر خود حاجی قوام الملک در طهران توفیق داشت ، چون خبر رسید که انگلیس بوشهر را تصرف کرده است میرزا آقاخان صدراعظم بحضور رفته عرض کرد که قوام الملک بواسطه کمته شدن پدر خود حاجی ابراهیم خان در این دولت تلافی کرده بوشهر را تصرف انگلیس داد . میرزا افغانی خان حاجی دیوان که از عمله خلوت ، دوستان داشت ، بمحب موضعه ، با او این سخن را اخبار دادند وی بحضور رفت ، عرض کرد که بوشهر را صدراعظم بیاد داد ، با سفرای انگلیس قرار داده و نوشته ای با آنها نگاشته است

که اگر بخواهید هرات را از ایران بگیرید بشهر را تصرف کنید تا ما از در معالجه بیرون آئیم و هرات را بشما واگذار کنیم و شما هم بشهر را تخلیه کنید که کاربر و فق مراد شود و بازمیرزا فتحعلی خان عرضه داشت که شجاعالملک مأمور صدراعظم در ب شهر توقف دارد و این کارها را صورت داده است، برادر من میرزا حسنعلی خان که حاکم ب شهر است اقدار اینگونه کارهاراندارد، اگرچه در این عراض، اعلیحضرت سلطانی میرزا فتحعلی خان تغیری فرمودند، لکن این تعریضشان بعد اعظم بوده است و این عرض در مناج مبارک اثر کرد و از آن روز اسباب عزل صدراعظم فرام آمد، از خارج و داخل مواضع میرزا آقا خان نوری صدراعظم را با دولت انگلیس در باب ب شهر و هرات گوشزد بسم مبارک حمایونی نمودند، لهذا بعوجب دستخط مبارک، میرزا آقا خان نوری از صدارت عظمی و نظام الملک وزیر لشکر از مناصب خودشان معزول شدند و عزل جمامت نوری در بیست شهر محرم هزار و دویست و هفتاد و پنج واقع شد.

## فرمان عزل میرزا آقا خان نوری

د جناب صدراعظم، چون شما جمیع امورات دولتی را بهده خود گرفتید واحدی را شریک و سهیم خود قرار نمیدادید، معلوم شد قوّه یک شخص شما از عهده جمیع خدمات ما بر نیامد و در این بین خطای و خطای اتفاق افتاد و کم کم امورات دولت عوق ماند و شما ابتدا از دولتخواهی راهنمی نمی شوید که هادراین حالت مجبور پاشیم و امورات را غیر منظم ملاحظه فرمائیم، این امر و ذکر که یست محروم العرام است شما را از منصب صدارت و نظام الملک وزیر لشکر را از مناصب خود معزول فرمودیم، در خانه خودت آسوه باش در نهایت اطمینان و اهنیت از جانب ما، یقیناً بجز النقاد در حق شماها ابدآ کاری نخواهیم کرد، التفاتهای زبانی و اطمینان آنچه لازم بود و ممکن قلب ما بحاجب الدوله فرمودیم که بشما بگویید، سنه ۱۲۷۵ (۱)

در این تاریخ شاه سو علن فوق العاده‌ای بی‌رزا آفخان نوری پیدا کرده بود، خود شاه نیز با مرکشور آشنا شده و تا اندازه‌ای تجربه پیدا کرده بود و درگاه می‌بود که صدراعظم او آلت دست دیگران است، بعلاوه این شخص منافع خود را بر مصالح مملکت ترجیح مبدده در جال درباری از نرس او همه از کار کنایه ساخته ماند و تمام امور مهمه کشور را دست یک عده نوری و نعم پرست اداره می‌شود.

مرحوم میرزا جعفرخان خود موجی که تاریخ موسوم به حقایق الاخبار را نوشته است جزء وقایع سال ۱۲۷۵ هجری قمری می‌نویسد:

«میرزا آفخان نوری در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود، کافه مشهود و متفاوت تا همایگان ایشان بل اکثر اهالی بی شعور نور و کجور را حتی المتذکر حاکم بلاد گردانید و ها لک الرقب عباد. هر جا احتمقی بود از شراب هوش ریای دولت مست آمد و هر کجا ابلیس بود با عیش و نعمت همیست گردید.

... تعدی را در مملکت لازم و تملک و تصرف در ماء و ریاه مظلومین را ملزوم شدند ...

هر ناحیه از ایران که بتصرف آن بیدینان بود ویران شد ... حسب الامر خسرو گردون غلام، مستوفیان نظام بمحابات ظاهری ممالک محروم و رسیدگی نموده جراحتی متعز ارتومان که از دیوان همایون در وجه میرزا آفخان مستمر و برقرار بود در این ایام صادرت سالی یکصد و هزار تومن علاوه از راتبه اسیر ازی و تعارفات و هدایا و پیش کشی و از تباء مأخذی مثارالیه بود و علاوه بر دوازده هزار تومن مقری میرزا کاظم خان سالی هجده هزار تومن بقلمد آمد. خدیو بلندآقبال، زیاده از مأخذی یک کال مطالبه نفرمودند، با سایر کاربردان و عمل آن جماعت بهمین منوال معامات رفت و میرزا آفخان نوری با سه نفر از اولاد با قامت سلطان آپاد عراق مأمور گردید.

در زمان صادرت میرزا آفخان نوری در جال درباری متوجه شد که برای دیدن به مقامات بالاترها حسن خدمت و فدائکاری کافی نبست بلکه وسائل دیگر برایه برانگشت که مصدر مقامات مهم مملکتی شد اعمال میرزا ذهنی خان امیر کبیر و میرزا آفخان

نوری بخوبی در خاطر آنها مجسم بود.

نه تنها در نتیجه اعمال دوره صدارت این دونفر بلکه در نتیجه اعمال دو کار رجال درجه اول دوره فتحعلی شاه و محمد شاه نیز در پیش خود قضاوت مبکر دند. مبدیدند هر یک از آنها که متکی به مساعدت خارجی نبود به بدترین عقوبی گرفتار شد، این است که مقام شاه در انتظار رجال درباری پست متزلزل شد و انکاره رجال درباری بالطبع عوض شد و همین پیش آمد برای مملکت ایران بدجهتی بزرگی ایجاد نمود. در این تاریخ ناصرالدین شاه متوجه شد که دسایس بی شماری در اطراف مقام صدارت از خارج و داخل وجود دارد. وجود این دسایس شاهرا بوحشت انداخت و تصمیم گرفت دیگر کسی را با این مقام انتخاب نکند و امور مملکتی را بین چند تفر تقسیم کند، شاید باین وسیله بتواند از دسایس خودی و بیگانه جلوگیری نماید.

مرحوم اعتمادالسلطنه در جلد دوم مرآت البلدان جزء وقایع سال ۱۲۷۵

مینویسد:

« مهام و مشاغل را تعزیه نموده شش وزارت‌خانه ترتیب یافت؛ اول وزارت داخله، دوم وزارت خارجه، سوم وزارت جنگ، چهارم وزارت حالیه، پنجم وزارت عدیله، ششم وزارت وظایف. با این تغییر و تأسیس وزارت‌خانه هم کار مهمی صورت نگرفت، مسئولیت آقایان وزراء صدور فرمان‌القاب و مقررات درباره مستگان دور و نزدیک بود و اصلاحات اساسی در هیچ یک از این شش وزارت‌خانه دیده نمیشد. »

هنوز مرکب عاهده پاریس خشک نشده بود که شورش معروف سپاهیان بومی هندوستان ها یک هیجان فوق العاده شروع گردید.

ملت جان بلب رسیده هندوستان از دیر زمانی دنبال فرصت بودند که بر ضد سلطه و افندار دولت انگلیس در هند قیام کنند، در این هنگام که قست مهم قشون ساخاوی انگلیس در هند مأمور جنگ که با ایران شده بود و طنز پرستان هندوستان فرصت بدست آورده، قیام نمودند و بالانگلیسها که در هند بودند بجنگ که پرداختند شاید بتوانند نفوذ آن دولت را از هند ریشه کن کنند، ملت هند در این جنگ شردا نه جنگیدند،

من در همین فصل مفصل ، بذکر این قیام خواهم پرداخت .

ایجاد صلح بین ایران و انگلیس که با عجله و شتاب انجام گرفت قشونهای انگلیس را در ایران آزاد نمود که فوری به هند راجعت و تا شورش هند ادامه داشت ایران را بحال خود رها نمودند .

مقصود کلی دولت انگلیس در این تاریخ از اینکه جنگ را با ایران شروع نمود این بود که ایران از حق حاکمیت خود بافغانستان صرف نظر کند و مقدرات آینده آنرا بدولت انگلیس واگذار کند و این مقصود بدوجب معاهده پاریس برای آن دولت تأمین گردید .

اما شورش ظیم سکنه هندوستان در این تاریخ سبب شد که هرات مانده بیشه در دست ایران باقی بماند .

ارل آف مالمزبوری<sup>(۱)</sup> که در اواسط قرن توزدهم چندین بار وزیر امور خارجه انگلستان بوده در بادداشت‌های خود چنین مینویسد :

« جنگ دولت انگلیس با ایران بدون تصویب پارلمان انگلیس بوده . »

ایضاً در تاریخ ششم اوت ۱۸۵۷ علاوه می‌کند :

« ایرانیها از گرفتاری‌های دولت انگلیس در هندوستان مطلع شده‌اند ، اینک حاضر نیستند هرات را بدولت افغانستان واگذار کنند . بنابراین جگی را که دولت انگلیس خود را و باین عجله و شتاب با آن دولت شروع نمود ، مملکت هندوستان را از قشون‌های انگلیسی خالی گذاشت و به یاغیان غرست داد که علیه دولت انگلیس قیام کند و هرجه مبغواهند بکنند . »

تعام اینها باین نتیجه رسید که تلفات جانی و خسارت مالی متوجه انگلستان گردد و آن نتیجه‌ای هم که منظور بود حاصل نگردد . »

دلی در ایران میرزا آفاخان نوری علاوه بر اینکه دفتر اعانت برای انگلیسی‌های پلاذیده هندوستان باز کرد ، احکام خیلی سخت نیز به مرحوم حسام‌السلطنه صادر نمود که فوری هرات را از قشون ایران تخلیه نموده بخراسان مراجعت کند .

---

(۱) Earl of Malmsbury .

در تاریخ عین الوقایع راجع باین موضوع مینویسد :  
 «انگلیسها بمیرزا آقا خان نوری صدراعظم ایران رشوم‌ای و عده کردند و او  
 خجال پادشاه ایران را از ضبط هران منصرف نمود و حکمی بمرحوم حام السلطنه توشت  
 که هرات را تخلیه نماید و بمشهده بر گردد که دولت انگلیس دست از محاربه  
 پناصر فارس بردارد .

مرحوم حام السلطنه در جواب توشت که حال سزاوار نیست دولت ایران هرات  
 را تخلیه نماید ، زیرا خارات فوق العاده متعمل شده‌ایم و آنگاه بباری مردم  
 قزلباشیه که تقهی در طریق خود داشتند آشکارا شدند و خرابی و صدمات کلی از  
 هرجیت و هرجت بدوات و ملت ایران فراهم میشود . » (۱)  
 نویسنده این تاریخ علاوه میکند که :

«مرحوم حام السلطنه در هرات باب محبت پر رخ شیعه و سنی گشوده بود  
 بطوريکه اهالی بارضای خاطر اسامی اطفال خود را که عمر وا بویکرو عنمان گذاشتند  
 بودند تبدیل نموده علی و حسن و حسین میگفتند و تمام قضاة و طلاب و اعيان شیعه  
 و سنی اشمراد و مواجب و تبول برقرار نموده عدالت پیشه داشت .

ولی میرزا آقا خان صدراعظم که تصمیم گرفته بود هرات را بدولت انگلیس  
 و اگذار کند در جواب حام السلطنه مینویسد ! معلوم میشود شما را خجال سلطنت  
 و پادشاهی بر افذاه که به رات مانده جواب تعیقی دولت را اینطور داده‌اید ، اگر  
 خود را جزء دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید بزودی هرات را تخلیه نموده  
 بمشهده بر گردید . » (۲)

میرزا آقا خان نوری با همان عجله و شتاب که معاہدة پاریس را با انگلیسها  
 منعقد نمود با همان سرعت و چاپکی نیز دستورداد هرات را از قلعون ایران تخلیه  
 کند و حام السلطنه را مجبور نمود حکومت هرات را به سلطان احمد خان معروف به  
 سلطان جان فر (نفع محمد عظیم خان برادر بزرگ امیر دوست محمد خان) و اگذار کند و با

(۱) عین الوقایع ، تأثیل محمد یوسف خان هراتی صفحه ۱۲۹

(۲) ایضاً صفحه ۱۲۵

یکمده مهاجر هراتی که تماماً شیعه بودند به شهد مراجعت کند، با این نیز قناعت نکرده حسامالسلطنه را از حکومت خراسان معزول نمود، درنتیجه آن انشاع در مر و بوسیله حمزه میرزا حشمتالدوله پیش آمد که قدون ایران از تراکمه آخال و مروشکست خورد و بخراسان بازگشت نمودند.

با تمام این احوال سکنه هرات بازچشم امید بطرف دولت ایران داشته واز دولت انگلیس بکلی مأیوس بودند<sup>(۱)</sup> چونکه دوست محمدخان را دست نشانده انگلیس‌ها می‌دانستند، مخصوصاً رفشاریکه امیر مذکور با اولاد سردار کهندلخان نمود و امارت قندهار که حق آنها بود به تصرف خود درآورد و آنها را متوازی ساخت<sup>(۲)</sup> تمام اینها کافی بود که سکنه هرات را از دوست محمدخان و دولت انگلیس مأیوس گرداند.

در این تاریخ عده‌ای از شاهزادگان و سرداران افغانی در بلاد ایران پناهنده و وظیفه خوار ایران بودند، همینکه بنا شد لشکر دولت ایران از هرات مراجعت کند شهریار ایران سلطان احمدخان معروف سلطان جان، برادرزاده امیر دوست محمدخان را که بواسطه کدویت و دشمنی با امیر مذکور در دربار ایران میزیست بحکومت هرات انتخاب نمود، این شخص یکی از خدمتگذاران پسا وفای دولت ایران بشمار میرفت و تا حیات داشت مطیع فرامین و اوامر دولت ایران بود. شهریار ایران سلطان احمدخان را با استعداد کافی و مهمات‌زیاد و توپخانه حسایی دوامه هرات نمود و مرحوم حسامالسلطنه ناجا هرات را با یشان سرده و عازم ایران گردید.

در اواسط سال ۱۸۵۲میلادی (۱۲۶۳هجری) مسترموری وزیر مختار انگلیس که منوع میرزا هاشم خان و عیال اورا بهانه نموده قمر آذایران خارج شده بود این بار با اعزام در ۲۱ ذی قعده ۱۲۶۳ وارد طهران گردید.

مرحوم رضاقلی خان هدایت در او اخیر جلد دهم روضةالسعفه بورود و پذیرائی

(۱) کتاب انگلیس و روی در شرق، تألیف رالفسون صفحه ۹۶

(۲) تاریخ هرات، تألیف اعتمادالسلطنه.

این وزیر مختار از طرف دربار ایران اشاره نموده گوید :

«جناب صدراعظم ایران برای تشبیه بیان این مصالحة جدید و فوائده سلم و صفا ، روزیکننه ۲۷ ذی قعده ۱۲۷۳ جناب وزیر مختار را در سرای سفارت دیدار کرد و پیرق دولت انگلیس بر افرادش شد و بوزیر مختار در افتتاح سخن فرمود :

بما که نوبت صلح است و دوستی و عنایت بشرط آنکه نگوییم از آنچه رفت حکایت و اختتام کلام را بدین بیت مختوم ساخت :

دو دوست قدر شناسد حق صحبتدا که مدتی ببریدند و باز پیوستند»

در این تاریخ دولت انگلیس گرفتار آشوب و انقلاب هندوستان بود . این گرفتاری قریب سه سال طول کشید ، در این مدت دیگر فرصت زیادی نداشت که از نوافتهای دیگری در ممالک مجاور بر انگلیز ، همینقدر خوشوقت بود از اینکه دوست محمدخان را مطیع خود نموده است و با یک مقری مایه ای حکمران کابل و قندھار را در دست دارد .

اینک دولت ایران برای دو سه مالی راحت بود که تحریک یا دیسپهای از هیچ جانبی نمیشد ، فقط گاهی تراکمه آخال و مر و بناهی خراسان دست بر دی میزدند که تا حمام السلطنه در خراسان بود تنبیه کاملی از آنها نمود . ولی علوم نیست برای چه میرزا آقاخان توری حمام السلطنه را از خراسان احضار نمود<sup>(۱)</sup> و شاهزاده حمزه میرزا حشمت الدله را بحکومت آن ایالت فرستاد . در زمان حکومت این شخص جسارت تراکمه زیاد شد ، دولت ایران او را با عدهای سپاهی مکمل همکور تنبیه آنها نمود . حشمت الدله نا هر و پیش رفت ولی شکست سختی از تراکمه خورده فراراً بشهد مراجعت کرد .

سترچار لز موری وزیر مختار انگلیس نیز مقادن عزل میرزا آقاخان نودی مدت خدمت سپاهی در ایران سر آمد و عازم انگلستان گردید و در اواسط سال ۱۸۵۹ سرهنگ رالنسون که در خواندن خطوط میخی کوه بیشون شهرت

(۱) استویلث میتوشد ، میرزا آقاخان دیسه ها نمود تاشاء ، حمام السلطنه را از خراسان احضار کرد ، جلد اول «صفحه ۴۷۷»

بز ا پیدا نموده بود و در ایران ساقمه خدمت در قشون داشت بست وزیر مختار دولت انگلیس در طهران برقرار گردید . اینک مختصری از شرح حال این شخص ذکر میگردد .

سر هنری رالسون در سال ۱۸۳۴ میلادی (۱۲۶۹ هجری) که آخرین سال سلطنت فتحعلی شاه بود جزء صاحبمنصبان انگلیسی که حکومت هندوستان برای تعلیم قشون ایران معین نموده طهران آمد فریب پنج سال در خدمت دولت ایران و جزء قشون ایران بوده اینک بست وزیر مختاری دولت انگلیس معین شده از راه استانبول ، طرابوزان ، نغلیس و تبریز عازم دربار ایران گردید .

سر هنری رالسون برادر جرج رالسون مورخ معروف انگلیسی است که تاریخ سلاطین شرق یعنی تاریخ کلمه ، یابل ، آشور ، مد ، ایران و سلله های هخامنشی ، اشکانی و ساسانی را نوشته است که مجموع آینها هفت جلد میباشد . علاوه بر این کتب دیگر نیز راجع شرق نوشته است که ذکر آنها در اینجا زاید میباشد .

هنری رالسون در سال ۱۸۱۵ میلادی متولد شده و هفده سال داشت که جزء داوطلبان قشون هندوستان شد و در سال ۱۸۲۷ با تفاق سرجان ملکم معروف بهندوستان رفت ، در مدت مافرت ، بشویق ملکم در مسائل ایران حلقوند شد و در اثر تشویق و سفارش این محض ورود بهندوستان با آموختن زبان فارسی اقدام کرد ، در سال ۱۸۳۳ با تفاق یک عدد صاحبمنصب انگلیسی ، از آنجمله کلتل شل معروف و کلتل فرانس مأمور ایران شد .

رالسون و همراهان او در نوامبر ۱۸۳۳ بیو شهر رسیدند ، در نزد دیکی کازرون خواجهی شهر شاپور را تماشا نموده در پوس پلوس نیز سر فرست یادگارهای تاریخی ایران را بدقت تماشا کرده در قم نیز در لباس امراهی حرم حضرت مصطفی را دیدند نمودند و در مارس ۱۸۳۴ چهارمین واارد شدند .

رالسون در یاد داشتهای خود که سه سال پس از مرگ او توسط برادرش جرج رالسون در سال ۱۸۶۸ بطبع رسید شرح ملاقات صاحبمنصبان انگلیسی را

که خود جزء آنها بوده با فتحعلی شاه میتویسد.

رالنسون هنگام تعین محمد میرزا پسر عباس میرزا بولیعهدی، در طهران بوده و تشریفات آنرا شرح میدهد و چندی بعد با تفاوت ولیعهد با امایر صاحبمنصبان انگلیسی به تبریز میروند در آنجا بمدح دادن قشون ایران شروع میکنند، در ۲۰ اکتبر ۱۸۲۳ خبر مرگ که فتحعلی شاه به تبریز میرسد و محمد میرزا جاؤس میکند، رالنسون در همان روز بیانات شاه را گوش میدهد که اظهار میکند ایران باید دارای یکصد هزار قشون منظم و مسلح باشد.

رالنسون تاجگذاری محمد شاه و جلوس او را در طهران و خواندن خطبه و قصده صرف هرات، خیوه و بخارا را که در خطبه بدان اشاره میشود بدقت یادداشت میکند.

در سال ۱۸۲۵ مأمور دادن تشکیلات نظامی در کرمانشاه میشود، از آنجا به کردستان مبرود، بعد بکرمانشاه و خوزستان رفته بطران مراجعت میکند و در شکر کشی شاه باستر آباد و میان تراکمه، رالنسون نیز در اردبیل محمد شاه بوده. در این اوقات است که بخطوط میخی کنیه های یسنوں و گنج نامه همدان و سایر جاها علاقه مند شده شروع بسطالمه آنها میکند.

صاحبمنصبان انگلیسی از استرآباد از قشون محمد شاه جدا میشوند و بطران بر میگردند، رالنسون مجدداً بکرمانشاه میرود.

در این بین بوائمه خیلان محمد شاه که از آن جمله تصرف هرات بود انگلیسها صاحبمنصبان خواهان را از ایران احضار میکنند و رالنسون نیز بطران میاید، مکنایل که سمت وزیر مختاری دولت انگلیس را در طهران داشت رالنسون را در دنباله اردبیل محمد شاه بغارسان میفرستد و در هنزل شوریاب بنماینده دولت روس که مأمور کابل بود مصائب میشود و این موضوع را بدولت انگلیس گزارش میدهد. که این خود یکداستان جداگانه است.

مکنایل رالنسون را بطران احضار و بجای خود میگذرد و خود عازم هرات میشود که داستان آن در جلد اول جزء وقایع سال ۱۸۲۶ دشروع حا

پیان شده است.

هیبتکه روابط سیاسی ایران و انگلیس قطع میشود و کشته های جنگی انگلیس بغلیچ فارس آمده جزیره خارک را تصرف میکند، واللون نیز مأمور افغانستان میشود و امور سیاسی قندهار بایشان محول میگردد. در تمام این جنگها و گرفتاریها که از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲ در افغانستان روی داد و منجر بخنای قشون انگلیس در آن مملکت گردید واللون در قندهار بوده است.

واللون در قندهار بهارهای زیادی برای دولت انگلیس انجام داد که شرح آن باعث تاویل است و من فقط بشرح یکی از آنها فناعت میکنم. واللون میگوید: «اکثر سرداران افغانی تسلیم دولت انگلیس شدند و عطیع ما گردیدند جز محمد اکرم خان در این که نه تبدید و نه تطبع، هیچیک در او مؤثر نبود، تا اینکه یکی از هم وطنان او واداشته شد جای او را کشف و بهما اطلاع عدد و همینطور شد و محمد اکرم خان گرفتار گردید و پس از مشاوره با نماینده سیاسی انگلیس در کابل و شاه دست نشانده حکومت هند بدھانه توپ بسته شد و هلاک گردید». (۱)

بعد از رفع غائله افغانستان که قشون انگلیس افغانستان را تخلیه نمودند واللون نیز افغانستان را آرک کرد و هنگام عبور از غزنی در راهی مقبره سلطان محمود را بحکم فرماتیرمای هندوستان، بعنوان اینکه این راه متعلق به بنکده سومان است گنده همراه برداشته بهندوستان مراجعت نمود.

واللون از هندوستان همور عربستان عثمانی شد و بسمت قنسولی دولت انگلیس به بغداد رفت و در این موقع مجدداً شروع نمود کنیه های بیستون و خطوط هیچی را بخواند و چندین بار بکرمانشاه و همدان سافرت کرد و با تحمل زحمات زیاد و مخاطج هنگفت بکشف عمما و خواندن آنها موفق شد، در صورتیکه میبوردنوف (۲) درباریس و پروفور لاسن (۳) قبل از واللون در کشف آنها حدی

(۱) کتاب انگلیس در دری در شرق، صفحه ۸۶.

(2) Monsieur Burnouf

(3) Professeur Lassen.

موفق شده بودند .<sup>(۱)</sup>

رالنون بواسطه کشفیات خود در مسمای خطوط میخی در عالم اروپا مخصوصاً در انگلستان شهرت فوق العاده پیدا نمود ، در سال ۱۸۵۰ از بغداد بلندن رفت ، در آنجا مجتمع علمی مقدم اور اگرامی داشتند ؛ از همچو دعوت نامه بود که برای او میرسید و علماء و فضلاً مایل بودند کشفیات او را از زبان خود او بشنوند ، علاوه بر اینها مورد توجه مخصوص اعیان حضرت ملکه انگلستان گردید و در مدبار به ناهار دعوت شد ، از مؤسسات علمی و جغرافیائی لندن مأموریت‌های مخصوص باشان داده شد که در بین النهرين و نواحی موصل کاوش‌های علمی بکند و آثار بنایی قدیمی کلده ، باجل و آشور را کشف نمایند .

رالنون در اوخر سال ۱۸۵۱ ب بغداد مراجعت نمود و تا سال ۱۸۵۵ مشغول کاوش بنایی قدیم و تحقیقات تاریخی نواحی و اطراف دور و نزدیک بغداد بود ، این نیز خود یک داستان جدا گانه است که خارج از موضوع این کتاب میباشد و در جنگ که کریمه نبیز نقشه‌های تهیه نموده که بین النهرين و ایران و کردستان داخل در نقشه جنگی ایشان بوده ولی خاتمه این جنگ به نقشه‌های او هم خاتمه داد و در اوایل سال ۱۸۵۵ بلندن مراجعت نمود .

در سال ۱۸۵۸ چنويت پارلمان انگلیس انتخاب گردید و در اوایل سال ۱۸۵۹ بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس در دربار ملهران بجای چارلز موری که پس از عزل میرزا آقاخان نوری دیگر نمیتوانست در ملهران بماند انتخاب گردید . در سال ۱۸۶۰ با وزارت امور خارجه انگلستان در ظاهر اختلاف نظر پیدا کرده از مقام خود استعفا داد و بلندن مراجعت نمود .

رالنون در سال ۱۸۷۵ کتاب معروف خود را «وسوم به انگلیس و روس در شرق» بطبع رسانید که از شاعرکارهای قلمی او بشمار می‌رود و تا سال ۱۸۹۵ که حیات داشت همیشه مقالات مفصل در باب سیاست همایل شرق مینوشت ، مخصوصاً راجع به ایران ، افغانستان و ترکستان افکار و نظریات او طرف توجه دولت انگلیس بود .

رالنون در سال ۱۸۹۵ وفات نمود و برادرش جرج رالنون در سال ۱۸۹۶  
تاریخ زندگانی او را بطبع داشت.

اینکه سرهنگی رالنون شناخته شد به شرح دبالتطلب سابق هیردانزیم.  
گفته شد که رالنون در سال ۱۸۵۹ بسم وزیر مختاری دولت انگلیس در طهران  
صین و برقرار گردید.

در این تاریخ چنانکه بعدها شرح آن باید انگلیسها مشاهده میکردند که  
روسها از ضربت جنگی کریمه بروش آمده عملیات جنگی خودشان را در ممالک آسیای  
مرکزی تجدید نموده و با یک تشكیلات منظم در این نواحی پیش می‌فرند را یعنی موقع  
ایکنافی<sup>(۱)</sup> معروف‌تر کنند و یکمده از اشخاص با اطلاع روسی را هم  
با سم هیئت علمی بهرات فرستادند.

خانیکوف که بعد از شیرت بزرگ یافت یا یک عدد مأمور تحقیقات در وسیع  
جغرافیای نواحی شرق ایران گردید، قلعه روس در داغستان قنقاژن توحات نمایان  
نمود و شیخ شامل را در ۲۵۰ سال در مقابل قوای نیرومند دو سپاه مقاومت مینمود مغلوب  
و اسیر ساختند. در این تاریخ دیگر برای دولت روس جای نگرانی باقی نماند  
بود. <sup>(۲)</sup> البته این اتفاقات و عملیات دولت روس، انگلیس‌ها را بار دیگر متوجه  
روسها نمود و مجدداً خطر روسها را برای هندوستان مشاهده مینمودند. ایران که  
یگانه عامل مهم باست شرقی دو این بشمایر می‌رفت با اینکه قوای مادی آن تحیل  
رفته و جز اسما از آن باقی نماند، بود باز هم توانت عملیات عهمی را به نفع یکی  
از این دو طرف که بدان تمایل باشد انجام دهد. در این موقع است که دولت انگلستان  
می‌خواهد نسبت شهریار ایران اظهار دوستی کند و یک شخص معروف را که سایه مخوش  
هم در مملکت ایران داشته باشد بعنوان وزیر مختاری با ایران بفرستد، این است که  
سرهنگی رالنون باین سمت انتخاب می‌شود.

#### (۱) General Ignatief.

(۲) رالنون گردید. مبنیکه شیخ شامل تسلیم شد دیگر برای روسها از ارس تارود  
سند مانع خارجی و حود نداشت (منبع ۱۲۷۳)

رالنون دریادداشت‌های این ایام خود می‌نویسد :

« در ماه اپریل ۱۸۵۹ مأموریت من بعدیار شهریار ایران رسید پیدا نسود و در ۱۸ ماه آوت آخرین دستور را راجع بعموریت خود گرفته از لندن حرکت نمودم ».

رالنون در پاریس همان لرد کولی بوده که معاذه پاریس را از طرف انگلیسها با دولت ایران منعقد نسود . رالنون گوید :

« در پاریس میرزا حسن علی خان گروسی<sup>(۱)</sup> را ملاقات نسوده از ایشان درباب مسائل ایران مشورت کردم و خواهش نسودم بهترین طریق برای برقراری مجدد روابط حسن ما بین دولتين انگلیس و ایران را برای من بیان نماید و مراد راهنمائی کند که طرز رفتار من در پایخت ایران از چه قرار باید باشد . خلاصه عقیده ایشان از این قرار بود که فعلا شاه در ایران دارای قدرت کامله است و همه چیز در دست شخص پادشاه می‌باشد و غیر از خود شاه کس دیگری که دارای تفویض باشد وجود ندارد و شخص شاه نیز فوق العاده از انگلیسها ناراضی است و نسبت به آنها بی‌اندازه بدین است . در حقیقت هم چنین بود ، چونکه شاه هیچ نظر لطفی نسبت به آنها نداشت و مایل نبود دوستانه پامادا خل صحبت شود ، حسنعلی خان در خاتمه نظریات خود چنین اظهار نمود که شما روسها را برای شاه متوجه قرار بده و شاهرا از آنها خوب بترسان و بعد سعی کن طرف اعتماد شاه واقع شوی و توجه اورا نسبت بخود جلب کنی و علاوه نسود هرگاه در دفعه اول بمقصود نایل نشدن مایوس مباش و رفتار ذیک خود را ازدست مده : مقصود خود را دنبال کن ، بالاخره کارد درست می‌شود و موفق خواهی شد . »

رالنون پس از صبحت بنایهای تاریخی آتن پاستانپول میرسد ، در آنجا نیز مهمان وزیر مختار انگلیس بوده و توسط او از سلطان عبدالحیمد ملاقات می‌گردد .

(۱) میرزا حسنعلی خان گروسی در این تاریخ وزیر مختار ایران در دربارهای فرانسه و انگلیس بود و یکمde ناگردان ایرانی نیز پسربرمنی او در پاریس سفهول تحصیل بودند .

رالسون در قصر دولمه یافجه خدمت سلطان میربد، میتویست: «از پلدها که رفتم بالا، سلطان تنها، با آرامی در اطاق قدم هیزد خیلی گرفته بنظر میربد و دارای قیافهای غمگین بود، دوبار تعظیم نموده پیش رفت، سلطان بطرف من متوجه شده استاد، در این موقع بحروف درآمده اظهار نمودم چون دوازده سال دریکی از ایالات والی نشین اعلیحضرت سلطان بسمت نمایندگی دولت انگلیس اقامت داشتم، حال چون از استانبول عبور نمودم بر خود واجب شمردم بزیارت اعلیحضرت سلطان نایل شوم، درضمن میل قلبی دولت بریتانیا را نیز راجع بر قی و سعادت دولت اعلیحضرت سلطان عرضه بدارم.

سلطان سؤوال نمود توقف شما در کجا بوده، اظهار نمودم در بغداد، بعد گفت دولت انگلستان همیشه بهترین دوست دولت عثمانی بوده است.»

رالسون در قلمیس نیز فاتح داغستان برتس باریائیسکی<sup>(۱)</sup> راملقات نموده و جریان گرفتاری شیخ شامل را از زبان خود او میشنود. <sup>(۲)</sup> رالسون در او آخر سال

### (۱) Baratinski.

(۲) این داستان بسی حزن انگلیس است، اینک من فهمی از آنرا در آنجا از دروزنامه کاؤ که در برلن بال ۱۲۲۵ هجری یا ۱۹۰۶ میلادی در شماره عالی ۱۸۹۱۶ بطبع رسید، است نقل میکنم.

(شیخ شامل مردی بود از طبقه بزرگان و نجای و درمان، معمر ۱۲۱۲ در قصبه هیپنیر متولد شده بود، از طنولیت او، از چالاکی و ذیرکی وقوت بادوی او حکایات غریب نظر میکنند. در جوانی پاچان قاضی ملای مذکور («لا محمد قاضی» که قبل از شامل رئیس مساجدین قضاذ بود) مربوط و دوست بوده است. شامل اصول تمدن و ادب را اینجا از او آموخت و پنهان بکتب معرفت و تحصیل علوم دینی مایل گردید و توانی بالگن پوش عمامی ضقاد طلب علم متفاول بود تازمان خروج ملا و جهاد او باروس که شیخ شامل نیز جزء اتباع او گردید.

شیخ شامل اول در قلعه آخولقه در روی سخراهای کوهها که سنگر دلی عیونی و معتبری بود استحکامات پناهاده بود و از آنجا بمعادله بازویها خود گفت میگذرد در ۱۲۵۵ هجری نزال «گلبراب» (Grabba)، شامل حمله کرد و موانت اورا زنده یاهرد بdest است آورد. برای رسیدن به آن قلعه، روسیها مشقت زیاد بخوردند و متهم شدند بخوبی از آن رفته در صفحه بعد

۱۸۵۹ وارد طهران میشود و از طرف دولت ایران استقبال شایانی در روز و زود او به طهران بعمل میآید.

### بیهه پاورقی از منحصه قبل

ذسات عارق الماءای شده بودند . چون اغلب خوف از این داشتنکه از شب سرآنها کوہستانها که تمام گذرها و تپلهای کوهها را خوب میخانختند خفتان برآنها ربخت و آنها را تلف کنند و چندین بارهم همین اتفاقات بیش آمده بود . متصود شیخ شامل پسته آوردن روها بود و مستجهات مخصوص سواره اومیل ماهنه بسرروها افتداد در ساعت زحفات چند هاهه آنها را بهترداده و ذخیره جنکه و آذونه آنها را تصریف کرده و مدهای را کشته و مدهای را اسیر میبردند .

آخر لته در نقطهای واقع بود که اگر همه گونه اسباب مدافعت فرام بوده هیچ قوهای را بارای دستبردیا نجا میسر نمیشد ولی کثرت عده قشون روس در مقابل چند هزار کومندان بالاخره میباشد بیش بروند . سرکرد قشون روس از هاهای چند زد و خورد و دادن تلفات دیاد نایل گردد که راه فرار بهله مزبور را پیشند و میخواست اهالی قله را از گرسنگی و تشنگی پدست آورد . برای کامبایب شدن باین متصود روها از قدا کردن عده زیاد سر باز حشایقه نکرند . مثلا فقط برای حفظ و قراولی طرقی که میباشد واسطه ماین اردوی قشون اصلی و قشون حمله آور باشد هشت فوج بکار اند اخوند . آخر الامر در پنجم جمادی الآخر ۱۲۵۵ با توب سنگرهای اول این قله طبیعی را خراب کرند ، شامل هنوز تپه های ندادن ، ملیون هفقة از طوری در این جنکه داد مردانگی داده و پرور جمارت نمودند که هتل متوجه بود . وقتیکه روها هر ق امپراطوری را بر فراز قله زدند صور مینمودند که شیخ شامل بامده و با محبوس بdest افتداد است ولی خوشبختانه شب قبل از حمله روها شامل از افشار و تشكه اسها کمریندی ترتیب داده و از آن طرف فلذ کوکه که در دامنه آن بک رو دخانه جاری بود پائین رفت و در روی رودخانه قایقی منتظر او بود دفوراً اورا با محل دیگر بروند و همین گونه از دست روها رهایی پاخت .

شرح این واقعه چنین بود که وقتیکه شامل راه چار مرا بخود از هر طرف بسته دید خود را میان دو امر متغیر دید : یا تسلیم دامارت تقاضا ، یا فرار و تجدیده نمودن اسباب معاونت از س فو ، بدون تردید شق ثانی را اختیار کرد و در راه بطن پرستی و دین پروری کوچکترین فرزندان خود را که ناساله بودند این منصب کرد و دو روز قبل برای تاخیر حمله روها او را بطرز گرو پاره دی روس فرستاد . سرکرده قشون روس مسلم شد که فردا شامل قله و اردوی خود را تسلیم خواهد کرد ولی فدائکاری شامل تنها برای کسب وقت و سبل این بقیه پاورقی در منحصه بد

رالسون در یاد داشتهای خود نوشت است که بمحض ورود به قارت پادشاهی انگلستان از طرف اولیای ایران خیر مقدم گفته شد، روز دیگر وزیر مختار بالاعضاء

بنیه پاورقی از صفحه قبل  
جنگی بود.

هدینکه تلبیم شیخ شامل بطول انعامید روسها یک حمله آخری چنین نمودند و چیزی که یافته شیخ شامل بود.

چیز جنگی شاید این جنگ بود. تلفات طرفین خارج از اندازه بود و بطول خود روسها که جای شک و تردید است چهار هزار نفر در این جنگها از آنها بخلاف هلاک افتاده بود. روزیکه روسها بورش آخری را برداشتند تا شایی محضری بود، زیرا که آنچه تا حال دیده شده بود شرایط ذهنها و دوشیزگان بود جنگ. ذهنارامیدیدند بالا منگی ایشانه شوشه و پالجه بحث از دشان و فاعل میکنند.

خواهر شامل، فاطمه باعده‌ای از اهل خالواده‌اش که در آخونه محصور بودند شب قبل از غرار از قلعه نزد او آمدند. مرد پهلوک غیر از آنها هر سید هرگز بهتر است با هست اجنبی اسیر شدن ... هنگی جواب دادند هر چند هر یک خنجری برای فردا با خود برداشتند که اگر به پرت کردن بروند خانه حکون سو موفق نگردند پس از دستبرد سالهاتها خود را هلاک کنند و خود را بدمت آنها بیندازند.

فاطمه خواهر شامل مردانه بوعده خود وفا کرده در آخرین موقعی که چند نفر سر باز پسر نیزه با وحمله می‌کردند دازه طرق راه چاره را بخود پنه دید بدون تأمل خود را پسر پر تگام انداخت و ثام پهلوانی دلالوری کب کرد و مرگها و فاجعه دلخراش گردید.

پک ساحبینی روس که واقعی این جنگ را نوشت و شاهد می‌باشد این واقعه دلکاف بوده میتویسد:

«وقتی که با مر سر کرد کل، فوج خود را از آخرین قله‌ای که قلعه دیر سید بطرف قله برای حمله پیش میبردم دفعاً در مقابل خود در روی سخرمایی که بالای سرما بود یک دسته ذن دیدم که حالت آنها بی‌نهایت ناشرانگیز بود.

این ذهنها فرمیده بودند که دیگر آخرین دام امید برای آنها بسته شده و خنثی بجهنم آخرین دشن آنها را مستأصل خواهد کرد. این مهایا و این بالک از قلعه بیرون آمده و این سختمان را پناهگاه خود ساخته و مستند جدال بودند. در صورت آنها ابدی ملام تسلیم دهای یقنا نبود. بر هر کس چشم‌های آنها از غصه میدرخشد و لبها پستان مبارزید و گونه بنیه پاورقی در صفحه بعد

سفارقخانه پیحضور پادشاه ایران مشرف مشود، رالشون ددحضور شاه هنرمان فارسی نطق میکند، عبارات فارسی او بقدرتی خوب و مناسب موقع بوده که اینجا حیرت

پیش پاورپوینت از مفهوم قبل

آنها رخ خدیده بود. لباسها و آنها هرمه باره شده و لی ذله های سیاه هریشان بر دم عشا نهاده  
سینه های آنها افتاده و همگی پیر و جوان، زن و دختر، درنده وارکه متظر شکل خود است  
در کینه گاه های پایانیدند. همینکه زنان مرد از دور دیدند اولین رای امداده فروع پیراندن  
قطعه های شکه های زرگه نزدند و بدین طرز حق عده ای از سر باز های مرد ابتدا پر کاه انداختند،  
و قیکه حدت ساله ایها را دیدند فوراً تباجه های خود را استعمال کردند و مقدار کثیری را  
پناک انداختند. تمامی این زنها سلح بختی پوشیده باشوند که بودند. بالاخره مقابله را با سر نیزه  
سر باز های که تز دیگر می شدند معحال دیدند.

در این حال بیش از سه همین سال فاصله نماند، بود که با تها برسیم. در میان آنها زنی پس جوان و ظریف دیدم که از مینه لخت خودیک طغل بکاله را که به بستان او مثل امیدگاه آخرین چشیده بود دور کرده و با تهود تمام مرقرز اند خود دارمیان دوستگه کوت و بدن او را بتر ده ای که رو دخانه گروی سو در آن چاری بود بروت شود، بعد از آن دو تیانچه خود را بطرف ماحالی کرد و دو نفر را از پای در آورده آنوقت اشاره به صراحت خود نموده و عسگی فریاد زنان، مردانه در عرض تسلیم، خود را بقعر پر نگاه اند اختنند، هیبتگه ما بآن مقام رسیدیم کسی و چیزی بجز این تماشای دلغمراش ایا قبیم و اغلب سربازان من، اذ متعاهده دلاوری و حیانیازی آنها گردیدند، (روزنامه کاوه شماره ۱۶).

اسیر ڈن میخ شامل

بیوگانی طالع در آخر، بی کمک، بی آذوقکی وغیره‌ذلک شیخ شامل را مایوس ساخت و عده‌ای از همراهان قدیمی و باوفا اورا رها نکرده. شیخ شامل که مقصد شاهکاران او فداکاری در راه آزادی فتیاز و پاک نسودن خاک آن از لوت وجود اجنبی و حفظ آلبین اسلام بود تا آخرین وعده توادی خود پا بر جا ایستاده و چنگید و در ماه سفر ۱۲۷۶ از همراهان پا وفات شیخ شامل فقط چهارصد شریفی مانده بود، در مقابل صد و پنجاه هزار نفر دوست ... شیخ شامل این یک هشت ایام خود را با همال و اولاد با خرین سلیما خود، در ده گروهی (Gourib) که در وسط داغستان بالا یک پلندی واقع بود پرده و آنها تمحص جست و پنجه پادرق در سفحه حد

خنار میشود، بعد پیش کشیهای خود را که ملکه انگلستان فرستاده بود از حضور میگذراند، خلاصه ورود رالسون به تهران و پذیرائی ازاو خیلی معجال و قابل توجه بوده است.

شخص رالسون مردم منصفی بوده و یک نوع حس احترام نسبت با ایرانیان مبنول میداشت و آنها را لایق و قابل میدانست و از نواقص کار آنها چشم پوشی میکرد، طرفین از یکدیگر راضی بودند، ولی این ترتیب چندان دوامی نداشت و

بته پلورقی از سخنه قبل

اطراف آن موضع را استحکامات نموده منتظر دشمن گردید، روسها تمام لوازم جنگی را دور آن شده جمع کرده و سهادره را محکم نمودند.

چهار مدت رهبه اصحاب شامل با روسها مواجه دوزد و خورد بوده داد مردانگی می دادند.

بالاخره روسها یک شب فقط مجموع کردند و با توب هرجه ممکن بوده باشکاه آنها آتش افتابندند، شیخ شامل و هر اهانت درخانه ای که در سخنوار ای مثل غاری کنده شده بود سنگر بندی کرده و تا آخرین پیری که داشتند مدافعت کردند، وقتی شامل ملتفت شد، که از بیهاد مدد غرصر اهان او فقط ۴۷ نفر دور از پا قیام نمود و در آنوقت امواج انواع روس بسافت بیست قدمی آن مکان رسیده بود.

پرسن ہارہاتنسکی که فرماده کل قرون بود حکم داد که دیگر شلیک نکند، آنوقت یک نایش حزن انگیز پدیده ارد، شیخ شامل باحال افسرده ولی پراند بیوت و حدت با صورتی ہاجروت از پناهکاه خود، و قراله بیرون آمد و آئندہ بطرف قرآن مزبور رفت، قرآن با کمال احترام ازاو پرسید: تو شامل حقیقت، شیخ شامل با کمال بی اعتمادی سری نکاند داد، قرآن حکم اهر اطورو الکساندر دوم را برای او خواند که اگر شیخ شامل زنده جست آمد فوراً ادرا روانه دارند.

به از اسارت چه امینی داشت، نامدار پیر قشاز با یک قوت قلب معتبرت خود را قبول کرد.

هدیشگونه محاومت و ایجادگی شیخ شامل تا آن دقیقه ای که دیگر بساز آن مشتع بود بساز ۲۵ سال پانجم امید، حشمت و شکوه، ناموری و شجاعت و سعامت دینی او میخ آنی مثل موقع آخری لدر خشیده بود و موهبت بزرگی و بیادری وین رکوار، رابه بیانی گران خوبیه بود، در مقابل سلطنت و همایت اود طول ماقنی که نزد امیر اطرافش بیبردند روسها بته پلورقی در سخنه بعد

تغییرات و نظریاتی که در لندن راجع بمحول نمودن امور سیاسی ایران از حکومت هندوستان بوزارت امور خارجه انگلیس پیش آمد افکار رالسون را مشوش نمود، چهایشان عقیده داشت که امور سیاسی ایران میباشد با حکومت هندوستان باشد، چونکه پیش کشی و تعارفات برای پادشاه و وزراء و درباریان ایران فقط ممکن بود از طرف حکومت هندوستان آزادانه فرستاده شود، اما وزارت خارجه انگلستان نمیتوانست این پیش کشیها و تعارفات را بدل و پنهان کند و به نظر رالسون بدن این قبیل پیش کشیها هیچ کاری در دربار ایران انجام نمیشد<sup>(۱)</sup> و ممکن بود روابط دولتين اذتوتیه شود.

کابینه لندن اینطور استدلال مینمود که امور سیاسی ایران مربوط با امور سیاسی دولت امپراطوری روس است و آن نیز مربوط با امور سیاسی دولت پادشاهی انگلستان است و بنابر این پاید امور سیاسی ایران محو بوزارت امور خارجه لندن باشد و رالسون با این نظر مخالف بود و گفت که این تصمیم در کابینه لندن گرفته شد او نیز

(۱) سردار فورده جوئی که بیو شور رسید، امورین دولت ایران مانع از آمدن او به دربار ایران شدند، سردار فورده جوئی جواهرانی را که هر راه آورد بمه مادر ایران نهان داد؛ چشم های او خیره شده پشایته دولت انگلیس احترام کرد و موضوع را به مهران اعلام داد از مهران امر شد که اورا محترم اماده بملوان بوسانند.

«استویک، جلد دوم صفحه ۱۱۹، ۲. p. ۱۱۹

#### باقیه باوری از صفحه قبل

صرخه خلیم فرود آوردند، امپراطور اور ابدون سلب اسلحه پنهانیت و بعد اورا با پسرها و عمالش در کالونقا (Kalouga) شهری از شهرهای وسط روسیه محبوبی محترم شودند. » ) - نقل از روزنامه کاوه، شماره ۱۶

این بود میاجدت و جانبازی یکنفر مجاهد وطن پرست فنازی که مدت بیست و پنج سال در مقابل قدرت و نفوذ ظالمان بی خدو حساب دولت امپراطوری روس مقاومت نمود. و قنی خبر خاصه کار و تسلیم شیخ شامل باطلام انگلیسها رسید چون افزای وحشت زده شدند و با خود گفتنند اینکه راه در جلوی قشون روس از لقیاقز نارود سند بازو همچو مانع دیگری در مقابل آنها برای دستیان چند وجود نداشت.

استعفای خود را پیشنهاد نمود و مورد قبول یافت.  
والنسون گوید:

«این خبر در تهران حکم یائصاعقه را داشت و اسباب حیرت عموم شد و هیچ کس انتظار این خبر را نداشت، صبح خواستم فرخ خان را ملاقات کنم ولی ممکن نشد چونکه بحضور شاه رفته بود، بعداز ظهر او را ملاقات نمودم، در همان ساعت نیز از شاه کاغذی رسیده بود و بنز خان امر شده بود فوری مرا ملاقات نموده موضوع عزل من را استفسار کند، در آن کاغذ اعلیحضرت شاه علاقه خود را نسبت بهن اظهار واز آن خبر اظهار نگرانی کرده بود. والنسون گوید من دلیل احتمال خود را پایشان توضیح دادم و گفتم که احتمال من در اثر تغییرات در امور اداری بوده و هیچ مربوط بسیاست نمی باشد.

فرخ خان تصور می نمود که احتمال من در اثر مساعدت من و داشتن نظر مساعد و موافق با دولت ایران است و دولت انگلیس بخواهد يك نماینده تدخل و سخت تر بدریار طهران بفرستد و عقیده داشت که دولت انگلیس نسبت با ایران بیاست خود را تغییر داده است، بهر حال قرار شد فردا خود من بحضور شهریار ایران تشرف حاصل کنم و مطالب خود را حضوراً عرض نمایم».

در ششم ماه می ۱۸۶۵ والنسون بحضور شاه میرود و این ملاقات غیر رسمی بوده، می گوید: شاه از احتمال من خیلی ملول و گرفته بود، وقتیکه در این باب توضیحات کافی دادم کمی روشن شد و مثل همیشه بطور ساده و از روی میل داخل در مذاکره مائل سیاسی شد و در این بین نگرانی و ناراحتی خجال شاه بر طرف شده بود، والنسون علاوه می کند که فعلاً روابط دولتين مانند سابق حسن و خوب و دوستاني بیاشد و باید بگویم که اختلافات طرفین نیز چندان شدید نبود، ایران بواسطه امیدهایی که دارد بطرف انگلیسها متعامیل است و از ترشیگاهی هم بروها از دیگر می شود.

والنسون در ۱۸۶۵ ماه می از ظهران حرکت نمود؛ در موقع حرکت نیز از طرف دولت ایران بدرقه خوبی از پایشان بعمل آمد و نماینده گان دول خارجی

نیز داین بدرقه شر کت داشتند.

والــون از قزوین کافذ ذیل را به تردجان دسل<sup>(۱)</sup> که در آن تاریخ وزیر امور خارجه انگلیمها بوده مینویسد:

بناریخ ۲۳ ماه می ۱۸۶۵

«Lordmen، افتخار آگزارش حرکت خود را از طهران بعرض عالی میرسانم و هم دارم که مستر الیسن<sup>(۲)</sup> را که جانشین من است در تبریز ملاقات کنم.

قبل از اینکه از پایتخت ایران حرکت کنم در زمانهای مختلف سه مرتبه با پادشاه ایران ملاقات کردم، در ملاقات اول که بکلی خصوصی بود و از طرف شاه هم احضار شده بودم من سعی نمودم سوء ظن شاه را در باب احضار خودم بر طرف نمایم، چونکه پارتی طرفدار روسها نهن شاهرا مشوب کرده بودند که احضار من در اثر تغییر سیاست دولت انگلیس نسبت با ایران میباشد، ولی بیانات من خجالات شاهرا کاملاً تغییر داده و در عرض یک نوع صمیمیت ایجاد نمود و یقین دارم که پس از من در زمان وزیر مختار غازه نیز روابط دولتین صمیمانه و دوستانه خواهد بود و در پایان توضیحات خود علاوه نمودم که رفاقت و احسانات شخصی بطور کلی در قنایا چندان دخالتی ندارند، یک وزیر مختار خارجی لزوماً ناچار است بهترین توجهات خود را به منافع دولت متبعه خود که نماینده آن دولت است منوجه سازد و رفاقت و گفتار خود را موافق تعییماتی که دریافت میدارد قرار بدهد بدینخانه در ایران از آنچهای که منافع خصوصی اشخاص در هر مقامی که باشند در درجه اول قرار گرفته است از این سبب بی اندازه اشکال دارد که بکوشی از اعمال نظریات و منافع خصوصی خود جلو گیری نماید و مشکل است اورا از آن نظرها منصرف کرد.

در این موقع شاه از احضار من فوق العاده اظهار نگرانی نمود بعدی که من نمیتوانم آنرا در اینجا شرح دهم، بعد بیانات بطرفانه مرا تصدیق کرد که بابت مملکت و صلاح آن بر تمام نظریات و منافع خصوصی اشخاص رجحان دارد و علاوه نمود که تصمیم دارد هر گاه مساعدت بیند تا نفس آخر در اتحاد و دوستی دولت

انگلیس ژاپت و برقرار بماند و از روی صمیمیت امیدوار بود تخم اتحاد و یگانگی که در این ماههای اخیر کاشته شده در تحت سوپرستی هتلر الیس و ذیر مختصر تازه وارد پسر وسیده فوائد زیادی برای آنها در برداشته باشد.

در ملاقات دیگر که دویا به روز بعد اتفاق افتاد شاه، فرخ خان و وزیر امور خارجه را نیز احضار نمود و هر دو در مذاکرات ما حضور داشتند چونکه شاه عایل بود به نظریات و اظهارات خود صورت رسمی پذیرد، بعد از بغل خود کاغذی که قبل از این نموده بود بیرون آورد، در آن کاغذ مقامد و موضوعاتی را که لازم بود حل و عقد شود یادداشت نموده بود و مصروف بود که من آنها را با دولت اعلیحضرت ملکه مذاکره نموده بگذرانم، بعد در اطراف هریک شخصاً بحث طولانی نمود و هر دو وزیر نیز در باب آنها توضیحات دادند. با این نیت کفعن هم با نظریاتی که آنها دارند موافقت کنم. روز دیگر یادداشت فوق الذکر با اصلاحاتی نه کاملاً بر طبق نظریات من، نزد اینجانب غرستاده شد که بورود بلندن بوزیر امور خارجه انگلستان ارائه دهن. به لحظه اینکه میل دارم جنابعالی را با جربان و قایع این فستها آشنا کنم و از نظریات دولت ایران که بطور خصوصی و معترمانه بهمن گفته اند شما را مطلع گردانم اینک یک رونوشت از ترجمه آن یادداشت تقدیم میدارم، و در مقابل هریک از این مطالب نیز خود من توضیحات و نظریات خود را تمهیمه نموده ام علاوه بر این ها یادشاه ایران به فرخ خان امر کرده بود راجع به آن یادداشت توضیحات دیگری پذیرد و بگوید همینکه همیرالدوله وارد لندن شد در این موضوع با جنابعالی داخل مذاکره شود، ولی فرخ خان اصرار داشت که من قبل از ورود او بجنابعالی ذمینه را حاضر کنم و هر توضیحاتی که لازم باشد قبل از ورود او بجنابعالی داده باشم.

دفعه سوم که بحضور شاه تشریف حاصل نمودم روز قبل از حرکت من از طهران بود، این بار با تمام اعضاء سفارت دولت یادشاهی انگلستان بحضور شاه ایران رسیدم و در این ملاقات کاییشان لویز پلی<sup>(۱)</sup> را بسم ژاپت خود با اعلیحضرت شهریار ایران معرفی نمودم.

در همان حین علاوه نمودم که در غایب من تا ورود وزیر مختار جدید، ایشان در طهران توقف نموده عهده‌دار امود سفارت پادشاهی انگلستان خواهد بودو صدر- رونالد تامسن<sup>(۱)</sup> همراه من بضوان مخصوص بلندخواهد رفت، بعد کاپتان پلی‌را بفرخ خان وزیر امور خارجه معرفی نمودم و اینک عازم تبریزی باشم، هر گاه من زودتر از مستر الیسن به تبریز برسم سعی خواهم نمود او را در سرحد ایران ملاقات کنم و کارهای لازمه مفارقت را با اطلاعاتی که لازم است بایشان بدهم تا اینکه ایشان آشنا شده بتواند تکالیف خود را در طهران انجام دهد، اعضاء مجلس‌النون<sup>(۲)</sup>

در این تاریخ دولت ایران پس از تعجیل به‌های تلغی و پیش‌آمد های ناگوار سال‌های ۱۸۱۳، ۱۸۲۸، ۱۸۳۷ و ۱۸۷۵ میلادی (۱۲۲۸، ۱۲۴۳، ۱۲۵۴ و ۱۲۷۳ هجری قمری) از هر دو دولت انگلیس و روس ترسناک و وحشت‌زده شده بود و میل نداشت دیگر با هیچ یک از درستین و مبارزه داخل شود و حاضر بود با هر دو طرف با وفق و مدارا رفتار کند. هر گاه آن دولتها نیز مانند اولیای امور ایران صاف و ساده بودند برای ایران هیچ اشکالی نداشت که روابط حسنة خود را با هر دو طرف صمیمانه ادامه دهد، بدینگاه هر دو همسایگان نیرومند ایران مایل به تعاوzen و تهدی بودند و این سیاست را دانسته و فهمیده تعقیب نمودند و بشدت تاریخ دولت انگلیس بیشتر هر گاه انگلیس‌ها تعقیب اصول مکیاولیزه‌ها با ایران کنار می‌گذاشتند و مانند پادشاه ایران و دربار او در گفتار و کردار صریح و صمیمانه بودند نه مملکت ایران در قرن ۱۹ گرفتار این همه مدعماً و مصائب سیاست همایگان خود می‌شدند و نه خود انگلیس‌ها این اندازه‌ها دوچار خاردت‌های مالی و تلفات جانی در افغانستان می‌شدند.

اگرده یک هوای مادی و معنوی را که برای جدا نمودن افغانستان از ایران بکسر بردن در راه تقویت و مساعدت با دولت ایران صرف می‌نمودند بدون تردید در آسیای مرکزی یک دولت نیرومند و با اساس بوجود می‌آمد که با آن روح شرقی که

(1) Ronald Thomson.

(2) نقل از کتاب یادداشت‌های مجلس‌النون «صفحه ۲۲۲»

نگاهداری عهد و پیمان را وحی آسمانی میدانند همیشه و در هر موقع حاضر بودند تمام قوای خود را صیغه‌انه به نفع دولت دوست و صنیعی خود بکار اندازند .<sup>(۱)</sup> متأسفانه تاریخ قرن گذشته نشان میدهد که هردو دولت سیاست جهانگیری را از طریق تجاوز و تعدی نسبت به ایران اعمال نمودند ، پایدگفت بدینکنه از طرف انگلیسها این سیاست بعراقب پیش از روسها تعقیب شد ، مئی باشکال مختلف در این موقع دولت انگلیس از انقلاب هندوستان فرانگیت حاصل کرده بود و درین انقلاب ، دولت محمد خان امتحان خوبی داده و سرحدات قمت پیشاور و افغانستان را برای انگلیسها صیغه‌انه حفظ نمود و انتظار داشت که از طرف انگلیس با نیز با خیالات او مساعدت شود ، اینک لازم بود بار دیگر با مردممالک آسیای هر کزی دخالت کند ، چونکه روسها هم در این تاریخ از صلحات جنگ کریمه راحت شده متوجه ممالک آسیای مر کزی شده بودند و جداً می‌گردند در ترکستان پیش بروند ، دولت ایران نیز سرحدات خود را در خطر میدید ، مخصوصاً از سرحدات طرف افغانستان مضراب بود و می‌کوشید دولت انگلیس را حاضر کند که در امور هرات دخالتی نشود و از تجاوزات دولت محمدخان هم مصون بماند و بهز میدید که امارت هرات بطور منقل در دست سلطان احمدخان یاقی بماند ، چه ایران اعیان خراسان را منوط باشی میدانست که هرات به افغانستان ملحق شود و اگر ضمیمه خراسان هم نمی‌شد اقلاییک امارت جداگانه باشد و در تحت سرپرستی ایران قرار بگیرد و یعنی میدانست هرگاه غیر از این باشد علاوه بر تجاوزات خود افغانها تراکم نیاز آن نواحی بحدود خراسان تجاوز خواهند نمود و امنیت آن ایالت

(۱) تردیکرزن در جلد اول کتاب خود در صفحه ۴۳۰ ، عنوان مازنات خود با یعنی خان مشیرالدوله چنین مینویسد :

در ضمن صحبت با یعنی خان مشیرالدوله که در پای سیاست‌های اروپا و شرق مذاکره می‌کند ، مشیرالدوله اظهار نمود هرگاه دولت انگلیس نصف پولی را که برای جندا کردن افغانستان از ایران بی‌مطابعه معرف نمود برای دوستی ایران سرف می‌گردد امروز اینان یک میزدگه در متأمل روس واقع شده بود و این برای هندوستان انگلیس مغایر بود ، این تذکر عادلانه بود .

منزلول خواهد گردید.

اگرچه به وجوب معاہده پاریس دولت ایران تعهد نموده بود درامور افغانستان دخالت نکند ولی شرطی هم نشده بود که هرگاه خود افغانها بینیل خود بخواهد مطیع دولت ایران باشد دولت ایران آنها را از خود برآورد و اطاعت آنها را قبول نکند، چنانکه قبل از اشاره شده است بعد از معاہده پاریس حاکم هر را خود پادشاه ایران نمی‌نمود واوهم کاملاً در تحت اوامر دولت ایران بود ولی دولت انگلیس باین امر راضی نمی‌شد و اصرار داشت هرات با امارت کابل ملعق گردد، اما تا هنوزستان آرام نشده بود هیچ معرض این موضوع نگردد.

سال ۱۸۵۹<sup>(۱)</sup> آخرین سالی بود که دولت انگلیس بر انقلابیون هند غلبه نمود و آنها را کاملاً قلم و قمع کرد، اینک موقع آن رسیده بود که پامور افغانستان و هرات بپردازد و دست دولت ایران را از هرات کوتاه کند.

سرهزی دالسون در کتاب خود عوسم به انگلیس و روس در شرق ادراین موضوع چنین مینویسد:

«دولت ایران از دخالت ما در امور افغانستان برآشته و ناراضی است و قلوب تمام ایران و طرزیست از این حیث متالم است، مخصوصاً از این جهت که ما با افغانها پول و اسلحه داده و آنها را علیه دولت ایران برانگیخته‌ایم، ایرانها می‌گویند تعاوzenات ها با بالات جنوبی ایران برای خاطرا افغانها بوده و قصد دولت انگلیس این بوده که هرات را از ماقصر گرفته با افغانها بدهد، مثل اینکه همین اقدام را در سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۶۳ هجری) نسود و هرات را از تصرف ایران خارج کرد.

با آنکه دولت انگلیس صدمات مالی و جانی از افغانها متحمل شده باز در این موقع حاضر شده است پول و اسلحه با افغانها داده آنها را برضد دولت ایران تحریک کند، این حرکت باعث اختلال امور ایران است، بنابراین سگاهداری هرات را در حال حاضر مشکل خواهد نمود. قبل از اینکه روابط ما تیره شود دولت ایران برای حفظ قدرهای حاضر بود با امارت کابل داخل در اتحاد شود.

(۱) کتاب چهل و پنجم سال در هندوستان، تألیف لرد ربرت (Lord Robert)

رالنسون علاوه میکند :

«دادن پول و اسلحه بافغانها زمینه یک ساست دیگر را برای ما در قضاایی ممالک آسیای مرکزی تهیه میکند، بالاینکه اساساً این موضوع چندان مهم نمیباشد، با این حال از طرف ایرانیها و روسها، این رفتارها را یک نوع ساست تعدی و تجاوز مانندی تصویت نموده اند.

روسها معاهده پیشاور را با امیر دولت محمد خان اینطور تعبیر میکنند که «ما بلخ، کابل و قندھار را برای دولت محمد خان تعهد و ضمانت نموده ایم و تحریک میکیم قدرتای دیگر را نیز هترف شود، از طرف دیگر دولت ایران آگاه است که اولین مساعدت مالی ها با امیر دولت محمد خان برای تحریک او بشترف هرات است و در هر بار که ما بافغانها پول و اسلحه میدهیم این اقدام ها برای قویت همسایه شرقی اوست و بر ضد او میباشد و تمام این ها علائمی است که اعتماد ایران را نسبت بعما متزلزل میکند، اینرا نیز نباید بگوییم که ممکن است تا حدی تقصیر از خود ما باشد که ایران عمدها را با امیر دولت محمد خان بطور اغراق آمیزی تبعید نموده اند، مخصوصاً در مقدمه آن که ما حفظ بلخ، قندھار و کابل را برای امیر ضمانت نموده ایم برای آن بود که پادشاه ایران این تصمیم را آشکار کرده بود که قصد خالت در آن نواحی دارد، ولی منتظر کلمی های این اقدامات آن بود (مخصوصاً از زمانی که انگلند بورنس پکابل ورود نمود) که مملکت افغانستان در تحت اهارت یک امیره نهاد باشد که دولت صوبی دولت انگلیس بشمار وود و باین وسیله دولت انگلیس میتواند از سرحدات شمال غربی هندوستان این را باشد،<sup>(۱)</sup>

سرهنری رالنسون در جای دیگر میخواهد اند کی هم اتفاق نشان داده باشد،

با این جهت نظریات خود را در باب هرات چنین مینویسد :

«هر گاهها (عکس و دلیلها) در آن موقع در قضاایی هرات، کتابخانه بی طرفه اند بودیم بدون تردید اراضی کنار و دخانه حاصلخیز خوش رود با قلعه دیگر آن مجدد، آن بدون حنگ و مبارزه ضمیمه جمال خوش اسان شده بود، زیرا که هرات بطور تحقیق

دارای روحیات ایرانی است، نه بمعیزان کم بلکه بعد فوق العاده زیاد، حتی کابل و قندھار نیز با آنکه قریب پنجاه سال بقول خودشان مستقل بودند، حاضر نبودند برضد ایران بکمک هرات قیام کنند، من کلغلاً یقین دارم که ممکن می‌شد در آن موقع یک راه حل دیگر برای موضوع هرات پیدا نمود ولی اولیای مسؤول آن زمان تصمیمات دیگری گرفتند، آنهم متکی بر اساس تصمیم دیرینه وزارت امور خارجه انگلستان است که در نتیجه جنگ با افغانستان اتخاذ شده است، یعنی می‌بایست استقلال و تمامیت هرات بهر قیمتی که باشد توسط دولت انگلیس حفظ شود.<sup>(۱)</sup>

چنانکه بعداً خواهد آمد از سال ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۲ هجری) تا ۱۸۶۳ میلادی (۱۲۷۹ هجری) امارت هرات در تحت اوامر شهریار ایران بود و هر ساله خطبه و سکه بنام پادشاه ایران جاری می‌شد و در موقع سلام سالیانه نیز سلطان احمدخان حاکم هرات بطران آمده خلفت امارت هرات را می‌پوشید و مراجعت می‌نمود.

### رالسون گوید:

«من شخصاً سلطان احمدخان را در طهران ملاقات نموده با او مذاکره کردم، حتی از طهران نیز از طرف سفارت انگلیس یک هیئت سیاسی در تحت ریاست هازورتیلور<sup>(۱)</sup> به رات اعزام گردید، ولی سلطان احمدخان حاضر نشد دست از اطاعت و تبعیت شهریار ایران بردارد و همیشه خود را یکی از نوکران دربار ایران میدانست.

این بستگی و ارادت که سلطان احمدخان نسبت بایران ابراز می‌نمود نه برای این بود که علاقه بایران داشت یا آنها را دوست خود میدانست، هر گز چنین نبود بلکه برای آن بود که بادوست محمدخان دشمنی فوق العاده داشت و از ترس امیر کابل خود را بایران بسته بود.

در هر حال تا انقلاب هند فراموش نشده بود یک سکوت و آرامش در تمام افغانستان و خراسان حکم‌فرما بود، همینکه انقلاب هند تمام شد مجدداً جنگ و

(۱) کتاب انگلیس و دویس در شرق، تالیف رالسون، صفحه ۶۹.

## نزاع در افغانستان شروع گردید.

هرگاه انسان دد تاریخ این ایام توجه کند خواهد دید که یک رشته وقایع کو ناگونه داده است و دروغ ملة اول چنین بنظر می‌آید که هر کدام از آنها یعنی موضوع جداگانه است، در صورتی که اینطور نیست و همه اینها بهم مربوط می‌باشد.

انقلاب خونین هندوستان در سال ۱۸۵۹ پیاپیان رسید و خیال اولیاء امور انگلستان از این جهت آسوده گردید متعاقب آن دولت انگلیس تعیین گرفت حل و عقد اموریاسی مربوط به ایران، از وزارت هندوستان بوزارت امور خارجه لندن منتقل شود، در اثر آن رالسون که محسوبیت پیدا کرده بود از ایران احصار گردید و مترالسون وزیر مختار دولت انگلیس مقیم استانبول که بسیاست شرق و غرب کاملاً آشنا بود بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس در طهران مینشد، دوست، محمدخان به تحریک سرجان لارنس با پول و اسلحه انگلیس مجهز شد تا هرات را که در نظر دولت انگلیس دروازه هندوستان محسوب می‌شد از تصرف دولت ایران خارج کند. در تبعیه این تحریکات هرات از طرف قشون دوست محمد خان در تحت فرماندهی خود او محاصره شد.

دولت ایران برای آنکه ایالت پر عرض و طول خراسان را حفظ کند، برای حفظ آن ایالات لازم میدانست که هرات هائند همیشه در تحت اول امر شهردار ایران باشد.

با این ملاحظه حمام السلطنه والی خراسان با یک عدد قشون بیست هزار نفری از مشهد بطرف هرات حرکت نمود که از حقوق دولت ایران در مقابل تجاوزات افغانها دفاع کند، این پیش آمد ها و اتفاقات بیگر سبب شد که مجدداً جنگ گشونزیز، قتل و خارت در نواحی و اطراف خراسان و افغانستان برپاشود.

برای اینکه قضایا بخوبی روشن شود من بطور مختصر به ریث از این سوابع اشاره خواهم نمود.

اما انقلاب هندوستان، سکنه این مملکت از دیر زمانی در فکر بودند که روزی علیه سلطه انگلیسها در هند قیام کنند و مخصوصاً در دنبال فرصت مناسب بودند که

بنوایند بخوبی از قیام ملی خودشان استفاده نمایند.

در سال ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۵۷ هجری قمری) قیام ملی افغانها به تجاوزات انگلیسها در افغانستان خاتمه داد، وطن خواهان هندوستانی اذاین اقدام افغانها درس خوبی یاد گرفتند و از همان وقت، شاید قبل از آن تاریخ نیز در فکر برانداختن قبدهای اسارتی بودند که انگلیسها همگردن آنها نماده بودند.

نگارنده در چند سال قبل کتاب موسوم به جنگ سکنه هند برای آزادی و استقلال هندوستان در سال ۱۸۵۷<sup>(۱)</sup> که یکی از میلیون فاضل هندوستانی تألیف نموده بود مطالعه نمودم، مناسفانه در این موقع که مشغول نوشتن این قسم هست آن کتاب در دسترس این جانب نیست.

در آن کتاب بخطاطر دارم که سوابق و متعیات این انقلاب را شرح داده بود که چه کسانی از عیرزین رجال هند و مسلمان و از چه تاریخی در تهیه نقشه عملی این انقلاب بودند و با چه مهارت و استادی نقشه آنرا کشیده و مری نگاهداشته بودند که تا آفرورز کنی از انگلیسها از پیش چنین نقشه عریض و طویل آگاه نشده بود، در صورتی که مقارن همان ایام یکی از باهوش ترین و جدی ترین رجال انگلستان در آن مملکت ممت فرمائروائی داشته است.

بیداست که معن کین اصلی این انقلاب نهایت درجه احتیاط را در کنترل نقشه عملیات خودبکار پردازند که کسی از آن خبردار نشده است، البته تحریک و تحریص یک عمل مخالف چندین میلیونی مانند کنہ هندوستان برای انجام یک مقصود ملی، کار چنان آسانی نیست و همین پیش موضوع بخصوص نشان میدهد که سران آنها مردمان لایق و فوق العاده قابلی بودند که توانستند در مقابل عمال باهوش و همیشه بیدار دولت انگلیس یک چنین انقلاب عظیم را برپا کنند.

این انقلاب برای انگلیسها یک درس عبرت و تازیانه تنبیه بیار مؤثری شد که هر گز فراموش نخواهند نمود. در این باب فرد سکرور<sup>(۲)</sup> معروف که قریب بیست و پنج سال (۱۸۵۷ تا ۱۹۰۷) از جانب دولت انگلیس کمیس عالی و صاحب

(1) Indian war of Independence , 1857 by Savarkar .

(2) Lord Cromer .

اختیار مطلق مملکت ذرخیز فراخنه بوده چنین میگوید:

«من آزومندم نسل آینده و جوان ملت انگلیس تاریخ انقلاب هندستان را بدقت مطالعه کند و یادداشت های لازمه را بردارد و علل و اسباب آنها را کاملاً پنهان خود بسیاره، زیرا که در این انقلاب در سهای زیاد و اشارات بی شماری برای ما موجود میباشد.»<sup>(۱)</sup>

شرح این داستان بس حیرت انگلیز را عده‌ای از نویسندهای موافق و مخالف که اغلب آنها از خود انگلیسها نوشته‌اند، من به بیش از چند نفر از معروفین آنها که خودشان در آن گیر و دار داخل در معرف که بودند اشاره خواهیم نمود، از آنجله لرد رابرт معروف به ثرید رابرт فلکهار میباشد که خود مقامات بس-عالی را در خدمت دولت انگلیس در هندستان در مدت ۴۱ سال دارا بود. این شخص وقایع ایام توقف خود را در دو جلد کتاب جمع آوری نموده و دادا ویل قرن پیشتم (سال ۱۹۰۶) در لندن بطبع رسانیده است.<sup>(۲)</sup>

در این تاریخ با اینکه امور هندستان با نام گمبهانی شرقی انگلیس اداره می‌شد پارلمان و کابینه در پار لندن دخالت تامی در امور آن قاره داشته و اشخاص معروف و مطلع بسیاست دولت انگلستان حکومت آن مملکت را اداره میکردند و اغلب حکام ایالات هندستان از طرف را شاه انگلستان انتخاب می‌شدند.

در دوره زمامداری دال هوسی<sup>(۳)</sup> که قریب ده سال، یعنی از سال ۱۸۴۷ تا ۱۸۵۶ طول کشید، در این مدت سالی نگذشت که یک یا دو ایالات معظم هندستان بزود سرنیزه یا بوسیله دسایس سیاسی ضمیمه قلمرو انگلستان نگردد.

گویا دال هوسی فرما شرعاً این ایام هندستان از اسکندر مقدونی داشت تقیید ننمود، این شخص حرص و ولع بی حد و اندازه‌ای به توسعه ارضی امپراطوری

(1) History of India . By Daudwell . Vol . 6.P 167

(2) Lord Robert kandahar

(3) Dal Housie.

انگلستان داشت، هر گاه اقامت او در هندوستان بیش از این بطول می‌انجامید و عمرش وفا می‌نمود<sup>(۱)</sup>) بعد نبود با اوضاع آن روزی شرق و ممالک مجاور هندوستان، مرحدات آن مملکت را به آن حدود و نواحی که بعدها تبدیل گرفته در وقت زمامداری خود در هندوستان (۱۹۰۶) به آنها اشاره مینمود میرسانید.<sup>(۲)</sup>

دال هووس در مدت زمامداری خود بسیاری از ممالک سلاطین هندوستان را ضمیمه هندوستان انگلیس نمود، این عملیات بقدرتی تند و سریع بود که غالباً بر جال بزرگ و زمامداران هندوستان را بوحشت انداخت و علاوه‌مندان آن مملکت بفکر چاره افتادند که بتوانند ممالک و دارائی خودشان را بفرداکاری که باشد حفظ کنند.<sup>(۳)</sup> نویسنده‌گان انگلیسی بسیار کوشیده اند علل و اباب این انقلاب را حتی‌الامکان به تعصبات جاهمانه سکنه بومی هندوستان نسبت بدھند و چنین استدلال می‌کنند که اقدامات اساسی انگلیس‌ها برای یهودی اوضاع و احوال سکنه هندوستان برای طبایع و اخلاق دیرینه ملل شرقی بسیار ناگوار بوده، ملل شرقی عموماً و سکنه هند خصوصاً با آداب و رسوم چندین هزار ساله اجدادی خودمانوس شده‌تر که آنها برای هندوستان غیر ممکن می‌بیاشد، اصرار و جدیت انگلیس‌ها در بر انداختن این آداب و رسوم قدیمی باعث این انقلاب خونین گردید.

(۱) دال هووس در سال ۱۸۵۵ در گذشت و نقطه ۱۸۱۲ سال صفر گرد، (۱۸۱۲ تا ۱۸۶۵)

(۲) The Middle Eastern Question, by, Valentine Chirol P. 1. to 6.

(۳) اخیراً بین از سال ۱۹۲۸ یک مدد از علمای تاریخ در انگلستان تسمیه گرفته تاریخ هندوستان را در مش جلد بیسته تحریر نمود آورند. جلد اول آن و قابع تاریخی هندوستان است تا قرن اول میلادی، جلد دوم و قابع آن کشور است تا قرن یازدهم میلادی، جلد سوم تاریخ ادوار سلطنت کان و افغانان در هندوستان، جلد چهارم تاریخ استیلای طول، جلد پنجم داشنان ماجراجویان انگلیس و هندوستان که ابتدای آن از سال ۹۰۲ صفری قمری (برابر ۱۴۹۷ میلادی) شروع شد، و با انقلاب هندوستان در سال ۱۲۷۳ قمری (برابر ۱۸۵۷ میلادی) خاتمه می‌باید، جلد ششم از سال ۱۲۷۴ صفری قمری (برابر ۱۸۵۸ میلادی) است تا سال ۱۹۱۸ میلادی که خاتمه جنگک اول جهانی است.

دلیل دیگری که در اطراف آن بیش از سایر دلایل قلم فرسائی نموده‌اند موضوع فتنگه‌های کاغذی آن زمان بوده که برای تفنگهای معمول آن عصر در انگلستان تهیه شده بود و در ماختن آن فتنگها چرای حیوانی بهکار رفته و طوری بود که می‌بایست در موقع استعمال با دندان کاغذ آنرا پاره نمود و بعد در تفنگ بکل بر و معروف شده بود که چرای این فتنگها از پیه گاو و روغن خوک تهیه شده است، هندوها گاورا حیوانی مقدس می‌دانند، مسلمانان نیز روغن خوک را تعس می‌شمارند، بنابراین هندو و مسلمان هر دواز استعمال آنها امتناع نموده همیان کردند و اوامر صاحب‌منصبان انگلیس را بموقع اجراء نگذاشتند، این بود که قشونهای بومی هندوستان سراز اطاعت پیچیده شودش هندوستان را از پا نمودند.

شاید این خود یکی از آن علل باشد و میتوان قسمی از جزء اخیر را علت تامه محوب نمود که حکم یک کبریت را در آتش زدن یک خرومن دارد، ولی متوجه قسمت‌های دیگر نشده، اند که عال را در قضاایی دیگر پیدا کنند، از آنجمله خارج نمودن ممالک هندوستان از دست سلاطین بومی آن مملکت و ضبط اراضی حاصل‌خیز آنها، پست و تغیر شعردن سلاطین و حکمرانان و نجبا و اشراف هندوستان و عزاران و قایع دیگر که هر روزه در راه اهل چشم سکنه آن مملکت اتفاق می‌افتد.

وطن پرستان هندوستان با این نکته اساسی برخورد نمودند که انگلیسها فقط بزور سرنیزه و قشون بر آنها حکومت می‌کنند، هر گاه قشون بومی را از سوء نیت آنها آگاه کنند عده قشون انگلیس این اندازه‌ها نیست که بتوانند میلیونها نفوس هندو و مسلمان را در تجهیت حکومت خود نگاهدارد، در آن تاریخ عده قشون بومی که به سه لشکر تقسیم شده بود در مدرس، بعضی و بسیار کله دویست و سی و دو هزار و دویست و بیست و چهار بود، عده قشون انگلیس فقط ۱۷۶۵ صاحب‌منصب و ۳۹۳۵۲ نفر افراد بودند.

لرد رابرت که بعدها به مقام سپه‌الاری قشون هندوستان رسید می‌گوید: «هنگامیکه من در پیشاور بودم، از ماه فوریه ۱۸۵۷ و ماههای مارس و آپریل نیز یک نوع نان کماجی هندی موسوم به چوهاتیس بین سکنه هندوستان تقسیم

میشد و میگفتند این حمله مخصوص است که سکنه هندوستان را برای امر مهم حاضر میکنند و در این هنگام یکشنبه عدم رضایت و حال طفیان وسی دشی ددمیان سپاهیان بومی احساس و مشاهده میگردید.

ما شنیدیم که روزیان نوزدهم سپاهی، در بهرام بود که در یکصد میلی کلکته واقع است یاغی شده به خزان اسلحه هجوم آورده و مهمات آنرا قاراج نموده اند.

یکی از سپاهیان موسوم به منتقال پاندی به صاحب منصب انگلیسی رژیمان ۲۴ پیاده نظام حمله نموده زخم منکری با وارد آورده است، هر دوی روزیانها یکی در سیام مارس، دیگری در ششم ماه خلخ سلاح شدند و از خدمت معاف گردیدند و بعلاوه هاشنیدیم که بعضی از ایستگاههای راه آمن را آتش زدند، بعد در مدارس رسمی نظامی، تهمگداران از استعمال فشنگهای کاغذی امتناع نمودند و بعد آنکه اینها با روغن خواک و پیه گاو آلوه شده نه سپاهیان هندو و نه نظامیان مسلمان هیچ یک قبول نمیکردند بآن قشنگها دست بزنند.

لرد داپرت علاوه میگفت:

«حال که من بوقایع و سوانح آن ایام نظر بگنم و آنها را بیاد میآورم من عجب میشوم که چگونه حکومت هندوستان هیچ متوجه اینبهه پیش آمدنا و اتفاقات که تمام آنها از یک انقلاب خوبین آینده خبر پیدا نمودند و نمیتوانند بفهمند که حادثه فوق العاده مهمی عنقریب روی خواهد داد و با این عدم عدم اطاعت قشون بومی، سوء ظن نبردند و تصور نکردند که اینها دارند خودشان را برای سپاهیان بومی اظهار میداشتند، از همه غریبتر اینست، با اینکه در ابتدای شورش، نصف سپاهیان یاغی شده و تمام صاحبمنصبان انگلیسی خود را کشته بودند، باز هم این اعتقاد یافی و هیچ مزلزل نشده بود.

در پیشaur کوچکترین سوء ظنی نسبت بسپاهیان بومی وجود نداشت: در یازدهم ماه می طرف محضر تلگرافی سراسیمه و نفس زنان دویده تلگرافی را که

در دست داشت به اشان داد. معلوم شد که از تاکر افغانستان دهلی است و بطور متعدد. المآل به تمام تلگراف خانمها اطلاع می‌داد که قشون بومی همروز یافغی شده بطرف دهلی در حر کشند. قشون دهلی نیز شورش نموده‌اند و تمام صاحب‌نشیان انگلیس را که در آن دو محل بودند کشته‌اند.<sup>(۱)</sup> لرد رایرت گوید:

بعد از بسط و توسعه شورش در اغلب نقاط هندوستان انگلیس در آن قسمت‌های که در دست انگلیها باقی بود کافی‌ها را سانسور نمودند و در میان آنها توشتگانی بدلت آمد که از آنها معلوم می‌شد دامنه انقلاب تاچ اندازه وسیع می‌باشد و تنش آفرایا چه مهارتی تهیه نموده‌اند که نتیجه آن خاتمه دادن بحکومت انگلیس در هندوستان می‌باشد و از این نوشتگات درجه دشمنی هندوستانی‌ها نسبت بحکومت انگلیس بخوبی معلوم بود چقدر تند و شدید است.<sup>(۲)</sup>

مبین این انقلاب روز معین را معلوم کرده بودند که در آن روز در همه جای هندوستان یک مرتبه علیه انگلیها قیام کشند و آن روز هم روز سی ام ماه می ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) بود که پر روز یکشنبه می‌افتاد که همه انگلیها در آن روز در کل اسماها مشغول نماز می‌باشند. ولی واقعه‌ای که ذیلاً شرح داده می‌شود باعت شد که این انقلاب در ۲۳ ماه اپریل شروع شد.

در روز فوق الذکر فوج ۲۰۰۰ واره نظام از قبول استعمال فشگهای جدید کافی امتناع نمودند. در اثر این استکاف ۸۵ نفر از فوج مذکور که یک عدد صاحب منصب بومی نیز جزء آنها بودند در دیوان حرب محاکمه و هر یک بدمال حبس و حکوم گردیدند و حکم آن‌را در نهم ماه می باحضور فوج مذکور خوانده و محکومین را زنجیر کرده برندان برداشتند.

روز بعد که یکشنبه بود پاہیان بومی تماماً علم طفیان بلند کرده کلیه صاحب‌نشیان خود را کشته برندان حمله نمودند و رفتگای خود را از حبس پررون آورده بطریق دهلی رهیا شدند، بمحض ورود به دهلی قشون دهلی نیز به آنها ملحق شده

پادشاه میں مغول را باعیر اطوردی هندوستان اعلام کر دند و پایخت را تصاحب نموده  
هرچہ از صاحب منصب انگلیس در آنجا یافند کشته و ماتقی انگلیسها که وسائل  
داشتند فرار کر دند و دھلی پدست شورشیان افتد.

شدت این انقلاب در چهار ماہہ اول به متین درجه رسید، سکنے هندوستان  
حقیقتاً فدا کاری کر دند و با صمیخت دraiں کلر اقدام نمودند، فقط چیزی کہ بود  
اباب وسائل کار بقدر کافی نداشتند، بخلاف دشمن عمومی آنها یک دشمن ساده و  
عادی نبود. این دولت باعظمت انگلستان بود و هندو و مسلمان در حقیقت بر ضد دولت  
انگلیس قیام کرده بودند نعلیہ بلکہ انگلیس کشوری و لشکری که در هندوستان  
اقامت داشتند، بعلاوه بادامہ جنگ ایران و انگلیس نیز بیشتر امیدوار بودند، در  
صورتیکہ چندروز قبل از شورش هند، بین ایران و انگلیس جنگ خاتمه یافته و کار  
صلح انجامیده بود و قشونهای هندوستان را که برای جنگ با ایران بوده بودند  
با عجله و شتاب تمام، برای جلو گیری از انقلاب عودت میدادند<sup>(۱)</sup>

در میان قشون بومی هندوستان صاحب منصبان لایق نظامی وجود نداشت، چه  
انگلیسها عمدتاً تربیت نکرده بودند، چون اگر در میان آنها صاحب منصبان لایق  
و ارشد نظامی وجود داشت انگلیسها پایین زودی نمیتوانستند بر آنها فائق آیند.

انقلابیون هندوستان تا اواسط ماه اوت که ایام گرمای هندوستان بود قسمتهای

(۱) بعض از میاسیون تندرو انگلیس بدولت وقت آبروزی اضرامات مبنایند که  
پس از دولت انگلیس با آنکه در آن تاریخ بجنگه اقدام نموده و فاتح م شده بود در خلیج  
فارس و خوزستان قسمتهایی از منصرفات ایران را تصاحب نکرد، ایرانیاهم باید همین  
اضرامات را به میرزا آفخاخان نوری بگفتند که هرگاه برای بیوند مجدد دوستی خورد با  
انگلیسها عجله و شتاب نمیکرد، در این حکم انگلیسها «نهایا هر از بلکه قدردار و کابل را  
هم پاسرا در دولت ایران داده بالتمام حنظ دمالغیری هندوستان را از دولت ایران خواستاد  
میشدند، بلکن از نویسندگان بالاتفاق انگلیس میتویستند:

«هرگاه در این موقع میان ما و ایران سلح برقرار شد، بود معلوم میشود که حال ما  
در هندوستان چقدر مشکل میشود»

صده‌ای را که بست آورده بودند حفظ نمودند، ولی همینکه هوای خنث و مناسب هندوستان شروع گردید از اطراف و مستملکات انگلیس قشون‌های تازه‌نفس انگلیسی وارد هندوستان شدند و یک‌عدد زیادی هم از هندو و مسلمان با آنها ملحاق گشته علیه انقلابیون اقدام نمودند، چون مردار نامی در میان قشون انقلابی وجود نداشت آنها نتوانستند در موقع گرمای تابستان که موقع مناسب بحال هندوهای و مخالف برای افراد انگلیسی بود کار هندوستان را یکسره کنند.

اهمیت عده‌ای که داده می‌شد به‌علی بود و لازم بودیک اردوی مکمل و مسلح انگلیسی تشکیل بدهند تا بتوان با آن شهر حمله نمود، تأفوریه سال ۱۸۵۷ متجاوز از هزار نفر صاحب منصب و قریب چهل هزار نفر قشون انگلیسی برای این مقصد حاضر گردید، فرمانده این قشون سرکولین کامپبل<sup>(۱)</sup> بود، عقیده این سردار معروف آن بود که بهر قیمت شده‌دهلي باید گرفته شود و عده کافی از قشون اروپائی باعده زیادی از قشون‌های باوفای هندی با یک توپخانه سنگین مأمور حمله بدهلي شدند و از اول عاه‌جون، جنگ با انقلابیون در اطراف دھلی شروع شد، متجاوز از پانزده روز این جنگ طول کشید تا یک‌سکه در او اخر سپاه امپردهلي فتح شد و امیر امادر مسی مغول در سن نود سالگی با دو فرزندش در دست انگلیس‌ها گرفتار و در همان محل بست فرمانده قسمت، موسوم به هودسن<sup>(۲)</sup> کشته شدند.<sup>(۳)</sup>

با سقوط دھلی و کشته شدن امیر امیر معمور و آخرین باقی ماندگاران سلاطین با اقدار مغول، انقلابیون هندوستان شکست خورده و بعد هادیگر مقاومت قشون‌های انقلابیون جز در لکنو چندان مؤثر نبود، چه، برای انگلیس‌ها هر آن قشون‌های کمکی زیاد از اطراف و اکناف میرسد.

یک خوشبختی دیگر انگلیس‌ها در این تاریخ آن بود که هیچ‌یک از دول اروپا اقدام سوئی علیه انگلیس‌ها نمود، عقیده خود انگلیس‌ها هر گاه یک دولت اروپائی در این موقع اظهار مخالفت با دولت انگلیس مینمود و در کار هندوستان دجالت

(1) Sir Colin Campbell. (2) Hudson.

(3) انقلاب هند تألیف سیدویک Sedgwick (صفحة ۷۶)

میکردویا با انقلابیون مساعدت‌هایی نمی‌شد بدون تردید هندوستان برای همیشه از دست انگلیسها خارج شده بود.

جنگ با انقلابیون اودا تا آخر ماه مارس ۱۸۵۸ ادامه داشت، انگلیسها همچاوز از سی هزار نفر قشون در اطراف شهر لکنو گرد آورده بودند و یکماه تمام حمله متواتی می‌سوزند، بقول مورخین انگلیسی انقلابیون یکصد و بیست هزار نفر قشون در لکنو حاضر داشتند، بهر حال در ۲۳ ماه مارس لکنو نیز بدست قشون انگلیس مفتوح شد.

با افتادن لکنو بعثت انگلیسها انقلاب ایالت اودا بیان رسید ولی جنگ تا اواخر سال ۱۸۵۹ دوام داشت.

در این جنگها صاحب‌نصبان بقشونهای انگلیس دستور میدادند که بطور کلی اسر گرفتن قدرعن است، البته این خودنشان میدعده که کشته‌های هندوستانی هاتاچه اندازه بوده، در هر حال با بی‌رحمی فوق العاده‌ای این انقلاب خاموش گردید.<sup>(۱)</sup>

پس از انقلاب هندوستان دوره حکمرانی کمبانی شرقی نیز در آنجا بیان رسید و حکومت هندوستان رسمًا و مستقیماً با دولت انگلستان شد و بعداز این تاریخ هندوستان یکی از جواهرات گرانهای قاجار امپراتوری انگلستان بشمار رفت و ممالک مجاور هندوستان نیز یکی بعداز دیگری قربانی هندوستان شدند و هر گاه این سیاست دنباله داشته باشد دنیا باید قربانی هندوستان گردد.

اینک اینگلیسها فراغتی داشتند از اینکه منوجه امور ممالک آسیای مرکزی شوند، چه در این چند سال اخیر که آنها مشغول خاموش نمودن نایره انقلاب هندوستان بودند، روسها در قسطهای ترکتان قدمهای بلندی برداشته بودند که سپاسیون انگلیس، اول بانتظر حادت و بعد با نظر قرس و وحشت بآنها مینگرسند و تصور مینمودند پیشنهای آنها در آن نواحی اسباب خطر برای هندوستان است، زیرا ممکن است ایران و افغانستان را با تهدید یا تحریب با خود همراه نموده و بر حدات هندوستان نزدیک شوند.

(۱) نهل از کتاب رسیها در مردم و هرات تالیف هاروین، صفحه ۸۱

دوستمحمدخان در این اوّل طرف توجه دولت انگلیس و حکومت هندوستان بود، چه از مالهای اوّل بعده دوم تقرن نوزدهم بواسطهٔ دوی خوش نشان دادن عمال سیاسی درجهٔ اوّل هندوستان<sup>(۱)</sup> و مساعدتهای مالی و دادن مهمات فتویی و مأموریت عده‌ای از صاحب‌منصبان نظامی انگلیس بکابل و قندهار<sup>(۲)</sup> و مساعدت‌های شخص اعیان. دوستمحمدخان در تمام مدت انقلاب هند، که سرحدات هندوستان را از اختشاش مانع شده بود<sup>(۳)</sup> تمام‌این‌ها دست بهم داده اعتبار امیر دوستمحمدخان را در انتظار انگلیسیهای هندوستان ولندن بالا برده بود، اینکه نوبت انگلیسیها بود که خدمات دوستمحمدخان را جبران کنند، بهترین جبران نیز همان تحریک نهودن او بود برای تصرف هرات. ولی قبل از اقدام باین امر لازم بود تغییراتی هم در مناسبات خود با دربار ایران پدیده و آن این بود که چون رالنون بااظر موافق با ایران اعزام شده بود، اینکه کشورش هندخاتمه یافتد، دولت انگلیس دیگر نگرانی نداشت ولازم بود رالنون از دربار ایران احضار شود.

رالنون در اوّل سال ۱۸۵۹ از طهران احضار شد، همینکه دولت ایران از رفتن او اطلاع حاصل کرد یک اضطراب و تگرگانی در دربار ایجاد گردید ولی هیچ چاره‌نبود جزو این که منتظر موافع آینده باشد.

در اوایل سال ۱۸۶۰ متر الیسن<sup>(۴)</sup> وزیر مختار تازه نفس دولت انگلیس وارد تهران گردید، همچنین پس از چندی شخص دیگری بنام ادوارد استویل<sup>(۵)</sup> نیز که یکی از عمال دولت انگلیس بود وارد تهران شد. این شخص بعداً بواسطه

(۱) Lord Lawrence and Sir Herbert Edwardes.

(۲) Sir P. Lumden.

(۳) عده زیادی از زماء افغانستان، حتی ولی‌بود دوستمحمدخان امیر شیرعلی مکرر پیغام خود امراء می‌کرد که حال موقع انتظام از انگلستان است ولی دوستمحمدخان قبول ننمود.

(۴) Mr. Charles Alison.

(۵) Edward Eastwick.

خدمات بر جسته خود در غیبت سترالین، شارٹ دافر سفارت انگلیس شد و متعاوز از سه سال در ایران توقف نمود، پس از رفتن از ایران، وقایع این ایام را در دو جلد کتاب نوشت و در لندن بطبع رسانید. (۱۸۶۴)

برای اینکه وقایع این ایام ایران و رویه میاست دولت انگلیس در این حدت سه سال بهتر روشن شود در فصل آینده بمندرجات این دو جلد کتاب اشاره خواهد شد.

# فصل سی و چهارم

## ماموریت اذوادر استویک در ایران

..... In dealing with them , to make allowance for their somewhat peculiar idiosyncracies. It is very little use with a Persian or an Irishman to argue in the dry light of pure reason you have to enter . in both cases, into his peculiar sympathies; to make allowance for the shams and vanities on which he lives, and you will do more by a little civility, a little gush , and , I would add, a little blarney , thanyd the most serious and sustained resoning as to what his true interests are ...

«Lord Lansdowne Biography,  
by Lord Newton . P.244.»

در معامله با ایرانیها و ایرلندیها باید خصائص و صفات  
مخضوس آنها را در نظر گرفت. با یکنفر ایرانی و با ایرلندی

نمیتوان با دلیل و برهان خدک گنار آمد بلکه در مورد  
هر دوی آنها<sup>(۱)</sup> بایمنی به عواطف مخصوص دامیال باطنیان  
توجه داشت، حب ذات و غرور شخص آنها را باید پچیزی  
شمرد، زیر آنها با این خصلت بار آمد ماند. با اظهار انسابت  
و نزاکت و احترام گناردن یافکار و احساسات آنها، شاید  
هم قدری تملق گوئی و دیشخند بہتر میشود رگه حواب آنها  
را پدست آورد و براتب پهنه میتوان به تبعیه رسید تا آنکه  
با دلائل جدی و برایهن منطقی بخواهند با آنها حالی کنند  
که منافع حقیقی شما در این است . . .

**«نقل از تاریخ زندگانی لرد لندون»**

**تألیف فرد نیوتن، صفحه ۲۴۶**

استویک بهشت را تعقیب میکند - فریاد فلهک را برای  
 محل ییلاقی اعضاء سفارت انگلیس مجاناً اردوت ایران تحصیل  
 میکند - از فرخ خان و میرزا سعید خان ملاقات میکند - اشاره  
 بُشکت قشون ایران در مرو - از دایی میرزا آغا خان نوری  
 صحبت میکند - استویک در درامین - اشاره باحوال مردم تهران -  
 فاطمی - مادر استویک به گیلان و مازندران و استرآباد -  
 در مراجعت از این مادر استویک میزاجعفر خان مشیرالدوله داشتان شارت  
 نقدیم شاه میکند - میرزا جعفر خان مشیرالدوله داشتان شارت  
 خانه میر علینقی خان - استویک در سلام نوروز - تعریف از  
 جواهرات سلطنتی - حضور سرداران الفانی در سلام - اشاره  
 به مأموریت سرهار فورده جونس در سال ۱۸۵۸ با ایران - هذاکره  
 احداث سیم تلگراف در ایران - نقشه سیاسی دولت انگلیس در  
 افغانستان عملی میشود - استویک رل خود را بازی میکند -  
 استویک بخر ایان میرود - ملاقات مشیرالدوله که در این تاریخ  
 متولی آستانه رضوی بوده - استویک در اردوی حام السلطنه

(۱) ما و مجضون، همسر بودیم در دشت جنون اد بطلها رسید و ما هنوز آواره ایم

دلایل حام‌السلطنه را در باب هرات یلددادت میکند مراجعت او به تهران - ملاقات با شاه - باشیدن سیم تکنگراف در ایران شاه موافقت میکند - موضوع میر علینقیخان حل میشود - مکتب میر علی - تقی خان به استویک - احضار استویک از ایران - اذاره باختلافات سرحدی بین ایران و عثمانی - موضوع تجارت و تعریف پنجه ایران - حرکت استویک از ایران .

ادوارد استویک نیز سیاست سر هنری رالسون را در ایران تعقیب نمود ، یعنی سیاست تھبیب را با درباریان ایران حتی با خود شاه پیش گرفت و در این سیاست مهارت مخصوصی از خود نشان داد و جلب توجه نمود . در برخورد و صحبت با رجال درباری ببار با تراکت و مؤدب بود . نظریات و دلایل طرف دا تصدیق میکرد و در این تصدیق طرفرا مفهون خود میاخت و او را تخبر میکرد ، بعد حقیقت خود را بطرف تحمیل مینمود . رفتار او با درباریان ایران طوری بوده که همه آنها را بطرف دوستی و یگانگی خود جلب میکرد .

استویک رلهای مخصوصی را که عیایست دداین ایام بازی کند بخوبی بازی نمود ، همینکه نقش او تمام شد و دلمای خود را بازی کرد دیگر وجود او در ایران زائد بود و باید مانند سر هنری رالسون ایران را ترک کند ، همینطور هم شد که شرح آن خواهد آمد .

استویک دو اوایل سال ۱۸۶۰ از لندن حرکت نموده از راه استانبول ، طرابوزان ، قسطنطیل و تبریز در ماه اکتبر بطران رسید .

جلد اول کتاب او تا صفحه ۲۴۳ راجع باشح اتفاقات راه و تعریف بناهای تاریخی شهرهای عرض راه است ، مطالب مهم و سیاسی از صفحه ۲۴۳ شروع میشود که بطود خلاصه بهریک از آنها به وقوع خود اشاره خواهد شد .

استویک مینویسد :

« بعض وزود من بطران ، اولین سوالی که هترالین از من نمود مربوط بهرات بود ، در این باب سوالات متعدد از من کرد . »

در این تاریخ دولت انگلیس امیر دوستمحمدخان را کاملاً در دست داشت و او را از حیث مهمات پول کاملاً مستفسر نموده بود که به تمام افغانستان تسلط پیدا کند، دولت انگلیس در این باب از هر نوع مساعدت که لازم بود با دوستمحمدخان عملی کند مضايقه نکرد و انتظار داشت تسلط امیر کابل طوری بر تمام افغانستان عمل شود که دولت ایران سوء ظن نبرد و متوجه نشود که این اقدامات امیر افغانستان مطابق دستور و میل دولت انگلیس است.

سر هنری رالسون که سیاست تحبیب را پیش گرفته بود شاه و دربار ایران را کاملاً تغییر نموده و طوری خود را خیرخواه دولت و ملت ایران معرفی نموده بود که در مجالس خصوصی شاه و دربار ایران حضور پیدا می کرد، در این مجالس به تمام اسرار شاه و دربار ایران بی میبرد و مخصوصاً در مسائل افغانستان با او مشورت میکردند.

هنگامی که سر هنری رالسون از این اسرار اطلاع حاصل کرده بود و سیاست دولت خود نیز آشنا بود که نسبت با افغانستان چه سیاستی را تعقیب میکند، در این صورت بیش از این نمیتوانست در دربار ایران توقف کند. اینک جای او را ادواد استویک گرفت و رل او را بهتر از خود او بازی کرد.

استویک گوید:

«در تمام این مسنتر این وزیر مختار انگلیس مرا حامور کرد که برای محل بیلاقی، قریب قلعه را برای سفارت انگلیس از دولت ایران تقاضا کنم، من داخل مذاکره شدم و معجاناً این قریب را برای دولت ایران برای محل بیلاقی احتماء سفارت انگلیس تحصیل نمودم.»<sup>(۱)</sup>

در ششم ماه نوامبر استویک با تفاق مسنتر این بدین فرخ خان امیرالدوله وزیر داخله و میرزا سعید خان وزیر امور خارجه میروید، در اینجا مینویسد:

«من فرخ خان را در انگلستان هم ملاقات کرده بودم، اینک پذیرائی ها در یک اتفاق فوقانی بود، سقف این اتفاق از عکس‌های زنان زیبا قرئین شده بود و

(۱) استویک، جلد اول صفحه ۲۴۳

دیوارهای آنرا تماماً با آینه کاری ظریف ساخته بودند و میانکاری قشنگی در آن بیکار رفته بود. <sup>(۱)</sup>

پس از دیدار فرج خان، بدین میرزا سعید خان وزیر امور خارجه میروند،

استویلک مینویسد:

«وزیر امور خارجه ددیک باغ بسیار زیبائی داشت و صحبت عمدتاً اودر باب درختهای نارنج باغ خود بود و اظهار عینمود بقیمت دوهزار تومان آنها را خریداری کرده است و علاوه کرد، این درختها چندین هزار نارنج دارند و قدیغی نموده بود کسی بآنها دست نزنند. میرزا سعید خان از اولاد پیغمبر و در دیانت خود ثابت است و مدتی برای ما از الطاف خداوندی سخن گفت. <sup>(۲)</sup>

زمینان سال ۱۸۶۰ برای سکنه تهران خیلی سخت بود. به قطعی و وبا، جنگ خراسان هم بعداً علاوه شد و این هرسه دست بهم داده روزگار ایرانیه‌ها را بیمه و آنها را بیدبختی گرفتار نموده بود. <sup>(۳)</sup>

این جنگ که در خراسان پیش آمد باید گفت از این میرزا آقا خان نوری صدراعظم است، چونکه آنقدر دسته کرده تا شاه سلطان مراد میرزا حمام السلطنه را از مشهد محروم کرده و حمزه میرزا حشمت الدوّله را یا قوام الدوّله بخراسان فرستاد، قوام الدوّله از فتوح نظامی هیچ بیرون نداشت، اینها بعمر لشکر کشیدند و در اوایل امر مرد را بدون ذحمت زیاد تصرف کردند، هرگاه یک سردار ناعی و مطلع هر امیر این قشون بود ممکن بود هر دو را نگاهدارند ولی طولی نکشید که قوام الدوّله فقط با چند تصریح کرد و تراکمی قشون ایران را شکست داده تقریباً تمام آنها معمول نمودند و ایالت خراسان را بخطیر انداختند. <sup>(۴)</sup>

در اول سال ۱۸۶۱ استویلک در سفارت انگلیس همه کاره می‌شود. در این

تاریخ مینویسد:

حدار اول سال ۱۸۶۱ مترالیس بمن اظهار نموده گفت، من یا شما، یکی از ما دو تصریح مسافت کرده و ایلات شمالی ایران را بدقیق ساخت کنیم.

(۱) استویلک، صفحه ۲۵۹ (۲) کتاب فرنی صفحه ۲۶۱

(۳) آنها صفحه ۲۷۶ (۴) آنها صفحه ۲۷۸

در اینصورت من ناجار بودم این مسافت را قبول کنم ، ولی قبل از اینکه بمسافت ارالان شمالی ایران بروم با مستر الیسن بورامین رفتم ، در این تاریخ مستر واتسون نیز که بعدها قسمتی از تاریخ قاجاریه را نوشت (۱۸۵۸ تا ۱۸۵۹) در طهران بود ، استوپل راجع بمسافت به ورامین میگوید :

« اگر کسی بخواهد اسباب ضعف و ناتوانی هنری را مشاهده کند میبایست از چاده‌های عمومی خارج شده بجهاتی که در کنار واقع شده است برود ، آنوقت خرابیهای مملکت و بدینختی عمومی و فلاکت سکنه محل را مشاهده خواهد نمود . » (۱)

استوپل پاتاق مستر الیسن وزیر مختار انگلیس دهات ورامین را خوب گردش میکند و از قریه جعفر آباد میرزا ابوالحسن خان شیرازی شرحی مینویسد ، بعد میگوید :

« میرزا ابوالحسن خان ، هم وزیر مختار و هم وزیر امور خارجه فتحعلی شاه بوده و همان ایلچی معروف است که مستر مویرر در کتاب معروف خود بنام حاجی بابا او را باین اسم مجسم کرده است . این شخص یعنی میرزا ابوالحسن خان بولهای زیادی در کمپانی شرقی هندوستان و دیسه داشت و تقریباً تمام این پولها برای ورثه او باقی ماند ، زیرا که نهیتوان این پولها را بخارج نقل و انتقال داد ، پس میتوان گفت که هیچ وقت بطور کلی ورثه او مفلس نخواهد شد . » (۲)

استوپل شرحی نیز از قلعه‌ای برج و مسجد ورامین که در معماری و کچ بری بیظیر است مینویسد و بعد میگوید :

« در ۲۸ ماه فوریه که شاه از عمارت بیلاقی طهران مراجعت مینمود با چشم خود مشاهده میکرد که چندین هزار مرد و زن گرسنه و بینوا اطراف دکانهای نانوائی را احاطه نموده آه و ناله آنها بند است ، شاه از مشاهده این اوضاع وحشت زده شد و بقصر خود رفت و حکم داد درهای عمارت قصر را محکم بسته ، روز دیگر

ازدحام مردم زیاده شده، بالاخره شاه غصناک شده داد کلاس تر شهر را بطناب اندان خورد  
روز دیگر لباس قرمز پوشیده بر تخت سلطنت جلوس نمود. در ایران پوشیدن  
لباس سرخ علامت و نشانه غصناک شدن پادشاهان قاجاریه است، با اینکه شاه لباس  
غضب پوشیده بر تخت نشست باز ازدحام مردم تخفیف پیدا نکرده بود و بزنهاتلین  
میشد که دو دسته شده یک دسته سفارت انگلیس و یک دسته سفارت روس بروند و  
آنها را پیش شاه واسطه قرار دعند که نان طهران را فراوان کنند.<sup>(۱)</sup>

ستر استویک با یکتفر دیگر از اعضاء سفارت انگلیس در چهارم ماه مارس  
۱۸۶۱ عازم گیلان و هزاردران میشود.

دو ماه تمام سافرت استویک با راهات شمالی ایران طول کشید، در این مدت  
گیلان و هزاردران و استرآباد را باخت کامل نموده است. چهل صفحه از جلد  
اول و مد صفحه از جلد دوم کتاب او شرح اتفاقات و پیش آمدی این سافرت  
دو ماهه است و مطالب زیادی را در این یکصد و چهل صفحه مینویسد که من فقط  
همخته ب این مطالب مهم آن اشاره میکنم.

از طهران که حرکت میکند در چند فرنگی شهور شرح عکس های تالار قلعه  
سلیمان خان را در سر راه کرج که پک مجلس آن دربار فتحعلی شاه و مجلس دیگر  
دربار محمد شاه بود مفصل بیان میکند.<sup>(۲)</sup>

تاریخ شهر قزوین را مختصرآ شرح میدهد و مینویسد در سال ۱۸۶۱ بهم  
تلگراف قزوین دایر بوده است.<sup>(۳)</sup>

شرح مفصل از روشهای رشت مینویسد و از اقدامات آنها شدهای بیان نموده  
گوید که هنگام توقف من در رشت اهالی آن شهر بر خدمت روسها قیام کردند و نزدیک  
بود به محل آنها هجوم آورده آنها را بکشند، چونکه يك زن ایرانی را دیده بودند  
که از قنولگری آنها خارج میشود ولی مینویسد این غائله بزودی خاموش شد  
و علاوه میکند که روسها میخواستند در رشت یک کلپا بازند، مردم ازدحام

(۱) استویک صفحه ۲۹۱

(۲) آشامقحة ۲۹۵

(۳) آشامقحة ۲۱۱

کرده مانع نداد و نگذاشتند این بنا ساخته شود. (۱)

استویک از جزیره آشوراده خیلی حرف میزند و میگوید حاجی میرزا آقاسی  
این جزیره را بروها بخشد. (۲)

از شرارت ترا کم و موقعیت نظامی آشوراده و اقدامات روها در آنجا و قوای  
آنها صحبت میکند. (۳)

استویک میگوید :

«میرزا تقیخان امیر نظام برای جلوگیری از شرارت ترا کم در نواحی  
استرآباد چندین قلعه محکم بنا نمود و در آنها منعطف گذاشت و از تخطیات  
ترا کم جلوگیری کرد.» (۴)

استویک از استرآباد به اشرف رفته قدمت‌ای تاریخی آنرا شرح میدهد،  
خصوصاً بامدن وزیر مختار انگلیس در سال ۱۸۶۷ به تزد شاه عباس کبیر (۵) در  
این محل اشاره میکند. (۶)

از اوضاع آن‌وزی مازندران شرحی مینویسد و ساری، باز فروش و آمل را  
سباحت کرده و در چهارم ماه می ۱۸۶۱ طهران میرسد. (۷)

استویک گوید :

«شاه از مأفترت من به مازندران اطلاع داشت وامر کرده بود در این مسافت،  
من مشاهدات خود را روی کاغذ آورده بنظرشان برسانم، من این گزارش را تبه  
کردم و در ۱۳ ماه می حاضر شده مستر الین آفرا برای شاه فرستاد و روز ۲۱  
همان ماه شاه من احضار نمود، با تفاق مستر الین بحضور رفیم و شاه راجع بآن

(۱) استویک، جلد دوم صفحه ۱۰۰ (۲) اینا صفحه ۳۴

(۳) اینا صفحه ۳۶ (۴) اینا صفحه ۵۱

(۵) سر دنیس راس Sir E. Denison Ross (۶) اخیراً سفرنامه اسنودارت  
را که من سردارمور کاتون Stodart را که من سردارمور کاتون Sir Dadmore Cotton و زیر مختار  
انگلیس بدریار شاه عباس بزرگه بود بدمت آورده در اواسط سال ۱۸۳۵ میلادی (۱۳۱۴)  
قمری (عمری) جلیع و سانیده است و تا حال کس از آن اطلاع نداشته، این کتاب اطلاعات  
بیار نبودی از زمان شاه عباس بدست میدهد.

(۷) استویک جلد دوم صفحه ۷۳ (۸) اینا صفحه ۱۵۵

کاغذ و مافرط من سوالاتی چند نمود . بعد به پیشنهاداتی که در آن گزارش شده بود توجه مخصوص نمود و امر داد تمام آنها را بموقع اجراء گذارند .<sup>(۱)</sup> هیرزا جعفر خان مشیرالدوله که از طرف شیریار ایران وزیر مختار ایران در دربار لندن بود و در این اوقات احترام شده بود طهران رسید .

موضوع مهمی که فعلامورد بحث و مذاکره است، موضوع ایجاد بین تلگراف بین هندستان و انگلستان است و در اطراف این مثله مذاکرات زیاد میشد، بالاخره بجهانی نرسید و مسکوت ماند ، منرالیسون وزیر مختار مکرر در این باب مثورت نموده سوال میکرد ، چه باید کرد که دولت ایران این موضوع را قبول کند؟ . . . من عقیده خود را صریح اظهار مینمودم ولی او قبول نمیکرد، اما بعدها معلوم شد که نظریات من صائب بوده است .

موضوع دیگری که اسباب کشمکشی بین سفارت انگلیس و وزارت خارجه ایران بود قضیه خارت منزل میرعلینتیخان میباشد . این شخص یکی از اعیان مهم ایران ولی در حمایت دولت انگلیس است، خانه او را چندی پیش غارت نمودند، فعل ادعای پنجاه هزار لیره خارت آثر را مینماید ، حقیقتاً این موضوع یک نوع اسباب خجالت و گرفتاری برای سفارت هاشده بود، با اینکه چندین سال است در چربان میباشد ولی هیچ اثر اصلاح و انتقام در آن مشاهده نمیشود .<sup>(۲)</sup>

زمینان سال ۱۸۶۶ نیز پایان رسید، نان در طهران کسی ارزان شده بود .<sup>(۳)</sup> استویک در سلام نودوز با سایر اعضاي سفارت انگلیس در دربار حضور داشت که شرح وقایع آنرا مفصل بیان میکند و میگوید؛ در این تاریخ پادشاه ایران سی دو ساله بود و علاوه میکند؛ سرداران افغانی و سیستانی در سلام عید حضور داشتند ، در اینجا استویک از جواهرات شاه از قبل کوه نور و دریای نور و تاریخ آنها صحبت میکند و شرح کتابخانه سلطنتی را مختصرآ بیان میکند .<sup>(۴)</sup> بعد از آن به تماشای کلنسی پهلوانها میرولد میگوید مادر جانی واقع شدیم که دفتر تلگراف افغانستان

(۱) استویک، جلد دوم صفحه ۱۵۱ (۲) استویک، جلد دوم صفحه ۱۰۴

(۳) کتاب فرق، صفحه ۱۰۵ (۴) اپنا صفحه ۱۲۱

طهران و تبریز در آنجا واقع شده است.

استویک گوید:

«دو هفته بعد با تعاون وزیر مختار عثمانی و ایطالیا بتماشای جواهرات سلطنتی

رفتیم .»

در اینجا شرحی از آنها مینویسد و بهر یک مختصرآ اشاره میکند تا میرد  
شرح انگلستان که جرج سوم پادشاه انگلستان برای فتحعلی شاه توسط  
سرهارفورد جوونس در سال ۱۸۵۸ میلادی فرستاده بود و میگوید:

«من گامیکه سرهارفورد جوونس به بندر بوشهر رسید از طهران مأمور مخصوصی  
فرستاده شد که از آمدن او جلوگیری کند، سرهارفورد جوونس هرچه دلیل آورده  
که آمدن او بطران لازم است و مأموریت مخصوص دارد مفید واقع نشد تا اینکه  
نماینده انگلیس گفت؛ بسیار خوب، چنین باشد من مراجعت میکنم، این معاشرت  
را نداشتم که بحضور شهریار ایران تشرف حاصل کنم و برمیگردم. بعد انگشتی  
در آورده با آن مأمور نشان داد و گفت این حدیث پادشاه انگلیس به پادشاه ایران  
است، همینکه چشم مأمور ایران به انگلستان افتاد جوان او پریشان شده  
بالتعاس افتاد که بزنگردید و توقف کنید تا من بطران اطلاع دهم، مائاخالله جن  
انگلیسها کس دیگری دارای جواهر باین شبی نیست، فوری مأموری بطران  
فرستاده موضوع را اطلاع داد، در تبعیه سرهارفورد جوونس بطران احصار شد و  
او را با احترام تمام از دروازه طهران وارد نمودند، در حالیکه ژنرال عماردان مأمور  
مخصوص ناپلئون از دروازه دیگر خارج میشد، العاس دیگری که مابین جواهرات  
شاه معروف میباشد آن العاس موسم به تاج هما است. (۱)

در پیش ماه می ۱۸۶۴ بواسطه ورود نیوتنان کائل با تریک استوارت (۲) باز  
موضوع کشیدن سیم تلگراف پیش آمد، این صاحب منصب لایق سیم تلگراف یعنی  
بنگال ولکنو را کشیده است و بعد مشغول سیم کشی نقاط مهم هندوستان بوده است

(۱) استویک، جلد: وصفه ۱۲۰

(2) Patrick Stewart

اینک فرمانفرمای کل هندوستان او را مأمور نموده است سیم خانقین بطهران و طهران پسند بوشرو و با پسند عباس را بکشد. کلتل استوارت با تفاوت کاپیتان چامپین<sup>(۱)</sup> مهندس سیم کش در ۲۲ ماه می بطهران رسیدند و این دو نفر فعلاً جزء سفارت انگلیس می باشند که بستر البن وزیر مختار انگلیس اطلاعات لازمه را در موضوع سیم کش خطوط فوق الذکر بذهند، ولی دولت ایران همان رویه اولیه خود را در عدم قبول تعقیب نمود و ارائه طریق صفهم مورد قبول وزیر مختار نبود، لذا ساعتها و روزها اوقات من درمذاکرات با دولت ایران در این باب تلف می شد .<sup>(۲)</sup> در ۱۹ ماه جون چون مذاکرات راجح به تأسیس سیم تلگراف به نتیجه ترسید، کلتل استوارت پا انگلستان مراجعت نمود و کاپیتان چامپین نیز مأمور بقداد گردید، چون ماههای جولای و اوت فصل شدت گرمای آن مناطق است اجازه دادند این دو ماه را کاپیتان چامپین در ایران توقف کند .<sup>(۳)</sup>

در ۲۸ ماه جون ۱۸۶۲ از مشهد بمالگزارش رسید که امیر دوست محمد خان پسندهار رسیده است سه رژیمان پیاده، دو هزار نفر سوار و پنج عراده توپ همراه دارد و سایر قواهی جنگی او نیز از دبال او می آیند، در همان روز شاه ایران متصرف البن را احضار نمود، من نیز به سمت مترجمی «مراء بودم، وقتیکه حضور شاه رسیدم شاه اظهار نمود، بسوجب خبری که از مشهد رسیده است محمد عصرخان و محمد شریف خان پسران امیر دوست محمد خان فراه را محاصره نموده اند، این قبمت برای ما حکم پل هرات کوچک را دارد، بعد شاه علاء نمود که ممکن است بزودی فراه سقوط کند و دوست محمد خان با آن قناعت خواهد کرد و بطرف هرات حرکت خواهد نمود، در اینجا من این نظر شاه را تصدیق کردم بدون اینکه دلیل پیاویم، ولی برای اطلاع خوانده میگویم که فراه در روز بیستم جولای تسلیم امیر کابل شد و در همان روز بطرف هرات که تا فراه ۱۴۵ میل راه است حرکت نمود و در ۲۲ جولای سبزوار را تصرف کرد و در ۲۲ همان ماه سواره نظام هرات

(1) Captain Champagne.

(2) استوک منظمه ۱۳۶ (۳) اینا صفحه ۲۶۶

را شکست داده در روز ۲۷ جولای پاطراف هرات رسیده عده قشون اوشانزده هزار نفر بود و ۳۲ عراده توب نیز هر راه داشت.

این حرکت امیر دوست محمدخان تولید ترس و اضطراب فراوان در شاه ایران نمود و پیشنهاد کرد که یک کمپیون مرکب از نمایندگان سفارت انگلیس و دولت ایران بازدیوی امیر دوست محمدخان روانه شود که اختلافات بین ایشان و برادرزاده اورا که حاکم هرات است رفع کنند، این پیشنهاد برای تصویب بدولت انگلیس فرستاده شد و قرارداد من نیز از طرف سفارت انگلیس بخراسان بروم و قضاها را از نزدیک دیده بدولت انگلیس توسط سفارت طهران اطلاع دهم و هرگاه تشکیل این کمپیون تصویب شود من نهاینده دولت انگلیس در این کمپیون باشم.<sup>(۱)</sup>

ستر استوک در پنج ماه اوت ۱۸۶۲ عازم خراسان میشود و مینویسد:

«بمحض گزارشاتی که مشهد رسیده بود معروف بود که دوست محمدخان را انگلیسها پول و اسلحه داده بهرات فرستاده‌اند و دوست محمدخان هرات را برای انگلیسها بخواهد تصرف کند، بخلاف معاصره هرات باعث شده بود که تجارت بین مشهد و هرات قطع شود و همچنین تراکه فرمت ییدا کرده نواحی خراسان را غارت میکردند.<sup>(۲)</sup> نهاینده سیاسی دولت انگلیس در مشهد بفارت طهران نوشته بود، از آنجاییکه در اینجا معروف شده است صاحبمنصبان انگلیسی جزء قشون دوست محمدخان هستند، توف من در مشهد خالی از خطر بست و خواسته بود برای حفظ جانش اقدام شود.

در طهران معروف بود که من مأموریت دائم بروم دوست محمدخان را از تصرف هرات باز دارم و او را عودت دهم، در صورتیکه میدانشم این امید آنها مبدل به یأس خواهد شد، چونکه تصرف هرات مسلم بود.

هنگام حرکت، با فرخخان امین‌الدوله ملاقات نمودم و او بنم اظهار کرد که شهریار ایران کمال اعتماد را بشما دارد و امیدوار است که در خراسان با

حامالسلطه موافقت خواهید نمود، همچنین احکام لازم را برای مساعدة با من از طرف فرخ خان بحکام بین راه نوشته و بنده دادند .<sup>(۱)</sup>  
استویلک در اینجا از فرخ خان تعریف و تعجیل کرده مقام و اهمیت او را در دربار ایران شرح میدهد .

استویلک در شاهزاده میخواهد نماینده سیاسی روس را ملاقات کند ولی او رونشان نمیدهد و استویلک عازم مقصد می شود ، عوچی بمیشید میرمد که حامالسلطه با اردبیل خود بطرف هرات حرکت کرده بود و در محل موسوم به قلعه آباد در مهمنزلی هرات اقامت داشت و عده قشون او پیانزده هزار تن بالغ میشد .<sup>(۲)</sup>  
در این تاریخ پیرزا جعفر خان مشیرالدوله متولی باشی آستانه رضوی بود ، استویلک گوید :

د این شخص در فرنگستان تربیت شده . انگلیسی را خوب حرف میزند ولی بواسطه پیری قدری فراموش کرده است . او یک مرد وطنخواه خوب است .<sup>(۳)</sup>  
پس از ورود استویلک بمیشید عدمای از سداران افغانستان که در میشید اقامت داشتند فرا دنمه دیشی دوست محمد خان رفتند ، حکومت مشهده حکم کرد خانه های تمام فراریان دا خراب کردند و دیگر شبهه نشد که کسی فراد کرده باشد و دوست محمد خان هم از آنها خوب نگهداری کرد .<sup>(۴)</sup>  
استویلک گوید :

د در این موقع حامالسلطه در قلعه آباد اقامت داشت قشون او بین ۱۵ الی ۲۰ هزار تن بودند و یک اردوی بسیار منظم و مکمل داشت ، حضور این مرد مقدار در خراسان آن ایالت بزرگتر که اسکن و آرام نموده است و تراکمی از ترس حامالسلطه جرأت حرکت خلاف نداشتند ، اگرچه بعض اوقات دستبردهای مختصر میزدند ، مثل اینکه اخیراً تربت را غارت کرده بودند ، ولی دویهم رفته تمام نقاط خراسان آمن است .

(۱) استویلک ، صفحه ۱۲۳ (۲) اینسان ۱۹۶ (۳) اینسان ۱۹۷

(۴) اینسان صفحه ۱۹۸

در این موقع قورخانه مشهد خوب بکار آفتد بود و تمام مهام اردوی حامی‌السلطنه را پنجه‌ی آماده می‌کرد، من شخصاً با آنجا رفتم گلزار دالجاج<sup>(۱)</sup> در آنجا مشغول ساختن باروت بود و این باروت بهمان خوبی باروت انگلستان است.

بالینکه دقایقی لازمه را می‌نمودند باز قبل از ورود من به محل باروت سازی مقداری از باروتها آتش گرفت و سه چهار تقر در این حادثه هلاک شدند و عدمای هم مجروح گردیدند.

سروز بعد از این واقعه، قافله بزرگی از سیستان رسید و من وقت پیدا کرده از آن قافله اوضاع سیستان را تحقیق نمودم، دولت ایران باین قسم بتوان اینکه از قدیم الایام حق تملک داشته ادعا دارد. خود سیستانیها باین ادعا راضی هستند، عدمای از سکنی‌سیستان ایرانی و مذهب شیعه دارند و با ایران متمایل می‌باشند قسمی هم سنی و بلوچ می‌باشند و اینها با افغانها مایلند، ولی تمام سرداران و بزرگان آنها وظیفه خوار دولت ایران می‌باشند و پرچم ایران را در بالای قلعه های خودشان برافراشتند، در حقیقت هم برای عالم تمدن پیار مفیدتر است که منطقه سیستان در تحت حکمرانی دولت ایران باقی باشد تا در دست رؤسای مستقل خوشنان که هر یک از آنها راهزنهای طرار و آدم کشی‌های بھی رحمی هستند باقی بساند.<sup>(۲)</sup>

در ۲۵ ماه پیاپی من شروع نمودم با دوست محمد خان مکاتبه کنم و شخصاً خبیل مایل بودم خود اورا ملاقات نمایم. در موقع جنگ با افغانها که من مأمور حفظ قلمه شکار پور بودم هر روز اسم او را مینمایم و ما بآن اسم مأنس شده بودیم.

(۱) colonel Dalouage: این شخص از اتباع دولت انگلیس و خطل او اول طبیعت بوده و در جنگ کریمه جزء اطبای خلیل نشون خدمت می‌کرده است، پس از خانمه جنگه مأمور ایران شده داخل در خدمت دولت ایران گردید و خود را مرد نظامی سرفی نمود و بخراصان قربتاده است. در این موقع کارخانه باروت سازی متوجه راهنمدادار بوده.

دکتر زن، جلد اول، صفحه ۱۶۹  
(۲) امنویک، صفحه ۱۹۹

حال هم برای من ممکن بود در حدت شش روز باردوی او برسم و بتوانم بین او و دولت ایران را اصلاح کنم.

این آمدن من برای سلطان احمدخان مثل این بود که یک تخته پاره بدت آدم غریق افتاد و این بگانه مایه نجات او بود، اگرچه او مستعین این احسان از طرف ما نبود چونکه در کشن سرویلیاه مکنوتین<sup>(۱)</sup> با اینکه در عمل شرکتی نداشت ولی یک تماشاجی محسوب میشد بهر حال ما او را بحکومت هرات شاخته بودیم و خیلی مناسب میبود اگر برای ما امکان داشت جان او را نجات بدیم؛ دوست محمدخان خیلی مایل بود راجع باور املاقات کند اما مرگ سلطان احمدخان و سقوط هرات مقدرشده بود و در دفتر قضا و قدر قبل از ثبت بوده، اینست که هیچ پیغامی برای ترحم نسبت باوفرستاده نشد.<sup>(۲)</sup>

استوبک از مشهد با دوست محمدخان مکاتبه داشت، مینویسد:

«در ۱۱۱۱ اکنتر قاصد من رسید و معلوم شد کاغذ مرا در هرات بدهست دوست، محمدخان رسابده و جواب او را برای من آورده است، عبارتهای اولیه مکنوب همان تعارفات و عبارات شرقی است که دارائی من مال شما و خانه من خانه شما است، بعد قاصد اوضاع دوست محمد خان را برای من شرح داد، میگفت دوست، محمد خان ۳۲ هزار نفر قشون و ۲۹ عراده توب همراه دارد، اهل هرات فقط هشت هزار تن مرد جنگی داشتند، بخلاف سلطان احمدخان در محلهای خارج شهر شش باطری توب داشت و آنها را هم افغانی‌ای کابلی تصرف نموده بودند.<sup>(۳)</sup>

فرستاده استوبک هرات در مراجعت خود تمام اوضاع و احوال و استعداد طرفین را برای استوبک تعریف نمود و او را از استعداد طرفین جنگ مسبوق ساخت.<sup>(۴)</sup>

(۱) صفحه ۵۵۶ مبنی کتاب مراجمه شود

(۲) استوبک، صفحه ۲۰۰

(۳) استوبک، صفحه ۲۱۲ (۴) استوبک از اردوی حام‌اللطک نامه، معرب مانعای بقیه پادرقی در منبع بود

### استویک میگوید :

« چندرو و بعد میرزا جعفر خان مشیرالدوله مرا احضار نمود که در باب اوضاع خراسان با من صحبت کند، در ملاقات با ایشان مدتها در این باب مشغول مذاکره بودیم، بعد مراد محبت نمود آشپزخانه حضرت رضا را که برای زوار غذا تهیه میکند تماشا کنم، مطبخ امام رضا در روز به مشتمل نظرشام و ناهار میدهد. »<sup>(۱)</sup>

استویک با اوضاع آن ایام خراسان اشاره نموده گوید :

« حالت عادی خراسان جنگ و آشوب است<sup>(۲)</sup> غارت، قتل، راهزنی، یاغیگری و کشنن پنج نفر، ده نفر یا بیست نفر بدست دزدان و غارتگران تقریباً در هر عفت از امور عادی است، محاصره قلاع با شهرها هر ساله در جریان است، جنگهای عمده در پنج سال یا ده سال در خراسان اتفاق میافتد، محاصره هرات، شرارت و دایس توست محمدخان و جارت و خودسری قرا کمه بعد از انهدام قشون حمزه میرزا حشمۃ الدوّله بعد سی هزار نفر در هر دو تمام اینها بدست هم داده ایالت خراسان را تکان داده است، دستهای سواره غارتگران تراکمه دائماً در حر کند حتی بعضی‌ها تا فردیکی شهر مشهد همیانند، الواط شهری نیز هر روزه در کوچه‌ها در شرارت هستند، روی هر فتح محته ایالت خراسان خونریزی، دسیه کاری و قصاصهای بی‌رحمانه را نشان می‌دهند. »<sup>(۳)</sup>

### به پاورقی صفحه پیش

بودست محمدخان تومط میرزا عبدالغفار نام می‌فرستد، در آن نامه مینویسد : « دولت قویه بریتانیه دولت ایران را ازیاری سردار سلطان احمدخان ماننت کرد، است پاید که در تغییر هرات نیات ورزیده اذحضرت شاه فاجاد آسوده خاطر باشد، این نامه در تاریخ سراج التواریخ که در سال ۱۳۴۱ هجری فرمی در کابل بطبع درسیده است در مجلد دوم صفحه ۲۴۶ مذکور است. »

(۱) استویک صفحه ۲۱۳ (۲) فردیکرزن نیز در مجله اول کتاب خود که در باب ایران نوشته عین این جا را در باب ایالت خراسان تکرار میکند ولی کمین تر را که در سال ۱۸۵۱ توسط مردمهای هندی در آن ایالت شایع گردید دروح ساخته ری را در میان سکنه آن ایالت بکلی معدوم نمود.

(۳) استویک . صفحه ۲۱۷

استویک در اینجا وقایع و اتفاقات اخیر را شرح میدهد و به جنگها و حمله‌های دوست محمد خان بقلاب هرات تا حدی اشاره میکند و گوید :

در ۱۶۱۴ ماه اکتبر مشیرالدوله متولیاشی ، یکی از نوکرهای محروم خود را نزد من فرستاده پیغام داد اگر مایل باشم او حاضر است مرا بمشاهی حرم حضرت رضا ببرد ، من آمیز چون مایل بودم این بای تاریخی را تمایش کنم دعوت اوراقبول کردم در صورتی که اطلاع داشتم خارجی‌ها نمی‌توانند بداخله حرم ببرد و خوب همه‌جا را تمایش کردم بگذارند ، در هر حال مرا مشیرالدوله بداخله حرم ببرد و خوب همه‌جا را تمایش کردم ولی مردم همه تعجب می‌نمودند که چگونه مشیرالدوله چنین حرکتی نموده است . از قضا آن شب و شب جمعه هم بود و اجتماع مردم در حرم فوق العاده زیاد بود .

استویک مفصل از حرم حضرت رضا صحبت میکند ، معلوم می‌شود در آن شب همه جا را حب تمایش نموده است ، بعد او را وحشت گرفته که میادا مردم با وصیعه بزنند فوری از مشیرالدوله اجازه گرفته بعجله بمنزل خود مراجعت نموده است .<sup>(۱)</sup>

روز دیگر خبر رانن استویک بحرم حضرت رضا در شهر منتشر می‌شود ، مردم عدم رضایت نشان میدهند بخود استویک توسط کلنل دالماج اطلاع میدهند که همان را مدارد بزرگنمی شود ، استویک ناچار ، با تفاوت دالماج ویکده سوار از شهر خارج شده بازدروی حمام‌السلطنه میرود .<sup>(۲)</sup>

استویک می‌نویسد :

هدر قریه هریمان که تا قبل از آباد دو فرنگ فاصله دارد سواره‌هایی که شاهزاده حمام‌السلطنه برای استقبال من فرستاده بود را دیدند ، آنها عبارت بودند از پانصد سوار شاهسون تحت فرماندهی صفرعلی‌خان مرتب که بواسطه رشادت اخیر خود بدرججه میرینجی رسیده بود و پیشنهاد صاحب منصبان دیگر ، هر گاه من وزیر مختار هم بودم مجلل قر از آینه‌بذرائی نمی‌شد ، بهر حال بالین جلال و شکوه بازدروی شاهزاده حمام‌السلطنه وارد شدم و در چادر نوروز میرزا پسر رضاقلی میرزا معرف که در

لعن از او پذیرائی شده و حضور ویلام چهارم تشرف حاصل نموده بود<sup>(۱)</sup> و رود نمود، پس از تعارفات هنگام خواستم چادر مخصوص خود بروم کلندالاج دیده پیغام حام السلطنه را بمن داده گفت شاهزاده میگوید در موقع خوبی وارد شدید، الساعده کاغذی از شاه دیده و در آن اشاره میکند که دولت انگلیس قبول کرده است که دوست محمد خان را بر گرداند و مانع از تصرف هرات او بشود و در ضمن خواسته بود دو ساعت دیگر بدبین شاهزاده بروم.

بر حسب وقایه شاهزاده حام السلطنه معین نموده بود بدیدن ایشان رفت، شاهزاده دریک چادر بسیار عالی منزل داشت، رئیس تحریفات پس از سه بار تنظیم مرا معرفی نمود، یک صندلی تقریباً در فاصله یک متری از ستدای شاهزاده برای من گذاشت بودند، جز من دیگر کسی حق جلوی در آن چادر نداشت و همه سر پایشاده بودند، وضع شاهزاده خیلی وقار بنظر میآمد، شاهزاده کاغذی از شارژ دافرا ایران در آستانه بول فرائت نمود حاکمی از این که تلگرافی از میرزا حسن خان وزیر مختار ایران دریافت نموده است که از در اسل وزیر امور خارجه انگلستان قول داده است عدالت را در این مورد کامل درعايت خواهد نمود و دستور کافی برای مستر الیس وزیر مختار انگلیس در ایران فرستاده است که دوست محمد خان را از هرات بر گرداند.

### استویک گوید:

«البته من نمی‌توانم این کاغذ را تکذیب کنم ولی یقین داشتم که اثناء بزرگی در یک جای این کاغذ میباید روی داده باشد، بعد شاهزاده داخل در مذاکرات دیگر شد و در خاتمه از من پرسید آیا میل دارید با تفاوت بشکار بروم؟ و کالکه قشک انگلیسی خود را داد اختیار من گذاشت که هر جا بخواهم برم.

(۱) رئالی میرزا یکی از سه پسران حنطی میرزا فرمانفرما مارس بود که پس از مرگ فتحعلی شاه یافی شد این سه شر نو司 عمال انگلیس نامندن بودند که در مقابل محمد شاه آنها را مدعی تاج و تخت ایران فلم پنهنده و شرح احوال آنها در حد اول گذشت.

## از آن استفاده کنم . ، (۱)

در اردوی حسام‌السلطنه استویلک خیلی محترم بود و شاهزاده همه‌نوع اباب را حتی برای او فراهم کرده بود - صاحب‌منصبان اردو و سران سپاه همه بدیدن او می‌رفتند ، خود او گوید :

« عدد زیادی بدیدن من هیآمدند ، از آنجمله حسنعلی خان وزیر هرات بود ، این شخص دا سلطان احمدخان برای انجام امر مهمی نزد حسام‌السلطنه فرستاده است و اگر مقصود سلطان احمد خان انجام نشود اقلایجان خود حسنعلی خان از ضربت شمشیر دوست محمدخان در امان خواهد بود . وقتیکه بدیدن من آمد پر ۱۵ ساله او نیز هراش بود و خود را کاپلی مینماید ، من سعی مینمودم با او حالی کنم که داخل هذا کره نشود ولی مفید نیفتد و با دوست محمدخان خیلی بد بود ، علیه او خیلی حرفاً زد و علاوه نمود که دوست محمدخان به انگلیسها هم خیانت خواهد نمود و از این مساعدت انگلیسها هم ممنون خواهد شد . ، (۲) »

در ۲۷ ماه اکبریک ملاقات طولانی با شاهزاده حسام‌السلطنه داشتم و متجاوز از دو ساعت این ملاقات طول کشید ، در ضمن صحبت ، شاهزاده پعن گفت تمام مالیات هرات یک صد هزار تومان هراتی است و این مبلغ مساوی هشتاد هزار تومان رایج می‌باشد که تقریباً معادل است با سی و هشت هزار لیره ، با این مبلغ باید امنیت هرات را تأمین نمود و کمتر از پنج روزیمان و چهار هزار سواره نمیتوان قرار داد ، بعد باید مخارج اعضاء کشوری را از این مبلغ پرداخت ، در اینصورت ملاحظه مشود که مالیات هرات هیچ کفاف مخارج خود را نمی‌دهد ، در زمان یار محمدخان یکصد و هشتاد هزار تومان از سیستان و همین هیز آن از غورات داده می‌شد . بعد مطالب متفرقه پیش آمد و صحبت‌های زیاد شد . ، (۳) »

استویلک در اینجا تعداد قشون حسام‌السلطنه و از چهار روزیمان و از کجاها است شرح میدهد و عدد آنها را بعد از اینصورت مینمود و از نظم و ترتیب و چادرها و اسلحه آنها تعریف می‌کند . (۴)

(۱) استویلک ، صفحه ۴۴۰ (۲) کتاب فرق صفحه ۲۶۲ (۳) اینا صفحه ۴۴۵

(۴) اینا ، صفحه ۲۲۸

بعد حاصلخیزی خالک خراسان را شرح میدهد و در حدجا با آبادیهای گذشته آن اشاره میکند و افسوس میخورد که چرا باید ایالت باین مهمی دچار غارت و چپاول و قتل و کشتار بشود.

استویک گوید:

در ملاقات سوم با شاهزاده حام السلطنه، شاهزاده داخل در این موضوع شده گفت، خرابی ایالت خراسان بواسطه غارت قبایل وحشی اطراف خراسان و پیشتر آن از تراکم است. برای شاهد وضعیت عین محل را که اردوی من است در نظر بگیرید؛ از این محل تا اویمه‌های تراکم مستقیماً دوست میل راه میباشد، در این میان دهات زیاد و شهرهای بسیار واقع شده که همه دارای قلام محکم و مساجد عالی و حمامها و خانه‌ها است ولی سکنه آنها بکلی آنجا را ترک کرده بطرف جنوب رفته‌اند، اینک همه آبادیها بحال خرامی و دیرانی است. در این جلگه که از ۱۵ الی ۲۰ میل عرض آن است فقط سدها از مشهد بهرات موجود است، کنادرین این راهها از دامنه رشته تپه‌های شمالی می‌گذرد که یک شاهراه بسیار خوب و دارای کاروانسرای محکم است که در فاصله‌های معین ساخته شده و نزدیک هر یک از این کاروانسرایها دهات زیاد موجود است ولی بمالحظه غارت و چپاول تراکم سالها است که این راه متروک شده، راه دیگر از وسط جلگه می‌گذرد، این نیز بدلایلی که ذکر شد ترک شده است و فقط امر و زده رفت و آمددها از پایی تپه‌های جنوبی است. شاهزاده دنباله صحبت را گرفت بدلایل دولت ایران وجدیش که دولتمرزبور در این عاد امنیت و آرامش ایالت خراسان نشان میدهد اشاره نمود و دنباله صحبت داشت و موضوع هران کنایه و گفت: مملکت ایران با اراضی ترکمن نشین هم سرحد است و این سرحد بقدری دور و دراز است که نمی‌تواند تمام گذرگاههای آن مستحظ گذاشت و مواطی بود. از طرف دیگر حرس تراکم برای غارت بقدری زیاد است که حدی برای آن نمی‌شود قائل شد، بعلاوه در بغارا و خیوه اسراء ایرانی بقدرتی طالب دارند که تراکم نمینتوانند از دزدیدن ایرانی‌ها خودداری کنند و برای اینکه از شرارت و قتل و غارت تراکم جلوگیری شود چاره‌ای جزاین نیست که قلعه

محکم آنها از طرف دولت ایران گرفته شود، این قلعه محکم هم قلعه مرو است که بروند خانه‌ای که خاک ترا کمه اور آن مشروب میشود سلطه دارد و به بخاران نزدیک است، همینکه مرو دادست ایران باشد امیر بخارا نیز حاب کار خود را خواهد کرد و دیگر طلب خرید اسراء ایران نخواهد شد و به همین دلایل است که دولت ایران باید مرو را در تصرف خود داشته باشد. جلگه مرو خانه ارنی ایل قاجار است و شهریار ایران آنرا ملک اجدادی خود میداند و یعنی این برای نگاهداری مرو ناچاریم که هرات را در دست خود داشته باشیم و با اینکه هرات باید بدست کسی سپرده شود که در تحت اوامر شهریار ایران باشد، چونکه راه مستقیم به مرد از یک ییا بان بی آب و علف است و غیر قابل عبور میباشد بعلاوه گذر گاههای چندی در تپه‌های نزدیک هرات است که ترا کمه از زمانهای قدیم از آنها عبور نموده برای غارت و چوپاول بخاک خراسان میآیند و طبس، قائن، تربت و شهرهای جنوبی خراسان را غارت میکنند.

هنگاهیکه هرات در دست ایران یا سپرده پلک امیر و فرادر نسبت با ایران باشد ساختهای قلاع غوریان و قرهستان که در ازدیکی گذر گاههای ترا کمه است هنگام عبور این دسته‌های غارتگر ترا کمه مطلع شده به پستهای سرحدی ایران اطلاع میدهند، آنهاهم با کنین قریه و دهات خبر میدهند آنها نیز فوراً بقلاع خود پناهند و شده دفاع میکنند تا خطر ترا کمه رفع نمود. هلا حظه عیکنید؟ برای همین مسائل است که دولت ایران کرارا برای حفظ هرات لشکر کشی نموده است و می‌خواهد پاهرات روابط معنوی ویگانگی داشته باشد و این روابط معنوی با هرات برای حفظ امنیت خراسان لازم میباشد.

بدینهای دولت انگلیس چندی مخصوص نشان میدهد که با این نیاست و روی بلوغ ایران نه لفت کند و تعجیل میکند و تصور مینماید که دولت ایران برای توسعه ارضی خود این اقدامات را میکند که هرات نیز در جزء مملکت ایران بشهاد رود در صورتیکه ما جایز زیاده اریم که آباد مگ هدایت آنها بسیار مشکل میباشد و چه عیت‌ها این اندادهای نیست که بخواهیم لشکر زیاد قریه نموده خجال تجاوز

همالک دیگر را داشت باشیم، مافقط می‌کوشیم که ایالت خراسان را از غارتگران  
ایمن نگاهداریم.

در حقیقت شخص من با مقام فعلی که دارم و برای امنیت این ایالت که در واقع  
حکم یک گوهر گرانها را در تاج شاهنشاهی ایران دارد باینجا آمدم ام با چشم خود  
مشاهده می‌کنم که چگونه دسته‌های غارتگر ترا کمه بپرسم این ایالت زد خبر را  
خراب و دیران نموده سکنه تندرست و جوان آفران بازارت برده در هزارهای خیوه  
و بغارا پیروش می‌رسانند و من از رفخار و سیاست دولت انگلیس در حیرتم.

انگلستان ظاهراً خودش مدعی است که دوست‌وفادر ایران می‌باشد و با این  
حال جداً با اقداماتی که دولت ایران برای حفظ سرحدات خود بعمل می‌آورد و مخالفت  
می‌کند، در صورتی که این اقدامات برای امنیت عمومی خراسان لازم است، دولت  
انگلیس خود را ددعالٰم تمدن امروزی دشمن خطرناک برده فروشی معرفی می‌کند  
و در این راه ادعای می‌کند خود را دچار ضررهاي هنگفت نموده است تا اسرائیل آفریقا  
را آزاد کند، در صورتی که با آنها هیچ رابطه تزادی و خصوصی ندارد، و بقیده خرد،  
این می‌جاهدت را برای خاطر عالم انسانیت می‌کند، اما از طرف دیگر این‌معما برای  
دولت ایران لاپنهل است، چونکه با تمام این احوال تا امروز دیده یا شنیده نشده  
است که دولت انگلستان یک‌انگشت خود را بلند کرده برای نجات صدها هزار ایرانی  
که توسط تراکم بازارت رفته و در بازارهای ترکستان بفروش می‌رسد اشاره کند  
نه ایشکه اینکار را نمی‌کند برعکس دد مقابل هر اقدام شروع دولت ایران برای حفظ  
اباع خود و جلو گیری از این قتل و ظارت موائع و مشکلات زیاد ایجاد نموده بزود  
وفشار می‌خواهد هرات و از تصرف دولت ایران بپرون کند و حتی مانع می‌شود از  
ایشکه بین ایران و افغانستان دوستی و اتحاد برقرار شود. همین یک‌موضوع بخصوص  
کافی است که امنیت خراسان را متزلزل کند.

استوبیک گوید:

«من در اینجا باید اعتراف کنم که در این گفتار شاهزاده حام السلطنه حقیقت  
زیادی وجود داشت و نثارات من هر آنی که او صاع خراسان را بعاظر می‌آوردم زیاده

میگشت، من با چشم خود خراپها و پر انها را که بادست تراکمه با یالت خرامان وارد آمده است مشاهده مینمودم، هیچ مکار نواحی خرامان از قتل و غارت تراکمه این نبست و من خود این حقیقت را کاملاً میدانم،<sup>(۱)</sup> پس از آن گوید:

«بعد از چندین ملاقات رسمی، شاهزاده حسام‌السلطنه اعتماد فوق العاده بمن بینیدا نمود، اغلب من بالا بودم و دیگر رسمیت ازین‌ها برداشته شده بود و باهم خیلی رایگان بودیم، مکرر باهم شکل رفته و باهم عذا میخوردیم، شاهزاده فرمیده بود که من مانند سایرین دیسه کاد نیستم و باکمال صمیمیت مثل خود او خواهان سعادت ایران میباشم و علاوه‌ی این صمیمیت من برایشان مسلم شده بود مخصوصاً پس از حادثه‌ای که حال شرح آنرا مدهم.

یک شب شخصی با یک مهارت‌غیر قابل وصف خود را بهشت چادر من رسانید و اظهار نمود از دوست محمد خان امیر کابل حامل یک پیغام خبلی محترمانه هست و میخواست این پیغام را بهن بر ساند، اذ اسئوال کردم آیا کاغذی از دوست محمد خان هر ام دارد؟ جواب داد خبر کاغذ ندارم. قدری در جواب او گفتم که من هیچ نمیتوانم با امر او ده داشته باشم، اگر کاغذ دارد ممکن است قبول کنم؛ اگر کاغذی نیست من موضوع محترمانه‌ای بادوست محمد خان ندارم، چونکه من مایل نبودم مطلبی از حسام‌السلطنه پنهان داشته باشم. من تصور میکنم شاید خود این موضوع از اول تا آخر مصنوعی باشد؛ بهر حال و قبیله که این قضیه را باطل اعلام شاهزاده دسانیدم هیچ تعجب نکرد و مثل این بود که از موضوع اطلاق دارد.

در ۹ ماه نوامبر نیز قاصدی از دوست محمد خان رسید، من تعجب نمودم که چگونه این شخص توانست بود خود را بمن بر ساند، این آدم از اهل غوریان بود در لباس خبلی مندرس و وقتی که کاغذ را بهن داد خبلی ذر وحشت بود و میگفت اگر هرا بشناسند فوراً تلف خواهد نمود.

تاریخ کلخدا ۱۱ جمادی الاول مطابق ۵ نوامبر ۱۸۶۲ ميلادي بود، ذر کاغذ

مطلوبی نبود جز اینکه دوست محمدخان شنیده بود من کالت دارم و احوال پرسی کرده بود و کاعذ دیگری این شخص همراه داشت، ولی من تبعیض برای چه کسی بود، روز دیگر کاغذ را به حام السلطنه نشان دادم.

من تبعیض میکنم این مرد چیزگونه توانسته بود از میان قراولان قشون حمام. السلطنه بگذرد و از جان خود ایمن باشد، من از این شخص تنها اطلاعی که پیدا کردم این بود که يك عدد شش هزار نفری بجارت از تراکمہ جمشیلی، تیموری و غیره اردوی دوست محمدخان را غافت نموده اند و در هزار آن شتر و جمی اسیر و مقداری اماشه اورا بغارت برده اند و همین خبر را خود شاهزاده حام السلطنه چند روز قبل بعن اظهار نموده بود.<sup>(۱)</sup>

در ۱۸ هاه نوامبر چاپار از طهران رسیده کاغذی از لرد راسل برای من آورده بود که در آن نوشته شده بود فوری طهران بروم و در سفارت طهران سمت شارژداری داشته باشم، چون که مستر الیسن بلندن احضار شده است، همینکه کاغذ را خواهند خدمت شاهزاده حام السلطنه رفتم و موضوع را بایشان اطلاع دادم، قدری پرشان خاطر گردید، چونکه تا حال امیدوار بود دولت یادشاعی انگلستان در قصبه هران دخالت خواهد کرد و بقین داشت که کاغذ شارژدار ایران مقیم استانبول که نتیجه مذاکرات میرزا حسین خان وزیر مختار ایران در لندن و ایالات در اسل نوشته بود عملی خواهد شد، اینک بکلی مأیوس بود، شاهزاده قدری از مشکلات زیش آمدنا صحبت نموده بعد، از رفتن من اظهار تأسف نمود و از دوستی که بین ما دو تقریباً بیعاد شده بود اظهار خوشوقتی کرد، من نیز اظهار کردم اگر آمدن من بخر آسان نتیجه دیگر حاصل ننمود اقله را که متأثراً بسیار صمیمانه بین ما ایجاد شد، در خاتمه شاهزاده حام. السلطنه کلتل دالماج را اجازه داد برای ت محافظت من تا طهران همراه من باشد، وقتی که بچادر خود مراجعت نمودم دیدم شاهزاده يك اسب تر کمانی بسیار خوب برای من فرستاده.<sup>(۲)</sup>

استویک در بیستم هاه نوامبر ۱۸۶۲ از اردوی حام السلطنه حرکت نموده در

نهم دسامبر ۱۸۶۲ باشکوه و جلال تمام وارد طهران نیشود و از جانب دولت ایران و سفراه خارجی استقبال شایانی از ایشان بعمل نمی‌آید.

حال استویک نعاینده رسمی دولت انگلستان در پاینخت شهر یلو ایران بشمار میرفت و مأموری بالاتر از خود او در سفارت دیگر وجود نداشت، چون کلمهارت و میاست عاقلانه‌ای در حقنای ای ایران از خود نشان داده بود.

استویک در ۱۳ ماه دسامبر بحضور شاه ایران تشرف حاصل نمی‌کند و جریان مذاکرات خود را با شاه شرح میدهد و علاوه نمی‌کند و قبیله بحضور شاه رسید مندلی برای من گذاشته شده بود، شاه اشاره نمود نشست و میک نطق مختصر بنیان فارس بعرض ساندم، شاه مجواب بمحض نظر خراسان پرسید، من شرح دادم و معلوم بود که از بیانات من خوشحال شده است، بعد از یک دفع ساعت اجازه مرخصی خواسته بیرون آمدم و از این بمرور خود با شاه، خود من نیز خوش وقت بودم.<sup>(۱)</sup>

وقتی که از ازدک بیرون آمدم دیدم یکی از اسب‌های سلطنتی را باز بن ویراق جواهر نشان دهدرب برای من حاضر کرده‌اند، آنرا سورا نموده از آنجا بدیدن وزیر امور خارجه *امین الدول عرفم*، هر دوی این‌ها نهایت درجه نسبت بمن مهریان بودند، دوزدیگر وزیر امور خارجه بدیدن من آمد، در ضمن صحبت اظهار نمی‌د که بلک فوج تازه داوطلب برای طهران تشکیل میدهند، من موقع پیدا کرده موضوع کشیدن سیم تلگراف رایش کشیدم و نظریات خود را در این باب شرح دادم و خیلی باین مسئله اهمیت دادم و گفتم بهتر است که کشیدن آن بست صاحب‌منصبان انگلیسی صورت بگیرد، میرزا سعیدخان با نظر من موافقت نمود و با یک طرز مُؤدبانه که ذاتی هر ایرانی است اظهار نمود این مسئله را بعرض شاه خواهد رسانید، من می‌دانستم که معنی این عبارت چیست، پیدا بود که مثل زمانهای گذشته بظفر خواهد گذشت و اگر قبول کنند می‌خواهند با دست خود ایرانیها اداره شود، آنوقت وضع آن بحال سیم تلگراف هم ران و تبریز خواهد افتاد که گاهی دکار است و گاهی از کار

میافد و مغایرات تعطیل میشود .  
استویک گوید :

در ۱۵ دسامبر باز موضوع تلگراف را با امین‌الدوله مذاکره نمودم و صحبت ماجمل طول کشید . بالاخره امین‌الدوله نیز با من همراود شد در آن‌بنین قراردادی را که برای این مقصود آبیه نموده بسود بیرون آورده برای ایشان خواهند و آنند و خواهش نمودم این شرایط را بهارسی صحیح درآورد که چندان تویی نهان نزد نمود موضوع دیگری که مطرح شد قضیه میرعلی تقی‌خان بود ، امین‌الدوله اظهار کرد او شخصاً عبور علی تقی‌خان را دارد ولی نمیتوانند قول بعد که ادعای او مورد قبول واقع شود و بمن دستورداد این موضوع را بزبان نیازم تا او شاهرا برای قبول آن حاضر کند .<sup>(۱)</sup>

روز هفدهم دسامبر برای ملاقات خصوصی پادشاه ایران بدر باد رفت ، وزیر امور خارجه ویعنی خان اذمن پذیرانی کردند ، بعد بحضور شاه رفت ، شاه روی نیمکت نشسته بود ، اشاره کرد حنبلی هر اذن فردیگی شاه قرار بدهند ، من نشستم و میرزا سعیدخان نیز حضور داشت ولی او استاده بود . شاه صحبتی نکرد ولی من شروع بعرف کرده گفتم : آن روز که شریعت بخدم ملاقات رسمی بود و برای معرفی شریعت بخدم و درباب خراسان شوال قرمودید جواب مختصه عرض شد ، بعد استنعاً نمودم اجازه فرمائید خصوصی شرف حاصل نموده هرایض خود را تکمیل کنم بعد موضوع خراسان را پیش کشید و نظریات داهزاده حمام‌السلطنه را درباب مرد و هرات شرح دادم ، بعد سعی کردم بشهه همان تیجه را بست خواهند آورد که خیال میکنند از تصرف مرد و هرات حاصل خواهند نمود ، در این مدت شاه کامل‌گوش میداد و همینکه مطالب من با آخر رسیده شاه رو کرد بعمر زا سعیدخان و گفت استویک احتیاجات ما را بهتر از ما تشخیص میدهد ، این مسئله را باید خودش بدولت خود بنویسد . پادشاه از پستان صحبت نمود و بطور ساده گفت پستان متعلق

به افغانستان نیست و تصرف سیستان از طرف افغانستان ابای خطر برای ایالات متحده  
ایران فراهم خواهد نمود .

استویک در جای دیگر گوید :

«من در اینجا موضع بدست آورده باز موضوع کشیدن سیم تلگراف داشتم .  
نهاد نموده و از منافع آن زیاد تعریف کردم و فوائد مخابرات با آنرا در موقع اشکلان  
سیاسی گوشزد و علاوه نمودم خیلی اسباب تأسف و بدینختی است که اعلیحضرت پادشاه  
ایران پیشنهاد دولت انگلیس را برای ایجاد سیم تلگراف قبول ننمودند ، در جواب  
گفت بهتر است این موضوع را با وزیر امور خارجه صحبت کنند ، من فوراً بعرض شاه  
رساندم که بالایشان صحبت شده است و آن قرارداد را بیرون آورده از ائمه دادم و گفتم  
باوزیر امور خارجه در این باب موافقت حاصل شده است و آنرا تا آخر خواندم  
معلوم بود که در شاه اثر کرده است و اطمینان نمود بسیار خوب ، بدین خود من به هیئت وزراء  
خواهم داد ، من فوراً گفتم امیدوارم اعلیحضرت مرأة محظوظ خواهد فرمود اذاین مثال  
که میز نم ، آن مثل معروف این است که میگویند هزار مرد هزار فکر ، از ند ، هر گاه  
این پیشنهاد به هیئت وزراء بروید ممکن است موافق و مخالف بپیدا کند و این خود باعث  
تأخر خواهد شد و مدت‌ها است این موضوع در جریان است و در اطراف آن هم خیلی  
صحبت شده تا باینجا رسیده است . فعل ا فقط محتاج بهویک تصمیم است و هیچ کس هم  
نمیتواند این تصمیم را بگیرد جز شخص اعلیحضرت شاه ، در این موضع شاه خنده دید و  
گفت خوب خوب ، خود من تمام خواهم کرد ، اصره مان روز بصحة شاه رسید و برای  
من فرستاده شد و موضوعی که مدت‌ها در «ذا کر» بود و تمام نمی‌شد در یک روز خاتمه  
پیدا کرد .<sup>(۱)</sup>

در بوم زانویه ۱۸۶۴ یک ملاقات خصوصی دیگر با شاه داشتم ، مقصود من  
از این ملاقات آن بود که قضیه میر علی‌نقی خان راهم تمام کنم ، این میر علی‌نقی خان  
ماله بود که در تحت حمایت دولت انگلیس بوده و خدمات برجسته‌ای برای دولت  
انگلستان انجام داده بود و این خدمات مورد تحسین و رضایت فوق العاده‌تر دپالمر استون

صدراعظم و وزیر امور خارجه دولت پادشاهی انگلستان واقع شده بود  
بطوریکه علاوه بر قدردانی‌ها یک حلقه انگلیسیان نیز برای او فرستاده بودند.  
در موقع حیثیت دولت انگلیس با ایران خانه این شخص را غارت کرد  
بودند، البته این غلوت بدون اطلاع میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت بوده،  
بعد از جنگ که قرار بود دعاوی طرفین را یک کمیسیون مختلط رسید گوی کنداین  
موضوع نیز جزء دعاوی دولت انگلستان بود که جیران آنرا از دولت ایران مطالبه  
میکرد، نماینده دولت ایران در کمیسیون حقوق‌الذکر، حاضر تشدیل این موضوع  
شود و از آن سال تا حال این مسئله در جریان بوده تازمان شارژدا فری اینجاتب و در  
این مدت بقدرتی در این باب مکابنه رو و بدل شده بود که دوستی این عمل بقدر یک  
کتاب ضخیم مینموده زمانیکه مختار این وزیر مختار انگلیس در طهران بود مرا  
واداشت که در این باب یک گزارش تهیه کنم و چون شرافت دولت انگلیس در میان  
بود نیز از آن صرفنظر کرد، اینک انجام آن محول بمن شده بود، من نیز من-  
دانستم بدون موافقت و امر اکید شخص شاه ممکن نیست اینکار خاتمه پیدا کند  
ولی باطن امر این بود که این شخص ایرانی و تبعه دولت ایران است و بعلاوه  
مستخدم دولت ایران بوده بعد تحت‌الحمایه دولت انگلیس قرار گرفته، حال کدام  
یک از دولت‌های زمین حاضر میشود خارت واردہ یک نظر از اتباع خود را توسط یک  
دولت خارجی جیران کند؟... من گاهگاهی این فکر را میکرم، بهر حال من  
خود را مجاز نمیدانم با آنچه که بین من و شاه در این مورد گذشت اشاره کنم، فقط  
میتوانم بگویم که در این ملاقات موفق شدم که این موضوع بس مشکل را بشمع میره  
علیقی خان خاتمه دهم و علاوه بر این موفق شدم مرا حم شاه را مجدداً نسبت بشخص  
فوق الذکر تحصیل کنم، کاغذیکه میر علیقی خان در این باب نوشته و از من و  
دولت انگلیس تشکر نموده است برای اطلاع خواهند گان در اینجا مبنویم.<sup>(۱)</sup>

(۱) مذکوب میر علیقی خان به سفر استوک که در جله دوم کتاب اسنوبک مفعه

۳۴۸ درج شده است:

۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۸۴ مطابق ۱۸۶۳

## استویک علاوه میکند :

و بعد از حل موضوع سیم تلگراف و جراین خسارت واردہ به میرعلیقی خان مسئله مهمی که اوقات فرا مشغول میداشت موضوع اختلاف سرحدی شدیدی بسود که بین دولتين ایران و عثمانی بعنی آمده بود البته این اختلافات از مدت زمانی است بین دولتين موجود میباشد و چندین سال قبل نمایندگان دولتين روس و انگلیس با نمایندگان دولتين ایران و عثمانی در يك کمپیون مدتها مشغول حل آن بودند، پس از آن مشغول شدند يك نقشه جامع که سرحدات طرفین را معلوم کنند تهیه نمایند.

اشكال حل موضوع در اینجا است که قبایل سرحدی دولتين ، خاک عثمانی را در زمان و خاک ایران را در تابستان برای اقامتنگاه خودشان انتخاب میکنند و در این وظیفه بیرون چنانیکه مرتع دائمه باشد هال و حرم خودشان را همراه میبرند

### بیانیه باورمند از منطقه قبل

بعد اذعان . . . در این موقع برخود واجب میدام احساسات قلبی خود را برای ادائی تسلی و ساسکزاری در مقابل اینهمه همراهان ، توجه و حمایت دولت فتحیانگلیس و همچنین از شخص جنایالی برای تحمل این حمه ذممت و نشان دادن علاقه محبت و عدوستی در تسفیه کار این پنهان تقدیم داشته و نسنا عرضه بدارم که میجیک از وزراء مختار دولت فتحیه ایکلیس با هزاره جنایالی در گذراندن این عمل منحصراً ذممت نشده‌اند ، دو این چند ساله اخیر بواسطه معنوی مالعن این مثله ، غدوی نهایت درجه در ذممت و درفع بودم حال خدا را شکر میکنم که بمرحمت و ترجیه دولت پادشاهی انگلستان و بوسیله مراعم دالاف شخص حضر تعالی ، کارمن بطور دلخواه و رضا پیشخشن خانه پیدا نمود و تیجه این امدادات جنایالی که اسباب ازدواج امنیات دولت انگلیس در اختیار است دیرود آشکار شد و پنهان بافتخار در بافت خلت فاخر از طرف اطیعه نژاد شهرباری مختصر شدم و ذات مقدس ملر کانه نیز مراعم شاهزاده را در حق فدوی تکمبل فرموده اجازه سادر شد بحضور باهرالنور هایپون تشریف حاصل کرده مورد مرحمت ملوکانه وائی شوم ، اینکه امیدوارم که مراعم شاهزاده در حق فدوی روز بروز زیاده گردد .

این مختصر را برای این بحضور محترم حالی معرفی داشتم که میتوان باشد فدوی تاییه درجه مرعون ساعت و حمایت و توجه دولت پادشاهی انگلستان می‌باشد و علاوه دوستی و محبت‌خای جنایالی را تا چه میزان قدریشناست میکنم . امعاء میر طبیشی

و دو خالک هریک از این دو دولت اشند خودشان را به تبعیت دولت دیگر معرفی می‌کنند و از اینجا است که اختلاف دو این ناشی می‌شود، بنتظر من حل این مسئله باشند شکل سورت خواهد گرفت که یکده مستحفظین اعین سرحدی، از طرفین مأمور و مواضع این موضوع باشند.<sup>(۱)</sup>

موضوع دیگری که آن وجه مرا جلب نموده موضوع تجارت ایران بود، مخصوصاً تجارت خرآان و در اینجا من گزارش جامعی در ۲۶۲ صفحه تهیه نموده بوزارت امور خارجه فرستادم که در سال ۱۸۶۳ وزیر امور خارجه پهارلمان انگلیس تسلیم نمود و من در آن گزارش از پنهان ایران بسیار شریف کردم و اشاره نمودم که بخوبی پنهان امریکا است.<sup>(۲)</sup>

در دوم فوریه ۱۸۶۳ من انتظار داشتم که معاہده ایجاد سیم تلگراف اعضاء شده بطریق برسد، چونکه دولت ایران آنرا اعضاء نموده بود ولی در عرض آن معاہده، حیر احصار من از ملهران رسید.<sup>(۳)</sup>

در چهارم ماه فوریه به لاقات وزیر امور خارجه ایران رفته حکم احصار خود را اعلام داده و خواهش نمودم از شاه اجازه بخواهم برای خدا حافظی بحضور همایوونی تشرف حاصل کنم، بعد بدیدن اعین الدوّله و فتم، تهایت مهربانی را در هزار من مبنیول نمود و اظهار تعجب کرد در چنین موقع که هرات در محاصره است و شاه ایران اعتماد فوق العاده پشتم شما داره احصار شما بی موقع است و اسباب حیرت ما شده که در این موقع سخاوت انگلیس را در طهران ادون وزیر مختار میگذراند و اعین الدوّله علاوه نمود که دولت ایران در این باب توضیحات خواهد خواست.<sup>(۴)</sup>

در روز ششم بحضور شهردار ایران تشرف حاصل نمودم که مستر ظافن را به ذات خود معرفی کنم و دکتر دیکسن<sup>(۵)</sup> نیز همراه من بود، لباس شاه خیلی بر از نهاده برد و خود شاه هم خوب و با نشاط بیان می‌آمد، صحبت های شاه خیلی

(۱) استونک، منحة ۳۱۶ (۲) کتاب فوق منحة ۳۱۷ (۳) ابنا منحة ۳۱۸

(۴) Dr. Dickson.

(۵) ابنا منحة ۳۲۰

اده و آرام و از روی میل بود ، شاه عرض شد که مرا احضار نموده‌اند . شاه رجواب گفت از این خبر من خیلی تعجب نمودم ، چرا یک شاهزاده دافر که این‌همه لرف اعتماد من است تخفات او را احضار می‌کنند ؟ ... بعد شاه تعریف زیادی از حسن دقتار من نمود و میرزا سیدخان نیز در این تعریف همراهی کرد .

بعد ، از جانشین من پرسید ، گفته شد در غایب من مترطامن امور سفارت اعهددار خواهد شد ، (۱) پرسید فقط او ؟ ... عرض شد دکتر دیکن نیز

(۱) اورسول، Oreolle در کتاب سافرت خود پایران موسوم به *الحقائق* ایران که در سال ۱۸۸۵ در پاریس چاپ رسیده از این مترطامن چنین حکایت می‌کند : « این مرد می‌باشد ، مترطامن روزی مصاحبه می‌کند که وزیر مختار شان به اطاق خوقانی روزی صارت خود بنا می‌کند . با اینکه بین دو سفارت فریب پانصد قدم فاصله بود مترطامن این عمل وزیر مختار شان را یک نوع از احترامی نسبت به اعضاء سفارت انگلیس فرض می‌کند و میتواند این را احترامی را تحصل کند ، فوری یک کاغذ شلایت آمیز نوشته برای مشیرالدوله میرسند و در آن میتواند : این حرکت وزیر مختار شان بیار ناپسند است ، چونکه از آن اطاق خوقانی میتوانند خاتمه‌ای سفارت انگلیس را که دو باغ قدم میزند نهادا کنند ، بعلاوه آرثیو سفارت انگلیس هم از آنجا پیدا می‌نماید و نوشتگاهی که در روی میرها است میتوانند بخواهند . وقتیکه این مراسم‌له بوزیر امور خارجه ایران رسید اول تصریح نمود مترطامن شوحنی کرده است . یک جواب سرمهی نوشتنه بخاطر فرموده ، این دفعه همان بول متغیر شده و یک مجادله قدری بین سفارت انگلیس و وزارت امور خارجه ایران و سفارت شان شروع شد و جهانی نرسید . سفارت انگلیس اسرار داشت سفارت عربی هستا باید از ساعتی آن سر پذیر کند و بالا اقل پیغمبرهای آنرا مسدود نماید ، بالاخره وزیر امور خارجه ایران موضع را در جلسه وزراء طرح کرد ، در تیجه کیونی تشکیل شد که قضیه را خاتمه دعنه ولی اینها بهانه بود و مخصوص دیگری داشتند و آن این بود که وزارت امور خارجه انگلیس من خواست بهانه جوشن کرده چنانکه رودکارون را منصرف شود و فتوحه سیاسی خود را نا بلسوه باش بط دهد ، در هر حال در اینجا تعقیب نمی‌کنیم . انت کمیبون معلوم گردیده بین دو سفارت عاریه پانصد قدم فاصله است و اگر نزد کمیبون دو دینارین چشم‌ها را هم داشته باشند خاتمه‌ای انگلیس را در باغ سفارت نیتوانند و اگر توکیه‌ترین دو دینارین ها را هم داشته باشند کاغذی آرثیو سفارت انگلیس را نبتوانند بخواهند چونکه اطاق آرثیو سفارت انگلیس بطریق مسلمان شان در پیغمبره نداشت . ، (کتاب تضاد و ایران صفحه ۲۵۸)

خواهد ماند . شاه دو مرتبه از اخلاق و رفتار موافق آمیز من تمدید نمود و اط  
امیدواری کرد که ممکن است بزودی مراجعت کنم . بعد موضوع هرات پیش آ  
و پرسید نظر ما را خوب درک نموده اید ؟ ... من عبارت شاه را تکرار نمودم  
بدآن موضوع را خوب فراگرفتم ، شاه از فارسی صحبت کردن من اظهار نمود  
نمود ، بعد مجدداً در باب هرات بیاناتی کرد و مقصود خود را خوب حالی نمود  
بعقیده من دلایل و مقصود شاه صحیع و عادلانه بود و خوب هم ادا کرد . بعد سو  
سود از جه راهی بانگلستان مراجعت خواهم نمود و پس از ادائی جواب مرح  
فرمودند .<sup>(۱)</sup>

در روز ۱۴ فوریه خبر دادند یحیی خان ، آجودانباشی شاه بدیدن من آم  
است ، بس از ورود و تعادف اطمینان نمود از طرف اهلی حضرت شهریار ایران حا  
یث پیغام هستم ، بعد گفت شاه از رفتن شما خیلی متأسف است و برای یادگار  
الغیه دان الماس مرحمت فرموده است . من با تعارفات زیاد آن را قبول نمودم  
تشکر کردم .<sup>(۲)</sup>

ستراستویث در چهارده فوریه ۱۸۶۳ از طهران حرکت نمود و دیگر مراح  
نکرد .<sup>(۳)</sup>

## پایان جلد دوم



